



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دوفصلنامه انقلاب و پژوهش

سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۴

# ا.ا.

انجمن جامعه‌شناسی ایران



پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

## هیأت تحریریه

### فردین قریشی

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران

### سید احمد موثقی گیلابی

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### شجاع احمدوند

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

### عباس کشاورز شکری

استاد علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

### مهدی زیبائی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

### سعید معیدفر

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

### ابوالفضل دلاوری

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

### محمد سالار کسرائی

دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، تهران، ایران

### محمد رضا طالبان

دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

### سید صدرالدین موسوی

دانشیار اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

### فاطمه طباطبائی

دانشیار عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

صاحب امتیاز: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

مدیر مسئول: سید محمد رضا شریفی

سر دبیر: عباس کشاورز شکری

مدیر اجرایی: عباس خورشیدنام

کارشناس نشریه: زهره احسانی

ویراستار ادبی: اعظم سلیمانی

صفحه آرا: زهرا شیرخانزاده

طراح جلد: زهرا شیرخانزاده

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام

خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

کد پستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱

صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴

دورنویس: ۵۵۲۳۵۶۶۱

تلفن: ۵۱۰۸۵۵۱۰

وب سایت اینترنتی:

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir>

پست الکترونیکی:

RevolutionStudiesjournal@gmail.com

## شیوه‌نامه تدوین، نگارش و ارسال مقالات

از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود برای تسریع در امر ارزیابی و چاپ، شیوه‌نامه زیر را رعایت نمایند:

### اول. صفحه نخست: مشخصات اجمالی مقاله

#### عنوان کامل مقاله

- نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان ذیل عنوان و به صورت زیر باشد:
- نام و نام خانوادگی نویسنده اول که نویسنده مسئول است؛
- نام و نام خانوادگی نویسنده دوم و پس از آن نویسندگان دیگر؛
- تبصره. در پاورقی صفحه نخست، به ترتیب مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه علمی، و تعلق سازمانی به همراه آدرس پست الکترونیکی نویسنده مسئول و سایر نویسندگان نوشته شود.
- چکیده: بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ واژگان
- واژگان کلیدی: بین ۳ تا ۵ واژگان

### دوم. سازماندهی و تدوین مقاله

- مقدمه: شامل بیان مسأله، طرح فرضیه، اهمیت و ضرورت، اهداف مقاله، طرح سؤال اصلی حداکثر ۲ صفحه
- الف) مرور پیشینه تحقیق
- ب) مبانی نظری و روش: تشریح چارچوب نظری، تعیین روش مناسب و همچنین شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها
- ج) بدنه اصلی مقاله: شامل تحلیل و تبیین داده‌های تحقیق، جداول و نمودارها (به همراه شماره و راهنما) و ... به منظور پاسخ به سوالها یا آزمون فرضیه‌ها
- نتیجه‌گیری: بیان یافته‌های مقاله به همراه نقد یا پیشنهاد.
- منابع: در انتهای مقاله. شامل الف) منابع فارسی، ب) منابع انگلیسی و عربی، ج) منابع دیجیتالی به تفکیک

### سوم. نظام شماره‌گذاری

شیوه شماره‌گذاری عناوین اصلی یعنی (مبانی نظری، روش تحقیق و...) با حروف فارسی (الف، ب، پ...) و عناوین فرعی با اعداد (۱، ۲، ۳...) عناوین فرعی تر با (۱-۱، ۱-۲، ۱-۳، ۱-۴، ...) شماره‌گذاری شوند.

### چهارم. شیوه‌نامه نگارش مقالات

مقاله فقط از طریق نرم افزار مایکروسافت Word نسخه ۲۰۱۰ یا ۲۰۰۷ با قلم (فونت) B lotus ۱۲ (لاتین Times New Roman 10) و یادداشت‌ها و کتابنامه B lotus 12 (لاتین Times New Roman 10) حروفچینی شود.

حجم مقاله بین ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه (۲۰ تا ۲۵ صفحه ۳۰۰ واژگانی) باشد.

در خصوص واژه‌های خارجی غامض یا معادل‌های غیر مصطلح فارسی، بلافاصله پس از ذکر این گونه واژه‌ها (فقط در اولین ارجاع) معادل لاتین آن را به صورت زیرنویس در پایین همان صفحه قید نمائید. ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلید واژه همراه مقاله ارسال گردد.

#### ارجاع دهی به صورت درون متنی:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، جلد، صفحه) / مانند: (تفضیلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲).  
- منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی نویسنده) / مثال: (Barry, 2012, Vol 2, p.78).  
تبصره یک. از کاربرد کلمات همان، پیشین و... (Ibid...) در ارجاع دهی خودداری شود.  
تبصره دو. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شود.

#### پنجم. فهرست کتابنامه در پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی:

- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

مانند:

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.  
Nye, Joseph (2004), *Soft Power: The Means of Success in World Politics*, New York: W.W. Norton  
- مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.  
مانند:

- مرشدی زاد، علی و دیگران (۱۳۸۹). «بسیج و اقدام سیاسی در نهضت تنباکو». دانش سیاسی، ۶ (۲)، ۱۷۷-۲۰۶.

Nye, Joseph (1990), «Soft Power», foreign policy, No.80, Twentieth Anniversary, Autumn, pp.153-171.

#### ششم. منابع الکترونیکی

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مطلب، تاریخ مراجعه به سایت یا آخرین تاریخ به روز رسانی سایت، نشانی دقیق اینترنتی یا دسترسی CD (همراه با شماره خبر یا کد خبر در صورت وجود)،  
مانند:

شریعت، فرشاد. بورس دانشجویان خارج، سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۳۹۰/۶/۱۶:

<http://www.msrt.gov.ir/index.php/pashoheshi-uni-msrt/associations>

#### هفتم. ملاحظات

مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.  
مقاله ارسالی نباید همزمان به سایر مجلات فرستاده شده باشد.  
مجله «انقلاب پژوهی» در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.  
مقالات ارسال شده به نشریه بازگردانده نمی شود.

## فهرست مطالب

مروری بر مراحل جنبش‌های انقلابی در رویکردی ترکیبی محمدباقر خرمشاد، ایمان حسین قزل‌ایاق	۱
گونه‌شناسی و دگرگونی‌های الگویی اعتراضات جمعی در ایران پس از انقلاب (۱۴۰۱-۱۳۵۷) ابوالفضل دلاوری، محمدابراهیم اسراری	۳۱
سقوط نظام سیاسی سوریه در پرتو نسل چهارم نظریه انقلاب مهدی زیبایی، شهلا نجفی	۶۱
نقش کارگزاران رژیم پهلوی در سرنگونی آن حسن رحیمی (روشن)، امیر عظیمی دولت‌آبادی	۸۳
از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی در عصر هوش مصنوعی علی اشرف نظری، پرهام پوررمضان	۱۰۷
زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی مینا آونج، حمید بصیرت‌منش	۱۳۳
از دولت مشروطه تا حاکمیت استثناء در انقلاب مشروطه ایرانی علیرضا صحرایی	۱۵۵
همگرایی و واگرایی روشنفکران دینی و عرفی پس از انقلاب اسلامی گیتی پورزکی	۱۹۳
تحلیل شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری احسان منیعی، علی رجب‌زاده	۲۱۳
سرگردانی امر سیاسی در میدان جمهوری اسلامی ایران: در جستجوی یک راه‌حل منصور انصاری	۲۴۳
تحول گفتمان اصلاح‌طلبی مذهبی و انقلاب اسلامی فردین قریشی	۲۶۷
تغییرات آموزش و پرورش نوین در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی با تأکید بر تلویزیون آموزشی انسیه باصری، سید محمود سادات بیدگلی	۲۸۹



**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**A Review of the Stages of Revolutionary Movement in a Hybrid Approach**

Mohammad Bagher Khorramshad <sup>1</sup>

Iman Hosein Ghezelayagh <sup>2</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.522232.1106](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.522232.1106)

**Abstract**

Due to the complexity of the phenomenon of revolution, it is rare to find a theory that can explain all its aspects. The why of revolution is mainly expressed in the form of theories and the how of it is expressed in the form of models. In most works that refer to the stages of revolutions, these stages are either not fully outlined, or the element of complexity of revolutions, including the role of actors, has been less considered, or there is no systematic relationship between the stages. This research seeks to extract a systematic model of how revolutions are formed by reviewing and analyzing different theories of revolution. In this research, the structure-agency approach and the meta-synthesis method have been used to explain the subject. The main question is: what model of the stages of revolution can be achieved by looking at different theories of revolution in a combined way? The research findings show that five stages can be envisioned for the revolutionary movement, in which five levels of activism will be visible in each stage, including the general public, activists (revolutionary leaders, revolutionary agents, and revolutionary activists), and the political structure.

**Keywords:** Revolution, theories of revolution, stages of revolution, revolutionary actors, structure-agent, meta-synthesis.

---

1. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

mb.khorramshad@gmail.com

2. PhD in Political Science (in Iran Issues), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding author)

iman\_ghe@yahoo.com

## مروری بر مراحل جنبش‌های انقلابی در رویکردی ترکیبی

محمدباقر خرمشاد<sup>۱</sup>

Doi: [10.22034/fademo.2025.522232.1106](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.522232.1106)

ایمان حسین قزل‌ایاق<sup>۲</sup>

**چکیده:** به دلیل پیچیده بودن پدیده انقلاب، کمتر نظریه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که توانایی تبیین همهٔ وجوه آن را داشته باشد. عمدتاً چرایی انقلاب در قالب نظریات و چگونگی آن در قالب الگوها بیان می‌شود. در اغلب آثاری که به مراحل انقلاب‌ها اشاره دارند یا این مراحل چندان کامل ترسیم نشده و عنصر پیچیدگی انقلاب‌ها و از جمله نقش کنشگران، کمتر مورد توجه بوده و رابطهٔ نظام‌مند بین مراحل برقرار نبوده است. این پژوهش درصدد است از طریق بازخوانی و واکاوی نظریه‌های مختلف انقلاب، الگویی نظام‌مند از چگونگی شکل‌گیری انقلاب استخراج نماید. در این پژوهش به منظور تبیین موضوع، از رویکرد ساختار - کارگزار و روش فراترکیب استفاده شده است. سؤال اصلی این است که با نگاه ترکیبی بین نظریه‌های مختلف انقلاب، به چه الگویی از مراحل انقلاب می‌توان دست یافت؟ یافتهٔ پژوهش نشان می‌دهد می‌توان برای جنبش انقلابی، پنج مرحله متصور شد که در هر مرحله، پنج سطح از کنشگری شامل عموم مردم، کنشگران (رهبران انقلابی، کارگزاران انقلابی و کنشگران انقلابی) و ساختار سیاسی، قابل مشاهده خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب، نظریه‌های انقلاب، مراحل انقلاب، کنشگران انقلابی، ساختار - کارگزار، فراترکیب.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.  
mb.khorramshad@gmail.com

۲. دکترای علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
iman\_ghe@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

دوفصلنامه انقلاب‌پژوهی | سال سوم، شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۴ | صفحات ۳۰-۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## مقدمه

با توجه به اینکه به باور بسیاری از نظریه پردازان، اغلب انقلاب‌ها حرکتی پیش‌رونده و مرحله‌ای دارند، به همین دلیل تبیین چگونگی انقلاب‌ها یکی از موضوعات اصلی در مطالعه انقلاب‌ها به شمار می‌رود. پدیده انقلاب در مقطعی آغاز و در سیری پرفراز و نشیب، در مقطعی دیگر به پیروزی می‌رسد. این بازه زمانی اغلب از مراحل مجزا و سلسله‌وار با ویژگی‌هایی تا حدودی متفاوت برخوردار است. علاوه بر اینکه انقلاب‌ها مرحله‌ای شکل می‌گیرند، برای تداوم هر مرحله تا رسیدن به مرحله بعد، معمولاً گروهی از کنشگران اجتماعی به منظور پیگیری مجموعه‌ای از خواسته‌ها، در زمان‌بندی‌های مشخص نقش‌های مجزا و مختلفی ایفا می‌کنند. در طی مراحل انقلاب، به تدریج تعداد و گستره معترضین، شدت و دامنه اعتراض‌ها و میزان انسجام انقلابیون بیشتر می‌شود. هم‌زمان که امواج پراکنده نارضایتی‌ها و اعتراض‌های موجود در بدنه اجتماعی، به تدریج تحت تأثیر عوامل مختلف، تجمع و منسجم می‌شوند، رهبران انقلابی نیز با ایجاد هویت و انسجام در معترضین و سپس بسیج کنشگران ناراضی (معترض و ممتنع)، تلاش می‌کنند ساختار سیاسی مطلوب خود را جایگزین ساختار سیاسی موجود نمایند.

با توجه به پیچیده بودن پدیده بین‌رشته‌ای انقلاب که طیف گسترده‌ای از متغیرهای اجتماعی را فرامی‌خواند، کمتر نظریه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که توانایی تبیین همه وجوه آن را داشته باشد. به همین دلیل تبیین مسیر پرتلاطم و پیچیده انقلاب از عهده یک یا دو نظریه خارج است و مستلزم نگاهی بین‌رشته‌ای و ترکیبی بین نظریه‌ها و الگوها خواهد بود. برخی از نظریات به چرایی انقلاب‌ها می‌پردازند و برخی دیگر به مراحل انقلاب یا چگونگی آن و گروه دیگری به پیامدهای آن اشاره دارند. اینکه چه عواملی و چگونه در پیدایی و استمرار هر مرحله دخیل هستند؟ نقش ساختارها و کارگزارها در این بین چگونه است؟ و چگونه هر مرحله، مقدمه‌ای برای مرحله بعدی می‌شود؟ موضوعاتی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش با فرض پیچیدگی و چندساحتی بودن انقلاب‌ها، درصدد است از رهگذر کنکاش و بازخوانی مهم‌ترین نظریه‌ها و الگوهای مطرح شده، به یک منطق نظام‌مند از مراحل تطور انقلاب دست یابد؛ بنابراین هدف اصلی نه خلق یک نظریه جدید، بلکه استخراج و ارائه الگویی در تبیین روند انقلاب خواهد بود. در این پژوهش تلاش می‌شود با بهره‌گیری از رویکرد ساختار - کارگزار و روش فراترکیب، با نگاهی ترکیبی و نظام‌مند، الگویی از شکل‌گیری انقلاب ارائه شود. با این مقدمه سؤال اصلی پژوهش این است که با نگاه ترکیبی بین نظریه‌های مختلف انقلاب، به چه الگویی از مراحل انقلاب می‌توان دست یافت؟

## ۱. پیشینه و چهارچوب مفهومی

به طور کلی آثاری که به مطالعه انقلاب‌ها پرداخته‌اند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول که عمده آثار به آن تعلق دارد، به تبیین و چرایی انقلاب می‌پردازد. اغلب نظریه‌های کلاسیک انقلاب از جمله نظریه‌های کارل مارکس، جیمز دیویس، چالمرز جانسون و ... در این دسته قرار می‌گیرند. دسته دوم اغلب به چگونگی، روند، مراحل یا سیر تکاملی انقلاب‌ها اشاره دارند که در این پژوهش به طور خاص این دسته مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این دسته که حجم کم‌تری از پژوهش‌ها را شامل می‌شود، تلاش می‌گردد نشان داده شود انقلاب در هر مرحله چه حالتی پیدا می‌کند و چه خصوصیتی دارد. همچنین دسته سوم نیز خود به دو شاخه، شامل نتایج داخلی انقلاب یا تأثیرات درونی (در قالب دستاوردها و پیامدها) و نتایج بیرونی (با عناوینی چون بازتاب یا تأثیرات بیرونی انقلاب) تقسیم می‌شود (خرمشاد، ۱۳۹۷، صص ۱۷-۱۸). در خصوص پیامدهای داخلی انقلاب‌ها می‌توان به آثار کرین بریتون، جک گلدستون و تدا اسکاچپول و در خصوص پیامدهای خارجی آن می‌توان به آثار محمدباقر خرمشاد، ابراهیم برزگر و مارک کاتز اشاره کرد.

در بررسی جزئی‌تر آثار انقلاب‌پژوهانی که در کنار تبیین چستی و چرایی، به چگونگی انقلاب نیز پرداخته‌اند، می‌توان به مطالعات کرین بریتون اشاره کرد. او معتقد است انقلاب در چندین مرحله رخ می‌دهد و گروه‌های اجتماعی گوناگون در مقاطع مختلفی وارد فرایند انقلابی می‌شوند (بک، ۱۳۹۸، ص ۴۶) البته بخشی از نظریه بریتون به مراحل بعد از انقلاب اشاره دارد. او مراحل پس از انقلاب را به پنج مرحله شامل ۱. ماه‌عسل؛ ۲. فرمانروایی میانه‌روها؛ ۳. به قدرت رسیدن تندروها؛ ۴. عصر وحشت و پاک‌دامنی؛ ۵. ترمیدور، تقسیم می‌کند (بریتون، ۱۳۹۰، صص ۲۸۰-۲۷۵). همچنین انقلاب‌پژوه دیگری به نام جورج پیتی در آثار خود از جمله «روند انقلاب» و «انقلاب؛ سنخ‌شناسی و روند» به موضوع مراحل انقلاب پرداخته است (خرمشاد، ۱۳۹۷، ص ۱۸). همچنین جورج لاوسن بر این باور است اگرچه انقلاب‌ها دارای توالی‌های علیّی حوادث هستند؛ اما شکل این توالی‌ها نه واحد، بلکه چندگانه است (لاوسن، ۱۴۰۰، ص ۸۵). در الگوی ساختاری تدا اسکاچپول نیز انقلاب‌ها به ترتیب و تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند:

۱. تغییرات در نظام‌های اجتماعی باعث نارضایتی اجتماعی و بسیج عمومی می‌شود؛ ۲. جنبش توده‌ای به کمک ایدئولوژی و سازمان‌های وابسته به سرنگونی رژیم حاکم اقدام می‌کند؛ ۳. درگیری و پیروزی؛ ۴. اجرای برنامه‌ها تکامل می‌یابند (اسکاچپول، ۱۳۸۹، ص ۳۲) از دیدگاه تد رابرت گر توالی علیّی در خشونت سیاسی ابتدا با بروز نارضایتی آغاز می‌شود، در مرحله دوم این نارضایتی، سیاسی می‌شود و نهایتاً به تحقق عمل خشونت‌آمیز علیه موضوعات یا بازیگران

سیاسی می‌انجامد (گر، ۱۳۷۹، ص. ۳۳). از دیدگاه کوزر و روزنبرگ، فرایند شکل‌گیری هر انقلابی به‌طور کلی بدین ترتیب است که نخست، دگرگونی‌هایی در جامعه، نظام اجتماعی و جمعیت‌ها، به وجود می‌آید که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث اعتراض، سردرگمی اجتماعی یا خیزش گروه‌ها و توانمندی‌های جدیدی برای حرکت جمعی می‌شود. سپس جنبشی هدفمند و با شالوده‌ وسیع شکل می‌گیرد که با به‌هم‌پیوستگی ایدئولوژی و سازمان به وجود می‌آید و آگاهانه سرنگونی حکومت موجود و شاید تمامی نظم اجتماعی را به عهده می‌گیرد؛ و سرانجام جنبش انقلابی، با صاحبان اقتدار یا حکومت مبارزه می‌کند، چنانچه پیروز شود، متعهد خواهد بود کنترل، اقتدار و برنامه‌ دگرگونی اجتماعی خود را مستقر سازد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۱، صص. ۶۳۱-۶۳۰) در جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت در اغلب آثار اشاره شده مراحل انقلاب‌ها یا چندان کامل ترسیم نشده و عنصر پیچیدگی انقلاب‌ها و از جمله نقش کنشگران، مورد توجه نبوده و رابطه نظام‌مند بین مراحل اشاره شده تا حدودی برقرار نبوده است. پژوهش حاضر به دنبال آن است با بهره‌گیری از آورده‌های نظری مطرح شده در مورد مراحل انقلاب، به ارائه یک قالب و الگوی نظام‌مند و جدید، برای فهم و تبیین مراحل انقلاب مبادرت ورزد. همچنین تلاش شده است حتی‌الامکان نشان داده شود هر یک از نظریات مطرح شده، در کدام مراحل از روند انقلاب، قدرت تبیین بیشتری دارند.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد ساختار- کار گزار<sup>۱</sup> و روش فراترکیب<sup>۲</sup>، نظریات مختلف انقلاب مورد بررسی، تطبیق و مقایسه قرار گرفته است. در رویکرد ساختار- کار گزار، نگاهی تعاملی بین ساختار و کنشگران اجتماعی برقرار می‌شود. در واقع یکی از دغدغه‌های دیرینه نظریه‌پردازان، ایجاد یک علم جامعه‌شناسی جامع‌نگر بوده است. از جمله موزلیس، شکلی از رابطه را مشخص می‌کند که بر مؤلفه‌های یک نهاد (قواعد و نقش‌ها، یا بعد انسجام سیستمی) و شرکت‌کنندگان در کنش متقابل (متصدیان نقش و کنشگران جمعی، یا بعد انسجام اجتماعی) صدق می‌کند (پارکر، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۷-۱۴۵) همچنین از دیدگاه هارتموت اسر، وضعیت‌های اجتماعی در سطح کلان، نتیجه توالی کنش‌های اجتماعی و در ضمن بیانگر مشخصات ساختارهای اجتماعی هستند. به‌طوری‌که وضعیت اجتماعی مفروض از وضعیت صفر در یک‌زمان به وضعیت یک در

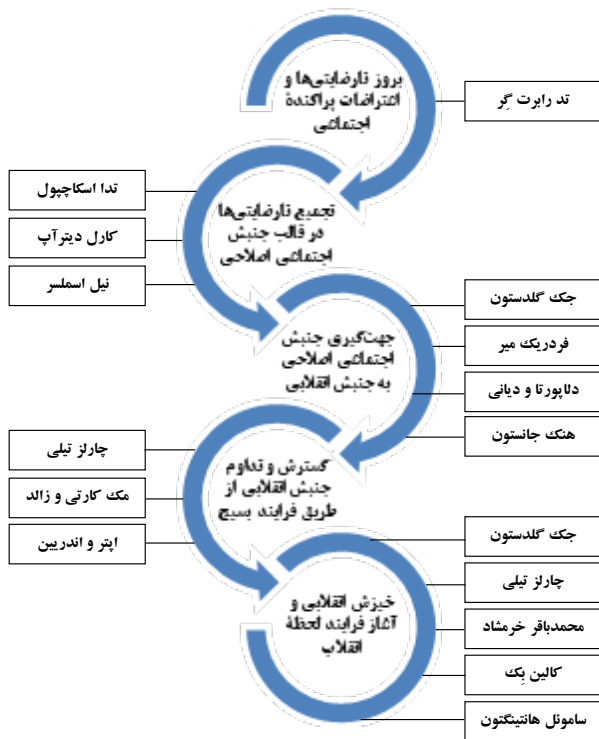
1. Structure-Agency
2. Meta-Synthesis

زمان دیگر و به همین ترتیب تا آخر تغییر می‌کند. در این میان، کنشگران متعلق به سطوح خُرد، وضعیت‌های ذکر شده را با عمل خود، تغییر می‌دهند (کسلر، ۱۳۹۴، صص. ۳۱۴-۳۱۲). بوردیو نیز به دنبال غلبه بر دوگانه‌انگاری ساختار و عاملیت بوده است و به این دلیل رویکردهای عامل محور یا کنش محور را رد می‌کند (سیدمن، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۶) همچنین گیدنز بر اساس نظریه ساختاربندی خود، معتقد است پهنهٔ اساسی بررسی علوم اجتماعی، نه تجربه کنشگر فردی و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی است، بلکه آن عملکردهای اجتماعی است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند (ریترز، ۱۳۸۶، صص. ۶۰۱-۶۰۰). در نظریهٔ ساختار - کار گزار، دربارهٔ نیاز به موضعی میانه سخن به میان می‌آید که ساختار و کارگزاری بر یکدیگر اثر می‌گذارند و آن دو ذاتاً و به صورت اجتناب‌ناپذیر، مرتبط و درهم هستند (های، ۱۳۸۲، ص. ۱۹۴).

در کنار رویکرد اشاره شده، در این پژوهش از روش کیفی فراترکیب استفاده شده است. فراترکیب مطالعات کیفی، به معنای یکی کردن گروهی از مطالعات کیفی به منظور کشف نکات اساسی و ترجمهٔ آن‌ها به یک محصول نهایی واحد است. این محصول نهایی نتایج مطالعات اولیه را به صورت یک مفهوم جدید بیان می‌کند (فینفگلد کانت، ۱۳۹۹، ص. ۲۶)؛ بنابراین فراترکیب به جای نمایش خلاصه‌ای از ویژگی‌های نامرتبط یک رویداد یا تجربه، به ارائهٔ توصیف یا توضیحی کاملاً یکپارچه از یک رویداد یا تجربه می‌پردازد (Sandelowski & Barroso, 2007, p.18).

طبق روش فوق، در این پژوهش تلاش شده است نظریات مربوط به چگونگی انقلاب، به تناسب قدرت تبیینی آن‌ها در قالب پنج مرحلهٔ شکل‌گیری انقلاب‌ها (اشاره شده در چهارچوب مفهومی پژوهش)، دسته‌بندی و ترکیب شوند. بدین ترتیب، نظریاتی که با رهیافت روان‌شناختی و بیشتر به موضوع کنشگری منفرد و پراکندهٔ افراد مربوط می‌شد، در قالب مرحلهٔ نخستین شکل‌گیری جنبش انقلابی دسته‌بندی شدند. سپس نظریاتی که غالباً موضوع کنش‌های جمعی را مورد بررسی قرار داده و به روند شکل‌گیری پیوند بین کنشگری‌های منفرد پرداخته و ناظر به نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی بودند، در قالب مرحلهٔ دوم روند انقلاب قرار داده شدند. در مرحلهٔ بعد با فرض اینکه ادامهٔ روند انقلاب مستلزم تبدیل جنبش اجتماعی از رویکرد اصلاحی به انقلابی است؛ بدین لحاظ، عمدتاً نظریات مربوط به شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی، در دستهٔ سوم قرار گرفتند. در مرحلهٔ چهارم نیز با توجه به اهمیت تلاش برای افزایش توان جنبش از طریق جذب افراد مختلف؛ از این رو، نظریه‌های بسیج منابع در این دسته قرار گرفتند. در نهایت در دستهٔ پنجم که پدیدهٔ انقلاب محقق می‌شود، عمدتاً نظریه‌هایی قابل طرح بودند که به عوامل نزدیک انقلاب‌ها و فرایند سیاسی دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی مربوط می‌شدند. در این دسته نیز عمدتاً نظریه‌های سیاسی وقوع انقلاب گنجانده شدند.

به طور مصداقی تر در مرحله اول برای تبیین شکل گیری نارضایتی های پراکنده اجتماعی عمدتاً از نظریه تد رابرت گر؛ مرحله دوم، شکل گیری جنبش اجتماعی اصلاحی بیشتر از نظریات تدا اسکاچپول، نیل اسملسر و کارل دیتراپ؛ مرحله سوم، شکل گیری جنبش انقلابی، غالباً از نظریات جک گلدستون، فردریک میر، دلاپورتا و دیانی و هنک جانستون؛ مرحله چهارم، شکل گیری بسیج انقلابی بیشتر از نظریات چارلز تیلی، مک کارتی و زالد و اپتر و آندریین و در نهایت برای مرحله پنجم غالباً از نظریات جک گلدستون، چارلز تیلی، محمدباقر خرمشاد، کالین بک و ساموئل هانتینگتون استفاده شده است. در استفاده از این نظریات تلاش شده تا خلأهای نظری از مرحله ای به مرحله بعد با بهره گیری از نظریات مکمل و متناسب جبران شده و نگاهی نسبتاً جامع، نظام مند و منسجم از مراحل شکل گیری انقلاب دست داده شود. البته که نظریات دسته بندی شده در قالب مراحل پنج گانه، شاید توان تبیین مراحل قبل یا بعد از خود را هم داشته باشند؛ اما در این مقاله ترجیح بر گنجاندن نظرات در مراحل مختلف بر مبنای قدرت تبیین آنها بوده است.



شکل ۱. الگوی مرحله ای انقلاب و نظریات مرتبط با هر مرحله

### ۳. چگونگی مراحل انقلاب و نقش کنشگران در هر مرحله

با توضیحات فوق می‌توان وقوع انقلاب‌ها را از رهگذر پنج مرحله با ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی کم‌وبیش متفاوت و با فرض نقش متفاوت کنشگران به شرح زیر صورت‌بندی کرد.

#### ۳-۱. بروز نارضایتی‌ها و اعتراض‌های منفرد و غیرمنسجم اجتماعی

همواره در جوامع، افراد در جایگاه‌ها و نقش‌های مختلف، نسبت به وضعیت خود، به‌طور نسبی نارضایتی‌هایی دارند و حداقل تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از سازوکارهای اجتماعی، شکایات و نارضایتی خود را ابراز کنند. البته نکته مهم این است این اعتراض‌ها در مسیر مراحل جنبش انقلابی قرار گیرد؛ زیرا در همه جوامع، وجود نارضایتی‌ها امری طبیعی و مرسوم است و لزوماً هر مجموعه نارضایتی‌ها و اعتراض‌ها به انقلاب نمی‌انجامد.

در این مرحله نارضایتی‌ها و اعتراض‌ها بیشتر به‌صورت منفرد، پراکنده و بی‌شکل، ظاهر می‌شوند و به زمینه‌ها و بسترهای روان‌شناختی و اقتصادی کنشگری سیاسی (خُرد) معطوف است. البته مسیر شکل‌گیری جنبش انقلابی بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان اعتراض‌ها را مستقیماً به انقلاب وصل کرد. به‌همین دلیل بسنده کردن به نظریه‌های روان‌شناختی نمی‌تواند تحلیلی جامع در اختیار پژوهشگر قرار دهد. چنانچه کوهن نظریه‌های روان‌شناختی را از تبیین چگونگی تبدیل نارضایتی به خشونت، رفتار جمعی و بسیج انقلابی ناتوان می‌داند (کوهن، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۰)؛ با وجود این، حداقل نظریه‌های روان‌شناختی تبیین دقیق‌تری از مرحله اول ارائه می‌دهند. به‌عنوان نمونه، تد رابرت گر نارضایتی را در قالب مفهوم محرومیت نسبی (نارضایتی و تصور وجود شرایطی که باعث سرخوردگی می‌شود) توصیف کرده است. وضعیت واجد سرخوردگی یا ناکامی، شرایطی است که در آن فرد بر اساس استانداردهای عینی در تلاش برای کسب یک ارزش با تداوم در بهره‌مندی از آن با مانعی اجتماعی یا فیزیکی روبرو می‌شود. سرخوردگی تنها زمانی ایجاد می‌شود که کنشگر از این اختلال آگاه باشد (گر، ۱۴۰۱، ص. ۳۵) نارضایتی‌ها عمدتاً در ابتدا به‌صورت منفرد و به‌تدریج و با توجه به میزان اهمیت موضوع اعتراض و میزان توجه نظام سیاسی به زمینه‌های نارضایتی و توان مدیریتی آن در پاسخگویی به آن‌ها تا حدودی منسجم‌تر شده و در قالب اعتراض‌های اولیه و اجتماعات کوچک، موقت و بدون هدف و روزمره، بروز می‌نمایند. در این مرحله معترضین، نظام سیاسی مستقر را به رسمیت می‌شناسند و همچنان از آن انتظار دارند در قبال نارضایتی‌های اجتماعی، اقدام کند. این نکته تفاوت اعتراض را با انقلاب روشن می‌سازد. از زمانی که اعتراض‌ها بر پایه عدم به رسمیت شناختن نظام حاکم ادامه پیدا کند، جنبش وارد فاز انقلابی می‌شود. این مسیری است

که از مرحله بی‌کنشی یک فرد منفعل و بی‌تفاوت نسبت به منافع خود آغاز شده و سپس به فرد کنشگر و حساس نسبت به منافع خود و اطرافیان رسیده و در نهایت به یک کنشگر اجتماعی ختم می‌شود که حاضر است برای دستیابی به خواسته‌های خود، دست به اقدامی عملی بر ضد ساختار سیاسی باوجود هزینه‌های مترتب بر آن بزند.

### ۳-۱-۱. عوامل شکل‌گیری تقاضاها، نارضاقتی‌ها و انتقادات

در مجموع نارضاقتی‌ها بسته به علت نارضاقتی، ماهیت ناراضیان و مخاطب اعتراض، دارای شکل، شدت و هدف متفاوت خواهد بود. هر یک از افراد جامعه با توجه به شناخت، حساسیت و اولویتی که نسبت به مسائل اجتماعی دارند، همچنین میزان انسجام بین آن‌ها و نوع تصمیم و واکنشی که از جانب دولت‌ها شکل می‌گیرد، تقاضاها و انتقادات متفاوتی مطرح می‌کنند.

### ۳-۱-۱-۱. تحول ادراکات و آگاهی‌های عمومی

همواره جوامع تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، دستخوش دگرگونی‌ها، حوادث و رویدادهای خوشایند و ناخوشایند می‌شوند که این دگرگونی‌های محیطی، موجب ایجاد خواسته‌های جدید و تحول در خواسته‌های پایه‌ای موجود می‌شود. اگر چنانچه هر سه عرصه شهروندان، حوزه عمومی و ساختار سیاسی، به‌صورت هماهنگ و یکدست نسبت به این تحولات واکنش نشان دهند، احتمال اینکه رضایتمندی عمومی و ثبات سیاسی حفظ شود بیشتر خواهد بود، در غیر این صورت از دیدگاه جانسون هر وقت محیط و ارزش‌های جامعه‌ای آشکارا هماهنگی خود را از دست بدهند، بحران به وجود می‌آید. گاهی نوآوری‌های درون‌زا (ارزش‌ها و فناوری‌ها) و گاهی نفوذ یا دخالت‌های برون‌زا، محرک بحران می‌شوند (جانسون، ۱۳۶۳، صص ۷۶-۷۴).

### ۳-۱-۱-۲. تأثیر علایق مختلف افراد

اساساً اینکه افراد در زمان‌های متفاوت واکنش‌های مختلفی نسبت به یک پدیده و موضوع مشترک اجتماعی، نشان دهند، به میزان اولویت موضوع برای آن‌ها برمی‌گردد. افرادی که موضوع نزد آنان از اولویت بالاتری برخوردار باشد، به نسبت دیگران سریع‌تر و جدی‌تر واکنش نشان می‌دهند. به‌عنوان نمونه، در مسیر یک جنبش انقلابی همواره رهبران و کارگزاران یک انقلاب به دلیل علایق بیشتری که نسبت به اهداف انقلاب دارند، زودتر از دیگران کنشگری اعتراضی در پیش می‌گیرند.

### ۳-۱-۱-۳. میزان فراگیر بودن دامنه و شمولیت خواسته‌های معترضین

برای آغاز یک جنبش، مردم باید به نحوی متوجه شوند که در محرومیت خود تنها نیستند و

دیگران نیز در مشکلات آنان سهیم هستند (در سلسله، ۱۳۹۵، صص. ۴۷۵-۴۷۱)؛ بنابراین به هر میزان مجموعه‌ای از خواسته‌ها، انتقادات و مطلوبیت‌ها در عرصه اجتماعی از دامنه، شمولیت، عمومیت و فراگیری بیشتری برخوردار باشند، به همان میزان امکان و ظرفیت استمرار و در صورت عدم واکنش متناسب نظام سیاسی، تبدیل به جنبش اجتماعی و حتی جنبش انقلابی را خواهد داشت.

#### ۴-۱-۱-۳. موقعیت متفاوت کنشگران به هنگام شکل‌گیری نارضایتی‌ها

بروز نارضایتی در هر طبقه و قشری، دلیل متفاوتی دارد (فورن، ۱۳۸۴، ص. ۷۴). آن‌چنان‌که آیزنشتات تفاوت قابل توجهی بین تقاضاهای گروه‌های مختلف (احزاب، محافل، دیوان‌سالاری، ارتش و گروه‌های مذهبی) و پاسخ و توانایی حاکمان برای روبرو شدن با این تقاضاها قائل است (پای، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۱).

#### ۴-۲-۳. تجمیع نارضایتی‌ها و جذب معترضان در قالب جنبش اجتماعی اصلاحی

اعتراض‌های پراکنده و انباشته شده اجتماعی که پاسخ مناسبی از جانب ساختار سیاسی دریافت نکنند، می‌تواند به دو شکل اعتراض‌های (شورش‌های) اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی، نمود پیدا کند. از دیدگاه گیدنز به هر میزان کنش‌های اعتراضی از جنبه‌های فردی به جمعی گرایش پیدا کنند، به ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی اعتراض‌آمیز نزدیک‌تر می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۴، صص. ۳۶۳-۳۶۲). اعتراض‌های پراکنده می‌تواند در قالب صورت‌های مختلفی از جنبش‌های اجتماعی پدیدار شوند. بلومر با اشاره به قضیه تبدیل رفتار جمعی ابتدایی به رفتار سازمان‌یافته، معتقد است جنبش اجتماعی در خلال توسعه‌اش دارای سازمان و شکل، مجموعه‌ای از آداب و سنن، رهبری استقرار یافته، تقسیم کار ماندگار، قواعد اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی و به‌طور خلاصه فرهنگ، سازمان اجتماعی و طرح جدیدی از زندگی می‌شود (اسملسر، ۱۳۸۰، ص. ۱۲).

۱۰

#### ۴-۲-۳. جایگاه و نقش متفاوت کنشگران در جنبش‌های اجتماعی اصلاحی

در خصوص نحوه و سرعت پیوستن افراد و اینکه کدام بخش از جامعه زودتر و دیرتر در جنبش اجتماعی مشارکت می‌کند و عهده‌دار نقش‌های کلیدی و حمایتی می‌شود، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. شکل‌گیری هر کنش جمعی منسجم و به عبارتی جنبش‌های اجتماعی، نیازمند مشارکت اولیه کنشگرانی است که بیشترین قرابت را با ماهیت جنبش دارند. در مرحله تجمیع اعتراض‌های منفرد اجتماعی، رهبران و کارگزاران جنبش از یکسو و عموم شهروندان از سوی دیگر جایگاه، نقش و کنشگری متفاوتی دارند (دیتز، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۶). برای هر جنبش اجتماعی، هواداران و مخالفانی وجود دارد. به تناسب میزان اهمیتی که افراد

برای یک جنبش اجتماعی قائل هستند، به همان نسبت در آن به مشارکت می‌پردازند. به همین دلیل معمولاً در جنبش‌ها گروهی از افراد سریع‌تر از سایرین اقدام به مشارکت می‌کنند که این موضوع اصطلاحاً با عنوان «تسریع‌کننده نخستین» تبیین می‌شود. به این معنا که تعداد اندکی از افراد ابتدا دست به اقدام می‌زنند و به تدریج فعالیت‌های آنان شمار فزاینده‌ای از افراد را در طول زمان جلب می‌کند (دیتر آپ، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۰).

#### ۲-۳. شکل‌گیری تدریجی هسته اولیه جنبش

هسته اولیه جنبش، از رهبران انقلابی و کارگزاران انقلابی - به مثابه کنشگرانی که از سوی رهبران انقلابی به درون جنبش جذب شده‌اند - تشکیل شده است (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص. ۹۴). در اغلب موارد برای جلب مشارکت دیگران لازم است حداقل تعدادی از افراد و حداقلی از سرمایه انباشتی اولیه، وجود داشته باشد. به این عده، به تعبیری «توده اصلی» یا هسته اولیه و در این پژوهش رهبران انقلابی گفته می‌شود. در چنین مواردی ابتدا گروهی از افراد برای دستیابی به یک هدف، فعال می‌شوند و سپس دیگران از آنان پیروی می‌کنند. رهبران اولیه هر جنبش اجتماعی، اغلب مبارزانی هستند که به شیوه‌های مختلف عضوگیری می‌کنند، جنبش را سازمان می‌دهند و اهداف آن را مشخص می‌سازند (درسلر، ۱۳۹۵، صص. ۴۷۵-۴۷۱). پس از رهبران انقلابی، در لایه بعدی، کارگزاران انقلاب قرار می‌گیرند که عمدتاً نقش اجرایی و هماهنگی جنبش را بر عهده دارند. کارگزاران انقلابی بیشترین قرابت انگیزه‌ای و اندیشه‌ای را با رهبران انقلابی دارند و به همین دلیل زودتر از دیگران جذب جنبش می‌شوند.

هسته اولیه جنبش از طرق مختلف به جذب افراد به درون جنبش می‌پردازند: ۱. جهت‌گیری بر روی خواسته‌های اجتماعی؛ که به عقیده اسکاچپول، در انقلاب‌های تاریخی، گروه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت در تنازعات چندگانه و پیچیده شرکت دارند (اسکاچپول، ۱۳۸۹، ص. ۳۵)؛ ۲. تلاش برای جلب اعتماد عمومی به انقلاب؛ رهبران و کارگزاران انقلابی همواره در حال تلاش در این مسیر خواهند بود تا بر اساس نظریه زتومکا، با بهره‌گیری از سه عامل اصلی (شهرت، عملکرد و طرز رفتار) به اعتماد اولیه شکل دهند (زتومکا، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۴-۱۲۸)؛ ۳. تلاش برای افزایش ادراک عمومی در خصوص احتمال موفقیت جنبش؛ به گونه‌ای که اگر افراد تصور کنند اعتراض آنان تأثیر زیادی خواهد داشت، آنان برای مشارکت احساس تکلیف خواهند کرد (دیتر آپ، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۲).

### ۳-۳. جهت‌گیری تدریجی جنبش اجتماعی اصلاحی به جنبش انقلابی

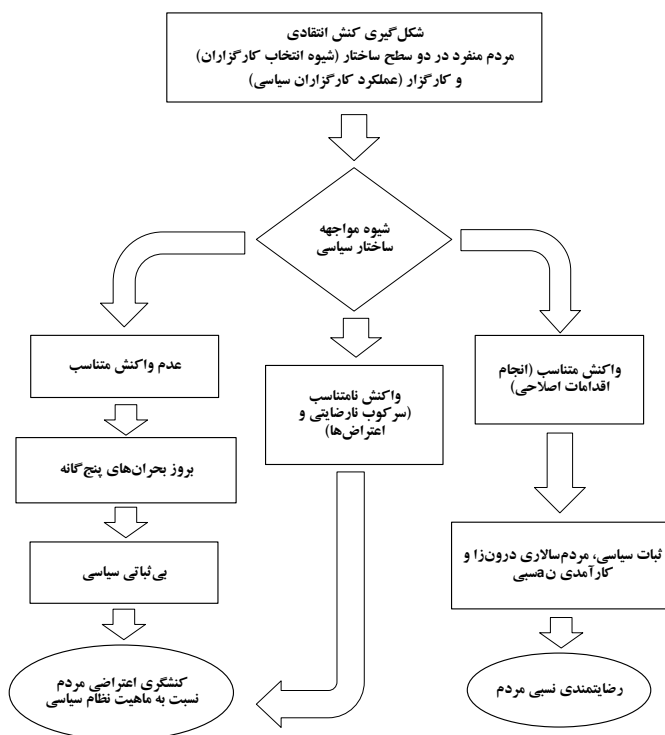
در صورتی که خواسته‌ها و اهداف جنبش اصلاحی از سوی ساختار سیاسی مورد توجه قرار نگیرد، به تدریج قابلیت‌های تبدیل به جنبش انقلابی در آن تقویت می‌شود. در این مرحله رهبران جنبش‌ها به کمک کارگزاران جنبش، تلاش می‌کنند در راستای تبدیل جنبش اصلاحی به انقلابی، اقداماتی با هدف هویت‌بخشی، تبیین ایدئولوژی و انسجام‌بخشی به جنبش، صورت دهند. رهبران و کارگزاران انقلابی، تلاش می‌کنند تا توان جنبش اجتماعی که به تعبیر تیلی حاصل ضرب چهار مؤلفه تعداد، ارزشمندی، وحدت و تعهد است، افزایش دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۲؛ تیلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۹).

### ۳-۳-۱. عملکرد نامناسب ساختار سیاسی در قبال جنبش و بروز بی‌ثباتی

اینکه کارگزاران حکومتی به‌عنوان مخاطب اعتراض‌ها، چگونه باید در قبال جنبش واکنش نشان دهند، تأثیر زیادی در ماهیت، استمرار و شدت اعتراض‌ها خواهد داشت. مخاطب اعتراض‌ها می‌تواند بین پیوستاری اعم از تصمیمات یا سیاست‌های دولت، کارگزاران سیاسی، ماهیت یا عملکرد دولت و کلیت ساختار سیاسی متغیر باشد. هر چه از ابتدای پیوستار فوق به انتهای آن برویم، نحوه مواجهه ساختارهای سیاسی غیرمنطقی‌تر، خشونت‌آمیزتر و درعین حال آشفته‌تر می‌شود. ناتوانی ساختار سیاسی در پاسخگویی به اعتراض‌های پراکنده و خواسته‌ها و اولویت‌های جنبش‌های اجتماعی و انفعال در برابر انتقادات، منجر به بروز بحران‌های فزاینده و مزمن خواهد شد و این بحران‌ها به تدریج فضای سیاسی را به سمت بی‌ثباتی خواهد برد. حل و فصل بحران‌های چندگانه و غلبه بر آن‌ها، نیازمند انرژی و توان بیشتری است و ساختار سیاسی‌ای که در آماج انتقادات و اعتراض‌های مستمر قرار گرفته، چندان توان و ظرفیت لازم برای مقابله را نخواهد داشت. در واقع بحران‌های چندگانه، موجب نشانگان جنبش انقلابی خواهند شد. به‌عنوان نمونه، در نگاه ساختاری اسکاچپول، مبنای اولیه انقلاب به موضوع چالش کشیده شدن توانمندی‌های بوروکراتیک و مدیریتی دولت برمی‌گردد. ساختارهای یک دولت در مانده یا ضعیف، زمانی که با چالش مواجه می‌شوند، شروع به فروپاشی می‌کنند و سپس به عرصه رقابت نیروهایی تبدیل می‌شوند که در آینده، قدرت دولت را به دست می‌آورند (بک، ۱۳۹۸، ص. ۸۶).

در برابر کنش‌های منسجم و غیرمنسجم انتقادی در عرصه اجتماعی نسبت به شیوه انتخاب کارگزاران و عملکرد آن‌ها، ساختار سیاسی سه گونه رفتار متمایز می‌تواند بروز دهد. اول واکنش متناسب و انجام تصمیمات و اقداماتی اصلاحی در راستای رفع مبنای اعتراض‌ها و

انتقادات که نتیجه آن برقراری نسبی رضایتمندی در جامعه است؛ اما دو نوع مواجهه، یکی عدم واکنش و دیگری واکنش نامتناسب اعم از مخالفت و اعمال فشار بر روی مخالفان، زمینه را برای تشدید اعتراض‌ها و انتقادات و حرکت در مسیر کنشگری اعتراضی نسبت به کلیت ماهیت نظام سیاسی فراهم می‌نماید.



## شکل ۲. اشکال و نتایج مواجهه ساختار سیاسی با کنش‌های انتقادی

نتیجه نهایی عدم واکنش متناسب نظام سیاسی، شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی خواهد بود. در وضعیت بی‌ثباتی سیاسی، نظم سیاسی موجود، با چالش یا بحران مواجه شده و احتمال تغییرات سیاسی افزایش می‌یابد. همچنین معمولاً کارآمدی دستگاه‌های حکومتی کاهش می‌یابد؛ فعالیت‌های اقتصادی مختل می‌شود؛ احتمال خشونت‌های سیاسی بالا می‌رود؛ واگرایی‌های داخلی و مداخلات خارجی افزایش می‌یابد؛ امنیت روانی و اجتماعی تضعیف می‌شود و زمینه برای دگرگونی‌های غیرمترقبه فراهم می‌شود (دل‌اوری، ۱۳۹۴، ص. ۶۱). علل بی‌ثباتی سیاسی را

می‌توان شامل کاهش قدرت سیاسی دستگاه حکومتی به‌عنوان زمینه‌ساز کشمکش‌های سیاسی، آنومی سیاسی به‌مثابه عدم التزام کنشگران به قواعد جامعه سیاسی، کاهش مشروعیت، ضعف دموکراسی و وجود فرهنگ سیاسی دگرساز دانست (خرمشاد و محمدی لرد، ۱۳۹۲، صص. ۳۸-۳۷). گلدستون شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی را یکی از شروط اصلی بروز انقلاب‌ها و آن را در قالب مفهوم «تبادل ناپایدار» بیان می‌کند. از دیدگاه او جامعه دارای «تبادل پایدار»<sup>۱</sup> مانند سدی در برابر گسترش شورش و ایدئولوژی‌های انقلاب عمل می‌کند (گلدستون، ۱۳۹۷، ص. ۳۱). انقلاب در جامعه‌ای رخ می‌دهد که از تبادل پایدار به سمت تبادل ناپایدار تغییر جهت دهد که در این موقعیت، حتی یک اختلال کوچک می‌تواند یک جنبش شتابان به سمت نابسامانی بیشتر را به راه اندازد و رژیم موجود را سرنگون سازد (گلدستون، ۱۳۹۷، صص. ۳۳-۳۴).

#### ۲-۳-۴. هویت‌سازی برای جنبش در راستای استمرار و تثبیت جنبش

جنبش‌های انقلابی برای تداوم و استمرار تا رسیدن به هدف نهایی، نیازمند ایجاد هویت‌های باثبات در میان مشارکت‌جویان هستند (بک، ۱۳۹۸، ص. ۵۱). هویت‌یابی جنبش‌های انقلابی به‌صورت تدریجی و از همان مراحل آغازین شکل‌گیری اعتراض‌های پراکنده و منفرد و پس از آن در هنگام تبدیل اعتراض‌ها به جنبش اجتماعی و در زمان شکل‌گیری هسته اولیه جنبش با ترکیب کنشگران حساس نسبت به مسائل اجتماعی، محقق می‌شود.

#### ۱-۲-۳-۳. عناصر هویت‌بخش به جنبش‌های انقلابی

ایدئولوژی: ایدئولوژی از عناصر نرم‌افزاری انقلاب است که به آن هویت می‌بخشد و مردم را متقاعد می‌کند تا به‌صورت گسترده و عمیق وارد حوزه سیاست و تبعات خشونت‌آمیز انقلاب شوند. در این دیدگاه در بین مجموعه ایدئولوژی‌های مدعی، هر کدام که قدرت مجاب‌کنندگی و مقبولیت آن در میان عموم مردم بیشتر باشد، تبدیل به ایدئولوژی انقلاب می‌گردد (خرمشاد، ۱۳۹۷، ص. ۲۱).

**فرهنگ‌های سیاسی:** فوران معتقد است معمولاً نیروهای اجتماعی سازنده انقلاب‌ها، فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر مقاومت و مخالفت موجود در بطن جامعه را مورد تفسیر و بازسازی قرار می‌دهند. چنین فرهنگ‌هایی هر چیزی را از خاطره‌های تاریخی ستیزه‌های گذشته تا احساسات خام درباره بی‌عدالتی، روش‌ها و فعالیت‌های دیرینه مذهبی، آرمان‌گرایی‌های سیاسی رسمی و مدون، برگرفته و به سمت آنچه مناسب تشخیص می‌دهند، می‌برند (فورن، ۱۳۸۴، صص. ۲۷۳-۲۶۸).

1. Stable equilibrium

**روایت:** از دیدگاه فردریک میر، لازمه شکل‌گیری و ثمربخشی کنش جمعی، وجود روایتی منطقی و قانع‌کننده درباره ضرورت پیوستن به جمع و باقی‌ماندن کنار دیگران تا رسیدن به هدف است (میر، ۱۳۹۹، ص. ۹). از دیدگاه او روایت‌ها، محرک کنش‌های افراد و ابزاری شناختی هستند و افراد، جهان را به‌واسطه روایت‌هایی که درباره‌اش گفته می‌شود درک می‌کنند (میر، ۱۳۹۹، ص. ۳۱). درواقع روایت‌ها گاهی هویت افراد را تغییر می‌دهند و آن‌ها را قادر می‌سازد روایت زندگی متفاوتی را تصور کنند و خود را در نقش دیگر ببینند (میر، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۰).

### ۲-۳-۳. کارکردهای هویت در جنبش‌ها

در خصوص کارکردهای هویت در مسیر جنبش‌های انقلابی، موارد مختلفی مطرح شده است. با توجه به اینکه جنبش‌ها بنا بر خصوصیت‌هایشان میان دوره‌های آشکاری و نهفتگی<sup>۱</sup> در نوسان هستند، یکی از مهم‌ترین کارکردهای هویت‌های جمعی، فراهم نمودن امکان تداوم جنبش در مواقع فروکش کردن فعالیت‌های عمومی (تظاهرات و بیانیه‌ها و...) است (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، ص. ۳۱). همچنین هویت‌ها موجب می‌شوند تا مشارکت افراد بر پایه منافع شخصی محدود شده و نوعی موازنه بین منافع و هویت جمعی به‌عنوان انگیزه‌های مشارکت ایجاد می‌شود (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۴۴). رهبران انقلابی از طریق تعریف هویت‌های جدید، می‌توانند نقش افراد تازه جذب شده را از منفعل به فعال، تبدیل نمایند (نش و اسکات، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۲۹۴). هویت جمعی، به‌عنوان یکی از مشوق‌های همبستگی درونی در جنبش‌ها عمل می‌کند (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۴۳). از جمله دلپورتا و دیانی، معتقدند هویت، نقشی مرکزی در هماهنگ‌سازی رفتارهای اعتراضی ایفا می‌کند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۰). از دیدگاه هنک جانستون، ایده‌های یکپارچه‌ساز حفظ‌کننده وضعیت تعاملی درون جنبش گروه‌ها و شکل‌دهنده به اعتراض‌ها هستند و به تعبیری از آن‌ها به عناصر اصلی بُعد مفهوم‌پردازانه - تفسیرگرانه جنبش‌های اجتماعی یاد می‌شود که علاوه بر هویت‌های اجتماعی که در بالا اشاره شد، شامل ایدئولوژی‌ها، فریم‌ها یا چهارچوب‌های کنش جمعی<sup>۲</sup> و منافع جمعی هستند (جانستون، ۱۳۹۸، صص. ۳۹-۳۳). معمولاً هویت جنبش‌ها تعیین‌کننده اهداف آن‌ها خواهد بود. هر سازمان جنبشی، دارای یک مجموعه اهداف معین شامل مجموعه‌ای از تغییرات موردنظر در نظامی که ادعا می‌شود درست کار نمی‌کند، است (مک‌کارتی و زالد، ۱۳۹۷، ص. ۳۱).

1. Latent and manifest periods

2. Collective action frames

### ۳-۳-۳. تأثیر انسجام‌بخشی در استمرار و انقلابی شدن جنبش

اغلب پژوهش‌گران جنبش‌های انقلابی، بعد از موضوع هویت جمعی، مهم‌ترین متغیر مؤثر بر گذار جنبش اجتماعی اصلاحی به انقلابی را موضوع انسجام درونی میان اعضا (رهبران و کارگزاران انقلاب) و مشارکت‌کنندگان در جنبش، بیان می‌کنند. عمل جمعی از سوی گروه‌های اجتماعی خاص، هنگامی آسان‌تر می‌شود که این گروه‌ها از دو ویژگی برخوردار باشند: ۱. به‌سادگی قابل‌شناسایی و از گروه‌های اجتماعی دیگر قابل تمیز باشند (دارای هویت باشند)؛ ۲. به‌واسطه وجود شبکه‌های اجتماعی بین اعضایشان، دارای سطح بالایی از انسجام درونی و یک هویت مشخص باشند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، صص. ۵۲-۵۱). از نظر اوبرشال، زمینه اجتماعی جنبش‌های اجتماعی، درست برخلاف دیدگاه جنبش توده‌ای، وجود انسجام گروهی، سازمان‌دهی و تشکیل در میان جمعیت، قبل از تحقق بسیج است؛ بنابراین شرکت‌کنندگان جنبش‌های اجتماعی از افراد جذب‌شده در درون جمع‌های متشکل و نه اشخاص منزوی و ذره‌ای شده هستند (مشیرزاده، ۱۳۹۴، صص. ۱۳۸-۱۳۷).

### ۳-۳-۴. جلوگیری از واگرایی تدریجی کنشگران جذب‌شده

از دیگر متغیرهایی که می‌تواند جنبش اجتماعی را به جنبش انقلابی مبدل کند، افزایش و عمیق‌شدن تدریجی تعهد افراد نسبت به جنبش است. تعهد نسبت به جنبش باید از طریق روابط متقابل با جنبش حفظ شود و هر اقدامی که این روابط را رضایت‌بخش سازد به حفظ تعهد کمک می‌کند. دانتون و وهر، موضوعاتی چون رهبری، ایدئولوژی، سازمان، مناسک و حلقه دوستان را به‌عنوان سازوکارهای تعلقات اجتماعی بیان می‌کنند که جنبش‌ها برای حفظ تعهد به کار می‌برند (کلاندرمانز، ۱۳۹۷، ص. ۹۱).

۱۶

### ۳-۴. تداوم و گسترش جنبش انقلابی به‌واسطه فرایند بسیج

به هر میزان یک جنبش انقلابی از مراحل اولیه به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود، ضرورت جذب بیشتر مردم و کنشگرانی که تاکنون به جنبش نپیوسته‌اند، دوچندان خواهد شد. در مرحله بسیج، رهبران و کارگزاران انقلابی تلاش می‌کنند، به طرق مختلف نسبت به جذب اقشار یاد شده به درون جنبش اقدام کنند تا اجماع نهایی برای کنش‌های میدانی انقلابی مهیا شود. به هر میزان جنبش انقلابی در مسیر هویت‌یابی و هویت‌بخشی، عملکرد مطلوبی داشته باشد، در مسیر بسیج منابع موفق‌تر عمل خواهد کرد. چارلز تیلی در نظریه‌های خود به بحث در مورد چگونگی حرکت جنبش‌های اجتماعی از سازمان‌دهی به بسیج حول محور منافع

مشترک و سرانجام تحقق کنش جمعی کارآمد در ساختارهای خاص فرصت می‌پردازد (تیلی، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر، هنگامی که ساختار سیاسی از انجام راهکارهای عملی و اقناعی جهت حل و فصل بحران‌های سیاسی، ناتوان باشد، رهبران و کارگزاران انقلابی با بهره‌گیری از توان اجرایی کنشگران انقلابی، تلاش‌هایی مقدماتی جهت جلب حداکثری مردم عادی برای پیوستن به جنبش انقلابی را آغاز می‌کنند. این فرایند در ادبیات جنبش‌های انقلابی، با مفهوم بسیج بیان می‌شود. می‌توان گفت به‌جز رهبران و کارگزاران انقلاب، مردم عادی با توجه به انگیزه مشارکت خود به سه دسته تقسیم می‌شوند. گروهی از مردم عادی با نگاهی اعتقادی و ادراکی‌ای که نسبت به اهداف انقلاب پیدا می‌کنند به آن می‌پیوندند. گروهی با نگاه منافع مادی انتفاع شده از جنبش انقلابی و منافع فردی و گروهی نیز تحت تأثیر عوامل احساسی و هیجانی وارد جریان انقلاب می‌شوند.

به گفته مک‌کارتی و زالد، اولین کارکرد بسیج منابع، تبدیل هواداران جنبش به عناصر حامی و سپس آن‌ها را همراه جنبش نگاه داشتن است. به بیان دیگر، بسیج منابع باید بتواند غیر طرفداران یا «تماشاگران عمومی» که حداقل مخالف جنبش نیستند را به طرفداران جنبش تبدیل کند (مک‌کارتی و زالد، ۱۳۹۷، صص. ۳۲-۳۳).

#### ۳-۴-۱. عوامل مؤثر بر شدت، زمان‌بندی و دامنه بسیج

##### ۱-۴-۳. میزان اقناع شدن عموم مردم در مورد اهداف جنبش

مفهوم تحلیل «چهارچوب‌های تفسیر»<sup>۱</sup> این امکان را مهیا می‌کند که فرایند انتساب معنا را که در پشت وقوع هر منازعه‌ای قرار دارد، قابل درک نماید. در حقیقت تولید سمبلیک، افراد را قادر می‌سازد که به وقایع و رفتارها و افراد و گروه‌ها، معنایی را نسبت دهند که شروع بسیج را تسهیل می‌کند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، صص. ۱۰۷-۱۰۵).

##### ۲-۴-۳. میزان نزدیکی اهداف جنبش با خواسته‌های اجتماعی

اهداف و انگیزه‌های کنشگران، در هر مرحله متفاوت است و نمی‌توان انگیزه افراد را در مراحل اولیه و مراحل نهایی یکسان دانست. از دیدگاه دیتراپ، شدت بالای انگیزه‌ها در میان افراد، شرط مهمی برای مشارکت گسترده محسوب می‌شود. در خصوص شدت انگیزه‌ها نوعی نابرابری وجود دارد. برخی به دلیل علاقه زیاد به کالای عمومی (خیر جمعی) و اعتقاد به توانایی برای ایجاد تغییر (اثربخشی بالا) در میان نخستین افرادی خواهند بود که مشارکت خواهند کرد (دیتراپ، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۸).

#### 1. Interpretative frames

### ۳-۱-۴-۳. میزان دسترسی به منابع بیشتر

به هر میزان یک حرکت اعتراض آمیز به منابع متعددی (ثروت، اسلحه، اطلاعات، اقتدار و فنون ارتباطات سازمانی) دسترسی داشته باشد و از این منابع به گونه‌ای مؤثر جهت غلبه بر مخالفت‌ها، هماهنگ کردن اهداف مختلف و بسیج گروه‌های بی‌تفاوت بهره جوید، امکان موفقیت سیاسی آن بیشتر خواهد بود (اپتر و اندرین، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۳).

### ۳-۱-۴-۴. میزان شدت سرکوب نیروهای انقلابی

از بین متغیرهای ساختاری می‌توان به میزان اعمال زور به وسیله دولت، توانایی رهبران معترض در ایجاد ائتلاف با سایر گروه‌ها، میزان مخالفت نخبگان ذی‌نفوذ در برابر حرکت‌های اعتراض آمیز و قدرت مؤسسات فراملیتی جهت مانع یا تسهیل فعالیت‌های حرکت اعتراض آمیز اشاره کرد (اپتر و اندرین، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۳).

### ۳-۴-۲. مراحل بسیج

#### ۳-۲-۴-۱. پدیدار شدن رویدادهای حاد

از دیدگاه دیتراپ، آغاز فرایند بسیج از «طرح ناگهانی شکایات» یا «رویداد حاد» آغاز می‌شود. این رویداد، انگیزه‌های عمده را برای کنش جمعی تغییر می‌دهد (دیتراپ، ۱۳۹۵، صص. ۱۶۴، ۱۷۱).

#### ۳-۲-۴-۲. وجود سازمان‌دهی اولیه در جنبش

اوبرشال، از نظریه پردازان بسیج منابع، سازمان‌ها را عامل کلیدی بسیج جنبش‌های اجتماعی می‌داند. از دیدگاه او به جای شهروندان منزوی شده و پریشان که رهبران آن‌ها را اداره می‌کنند، مردم به‌عنوان اعضای گروه‌ها به جنبش می‌پیوندند (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۶۸).

#### ۳-۲-۴-۳. تأثیرپذیری از مشارکت دیگران

به لحاظ شناختی و اجتماعی کارزارهای بسیج، موجب قطبی شدن یک جمعیت می‌شود. کنش برای بسیج، جبراً گفتمان عمومی را تغییر می‌دهد. در رسانه‌ها و در گفتگوهای غیررسمی در میان شهروندان، گفتمان عمومی به‌شدت به نکات برنامه مبارزاتی متمرکز می‌شود. در نتیجه شهروندان و کنشگران اجتماعی مجبور به اتخاذ موضع می‌شوند و محدوده‌های بی‌تفاوتی کوچک‌تر می‌شود (کلاندرمانز، ۱۳۹۷، ص. ۹۸).

#### ۳-۲-۴-۴. گسترش دامنه جغرافیایی بسیج

افزایش دامنه بسیج به معنای گسترش وسعت جغرافیای آن و مشارکت فراگیر و چند شهری

مردم در جنبش انقلابی، از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که تأثیر فراوانی در گسیل جنبش انقلابی به رویداد انقلاب دارد. این روند، از طریق کانال‌های ارتباطی ایجاد شده بین رهبران و کارگزاران انقلابی با کنشگران انقلابی حاضر در مناطق جغرافیایی مختلف یک واحد سیاسی، ایجاد می‌شود. البته که ماهیت و نقش این کانال‌های ارتباطی در هر منطقه جغرافیایی، بر ماهیت جنبش تأثیر مستقیمی دارد و با شناخت این کانال‌های ارتباطی می‌توان اهداف و ماهیت جنبش را تخمین زد.

### ۵-۲-۳. بروز اعتراض‌های میدانی اولیه

اعتراض‌های میدانی، مجموعه‌ای از کنش‌های اعتراضی تا حدودی خشونت‌آمیز در انظار عمومی خواهد بود که نشانگر وجود یک اعتراض شدید و گسترده در میان گروهی از افراد جامعه است. جانستون از این اعتراض‌ها اصطلاحاً به «پرفورمنس‌های اجتماعی» شامل حوزه‌های کنش جمعی (اعتراض‌های خیابانی، تظاهرات، اعتصابات، راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌ها پلاکاردها) که از سوی کنشگران به نمایش گذاشته می‌شود، یاد کرده است (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۵).

### ۵-۳. خیزش انقلابی و آغاز فرایند وقوع انقلاب

آخرین مرحله از مسیر جنبش انقلابی، مرحله خیزش انقلابی و آغاز فرایند وقوع انقلاب است. در این مرحله، کلیه فعالیت‌ها و تحولات در عرصه اجتماعی، به عرصه سیاسی تسری می‌یابد. فرایند بسیج منابع، به تدریج به نتیجه عملیاتی می‌رسد و تمام مؤلفه‌ها، متغیرها، زمینه‌ها، شرایط و عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند تا وقوع انقلاب را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل کنند. در واقع آنچه به عناصر نرم‌افزاری انقلاب از آن یاد می‌شود، یعنی تغییر و تحول بنیادین گسترده و عمیق نظام سیاسی؛ خشونت که عموماً به دلیل مقاومت نظام سیاسی حکم حادث می‌شود و شدت و سرعت (خرمشاد، ۱۳۹۷، صص. ۲۲-۲۱) عمدتاً در این مرحله قابلیت تحقق پیدا می‌کنند. مهم‌ترین شاخصه‌های این مرحله به کنشگری‌های انقلابی در عرصه میدانی برمی‌گردد و انقلابیون که به تدریج قدرت لازم را کسب کرده‌اند، به طرق مختلف تلاش می‌کنند با تسخیر قدرت سیاسی، انقلاب را به معنای واقعی و عینی محقق سازند.

### ۱-۵-۳. گسترش اجماع انقلابی

هر زمان رهبران، کارگزاران، کنشگران و عموم مردم، در خصوص پیوستن به جنبش انقلابی با هدف تغییر ساختار سیاسی حاکم به یک خواست واحدی برسند، اجماع انقلابی حاصل می‌شود. در نگاهی کلاسیک از دیدگاه گلدستون، انقلاب‌ها زمانی حادث می‌شوند که حکام ضعیف و

#### 1. Performances

منزوی باشند، نخبگان به جای آنکه از حکومت دفاع کنند، شروع به حمله به آن نمایند و مردم نیز به این باور برسند که آن‌ها بخشی از یک گروه پر شمار و متعهدند که می‌توانند با همدیگر دست به تغییر بزنند (گلدستون، ۱۳۹۷، ص. ۱۸). در مرحلهٔ اجماع انقلابی، اجماع در دو سطح انجام می‌پذیرد. سطح اول، اجماع بین رهبران، کارگزاران انقلاب و کنشگران انقلابی مبتنی بر تعهد کنشگران در قبال یک هویت مشخص و سازمان‌دهی انقلابی بر اساس آن خواهد بود. اجماع سطح دوم بین دسته‌یاد شده، یعنی رهبران، کارگزاران و کنشگران انقلابی هویت یافته، منسجم و متعهد، از یکسو و بخش زیادی از عموم مردم منفعل و افراد معروف به «تماشاگران عمومی» از سوی دیگر، شکل می‌گیرد. در این حالت افراد مردد و تماشاگری که تاکنون به جنبش انقلابی نپیوسته‌اند یا متقاعد می‌شوند که به انقلاب بپیوندند یا به رهبران انقلابی در مورد آیندهٔ ترسیم شده اعتماد می‌کنند و وارد جنبش انقلابی می‌شوند.

کنشگران دخیل در جنبش انقلابی				درجه اجماع
عموم مردم	کنشگران انقلابی	کارگزاران انقلابی	رهبران انقلابی	مراحل انقلاب
پایین	پایین	پایین	متوسط	مرحلهٔ اول
پایین	پایین	متوسط	متوسط	مرحلهٔ دوم
پایین	متوسط	متوسط	بالا	مرحلهٔ سوم
متوسط	متوسط	بالا	بالا	مرحلهٔ چهارم
متوسط	بالا	بالا	بالا	مرحلهٔ پنجم

شکل ۳. درجه اجماع انقلابی در مراحل پنج‌گانه جنبش انقلابی

#### ۲-۵-۳. تشدید خشونت نظام مستقر

از دیدگاه تیلی به هر میزان به لحظهٔ انقلاب نزدیک‌تر شویم در یک سر طیف، حفظ یا احیای وضع موجود و در سر دیگر آن، حذف کامل اعضای پیشین جامعهٔ سیاسی وجود دارد (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۰). گروه‌های عضو هیأت حاکمه که در منابع تحت کنترل حکومت سهیم هستند، می‌کوشند از این منابع برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های حکومت استفاده کنند. درحالی‌که گروه‌های بیرون از هیأت حاکمه که مشارکتی در منابع تحت کنترل حکومت ندارند، می‌کوشند با بسیج منابع موجود در دسترس خود، حکومت و سیاست‌های آن را به چالش کشیده، بر آن تأثیر بگذارند و حتی حکومت را به تصرف درآورند (دلآوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۱). در این مرحله

از آنجایی که نظام حاکم، موجودیت خود را در معرض نابودی می‌بیند، تلاش می‌کند در حالی از همه ابزارهای موجود در راستای حفظ قدرت خود استفاده کند که از ظرفیت‌های لازم برای سرکوب برخوردار نبوده و اعتراض‌ها و کنش‌های انقلابی طولانی‌مدت، توان مقاومت را کاهش داده است.

### ۳-۵-۳. افزایش حداکثری شدت و دامنه خشم انقلابی

با نزدیک شدن لحظه انقلاب، خشم انقلابی مشارکت‌کنندگان در جنبش انقلابی، شدت، وسعت و دامنه بیشتری پیدا می‌کند. در مراحل نزدیک به سرنگونی رژیم، مشارکت مردمی به بالاترین حد خود می‌رسد (پناهی، ۱۳۸۹، ص. ۷۸). در واقع در این مرحله ابزارهای نهادی یعنی رأی دادن، لابی‌گری و قانون‌گذاری که در درون نهادهای سیاست به کار گرفته می‌شوند، چندان کاربردی ندارند. جنبش انقلابی در وضعیت رادیکالی قرار گرفته و نزاعی فراتر از روال عادی سیاست در جامعه به‌منظور ایجاد تغییری اساسی در ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از طریق ابزارهای برون‌نهادی، درمی‌گیرد. این ابزارها، مانند اعتراض، تحریم، تحصن، آتش‌سوزی، خشونت و... اقداماتی هستند که به‌مثابه بخشی از حکمرانی نهادینه‌شده یا حتی فعالیت جنبش اجتماعی شناخته نمی‌شوند، بلکه اغلب چهارچوب گریز<sup>۲</sup> و نوآر است و ضرورتاً مستلزم خشونت، مخاطره‌جویی و نقض قانون است (بک، ۱۳۹۸، صص. ۲۶-۲۷).

### ۳-۵-۴. آشکار شدن نشانگان لحظه انقلاب و درنهایت فروپاشی نظام سیاسی

پس از فروپاشی اقتدار دولت، لحظه انقلاب، فرا می‌رسد. لحظه‌ای که در آن، رژیم مستقر فرو می‌پاشد و گروه حاکمه جدید جانشین آن می‌شود. در لحظه انقلاب، قدرت سیاسی و ابزارهای اعمال قدرت از دست رژیم حاکم خارج شده و انقلابیون آن را تسخیر می‌کنند. در انقلاب‌ها زمان تسخیر قدرت، متفاوت است؛ اما معمولاً در این زمان، عنصر خشونت به نسبت ماهیت انقلاب به بالاترین حد خود رسیده و تحولات، بسیار سریع و عمیق اتفاق می‌افتند. در این مرحله دو طرف آخرین تلاش‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را یکی برای ماندن و دیگری برای انقلاب، به کار می‌گیرند. آنچه سرنوشت نهایی یک انقلاب را رقم خواهد زد، همین مرحله خواهد بود و هر یک از دو طرف که قدرت مقابله و مقاومت بیشتری را داشته باشند، می‌توانند بر سرنوشت انقلاب تأثیرگذار باشند.

1. Boycott

2. Transgressive

از دیدگاه هانتینگتون یک انقلاب تمام‌عیار، دربرگیرنده نابودی نهادهای سیاسی و الگوهای مشروعیت پیشین، کشیده شدن گروه‌های تازه به صحنه سیاست، تعریف جدیدی از مشارکت سیاسی، پذیرش ارزش‌های سیاسی نوین و مفاهیم تازه‌ای از مشروعیت سیاسی، قبض قدرت به دست نخبگان سیاسی نوپدید و پویاتر و آفرینش نهادهای سیاسی جدید و نیرومندتر است (هانتینگتون، ۱۳۸۲، ص. ۴۴۷)؛ بنابراین در مراحل پایانی جنبش انقلابی، اقدامات انقلابی از یکسو و میزان واکنش نظام سیاسی حاکم، موجب بروز و به تدریج افزایش حوادث انقلابی می‌شود. لحظه انقلاب زمانی است که انحصار قدرت نزد ساختار سیاسی مستقر در نهایت از بین رفته و انقلابیون موفق به در دست گرفتن ساختارهای سیاسی شده و در نتیجه فرایند جابجایی نخبگان سیاسی سابق با نخبگان سیاسی انقلابی آغاز می‌شود. در لحظه انقلاب معمولاً اوج و نهایت اقدامات خشونت‌آمیز بین دو طرف شکل می‌گیرد و در اینجا نبردی میان حافظان وضعیت پیشین با مدعیان وضعیت انقلابی درمی‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

در نگاه فراترکیبی بین الگوها و نظریات مطرح شده در مورد انقلاب می‌توان به سه نتیجه کلی دست یافت. اول اینکه شکل‌گیری و تداوم جنبش انقلابی فراگیر و پیش‌رونده، از رهگذر پنج مرحله با ماهیت و اقتضانات متفاوت صورت می‌گیرد. این مراحل با توجه به توان کنشگران انقلابی و در مقابل توان ساختار سیاسی و قدرت پاسخگویی به خواسته‌های کنشگران انقلابی، قدرت برگشت‌پذیری و پیش‌روندگی دارند. اگر متغیرها و عوامل، موجب پیش‌روندگی هر مرحله شود، گذار به مرحله بعد آغاز می‌شود. دوم اینکه هر مرحله با توجه به ماهیت و ویژگی‌هایی که دارد، به صورت مجزا با نظریه یا رهیافت خاصی قابل تبیین است. دسته‌بندی پنج‌گانه ارائه شده در روش‌شناسی پژوهش قابلیت ارائه شدن به عنوان مجموعه نظریات به هم پیوسته و مکمل را دارند که به صورت مرحله‌ای تبیین روند رو به جلوی انقلاب را از طریق ایجاد پیوندی منسجم و نظام‌مند بین رهیافت‌های روان‌شناختی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و سیاسی انجام می‌دهد. سوم اینکه کنشگران، نقش متفاوتی را در هر مرحله از مسیر انقلاب ایفا می‌کنند؛ بنابراین برای شکل‌گیری و تداوم یک جنبش انقلابی فراگیر و پیش‌رونده، مجموعاً می‌توان فرایندی در پنج مرحله و برای هر مرحله پنج سطح از کنشگری شامل عموم مردم، کنشگران (رهبران، کارگزاران انقلاب و کنشگران انقلابی) و کارگزاران دولتی متصور شد که ماهیت تعاملات بین پنج سطح یاد شده در روند پیش‌رونده انقلاب مؤثر هستند. در هر یک از مراحل

پنج گانه اشاره شده از مراحل شکل گیری انقلاب‌ها، نوع عملکرد، تعاملات و جهت گیری‌ها بین سطوح یاد شده موجب حرکت پیش‌رونده و برگشتی جنبش انقلابی می‌شود.

۱. در سطح اول که به جایگاه عموم مردم مربوط می‌شود، جنبش انقلابی می‌بایست به بیشترین سطح از کنشگری‌های انقلابی در مراحل مختلف و در بیشترین دامنه جغرافیایی منتهی شود. روند کنشگری از پیوستار کناره‌گیری عرصه اجتماعی آغاز شده و به مشارکت در عرصه‌های انقلابی پایان می‌پذیرد. کنشگری عموم مردم عمدتاً وابسته به چهار متغیر است:

- ماهیت خواسته‌ها، انگیزه‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی افراد (اعم از اقتصادی، فرهنگی، عدالت خواهانه و ...)

- تحولات جدید در محیط پیرامونی که یا خاستگاه خارجی و بین‌المللی یا خاستگاه داخلی داشته و از جمله می‌توان سیاست‌ها و اقداماتی برخلاف نیازها، مطلوبیت‌ها و تقاضاهای داخلی از جانب دولت اشاره کرد.

- متغیر سوم به توانایی کارگزاران انقلاب در جذب کنشگری‌های منفرد و تبدیل آن به یک جمع منسجم و هدفمند مرتبط می‌شود.

- متغیر چهارم به عملکرد و سیاست‌های ساختار سیاسی برمی‌گردد. اعم از اینکه تا چه میزان دولت‌ها شناختی دقیق و میدانی از خواسته‌ها و مطلوبیت‌های عموم مردم دارند. علل تغییر در خواسته‌ها و مطلوبیت‌ها را تشخیص داده و پاسخی متناسب با آن داشته باشند.

۲. سطح دوم که شامل کنشگران است به توان بسیج آن‌ها از طریق قدرت جذب، انسجام‌بخشی، هویت‌بخشی، ایجاد تعهد، ترسیم آینده و ... مربوط می‌شود.

کارگزاران انقلابی در هر مرحله با شیوه‌های مختلف و با کسب شناخت دقیق از خواسته‌ها و نیازهای عموم مردم، افق‌ها و چشم‌اندازهایی را برای تأمین آن‌ها مطرح می‌کنند و از این طریق عموم مردم به تدریج از مرحله انفعال خارج شده و در قالب یک کنشگر سیاسی، جذب جنبش‌های اجتماعی و انقلابی می‌شوند. البته جذب افراد، متناسب با آستانه تحریک‌پذیری متفاوت آن‌ها نسبت به اهداف جنبش متفاوت خواهد بود. برخی از کنشگران که معمولاً تعداد اندکی به نسبت کل جامعه هستند و بیشترین حساسیت را نسبت به اهداف جنبش دارند، در همان مراحل آغازین فرایند انقلابی، جذب می‌شوند (کارگزاران انقلابی) و به تدریج افراد به نسبت حساسیتی که نسبت به اهداف جنبش دارند جذب آن می‌شوند (کنشگران انقلابی و بخشی از عموم مردم منفعل) و معمولاً بیشترین تعداد جذب‌شدگان به مراحل پایانی آن مربوط می‌شود (بخش دیگری از عموم مردم منفعل).

دومین عامل در افزایش توان بسیج کارگزاران انقلابی، به قدرت انسجام‌بخشی به کنشگران جذب‌شده در جنبش برمی‌گردد.

برای اینکه مشارکت‌کنندگان در جنبش در طول فرایند پر فرازونشیب جنبش انقلابی، آن را ترک نکنند، رهبران انقلابی با ترسیم و تبیین اهداف جنبش و شیوه‌های محقق نمودن خواسته‌ها، مطلوبیت‌ها و نیازهای کنشگران انقلابی، برای جنبش یک هویت مشخص تعریف می‌کنند. از دیگر مؤلفه‌هایی که کنشگران انقلابی را نسبت به تداوم مشارکت خود در جنبش انقلابی تا رسیدن به لحظه انقلاب، مصمم می‌کند، ایجاد تعهد نسبت به اهداف جنبش به وسیله کارگزاران انقلابی است.

مؤلفه مهم دیگر تلاش رهبران انقلابی برای ترسیم چشم‌انداز و به عبارتی وضعیت آینده پس از لحظه انقلاب از طریق بیان برنامه‌ها، سازوکارها و مناسبات ساختار جایگزین خواهد بود. ۳. سطح سوم، مخاطب انقلاب، یعنی ساختار سیاسی است که مجموعه رفتارها، اقدامات، تصمیمات و سیاست‌هایی که پیش از آغاز فرایند انقلابی تا لحظه انقلاب، در پیش می‌گیرد، در ادامه، تأخیر یا توقف فرایند انقلابی بسیار مؤثر خواهد بود.

در مرحله پیش از بروز جنبش، دو عامل موجب بروز نارضایتی می‌شود. یا خواسته‌ها و نیازهای جدید در بین عموم مردم و حوزه عمومی با واکنش غیرمتناسب دولت مواجه می‌شود و اقدامات، رفتارها و سیاست‌های جدید دولت، مورد اعتراض عموم مردم و حوزه عمومی واقع می‌شود که خود مقدمه‌ای برای تحریک مردم برای خروج از حالت انفعال و ورود به حالت کنشگری خواهد بود. چنانچه ساختار سیاسی از عهده پاسخگویی به اعتراض‌ها برآید، مسیر وارد روند اصلاحی خواهد شد و مسیر جنبش انقلابی یا متوقف شده و با تأخیر مواجه خواهد شد.

۲۴

پس از وقوع جنبش اجتماعی و تا قبل از تبدیل آن به جنبش انقلابی، در مراحل اولیه که اعتراض‌ها پراکنده و فاقد انسجام هستند، کارگزاران انقلابی افراد زیادی را در فرایند انقلابی جذب و سازمان‌دهی نکرده‌اند، ساختار سیاسی با در پیش گرفتن کمترین اقدامات اصلاحی در عرصه‌های مختلف ساختاری و سیاستی می‌تواند حرکت پیش‌رونده انتقادات و اعتراض‌ها را به تعویق بیندازد. دولت یا می‌بایست در برابر تحولات محیطی تأثیرگذار در ایجاد تحول در خواسته‌ها و تقاضاهای عموم مردم، سیاست جامعه‌پذیری پیوسته یا واکنش غیرمتناسب و واکنش متناسب در پیش گیرد.

با انقلابی شدن جنبش، ساختار سیاسی زمانی می‌تواند از گسترش فرایند بسیج مردم در قالب انسجام و هویت‌یابی تدریجی جنبش انقلابی جلوگیری کند که تلاش کند از ایجاد و تقویت بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشارکت، توزیع، نفوذ و مشروعیت جلوگیری نماید و با انجام اقداماتی در سطوح مختلف، بر این بحران‌ها فائق آید.

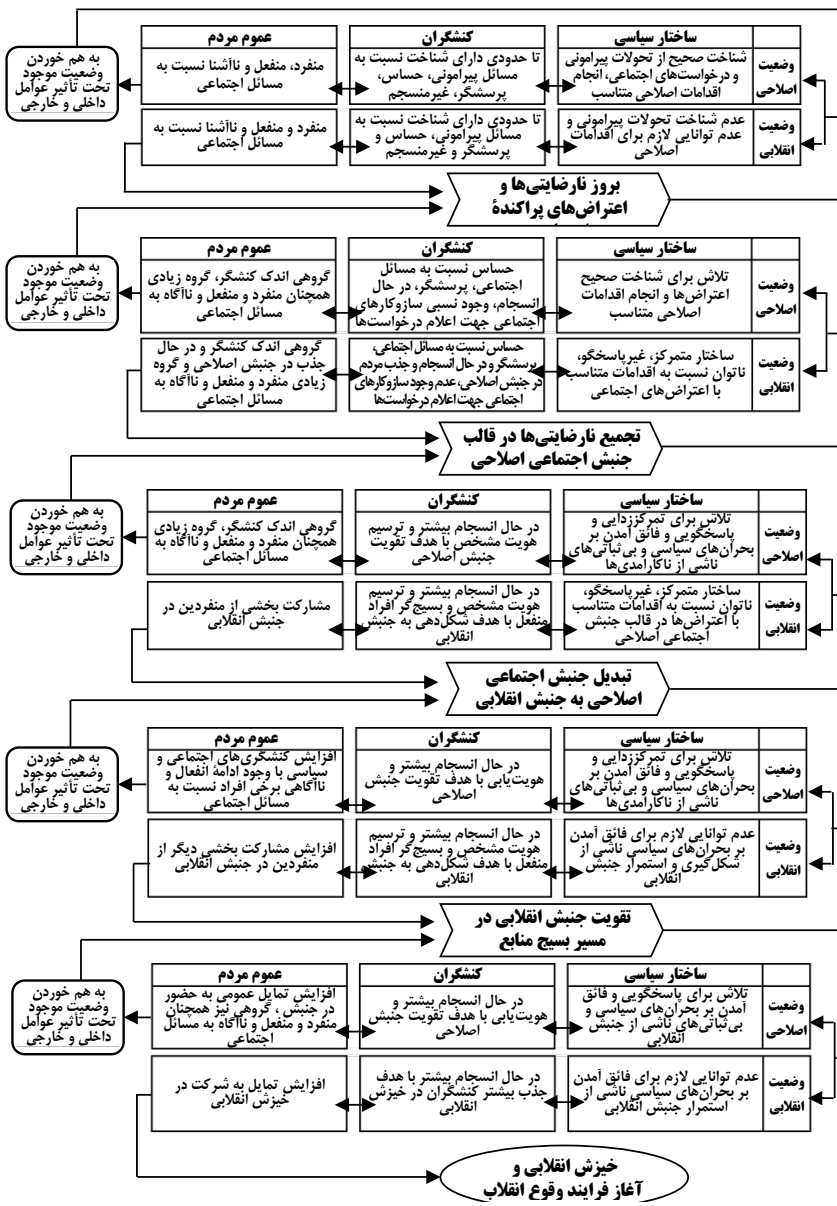
مرحله پایانی زمانی است که بین دو فرایند کاملاً متضاد یعنی عدم توانایی ساختار سیاسی در حل بحران‌های پنج‌گانه و تکمیل فرایند انسجام و هویت‌یابی جنبش انقلابی، نوعی تقارن زمانی پدید آید که ابتدا این تقارن به صورت نسبی است و پس از مدت کمی با کامل شدن آن و گسترش بی‌ثباتی‌های فزاینده سیاسی، به احتمال زیاد لحظه انقلاب روی خواهد داد.

۴. اما سطح چهارم به نوع و شکل تعاملات و مناسبات بین سه سطح اشاره شده در مراحل پنج‌گانه جنبش انقلابی برمی‌گردد.

معمولاً در مراحل اولیه جنبش انقلابی، تعاملات و مناسبات در میان عموم مردم، بیشتر رفتارهای منفعل و منفرد است که به تدریج هر چه جنبش انقلابی به مراحل بعدی پیش رود، به دلیل افزایش تعاملات و ارتباطات بین عموم مردم، کنشگری اجتماعی و سیاسی افزایش یافته و به تدریج در راستای کنشگری انقلابی به کنش جمعی و بسیج می‌انجامد.

نوع دیگری از تعاملات به روابط و مناسبات بین عموم مردم و جنبش مربوط می‌شود که با حرکت رو به جلوی جنبش انقلابی، کنشگری‌های اجتماعی مردم به تدریج با گسترش تعاملات با کارگزاران انقلاب، به کنش انقلابی منتهی خواهد شد. با این توجیه به هر میزان تعاملات سازماندهی شده، هویت یافته و متعهدانه‌تر باشد، روند جنبش انقلابی امکان تداوم خواهد یافت و در غیر این صورت جنبش انقلابی مجدداً به مرحله جنبش اجتماعی باز خواهد گشت.

نوع سوم تعاملات بین عموم مردم، کنشگران و بسیج‌شوندگان با ساختار سیاسی و دولت است که این هم به میزان شناخت و پاسخ‌گویی نظام سیاسی به مسائل و موضوعات مطرح شده در روند پیش‌رونده انقلاب و فائق آمدن بر بحران‌های پنج‌گانه، بستگی دارد. به هر میزان نظام سیاسی در این مسیر موفق‌تر عمل کند، می‌تواند از سیر پیش‌رونده جنبش انقلابی جلوگیری کند و در بهترین حالت، جنبش انقلابی را در قالب یک جنبش اجتماعی اصلاحی متوقف نماید و در نهایت کارآمدی جنبش انقلابی را در دستیابی به اهداف ادعایی زیر سؤال ببرد.



شکل ۴. الگوی نهایی پژوهش در تبیین مراحل شکل‌گیری انقلاب

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- اپتر، دیوید ای و اندرین، چالرز. اف (۱۳۸۰). *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*. ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۹). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. ترجمه مجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش.
- اسملسر، نیل (۱۳۸۰). *تئوری رفتار جمعی*. ترجمه رضا دژاکام، تهران: مؤسسه یافته‌های نوین.
- بریتون، کرین (۱۳۹۰). *کالبدشکافی چهار انقلاب*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر زریاب
- بک، کالین جی (۱۳۹۸). *رادیکال‌ها، انقلابی‌ها و تروریست‌ها*. ترجمه ایرج همتی و محمد بابایی، قم: لوگوس.
- پارکر، جان (۱۳۸۶). *ساخت‌یابی*. ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- پای، لوسین دلبیو (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹). *نظریه‌های انقلاب؛ وقوع، فرایند و پیامدها*. تهران: انتشارات سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۸). *از بسیج تا انقلاب*. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- تیلی، چارلز (۱۳۹۶). *جنبش‌های اجتماعی ۱۷۶۸-۲۰۴۴*. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جانستون، هنک (۱۳۹۸). *جنبش‌های اجتماعی چیست؟*. ترجمه سعید کشاورزی و مریم کریمی، تهران: نشر ثالث.

- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). *تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب*. ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷). *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- خرمشاد، محمدباقر و محمدی لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۲). شروط سیاسی بی‌ثباتی؛ تحلیل تجربی بین‌کشوری. *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ۹(۲)، پی‌اچ‌اچ ۱۸، ۴۹-۲۵. <http://noo.rs/zGV0P>
- درس‌لر، دیوید و ویلیس، ویلیام ام (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی؛ بررسی تعامل انسان‌ها*. ترجمه مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران: نشر اطلاعات.
- دلاپورتا، دوناتلا و دینانی، ماریو (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*. ترجمه محمدعلی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۳). تحول منازعه سیاسی از عصر دولت - ملت تا عصر جهانی‌شدن. *پژوهش حقوق و سیاست*، ۶(۱۲). ۱۴۳-۱۰۷. <https://qjpl.atu.ac.ir/article.html.۲۹۵۵>
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی؛ به سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی. *دولت‌پژوهی*، ۱(۲)، ۹۳-۵۹. <https://doi.org/10.22054/tssq.2015.1805>
- دیتر آپ، کارل (۱۳۹۵). *جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی*. ترجمه مجید عباسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶). *اعتماد؛ نظریه جامعه‌شناختی*. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی
- فورن، جان (۱۳۸۴). *نظریه پردازي انقلاب*. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- فینفگلد کانت، دבורا (۱۳۹۹). *پژوهش فراترکیب*. ترجمه وجه‌الله قربانی‌زاده، تهران: عصر قلم.
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴). *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از آیزنشتات تا پسامدرن‌ها*. ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نشر آگه.
- کلاندرمانز، برت (۱۳۹۷). *جدا شدن از جنبش*. ترجمه علیرضا بهشتی، در جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون، به کوشش سعید مدنی قهفرخی، تهران: انتشارات روزنه.

- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۹۱). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۰). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۹). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گر، تد رابرت (۱۴۰۱). *شورش سیاسی؛ علل، نتایج و بدیل‌ها*. ترجمه سعید صادقی جقه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدستون، جک (۱۳۹۷). *انقلاب*. (جک گلدستون)، ترجمه آسیه حایری یزدی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸ (۲۶). ۲۵۳-۲۸۸.
- [https://sspp.iranjournals.ir/article\\_31101.html](https://sspp.iranjournals.ir/article_31101.html)
- گلدستون، جک (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بسیار کوتاه بر انقلاب‌ها*. ترجمه عباس حاتمی، تهران: نشر کویر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لاونسن، جورج (۱۴۰۰). *کالبدشکافی‌های جدید انقلاب*. ترجمه مهدی زیبایی، تهران: نگاه معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مک‌کارتی، جانی دی و زالد، مایران (۱۳۹۷). *سازمان‌های جنبش اجتماعی*. ترجمه عماد بهاور، در جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون، به کوشش سعید مدنی قهفرخی، تهران: انتشارات روزنه.
- میر، فردریک دبلیو (۱۳۹۹). *روایت و کنش جمعی؛ چرا فراخوان‌های سیاسی و اجتماعی به داستان نیاز دارند؟*. ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران: نشر اطراف.
- نش، کیت و اسکات، آلن (۱۳۹۴). *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

•.....  
- های، کالین (۱۳۸۵). درآمدهای انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی، تهران:  
نشر نی.

-Sandelowski, M. and Barroso, J. (2006). *Handbook for synthesizing qualitative  
research*. Springer Publishing Company.



**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*  
**Typology and Pattern Transformations of Mass Protests in Iran  
after the Revolution (1979 -2022)**

Abolfazl Delavari<sup>1</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.518753.1112](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.518753.1112)

Mohammad Ebrahim Asrari<sup>2</sup>

**Abstract**

In the years following the revolution, there have been countless mass protests in Iran. The question is, what changes have occurred in the patterns of mass protests in Iran and what is their future outlook? In this article, using a historical method and longitudinal data analysis, it was shown that most mass protests in the early years of the revolution had political-ideological aspects; In the early 1990s, under the influence of reduced government support for the lower classes, it acquired livelihood aspects; between 1999 and 2009, it focused on removing political restrictions; from 2009 onwards, it targeted the entire political system with a faster tempo and a wider scope. The protests of recent years have been less ideological and lacked specific organization and leadership. The severe repression of the protests in recent years, although it has not prevented their recurrence, has prevented them from coalescing. These characteristics have prevented the protests from being powerful and having a direct impact; however, they have put the established system under severe pressure and, in each of its waves, have reduced its legitimacy and social base. Given the current economic, social, and cultural crises and inadequacies, and the accumulation of dissatisfaction, the grounds and motivations for mass protests remain high, and unless rapid and profound changes occur in domestic and foreign approaches and policies, larger and more intense waves of mass protests will emerge.

**Keywords:** Mass protests, typology, paradigm shifts, post-revolutionary Iran, future prospects.

---

1. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. (Corresponding author) [delavari@atu.ac.ir](mailto:delavari@atu.ac.ir)

2. PhD student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

[mebrahim.asrari@gmail.com](mailto:mebrahim.asrari@gmail.com)

Received: 2025/ 04/ 04

Approved: 2025/ 06/ 11

## گونه‌شناسی و دگرگونی‌های الگویی اعتراضات جمعی در ایران پس از انقلاب (۱۴۰۱-۱۳۵۷)

ابوالفضل دلاوری<sup>۱</sup>

Doi: 10.22034/fademo.2025.518753.1112

محمدابراهیم اسراری<sup>۲</sup>

**چکیده:** در سال‌های پس از انقلاب، اعتراض‌های جمعی بی‌شماری در ایران رخ داده است. سؤال این است که الگوهای اعتراض‌های جمعی در ایران چه تغییراتی یافته و چشم‌انداز آینده آن چیست؟ در این مقاله با روش تاریخی و تحلیل طولی داده‌ها، نشان داده شد که اغلب اعتراض‌های جمعی در سال‌های اولیه انقلاب سویه‌های سیاسی-ایدئولوژیک داشت؛ در اوایل دهه هفتاد تحت تأثیر کاهش حمایت‌های دولتی از طبقات پایین، جنبه‌های معیشتی یافت؛ در فاصله سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ معطوف به رفع محدودیت‌های سیاسی شد؛ از ۱۳۸۸ به این سو، با ضرباهنگ تندتر و گستره وسیع‌تر کلیت نظام سیاسی را هدف قرار داد. اعتراض‌های سال‌های اخیر کمتر ایدئولوژیک و فاقد تشکیلات و رهبری خاصی است. سرکوب شدید اعتراض‌ها در سال‌های اخیر هرچند مانع تکرار آن‌ها نشده است؛ اما از به هم پیوستن آن‌ها جلوگیری کرده است. این ویژگی‌ها مانع قدرتمندی و تأثیر مستقیم اعتراض‌ها شده؛ اما نظام مستقر را تحت فشار شدیدی قرار داده و در هر یک از موج‌های خود، از مشروعیت و پایگاه اجتماعی آن کاسته است. با توجه به بحران‌ها و نارسایی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود و انباشت نارضایتی‌ها، زمینه‌ها و محرک‌های اعتراض‌های جمعی همچنان بالاست و در صورتی که تغییرات سریع و عمیقی در رویکردها و سیاست‌های داخلی و خارجی رخ ندهد خیزش موج‌های بزرگ‌تر و شدیدتر اعتراض‌های جمعی در پیش خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** اعتراض‌های جمعی، گونه‌شناسی، دگرگونی‌های الگویی، ایران پس‌انقلاب، چشم‌انداز آینده.

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
delavari@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.  
mebrahim.asrari@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

## مقدمه

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا امروز، اعتراض‌های جمعی پرشماری در ایران رخ داده است. تعدد و تنوع این اعتراض‌ها: از درگیری‌های مسلحانه گروه‌های خودمختاری طلب کرد و بلوچ و عرب در هفته‌های اولیه پس از انقلاب تا ناآرامی‌های روزمره ناشی از رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک گروه‌های سیاسی در طول دو سال اولیه پس از انقلاب؛ از اعتراض‌های زنان مخالف حجاب اجباری در ماه‌های اولیه پس از انقلاب تا انواع اعتراض‌های صنفی (از سوی کارگران، معلمان و کشاورزان) در طول سال‌های پس از انقلاب؛ از شورش‌های پراکنده حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ در اعتراض به افزایش قیمت‌ها و فقر در اوایل دهه ۱۳۷۰ تا اعتراض‌های سرتاسری در دی‌ماه ۱۳۹۶ و همچنین آبان‌ماه ۱۳۹۸ در اعتراض به افزایش قیمت‌ها و فقر و نابرابری‌های اجتماعی؛ از اعتراض‌های دانشجویی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ تا اعتراض‌های وسیع و دامنه‌دار به نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸، از اعتراض‌های پراکنده در واکنش به فروریختن برج متروپل آبادان در خرداد ۱۴۰۱ تا اعتراض‌ها و ناآرامی‌های وسیع و دامنه‌دار چندماهه در واکنش به مرگ مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد در اواخر شهریور ۱۴۰۱ و البته صدها اعتراض کوچک و بزرگ دیگر در واکنش به مسائل مربوط به معیشت، سکونتگاه، رفاه عمومی، آب، محیط‌زیست و ... این مسئله را پیش روی پژوهشگران و ناظران سیاسی ایران قرار می‌دهد که این اعتراض‌ها را ازلحاظ گونه شناسی چگونه می‌توان طبقه‌بندی کرد؟ گونه‌های مختلف اعتراض‌های جمعی در طول سال‌های بعد از انقلاب چه تحولاتی یافته و این تحولات چه روند و الگوهایی را نشان می‌دهد؟ این مقاله می‌کوشد به این سؤالات پاسخ دهد.

## ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به اعتراض‌های جمعی در ایران، غالباً به علل و عوامل این اعتراض‌ها پرداخته‌اند. قبادزاده (۱۳۸۱) به تبیین اعتراض‌های سیاسی در ایران پس از انقلاب از منظر کارکردگرایی پرداخته و تحولات و تعارضات ارزشی در میان بخش‌های مختلف اجتماعی و نیروهای سیاسی را منشأ این اعتراض‌ها می‌داند. آبراهامیان (۱۳۹۰) به نقش افسار تهیدست در اعتراض‌ها می‌پردازد. علیخانی (۱۳۹۱) و جعفری کافی‌آباد (۱۳۹۲) اعتراضی بودن فرهنگ سیاسی ایرانیان را عامل اصلی این اعتراض‌ها می‌داند. جلالی‌پور (۱۳۹۳) به ورود اندیشه‌های مدرن و ایجاد شکاف بین نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند. گودرزی (۱۳۹۸)

ناتوانی مستمر نظام سیاسی در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و عاصی شدن شهروندان، به‌ویژه طبقات پایین را به‌عنوان عامل اصلی اعتراض‌ها می‌شمرد. طباطبایی و دیگران (۱۳۹۵) نقش شبکه‌های ماهواره‌ای را در برانگیختن ناراضی‌ها و دامن زدن به اعتراض‌های سیاسی، به‌ویژه در سال‌های اخیر مورد بررسی قرار داده‌اند. مجتهدی نجفی (۱۳۹۴) به نقش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در اعتراض‌ها پرداخته است. مرشدی‌زاد و همکاران (۱۳۹۴) با رویکرد تاریخی به ریشه‌یابی ابزارهای اعتراضی در ایران و مقایسه آن با روسیه پرداخته‌اند. محمدی (۱۳۹۴) با ارائه صورت‌بندی از بحران‌های جمهوری اسلامی ایران به تأثیر این بحران‌ها بر اعتراض‌ها می‌پردازد. اسماعیلی (۱۳۸۹) که به ریشه‌یابی حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ پرداخته بر نقش تغییرات ارزشی و فرهنگی در جامعه ایران در آن اعتراض‌ها می‌پردازد. زارعی (۱۳۹۵) که به علل فروکش کردن اعتراض‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۸ پرداخته، شاخص مشروعیت حکومت، توان کنترل امنیتی، وحدت طبقه حاکم، فقدان ایدئولوژی شاخص و عدم سازمان‌دهی و رهبری معترضان را موجب فروکش کردن آن اعتراض‌ها می‌داند.

پژوهش‌هایی که به مقایسه و گونه‌شناسی اعتراض‌ها پرداخته‌اند بسیار محدودند. از این میان، مرتضوی امامی زواره (۱۳۹۳) اعتراض‌های سیاسی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۲ را با انقلاب‌های رنگی مقایسه و تحلیل کرده است. مدنی (۲۰۲۲) به تفاوت جنبش‌های اعتراضی قدیم و جدید می‌پردازد و بر این نظر است که در جنبش‌های اعتراضی قدیم، معترضان تحقق وضع مطلوب را فقط با انقلاب و دگرگونی سیاسی ممکن می‌دانستند؛ اما در جنبش‌های جدید، معترضان تحقق مطالبات خود را در چهارچوب نظام سیاسی موجود امکان‌پذیر می‌دانند. بیات (۱۳۹۹) اعتراض‌های تهیدستان و حاشیه‌نشینان در ایران بعد از انقلاب را از نوع جنبش‌های پیشروی آرام طبقه‌بندی کرده است. باوجوداین، هنوز پژوهش‌چندانی در مورد سنخ‌شناسی و روند تحولات اعتراض‌های جمعی در ایران پس از انقلاب صورت نگرفته است. این مقاله کوشش خواهد شد این کمبود تا حدی برطرف شود.

۳۴

## ۲. مبانی مفهومی پژوهش

تعریف اعتراض‌های جمعی: اعتراض جمعی<sup>۱</sup> به آن دسته از کنش‌های جمعی اطلاق می‌شود که در آن گروه قابل‌ملاحظه‌ای از مردم، نسبت به موضوع و مسئله‌ای که خود را در آن ذینفع

1. Collective Opposition

می‌پندارند - اعم از محلی یا ملی، داخلی یا خارجی - در یک مکان عمومی به شکل‌های مختلف واکنش نشان می‌دهند و خواستار مطالباتی می‌شوند که به سود خود و زیان طرف مقابلشان است (کوهن و دیگران، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۷-۱۴۸). این اعتراض‌ها، هرچند لزوماً همگی به‌طور مستقیم به امور سیاسی و دولتی مربوط نمی‌شوند؛ اما چون در عرصه عمومی رخ می‌دهند و در درجات مختلف قواعد موجود را به چالش می‌کشند و گاه نظم عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به‌نحوی ناگزیر پای دولت را نیز به میان می‌کشند (Lofland, 1985).

**گونه‌شناسی اعتراض‌های جمعی:** جامعه‌شناسان و سیاست‌پژوهان گونه‌شناسی‌های متعدد و متفاوتی از اعتراض‌های جمعی ارائه کرده‌اند. نیل اسملسر اعتراض‌های جمعی را در قالب مفهوم «رفتار جمعی»<sup>۱</sup> طبقه‌بندی کرده است. او این اعتراض‌ها را به دو نوع فوران‌های جمعی<sup>۲</sup> و جنبش‌های جمعی<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند. فوران جمعی معمولاً به‌صورت ناگهانی و در هنگام مواجه شدن جمع با شرایط شدیداً نامطلوب صورت می‌گیرد؛ فاقد برنامه و سازمان و اهداف جمعی مشخص و معمولاً کوتاه‌مدت است. این رفتارها در شکل‌هایی نظیر وحشت جمعی، خصومت جمعی، زدوخوردهای جمعی و تهاجمات و تخریب جمعی ظاهر می‌شوند. جنبش‌های جمعی؛ اما بر مبنای نوعی آگاهی و اراده پیشینی در میان کنشگران استوار است و معمولاً از سازمان، رهبری و اهداف از پیش تعیین شده برخوردارند. جنبش‌ها نه ناگهانی و زودگذر، بلکه تدریجی و بادوام هستند و معمولاً نظم اجتماعی را دگرگون یا بازسازی می‌کنند. این جنبش‌ها گاه معطوف به هنجار و گاه معطوف به ارزش هستند. جنبش معطوف به هنجار تلاشی جمعی برای حفظ، بازسازی و یا خلق هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی در چهارچوب نظم اجتماعی و ارزش‌های بنیادین موجود هستند؛ اما جنبش‌های معطوف به ارزش، تلاشی جمعی برای حفظ، بازسازی و یا خلق ارزش‌ها، در تقابل با نظم و ارزش‌های بنیادین حاکم هستند (Smelser, 1962, pp. 313 - 320؛ مشیرزاده، ۱۳۸۱، صص. ۱۰۲ - ۹۷).

چالمرز جانسون اعتراض‌های مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز را از یکدیگر تفکیک می‌کند. او درگیری‌های متعارف اجتماعی و سیاسی را که در چهارچوب یک نظم پذیرفته شده و قوانین حاکم صورت می‌گیرد، نظیر اعتراض‌های صنفی، اعتصاب و ... را در زمره اعتراض‌های مسالمت‌آمیز؛ و اعتراض‌های خارج از نظم موجود یا علیه آن را که شامل

1. Collective Behavior
2. Collective Outburst
3. Collective Movement

طیف وسیعی از مبادله دشنام تا ارتکاب جنایت علیه سایر اعضای جامعه و تا شورش‌های وسیع و جنبش‌های انقلابی را در زمرهٔ اعتراض‌های خشونت‌آمیز می‌شمرد (جانسون، ۱۳۶۳، صص. ۳۰ - ۲۶). جانسون همچنین به تفکیک شورش و انقلاب می‌پردازد. او شورش را نوعی از خشونت سیاسی می‌داند که نه با هدف ایجاد دگرگونی در چهارچوب‌ها، بنیادها و ارزش‌های یک نظم سیاسی و اجتماعی بلکه به منظور تعویض یا نابودی حکام یا گروه‌هایی صورت می‌گیرد که به‌زعم شورشیان از این چهارچوب‌ها و ارزش‌ها تخطی کرده‌اند. درحالی‌که انقلاب بیانگر نوعی از خشونت سیاسی است که کم‌وبیش درصدد دگرگونی چهارچوب‌ها و ارزش‌های بنیادین سیاسی و اجتماعی است، گرچه البته نابودی یا حذف حافظان و حامیان نظم موجود را نیز دنبال می‌کند.

جانسون شورش‌ها را نیز به دو نوع ساده و ایدئولوژیک تقسیم می‌کند. شورش ساده فاقد یک ایدئولوژی است و تنها بر اساس درک مشترک شورشیان از ساخت ارزشی فعلی جامعه و موارد یا مصادیق افرادی که از این ساخت ارزشی تخطی کرده‌اند شکل می‌گیرد. شورش‌های دهقانی نمونه‌ای از این نوع اعتراض‌ها به شمار می‌آیند. در مقابل، شورش‌های ایدئولوژیک با هدف احیای نظمی آرمانی شکل می‌گیرند. او، شورش‌های آنارشیستی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا- به‌ویژه در روسیه- را از جمله مصادیق این نوع شورش‌ها می‌داند؛ اعتراض‌هایی که واکنشی به تمرکز قدرت حکومتی، تضعیف ارزش‌های اجتماعی و سلطهٔ دولت بر فرد بودند (جانسون، ۱۳۶۳، صص. ۱۳۸-۱۳۶).

جانسون جنبش‌های انقلابی را هم به دو نوع ساده و کامل تقسیم می‌کند که اولی، تحولات محدودی نظیر توزیع منابع اقتصادی یا حیثیتی را دنبال می‌کند و به ساختارهای سیاسی، باورهای دینی و سلسله‌مراتب اجتماعی تعرضی ندارد، اما دومی، دگرگونی تمامی ساختار ارزشی جامعه و نحوهٔ تقسیم کار اجتماعی را دنبال می‌کند (جانسون، ۱۳۶۳، صص. ۱۴۰-۱۳۸).

به‌طور کلی جانسون اعتراض‌های جمعی را بر اساس گستره، شدت و تغییراتی که ایجاد می‌کند به شش نوع: شورش‌های روستایی، شورش‌های آرمان‌گرایانه (یا منجی طلبانه) شورش‌های آنارشیستی، توطئه‌ها (نظیر کودتاها)، انقلاب‌های ژاکوبینی (کمونیستی) و انقلاب‌های توده‌ای تقسیم می‌کند (Johnson, 1964, pp. 27-34).

تد رابرت گر<sup>۱</sup> بر اساس سه معیار «دامنه خشونت»، «شدت خشونت» و «دوره زمانی خشونت»

سه نوع منازعات خشونت آمیز را از یکدیگر تفکیک می‌کند: آشوب<sup>۱</sup>؛ توطئه<sup>۲</sup> و جنگ داخلی<sup>۳</sup>. «آشوب» در شکل اعتصابات، تظاهرات و یا شورش‌های معترضانه ظاهر می‌شود گرچه ممکن است از دامنه و شدت خشونت بالایی برخوردار باشد؛ اما اولاً سازمان‌دهی آن کم و دوره زمانی آن‌ها نیز کوتاه است. «توطئه» در شکل کودتا و یا عملیات تروریستی و خرابکارانه ظاهر می‌شود و معمولاً از سازمان‌دهی بالا و شدت خشونت زیادی برخوردار است؛ اما دامنه خشونت آن محدود و دوره زمانی آن نیز کوتاه است. جنگ داخلی که در شکل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی علیه حکومت مستقر و یا انقلاب‌های توده‌ای ظاهر می‌شود، هم سازمان‌دهی بالایی دارد و هم دامنه و شدت خشونت آن زیاد است و دوره زمانی‌اش معمولاً طولانی است (Gurr, 1994 و گر، ۱۳۷۷، صص. ۴۲-۳۴).

چارلز تیلی<sup>۴</sup> اعتراض‌های سیاسی را بر اساس نوع گروه‌های شرکت‌کننده و نوع کنش آن‌ها طبقه‌بندی می‌کند. تیلی گروه‌های سیاسی را به دو دسته هیأت حاکمه<sup>۵</sup> و معارض حکومت<sup>۶</sup> تقسیم می‌کند. هر یک از این گروه‌ها ممکن است از نوع «جماعتی»<sup>۷</sup> یا از نوع «انجمنی»<sup>۸</sup> باشند. گروه‌های جماعتی دارای خصلتی محلی، فاقد تشکیلات پایدار و منسجم و ناتوان از انجام عملیات هماهنگ در درازمدت هستند اما گروه‌های انجمنی از تشکیلاتی پایدار و پیچیده و از توانایی برنامه‌ریزی و عمل هماهنگ درازمدت برخوردارند (Tilly, 1978, pp. 52-84).

چارلز تیلی، کنش‌های جمعی سیاسی را به سه دسته «رقابتی»<sup>۹</sup>، «تدافعی»<sup>۱۰</sup> و «تهاجمی»<sup>۱۱</sup> تقسیم می‌کند و بر این اساس، اعتراض‌ها و منازعات سیاسی را به شرح زیر دسته‌بندی می‌نماید (الف) منازعات رقابتی: اگر گروه‌های بیرون از هیأت حاکمه از نوع جماعتی باشند و به کنش‌های رقابتی روی آورند، منازعات آن‌ها با حکومت معمولاً به صورت تجمعات

1. Turmoil
2. Conspiracy
3. Internal War
4. Ch. Tilly
5. Polity
6. Challengers
7. Communal
8. Associational
9. Competitive
10. Reactive
11. Proactive

اعتراضی و خودجوش و غیر سازمان‌یافته و گاه زدوخورد‌های خشونت‌آمیز بروز می‌کند اما در صورتی که این گروه‌ها از نوع انجمنی باشند رقابت آن‌ها با حکومت معمولاً به صورت اقدامات سازمان‌یافته به منظور نفوذ در حکومت و یا فشار بر آن و گاه به صورت گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌های سازمان‌یافته ظاهر می‌شود.

ب) منازعات تدافعی: اگر گروه‌های درون هیأت حاکمه از نوع جماعتی باشند و موقعیت و منابع آن‌ها از سوی دیگر گروه‌ها تهدید شود اقدامات تدافعی آن‌ها از نوع انفعالی خواهد بود که به شکل‌هایی نظیر ابراز ترس و هراس و یا پرخاش نسبت به گروه‌های معارض و گاه نسبت به کل محیط و حتی نسبت به اطرافیان و حامیان خودشان ظاهر می‌شود اما اگر این گروه‌ها از نوع انجمنی باشند اقدامات تدافعی آن‌ها به صورت عملیات سازمان‌یافته چه مسالمت‌آمیز (نظیر اقدامات تبلیغاتی) و چه خشونت‌آمیز (نظیر توطئه علیه سازمان معارضان و انجام کودتای درباری) خواهد بود.

ج) منازعات تهاجمی: اگر گروه‌های بیرون از حاکمیت از نوع جماعتی باشند و قصد تصرف حکومت را داشته باشند، اقدامات جمعی آن‌ها در شکل جنبش‌های احیاگرایانه یا هزاره‌گرایانه خواهد بود که غالباً نیز به خشونت گرایش خواهند داشت؛ اما اگر این گروه‌ها از نوع انجمنی باشند، اقدامات جمعی آن‌ها به منظور تصرف حکومت در شکل جنبش‌های انقلابی، جنگ داخلی و کودتای نظامی ظاهر می‌شوند (Tilly, 1978, pp. 143-171). تیلی آن رده از اعتراض‌های سیاسی را انقلاب می‌نامد که یک گروه یا ائتلافی از گروه‌های انقلابی نه تنها مقبولیت و مشروعیت حکومت موجود را زیر سؤال می‌برد و موجودیت آن را مورد حمله قرار می‌دهد بلکه موفق می‌شود بخشی یا تمامی منابع قدرت سیاسی را از کنترل رژیم پیشین خارج کنند و تحت کنترل خود درآورد (Tilly 1978, pp. 189-194).

استیون و ویگو چهار نوع جنبش اعتراضی را از یکدیگر متمایز می‌سازند: نخست، جنبش‌های انقلابی که اعضای آن عمیقاً نسبت به نظم اجتماعی موجود معترض بوده و به دنبال تغییرات بنیادی متناسب با ایدئولوژی خود هستند. دوم، جنبش‌های ارتجاعی، نظیر جنبش‌های هزاره‌گرا که معترضان با تغییراتی که رخ داده یا در حال رخ دادن است مخالف‌اند و خواهان بازگشت به «وضعیت خوب گذشته» هستند. سوم، جنبش‌های اصلاحی، نظیر جنبش‌های زیست‌محیطی یا ضد تبعیض جنسیتی یا نژادی که معترضان از کلیت نظم موجود رضایت دارند؛ اما برخی اصلاحات را در برخی حوزه‌ها ضروری می‌دانند. این جنبش‌ها معمولاً در

چهارچوب نظام‌مند و از طریق فرایندهای قانونی عمل می‌کنند. چهارم، جنبش‌های اظهاری که معترضان در پی تعدیل ارزش‌ها، ایستارها و رفتارهایی هستند که بدان وسیله بهتر بتوانند با جهان بیرونی کنار بیایند. این جنبش‌ها ماهیت فرهنگی و مدنی دارند و کمتر به حوزه سیاست وارد می‌شوند (اسملسر، ۱۳۸۰، مقدمه).

لوتر گرلاک و ویرجینیا هاین جنبش‌ها را از لحاظ پیوستگی و انسجام، به دو نوع متمرکز و پاره‌پاره؛ از لحاظ الگوی بسیج و عضوگیری، به دو نوع سازمان‌یافته و مبتنی بر روابط شخصی؛ از لحاظ الگوی وفاداری، به دو نوع ایدئولوژیک و شخصی و از لحاظ رهبری به دو نوع یکسر و چند سر تقسیم می‌کنند (اسملسر، ۱۳۸۰، مقدمه).

تورن و آلبرتو ملوچی جنبش‌های اجتماعی جدید را از جنبش‌های کلاسیک و قدیم تفکیک می‌کنند. آن‌ها جنبش‌های اجتماعی جدید را دارای ساختارهای قطعه‌قطعه، مشبک، چند سر و دارای شبکه ارتباطات و مبادله معرفی می‌کنند و آن‌ها را معطوف به ارزش‌های فرامادی می‌دانند. همچنین این جنبش‌ها را به دو گونه انباشتی و برساختی تقسیم می‌کنند. آن‌ها جنبش‌های انباشتی را حاصل همسو شدن افراد دارای منافع همسان و عمل کردن آن‌ها در قالب ساختارها و رویه‌های از قبل موجود می‌دانند اما جنبش‌های برساختی را به معنای تلاش کنشگران جنبش برای دگرگونی ساختارها و رویه‌های موجود و شکل دادن به شیوه‌ها و الگوهای جدیدی برای زندگی و رفتار معرفی می‌کنند (کوهن و همکاران، ۱۳۸۶، صص. ۱۵۹، ۱۶۷ - ۱۶۶).

جدول مفهومی (گونه‌شناسی) پژوهش: براساس ادبیات موجود و مباحث بالا، می‌توان جدول مفهومی زیر را که شامل مؤلفه‌ها و گونه‌های اعتراض‌های جمعی است، به عنوان چهارچوب و راهنمای پژوهش مطرح کرد:

<b>رویدادهای برانگیزنده</b>	<b>تحولات، چالش‌ها و رویداد برانگیزنده</b>	<b>زمینه‌ها و انگیزه‌های اعتراض</b>
موضوع اعتراض	معیشتی / صنفی / فرهنگی / سیاسی / عقیدتی - ایدئولوژیک	
اهداف و مطالبات معترضان	عینی / استعلایی، عام (تغییرات فراگیر و بنیادین) / خاص (تغییر در رویه‌ها / سیاست‌ها / قوانین و ...)	<b>جمله‌های عینی اعتراض</b>
ترکیب اجتماعی معترضان	تهیدستان / کارگران / زنان / دانشجویان / جوانان / اصناف / ترکیبی / همگانی	
گستره اعتراض	محلی / ناحیه‌ای / شهرهای بزرگ / سرتاسری	<b>سازمان‌دهی و رهبری اعتراض</b>
دوره زمانی اعتراض	زودگذر / کم‌دوام / نسبتاً بادوام / طولانی	
نوع همبستگی معترضان	محلی / طایفه‌ای / فرقه‌ای / ایدئولوژیک / توده‌ای / تشکیلاتی (مدنی یا سیاسی)	<b>رهبری اعتراض</b>
سازمان اعتراض	سازمان یافته / بی سازمان / متمرکز / پاره پاره	
رهبری اعتراض	تک رهبری / چند رهبری / فاقد رهبری	
ابزارهای بسیج و اطلاع‌رسانی معترضان	شبکه‌های روابط شخصی / روابط تشکیلاتی / شبکه‌های ارتباطی مجازی / رسانه‌های جمعی (رادیو، تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای)	
نوع بازنمایی اعتراض	شورش / مطالبه‌گرانه / مقاومتی / جنبشی	
قالب‌های بروز و ظهور اعتراض	تجمعات پراکنده / میتینگ / راهپیمایی متمرکز / اعتصاب / تحصن / مقاومت مدنی / اشغال یا تخریب مراکز و تأسیسات / ایجاد قلمرو مستقل	<b>فیزیولوژی اعتراض</b>
شیوه اعتراض	مسالمت‌آمیز / خشونت‌آمیز / در چهارچوب قوانین / خارج از چهارچوب قوانین	

محافظة / عدم برخورد ممانعت مسالمت آمیز / سرکوب نسبی / سرکوب شدید	برخورد حکومت با اعتراض	واکنش‌ها به اعتراض‌ها
ابراز نارضایتی از معترضان / بی توجهی / تماشاگری / حمایت	برخورد دیگر گروه‌های اجتماعی با معترضان	
دیاسپورا / دولت‌ها / سازمان‌های بین‌المللی / جامعه مدنی جهانی	مواجهه نیروهای برون‌مرزی	
کاملاً موفق / تا حدودی موفق / تا حدودی شکست خورده / کاملاً شکست خورده	چگونگی پایان یافتن اعتراض	فرجام اعتراض‌ها
مستقیم / غیرمستقیم	تأثیرات اعتراض	
احساس موفقیت / احساس شکست / سرخوردگی / تمایل به ازسرگیری	برداشت و احساس معترضان	

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی و گونه‌شناسانه و روش آن نیز تاریخی است. برای پاسخ به سؤال پژوهش، نخست مهم‌ترین اعتراض‌های جمعی در دوره ۴۵ ساله پس از انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲) که کم‌وبیش بازتاب رسانه‌ای داشته‌اند، شناسایی و ویژگی‌های آن‌ها بر اساس جدول مفهومی توصیف خواهد شد. سپس این اعتراض‌ها با توجه به برهه‌های زمانی و همچنین مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوطه دسته‌بندی و مقایسه خواهند شد. سرانجام، روند تغییرات آن‌ها استخراج و تحولات الگویی احتمالی در آن‌ها شناسایی و معرفی خواهد شد. روش گردآوری داده‌های پژوهش اسنادی است و داده‌های موردنیاز از لابلای اسناد و مدارک موجود در کتابخانه‌ها و آرشیوهای روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها جمع‌آوری خواهد شد. در مواردی نیز از مشاهدات مستقیم پژوهشگر، یا مصاحبه با فعالان و ناظران اعتراض‌ها استفاده خواهد شد. در طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها از روش در زمانی (طولی) استفاده خواهد شد و ویژگی‌ها و تحولات حول محور هفت مؤلفه مقایسه و تحلیل خواهند شد: ۱. زمینه و محرک اعتراض‌ها؛ ۲. خاستگاه و پایگاه اجتماعی اعتراض‌ها؛ ۳. موضوع و اهداف اعتراض‌ها؛ ۴. دامنه و دوام اعتراض‌ها؛ ۵. شیوه سازمان‌دهی و رهبری اعتراض‌ها؛ ۶. شدت و خشونت اعتراض‌ها؛ ۷. آثار و پیامدهای اعتراض‌ها.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

اعتراض‌های جمعی در ایران پس از انقلاب را می‌توان بر اساس فضای سیاسی حاکم به پنج دوره زیر تقسیم کرد:

- دوره اول از سقوط رژیم پیشین در زمستان ۱۳۵۷ تا زمستان ۱۳۶۲ را شامل می‌شود. در این دوره فضای انقلابی و بی‌ثباتی شدید سیاسی بر کشور حاکم بود و نظام جدید هنوز تحکیم و تثبیت نشده بود.

- دوره دوم از اواخر سال ۱۳۶۲ تا اواخر سال ۱۳۷۰ را شامل می‌شود. در این دوره کشور از ثبات سیاسی نسبتاً بالایی برخوردار است. این ثبات علاوه بر شرایط جنگی ناشی از همگرایی و انسجام نسبی گروه‌های حاکم بود.

- دوره سوم از ابتدای سال ۱۳۷۱ تا پایان سال ۱۳۸۰ را شامل می‌شود. در این دوره به علت ورود نیروهای جدید به عرصه اجتماعی و سیاسی در اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی بعد از جنگ و تشدید صف‌بندی‌های سیاسی در درون حکومت، شاهد بروز و ظهور گونه‌های مختلف و متعددی از اعتراض‌ها هستیم که البته همگی در چهارچوب نظام مستقر هستند.

- دوره چهارم از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ را در برمی‌گیرد. در این دوره در کنار اعتراض‌های متعارف در چهارچوب نظام مستقر، به تدریج شاهد بروز و ظهور اعتراض‌های رادیکالی هستیم که ترتیبات نهادی و سیاسی موجود را به سؤال می‌کشد.

- سرانجام دوره پنجم که از ۱۳۹۱ به این سو را در برمی‌گیرد. در این دوره با تشدید مشکلات و بحران‌های اقتصادی و سیاسی به همراه تشدید برخی فشارهای اجتماعی و فرهنگی، علاوه بر افزایش اعتراض‌های معیشتی و صنفی، شاهد سیاسی‌تر شدن این اعتراض‌ها و وقوع زنجیره‌ای از اعتراض‌های رادیکال و خشونت‌بار علیه نظم سیاسی موجود هستیم. همچنین در این دوره، شاهد ظهور الگویی از اعتراض‌ها در قالب مقاومت منفی در برابر سبک زندگی رسمی و بروز سبک‌های جدید زندگی از سوی زنان و جوانان هستیم.

در ادامه مقاله مهم‌ترین اعتراض‌ها هر یک از این پنج دوره را به اختصار شرح می‌دهیم و در قالب جدول مختصات خلاصه می‌کنیم.

#### ۴-۱. دوره اول: از منازعات سیاسی-ایدئولوژیک تا تحریکات تهیدستان شهری

این دوره که از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب تا پایان سال ۱۳۶۲ را دربر می‌گیرد به دلیل شرایط انقلابی و حضور همه نیروهای اجتماعی در عرصه سیاست، اعتراض‌های بیشمار و متنوعی رخ داد که از درگیری‌های مسلحانه بر سر بنیادهای نظم جدید تا تحریکات نظامی و

سیاسی خودمختاری طلبانه در استان‌های حاشیه‌ای و از اعتراض‌های سیاسی و ایدئولوژیک در مراکز شهری، به‌ویژه دانشگاه‌ها تا شورش‌های محلی و اعتصابات صنفی را شامل می‌شد. از همان نخستین روزها و هفته‌های بعد از سقوط رژیم پیشین شورش‌های مسلحانه به رهبری گروه‌های چپ در کردستان و ترکمن صحرا آغاز شد و حداقل تا یک سال بعد ادامه یافت.

**شورش مسلحانه در گنبد کاووس:** در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ گروهی از نیروهای محلی وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق به شهربانی گنبد حمله و آن را خلع سلاح کردند و با تشکیل ستاد «خلق ترکمن» در صدد توزیع زمین‌های کشاورزی که تا قبل از انقلاب در دست سرمایه‌داران بزرگ بود برآمدند. این اقدام با عکس‌العمل نیروهای حکومتی گنبد که عمدتاً از کمیته‌های انقلابی بودند مواجه شد. در ۱۹ اسفند چریک‌ها در بیانیه‌ای به حمایت از خودمختاری منطقه (ترکمن صحرا) برخاستند و با نیروهای کمیته درگیر شدند. در ۵ فروردین ۱۳۵۸ نیروهای مسلح وابسته به فداییان خلق کنترل شهر گنبد را در دست گرفتند و در اثر درگیری‌های مربوطه دست کم ۱۶ نفر کشته و بین ۴۰ تا ۶۰ نفر مجروح شدند. زدوخوردهای پراکنده در گنبد تا بهمن ۱۳۵۸ ادامه داشت. در ۱۹ بهمن به دنبال یک عملیات گسترده نظامی از سوی ارتش و سپاه و نیروهای محلی طرفدار حکومت مرکزی، به مراکز و تأسیسات تحت کنترل نیروهای چپ‌گرا حمله کردند و پس از چند روز کنترل کامل شهر را در دست گرفتند. تعدادی از چپ‌گرایان کشته شدند و رهبران آن‌ها اعدام شدند (مراسان، ش ۴۵۵۹).

**جنگ مسلحانه در کردستان:** حزب دموکرات کردستان در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ به مراکز نظامی و دولتی حمله کرد و کنترل بسیاری از شهرهای کردنشین را به دست گرفت و اعلام خودمختاری کرد. در ۳۰ بهمن ماه هیأتی از سوی دولت موقت برای مذاکره با رهبران این حزب عازم مهاباد شد؛ اما به‌رغم وعده دولت موقت برای تخصیص بودجه‌های خاص برای توسعه و عمران منطقه و اجرای مواردی از این وعده‌ها، توافقی حاصل نشد و تسلط معارضان بر منطقه همراه با درگیری‌های مستمر با نیروهای حکومتی ادامه یافت. در اواخر مرداد ۱۳۵۸ با حملات سنگین ارتش و سپاه پاسداران پادگان‌ها و تأسیسات دولتی از کنترل احزاب کرد خارج شد و معارضان به کوهستان‌ها و مناطق هم‌جوار گریختند و تا چند سال بعد به حملات پراکنده خود به نیروهای حکومتی ادامه دادند (مراسان، ش ۴۵۸۸).

**اعتراض‌های زنان به حجاب اجباری:** در ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ (۸ مارس و روز جهانی زن) در تهران هزاران زن به خیابان‌ها آمدند و به دستور حجاب اجباری برای کارمندان زن که به تازگی از طرف رهبر انقلاب اعلام شده بود (روزنامه اطلاعات، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷) اعتراض کردند. زنان

معتراض مورد حمله نیروهای طرفدار حکومت که خود را حزب الله می نامیدند، قرار گرفتند. این اعتراض ها تا یک هفته ادامه داشت تا اینکه طالقانی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات گفت: «در مورد حجاب ... اجباری در کار نیست»؛ و به این ترتیب، اعتراض ها فروکش کرد.

**اعتراض های کارگران و تهیدستان شهری:** توسعه اقتصادی و صنعتی به همراه مهاجرت های وسیعی که به ویژه طی دو دهه قبل از انقلاب از روستاها به سوی شهرهای بزرگ صورت گرفته بود بافت اجتماعی این شهرها را به شدت تغییر داده بود. از جمله اینکه بر جمعیت کارگران شهری و همچنین دیگر اقشار تهیدست شهری، نظیر بیکاران و حاشیه نشینان شهری افزوده بود. هم اینان بودند که در هفته های آخر جنبش انقلابی به این جنبش پیوسته بودند. شعارها و ایدئولوژی های عمدتاً چپ گرایانه حاکم بر فضای انقلابی نیز عمدتاً بر ضرورت بهبود وضع کارگران و دیگر اقشار محروم تأکید می کردند. به این ترتیب، در یکی دو سال اول پس از انقلاب شاهد طیف وسیعی از تحركات و مطالبات و اعتراض ها از سوی کارگران و دیگر اقشار محروم شهری هستیم. کارگران معمولاً دارای تشکل بودند و غالباً با گروه های سیاسی چپ گرا ارتباط داشتند. اعتصابات متعدد کارگری یکی از چالش های اصلی دولت نوپای پس از انقلاب بود. دیگر اقشار تهیدست نیز هر یک به شیوه ای درصدد طرح مطالبات و تأمین نیازهای معیشتی و اساسی خود از راه های خارج از بروکراسی اداری اقدام می کردند. اشغال ساختمان های نیمه کاره و هتل ها و مبادرت به ساخت وسازهای غیرمجاز در حواشی شهرهای بزرگ از جمله این اقدامات بود. محرومان شهری همچنین با اشغال فضاهای عمومی و پیاده روها برای راه انداختن مشاغل خرده فروشی و دست فروشی در مقیاس هایی وسیع و فزاینده دست زدند. این اقدامات که گاه و بیگاه از سوی مأموران شهرداری یا انتظامی علیه این اقدامات صورت می گرفت زمینه ساز انواع اعتراض ها و شورش های پراکنده و روزمره از سوی این اقشار بود (بیات، ۱۳۹۹).

**اعتراض های سیاسی-ایدئولوژیک:** صرف نظر از مناقشات و جدال های خیابانی و رسانه ای وسیعی که طی نخستین ماه های پس از پیروزی انقلاب در مورد نوع نظام سیاسی جدید در جریان بود، پس از تدوین قانون اساسی و گنجانده شدن اصل ولایت فقیه در این قانون، اعتراض های متعددی از سوی نیروهای مختلف سیاسی آغاز شد. مهم ترین این اعتراض ها در آذر ۱۳۵۸، هنگام برگزاری رفراندوم قانون اساسی از سوی طرفداران شریعتمداری به ویژه در شهرهای آذربایجان به راه افتاد. طرفداران شریعتمداری از مدتی پیش با تأسیس حزب جمهوری خلق مسلمان، وارد رقابت با حزب جمهوری اسلامی شدند؛ حزبی که از سوی

طرفداران امام خمینی تشکیل شده بود. نیروهای این حزب در آذر ۱۳۵۸ ساختمان رادیو و تلویزیون تبریز را اشغال کردند. آن‌ها همچنین رفراندوم قانون اساسی را تحریم کردند (روزنامه اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۵۸). این اتفاقات موجب درگیری‌های شدید و خشونت‌باری میان طرفین شد. به دنبال آن شریعتمداری تحت نظر قرار گرفت و این اعتراض هم به پایان رسید.

#### ۲-۴. دوره دوم اعتراض‌های اجتماعی: استیلاي اسلام سياسي، بسیج مردمی برای جنگ

در این دوره که از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ را شامل می‌شود جز معدودی اعتراض‌های صنفی که در چهارچوب مناسبات کار و در محیط‌های کارگری به صورت اعتصاب یا معدودی اعتراض‌های تهیدستان شهری در جریان برخورد نیروهای شهرداری‌ها با تصرف زمین و ساخت‌وسازهای غیر قانونی در حاشیه شهرهای بزرگ، اعتراض‌های جمعی قابل توجهی رخ نداد (بیات، ۱۳۹۹، بخش پنجم).

#### ۳-۴. دوره سوم: از فعال شدن شکاف‌های مرکز - پیرامون تا بازاندیشی در ایدئولوژی رسمی

با استقرار دولت هاشمی رفسنجانی و اتخاذ سیاست آزادسازی اقتصادی، حمایت از اقشار تهیدست و محروم و چشم‌پوشی از اقدامات فراقانونی آن‌ها تا حدود زیادی کنار گذاشته شد. آزادسازی بسیاری از قیمت‌ها و تورم شدید این اقشار را در تنگناهای معیشتی قرار داد. این امر زمینه‌ساز بروز یک سلسله اعتراض‌های خونین در مناطق حاشیه‌ای می‌شود. به این ترتیب، فرودستان انقلابی به فرودستان ستیزه‌جو تبدیل می‌شوند. در این دوره همچنین اعتراض‌هایی در رابطه با مسائل قومی و محلی و تقسیمات کشوری روی می‌دهد. اولین اعتراض این دوره در مرداد سال ۱۳۷۰ در باقرشهر تهران اتفاق می‌افتد، پس از آن در اسفند ۱۳۷۰ اعتراض جانبازان دوران جنگ و همراهی طبقات محروم در شیراز به آشوب و اغتشاش انجامید. در اردیبهشت ۱۳۷۱ نیز شهر اراک به مدت دو روز درگیر اغتشاش و ناآرامی شد؛ اما گسترده‌ترین و شدیدترین این اعتراض‌ها در اردیبهشت سال ۱۳۷۱ در محلات پایین شهر مشهد اتفاق افتاد. در اوایل اردیبهشت مأموران انتظامی برای حمایت از بولدوزرهای شهرداری مشهد که برای تخریب ساخت‌وسازهای غیر قانونی در محله حاشیه‌ای موسوم به کوی طلاب آمده بودند و با مقاومت و اعتراض ساکنان محله مواجه شده بودند به یک دانش‌آموز شلیک کردند و این آغاز ناآرامی‌های کم‌سابقه‌ای شد. تعداد زیادی از مردمی که در محل حادثه تجمع کرده بودند با نیروی انتظامی و نیروهای شهرداری درگیر شده و ضمن تخریب و آتش زدن اماکن عمومی و برخی ادارات و بانک‌ها مثل ساختمان‌های بانک صادرات و اداره دارایی به

سمت خیابان‌های مرکزی مشهد حرکت کردند و در مسیر خود چند کلانتری را خلع سلاح کردند. اوج این ناآرامی‌ها در خیابان ارگ مشهد (امام خمینی) به وقوع پیوست که در طی آن چندین مؤسسه وابسته به آستان قدس رضوی به آتش کشیده شد. ساختمان شهرداری نیز مورد حملات معترضان قرار گرفت. این اعتراض‌ها از سوی نیروهای انتظامی و بسیجی به شدت سرکوب شد. تعدادی از معترضان در جریان درگیری‌ها کشته شدند و برای تعداد دیگری از معترضان نیز حکم اعدام صادر شد... بعدها گفته می‌شد که به دنبال این اعتراض‌ها بود که از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی نیروهای ویژه‌ای برای مواجهه با اعتراض‌های شهری تشکیل شد. تشکیل گردان‌های عاشورا و الزهرای بسیج نمونه‌هایی از این نیروها بودند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۱۹۹-۱۹۷).

سه سال پس از شورش مشهد، در مناطق حاشیه‌ای تهران اعتراض‌ها و شورش‌هایی رخ داد. در اواسط فروردین ۱۳۷۴ در اسلامشهر و شاطره اعتراض‌های شدید و وسیعی در واکنش به افزایش کرایه وسایل نقلیه رخ داد... معترضان خیابان‌ها را تسخیر کردند و لاستیک خودروها را به نشانه اعتراض آتش زدند. آن‌ها جاده ساوه به سمت چهاردانگه را مسدود کردند. به دلیل نزدیکی محل اعتراض‌ها به تهران، نیروهای امنیتی و انتظامی به سرعت وارد عمل شدند و سرکوب معترضان را آغاز کردند. گفته می‌شود «یگان ویژه» برای اولین بار در یک عملیات جدی علیه معترضان در اسلامشهر وارد عمل شد. در گزارشی از خبرگزاری رویترز می‌خوانیم که «از ساعت ۸ شب» اسلامشهر به منطقه جنگی بدل شده بود. برخلاف مشهد، سرکوب شهروندان اسلامشهر دشوارتر بود و دست کم ۴ روز به طول انجامید. سازمان عفو بین‌الملل ماه‌ها پس از این شورش گفت که ده نفر در جریان اعتراض‌ها جان باختند. دولت فقط قربانی شدن یک نفر را به گردن گرفت (خبرگزاری رویترز، ۴ آوریل ۱۹۹۵، روزنامه اطلاعات، فروردین ۷۴).

در نیمه دوم دهه هفتاد و به‌ویژه بعد از رویداد خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن اصلاح‌طلبان که با بازتر شدن فضای سیاسی و رسانه‌ای همراه بود زمینه برای بروز اعتراض‌های سیاسی فراهم شد. نخستین این اعتراض‌ها در سال ۱۳۷۶ به دنبال انتقادات شدید منتظری از برخی نهادهای سیاسی و نظامی رخ داد که به درگیری‌های شدیدی میان طرفداران او و نیروهای طرفدار حکومت در قم و به‌ویژه نجف آباد اصفهان انجامید.

**اعتراض‌های دانشجویی سال ۱۳۷۸:** در شامگاه ۱۷ تیرماه سال ۱۳۷۸ در واکنش به بسته شدن روزنامه سلام جمعی از دانشجویان در محوطه کوی دانشگاه تهران دست به اعتراض و تحصن

زدند. در بامداد روز ۱۸ تیرماه با ورود افراد موسوم به لباس شخصی به داخل خوابگاه‌های دانشجویی در منطقه امیرآباد زدو خورد و درگیری‌های بسیار شدید و خونینی بین دانشجویان و این نیروها صورت گرفت که به مجروح شدن و دستگیری تعداد زیادی از دانشجویان انجامید، بسیاری از تأسیسات و لوازم خوابگاه همچون در و کتاب‌ها و میز و صندلی و غیره به شدت آسیب دید، در پس این اتفاق تا چند روز دانشجویان در محوطه کوی دانشگاه و حتی برخی از خیابان‌های اطراف کوی که متأثر از این واقعه شده بودند اعتراض و تحصن کردند که این امر به حضور تعداد زیادی از مقامات کشوری و انتظامی انجامید و تا ۲۳ تیرماه ادامه یافت؛ اما در ۲۳ تیرماه در پی سخنرانی رهبر انقلاب مبنی بر لزوم پایان یافتن اعتراض‌ها و با ورود نیروهای مردمی مدافع حکومت اعتراض پایان یافت (روزنامه خراسان، ۱۸ تا ۲۳ تیر ۱۳۷۸؛ روزنامه خرداد، ۱۸ تا ۲۰ تیر ۱۳۷۸؛ خبرگزاری ایسنا، ۲۴/۵/۱۳۷۸).

#### ۴-۴. دوره چهارم: از اعتراض‌های دانشجویان، زنان و جوانان تا جنبش تجدیدنظرطلبی سیاسی

این دوره از اواخر دهه هفتاد تا اواخر دهه هشتاد ادامه دارد. مشخصه اعتراض‌های این دوره ورود فعال‌تر دانشجویان، زنان و جوانان به عرصه سیاست است. در این دوره اعتراض‌هایی رخ داد که می‌توان آن‌ها را از نوع سبک زندگی قلمداد کرد؛ به عبارت دیگر، گروه‌هایی چون جوانان، زنان و طرفداران محیط‌زیست به شکل‌ها و شیوه‌های آشکار و پنهان، جمعی و فردی نسبت به نادیده گرفته شدن علایق و ارزش‌هایشان و ایجاد محدودیت‌هایی حکومتی در مورد پوشش و معاشرت و تفریحات مردم واکنش نشان می‌دادند. این اعتراض‌ها، علاوه بر عرصه عمومی در فضاهای مجازی و شبکه‌های نوظهور رسانه‌ای نیز خود را نشان می‌داد

**اعتراض‌های جوانان:** موارد متعددی از اعتراض‌های جوانان در طول دهه هشتاد در جریان مسابقات فوتبال رخ می‌داد. این اعتراض‌ها گرچه گاه در اثر اقدامات برخی هواداران متعصب تیم‌ها شروع می‌شد؛ اما معمولاً گسترش می‌یافت و باعث سر دادن شعارهایی علیه حکومت می‌شد. در این دوره، الگوهای دیگری از اعتراض نیز به‌ویژه از سوی نوجوانان و دانش‌آموزان در اوایل دهه ۱۳۹۰ بروز کرد؛ اعتراض‌هایی که عمدتاً واکنشی به سخت‌گیری‌ها در زمینه‌ی سبک زندگی آن‌ها بود.

**اعتراض‌ها مربوط به تقسیمات کشوری:** این نوع اعتراض‌ها از اواخر دهه شصت در اردبیل و قزوین خود را نشان داده بود. در دهه هشتاد؛ اما مهم‌ترین این اعتراض‌ها در شهریور ۱۳۸۰ در سبزوار رخ داد. در پی تقسیم استان خراسان به سه استان شمالی، جنوبی و رضوی، مردم سبزوار در اوایل شهریور ۱۳۸۰ در اعتراض به عدم تشکیل استان خراسان غربی به مرکزیت سبزوار ابتدا

به تظاهرات آرام در سطح شهر پرداختند؛ اما پس از آن جاده اصلی تهران به مشهد را مسدود کردند و به تخریب تأسیسات شهری دست زدند. نیروهای امنیتی و انتظامی وارد عمل شدند و به سرکوب و دستگیری معترضان پرداختند. شهر وضعیت امنیتی به خود گرفت و مجامع صنفی سبزواری که خواستار تعطیلی شهر شده بودند با انتشار اطلاعیه‌ای، عقب‌نشینی کردند و اعتراض‌ها پایان یافت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸ شهریور ۱۳۸۰).

**ناآرامی‌های دانشجویی:** مهم‌ترین این ناآرامی‌ها در خرداد و تیر ۱۳۸۲ رخ داد. این ناآرامی‌ها از ۲۰ خرداد از سالن غذاخوری کوی دانشگاه تهران شروع شد و تا ۲۰ تیر ماه ادامه یافت که به گفته رئیس پلیس وقت تهران «یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های براندازی کشور بود ... کسانی اسلحه‌هایی به شکل خودکار داشتند و قصد کشته‌سازی داشتند». در مشهد هم در همین بازه زمانی اعتراض‌هایی روی داد. این اعتراض‌ها در تهران با دخالت یگان‌های ویژه ناجا و در مشهد عمدتاً با دخالت نیروهای لباس شخصی و بسیجی سرکوب شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۸ خرداد ۱۳۸۲).

**ناآرامی‌های محلی:** در ۲۶ فروردین سال ۱۳۸۴ نامه‌ای منتشر شد که ادعا می‌شد در آن، محمدعلی ابطحی رئیس دفتر رئیس جمهور (خاتمی) از رئیس سازمان برنامه‌بودجه خواسته بود عرب‌های خوزستان را به بیرون استان کوچ دهند و سایر اقوام به ویژه آذری‌ها را در آنجا سکنی دهند. با وجود تکذیب این موضوع از سوی دولت و اعلام جعلی بودن نامه، ناآرامی‌های شدیدی، به ویژه در مناطق حاشیه‌ای اهواز - از جمله محله معروف شلنگ آباد - رخ داد. این ناآرامی‌ها چهار روز ادامه یافت و با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی به شدت سرکوب شد (ایرنا، فروردین ۱۳۸۴).

**اعتراض‌های زنان:** در خرداد ۱۳۸۵ با دعوت تعدادی از فعالان حقوق زنان در واکنش به آنچه آن را نقض حقوق زنان در قوانین ایران می‌شمردند، تجمعی در میدان هفت تیر تهران و با حضور طیف وسیعی از زنان با اعتقادات و نظرات سیاسی و مذهبی مختلف، فعالان دانشجویی و سندیکایی برگزار شد. این تجمع از همان ابتدا با برخورد شدید پلیس و دستگیری ده‌ها نفر به خشونت کشیده شد و معترضان پراکنده شدند. البته شماری از معترضان در همان روز با حضور در دفتر شیرین عبادی (وکیل دادگستری و از فعالان حقوق زنان)، شکوایه‌ای علیه نیروی انتظامی تنظیم کردند که به برگزاری چند جلسه دادگاه انجامید؛ اما نتیجه‌ای که معترضان انتظار داشتند، حاصل نشد (رادپو فردا، ۵ تیر ۱۳۸۵؛ کانون زنان ایران، تیر ۱۳۸۵).

**اعتراض‌های زیست محیطی:** در طول دهه هشتاد با چند مورد اعتراض‌های زیست محیطی که عمدتاً مربوط به انتقال آب از سرشاخه‌های رودخانه‌های کارون به فلات مرکزی ایران بود مواجه هستیم که به صورت محلی و عمدتاً در استان‌های جنوب غربی همچون چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد به وقوع می‌پیوندد. برخورد آن‌چنان سرکوبگرانه‌ای با این اعتراض‌ها صورت نمی‌گیرد و شاهد اعتراض‌هایی نسبتاً مسالمت‌آمیز هستیم هرچند برخی از تجمعات در برابر فرمانداری‌ها و ادارات آب به درگیری‌های محدودی ختم می‌شود (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶).

**اعتراض‌های انتخاباتی:** اعتراض‌های انتخاباتی به‌ویژه در انتخابات مجلس یا شوراهای شهر و روستا که دسته‌بندی‌های محلی و طایفه‌ای پررنگ بود امری رایج بود؛ اما مهم‌ترین اعتراض‌های انتخاباتی در واکنش به نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رخ داد که از ۲۲ تیر ۱۳۸۸ تا اوایل زمستان همان سال ادامه داشت. این اعتراض‌ها در تهران با دعوت کاندیداهای معترض (موسوی و کروبی) و با حضور صدها هزار نفر و به صورت آرام برگزار شد که صرفاً بر وقوع تقلب انتخاباتی و ضرورت بازشماری آرا متمرکز بود؛ اما کشته شدن تعدادی از معترضان، به تداوم تجمعات روزانه تنش‌آلود و عمدتاً خشونت‌آمیز، به‌ویژه در تهران، انجامید. این اعتراض‌ها در مناسبت‌های مختلف سیاسی و مذهبی، نظیر مراسم هفتم و چهلم کشته شدگان، روز قدس، روز ۱۳ آبان و عاشورا گستره و شدت بیشتری پیدا می‌کرد. در این اعتراض‌ها نیز، همانند برهه‌هایی از جنبش انقلابی سال ۱۳۵۷، معترضان شب‌ها بر پشت‌بام‌ها می‌رفتند و شعارهای اعتراضی سر می‌دادند در این اعتراض‌ها که علاوه بر خیابان‌ها و پشت‌بام‌ها در فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی جدیدی چون پیامک‌های تلفن‌های همراه، وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی دنبال می‌شد، به تدریج شعارها و مطالبات از موضوع انتخابات فراتر رفت و متوجه کل نظم سیاسی و ضرورت تغییرات اساسی شد. همچنین این اعتراض‌ها با بهره‌گیری از نمادها و شعارهای خاص، به‌عنوان یک جنبش تحول‌خواه (موسوم به جنبش سبز) و نه صرفاً یک اعتراض سیاسی، بازنمایی می‌شد. بیانیه‌های متعددی که در طول اعتراض‌ها از سوی رهبران آن، به‌ویژه موسوی، صادر می‌شد بیانگر یک چرخش نسبتاً تند سیاسی و ایدئولوژیک از سوی رهبران این اعتراض‌ها بود که خود زمانی از کارگزاران عالی‌رتبه نظام مستقر بودند (Dabashi, 2010).

این اعتراض‌ها از زمستان ۱۳۸۸ که حکومت علاوه بر ادامه سرکوب به فراخوان خیابانی حامیان خود دست زد فروکش کرد؛ اما یک سال، زمانی که اعتراض‌های وسیعی در بسیاری از

کشورهای خاورمیانه (موسوم به بهار عربی) اتفاق افتاد، دوباره فعال شد؛ اما با دستگیری و حصر خانگی سه تن از رهبران آن دوباره فروکش کرد (روزنامه خراسان؛ روزنامه اطلاعات، خرداد تا دی ۱۳۸۸).

#### ۵-۴. دوره پنجم اعتراض‌های اجتماعی (رادیکال و فراگیر شدن اعتراض‌ها)

در این دوره که از آغاز دهه نود تا امروز را دربرمی‌گیرد، اعتراض‌ها نه تنها بیشتر و با ضرباهنگی سریع‌تر، بلکه با خشونت‌های شدیدتر بروز می‌یابد. در همین بازه، با گونه‌های متنوعی از اعتراض‌ها روبه‌رو هستیم که از سوی زنان، جوانان، دگراندیشان، کارگران، اصناف، محرومان و حاشیه‌نشینان شهری و نیز گروه‌های قومی، مذهبی و محلی شکل می‌گیرند. اعتراض‌ها در این دوره سمت‌وسوی شدید سیاسی می‌یابد و اساس نظام سیاسی را هدف قرار می‌دهد. اعتراض‌های فرودستان که نمود خود را در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ نشان می‌دهد به شدت ستیزه‌جو شده و خصلت سیاسی پیدا می‌کند. همچنین اعتراض‌های دانشجویی به شدت رادیکال و علیه کلیت نظام سیاسی است. در ادامه مهم‌ترین اعتراض‌های این دوره و مشخصه‌های آن‌ها به اختصار بیان می‌شود.

**اعتراض‌های ۱۳۹۰ در خوزستان:** این اعتراض‌ها که ملقب به یوم الغضب یا روز خشم است در سالروز ناآرامی‌های ۲۴ فروردین سال ۱۳۸۴ که در طی آن چند نفر کشته شده بودند رخ داد. این اعتراض‌ها نیز به سرعت موجب درگیری‌های خیابانی و خشونت می‌شود و چندین نفر کشته و ده‌ها نفر بازداشت شدند (ایرنا، ۲۴ فروردین ۱۳۹۰).

**اعتراض‌های پاسارگاد:** این اعتراض‌ها در ۷ آبان سال ۱۳۹۵ (روزی که از طرف ناسیونالیست ایرانی روز کوروش بزرگ نامیده شده) در محل آرامگاه او رخ داد. در این روز هزاران نفر از اقصی نقاط کشور خود را به منطقه پاسارگاد که مقبره کوروش در آن قرار دارد رساندند. نیروهای انتظامی و امنیتی جاده‌های منتهی به مقبره را بستند. با وجود این، هزاران نفر خود را به اطراف مقبره می‌رسانند و تجمع آنان با سردادن شعارهای سیاسی اعتراضی همراه می‌شود. نیروهای حکومتی به تجمع حمله می‌کنند و ده‌ها نفر را بازداشت می‌کنند (ایرنا، ۷ آبان ماه ۱۳۹۵). در سال‌های بعد نیز به‌رغم ممنوعیت این مراسم، تجمعات اعتراضی در این منطقه تکرار می‌شود.

**اعتراض‌های درویش‌های نخله گنابادی:** این اعتراض‌ها در اسفند ۱۳۹۶ و در واکنش به صدور دستور بازداشت رهبر فرقه نسبتاً پرجمعیت درویشان گنابادی شکل گرفت. در شامگاه نخستین روزهای اسفند، خبرهایی از تجمع و درگیری‌های شدید خیابانی در محله پاسداران

تهران مخابره شد. این درگیری‌ها، با دخالت نیروهای انتظامی، سپاه و بسیج، به خشونت کشیده شد. اوج این تنش زمانی رقم خورد که فردی با اتوبوسی - که گفته می‌شد حامل درویشانی از دیگر شهرها برای پیوستن به اعتراض بود- به صفوف نیروهای حکومتی حمله کرد و در پی آن، تعدادی از مأموران کشته یا مجروح شدند. پس از این رویداد، شدت سرکوب افزایش یافت و طی چند روز، شماری از معترضان کشته و صدها نفر بازداشت شدند؛ برخی از آنان ماه‌ها و حتی سال‌ها را در زندان گذراندند. همچنین فردی که گفته می‌شود راننده اتوبوس بوده، محاکمه و اعدام شد. دولت آمریکا این رویداد را بزرگ‌ترین سرکوب اقلیت‌های مذهبی در نظام جمهوری اسلامی ایران توصیف کرد. در مقابل، وزارت کشور ایران این اعتراض‌ها را توطئه‌ای از سوی عوامل خارجی برای ایجاد و گسترش ناآرامی‌های سیاسی در کشور دانست (روزنامه اطلاعات، اسفند ۱۳۹۶).

**اعتراض‌های زیست محیطی:** کشاورزان استان اصفهان مخصوصاً کشاورزان شرق استان (شهرستان ورزنه) در سال‌های اخیر همواره اعتراض‌هایی نسبت به حق آب و شیوه توزیع منابع آبی در مرکز ایران داشته‌اند. این اعتراض‌ها در زمستان سال ۱۳۹۶ شکل جدی‌تری به خود گرفت و به شکل‌های مختلفی همچون نافرمانی مدنی و تظاهرات مسالمت‌آمیز خود را نشان داد (ایرنا، اسفند ۱۳۹۶). همچنین تجمعات مسالمت‌آمیز زیست محیطی سال ۱۳۹۲ در اراک که به مدت ۱۸ هفته متوالی از خرداد ۱۳۹۲ تا آبان همان سال در عصر روزهای شنبه در میدان مرکزی شهر (باغ ملی) برگزار می‌شد... علت این تجمعات اعتراض به بی‌توجهی مسئولین نسبت به آلودگی هوای اراک بود. معترضان اعلام کرده بودند که تا رفع مشکل آلودگی هوای اراک و پاسخگویی مسئولان شنبه هر هفته تجمع اعتراضی آرام خود را برگزار خواهند کرد. برخورد نیروهای حکومتی با این اعتراض‌ها نسبتاً غیر خشونت‌آمیز بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۶).

**اعتراض به برخی برنامه‌های تلویزیون دولتی:** گروه‌های قومی و مذهبی در این دوره نیز، همچون دوره‌های پیشین، نسبت به برنامه‌هایی که آن‌ها را توهین‌آمیز تلقی می‌کردند، واکنش اعتراضی نشان دادند. مهم‌ترین این اعتراض‌ها در دهه نود به نمایش «هتل فیتیله‌ای» از شبکه دو سیما مربوط می‌شود؛ نمایشی که برخی از دیالوگ‌های آن میان شخصیت‌ها، موجب اعتراض جمعی از شهروندان ترک‌زبان ایران شد. این اعتراض‌ها در نهایت به توقف پخش برنامه، توییح و برکناری برخی از عوامل تولید و نیز عذرخواهی رسمی مسئولان صداوسیما انجامید. در واقع این رویداد از معدود نمونه‌های اعتراضی بود که از سوی نهادهای مسئول به‌طور جدی پیگیری شد (خبرگزاری مهر، ۲۴ آبان ۱۳۹۴).

ابوالفضل دلاوری و محمدابراهیم اسراری: گونه‌شناسی و دگرگونی الگوهای اعتراض‌های جمعی...

**اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶:** در این ماه، کشور شاهد شورش‌های پراکنده و درعین‌حال گسترده‌ای بود که عمدتاً از سوی جوانان و در اعتراض به شرایط معیشتی و اجتماعی شکل گرفت. نقطه آغاز این اعتراض‌ها، تجمعی در میدان شهدای مشهد بود که در واکنش به ورشکستگی برخی از مؤسسات مالی برگزار شد. مردمی که از این ورشکستگی‌ها متضرر شده بودند، ابتدا به صورت آرام تجمع کردند؛ اما به تدریج شعارهایی علیه حکومت سر دادند. برخی منابع، سازمان‌دهی اولیه این اعتراض‌ها را به رقبای سیاسی دولت وقت (حسن روحانی) نسبت دادند؛ اما این تحرکات به سرعت گسترش یافت و موجی از اعتراض‌ها را در سراسر کشور- در حدود یک‌صد شهر- برانگیخت. این اعتراض‌ها که در مواردی با خشونت‌هایی همراه بود، با سرکوب شدید نیروهای امنیتی مواجه شد و در پی آن، ده‌ها نفر کشته و صدها نفر بازداشت شدند (روزنامه اطلاعات، ۱۰ دی ۱۳۹۶؛ روزنامه خراسان، ۱۲ و ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۶).

**اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸:** پس از افزایش نرخ بنزین در اواخر آبان ۱۳۹۸ اعتراض‌هایی گسترده و البته پراکنده به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ به وقوع پیوست، در جریان این اعتراض‌ها صدها بانک، مؤسسه مالی و ادارات دولتی منهدم و سوزانده شدند و صدها وسیله نقلیه و سطل زباله و عابر بانک تخریب شد. واکنش به این اعتراض‌ها بسیار شدید و گسترده بود و به کشته شدن شمار زیادی از معترضان- بر اساس برخی گزارش‌ها تا ۱۵۰۰ نفر- و بازداشت صدها نفر انجامید (روزنامه اطلاعات، ۲۶ آبان ۱۳۹۸).

**اعتراض‌های شهریور تا آبان ۱۴۰۱:** در واکنش به مرگ مشکوک مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد نیروی انتظامی در تهران، سلسله اعتراض‌های متعددی در تهران و بسیاری شهرهای دیگر و عمدتاً از سوی زنان و دانشجویان به وقوع پیوست و شعار زن، زندگی، آزادی به‌عنوان کانون اعتراض‌ها جلوه کرد. در این اعتراض‌ها ده‌ها دانشگاه کانون اعتراض قرار گرفتند و تحصن‌های فراوانی به وقوع پیوست. هزاران نفر در مناطق بالای شهر به اعتراض خیابانی پرداختند و درگیری‌های شدیدی بروز کرد و حجم زیادی از تخریب و آتش‌سوزی البته نه به‌شدت آبان ۱۳۹۸ به وجود آمد. این اعتراض‌ها نزدیک به سه ماه ادامه یافت و با حمایت گسترده بسیاری از سلبریتی‌ها و چهره‌های شاخص اجتماعی همراه بود. برای نخستین بار، توجه و همراهی چشم‌گیری با اپوزیسیون خارج از کشور شکل گرفت؛ به گونه‌ای که ایرانیان مهاجر در شماری از کشورهای جهان، تظاهراتی متعدد و گاه گسترده برگزار کردند (روزنامه اطلاعات، ۲ و ۹ مهر ۱۴۰۱) یافته‌های مربوط به دوره‌های پنجگانه اعتراضی در ایران پس از انقلاب را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم	دوره دوم	دوره اول	دوره اعتراضی	
-	-	-	قوانین تصویب شده در مجلس شورای اسلامی	وقوع انقلاب اسلامی	رویدادهای برانگیزنده	زمینه‌ها و انگیزه‌های اعتراض
معیشتی و فرهنگی سیاسی	سیاسی و فرهنگی	معیشتی	صنفي	ایدئولوژیک	موضوع اعتراض	
عینی و خاص	عینی و خاص	عینی و خاص	عینی و خاص	استعلایی و عام	اهداف و مطالبات معترضان	
ترکیبی	ترکیبی	طبقاتی	کارگران	ترکیبی	ترکیب اجتماعی معترضان	جلوه‌های عینی اعتراض
سرتاسری	ناحیه‌ای	محلی	محلی	ناحیه‌ای	گستره اعتراض	
کم‌دوام	کم‌دوام	زودگذر	کم‌دوام	کم‌دوام	دوره زمانی اعتراض	
مدنی و سیاسی	سیاسی و مدنی	محلی	محلی	ایدئولوژیک	نوع همبستگی معترضان	
بی‌سازمان	بی‌سازمان	بی‌سازمان	متمرکز	سازمان‌یافته	سازمان اعتراض	
فاقد رهبری	فاقد رهبری	فاقد رهبری	چند رهبری	چند رهبری	رهبری اعتراض	
شبکه‌های روابط شخصی و ارتباطات مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای	شبکه‌های روابط شخصی و ارتباط مجازی و روابط تشکیلاتی	شبکه‌های روابط شخصی	روابط تشکیلاتی	روابط تشکیلاتی	ابزارهای بسیج و اطلاع‌رسانی معترضان	
شورش و مطالبه‌گرایانه	شورش و مطالبه‌گرایانه	شورش	مقاومتی	شورش و مقاومتی	نوع بازنمایی اعتراض	

دوره اعتراضی		دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	دوره چهارم	دوره پنجم
فیزیولوژی اعتراض	قالب‌های بروز و ظهور اعتراض	اشغال و ایجاد قلمرو مستقل	اعتصاب	اشغال یا تخریب مراکز و تأسیسات	تجمعات پراکنده و میتینگ و راهپیمایی متمرکز	تجمع پراکنده و اشغال و تخریب مراکز و تأسیسات
	شیوه اعتراض	خشونت‌آمیز	مسالمت‌آمیز	خشونت‌آمیز	خارج از چهارچوب قوانین	خشونت‌آمیز
واکنش‌ها به اعتراض‌ها	برخورد حکومت با اعتراض	سرکوب شدید	ممانعت مسالمت‌آمیز	سرکوب شدید	سرکوب نسبی	سرکوب نسبی
	برخورد دیگر گروه‌های اجتماعی با معترضان	ابراز نارضایتی و تماشاگری	بی‌توجهی	تماشاگری	بی‌توجهی و تماشاگری	ترکیبی
	مواجهه نیروهای برون‌مرزی	حمایت برون‌مرزی	-	-	حمایت سازمان‌ها و گروه‌های بین‌المللی	حمایت گروه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های اروپایی و آمریکا
فرجام اعتراض‌ها	چگونگی پایان اعتراض	شکست‌خورده	تا حدودی موفق	کاملاً شکست‌خورده	تا حدودی شکست‌خورده	شکست‌خورده
	تأثیرات اعتراض	مستقیم	مستقیم	غیر مستقیم	غیر مستقیم	غیر مستقیم
	برداشت و احساس معترضان	احساس شکست	احساس موفقیت	احساس شکست و سرخوردگی	احساس شکست و سرخوردگی	احساس شکست

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعتراض‌های جمعی در دوره ۴۵ ساله پس از انقلاب، ویژگی‌ها و تحولات زیر را به خود دیده است:

۱. مجموعه‌ای از محرک‌های عقیدتی - ایدئولوژیک، تنگناهای، معیشتی، تبعیض‌ها و محدودیت‌های هویتی، سیاسی و اجتماعی، رقابت‌های سیاسی و رویدادها غیرمترقبه (اعم از طبیعی و سیاسی) در برانگیختن اعتراض‌ها نقش داشته‌اند؛ اما این زمینه‌ها و محرک‌ها به تدریج از وزن حوزه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک و رقابت‌های جناحی (درون حکومتی) کاسته شده و بر وزن حوزه‌های معیشتی، هویتی و سیاسی (برون حکومتی) افزوده شده است.

۲. مجموعه از گروه‌ها و اقشار اجتماعی شامل روشنفکران، دانشجویان، زنان، جوانان، طبقات متوسط شهری، گروه‌های قومی و مذهبی، کارگران و تهیدستان شهری در اعتراض‌ها شرکت داشته‌اند. در سال‌های اولیه پس از انقلاب خاستگاه و پایگاه اعتراض‌های جمعی، تقریباً همه این گروه‌های اجتماعی بودند؛ اما در سه دهه شصت تا هشتاد کمتر شاهد هم‌زمانی حضور همه این گروه‌ها در اعتراض‌ها بودیم، چنانچه مثلاً در اوایل دهه هشتاد تهیدستان شهری و در اواسط دهه هشتاد تا اواسط نود عمدتاً اقشار متوسط شهری در اعتراض‌ها دست بالا را داشتند؛ اما از نیمه دهه نود به این سو دوباره به تدریج شاهد حضور هم‌زمان تقریباً همه این گروه‌ها در رویدادهای اعتراضی هستیم. به‌ویژه در اعتراض‌های ۱۴۰۱ علاوه بر حضور طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی، به نقش پیشگامانه و وسیع‌تر زنان جوان و همچنین پیدا شدن سروکله دانش‌آموزان در این اعتراض‌ها توجه کرد.

۳. موضوع اعتراض‌ها نیز در طول این دوره تحول معناداری یافته است. درحالی که در سال‌های اولیه پس از انقلاب، اعتراض‌ها بیشتر بر سر موضوعات و مسائل ایدئولوژیک و سیاسی بود، در اوایل دهه هفتاد بر روی موضوعات و مسائل معیشتی متمرکز شد و از نیمه‌های دهه هفتاد تا پایان دهه هشتاد بر رقابت‌های جناحی و اختلاف‌نظرهای نیروهای درون حاکمیت بر سر رویکردها و سیاست‌های خرد و کلان بود؛ اما از نیمه دهه نود علاوه بر پررنگ‌تر شدن موضوعات و مسائل معیشتی شاهد موضوع تغییرات رادیکال سیاسی نیز به محور اعتراض‌ها تبدیل شد.

۴. دامنه جغرافیایی و تداوم زمانی اعتراض‌ها دستخوش تحولاتی آشکار شده است. در اعتراض‌های سال‌های نخست پس از انقلاب، شاهد نوعی تنوع و پراکندگی جغرافیایی در اعتراض‌ها بودیم. برای مثال، در شهرهای بزرگ مرکزی بیشتر اعتراض‌ها از نوع سیاسی و

ایدئولوژیک و نسبتاً با دوام بود؛ اما در مناطق حاشیه‌ای همین شهرها، اعتراض‌های معیشتی کم‌دوام در جریان بود؛ ولی در استان‌های پیرامونی اعتراض‌ها کم‌وبیش با دوام هویتی (قومیتی و مذهبی) خودنمایی می‌کرد. در فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ اعتراض‌های متنوع معیشتی و سیاسی بسیار پراکنده و کم‌دوام بود؛ اما اعتراض‌های سیاسی سال ۱۳۸۰ حدود هفت ماه به‌ویژه در خیابان‌های تهران دوام آورد و پس از آن نیز تا یک سال بعد در محیط‌های محدود، نظیر دانشگاه‌ها و فضاهای مجازی دوام آورد. اعتراض‌های نیمه دوم ۱۳۹۰ بسیار گسترده و تقریباً سرتاسری؛ اما کم‌دوام (هر کدام فقط چند روز) بود. اعتراض‌های ۱۴۰۱؛ اما هم گستره و هم دوامی به مراتب بیش از همه اعتراض‌های پس از انقلاب داشت.

۵. سازمان‌دهی و رهبری اعتراض‌های سیاسی و سرتاسری، به نسبت دیگر شاخصه‌ها، روند خطی بیشتری را نشان می‌دهد. اعتراض‌های سیاسی سال‌های اولیه پس از انقلاب بسیار سازمان‌یافته و تحت رهبری تشکل‌های سیاسی بودند. شبکه‌های ارتباطی از نوع حقیقی (فیزیکی) و ابزارهای اطلاع‌رسانی از نوع مکتوب (نشریات و اعلامیه) بود؛ اما در اعتراض‌های سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ نقش تشکل‌ها و رهبران سیاسی به تدریج کم‌رنگ‌تر شد و در کنار ابزارهای مکتوب، به تدریج وسایل ارتباط‌جمعی جدید نظیر موبایل و اینترنت نقش پیدا کردند. نقش پیامک‌های موبایلی و سایت‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها در اعتراض‌های ۱۳۸۸ بسیار مهم بود. اعتراض‌های سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ تقریباً فاقد تشکیلات و رهبری بودند؛ اما جای خالی آن‌ها را انواع وسایل ارتباطی جدید، به‌ویژه گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی مجازی و فرستنده‌های تلویزیونی خارجی (ماهواره‌ای) گرفت.

۶. میزان شدت و خشونت در اعتراض‌ها، طی دوره مورد بررسی روندی سینوسی داشته و از بسیار خشونت‌آمیز در سال‌های اولیه انقلاب و اوایل دهه هفتاد، به سوی نسبتاً مسالمت‌آمیز در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ تغییر کرده هر چند برخورد نیروهای حکومتی در این دوره هم کم‌وبیش خشونت‌آمیز بوده است. اعتراض‌های نیمه دوم دهه نود خشونت در هر دو سویه اعتراض وجود داشت هر چند میزان خشونت از سوی نیروهای حکومتی بسیار شدید تر بود. در اعتراض‌های ۱۴۰۱ معترضان معمولاً تمایلی به خشونت مگر در موارد خاص نداشتند؛ اما نیروهای حکومتی علاوه بر بازداشت‌های وسیع از شیوه‌ها و ابزارهای متنوعی برای پراکنده کردن و سرکوب معترضان استفاده می‌کردند.

۷. در زمینه آثار و پیامدهای اعتراض‌ها نیز شاهد تحولات معناداری هستیم. اعتراض‌های سال‌های نخست پس از انقلاب، از یک سو به تقویت نهادها و نیروهای نظامی و امنیتی

حکومت انجامید و از سوی دیگر، منجر به تصفیۀ گسترده نیروهای سیاسی - اعم از چپ و راست، مذهبی و غیرمذهبی - شد. هرچند اعتراض‌های اوایل دهه هفتاد به‌طور مستقیم به تحقق مطالبات معیشتی معترضان نینجامید؛ اما به‌شکل غیرمستقیم موجب تضعیف برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و بازگشت به برخی سیاست‌های حمایتی گردید. اعتراض‌های سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ به حاشیه‌ای شدن نیروهای موسوم به اصلاح طلب از یک سو و چرخش بیشتر نظام حکمرانی به سوی روش‌های انتظامی - امنیتی و بازتر گذاشتن دست نیروهای سیاسی و عقیدتی محافظه‌کار شد. این روند در جریان اعتراض‌های نیمه دوم دهه نود نیز ادامه یافت. اعتراض‌های ۱۴۰۱؛ اما نظام سیاسی و نیروهای امنیتی را به عمق تعارضات و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی توجه داد و به نظر می‌رسد باعث تردید در روش‌ها و الگوهای حکمرانی دست کم در سطوح داخلی شد. شاید بتوان بخشی از بازتر شدن فضای سیاسی به‌ویژه در جریان و بعد از انتخابات تیرماه ۱۴۰۳ را به تجربه آن اعتراض‌ها نسبت داد.

روند کلی تحولات در الگوی اعتراض‌های جمعی در دوره مورد بررسی این مقاله، بیانگر آن است که این اعتراض‌ها از اواخر دهه هشتاد به این سو ضرباهنگ تندتری پیدا کرده (فاصله زمانی میان آن‌ها کمتر و کمتر شده) و گستره وسیع‌تر و تداوم بیشتری یافته است. همچنین این اعتراض‌ها صرف‌نظر از محرک‌ها و موضوعات اولیه آن، به سرعت سیاسی و رادیکال شده و کلیت نظام سیاسی را به آماج حملات خود تبدیل کرده است. معترضان در این اعتراض‌ها کمتر به یک ایدئولوژی مشخص متعهد هستند و تمایل چندانی هم به تشکیلات سازی و رهبر سازی ندارند. از سوی دیگر، سرکوب شدید این اعتراض‌ها هرچند مانع تکرار و تداوم آن‌ها نشده است؛ اما از به هم پیوستن و حجیم شدن اعتراض‌ها جلوگیری کرده است. این ویژگی‌ها روی هم رفته از یک سو مانع تراکم قدرت و توانایی تأثیر و تغییرات مستقیم از سوی این اعتراض‌ها شده؛ اما از سوی دیگر نظام مستقر را تحت فشار شدیدی قرار داده و در هر موج خود بخش قابل ملاحظه‌ای از مشروعیت و پایگاه اجتماعی آن را مستهلک کرده است.

سخن آخر اینکه با توجه به ادامه بحران‌ها و نارسایی‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و انباشت نارضایتی‌ها از یک سو و ادامه محدودیت‌ها و تحریم‌ها و فشارهای خارجی از سوی دیگر، انرژی پتانسیل اعتراض‌های جمعی همچنان در حال افزایش و انباشت است و چنانچه نظام حکمرانی به تغییرات سریع و عمیق در رویکردها و سیاست‌های داخلی و خارجی دست نزند احتمال خیزش موج‌های بزرگتر و شدیدتر اعتراض‌های جمعی سیاسی وجود دارد.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۰). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا حسینی فارسانی، چاپ اکسیر.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۹). انقلاب و فرهنگ سیاسی ایران. تهران: نشر سوره مهر.
- اسملسر، نیل (۱۳۸۰). تنوری رفتار جمعی. ترجمه رضا دژاکام با مقدمه دکتر عماد افروغ، تهران: مؤسسه یافته‌های نوین: دواوین.
- ایرنا، (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) (آرشیو).
- بیات، آصف (۱۳۹۹). سیاست‌های خیابانی. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: نشر شیرازه.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). تحول انقلابی: بررسی نظریه پدیده انقلابات. ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی ایران؛ جامعه کج مدرن. تهران: نشر علم.
- جعفری کافی‌آباد، صابر (۱۳۹۲). گونه‌شناسی فرهنگی سیاسی نخبگان دوران مشروطه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- خبرگزاری ایسنا (آرشیو).
- خبرگزاری رویترز (آرشیو)
- خبرگزاری مهر (آرشیو).
- رادیو فردا (۱۳۸۵/۴/۳) مصاحبه شیرین عبادی.
- روزنامه اطلاعات (آرشیو).
- روزنامه خراسان (آرشیو).
- روزنامه خرداد (آرشیو).

- طباطبایی، سید محمد، سلیمی، حسین و موحدیان، احسان (۱۳۹۵). تأثیر سایر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی (مورد مطالعه: سایت صدای آمریکا). *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۲ (۶)، ۱۶۳-۱۲۳. <https://doi.org/10.22054/cs.2016.7165>
- علیخانی، جواد (۱۳۹۱). بررسی نقش رسانه‌های ماهواره‌ای صدای آمریکا و بی‌بی‌سی فارسی بر افکار عمومی مردم ایران در فاصله زمانی آذر ۸۷ تا اسفند ۸۸. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز*.
- قبادزاده، ناصر (۱۳۸۱). *روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- کانون زنان ایران (تیر ۱۳۸۵) مصاحبه با ژیلانا بنی‌یعقوب.
- کوهن، جین، تیلی، چارلز، تورن، آلن، ملوچی، آلبرتو، اوفه، کلاوس و ادر، کلاوس (۱۳۸۶). *فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید*. ترجمه علی حاجلی، تهران: نشر جامعه فرهنگ.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گودرزی، محسن (۱۳۹۸). *شهروند عاصی و احتمالات آینده*. ماهنامه اندیشه پویا، ۶۳، ۵۰-۴۷. <https://3danet.ir>
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۴). *مدیریت بحران در جمهوری اسلامی ایران*. قم: دفتر نشر معارف.
- مجتهدی نجفی، محمود (۱۳۹۴). تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر مسائل سیاسی و اجتماعی کشور از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی*.
- مدنی قهفرخی، سعید (۲۰۲۲). *جنبش‌های اجتماعی و امید*. سوئد: نشر باران، چاپ اول.
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده ۴۵۵۹.
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده ۴۵۸۸.
- مرتضوی امامی زواره، علی (۱۳۹۳). *تحلیل تطبیقی فتنه و جنگ نرم* با مطالعه موردی فتنه ۸۸ ایران و انقلاب نارنجی اوکراین. *رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان*.
- مرشدی‌زاد، علی، کشاورز شکری، عباس و رهنمای باغسرخ، مهدیه (۱۳۹۴). *مطالعه مقایسه ابزارها و شیوه‌های بسیج و اعتراض در انقلاب اسلامی ایران و روسیه*. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۵ (۱۷)، ۷۳-۵۱. [https://journals.basu.ac.ir/article\\_1340.html](https://journals.basu.ac.ir/article_1340.html)
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). *درآمد نظری بر جنبش‌های اجتماعی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- .....
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۴۰۰). روزنوشت خاطرات هاشمی رفسنجانی، بخش سال‌های ۸۰. تهران: نشر معارف.
- Dabashi, H. (2010). *Iran, the Green Movement and the USA: The Fox and the Paradox*. New York & London, Zed publication.
- Johnson C. (1964). *Revolution and social system*. Stanford: Stanford University press.
- Gurr, T.R. (1994). people, against states: Ethno political conflict and the changing world system. *Inernational studies Quarterly*, 3(38), 347377-.  
<https://www.jstor.org/stable/2600737>
- Lofland, J. (1985). *protest: Studies of Collective Behaviao and Social Movements*. New York: Transaction Book.
- Smelser, N. (1962). *Theory of Collective Behaviour*. Routledge Publishing, London.
- Tilly, C. (1978). *From Mobilization to Revolution*. Addison Weseley.



**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**The Collapse of the Syrian Political System in Light of the Fourth  
Generation of Revolutionary Theory**

Mehdi Zibaei<sup>1</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.514169.1093](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.514169.1093)

Shahla Najafi<sup>2</sup>

**Abstract**

The beginning state crisis in Syria was the domino effect of events in the Arab world in 2010, which were influenced by the weakness states in their historical context. In Syria, due to the formation of terrorist groups and the entry of regional and transregional actors into it, the people's protests in the country, which had begun under the influence of the external environment (inspired by the regime change in Tunisia and Egypt), gained wider international dimensions. Thus, when the domino effect of Arab unrest led to people's protests in Syria, it was influenced by and linked to the international factor through the activism of external actors. The object of this paper is to address the internal and external levels of events in Syria since the beginning of the unrest in 2010, in order to answer the question of whether the fall of the Syrian government in 2024 should be considered a revolution or an overthrow? Conclusion, since all internal events of states such as social changes, movements and revolutions are always a subordinate of the international environment, the beginning of the Syrian transformations since 2011 was influenced by transborder events that first began in Tunisia but were subsequently influenced by international actors. These transformations after a fifteen-year cease, progressed towards revolution. The method of this Research is based on a qualitative and analytical, due to its use of the fourth generation of revolutionary theories in light of the connection between domestic and international levels.

**Keywords:** Fall of the Syrian government, Arab unrest, revolutionary theory, the international.

---

1. Associate Professor of International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding author) [zibaei@soc.ikiu.ac.ir](mailto:zibaei@soc.ikiu.ac.ir)

2. Ph.D. Student of Department of Political Sciences. Faculty of Social Sciences. Imam Khomeini International University. Qazvin. Iran [shahla.najafi10@gmail.com](mailto:shahla.najafi10@gmail.com)

Received: 2025/ 03/ 27

Approved: 2025/ 05/ 03

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## سقوط نظام سیاسی سوریه در پرتو نسل چهارم نظریه انقلاب

مهدی زیبایی<sup>۱</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.514169.1093](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.514169.1093)

شهلا نجفی<sup>۲</sup>

**چکیده:** نقطه آغاز بحران حکومت در سوریه، دومینوی رویدادهای اواخر سال ۲۰۱۰ در جهان عرب بود که متأثر از ضعف/ ورشکستگی دولت‌ها در بستر تاریخی‌شان رقم خورد. در میان این دولت‌های جهان عرب، در سوریه به دلیل شکل‌گیری گروه‌های افراطی تروریستی و ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به آن، اعتراض‌های مردمی این کشور که متأثر از فضای بیرونی (با الهام از تغییر رژیم در تونس و مصر، مردم سوریه خواستار تغییر در سرزمین خود شدند) آغاز شده بود، ابعاد بین‌المللی گسترده‌تری یافت؛ بدین ترتیب، زمانی که دومینوی ناآرامی‌های عربی منجر به اعتراض‌ها مردمی سوریه گردید، با کنشگری بازیگران بیرونی، تحت تأثیر عامل بین‌الملل و در پیوند با آن قرار گرفت. در این راستا، هدف پژوهش حاضر پرداختن به سطوح داخلی و خارجی رویدادهای سوریه از شروع ناآرامی‌ها در سال ۲۰۱۰، جهت پاسخ به این پرسش است که سقوط حکومت سوریه در سال ۲۰۲۴ را باید انقلاب یا براندازی دانست؟ بر اساس نتایج پژوهش حاضر، از آنجایی که تمامی وقایع درونی دولت‌ها نظیر تحولات اجتماعی، جنبش‌ها و انقلاب‌ها همواره تابعی از محیط بین‌الملل هستند، شروع تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ متأثر از رویدادهای فرامرزی بود که ابتدا در تونس آغاز شد؛ اما در ادامه تحت تأثیر بازیگران بین‌المللی قرار گرفت. تحولات مذکور، بعد از وقفه‌ای پانزده‌ساله، به سمت انقلاب پیش رفت. پژوهش حاضر به دلیل بهره‌گیری از نسل چهارم نظریه‌های انقلاب در پرتو اتصال سطوح داخلی-بین‌المللی و مبتنی بر روش کیفی و تحلیلی است.

**کلیدواژه‌ها:** سقوط حکومت سوریه، ناآرامی‌های عربی، نظریه انقلاب، بین‌الملل.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)  
zibaei@soc.ikiu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.  
shahla.najafi10@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

## مقدمه

سقوط سوریه تحت حاکمیت خاندان اسد در روز ۸ دسامبر ۲۰۲۴ در ادامه یک دومینوی تحولی رقم خورد که نقطه آغاز آن به شروع ناآرامی‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس و مصر و گسترش آن به دیگر مناطق غرب آسیا و شمال افریقا بازمی‌گردد. این ناآرامی‌های گسترده که برآمده از ساختارهای نابسامان اجتماعی جوامع عرب در یک بستر طولیل تاریخی بود در مدت زمانی اندک تمامی موجودیت‌های عرب و غیر عرب به‌استثنای ایران، امارات متحده عربی و قطر را در غرب آسیا و شمال افریقا فراگرفت. ناآرامی‌های مورد بحث که با عناوین مختلفی چون بهار عربی، بیداری عربی، بیداری اسلامی، بهار اسلامی و غیره خوانده می‌شود به‌طور مستقیم زمینه‌ساز سرنگونی نظام‌های سیاسی در تونس و مصر، بروز جنگ داخلی در یمن و لیبی، انقلاب نافرجام در بحرین و سوریه، تغییر جایگاه بازیگران در نظم منطقه‌ای و درنهایت نقش‌آفرینی برجسته‌تر پاره‌ای از بازیگران جدید بین‌المللی در خاورمیانه و شمال افریقا شد.

تا آنجا که به موضوع نوشتار حاضر ارتباط دارد دولت سوریه در دوره پیش از گسترش ناآرامی‌های عربی به آن کشور، یعنی قبل از مارس سال ۲۰۱۱، مدعی بود که مخالفان داخلی به دلیل ارتباط نزدیک بین رژیم و مردم، به‌طور کامل قادر به بسیج نیروهای خود در خیابان‌ها نیستند. هنگامی که گروه‌های مخالف مسلح و غیرمسلح موفق شدند تا حد مشخصی نیروهای خود را بسیج کنند، رژیم با ترکیبی از اقدامات سرکوبگرانه و ضد بسیج مبتنی بر یک سری سخنرانی‌های پرشور و واکنشی بشار اسد (چهار سخنرانی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در روزهای مهم نمادین و در مکان‌های مهمی مانند پارلمان سوریه، دانشگاه دمشق و به مناسبت روز ارتش) پاسخ داد (Dostal, 2014, p. 48).

به‌طور کلی ناآرامی‌های سوریه در مرحله اولیه در پی اعتراض‌های مردمی به ناکارآمدی نظام حکمرانی در آن کشور رقم خورد؛ اما در ادامه به‌واسطه دخالت بازیگران بیرونی سمت‌وسوی دیگری یافت. بعد از حمایت بازیگران منطقه‌ای از نیروهای حاضر در سوریه، رویدادهای این کشور ابعاد بین‌المللی به خود گرفت. قطعنامه سازمان ملل مبنی بر خلع سلاح شیمیایی سوریه در ۲۰۱۳، شکل‌گیری نیروهای سلفی افراطی، تشکیل ائتلاف‌ها برای مبارزه با داعش و رخدادهای بعدی، تحولات این کشور را به سطح بین‌الملل متصل کرد؛ به‌عبارت دیگر، محیط بین‌الملل و بازیگران آن نقش بسزایی در خارج شدن اعتراض‌ها و مطالبات برحق سوری‌ها نسبت به نظام سیاسی مربوطه داشتند و این خواسته‌ها را از بستر دموکراتیک خود خارج ساخت

(ایوب، ۱۴۰۲، ص. ۸۶). به طوری که امروز پس از گذشت نزدیک به ۱۵ سال از شروع این اعتراض‌ها و در نهایت سرنگونی حزب بعث در سوریه تحولات این کشور را باید انقلاب یا براندازی دانست؟ در این چشم‌انداز، به نظر می‌رسد وقایع به وقوع پیوسته در سوریه از شروع ناآرامی‌ها در سال ۲۰۱۱ ریشه در هر دو سطح تحلیل داخلی و بین‌المللی داشت. سوریه در زمره آن دسته از کشورهای عربی بود که در مرحله اول، پیروزی انقلاب در آن قرین موفقیت نبود و بسیار زود به واسطه موقعیت آن به عنوان سرزمین قلب در خاورمیانه تحت الشعاع دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت. با این توضیح، در ادامه ابتدا با اشاره به ادبیات پژوهشی موجود، تفاوت این مقاله با آثار موجود مشخص خواهد شد. با توجه به ماهیت بحث ابعاد نسل چهارم نظریه انقلاب به عنوان چهارچوب نظری اثر بیان می‌گردد. در نهایت به طور مجزا ابتدا مختصاتی از وضعیت داخلی و نابسامانی سیاسی - اقتصادی سوریه در آغاز اعتراض‌ها اشاره خواهد شد؛ و سپس به ابعاد بین‌المللی آن در مرحله دوم بروز و گسترش ناآرامی سوریه پرداخته می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری نیز موضوع دسیسه یا انقلاب بودن این تحولات برای مخاطب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با رویدادهای مرتبط با سوریه از سال ۲۰۱۰ به بعد آثار قابل توجهی به نگارش درآمده‌اند که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، آثاری که به سطح داخلی موضوع پرداخته و عمدتاً تعاملات دولت - جامعه را بررسی کرده و این فاکتور را کلیدی‌ترین دلیل بحران به شمار آورده‌اند. دسته دوم، منابعی که با اشاره به وضعیت داخلی، بیشترین تمرکزشان بر عامل بین‌الملل و به خصوص بازیگران آن بوده است و شکست دولت در سوریه را ناشی از حضور کنشگران بیرونی دانسته‌اند.

۶۴

در رابطه با آثار گروه اول، کتاب ناآرامی سوریه: ریشه‌های داخلی و خاستگاه اولیه علت اولیه چالش را چه از منظر ساختار (تضادها و بحران در نظم پیشاناآرامی) چه از منظر عاملیت (انتخاب بازیگران) جستجو می‌کند؛ بدین ترتیب کتاب بر پویایی‌های داخلی از جمله تراژدی دولت سازی بعثی، سلطانیسم، فساد عمومی، فرقه‌گرایی و اقتصاد سیاسی سوریه تمرکز دارد و بر نقش رسانه، چالش‌های هویتی سنی / علوی و ظهور سلفی‌گری در مسیر ناآرامی‌ها می‌پردازد (Hinnebusch & Imady, 2018).

مقاله «بررسی ارتباط بین خشک‌سالی و شروع جنگ در سوریه با استفاده از نظریه محرومیت نسبی» (۱۴۰۲) یکی از دلایل شروع بحران در سوریه از سال ۲۰۱۰ را عدم مدیریت کم‌آبی و خشک‌سالی به‌وسیله دولتمردان این کشور می‌داند. خشک‌سالی‌های بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ که در تاریخ سوریه کم‌نظیر بود، کشاورزان و دامداران زیادی را در استان‌های حسکه، دیرالزور و رقه به‌شدت متأثر ساخت و افراد بیکار شده به سایر شهرها به‌ویژه دمشق، درعا و حمص مهاجرت کردند و این موضوع باعث افزایش مشکلات معیشتی همچون گرانی مسکن، افزایش قیمت مواد غذایی و بیکاری در مناطق مختلف سوریه گردید و زمینه را برای نارضایتی فراهم نمود.

مقاله «بحران سوریه: یک درگیری اجتماعی طولانی؟» (۲۰۲۱) یکی از مسائل سوریه را فرقه‌گرایی می‌داند که ناشی از بحران مشروعیت به دلیل شرایط نامساعد سیاسی، اقتصادی-اجتماعی است. از این منظر، ناکامی یا عدم تمایل رژیم بشار اسد برای برآورده کردن خواسته‌های معترضان سوری در مرحله اولیه بهار عربی ۲۰۱۱ منجر به آغاز جنگ داخلی در سوریه شد. اگرچه این درگیری مانند مصر یا لیبی منجر به تغییر رژیم نشد؛ اما طولانی شدن جنگ، امیدها برای خروج از بن‌بست به نفع هر دو طرف را تضعیف کرد.

در رابطه با آثار مرتبط با دسته دوم، مقاله «شخصیت‌شناسی اردوغان و سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه» (۱۴۰۳) با بررسی ویژگی فردی اردوغان و تمایل وی به نوع‌مانی‌گرایی و ناکامی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را دلیلی برای حضور این کشور در خاورمیانه و به‌ویژه سوریه می‌داند. از همین منظر، گرایش به اندیشه سیاسی اخوانی‌گری و سیاست برادر بزرگ‌تری اردوغان در منطقه و نیاز به افزایش حضور امنیتی از طریق اروپای اسلامی یا ترکمن وابسته به خود از سال ۲۰۱۱ در مناطق شمالی عراق و سوریه اجرایی شده است.

کتاب بحران سوریه: تأثیرات بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، مسئله سوریه را یک جنگ نیابتی می‌داند که میدان نبردی برای تسلط منطقه‌ای گردید. همچنین بحران مذکور فرصتی برای دولت‌ها جهت نقش‌آفرینی در صحنه امور جهانی ایجاد کرد. به‌عنوان مثال حضور روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سیاست جهانی کمرنگ شده بود؛ اما نقش رهبری را در بحران سوریه بر عهده گرفت و مجدداً خود را در برابر غرب در منطقه تقویت کرد. بحران سوریه همچنین کاتالیزوری در شکل‌دهی مجدد بسیاری از روابط بین‌دولتی بود و به کشورهایمانند روسیه، ایران، ترکیه و چین اجازه داد تا نقش کلیدی ژئوپلیتیکی ایفا کنند (Khatib, 2020).

مقاله «نظام بین‌المللی و جنگ داخلی سوریه» (۲۰۲۲) استدلال می‌کند که پایان نظم تک‌قطبی تحت تسلط ایالات متحده و تعامل آن با نظم چندقطبی جدید در منطقه خاورمیانه بر رفتار و محاسبات کشورهای خارجی درگیر تأثیر گذاشته و به وقوع جنگ و چگونگی پیشرفت آن کمک کرده است. همین چندقطبی، به‌طور متناقضی تصمیم روسیه را برای مداخله در سال ۲۰۱۵ شکل داد و در نهایت جنگ را به ارمغان آورد؛ موضوعی که رئالیست‌های سیستمیک انتظار آن را نداشتند. این مقاله با مطالعه تأثیرات سیستمی در مناقشه سوریه نشان می‌دهد که مفهوم ثنورئالیستی قطبیت همچنان می‌تواند در درک منازعات درون‌دولتی و بین‌دولتی مفید باشد. با مرور آثار مرتبط می‌توان گفت، تفاوت پژوهش حاضر این است که مسئله سوریه را از منظر نسل چهارم انقلاب و با در نظر گرفتن اتصال سطوح داخل-بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌دهد. در همین ارتباط، نقش تعاملات بین‌اجتماعی پررنگ می‌شود، بدین معنا که تعاملات نه صرفاً بین‌دولتی و بین‌المللی و نه همچنین تعاملات درونی جوامع است، بلکه الهام‌گیری جوامع درون‌مرزی از رویدادهای فرامرزی است، رخدادهایی که در ارتباط با «اینجا» و «آنجا»، «داخل» و «خارج» به وقوع می‌پیوندند.

## ۲. چهارچوب نظری: نسل چهارم انقلاب

از دوره شروع مطالعه مدون و نظام‌مند در خصوص انقلاب‌ها، یعنی از دهه ۱۹۳۰ تا به امروز که نزدیک به یک قرن می‌گذرد، نتیجه تفکر دانشمندان این حوزه سازمان‌دهی چهار نسل نظری مجزاست. این نسل‌های نظری فرزندان زمانه خود هستند و با توجه به سمت‌گیری روش‌شناختی علوم انسانی-اجتماعی یا تحولات حادث شده در محیط بین‌الملل سازمان‌دهی و ارائه شده‌اند. این نسل‌ها از سال ۱۹۳۰ تاکنون ادامه دارند و هر دو دهه یک نسل از نظریه‌های انقلاب را در برمی‌گیرد.

نسل اول نظریه‌های انقلاب (۱۹۴۰-۱۹۳۰) که از آن‌ها به‌عنوان نظریه تاریخی طبیعی انقلاب یاد می‌کنند، در بستر روش‌شناسی اثبات‌گرایانه به دنبال کشف قوانین مستتر در انقلاب‌ها از طریق مشاهده و استخراج قوانین مشترک در بین آن‌ها بود. نسل دوم نظریه‌های انقلاب (۱۹۶۰-۱۹۵۰) که آن‌ها را نظریه‌های عمومی انقلاب می‌نامند با توجه به تحولات بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم به دنبال فهم چرایی بروز انقلاب در کشورهای جهان سوم بود و از سه منظر روانشناسی، جامعه‌شناسی و سیاسی به محیط تأثیرگذار داخل در بروز انقلاب‌ها ورود کرد. نسل سوم نظریه‌های انقلاب (۱۹۸۰-۱۹۷۰) که از آن‌ها با پسوند ساختاری یاد می‌شود،

در دوره حرکت نظام دوقطبی به سوی تنش‌زدایی<sup>۱</sup> مطرح شد. بازه‌ای که در آن نظریه‌های ساختارمحور سکه دوران به حساب می‌آمد و در تحلیل هر انقلاب نقطه کانونی بحث بیش از توجه بر کارگزار بر ساختار بود. در نهایت نسل چهارم نظریه‌های انقلاب (۲۰۱۰ - ۱۹۰۰) که از آن با عنوان نظریه ترکیبی یاد می‌شود با اتصال سطوح داخلی و بین‌المللی به دنبال توجیه دلایل بروز انقلاب در کشورهای مختلف است (زیبائی، ۱۴۰۰، صص. ۱۲ - ۱۰).

گلدستون نسل چهارم انقلاب‌ها را حاوی ویژگی‌هایی می‌داند و طیف وسیعی از عوامل را در نظر می‌گیرد. او تصدیق می‌کند که انقلاب‌ها نتیجه فرایندهای هویت‌یابی، شبکه‌ها، رهبری، ایدئولوژی رقیب، روابط میان حاکمان، مردم، نخبگان و بازیگران بیرونی در پاسخ به بی‌ثباتی‌ها هستند (Goldstone, 2001, p. 172). در این ارتباط، لاوسن ضمن نقد نظریه‌های نسل پیشین انقلاب‌ها، مدعی می‌شود که علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در زمینه ترکیب پویایی‌های بین‌المللی در تحلیل‌های مربوطه، جامعه‌شناسی تاریخی جهانی انقلاب به وقوع نپیوسته است. در بیشتر آثار، فرایندهای بین‌المللی، فراملی و جهانی به‌عنوان بستر تسهیل‌کننده انقلاب یا به‌عنوان نتیجه وابسته انقلاب‌ها دیده شده‌اند. او وضعیت فوق را ناشی از فقدان یک رویکرد «بین‌اجتماعی» در پرتو اتصال سطوح می‌داند. او معتقد است آثار متفکرین نسل‌های سوم و چهارم نظریه انقلاب علی‌رغم ادعای توجه به عوامل بین‌المللی، حاوی دو نقص است: اول برخورداری از انشعاب تحلیلی بین عوامل داخلی و بین‌المللی؛ دوم در نظر گرفتن نقش حداقلی برای بین‌الملل. انشعاب مورد اشاره غالباً حاوی این فرض تلویحی است که بین‌الملل به‌عنوان ابعاد ثانویه علل اصلی در حوزه داخلی عمل می‌کند؛ براین اساس نیاز به یک رویکرد جدید برای ادغام نظری بین‌الملل در مطالعه انقلاب مشهود است، یک رویکرد بین‌المللی در خصوص انقلاب‌ها که متضمن پیوند داخلی با خارج است (زیبائی و نجفی، ۱۴۰۲، صص. ۳۱۷).

به‌صورت خلاصه می‌توان گفت، عبارت بین‌اجتماعی تعامل و رابطه بین پویایی‌های درونی و بیرونی را موردبررسی قرار می‌دهد: در اندیشه‌هایی که از مرزها فراتر می‌روند، در بین شبکه‌های انقلابیون، در تعاملات نامتقارن بازار و غیره؛ براین اساس رویدادها علی‌رغم واقع شدن در مکان‌های متفاوت، در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند. رخدادهای اجتماعی بر روند انقلاب‌ها تأثیر گذارند بدون آنکه انقلاب‌ها پیش‌فرضی از این «رخدادهای در مکان دیگر» داشته باشند؛ بنابراین رویکرد بین-اجتماعی با این فرض ساده آغاز می‌شود: رویدادهایی که در یک مکان رخ می‌دهند، متأثر و تأثیر گذار از/ بر رخدادهایی در مکان‌های دیگر هستند (لاوسن، ۱۴۰۰، صص. ۱۱۲ - ۱۰۶).

## 1. Détente

به دیگر سخن، در نسل چهارم در مطالعه انقلاب‌ها موضوعات جدیدی مانند کارگزار و رهبری، هویت‌ها و شبکه‌ها، تشکیل ائتلاف و انتخاب‌های تاکتیکی مورد اشاره قرار می‌گیرند. در همین ارتباط، تمرکز جدیدی بر عوامل فرهنگی پدیدار شد، اگرچه آن‌ها به خودی خود نمی‌توانند باعث انقلاب شوند؛ اما می‌توانند همراه با عوامل ساختارگرا و در بستر تعاملات اجتماعی، خیزش‌های انقلابی را برانگیزند. برای مثال می‌توان شکل‌گیری، دگرگونی و از بین رفتن شبکه‌های علائق، هویت و معنای مشترک را در جوامع بررسی کرد؛ چراکه این‌ها از رویه‌های «درونی» و از تعاملات «بیرونی» متأثر و ایجاد می‌شوند.

بسیاری از انقلاب‌های امروزی نه شباهتی به انقلاب‌های کلاسیک گذشته دارند و نه مشابه انقلاب‌های موج خشونت پرهیز پسا شوروی هستند. همان‌طور که آلینسون اشاره می‌کند، اغلب «محدود به لحظه‌ای»<sup>۱</sup> هستند (Alinson, 2019, p. 148)، به راحتی خرد می‌شوند و به‌ویژه در برابر ضدانقلاب آسیب‌پذیرند. این امر، از بسیاری جهات، ویژگی شناسایی آن‌هاست: درحالی‌که نسل پیشین انقلاب‌ها - انقلاب‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ - با ویژگی خشونت پرهیز مشخص می‌شدند، انقلاب‌های جدیدتر - انقلاب‌هایی که از آن‌ها به‌عنوان نسل پنجم یاد می‌شود - با خاصیت شکنندگی مشخص می‌شوند که می‌توان آن‌ها را «انقلاب‌های شکننده» نامید. برخی از نظریه‌پردازان حتی آن‌ها را آن‌قدر شکننده می‌دانند که چشم‌انداز انقلابی آن‌ها را به کلی رد می‌کنند. برای مثال، جان دان<sup>۲</sup>، نظریه‌پرداز سیاسی، معتقد است که از سال ۱۹۸۹، همه نمونه‌های به‌اصطلاح «انقلاب» صرفاً فرایندهای «فروپاشی رژیم»<sup>۳</sup> بوده‌اند که فاقد فهرست قوی از انقلابیون حرفه‌ای هستند که برای انجام تغییرات واقعاً دگرگون‌کننده لازم است (Abrams, 2019, p. 381).

### ۳. اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ سوریه

سرآغاز ناآرامی سوریه بیش از آنکه به شروع ناآرامی در مصر شباهت داشته باشد به لیبی نزدیک بود. درحالی‌که معترضین مصری شهر قاهره را مرکز نمادین ناآرامی ساختند، ناآرامی در سوریه به مانند لیبی از استان‌های دور افتاده آغاز شد. وضعیت مذکور به دلیل تمرکز شدید دستگاه امنیتی دولت در پایتخت نبود. چنانچه در بستر دیدگاه فوق به موضوع نگرسته شود،

1. Restricted to the momentary
2. Fragile revolutions
3. John Dunn
4. Regime collapse

استدلال فوق در مورد مصر نیز می‌تواند موضوعیت داشته باشد. ناآرامی سوریه و لیبی برخلاف ناآرامی مصر در پرتو آماده‌سازی دقیق صورت نگرفت، بلکه فرایندی خودجوش بود. این شرایط بدان معنی نیست که در سوریه هیچ‌گونه تلاشی برای سازمان‌دهی اعتراض‌ها نظیر آنچه در مصر رقم خورد، به عمل نیامده است. جوانان فعال در شبکه‌های اجتماعی به‌مانند جوانان حاضر در اعتراض‌های مصر با آغاز ژانویه سال ۲۰۱۱ تظاهرات کوچکی را سازمان‌دهی کردند که در جلب نظر مردم موفق نبود. در این راستا گروهی که خود را «انقلاب سال ۲۰۱۱ سوریه علیه بشار اسد» می‌نامید تظاهراتی را در ۱۵ مارس در دمشق سازمان‌دهی کرد. در این تظاهرات معترضین در میان مطالبات مختلف خواهان لغو قانون وضعیت اضطراری و آزادی زندانیان سیاسی به‌وسیله حکومت بودند. تظاهرات مذکور که صرفاً قادر به جذب ۲۰۰ تا ۳۵۰ معترض بود، نیروهای امنیتی آن‌ها را به سادگی سرکوب کردند؛ در این ارتباط، چهار روز بعد غوغایی در کشور شکل گرفت (Gelvin, 2015, p. 126).

نیروهای امنیتی در هفته اول مارس ده پسر بچه مدرسه‌ای پانزده ساله یا جوان‌تر را در شهر درعا<sup>۱</sup> که مرکز استانی به همین نام است، بازداشت کردند. جرم آن‌ها اقتباس یک شعار از انقلاب مصر و نگارش آن بر روی دیوار بود: «مرگ بر رژیم (نظام)». آن‌ها زندانی و در زندان شکنجه شدند. خانواده‌های آن‌ها تقریباً به مدت دو هفته برای آزادی فرزندانشان تلاش کردند. در مرحله بعد آن‌ها به خیابان آمدند؛ نیروهای امنیتی به‌سوی آن‌ها آتش گشودند و در این گذار چندین نفر کشته شدند. روز بعد مراسم خاک‌سپاری آن‌ها بیست هزار تظاهرات‌کننده را در شهر هفتادوهفت هزار نفره به خیابان‌ها آورد که شعارهای ضد حکومت سر می‌دادند و به ساختمان‌های دولتی حمله کردند (Wieland et al, 2013, pp. 59-60).

۶۹

در مراحل بعد با دخالت بازیگران خارجی در شکل کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به معترضین و دولت، به تدریج اعتراض‌های داخلی در سوریه که با هدف مطالبات دموکراتیک شروع شده بود، سمت‌وسوی دیگری یافت. به این معنی که توازن قدرت بین طرفین منازعه از یک‌سو باعث متلاشی شدن انسجام اجتماعی در این کشور گردید و از سوی دیگر موجب طولانی شدن این تحولات شد. در نهایت هم محیط بین‌الملل به‌عنوان یک عنصر کلیدی وارد عمل شد و نتیجه نهایی را در ۱۸ دسامبر سال ۲۰۲۴ در سوریه رقم زد. حکومت موروثی خاندان اسد پس از ۵۳ سال از قدرت کنار رفت. در ادامه در پرتو اتصال سطوح داخلی و بین‌المللی روند تحولات سوریه تحلیل خواهد شد.

1. Daraa

### ۱-۳. ابعاد داخلی تحولات سوریه

سوریه در شرایطی دچار موج ناآرامی‌های عربی سال ۲۰۱۱ شد که تنها یک دهه از عمر سیاسی بشار اسد، رهبر جوان آن، می‌گذشت. به عبارتی وی میراث‌دار شرایطی بود که به‌طور عمده به‌وسیله نظام حکمرانی حافظ اسد، پدرش، برای وی باقی‌مانده بود. اگرچه در حال حاضر باور این موضوع دشوار است؛ اما بشار اسد در دوره پیش از بروز ناآرامی سوریه به‌عنوان یک اصلاح‌طلب<sup>۱</sup> شناخته می‌شد. حافظ اسد که از سال ۱۹۷۰ تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۰ بر سوریه حکومت راند، باسل اسد برادر بزرگ‌تر بشار را برای جانشینی خود آماده نمود؛ اما مرگ وی طی یک سانحه رانندگی در سال ۱۹۹۴ قرعه حکمرانی را به نام بشار زد. او در سال ۲۰۰۰، یعنی زمان مرگ حافظ اسد در لندن در حال تحصیل در رشته چشم‌پزشکی بود. پس از مرگ اسد بزرگ، پارلمان این کشور قانون اساسی را اصلاح کرد و حداقل سن مورد نیاز برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری را از چهل به سی و چهار سال کاهش داد که در آن زمان بشار دقیقاً سی و چهار ساله بود. بشار در بازه زمانی اندک پس از رسیدن به قدرت، فرایند کوتاه‌مدت «بهار دمشق» را آغاز کرد، دوره‌ای که در آن حکومت، سیاست نسبتاً ملایم عدم نظارت بر ساختار سیاسی و آزادی بیان را در پیش گرفت. در این راستا، با تبدیل بهار دمشق به زمستان دمشق این دوستان قدیمی حافظ اسد بودند که مقصر شناخته شدند. افزایش حجم اعتراض‌ها به ساختار نابسامان حکمرانی در سوریه باعث شد رهبر جوان سوریه خیلی زود از مواضع خود عقب‌نشینی کند و راه پدر را دنبال نماید (Hinnebusch & Zintl, 2015, p. 8).

از منظر آزادی‌های سیاسی، نظام سیاسی حاکم بر سوریه در دوره پیش از سال ۲۰۱۱ دموکراسی انتخاباتی نبود. قوه مجریه - شامل رئیس‌جمهور و حلقه درونی وی - تمامی قدرت را در اختیار داشتند. اعضای حزب حاکم بعث صاحب‌منصبان بالاترین مقام‌های حکومتی بودند. آن‌ها همچنین بر پارلمان که به‌عنوان مهر تأییدی بر اسناد بالادستی حزب بعث عمل می‌کرد، تسلط داشتند. فساد در این کشور فراگیر بود. جایگاه سوریه در بین ۱۷۸ کشور بررسی شده سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۰، در رتبه ۱۲۷ قرار داشت (Gelvin, 2015, p. 116). دولت صاحب تمامی رسانه‌های پخش برنامه و عامل صدور مجوز برای تمامی روزنامه‌ها بود. این بدان معناست که حکومت می‌توانست از تهدید لغو مجوز برای اطمینان خاطر از چاپ مطالب موردنظر خود در نشریات بهره‌بردارد. سوری‌هایی که دارای تجهیزات ممنوعه ضبط و چاپ بودند تحت بازداشت قرار داشتند. سوری‌ها تنها می‌توانستند از طریق سرورهای دولتی به

اینترنت دسترسی داشته باشند؛ حکومت فیسبوک و یوتیوب را مسدود کرده و بنا بر گزارش‌های تبادلات ایمیلی در این کشور تحت کنترل بود. تجمع عمومی نیازمند کسب اجازه از مقامات دولت بود. طبق یک حکم حکومتی هرگونه بحث پیرامون موضوعات مرتبط با اقتصاد یا سیاست در گروه‌های متشکل از پنج نفر یا بیشتر تحت پیگرد قرار می‌گرفت. سازمان‌های غیر حکومتی را باید دولت ثبت می‌کرد. شورای عالی امنیت ملی بدون توجه به قانون اساسی و حقوق تضمین شده ناشی از آن عمل می‌کرد. پلیس و عوامل امنیتی برای گرفتن اعتراف و اطلاعات از زندانیان به‌طور منظم از رفتار نامتعارف بهره می‌بردند. دولت به‌طور تقریبی از دو هزار و پانصد تا سه هزار زندانی سیاسی نگهداری می‌کرد که تعدادی از آن‌ها هرگز محاکمه نشده بودند. تبعیض رسمی علیه ۱۰ درصد از جمعیت سوری‌ها (اکراد) حاکم بود. به‌طوری که حکومت استفاده از زبان کردی را ممنوع اعلام کرده بود (Munif, 2020, p. 94). حکومت به‌طور مرتب از حق مسافرت خارجی افراد مظنون جلوگیری به عمل می‌آورد و بر کلاس‌های درس در دانشگاه نظارت داشت؛ همچنین اساتید به جهت ابراز عقاید مغایر با دیدگاه حزب بعث اخراج می‌شدند. در حوزه اقتصاد وضعیت سوری‌ها تا اندازه‌ای بهتر بود. در سال ۲۰۰۵ دولت سوریه از برنامه‌ای پرده برداشت که آن را «اقتصاد بازار اجتماعی»<sup>۱</sup> نامید. سیاست جدید، تأییدیه حکومت بر این نکته بود که اقتصاد را کد سوریه نیازمند تحرک است. در ترسیم برنامه اقتصادی جدید حکومت با صندوق بین‌المللی پول مشورت کرد، هدف صندوق عبور سوریه از اقتصاد فرمایشی و نزدیک شدن به اقتصاد بازار آزاد بود. نتیجه برنامه فوق، اقتصادی بود که بدترین ابعاد نظم‌های اقتصادی مذکور (فرمایشی و بازار آزاد) را با یکدیگر ترکیب کرد. برای مثال، خصوصی‌سازی در سوریه به مانند دیگر کشورهای منطقه، حلقه‌ای از سرمایه‌داران رفاقتی<sup>۲</sup> را به وجود آورد که در دسترسی به حکومت از امتیاز خاص برخوردار بودند. بدنام‌ترین سرمایه‌دار رفاقتی در سوریه پیش از ناآرامی، رامی مخلوف<sup>۳</sup> پسر دایی رئیس‌جمهور بود. او نه تنها مالک اصلی سوریه تل، غول ارتباطات موبایلی کشور بود، بلکه هلدینگ‌هایی نیز در املاک، حمل‌ونقل، بانکداری، بیمه، ساخت‌وساز و توریسم در اختیار داشت (Mazur, 2021, p. 195).

برنامه اقتصاد بازار اجتماعی با نتایج کم‌فروغی همراه بود. بنا بر گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی سوریه در سال ۲۰۱۰ (که برابر با کل ارزش کالا و خدمات تولیدی

1. Social Market Economy

2. Crony Capitalists

3. Rami Makhlouf

این کشور است) تنها ۳ درصد رشد داشت. کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی سوریه بر آورد نمود که برای جذب جویندگان شغل جدید، تولید ناخالص داخلی باید به نرخ رشد سالیانه ۷ درصد برسد. این در حالی است که در آستانه ناآرامی، ۶۷ درصد نیروی جوان مرد و ۵۳ درصد نیروی جوان زن در بازار کار این کشور بیکار بودند. به‌طور میانگین ۸۱ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باید پیش از پیدا نمودن اولین شغل خود حداقل چهار سال را صرف یافتن شغل می‌کردند. در این شرایط، نارضایتی تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از افراد نسبت به وضعیت خود تعجب‌برانگیز نبود.

دیگر عاملی که در دوره پیش از بروز ناآرامی با گرفتاری‌های اقتصادی سوریه ترکیب شد، پدیده گرمایش جهانی بود. سوریه از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۰ از خشک‌سالی بزرگی رنج می‌برد؛ به‌طوری که برخی از دانشمندان آن را بدترین خشک‌سالی در طول ۵۰۰ تا ۹۰۰ سال اخیر برشمردند (Al-Haj Saleh, 2017, p. 123). خشک‌سالی، مناطق غیرشهری سوریه را ویران ساخت. در همین مناطق غیرشهری نزدیک به ۶۰ درصد سوری‌ها سکونت داشتند. در طول این دوره، ۷۵ درصد مزارع سوریه از بین رفتند و ۸۵ درصد دام‌های این کشور نابود شدند. خشک‌سالی باعث مهاجرت تقریباً ۵/۱ میلیون سوری از مناطق روستایی به شهرها شد. این نکته علت شروع ناآرامی سوریه از شهرها و شهرک‌های حومه نواحی زراعی همچون درعا و شهرهای کوچک منطقه حوران<sup>۱</sup> در اطراف پایتخت بود. به‌طور کلی بر پایه آمار و اطلاعات برنامه توسعه ملل متحد پیرامون شاخصه‌های توسعه انسانی - نظیر امید به زندگی، دسترسی به امکانات آموزشی، آزادی سیاسی، توانمندسازی زنان - سوریه در جایگاه چهارمین کشور در پایین جدول مرتبط با جهان عرب در سال ۲۰۱۰ قرار داشت.

### ۲-۳. ابعاد بین‌المللی تحولات سوریه

قدرت‌های خارجی با جانب‌داری از طرفین درگیری (حکومت و مخالفین) در جنگ داخلی سوریه مداخله داشتند. این اقدام نه‌تنها موجب خونین‌تر شدن جنگ شد؛ بلکه باعث طولانی‌تر شدن آن گردید. ایران، حزب‌الله و روسیه متحدان اصلی حکومت در جریان ناآرامی سوریه به شمار می‌آمدند. اتحاد ایران - سوریه، ناشی از وابستگی مذهبی یا نگرش ایدئولوژیک مشترک (شیعی - علوی) آن‌ها نبود. اتحاد آن‌ها در سال ۱۹۸۱ طی جنگ ایران - عراق آغاز شد، زمانی که حافظ اسد در یک اقدام استراتژیک قابل‌ملاحظه به تنها رهبر عربی بدل شد که از ایران جانب‌داری کرد (Risseeuw, 2018, p. 5). به دنبال این اقدام، سوریه به‌عنوان دولتی متوسط

1. Hawran

و با اقتصادی ضعیف به‌طور ناگهانی به یک بازیگر منطقه‌ای مهم تبدیل شد. در این راستا ایران و متحدان عراق به‌طور توأمان به سوریه ابراز علاقه نمودند و برای حفظ یا تغییر موضع این کشور بدان مشوق‌های مالی و سیاسی پیشنهاد کردند. ایرانی‌ها با مشاهده سخاوت طرف مقابل و اطلاع از کودتای تبلیغاتی رقیب، برای سوریه بخشودگی بدهی و عرضه نفت با قیمت پایین‌تر از سطح بازار را در نظر گرفتند. ایران از زمان بروز ناآرامی سوریه خدمات اطلاعاتی برای دولت سوریه فراهم و اقدام به اعزام مستشار به این کشور نمود که به ارتش سوریه تاکتیک‌های نظامی و شیوه کنترل فضای سایبری را آموزش می‌دادند. این کشور به واحدهای شبه‌نظامی چون شبیحه<sup>۱</sup> و کمیته‌های مردمی کمک و آن‌ها را مسلح نمود، حتی نیروهای آشنا با جنگ‌های نامنظم را در سوریه مستقر ساخت که اعضای آن متشکل از شهروندان ایران، افغانستان و عراق بودند (Khatib & Sinjab, 2018, pp. 15-16).

حزب‌الله نیز سهم بزرگی در تأمین بقای رژیم سوریه داشت. سوریه امکان برقراری ارتباط ایران و حزب‌الله را فراهم می‌ساخت، این ارتباط عرضه مستمر تجهیزات و تسلیحات به گروهی را تضمین می‌کرد که در موارد متعدد با اسرائیل مقابله داشت. حزب‌الله به دلیل برخورداری از شبه‌نظامیان برآمده از مردم عادی دارای سطحی از تخصص لازم برای آموزش کمیته‌های مردمی هوادار رژیم سوریه بود که از روستاهای علوی و شیعی در سوریه محافظت می‌نمودند. اعضای حزب‌الله نسبت به ایرانی‌ها از امتیاز تکلم به زبان عربی به‌عنوان یک مزیت برخوردار بودند. حزب‌الله به خواسته ایران در سال ۲۰۱۳ با هدف تثبیت و تحکیم جبهه مقاومت اسلامی در برابر امپریالیسم بین‌المللی (امریکا) و نماینده آن در منطقه (اسرائیل) وارد منازعه سوریه شد تا با حفظ نظام اسد باعث تداوم فشار بر اسرائیل و دسترسی بلافصل به مرزهای این رژیم سیاسی گردد (ایوب، ۱۴۰۲، ص. ۴۸).

در نهایت، عنصر نهایی و تکمیل‌کننده اردوگاه طرفدار دولت، روسیه بود. اتحاد روسیه-سوریه پیشینه‌ای طولانی داشت و به دهه ۱۹۵۰- دوره شوروی-بازمی‌گردد. روسیه به واسطه این اتحاد قادر به نمایش قدرت خود در منطقه بود، پایگاه دریایی آن در شهر بندری طرطوس<sup>۲</sup> سوریه، این کشور را قادر به نمایش قدرت در شرق مدیترانه می‌نمود. یک عنصر نامحسوس دیگر نیز

---

۱. شبیحه اصطلاحی در سوریه برای اشاره به نیروهای لباس شخصی شبه‌نظامی وابسته به حکومت است که ریشه آن به زمان حکومت حافظ اسد (۲۰۰۰-۱۹۷۱) برمی‌گردد. این نیروها در جریان ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ سوریه نیز متهم به تهدید و ارعاب، ضرب و شتم و قتل معترضان به حکومت بشار اسد بودند.

2. Tartus

در حمایت روسیه از دولت سوریه در دوره پس از بروز ناآرامی تأثیرگذار بود: فراهم شدن فضا برای روسیه جهت ایستادگی در برابر امریکا. در دوره‌ای که منتقدان رئیس‌جمهور اوباما وی را به خیانت در حق مبارک متهم می‌کردند، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه لاف ایستادن در کنار دوستان خود را می‌زد؛ و در زمانی که گزینه‌های پیش روی ایالات متحده در سوریه به واسطه مردد بودن در انتخاب آن‌ها، گزینه‌هایی بد به نظر می‌رسیدند، روسیه توانست سیاست قدرت متکی بر قانون را در دفاع از یک حکومت دارای حاکمیت اعمال کند (Tawil, 2021, p. 90).

در طرف دیگر ماجرا، غرب از جمله ایالات متحده، به همراه عربستان سعودی، قطر و ترکیه در چهارچوب یک گروه خاص یا در هیأت کنسرتی واحد حامی اصلی مخالفین بودند. برای انجام فعالیت‌های هماهنگ، هیأت مزبور از طریق گروه دوستان سوریه عمل می‌کرد. گروه یاد شده در سال ۲۰۱۳ با هدف مقابله با قدرت وتوی روسیه (و چین) در شورای امنیت سازمان ملل متحد تأسیس شد و در ابتدای شکل‌گیری شامل ۱۱۴ عضو بود. این گروه با گذشت زمان به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کوچک‌تر گردید. بزرگ‌ترین دستاورد گروه مزبور علاوه بر یکسان‌سازی دیدگاه اعضا برای سخن گفتن با صدایی واحد و هماهنگ نمودن کمک‌های نظامی و بشردوستانه اعطایی به مخالفین، شکل‌دهی به ائتلاف ملی نیروهای مخالف و انقلابی سوریه بود که به اختصار ائتلاف ملی سوریه<sup>۱</sup> نامیده می‌شد (Kommer, 2015, p. 5).

ائتلاف ملی سوریه حداقل بر روی کاغذ، سازمان هماهنگ‌کننده‌ای بود؛ زیرا به‌عنوان تنها نماینده مشروع سیاسی مخالفین متحد به‌وسیله اکثریت جامعه بین‌الملل سازمان‌دهی می‌شد. هدف این گروه توانمندسازی قدرت‌های خارجی برای انتقال مؤثر کمک به نیروهای مخالف میانه‌رو، هماهنگ نمودن تلاش‌های سیاستمداران عمدتاً خارج‌نشین سوریه با فرماندهان نظامی در میدان جنگ و همسو نمودن مخالفین برای سخن گفتن با صدایی واحد در شوراهای بین‌المللی بود. گروه مورد بحث همچنین در مذاکرات بین‌المللی مرتبط با پایان بخشی به جنگ داخلی سوریه شرکت داشت. ائتلاف ملی سوریه که دربرگیرنده بخش عمده نیروهای در تبعید بود در سرزمین دارای گروه‌های مسلح مختلف، نفوذ اندکی داشت.

از آنجایی که سرنوشت ناآرامی در دست گروه‌های مسلح مورد اشاره بود، تمرکز اصلی دولت‌های پشتیبان بر امور نظامی قرار داشت. دولت‌های مذکور به مانند دولت‌های حامی حکومت با ارسال تجهیزات، ارائه آموزش نظامی و تأمین پشتیبانی لجستیکی از مخالفین حمایت

می کردند. آن‌ها همچنین حامی مالی گروه‌های مورد بحث به شمار می‌آمدند؛ با این حال در مراحل اولیه دولت‌های حمایت‌کننده از مخالفین به‌اندازه دولت‌های پشتیبان حکومت سوریه تأثیرگذار نبودند. دو دلیل برای این وضعیت وجود داشت: اول اینکه تعدادی از دولت‌های پشتیبان مخالفین که عمدتاً غربی بودند، تمایلی به ارائه برخی از تجهیزات نظامی تأثیرگذار بر روند جنگ (نظیر سیستم‌های دفاع هوایی قابل حمل) به نیروهای مخالف نداشتند؛ دوم اینکه دولت‌های حامی سوریه حول هدفی واحد، یعنی حفظ رژیم اسد متحد بودند، در حالی که اهداف گروه دوم پراکنده بود. عربستان سعودی از گروه‌های کاملاً نامشروع از جمله جیش الاسلام و احرار الشام حمایت می‌کرد که ایدئولوژی آن‌ها با جبهه فتح الشام جریان پیشین وابسته به القاعده تفاوت چندانی نداشت (Alghannam, 2024, p. 3). هر دو گروه مذکور خواهان اداره سوریه بر اساس تفسیری متصلب از قواعد اسلامی بودند. هدف اصلی ترکیه ممانعت از تشکیل دولت مستقل یا حتی خودمختار کرد در شمال سوریه بود که می‌توانست الهام بخش شهروندان کرد ترکیه برای دنبال نمودن مسیر مشابه باشد.

ایالات متحده نیز در سال‌های اولیه ناآرامی سوریه به مانند عربستان سعودی و ترکیه خواهان سقوط اسد بود؛ اما این کشور از عراق سال ۲۰۰۳ و لیبی سال ۲۰۱۱ درس گرفت. امریکا در کشورهای مذکور تغییر رژیم و خانه‌تکانی کامل را دنبال کرد. نتایج در هر دو کشور فجیع بود و آن‌ها دستخوش هرج و مرج گردیدند؛ بنابراین امریکا برخلاف عربستان سعودی بیشتر علاقه‌مند به میانجی‌گری برای دستیابی به توافق مبتنی بر مذاکرات بود که موجب بقای بخش‌هایی از حکومت - به‌طور خاص بخش‌های تأمین‌کننده ثبات داخلی - می‌شد؛ با این حال در پرتو کمک‌های پیدا و پنهان عربستان و قطر به جریان‌های اسلامی تندروی فعال در سوریه و همکاری‌های اقتصادی و مماشات ترکیه نسبت با آن‌ها، جریانات مذکور توانستند در سال ۲۰۱۴ یک حوزه بزرگ جغرافیایی از سرزمین‌های عراق و سوریه را اشغال نمایند و حکومت اسلامی عراق و شام ملقب به داعش را در آنجا بنا کنند (Ryan, 2015).

با آنکه دولت مذکور در نهایت در سال ۲۰۱۹ به واسطه تحرکات نیروهای زمینی تحت هدایت ایران و حملات هوایی روسیه شکست خورد و وضعیت به دوره قبل از سال ۲۰۱۴ بازگشت؛ اما دولت سوریه دیگر نتوانست شرایط پیش از سال ۲۰۱۱ را اعاده و هیچ‌گاه نتوانست اقتدار و حاکمیت خود را بر تمامی سرزمین‌های پیشین خود اعمال نماید. به عبارتی سوریه از آن پس یک دولت ورشکسته بود که دامنه نفوذ آن تنها شهر دمشق و حومه آن را در برمی‌گرفت و دیگر توان اعاده حاکمیت پیشین را نداشت. وضعیت مذکور در کنار تحریم‌های

فلج‌کننده آمریکا و عدم حمایت دیگر دولت‌ها از جمله دولت‌های عرب در شکل سرمایه‌گذاری در این کشور برای شروع آباد نمودن ویرانی‌های ناشی از جنگ، زندگی شهروندان سوری را در وضعیت اسفناکی قرار داده بود. شرایط مذکور اگرچه زمینه‌ای لازم برای آغاز یک دوره جدید در سوریه محسوب می‌شد؛ اما برای ایجاد تحولات عظیم کافی نبود. تغییر شرایط در سوریه و سقوط خاندان اسد در این کشور بیش از آنکه درونی باشد برآمده از وقایع بین‌المللی بود (Adar et al. 2025, p. 3).

به بیان ساده، آنچه در نهایت باعث تعیین تکلیف نهایی وضعیت سوریه پس از یک دوره نزدیک به ۱۵ ساله شد، بیش از آنکه داخل و تحولات آن باشد، حوادث به وقوع پیوسته در سطح بین‌الملل بود. وقایعی چون فشار حداکثری آمریکا بر ایران طی دوره ریاست جمهوری ترامپ در بازه ۴ ساله ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، شروع جنگ بین روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۰ و کاهش اهمیت سوریه برای روسیه در برابر تقابل مستقیم این کشور با ناتو در اوکراین، حمله ۱۷ اکتبر حماس به سرزمین‌های اشغالی و جنگ غزه در دوره پس از آن، حمله گاه‌به‌گاه رژیم صهیونیستی به خاک سوریه و به شهادت رساندن مستشاران نظامی ایران و در نهایت تقابل اسرائیل با حزب‌الله لبنان در چهارچوب انفجار پیجرها و بیسم‌های نیروهای حزب‌الله، شهادت رهبران عالی‌رتبه حزب‌الله و تقابل مستقیم آن‌ها در سال ۲۰۲۴، همگی موجب کمرنگ شدن یا حتی حذف حمایت از دولت سوریه توسط هم‌پیمانان و در نقطه مقابل فعال شدن جریان‌های مخالف و حمایت دولت‌های رقیب از آن‌ها بود. وقوع این دو روند در کنار یکدیگر، شرایط پیروزی مخالفین در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ را در سوریه رقم زد.

#### ۴. براندازی یا انقلاب

۷۶

با توجه به توضیحات فوق، این سؤال در ذهن جاری می‌شود که آنچه در سوریه به وقوع پیوست انقلاب بود یا براندازی؟ در اینجا ما شاهد پراکسیس<sup>۱</sup> یا همان تعامل نظر و عمل هستیم. از منظر نظریه‌های انقلاب، حوادث سوریه در بستر موج ناآرامی‌های عربی به وقوع پیوست که متفکران آن را نقطه عطف در شروع نسل پنجم نظریه انقلاب می‌دانند. به‌طور خلاصه تا جایی که به بحث حاضر و دوگانه داخل-بین‌الملل ارتباط دارد، نقش بین‌الملل به‌صورت پنهان در تحولات سوریه قابل‌ردیابی است. تکان‌های اولیه اعتراض در ناآرامی سال ۲۰۱۱ سوریه

1. Praxis

ناشی از موجودیت یک نظام سیاسی اقتدارگرا و جامعه‌ای بسته بود که در آن حزبی فراگیر بر سرنوشت جمعیت کشور حاکمیت داشت؛ به عبارت دیگر نمی‌توان ناآرامی‌های سوریه را حداقل در مراحل اولیه ناشی از دسیسه‌های بیرونی دانست. شرایط نابسامان سیاسی-اقتصادی سوریه در دههٔ اول قرن ۲۱، رهبر جوان این کشور را بر آن داشت تا اجرای برنامه‌های اصلاحی را در پیش بگیرد؛ اما به دلیل تأخیر در اجرای اصلاحات و افزایش سطح مطالبات جمعیت از یک سو و ترس از کنترل خارج شدن سامان‌دهی امور از سوی دیگر، نظام سیاسی جدید رویه حکمرانی سوریه در دوران حافظ اسد را ادامه داد؛ باین حال، نقش بین‌الملل در اعتراض‌های موردبحث قابل کتمان نیست. به واسطهٔ ظهور تلویزیون‌های ماهواره‌ای، انقلاب اطلاعات و گسترش شبکه‌های اجتماعی، جمعیت سوریه وضعیت خود را با شهروندان در دیگر کشورهای عربی قیاس می‌کردند. موفقیت شهروندان تونس و مصر در اسقاط دولت‌های زین‌العابدین علی و حسنی مبارک این جسارت را در میان جمعیت سوری به وجود آورد که آن‌ها نیز می‌توانند دست به اعتراض بزنند و مطالبات مدنی خود را به گوش مسئولین مربوطه برسانند (Kingsley, 2024). به بیان ساده، در پرتو ارتباطات اجتماعی امروزه دیگر جوامع را نمی‌توان به‌طور بسته اداره نمود، بلکه آن‌ها به انحای مختلف در تماس با دیگر جوامع بشری هستند و این وضعیت موجب تأثیرگذاری بین‌المللی بر محیط داخل است.

از منظر اقتصادی نیز سوریه پیش از ناآرامی سال ۲۰۱۱ از دو منظر متأثر از بین‌الملل بود: اول حرکت خود خواسته در مسیر پیاده‌سازی الگوی اقتصاد نئولیبرالی که از دههٔ ۱۹۷۰ به بعد در پرتو اعمال فشار ایالات متحده به وسیلهٔ نهادهای پولی و مالی بین‌المللی در دستور کار کشورهای جهان سومی در سراسر جهان قرار گرفت. دوم ظهور نظام سرمایه‌داری رفاقتی در این کشور به مانند دیگر کشورهای منطقه در طول چند دهه گذشته که باید آن را نتیجه مستقیم اجرای الگوی اقتصادی مذکور در خاورمیانه دانست. این مدل که شباهی از مدل اقتصاد لیبرالی است در چهارچوب برنامه‌های تعدیل اقتصادی به واگذاری دارایی‌ها و اموال عمومی دولت به بستگان و آشنایان نظام سیاسی حاکم می‌پردازد (Kırşanlı, 2023, p. 13). در این تصویر، نفوذ خاندان‌های صاحب قدرت اسد، مخلوف (خانوادهٔ مادری بشار اسد)، شوکت (شوهر خواهر بشار)، طلاس (وزیر دفاع سوریه ۱۹۷۲-۲۰۰۴) و ... در چهارچوب هلدینگ‌هایی چون سوریه یا شام<sup>۱</sup> گویای عمق فساد و نابسامانی این کشور در حوزه اقتصاد بود. در سال ۲۰۱۳، یک مجله

اقتصادی مقاله‌ای به قلم عظمی بشارا<sup>۱</sup> منتشر کرد که در آن از ۱۰۰ تاجر بزرگ سوری تجلیل شد و تحلیلی از پیشینه اجتماعی آن‌ها ارائه نمود. این مقاله روابط سیاسی-اقتصادی پیچیده در سوریه را به تصویر می‌کشد. بیست‌وسه مرد در این فهرست پسران شخصیت‌های حکومت، چهل‌وهشت نفر «تاجر جدید» (رجال الاعمال الجدد) با ارتباط نزدیک با دستگاه‌های حکومت، بیست‌ودو نفر از خانواده‌های تجار قدرتمند شهری بودند که از لحاظ تاریخی در پی فرایند ملی‌سازی صنایع در دهه ۱۹۶۰ آسیب دیده بودند؛ اما دوباره به شهرت رسیدند و در نهایت هفت نفر درآمد خود را در خارج از کشور به دست آورده بودند (Mazur, 2021, p. 77). از این تعداد، شصت‌ونفر سنی، شانزده نفر علوی، چهارده نفر مسیحی و یک نفر شیعه بودند. در این چهارچوب نیز جمعیت سوریه خود را با دیگر دولت‌های جهان‌سومی نظیر چین یا ترکیه به‌عنوان نمونه‌های موفق پیاده‌سازی الگوی اقتصاد لیبرالی مقایسه می‌کرد که این قیاس موجب ایجاد حس انزجار نسبت به نظام سیاسی حاکم و سرخوردگی از وضعیت موجود بود. موارد یاد شده را می‌توان به‌عنوان نتایج غیرملموس نقش و تأثیر بین‌الملل در تحولات سوریه در نظر گرفت؛ اما حمایت بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در له و علیه نظام سیاسی حاکم انعکاسی دیگر از نقش بین‌الملل در تغییرات این کشور بود. با آنکه هر یک از بازیگران یاد شده بنا بر اهداف و منافع خاص خود در صحنه تقابلی این کشور حضور داشتند؛ در این میان نکته فراموش شده مطالبات دموکراتیک شهروندان سوری بود که در پشت خواسته دولت‌های مداخله‌گر پنهان ماند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات فوق و روند مطالعات به عمل آمده در حوزه نظریه انقلاب، می‌توان نتیجه گرفت به‌موازات گسترش دامنه ارتباطات اجتماعی در سراسر گیتی در پرتوی توسعه فناوری‌های نوین و کوچک‌تر شدن جهان، نقش بین‌الملل در تمامی حوزه‌های زندگی انسان‌ها افزایش یافته است. در این بستر، انقلاب نیز متأثر از وضعیت مذکور است. به این معنی که انسان‌ها به‌واسطه ارتباطات بین‌اجتماعی همواره متأثر از دیگر جوامع بشری بوده‌اند؛ اما با شروع عصر نوزایی، بروز انقلاب صنعتی، آغاز و گسترش مدرنیسم، اکتشافات و اختراعات بزرگ بشری در قرن نوزدهم و همچنین وقوع انقلاب‌های صنعتی دوم، سوم و چهارم تأثیر بین‌الملل بیش‌ازپیش در زندگی انسان‌ها به‌ویژه در حوزه انقلاب‌ها برجسته شده است. با توجه به بحث حاضر، تحولات رقم خورده در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ سوریه و سقوط خاندان

1. Azmi Bishara

اسد در این کشور را باید نقطه پایانی بر اعتراضات انقلابی جمعیت این کشور دانست که در مرحله اول از مسیر خود خارج شد، سپس تبدیل به یک جنگ داخلی خانمان سوزی گردید که رهاورد آن کشته شدن بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نیروی غیرنظامی و بی خانمانی میلیون‌ها شهروند سوری شد. رژیم حافظ اسد از زمانی که در یک کودتای نظامی در سال ۱۹۶۳ به قدرت رسید، دارای ضعف‌های جدی بود که تأثیرات مخرب آن بر حکومت بشار، پسر و جانشین وی، ادامه داشت. نقطه ضعف اصلی آن، حکومت اقلیت اقتدارگرا و فرقه‌ای آن بود. خانواده اسد و حامیان وفادار آن عمدتاً از گروه علوی سوریه بودند، فرقه‌ای که تقریباً ۱۰ تا ۱۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. قابل ذکر است که وفاداران علوی و نزدیکان خانواده اسد در مناصب کلیدی نظامی، اقتصادی و دولتی منصوب بودند و عمدتاً کنترل اقتصاد و نیروهای مسلح سوریه را در انحصار خود داشتند. حافظ اسد تحت اصول بعثی، حکومتی سکولار با رهبری متمرکز استبدادی و ویژگی‌های مبارزاتی را بنا نهاد.

در مجموع هویت علوی-بعثی رژیم اسد از نظر سیاسی اکثریت سوری‌ها را که مسلمانان سنی بودند و ۷۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، از حقوق سیاسی محروم ساخت و عملاً از خود بیگانه نمود. حامیان بعث در جلوگیری از حضور نخبگان سنی در پارلمان سوریه نقش اساسی داشتند. در نهایت خویشاوندگرایی، فرقه‌گرایی و رهبری اقتدارگرا، اپوزیسیون ستیزه‌جوی مبتنی بر مذهب را ایجاد کرد. در طول دهه ۱۹۸۰، قیام‌های اسلام‌گرایان که اخوان المسلمین آن را آغاز کرد، منجر به کشتار وحشتناک حماه در سال ۱۹۸۲ گردید. در این واقعه تقریباً ۱۰ تا ۲۵ هزار غیرنظامی در محاصره شهر حماه سوریه کشته شدند؛ باوجوداین در جریان ناآرامی‌های عربی در سال ۲۰۱۱ که منجر به جنگ داخلی سوریه شد، مخالفت ستیزه‌جویانه علیه دولت دوباره ظهور کرد. در چند سال منتهی به سقوط نظام سیاسی، باوجود رفتار جانب‌دارانه دولت نسبت به علوی‌ها، بسیاری از آن‌ها از بشار اسد ناامید شدند. در جنگ داخلی ۲۰۲۴ - ۲۰۱۱، علویان به دلیل حضور بیش‌ازحد در نیروهای مسلح سوریه، تلفات بیشتری را متحمل شدند. این امر منجر به تضعیف روحیه آن‌ها شد، به طوری که نزدیک به ۱۰۰ هزار سرباز فعال سوری در سال ۲۰۱۴ فرار کردند و برخی به گروه‌های شورشی ضد رژیم مانند ارتش آزاد سوریه پیوستند. خالی شدن ارتش سوریه، قدرت بشار را بی‌ثبات کرد؛ زیرا او قادر به بازپس‌گیری آن با زور نبود. شکست‌دهی دولت سوریه با فروپاشی اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم اسد تشدید شد. در سال ۲۰۲۳، ارزش پوند سوریه ۱۴۱ درصد در برابر دلار آمریکا کاهش یافت، درحالی‌که تورم به ۹۳ درصد افزایش یافت. رژیم اسد در ناامیدی برای تأمین

مالی نظام حکمرانی خود، به تولید و فروش مخفیانه مواد مخدر بسیار اعتیادآور کاپتاگون روی آورد و به اولین دولت مواد مخدر در خاورمیانه تبدیل شد. وخامت شرایط اقتصادی، توزیع رانت بین حامیان و سرکوب جمعیت ناآرام را برای رژیم اسد دشوار ساخت. در این شرایط پس از گذشت نزدیک به ۱۵ سال، در پرتوی شرایط اسفناک داخلی سیاسی-اقتصادی سوریه و همچنین وقایع حادث شده در سطح بین‌الملل، با حمایت برخی از بازیگران خارجی (به‌طور خاص ترکیه) از بخشی از جریان‌های مخالف نظام سیاسی حاکم (به‌طور خاص احرار الشام)، زمینه به نتیجه رسیدن انقلاب در این کشور فراهم شد. با توجه به این وضعیت شاید بتوان تحولات به‌وقوع پیوسته در سوریه را انقلاب براندازانه نامید.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- ایوب، محمد (۱۴۰۲)، *خاورمیانه از فروپاشی تا نظم‌یابی*، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

- چرخ انداز، ابوالفضل، امینی، آرمین و صدیق، میرابراهیم (۱۴۰۳). شخصیت‌شناسی اردوغان و سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۵۸ (۱۵)، ۶۸-۴۵.

<https://sanad.iau.ir/Journal/jpir/Article/944656>

- زیبایی، مهدی و نجفی، شهلا (۱۴۰۲). نظریه انقلاب در منشور جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل. *پژوهش سیاست‌نظری*، ۳۳ (۱۸)، ۳۲۲-۲۹۷.

<https://political.ihss.ac.ir/Article/38084/FullText>

- زیبایی، مهدی (۱۴۰۰). انقلاب‌های عربی: گذار از نسل‌های چهارگانه نظریه انقلاب. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۸ (۱)، ۲۴-۷. <https://doi.org/10.22034/ISJ.2021.281331.1460>

- لائوسن، جورج (۱۴۰۰). *کالبدشکافی‌های جدید انقلاب*. ترجمه مهدی زیبایی. تهران: نگاه معاصر - مددی، حجت‌الله، اباذری، مرتضی و احمدی، حسین (۱۴۰۲). بررسی ارتباط بین خشکسالی

و شروع جنگ در سوریه با استفاده از نظریه محرومیت نسبی. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۸

(۳۲)، ۱۶۰-۱۴۲. <https://doi.org/10.22067/pg.2024.84866.1243>

- Abrams, B. (2019). A Fifth Generation of Revolutionary Theory is yet to Come. *Journal of Historical Sociology*. 32(3) 378-386. <https://doi.org/10.1111/johs.12248>

- Adar, S. Asseburg, M. Azizi, H. Klein, M. and Steinberg, G. (2025). The Fall of the Assad Regime: Regional and International Power Shifts. SWP Comment. Accessed at [https://www.swpberlin.org/publications/products/comments/2025C09\\_Fall\\_Assad\\_Regime.pdf](https://www.swpberlin.org/publications/products/comments/2025C09_Fall_Assad_Regime.pdf)

- Alghannam, H. (2024). Influence Abroad: Saudi Arabia Replaces Salafism in its Soft Power Outreach. Carnegie Endowment for International Peace. Accessed at [https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/Alghannam\\_Saudi%20Arabia.pdf](https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/Alghannam_Saudi%20Arabia.pdf)

- Al-Haj Saleh, Y. (2017). *The Impossible Revolution: Making Sense of the Syrian Tragedy*. London: Haymarket Books.

- Allinson, J. (2019). A Fifth Generation of Revolutionary Theory? *Journal of Historical Sociology*. 32(1) 142-151. <https://doi.org/10.1111/johs.12220>

- Dostal, J. Michael (2014). Analyzing the domestic and international conflict in Syria: are there lessons from political science? *Syria Studies*, 6 (1), 1-80. <https://ojs.st-andrews.ac.uk/index.php/syria/article/view/822>

- Gelvin, J. (2015). *The Arab Uprisings: What Everyone Needs to Know*. Second edition, New York: Oxford University Press.

- Goldstone, J. (2001). Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory. *Annual Review of Political Science*, 4(1), 139- 187. <https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.4.1.139>

- Hinnebusch, R. & Imady, O. (2018). *The Syrian Uprising: Domestic Origins and Early Trajectory*. Routledge

- Hinnebusch, Raymond and Zintl, Tina (2015). *Syria from Reform to Revolt*. Volume 1. New York: Syracuse University Press.

- Kaya, E. (2021). The Syrian Crisis: A Protracted Social Conflict? *Electronic Journal of Political Science Studies*, 12 (1), 1- 17. <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=1011255>

- Kommer, F. (2015). The Syrian National Coalition and the US- From Fading Faith to a New Commitment, Heinrich Böll Stiftung, accessed at [https://us.boell.org/sites/default/files/the\\_syrian\\_national\\_coalition\\_and\\_the\\_us\\_-\\_from\\_fad-](https://us.boell.org/sites/default/files/the_syrian_national_coalition_and_the_us_-_from_fad-)

[ing\\_faith\\_to\\_a\\_new\\_commitment.pdf](#)

- Khatib, L. and Sinjab, L. (2018). Syria's Transactional State How the Conflict Changed the Syrian State's Exercise of Power, Research Paper, Chatham House, accessed at <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/2024-04/2018-10-10-syrias-transactional-state-khatib-sinjab.pdf>
- Khatib, D. K. (2020). *The Syrian Crisis: Effects on the Regional and International Relations*. Springer Singapore.
- Kırşanlı, F. (2023). Crony Capitalism and Corruption in the Middle East and North Africa. *Journal of Economy Culture and Society*. 68, 9–19.  
<https://doi.org/10.26650/JECS2023-1210965>
- Kingsley, P. (2024). Revolutions Swept the Middle East in 2011. Will Syria's End Differently? Ny Times, accessed at <https://www.nytimes.com/2024/12/09/world/middleeast/syria-revolutions-middle-east.html>
- Munif, Y. (2020). *The Syrian Revolution: Between the Politics of Life and the Geopolitics of Death*. London: Pluto Press.
- Mazur, K. (2021). *Revolution in Syria: Identity, Networks, and Repression*. Cambridge: Cambridge University Press
- Phillips, C. (2022). The international system and the Syrian civil war. *International Relations*, Vol. 36(3) 358–381. <https://doi.org/10.1177/00471178221097908>
- Ryan, C. (2015). Regional Responses to the Rise of ISIS. MERIP, accessed at <https://merip.org/2015/12/regional-responses-to-the-rise-of-isis/>
- Risseuw, R. (2018). The Syrian-Iranian Nexus: a Historical: Overview of Strategic Cooperation, Brussels International Center, accessed at <https://www.bic-rhr.com/sites/default/files/The-Syria-Iran-Nexus-1.pdf>
- Tawil, M. (2021). Foreign Policy in Times of War: The Case of Syria. *Afriche e Orienti*, 23(1), 86-104.  
[https://www.aiepeditore.com/wp-content/uploads/2023/01/AO\\_1\\_2021\\_Tawil.pdf](https://www.aiepeditore.com/wp-content/uploads/2023/01/AO_1_2021_Tawil.pdf)
- Wieland, C. Almqvist, A. and Nassif, H. (2013). *The Syrian Uprising Dynamics of an Insurgency*. Andrews: University of St Andrews.



**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**The Role of Pahlavi Regime Agents in Its Overthrow**

Hasan Rahimi (Roushan)<sup>1</sup>

[Doi:10.22034/fademo.2025.521095.1104](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.521095.1104)

Amir Azimi Dolatabadi<sup>2</sup>

**Abstract**

This article addresses the central question of how the Pahlavi regime's own agents' anticipation of its collapse contributed to the victory of the Islamic Revolution in Iran, with a specific focus on analyzing the impact of Mohammad Reza Pahlavi's November 1978 speech. His key phrase, "I heard the voice of your revolution," not only exposed the regime's inability to control protests but also triggered reactions among government officials that accelerated instability and systemic collapse.

Using the theoretical framework of "self-fulfilling prophecy," the study demonstrates that officials' growing belief in the regime's imminent failure led to behaviors such as fleeing the country, capital flight, desertion by associates, and eroded loyalty—all of which hastened the revolutionary process. Through document analysis and logical reasoning, the research reveals that beyond flawed policies, the Shah's November 1978 speech and his admission of mistakes were interpreted by officials as definitive signs of regime weakness. The findings emphasize that officials' predictions of collapse indirectly fulfilled those very predictions by creating a behavioral feedback loop. In other words, the collective expectation of collapse guided officials' actions in ways that ultimately brought about that collapse.

**Keywords:** Pahlavi regime agents, revolution, self-fulfilling prophecy, Robert Merton.

---

1. Associate Professor, Department of Political Science, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. [h.rahimiroushan@basu.ac.ir](mailto:h.rahimiroushan@basu.ac.ir)

2. Assistant Professor of Sociology, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. (Corresponding author) [azimi@ri-khomeini.ac.ir](mailto:azimi@ri-khomeini.ac.ir)

Received: 2025/ 05/ 04

Approved: 2025/ 06/ 09

## نقش کارگزاران رژیم پهلوی در سرنوشتی آن

حسن رحیمی (روشن)<sup>۱</sup>

[DOI: 10.22034/fademo.2025.521095.1104](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.521095.1104)

امیر عظیمی دولت‌آبادی<sup>۲</sup>

**چکیده:** پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش کارگزاران رژیم پهلوی در فرایند سقوط آن، به این پرسش محوری پاسخ می‌دهد که چگونه پیش‌بینی سقوط رژیم از سوی این کارگزاران، به تحقق پیروزی انقلاب اسلامی ایران کمک کرد. تمرکز ویژه پژوهش بر تحلیل تأثیر نطق محمدرضا پهلوی در آبان ۱۳۵۷ است که با عبارت کلیدی «صدای انقلاب شما را شنیدم»، نه تنها ضعف رژیم در کنترل اعتراض‌ها را عیان ساخت، بلکه واکنش‌هایی در میان کارگزاران حکومت برانگیخت که به تشدید بی‌ثباتی و فروپاشی آن انجامید. بر اساس چهارچوب نظری «پیشگویی خودتحقق‌بخش»، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که باور فزاینده مقامات به شکست قریب‌الوقوع رژیم، موجب بروز رفتارهایی همچون فرار از کشور، خروج سرمایه‌ها، اطرافیان و کاهش وفاداری شد که این عوامل به نوبه خود شتاب‌دهنده روند انقلاب گردید. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل اسنادی و استدلال منطقی حاکی از آن است که علاوه بر سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های نادرست، نطق آبان ۱۳۵۷ شاه و پذیرش اشتباهات از سوی او، در نظر کارگزاران رژیم به عنوان نشانه‌ای قطعی از ضعف رژیم تفسیر شده است. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که پیش‌بینی‌های این کارگزاران درباره سقوط رژیم، از طریق ایجاد چرخه‌ای از رفتارها، به صورت غیرمستقیم به محقق شدن همان پیش‌بینی‌ها انجامید. به عبارت دیگر، انتظار جمعی از فروپاشی، کنش‌های کارگزاران را به سمتی سوق داد که خود زمینه‌ساز تحقق آن شد.

**کلیدواژه‌ها:** کارگزاران رژیم پهلوی، انقلاب، پیشگویی خودواقعیت‌بخش، رابرت مرتن.

h.rahimiroshan@basu.ac.ir

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

azimi@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

دوفصلنامه انقلاب‌پژوهی | سال سوم، شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۴ | صفحات ۸۳-۱۰۶

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## مقدمه

هیچ انقلابی بدون زمینه‌های قبلی امکان وقوع ندارد. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نیز از این قاعده جدا نیست. علل و دلایل رخداد انقلاب اسلامی را می‌توان به علل قریب و بعید تقسیم کرد. اگر علل بعیده انقلاب اسلامی را در ایدئولوژی تشیع و بیگانه‌ستیزی ایرانیان و حوادث ۱۵۰ سال اخیر ایران از نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه و ... بدانیم، علل قریب انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را باید در نحوه حکومت ۳۷ ساله محمدرضا پهلوی دانست. او با سیاست‌های کلان داخلی و خارجی خود، سه جریان اصلی نخبگی کشور، یعنی جریان چپ، ملی‌گرا و جریان مذهبی را رو در روی خود قرار داد. در نهایت هیچ‌کس جز نزدیکان و درباریان در اطراف او باقی نماند. اطرافیان شاه هنگامی که شعله‌های انقلاب وسعت گرفت پیش از او کشور را ترک کردند. او زمانی خطر را درک کرد که دیگر بسیار دیر شده بود. زمانی که شاه در آخرین نطق تلویزیونی خود در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ اعلام کرد: «من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم»، این نطق همانند بنزینی بود که بر آتش ریخته شد. به این معنی که مخالفان را نه تنها آرام نکرد، بلکه درباریان، طرفداران و کارگزاران خود را نیز به وحشت انداخت و سبب فروپاشی زودتر رژیم شد.

شاه در این نطق اعتراف می‌کند: «در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش به تدریج ایجاد می‌شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد پیا خاستید. انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تأیید من به‌عنوان پادشاه ایران و به‌عنوان یک فرد ایرانی نباشد...» و «من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم». این سخنان با واکنش‌های متفاوتی در میان مقامات رژیم پهلوی روبرو شد. اگرچه در ظاهر، سخنان شاه مورد تأیید برخی از رجال و شخصیت‌های سیاسی رژیم پهلوی مانند علی‌امینی قرار گرفت؛ ولی بخش عمده‌ای از آنان، در خفا از سخنان وی که به نظر می‌رسد از سوی سید حسین نصر<sup>۱</sup> و دفتر اطلاعات و مطبوعات، مشاوران سیاسی و برخی شخصیت‌های فرهنگی و ادبی نزدیک به فرح تنظیم شده بود، انتقاد کردند. آنان بر این باور بودند که این سخنرانی نشان‌دهنده ضعف و تزلزل شاه در برابر معترضین و کاهش اقتدار اوست. اعلان «شنیدن صدای انقلاب»، در نظر آن‌ها نوعی تسلیم و پذیرش شکست

۱. حسین دهباشی در مصاحبه با منوچهر گنجی، اشاره می‌کند که «بعضی‌ها روایت می‌کنند پادشاه بعد از آنکه پیام را خواندند ناراحت بودند چون پیام را از قبل مشاهده نکرده بودند. آقای نصر که خودشان آن را نوشته بودند در گفتگو با ما گفتند: این اتفاقاً تأثیر بسیار خوبی داشت و پادشاه شخصاً، حتی بدون تلفنچی، زنگ زده بودند و از ایشان تشکر کرده بودند که پیام خیلی خوبی بوده و از خواندنش راضی‌اند» (دهباشی و طیرانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۶)

تلقی می‌شد که به تقویت روحیه انقلابیون می‌انجامید. آن‌ها ترجیح می‌دادند شاه با قاطعیت و نشان دادن قدرت، به مخالفان پاسخ دهد. مخالفان نطق شاه نگران بودند که این سخنرانی، به انقلابیون امید دهد و باعث تشدید فعالیت‌های آن‌ها شود. آن‌ها معتقد بودند که این اظهارات می‌تواند منجر به افزایش اعتراض‌ها شود. برخی از مقامات رژیم شاه نگران بودند که این سخنرانی می‌تواند کنترل اوضاع را از دست شاه خارج کند و به سقوط رژیم منتهی شود. آن‌ها اعتقاد داشتند که شاه باید با اتخاذ سیاست‌های سخت‌تر، کنترل اوضاع را در دست بگیرد.

از جمله این افراد می‌توان به منوچهر گنجی، وزیر آموزش و پرورش ایران در کابینه‌های عباس هویدا و شریف امامی و سرپرست وزارت فرهنگ و آموزش عالی در کابینه جمشید آموزگار اشاره کرد. وی در خاطرات خود تصریح می‌کند که

صدای انقلاب شما را شنیدم، خیلی غلط بود. در آن زمان شاه باید می‌آمد بیرون می‌گفت: من حزب رستاخیز را درست کردم که همه شما بیاید در آن ابراز نظر بکنید؛ اما این حزب به نتیجه‌ای نرسید. حالا دیگر بستگی به خودتان دارد. خودتان احزاب مختلفی را که می‌خواهید تشکیل بدهید و طبق قانون آزادانه نظریاتتان را مطرح کنید. انتخابات مجلس را تکرار می‌کنیم. احزابی که عضو هستید کاندیدا معرفی کنند. خودتان بر انتخابات مجلس نظارت بکنید روزنامه‌ها از فردا آزادند فقط طبق قانون به این و آن تهمت نزنند. عواقب آن دیگر به عهده‌ی خودشان است؛ ولی دیگر آزادی مطبوعات مراعات خواهد شد... برای رادیو و تلویزیون شورایی می‌گذاریم تا رادیو و تلویزیون فقط دولتی نباشد اگر شاه این کارها را می‌کرد انقلاب نمی‌شد (دهباشی و طیرانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۶)

البته گنجی و دیگر شخصیت‌های رژیم شاه که از این نطق ناراضی بوده و آن را اشتباه می‌دانستند، تلاش کرده‌اند مسئولیت آن را متوجه دیگران کرده و به تعبیری، مسئولیت این کار را به گردن دیگران بیندازند. وی می‌گوید: «آن نطقی را هم که آقای نصر و دیگران نوشتند - «صدای انقلاب شما را شنیدم» - دادند به پادشاه که بخواند» (دهباشی و طیرانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۵) «تا آنجایی که من شنیدم و می‌دانم روزهای بعد، پادشاه خیلی زیاد ناراحت بود که آن پیام را خوانده بود. می‌دانم همین بود که دیگر با دکتر نصر خیلی ارتباط نداشتند و همچنین آن قدرها علاقه نداشتند که با آقای قطبی و افرادی که در آن کار بودند ملاقات بکنند» (دهباشی، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۶). هوشنگ نهاوندیان، وزیر آبادانی و مسکن و وزیر آموزش عالی در کابینه هویدا

و منصور، نیز همین نظر را دارد. وی بر این باور است که «او را وادار کردند به اینکه آن نطق «صدای انقلاب شما را شنیدم...» آن نطق را ایراد بکند و کی‌ها آن نطق را نوشتند و غیره و غیره» (۱۳۹۲، ص. ۷۴۹).

داریوش همایون - که در کابینه جمشید آموزگار در سال ۱۳۵۶ وزیر اطلاعات و جهانگردی بود و زمانی مسئولیت قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز را بر عهده داشت - نیز نطق شاه را نشانه‌ای از تزلزل شاه و رژیم پهلوی می‌داند. وی معتقد است:

بعد البته روزی که آمد سخنرانی کرد و اعلام کرد که حکومت نظامی می‌آید و اعلام کرد که صدای انقلاب را شنیده است و اولین کسی هم که به وقایع ایران نام انقلاب داد خود شاه بود، آن روز البته تغییری که در حالش بود کاملاً محسوس بود خیلی متزلزل و لرزان بود، خیلی وضع ناتوانی داشت... همه مردم مملکت می‌دانستند که هر چه شده به دست شاه شده است، به امر شاه شده، به خاطر شاه شده است. اشخاص جز انجام او امر شاه کاری نکردند و این باور کردنی نبود که یک عده را به زندان بیندازد و خیال کند که با این ترتیب مردم می‌گویند بله تقصیر آنها بوده است و شاه بی‌گناه است. خب این باز یک نشانه‌ای بود از اینکه شاه متزلزل است (لاجوردی و همکاران، ۱۹۸۳)

در مقابل، موافقان نطق شاه نظر متفاوتی داشتند. علی‌امینی، نخست‌وزیر، به شاه توصیه کرده بود که برای جلب حمایت مردم، از اشتباهات گذشته عذرخواهی کند و به مردم نزدیک شود. او با اشاره به عذرخواهی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، به شاه نشان داد که پذیرش اشتباهات و عذرخواهی می‌تواند منجر به گذشت مردم شود؛ اما شاه در نهایت به جای پذیرش اشتباهات و عذرخواهی، به سمت تشکیل حکومت نظامی حرکت کرد که به عقیده امینی، اشتباه بزرگی بود.

در نهایت، امینی به این نکته اشاره می‌کند که شاه با اعلام شنیدن صدای انقلاب، خود این واقعه را به رسمیت شناخته است و بنابراین به کارگیری اصطلاح «فتنه» برای توصیف انقلاب از سوی برخی طرفداران سلطنت، ناصحیح است. در کل، امینی معتقد بود شاه می‌توانست با رویکردی متفاوت و پذیرش مسئولیت اشتباهاتش، از وخامت اوضاع جلوگیری کند. وی در مصاحبه با حبیب لاجوردی می‌گوید:

بله به ایشون روز اول گفتم آقا شما اگر ببایید پهلوی مردم. همین که بالاخره گفتید دیگه. می‌خواهید شاه مشروطه باشید بگید آقا این‌هایی که دوروبر من بودند به من دروغ گفتند چه کردند چه کردند - و من بالاخره اغفال

شدم بنابراین می‌خوام از این به بعد سعی بکنم که این کارها پیش نیاد و این مردم واقعاً استقبال می‌کنند من قطع دارم هشتاد درصد مردم این را قبول خواهند کرد (لاجوردی و همکاران، ۱۹۸۵)

در مجموع می‌توان گفت که نطق شاه و پذیرش اشتباهات از سوی وی، از نظر بیشتر کارگزاران رژیم پهلوی به اعلان شکست این رژیم در مقابل تلاش‌های انقلابیون تعبیر شد و در عمل آنان را در ادامه فعالیت‌های خود و دفاع از رژیم در حالت تردید قرار داد. علاوه بر نطق فوق، اقدام شاه در دستگیری و زندانی کردن بخشی از کارگزاران خود با شعار مبارزه با فساد، آنان و سایر عوامل رژیم را دچار یاس و سرخوردگی کرد. برخی از آنان سرمایه و خانواده خود را از ایران خارج کردند و تعدادی نیز به بهانه‌های مختلف از کشور فرار کردند این مقاله در تلاش است تا تأثیر این اقدامات را بر سرنگونی رژیم پهلوی مورد بررسی قرار دهد و سؤال اصلی آن این است که چگونه عوامل رژیم شاه به سرنگونی آن در سال ۵۷ کمک کردند؟ به عبارت دقیق‌تر، چگونه پیش‌بینی سقوط رژیم شاه از سوی کارگزاران این رژیم، به پیروزی انقلاب در ایران کمک کرد؟

### چهار چوب نظری

پیش‌گویی خود واقعیت‌بخش<sup>۱</sup> یا خود محقق یا خلاق، یکی از مفاهیم کلیدی در جامعه‌شناسی است که رابرت مرتن در کتاب نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی مطرح کرده است. این مفهوم به شرایطی اشاره دارد که در آن یک پیش‌بینی یا باور نادرست، به دلیل تغییر رفتار افراد یا گروه‌ها، به واقعیت تبدیل می‌شود. خود مرتون از این نظریه برای یافتن پاسخ به این سؤال که «چرا کارگران آمریکایی در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول، احساسات نژادپرستانه نسبت به سیاه‌پوستان داشته‌اند؟» استفاده کرد (بودون، ۱۳۸۳، ص. ۳۲).

مرتون در تشریح نظریه خود با نقل مطلبی از ویلیام آیزاک توماس که «وقتی انسان‌ها برخی از وضعیت‌ها را واقعی می‌پندارند، پیامدهای آن وضعیت‌ها نیز واقعی خواهند بود» توضیح می‌دهد که اهمیت ایده‌ای که توماس بر آن انگشت گذاشته است وقتی بیشتر معلوم می‌شود که متوجه می‌شویم اصل این قضیه را بسیاری از متفکران نافذ و دقیق، خیلی پیش‌تر از توماس پذیرفته‌اند. بخش اول این جمله به ما یادآوری می‌کند که انسان‌ها نه فقط به خصوصیات عینی یک وضعیت، بلکه همچنین و گاهی مخصوصاً به معنایی که به این وضعیت می‌دهند

1. Self-Fulfilling Prophecy

واکنش نشان می‌دهند و این معنا به محض آنکه در ذهن جا گرفت، شیوه رفتار و پیامدهایش را رقم می‌زند. به عقیده مرتون، پیشگویی خلاق با تعریف نادرستی از وضعیت آغاز می‌شود و رفتاری جدید برمی‌انگیزد که برداشت نادرست اولیه را واقعی می‌کند. به نظر وی، پیشگویی خلاق سهم بزرگی در تبیین پویایی تنش‌های قومی و نژادی در جامعه آمریکا دارد. بسیاری از آمریکاییان چون از عملکرد پیشگویی خلاق چیزی نمی‌دانند با حسن نیت و اغلب بدون آنکه خواسته باشند به استمرار پیش‌داوری‌های قومی و نژادی کمک می‌کنند. آنان این باورها را نه پیش‌داوری یا پیش‌بینی بلکه نتیجه تجربه شخصی‌شان در نظر می‌گیرند و این در حالی است که خود وقایع، هر نتیجه‌گیری دیگری را بر آن‌ها منع می‌کند. مرتون توضیح می‌دهد که تاریخ با آزمون‌های خاص خودش، نظریه پیشگویی‌های خلاق را راست آزمایی می‌کند. به باور مرتون، وقایع نشان داده‌اند که سیاهان در آمریکا چون از سندیکاها و از بسیاری مشاغل رانده شده بودند اعتصاب‌شکنی می‌کردند و نه برعکس. در واقع کارگران سیاه‌پوست هرگز نقش کارگران زردپوست را در صنایع آمریکا که این اواخر آنان را به عضویت در سندیکاهایشان پذیرفته‌اند ایفا نکرده‌اند (مرتون، ۱۹۴۹، به نقل از لالمان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص. ۱۵۳ - ۱۵۲).

به عقیده مرتون، پیشگویی خود محقق در آغاز، تعریفی غلط از یک موقعیت است که رفتاری نو را برمی‌انگیزد و همین رفتار باعث می‌شود آن تصور نادرست، به واقعیت بدل شود. این اعتبار کاذب پیشگویی خود ایفاگر، موجب تداوم یک دور باطل از اشتباه می‌شود؛ زیرا پیشگو، سیر واقعی رویدادها را به‌عنوان شاهدهی می‌آورد که از همان اول حق با او بوده است (Merton, 1949, pp.475-490). به عبارت دیگر، پیش‌گویی خودواقعی بخش به این معناست که یک پیش‌بینی اولیه (که ممکن است در ابتدا نادرست یا بی‌اساس باشد) به دلیل واکنش‌ها و رفتارهایی که در پی آن رخ می‌دهد، در نهایت به واقعیت تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، باورها و انتظارات افراد می‌توانند رفتار آن‌ها را به گونه‌ای تغییر دهند که آن باورها را محقق کنند.

رابرت مرتن با ارائه مثال‌های متعدد، اهمیت این مفهوم را در تحلیل پدیده‌های اجتماعی نشان می‌دهد. این مفهوم نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح گروهی و نهادی نیز کاربرد دارد و می‌تواند به درک بهتر پدیده‌هایی مانند تبعیض، بحران‌های اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی کمک کند. وی در کتاب خود، فرایند شکل‌گیری پیش‌گویی خودواقعی بخش را به چهار مرحله تقسیم کرده است:

۱. ایجاد یک باور یا پیش‌بینی اولیه: در این مرحله، فرد یا گروهی باوری را دربارهٔ یک موقعیت یا فرد دیگر شکل می‌دهند. این باور ممکن است درست یا نادرست باشد.
  ۲. تغییر رفتار بر اساس آن باور: افراد بر اساس این باور، رفتار خود را تغییر می‌دهند. برای مثال، اگر معلمی باور داشته باشد که یک دانش‌آموز ضعیف است، ممکن است کمتر به او توجه کند یا انتظارات کمتری از او داشته باشد.
  ۳. تأثیر رفتار بر واقعیت: رفتار تغییر یافته افراد، شرایط را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که باور اولیه به واقعیت تبدیل می‌شود. در مثال معلم و دانش‌آموز، بی‌توجهی معلم ممکن است باعث شود دانش‌آموز واقعاً عملکرد ضعیفی داشته باشد.
  ۴. تأیید باور اولیه: وقتی باور اولیه به واقعیت تبدیل می‌شود، افراد آن را به‌عنوان تأییدی بر درستی باور خود می‌بینند و این چرخه تقویت می‌شود.
- مرتون مفهوم پیشگویی خود محقق را با ذکر مثالی از بانک تخیلی کارترایت میلینگ‌ویل توضیح داد. اگر شایعه شود که یک بانک در آستانهٔ ورشکستگی است، مردم ممکن است برای برداشت پول‌های خود به بانک هجوم آورند. این رفتار باعث می‌شود بانک واقعاً با کمبود نقدینگی مواجه شود و در نهایت ورشکست شود. در اینجا، شایعه اولیه (که ممکن است نادرست بوده باشد) به دلیل رفتار مردم به واقعیت تبدیل می‌شود.
- مثال واقعی در این زمینه بحران بزرگ اقتصادی سال‌های ۱۹۳۰ است. «یک شایعه دربارهٔ توقف احتمالی بانک‌ها دهن به دهن می‌گردد. هر یک از مشتریان به صندوق بانک مراجعه کرده و پیش از آنکه بانک اعلام ورشکستگی کند موجودیش را بیرون می‌کشد. تجمع این کنش‌های فردی تأثیرش این است که به‌طور واقعی بانک را به حالت توقف می‌کشانند. باور کردن به صحت شایع سبب می‌شود که مضمون آن تحقق پیدا کند. بدیهی است که چنین نتیجه‌ای خواست هیچ‌یک از کارگزاران نبوده است» (بودون و بوریکو ۱۳۸۵، ص. ۹۹).
- مرتون همچنین به تأثیر پیش‌گویی خودواقعیت‌بخش در تبعیض نژادی اشاره می‌کند. اگر یک گروه قومی به دلیل باورهای نادرست از فرصت‌های شغلی یا آموزشی محروم شود، این محرومیت می‌تواند باعث شود آن گروه واقعاً در وضعیت اقتصادی یا اجتماعی ضعیف‌تری قرار بگیرد. این وضعیت سپس به‌عنوان تأییدی بر باورهای اولیه به کار گرفته می‌شود.
- این مفهوم نشان می‌دهد که باورها و انتظارات می‌توانند تأثیرات عمیقی بر واقعیت اجتماعی داشته باشند. به تعبیر بودون «آری در برخی موارد، ایمان می‌تواند کوه‌ها را از جا برکند» (بودون، ۱۳۸۳، ص. ۹۹). برخی از پیامدهای مهم این پدیده عبارتند از:

۱. تقویت نابرابری‌های اجتماعی: باورهای نادرست دربارهٔ گروه‌های خاص می‌تواند باعث تداوم نابرابری‌ها شود.
  ۲. تشدید بحران‌ها: پیش‌بینی‌های منفی می‌توانند با تغییر رفتارها، بحران‌ها را تشدید کنند.
  ۳. تأثیر بر روابط فردی و گروهی: انتظارات افراد از یکدیگر می‌تواند بر کیفیت روابط و نتایج تعاملات تأثیر بگذارد.
- مرتن همچنین به راه‌هایی برای جلوگیری از تأثیرات منفی این پدیده اشاره می‌کند:
۱. آگاهی از تأثیر باورها: افراد و نهادها باید از تأثیر باورها و انتظارات خود بر رفتارها و نتایج آگاه باشند.
  ۲. اصلاح باورهای نادرست: باورهای نادرست باید از طریق آموزش و آگاهی‌بخشی اصلاح شوند.
  ۳. ایجاد فرصت‌های برابر: با ایجاد فرصت‌های برابر برای همهٔ گروه‌ها می‌توان چرخه پیش‌گویی خودواقعیت‌بخش را شکست (Merton, 1949, pp. 475-490).

### فرضیه

تصورات و پیش‌بینی‌های شاه و کارگزاران رژیم پهلوی دربارهٔ احتمال وقوع انقلاب و فروپاشی رژیم باعث شد رفتارهایی مانند (فرار از کشور، انتقال دارایی‌ها، همراهی خانواده‌ها و اطرافیان و کاهش حمایت از رژیم) از سوی آن‌ها بروز کند که به‌طور غیرمستقیم به تحقق آن پیش‌بینی‌ها کمک کرد. به عبارت دیگر، این تصورات و پیش‌بینی‌ها به‌طور ناخواسته رفتارهایی را در آنان ایجاد کرد که خود منجر به تحقق پیش‌بینی‌ها شد.

### اوضاع سیاسی اقتصادی ایران در آستانهٔ انقلاب

بر اساس قانون اساسی مشروطه، شاه تنها می‌بایست سلطنت می‌کرد، نه حکومت؛ اما محمدرضا پهلوی در طول ۳۷ سال حکومت خود، به‌جز در دههٔ نخست، به شیوه‌ای مطلق‌العنان و فعال مایشاء فرمان راند. در این دوره، نهادهای مشارکت قانونی مانند مجلس و نهادهای اجرایی قدرت سیاسی نظیر نخست‌وزیری و وزارتخانه‌ها، عملاً فاقد کارکرد واقعی بودند. شاه در سال ۱۳۲۷ با صدور فرمان انتخابات مجلس مؤسسان و اعمال تغییرات در قانون اساسی، حق انحلال مجلسین را به دست آورد (مهدی‌نیا، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۲). او در حکم خود خطاب به نمایندگان تأکید کرد: «لازم می‌دانم آقایان را به اهمیت وظیفه سنگینی که بر دوش آنان است متوجه

سازم... علت‌العلل بروز این معایب، همان عدم رعایت اصل تعادل قوای ثلاثه کشور است...» (روزنامه تعادل، ۱۳۹۸/۱۲/۵). این سخنان به‌وضوح نشان می‌دهد که او نه تنها مقام پادشاهی مشروطه را نپذیرفته بود، بلکه در پی تحکیم قدرت مطلقه خویش بود. با این بازنگری، مجلس به‌عنوان مهم‌ترین سنگر مشروطیت، استقلال و اقتدار خود را از دست داد و دیگر توان مقاومت در برابر خواسته‌های شاه و دربار را نداشت؛ چراکه همواره با تهدید انحلال روبرو بود (زرنگ، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲).

تمرکز قدرت مطلق در دست شاه، نه تنها در عرصه سیاسی، بلکه در حوزه اقتصادی نیز به فساد سیستماتیک انجامید. اختیارات بی‌حدومرز او، زمینه را برای سوءاستفاده کارگزاران حکومتی و اطرافیانش فراهم کرد. دولت و مجلس ظاهراً صاحب اختیار، حتی در صورت تمایل، قادر به مقابله با این فساد نبودند. امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، در پاسخ به این پرسش که چرا با فساد اقتصادی مبارزه نمی‌کنند، صراحتاً اذعان داشت: «چه فایده؟! آب از سرچشمه گل آلود است. اگر قصد مبارزه با مفسدان را دارید، باید از بالا آغاز کنید؛ از شاه، خانواده و اطرافیانش. هر اقدام دیگری بی‌نتیجه خواهد بود» (دادگر، ۱۳۸۲، ص. ۱۷). به‌این ترتیب، رشوه‌خواری، اختلاس و دزدی در دوران هویدا به‌ویژه در بخش اقتصادی، به بحرانی ساختاری تبدیل شد (فایضی، ۱۳۷۸، ص. ۵۳). این فساد افسارگسیخته که ریشه در ساختار قدرت مطلقه داشت، به‌عنوان یکی از عوامل چندگانه، به شعله‌ور شدن آتش انقلاب اسلامی یاری رساند.

الگوی اقتصادی دهه‌های چهل و پنجاه در ایران نیز همانند بیشتر کشورهای وابسته به بلوک غرب، به‌گونه‌ای طراحی شده بود که تابع الگوی توسعه غربی و وابسته به قدرت‌های خارجی محسوب می‌شد که آن را تشدید می‌کرد (Cooper, 2016, p. 22). به عقیده اقتصاددانان، برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم به نحوی تنظیم شده بودند که موجب وابستگی عمیق اقتصاد ایران به کشورهای خارجی می‌گردید (Bagheri, 2019, pp. 4-15).

این روند باعث شد اقتصاد ایران در دوران پهلوی دوم به اقتصادی وابسته به قدرت‌های بیگانه تبدیل شود (ازغندی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۵). وابستگی اقتصادی به حدی بود که حتی قیمت‌گذاری نفت نیز بر اساس سیاست‌های انرژی آمریکا انجام می‌گرفت (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۱۶۰). برخی صاحب‌نظران معتقدند این روابط اقتصادی در دهه‌های چهل و پنجاه منجر به آشفته‌گی اقتصاد ملی و انتقال ثروت ملی به خارج از کشور شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص. ۳۷۵-۳۷۴).

اسدالله علم در خاطرات خود به این وضعیت اشاره کرده و می‌نویسد: «وضع اقتصادی روزبه‌روز بدتر می‌شود. نخست‌وزیر امروز به من گفت که هر روز مقدار زیادی ارز از بانک مرکزی خارج می‌کنند و به خارج منتقل می‌کنند» (علم، ۱۳۸۷، ج ۶، ص. ۲۹۴). محمدرضا پهلوی نیز در کتاب پاسخ به تاریخ اعتراف می‌کند: «باوجود سطح بالای قیمت‌ها، تورم بیست‌درصدی برای اقتصاد ما و تعادل اجتماعی خطرناک بود. قوانین موجود برای کنترل قیمت‌ها کافی نبود» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص. ۲۴۱). این شرایط نشان‌دهنده عمق وابستگی اقتصادی و ناکارآمدی نظام اقتصادی حاکم در آن دوره بود.

سیاست‌های اقتصادی دم‌سازگرایانه شاه اثر نامطلوبی بر روستاهای ایران گذاشت. در حالی که بیش از ۶۵ درصد جمعیت ایران ساکن روستا بودند و روستا در سیستم کشاورزی ایران واحد تولید بود؛ اما فقر و نبود امکانات از یک‌سو و جاذبه‌های شهری، روستاییان را به مهاجرت به شهرها وامی‌داشت که در شهرها نیز وضع زندگی آن‌ها بهتر از مکان قبلی نبود. آبراهامیان در این زمینه می‌گوید:

مهاجران فقیر روستایی، این افراد طبقه پائین، در حلبی‌آبادهای جدیدی دروپیکر چمباتمه می‌زدند و با هزار زحمت، از راه بنایی، عملگی و دست‌فروشی، دوره‌گردی، نوکری و حتی گدایی، پول ناچیزی به دست می‌آوردند. اگر مزدبگیران روستایی را هم به شمار آوریم، رقم کلی نامبرده به ۳ / ۵۰۰ / ۰۰۰ می‌رسد. بدین ترتیب، طبقه مزدبگیر که در دهه ۱۳۲۰ تنها ۱۶ درصد کل نیروی کار را تشکیل می‌داد در اواسط دهه ۱۳۵۰، ۳۴ درصد از نیروی کار را دربر می‌گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳۴).

۹۳ وضع نامطلوب اقتصادی مورد اذعان دربار پهلوی نیز بود. اشرف پهلوی در این باره می‌گوید: «در فضای ثروت فاحش برآمده از افزایش قیمت نفت، شکاف میان فقیر و غنی عمیق‌تر و آشکارتر می‌شد» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص. ۲۴۹). در واقع اختلاف سطح زندگی در میان طبقات گوناگون جامعه به حدی سریع رشد می‌کرد که گسترش روزافزون نارضایتی حتی در میان کارگران مرفه نیز کاملاً چشمگیر بود (صمیمی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۴). اشرف پهلوی در خصوص کمبود امکانات اساسی در حوزه رفاه و خدمات عمومی برای اقشار مختلف مردم می‌نویسد: «در دوره‌ای از ثروت بی‌سابقه دولت در سال ۱۳۵۵ نه تنها تنگناها، بلکه کمبودها را نیز در اساسی‌ترین سطح اساسی تجربه کردیم. تأخیر و معطلی‌های بنادر ما باعث کمبود در برخی کالاهای غذایی و مصرفی شد» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص. ۲۴۹). خیلی از روستاها نیز حتی

از ابتدایی‌ترین خدمات رفاهی نظیر آب آشامیدنی، برق، حمام، کمک‌های اولیه پزشکی و... محروم بودند تا جایی که اسدالله علم در توضیح این شرایط چنین می‌نگارد: «تنها چیزی که مردم می‌فهمند این است که تورم، مشکل فلج‌کننده‌ای است و وضع خدمات عمومی اسفناک است» (درودی، ۱۳۸۵، صص. ۸۳-۸۲)؛ بنابراین ساختار اقتصادی ایران در دهه چهل و پنجاه علی‌رغم تغییرات ظاهری و رشد بیشتر نسبت به گذشته در واقع توسعه نیافت و رشد قابل توجه آن نیز همه جمعیت کشور را پوشش نمی‌داد. از سوی دیگر در دو سال منتهی به انقلاب حتی رشد کمی اقتصاد ایران نیز متوقف شد و به‌عنوان عامل شتاب‌دهنده امواج انقلاب عمل کرد. سرانجام با آغاز انقلاب، کارگزاران حکومتی و به‌ویژه شخص محمدرضا شاه با نشان دادن ضعف و بی‌ارادگی به‌نوعی خود عامل شتاب‌گیری انقلاب و سقوط حکومت شدند.

### یافته‌های تحقیق

#### فرار سرمایه و خروج نخبگان از کشور

با افزایش ناآرامی‌ها و گسترش اعتراض‌ها، شاه و برخی از مقامات بلندپایه رژیم به تدریج به این باور رسیدند که احتمال سقوط حکومت وجود دارد. این پیش‌بینی موجب شد بسیاری از آن‌ها اقدام به انتقال دارایی‌های خود به خارج از کشور کنند یا خانواده‌هایشان را از ایران خارج سازند. چنین اقداماتی، که نشانه‌ای از بی‌اعتمادی به آینده رژیم بود، به‌طور غیرمستقیم این پیام را به مردم و مخالفان منتقل کرد که حتی خود حکومت نیز به بقای خود اطمینان ندارد. این موضوع به کاهش مشروعیت رژیم و افزایش جسارت مخالفان انجامید. فرار سرمایه و خروج نخبگان، به‌عنوان دو عامل کلیدی، نقش مهمی در تسریع روند فروپاشی رژیم پهلوی ایفا کردند. این پدیده‌ها نه تنها به تضعیف بنیة اقتصادی و انسانی کشور انجامیدند، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای آشکار از بی‌ثباتی و ناامیدی، پیامدهای روانی و اجتماعی گسترده‌ای نیز به همراه داشتند. آن‌ها به‌مثابه سیگنالی قوی در جامعه عمل کردند که نشان می‌داد حتی نخبگان و وابستگان به حکومت نیز به آینده رژیم خوش‌بین نیستند. این وضعیت موجب کاهش اعتماد عمومی به نظام سیاسی وقت و افزایش تمایل مردم به پیوستن به جنبش انقلابی شد (ر.ک. به: همایون، ۱۳۹۳).

بدون تردید جمله «من پیام انقلاب شما را شنیدم» از زبان محمدرضا پهلوی نقطه عطفی در روند اعتراض‌ها و تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بود. در واقع گاهی نظام‌های سیاسی آن‌چنان دریچه‌های تنفس سیاسی را می‌بندند؛ که راهی به‌جز

انقلاب برای توده‌های مردم برای تغییر وضعیتشان باقی نمی‌گذارند و زمینه یک انقلاب را فراهم می‌کنند. سلطنت پهلوی دقیقاً این کار را کرد. همه دریچه‌ها را بست و مردم را به سمت انقلاب سوق داد (انقلاب ۵۷، ۱۴۰۰)؛ از این رو، این جمله شاه نه تنها پیام ضعف و عقب‌نشینی حکومت را به جامعه می‌داد، بلکه به طور ملموس بر رفتار اقشار مختلف - خصوصاً سرمایه‌داران و نخبگان - تأثیر گذاشت. این پیام در واقع پیام ضعف بود و از نظر بسیاری این سخن شاه نشانه از دست دادن کنترل اوضاع و قدرت دولت بر مهار اعتراض‌ها بود. سرمایه‌داران و نخبگان معمولاً نسبت به ثبات سیاسی حساس‌اند؛ هر نشانه‌ای از بی‌ثباتی می‌تواند آنان را به فکر حفظ منافع خود و جستجوی محیطی امن‌تر بیندازد. وقتی شاه آشکارا اعتراف کرد که پیام انقلاب را شنیده، بسیاری این سخن را به‌عنوان مقدمه‌ای برای تحولات بزرگ سیاسی، سرنگونی حکومت یا بی‌ثباتی جدی تعبیر کردند. این مسئله موجب شد سرمایه‌داران به خروج سرمایه از کشور و انتقال دارایی‌ها و سرمایه‌های خود به خارج اقدام کنند تا از خطر مصادره، نوسانات اقتصادی و سقوط احتمالی رژیم در امان بمانند. نخبگان (دانشگاهیان، پزشکان، مدیران و...) با دیدن افق مبهم آینده شغلی و زندگی، تصمیم به مهاجرت گرفتند. نگرانی درباره امنیت، آزادی‌های فردی و حرفه‌ای و آینده تحصیلات و کاری کودکان، محرک این موج مهاجرت شد. در واقع این جمله، روندی را که پیش از آن‌هم آغاز شده بود، شتاب بخشید به‌عنوان مثال بانک‌ها و مؤسسات خارجی از این پس شاهد افزایش نقل و انتقال سرمایه به خارج بودند. خانواده‌های مرفه و تحصیل کرده شروع به تهیه ویزا و مقدمات مهاجرت کردند. افزایش درخواست‌های خروج چه به صورت قانونی و چه غیرقانونی افزایش یافت.

۹۵

در شرایطی که حکومت مرکزی از اقتدار کافی برای تأمین امنیت سیاسی و اقتصادی برخوردار نباشد، طبقات نخبه و سرمایه‌دار از نخستین گروه‌هایی هستند که برای حفاظت از سرمایه و آینده خود تصمیم به خروج می‌گیرند. سخن شاه عملاً سیگنال روشنی به این قشرها بود. این موضوع در پژوهش‌ها و خاطرات متعدد مربوط به انقلاب ۵۷ مطرح شده است. حتی مدت‌ها قبل از آغاز انقلاب، این احساس در بین نخبگان وجود داشت. در خاطرات علم‌بارها به نگرانی سرمایه‌داران و خروج سرمایه از کشور اشاره شده است (ر.ک. به: علم، ۱۳۸۷، ج ۶).

در پی تصمیمات متناقض و ناپایدار از سوی رژیم، بخش‌هایی از طبقه متوسط و ثروتمند به این باور رسیدند که حکومت دیگر قادر به تأمین نظم و امنیت نیست. سخنان

شاه به وضوح امنیت روانی جامعه سرمایه‌داری و نخبگان را سلب کرد. همکاران من نگران بودند و بسیاری تصمیم به ترک کشور گرفتند. خروج سرمایه و نخبگان شتاب گرفت. شاه دچار بدبینی شده بود؛ از بلا تکلیفی و ضعف دولت ناراضی بود؛ اما نمی‌خواست قبول کند که خود و همسرش عامل اصلی آن هستند (نهایندی، ۱۳۹۲، ص. ۷۵۶). اقرار شاه به شنیدن «صدای انقلاب»، برای بسیاری از خانواده‌های تحصیل کرده و متخصص، مانند زنگ خطر بود که الگوی مهاجرت بعدی را تعیین کرد. عبارت شاه مبنی بر اینکه صدای انقلاب شمارا شنیدم، همان‌گونه که حس بی‌قدرتی را در میان مردم رواج داد، به شدت جامعه دانشگاهی و متخصصان را نگران کرد. به تعبیر هوشنگ نهایندی، بسیاری از آنان از فردای آن روز به دنبال اخذ ویزا و راه مهاجرت بودند (نهایندی، ۱۳۹۲، ص. ۷۶۶).

آبراهامیان بر این عقیده است که در سال ۱۳۵۷ میلیاردها دلار سرمایه از ایران خارج شده است. این روند هم‌زمان با رشد بی‌ثباتی و وارونه شدن سیاست‌های شاه در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی بود. تصمیمات دولت، از جمله پیام شاه به مردم، موج دوم خروج سرمایه و سپس، مهاجرت نخبگان را تقویت کرد و افزون بر آن‌ها سرمایه‌داران به خارج کردن دارایی‌های خود پرداختند (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۶۱۴). حدود ده روز پس از کشتار مردم در ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران، کارمندان بانک مرکزی «در ۲۷ شهریور ۱۳۵۷، فهرست ۱۷۷ تن از افراد سرشناسی را منتشر کردند که گویا بالغ بر ۲ میلیارد دلار از کشور خارج کرده بودند. این فهرست نشان می‌داد که شریف امامی حدود ۳۱ میلیون دلار، ارتشبد اویسی ۱۵ میلیون دلار، نمازی ۹ میلیون دلار، آموزگار ۵ میلیون دلار، سپهد مقدم ۲ میلیون دلار، شهردار تهران ۶ میلیون دلار، وزیر بهداشتی ۷ میلیون دلار و مدیرعامل شرکت ملی نفت، بالغ بر ۶۰ میلیون دلار از کشور خارج کردند» (آبراهامیان، ۱۳۹۸، ص. ۶۳۸). این روند در زمان نخست‌وزیری غلامرضا ازهاری که در نیمه آبان ماه سال ۱۳۵۷ به نخست‌وزیری رسید و کابینه نظامی تشکیل داد، ادامه یافت و در ابتدای نخست‌وزیری او لیست اسامی ۴۹ نفر دیگر از خارج کنندگان ارز با امضای «اتحادیه کارکنان بانک مرکزی» منتشر شد که نام غلامرضا ازهاری در صدر آن قرار داشت (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۸).

### تضعیف روحیه نیروهای وفادار به رژیم

وقتی شاه و برخی از مقامات ارشد شروع به برنامه‌ریزی برای خروج از کشور کردند، این موضوع روحیه نیروهای وفادار به رژیم، از جمله ارتش و ساواک را تضعیف کرد. آن‌ها دریافتند که رهبرانشان به آینده رژیم اعتقادی ندارند و این امر باعث شد وفاداری و انگیزه

آن‌ها برای دفاع از رژیم کاهش یابد. این ضعف در وفاداری و همبستگی داخلی، به شکست رژیم در مقابله با انقلاب کمک کرد.

محمد یگانه که سال‌ها سمت وزیر مسکن و آبادانی، ریاست بانک مرکزی، مسئولیت وزارت اقتصاد و دارایی و... را بر عهده داشت، در خاطرات خود می‌گوید:

قره‌باغی دو بار تلفن کرد، بعد از آن مقدم تلفن کرد، بعد از آن اویسی تلفن کرد، با تحکم مثل اینکه دستور ارتشی می‌دهند. پاسخ من این بود که من بایستی بروم و شاهنشاه هم قبول کردند. حال و وضع من خوب نیست برای معالجه می‌خواهم بروم به خارج و وزارت دارایی هم نمی‌تواند بدون سرپرست در این شرایط بماند. این است که به نحوی از انحاء ما توانستیم از زیر این فشار در برویم و چهار روز بعد دیگر من آمده بودم از ایران به خارج رفتم که بروم معالجه بکنم در هوستون واقعاً هم حال مزاجی‌ام خوب نبود و دکترها چنین دستور داده بودند؛ و وقتی که گفتند یکی دو ماه استراحت بکنم، این مدت تمام شد، می‌خواستم برگردم چون در آن موقع همه از ایران فرار می‌کردند حتی بلیط خودم را گرفتم بروم به ایران... بعد به تهران تلفن کردم با فامیل صحبت بکنم که بگویم که دارم می‌آیم. آن‌ها گفتند که: مگر حال مزاجی‌ات خوب شده؟ شما احتیاج به استراحت بیشتری دارید و بهتر است بمانید. دیدم که دارند اصرار می‌کنند و معلوم بود که اوضاع طوری نیست که ما برگردیم و بالاخره من ماندم (لاجوردی و همکاران، ۱۹۸۵)

سخن شاه با قید «من پیام انقلاب شمارا شنیدم» نقش بسیار مهم و تضعیف‌کننده‌ای در روحیه نیروهای وفادار به رژیم پهلوی داشت. بر اساس منابع معتبر، این جمله هم‌زمان چندین پیام مهم (و منفی) به صفوف وابسته به حکومت ارسال کرد که منجر به تضعیف جدی انسجام و انگیزه آن‌ها شد. این بیانیه، شکافی را در چهره اقتدار شاه نمایان کرد و نشان داد که حتی او نیز از شدت احساسات انقلابی علیه حکومت خویش آگاه است و تشویق مخالفان و القای ضعف حکومت به وفاداران شد اعتراف به شنیدن پیام انقلاب، نه تنها موج جدیدی از امید به مخالفان داد، بلکه به نیروهای وفادار رژیم حس عقب‌نشینی را منتقل کرد. این بیانیه به جای آنکه ابزاری برای مصالحه باشد، به نیروهای وفادار خود نوعی حس عدم اطمینان و ضعف قدرت القا کرد و بیش‌ازپیش این تردید را به وجود آورد که آیا حاکمیت توان رویارویی با بحران را دارد یا نه؟ از این رو، بسیاری از افسران و افراد ارتش حس کردند شاه دیگر اراده و عزم سابق را برای سرکوب مخالفان ندارد. نه‌اوندی، مشاور

نزدیک شاه، دربارهٔ واکنش نیروهای وفادار چنین می‌نویسد: وقتی شاه در تلویزیون ظاهر شد و گفت که پیام انقلاب مردم را شنیده است، بسیاری این سخن را نشانه‌ای از ضعف و تسلیم تلقی کردند. در ارتش و نیروهای امنیتی و کادر اداری، نگرانی‌ها بیشتر شد؛ برخی کادرها می‌پرسیدند: آیا شاه واقعاً حاضر به مقاومت است یا به فکر خروج و ترک صحنه است (نهایندی، ۱۳۹۲، ص. ۳۵۷).

در میان نیروهای شاه، این سخن (اعتراف به شنیدن پیام انقلاب) نوعی عقب‌نشینی تلقی شد. افسران و کارمندان دولت مرتباً به دنبال راهی برای حفظ امنیت خود و خانواده‌هایشان می‌گشتند. بر اساس این اسناد، سخن معروف شاه مبنی بر شنیدن پیام مردم، سیگنال واضحی از عقب‌نشینی و ضعف قدرت حکومت بود که باعث سردرگمی، تردید و تضعیف شدید روحیه در میان نیروهای وفادار به رژیم شد؛ این تردید، به ریزش نیروهای ارتش و کادر اداری و تشدید بحران درونی انجامید. به رقم نیت اولیه، اثرگذاری پیام شاه بر وفادارانش خلاف انتظار بود؛ چراکه از زبان و لحن شاه، نوعی تلاش برای جلب اعتماد مجدد؛ اما با نشانه‌ای از بی‌قدرتی و انفعال حس می‌شد. این پیام به مفهوم دسترسی به قدرت به وسیلهٔ مردم و امید به تغییر وضعیت موجود اشاره داشت؛ اما با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، پیام شاه نه تنها نتوانست به آرامش بخشی جامعه پردازد، بلکه در بسیاری از مواقع منجر به خشم و بروز ناراضیاتی بیشتر بین مردم شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۲).

تحلیل‌گران بر این باورند که احتمالاً تیمی از مشاوران سیاسی و رسانه‌ای در تهیه آن نقش داشته‌اند. این پوشش رسانه‌ای و تحلیلی از جانب شاه، نمایانگر عدم توانایی او در درک صحیح از اوضاع و شرایط بحرانی کشور بود. در نهایت، پیام شاه و واکنش‌های پیرامون آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران باقی‌مانده و همچنان مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، پیام شاه عملاً برای بسیاری از وفاداران حکومت، نشانه‌ای از پذیرش ضعف و عدم قاطعیت فرمانروا شد و حضور تردید را در میان رده‌های نظامی و اداری تشدید کرد. پیام شاه به ملت ایران در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۷۸ منتشر شد و به‌وضوح نگرانی‌های او را نسبت به وضعیت بحرانی کشور نشان می‌دهد. او در این پیام بر اهمیت وحدت و همکاری تأکید می‌کند. او از تمامی اقشار جامعه می‌خواهد که به آیندهٔ کشور فکر کنند و در راستای منافع ملی گام بردارند. شاه با بیان اینکه در کنار ملت خود است و به آرمان‌های آنان احترام می‌گذارد، از خداوند می‌خواهد که در این شرایط

دشوار یاریگر ملت ایران باشد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۲) این لحن، اگرچه تلاشی برای آرام‌سازی فضا بود، برای بدنه سیاسی و نیروهای محافظ رژیم به معنای اعتراف به ناتوانی در کنترل اوضاع و نزدیک بودن پایان حکومت تفسیر شد.

### افزایش ترس و بی‌ثباتی در میان مقامات

پیش‌بینی فروپاشی رژیم و خروج شاه از کشور، ترس و بی‌ثباتی را در میان مقامات حکومتی افزایش داد. بسیاری از آن‌ها به‌جای تمرکز بر حل بحران‌ها، به فکر نجات خود و خانواده‌هایشان افتادند. این رفتارها باعث شد حکومت نتواند به‌طور مؤثر به اعتراض‌ها و بحران‌ها پاسخ دهد و این بی‌عملی منجر به تشدید بحران و تسریع فروپاشی رژیم شد. برخورد ضعیف شاه با انقلابیون، به‌ویژه در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی، یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش ترس، بی‌ثباتی و تردید میان مقامات و نیروهای وفادار به رژیم بود. دلایل و پیامدهای آن را به‌صورت زیر می‌توان توضیح داد:

۱. عدم قاطعیت در تصمیم‌گیری: عباس میلانی در کتاب نگاهی به شاه می‌نویسد: «شاه تا آخرین روزهای حکومتش مرتباً میان سرکوب و مصالحه در نوسان بود و هر بار یک راه‌حل مقطعی را انتخاب می‌کرد که فقط بر بی‌اعتمادی و تردیدها می‌افزود» (میلانی، ۱۳۹۴، ص. ۵۷۹). از این‌رو، تصمیمات متناقض شاه مهم‌ترین عامل سردرگمی سیستم بوروکراتیک و امنیتی کشور بود.

۲. تزلزل رهبری و بی‌اعتمادی متقابل: ویلیام شوکراس، نویسنده کتاب آخرین سفر شاه درباره تأثیر تردید شاه بر مقامات می‌گوید: «تردید شاه در برخورد با مخالفان، اطرافیان او را مردد و ترسان کرد. بسیاری فهمیدند که رژیم دیگر اقتدار سابق را ندارد» (Shawcross, 1998, p. 183). از هنگامی که شاه نشانه‌های ضعف نشان داد، دلسردی در بین مقامات حکومت افزایش یافت. در گزارش سازمان سیا که مارک گازیوروسکی در کتاب سیاست خارجی آمریکا و شاه آورده، آمده است دودلی شاه موجب شد حتی نزدیک‌ترین یاران او دچار شک و تردید شوند و سیاست فرار را در پیش گیرند (Gasiorowski, 1991, p. 206).

۳. انتقال ترس به بدنه حکومت و جامعه: در روزهای پایانی حکومت پهلوی، تزلزل و ترس شاه به کل دستگاه حکومت و حتی ارتش منتقل شد و تردید و تزلزل شاه آخرین ضربه‌ها را به وفاداری و انسجام ساختار قدرت زد و مقامات به‌جای مقابله با بحران، به فکر حفظ خود افتادند یکی از ویژگی‌های افول شاه این بود که نزدیک‌ترین یارانش دیدند او قادر به تصمیم‌گیری قاطع نیست. این دودلی در بسیاری از مواقع، مسئولان درجه اول

را بلا تکلیف و مردد کرد (میلانی، ۱۳۹۴، ص. ۵۹۸). وقتی حکومت نظامی، یک روز اجرا می‌شد و چند روز بعد لغو می‌گردید، اقتدار شاه بیش‌ازپیش زیر سؤال می‌رفت و حلقه نزدیکان او را دچار بحران می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۶۴۰). در حالی که موج انقلاب در خیابان‌ها بود، بسیاری از سیاستمداران و افسران بلندپایه، خانواده‌های خود را به خارج اعزام کردند یا خودشان به فکر خروج افتادند، چون فهمیده بودند شاه دیگر تصمیم قطعی برای ماندن ندارد. در خاطرات ارتشبد فردوست نیز آمده است: اختلاف در میان مقامات و بی‌اعتمادی به سیاست‌های شاه، باعث تزلزل روحیه و در نهایت خروج یا کنار کشیدن بسیاری از مسئولان شد (فردوست، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۳۵۸).

### از دست دادن حمایت بین‌المللی

خروج شاه از ایران و فرار برخی از مقامات بلندپایه، به جامعه بین‌المللی این پیام را داد که رژیم پهلوی در آستانه سقوط است. این موضوع باعث کاهش حمایت‌های بین‌المللی، به‌ویژه از سوی ایالات متحده، شد. وقتی متحدان خارجی دریافتند که شاه و رژیم او به آینده خود اطمینان ندارند، آن‌ها دیگر تمایلی به حمایت قاطع از رژیم نشان نمی‌دهند. این کاهش حمایت، به شکست نهایی رژیم کمک کرد حکومت محمدرضا شاه پهلوی در ماه‌های پایانی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ به دلایل متعددی حمایت بین‌المللی، به‌ویژه قدرت‌های غربی مانند آمریکا و بریتانیا را از دست داد. درباره‌ی پایان‌ناپذیری بحران تا اواخر سال ۱۳۵۷، فضای بین‌المللی به این جمع‌بندی رسید که بحران ایران عمیق، گسترده و برگشت‌ناپذیر است. تظاهرات میلیونی، اعتصابات سراسری و ناتوانی رژیم در برقراری نظم، بسیاری از دولت‌ها را به این نتیجه رساند که ادامه‌ی حمایت از شاه بی‌نتیجه است. رسانه‌های مهم بین‌المللی، صحنه‌های سرکوب، تظاهرات و اعتراض‌ها را به‌صورت گسترده پوشش می‌دادند و تصویری منفی از شاه و رژیم ایران به افکار عمومی غربی منتقل می‌کردند. این باعث شد دولت‌های غربی برای حفظ وجهه‌ی حقوق بشری خود، فاصله‌گیری از شاه را ترجیح دهند. آمریکا و بریتانیا، با رشد نفوذ روحانیت و محبوبیت رهبری امام خمینی، تلاش کردند با انقلابیون مذاکره و رابطه برقرار کنند. آن‌ها امیدوار بودند حتی پس از سقوط شاه، بتوانند منافع خود در ایران (از جمله نفت و امنیت منطقه) را همچنان تأمین کنند.

ریشه‌ی بحران و ضعف مدیریتی شاه در چند ماه پایانی بی‌تصمیمی، تغییر نخست‌وزیرها، اعلان دولت آشتی ملی، پیام «صدای انقلاب شمارا شنیدم» همه‌ی این‌ها دولت‌های غربی را متقاعد کرد شاه توان مدیریت اوضاع را از دست داده و دیگر مهره‌ی مفیدی برای آن‌ها نیست.

دولت کارتر به شدت نگران تکرار تجربه حمایت بی نتیجه از حکومتی محبوبیت خود را از دست داده بود، مشابه وضعیت ویتنام جنوبی، و به همین دلیل از دخالت مستقیم و قاطع برای حفظ شاه خودداری کرد. در ماه‌های آخر حکومت، شاه از نظر داخلی و بین‌المللی تنها شد. اکثر قدرت‌های جهانی با مشاهده بحران غیرقابل بازگشت، فشار افکار عمومی و ناتوانی رژیم، عملاً از حمایت فعال و قاطع دست برداشتند و برای وارد شدن به سازش و حفظ منافع خود با نیروهای جدید آماده شدند. پس از این پیام، ایالات متحده - که در سیاست خارجی خود همواره به دنبال حمایت از رژیمی مقتدر و کنترل‌کننده اوضاع در ایران بود - دیدگاه خود را نسبت به پایداری حکومت شاه بازنگری کرد. عباس میلانی می‌نویسد: «پس از سخنان شاه مبنی بر شنیدن صدای انقلاب، بسیاری از سیاستمداران غربی برای نخستین بار به طور جدی شروع به تماس با رهبران مخالف کردند» (میلانی، ۱۳۹۴، ص. ۵۹۴).

پیام «صدای انقلاب شمارا شنیدم» شاه، برای کشورهای خارجی، به ویژه آمریکا که تا آن زمان شاه را متحد استراتژیک و تکیه‌گاه منطقه‌ای می‌دانستند، علامت هشدار قطعی بود که خودش به ضعف و پذیرش تغییر اذعان کرده است. از این رو، شروع به برنامه‌ریزی برای دوران پس از شاه نمودند، روابط خود با حکومت پهلوی را کاهش دادند و روابط با اپوزیسیون را جدی‌تر دنبال کردند. ایالات متحده و دولت‌های غربی نشانه‌های فروپاشی حکومت را قطعی دانستند و حمایت عملی و مؤثر خود را متوقف کردند؛ حتی برخی از آنان در پی ایجاد کانال ارتباطی با نیروهای انقلابی برآمدند تا منافع خود را در شرایط جدید حفظ کنند. شاه در سخنرانی خود ضمن اینکه خود را مسئول گذشته کشور دانست و بابت اشتباهات گذشته عذر خواست و اعلام کرد صدای انقلاب مردم را شنیده است، عملاً ضعف و ناتوانی رژیم را تأیید کرد. این اعتراف شاه نه تنها روحیه نیروهای دولتی را تضعیف کرد، بلکه حمایت محافل بین‌المللی و مهم‌تر از همه سفارت آمریکا را متزلزل ساخت.

### تقویت روحیه مخالفان

این نظام‌ها هستند که همه دریچه‌های تنفس را می‌بندند؛ راهی به جز انقلاب برای توده‌های مردم برای تغییر وضعیتشان باقی نمی‌گذارند و زمینه یک انقلاب را فراهم می‌کنند. سلطنت پهلوی دقیقاً این کار را کرد. همه دریچه‌ها را بست و مردم را به سمت انقلاب سوق داد (انقلاب ۵۷، ۱۴۰۰) وقتی مردم و مخالفان مشاهده کردند که شاه و مقامات رژیم در حال فرار از کشور هستند، این موضوع به آن‌ها نشان داد که رژیم در حال ضعف است و نمی‌تواند در برابر انقلاب

مقاومت کند. این مشاهده، روحیه مخالفان را تقویت کرد و به آن‌ها انگیزه بیشتری برای ادامه مبارزه داد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی فروپاشی رژیم از سوی شاه و اطرافیانش، به نحوی غیرمستقیم به تحقق همان پیش‌بینی انجامید.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نطق شاه و اقدامات بعدی کارگزاران رژیم، تقویت روحیه مخالفان و افزایش مشارکت مردمی در انقلاب بود. هنگامی که مردم و مخالفان مشاهده کردند که شاه و مقامات رژیم در حال فرار از کشور هستند و رژیم در حال تزلزل است، این موضوع به آن‌ها نشان داد که رژیم در حال ضعف است و نمی‌تواند در برابر انقلاب مقاومت کند. این مشاهده، روحیه مخالفان را به شدت تقویت کرد و به آن‌ها انگیزه بیشتری برای ادامه مبارزه داد. اقدامات شاه و کارگزاران رژیم، به انقلابیون اعتماد به نفس بیشتری داد. آن‌ها باور داشتند که رژیم رو به زوال است و با پافشاری در مبارزه، پیروز خواهند شد. این اعتماد به نفس، باعث افزایش مشارکت مردمی در تظاهرات و اعتراض‌ها شد. به گفته آبراهامیان، تظاهرات گسترده مردمی در ماه‌های پایانی رژیم پهلوی، نشان‌دهنده افزایش اعتماد به نفس و امید به پیروزی در میان مردم بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۶۴۵).

علاوه بر این، با تضعیف رژیم پهلوی، حمایت از رهبری انقلاب افزایش یافت. مردم احساس کردند که تنها راه نجات کشور، پیروی از رهبری انقلاب است و با حمایت از او می‌توانند به یک حکومت عادلانه دست یابند (کاتوزیان، ۱۳۷۸). همچنین بسیاری از فعالان سیاسی که پیش‌از این به دلیل ترس از سرکوب، از مخالفت علنی با رژیم خودداری می‌کردند، با مشاهده ضعف رژیم، به صف مخالفان پیوستند. آن‌ها احساس کردند که ریسک مخالفت با رژیم کاهش یافته است و می‌توانند با مشارکت در انقلاب، به تغییرات سیاسی کمک کنند. در جریان انقلاب ۱۳۵۷، عوامل مختلفی باعث تقویت روحیه مخالفان شاه و افزایش انگیزه آنان برای ادامه مبارزه شد. اشتباهات استراتژیک و سیاسی و همچنین ضعف در واکنش به مخالفان موجب سقوط شد.

## نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی نقش کارگزاران رژیم پهلوی در سرنگونی آن با تمرکز بر نظریه «پیش‌گویی خود واقعیت بخش» رابرت مرتن، می‌توان نتیجه گرفت که باورها و پیش‌بینی‌های نادرست، پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به واقعیت از طریق تغییر رفتار افراد دارند. در مورد رژیم پهلوی، پیش‌بینی‌های شاه و مقامات ارشد درباره سقوط قریب‌الوقوع حکومت، منجر به رفتارهایی مانند فرار از کشور، انتقال دارایی‌ها و تضعیف روحیه نیروهای وفادار شد. این اقدامات که ناشی از ترس و بی‌اعتمادی به آینده رژیم بود، نه تنها نتوانست از سقوط جلوگیری کند، بلکه با تضعیف مشروعیت رژیم و تقویت روحیه انقلابیون، به تسریع این روند کمک کرد.

به عبارت دیگر، ترس و بی‌عملی کارگزاران رژیم، نقش بسزایی در تحقق پیش‌بینی‌هایشان درباره سقوط حکومت ایفا کرد. فرار سرمایه‌ها، خروج نخبگان، تضعیف روحیه نیروهای نظامی و کاهش حمایت‌های داخلی و بین‌المللی، همگی نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی به بقای رژیم بودند که منجر به مشروعیت‌یابی از آن و تقویت جنبش انقلابی شد.

این مطالعه، اهمیت درک تأثیر باورها و انتظارات بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه پیش‌بینی‌های نادرست می‌توانند با تغییر رفتارها، به واقعیتی غیرقابل انکار تبدیل شوند. در واقع داستان سقوط رژیم پهلوی، نمونه‌ای بارز از این پدیده است که چگونه باورهای نادرست و رفتارهای ناشی از آن، می‌توانند سرنوشت یک حکومت را رقم بزنند. بر اساس نظریه پیشگویی خودکام بخش، باورها و پیش‌بینی‌ها به گونه‌ای رفتارها را شکل می‌دهند که آن پیش‌بینی‌ها را به واقعیت تبدیل می‌کنند.

نقش کارگزاران و نخبگان اجرایی رژیم پهلوی در سقوط این نظام بسیار تعیین‌کننده و چندوجهی بود. این کارگزاران که شامل نخست‌وزیران، وزرا، فرماندهان نظامی، مدیران ارشد و حتی تکنوکرات‌ها و کارمندان کلیدی بودند، در بزنگاه‌های حساس دهه پنجاه و به‌ویژه ماه‌های پایانی حکومت شاه، نتوانستند یا نخواستند بحران‌های سیاسی و اجتماعی کشور را به درستی تشخیص دهند و برای مواجهه با آن سیاستی مؤثر اتخاذ کنند. کارگزاران ساختار قدرت را صرفاً بر اساس رضایت و اراده شاه می‌چیدند و اغلب فاقد استقلال فکری و ابتکار عمل بودند. آن‌ها در برابر نشانه‌های نارضایتی و تغییرات اجتماعی، دچار سردرگمی شدند و منتظر تصمیمات عاجل شاه ماندند، وضعیتی که باعث فلج اداری و سیاسی شد. بسیاری از مدیران گزارش‌های واقعی جامعه را به شاه منتقل نمی‌کردند، بلکه اخبار و تحلیل‌های خوشایند او را بیان می‌کردند. در نتیجه شاه تصویر واقع‌بینانه‌ای از جامعه نداشت و تصمیماتش بر اطلاعات ناقص یا غلط استوار بود. کارگزاران در شرایط بحران، به جای ایستادگی و اصلاح

امور، به حفظ موقعیت، یا فرار، یا بی‌عملی روی آوردند. ریزش گسترده نیروهای دولتی- نظامی، استعفاها و حتی پیوستن برخی به مخالفان از نتایج این رویکرد بود. کارگزاران نسبت به یکدیگر و نیز نسبت به توده مردم بی‌اعتماد شدند، در نتیجه توان بسیج و هماهنگی خود را از دست دادند. ارتش و دستگاه اداری نیز دیگر انسجام پیشین را نداشت. به علت فساد سامانمند و تجربه‌های تلخ سرکوب، اغلب کارگزاران رژیم در نگاه مردم فاقد مشروعیت و کارآمدی تلقی شدند و این بی‌اعتمادی، ضریب سقوط را افزایش داد. در مجموع، کارگزاران رژیم پهلوی نه تنها نتوانستند بحران‌ها را مدیریت کنند یا به جامعه پاسخ درست بدهند، بلکه در مقاطع سرنوشت‌ساز، با محافظه‌کاری، بی‌تصمیمی و گاه فرار، نقش مهمی در فروپاشی نظام ایفا کردند.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: نشر قومس.
- امینی، علی (۱۳۸۶). *خاطرات علی امینی (مجموعه تاریخ شفاهی ایران)*. تهران: گفتار.
- انقلاب ۵۷ انقلابی برای آزادی (۱۴۰۰) <https://www.azadi-b.com/?p=18036>
- بودون، ریمون (۱۳۸۳). *کتاب منطق کنش اجتماعی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات توتیا.
- بودون، ریمون و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵). *فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ*. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات زریاب
- روزنامه تعادل (۱۳۹۸/۱۲/۵). *تلاش محمدرضا شاه برای گرفتن اختیار انحلال مجلس*.  
<https://www.taadolnewspaper.ir/fa/news/164274>

- دادگر، حسن (۱۳۸۲). فساد مالی در تاریخ معاصر ایران. ماهنامه زمانه، ۲ (۹)، ۱۹-۱۳. <http://noo.rs/hjWQn>
- درودی، ریحانه (۱۳۸۵). پنجاه و سه سال عصر پهلوی به روایت دربار. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دهباشی، حسین و طیرانی، ویدا (به کوشش) (۱۳۹۷). انقلاب و دانشگاه: مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر خاطرات دکتر منوچهر گنجی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- دهباشی، حسین (۱۳۹۳) آیندگان و روندگان برنامه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۴). سرگذشت قانون اساسی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صمیمی، مینو (۱۳۶۸). پشت پرده تخت طاووس. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- علم، اسدالله (۱۳۸۷). یادداشت‌های علم. به کوشش علینقی عالیخانی، تهران: انتشارات کتاب‌سرا.
- فایضی، علیرضا (۱۳۸۷). هویدا از آغاز تا پایان. کیهان فرهنگی، شماره ۱۶۱، ۵۷-۵۰. <http://noo.rs/hHi6Y>
- فردوست، حسین (۱۳۸۶). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد فردوست). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- لاجوردی و همکاران (به کوشش) (۱۹۸۵). تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد. محمد یگانه نوار ۵. <https://iranhistory.net/yeganeh5>
- لاجوردی و همکاران (به کوشش) (۱۹۸۳). تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد. داریوش همایون نوار ۶. <https://iranhistory.net/yeganeh5>
- لالمان، میشل (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه‌های اجتماعی از پارسونز تا اندیشمندان معاصر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات هرمس.
- گازیوروسکی، مارک ج. (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه. ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- مرکز برسی اسناد تاریخی (۱۳۹۸). خروج ارز از کشور توسط درباریان پهلوی در سال ۱۳۵۷. <https://historydocuments.ir/?page=post&id=2872>

- مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۷۴). *نخست‌وزیران ایران*. زندگی عبدالحسن هژیر. تهران: انتشارات پاسارگاد.
- میلانی، عباس (۱۳۹۴). *نگاهی به شاه*. کانادا: نشر پرشین سیرکل تورنتو، چاپ دوم.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۴۰۲). *پیام انقلاب شما را شنیدم*.  
<https://psri.ir/?page=post&id=63y2rem1>
- نهاوندیان، هوشنگ (۱۳۹۲). *آخرین روزها با شاه*. ترجمه داد مهر، تهران: شرکت کتاب.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۸). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- Esfandiar, B. (2019). Economic situation of Iran during the reign of Hoveyda's prime minister (1973-1978). *Dilemas Contemporáneos: Educación, Política y Valore; Toluca Vol. VI, No 2, Jan.*
- Gasiorowski, M. (1991). *Foreign Policy and the Shah*. Cornell University Press.
- Merton, R. K. (1949). *Social Theory and Social Structure*. Free Press
- Shawcross, W. (1988). *The Shah's Last Ride*. Simon & Schuster.

## Revolution Studies

*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

### **From Cultural Revolution to Algorithmic Revolution: The Transformation of Revolutionary Discourse in the Age of Artificial Intelligence**

Ali Ashraf Nazari<sup>1</sup>

[DOI : 10.22034/fademo.2025.524042.1109](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.524042.1109)

Parham Pourramezan<sup>2</sup>

#### **Abstract**

The Islamic Revolution of Iran holds significant importance as a contextual environment for the political sphere, emerging within the framework of traditional or modernist discourses of the past four decades. With the advent of new artificial intelligence technologies, we are now witnessing the emergence of new structures and constructs within the Iranian public consciousness. In light of these developments, the central research question of this study can be formulated as follows: How might these transformations influence the future of the Islamic Revolution's discourse? Specifically, do these technologies contribute to the reproduction of existing mental constructs, or do they provide a platform for the formation of new ones? It is worth noting that the authors, employing a qualitative research methodology, seek to test the hypothesis that artificial intelligence can function both as a tool for consolidating and reinforcing the discourse of the Islamic Revolution, and as a catalyst for the emergence of new mental constructs that differ fundamentally from previous interpretations. However, in the absence of precise strategies and coherent ethical frameworks, there exists a tangible risk of discourse deviation, conceptual superficiality, and even the creation of identity dualities. Ultimately, the future of the Islamic Revolution in the age of artificial intelligence will depend on the cultural wisdom and strategic intelligence with which this technology is harnessed.

**Keywords:** Digital anthropology, representation of reality, Islamic Revolution of Iran, artificial intelligence

---

1. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author) [aashraf@ut.ac.ir](mailto:aashraf@ut.ac.ir)

2. Researcher, Conflict and Cooperation in the Middle East Group, Center for Scientific Research and Strategic Studies of the Middle East, Tehran, Iran. [parhampourramezan@ut.ac.ir](mailto:parhampourramezan@ut.ac.ir)

Received: 2025/ 05/ 22

Approved: 2025/ 06/ 22

## از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی در عصر هوش مصنوعی

علی اشرف نظری<sup>۱</sup>

DOI : 10.22034/fademo.2025.524042.1109

پرهام پوررمضان<sup>۲</sup>

**چکیده:** انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان محیطی زمینه‌ساز امر سیاسی در بستر گفتمان‌های سنتی و تجدیدگرای چهار دهه پیش، از اهمیت فراوانی برخوردار است. از سوی دیگر، ظهور فناوری‌های نوینی مانند هوش مصنوعی توانسته است ساخت‌ها و براساخت‌های جدیدی را در ادراک اجتماعی ایرانیان ایجاد کند. با توجه به این مسائل، پرسش اصلی پژوهش این است: چگونه این تحولات می‌توانند آینده گفتمان انقلاب اسلامی را تحت تأثیر قرار دهند؟ آیا این فناوری‌ها صرفاً در جهت بازتولید ساخت‌های ذهنی موجود عمل می‌کنند یا بستری برای شکل‌گیری براساخت‌های ذهنی جدید فراهم می‌آورند؟ این پژوهش در راستای تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از کاربرد هوش مصنوعی در شکل‌دهی به ذهنیت اجتماعی ایرانیان نسبت به انقلاب اسلامی انجام شده است. نگارندگان با بهره‌گیری از روش پژوهش کیفی، فرضیه‌ای را مورد آزمون قرار داده‌اند که هوش مصنوعی می‌تواند هم به‌عنوان ابزاری برای تثبیت و تقویت گفتمان انقلاب اسلامی به کار گرفته شود و هم زمینه‌ساز شکل‌گیری براساخت‌های ذهنی نوینی باشد که از نظر محتوایی با قرائت‌های پیشین تفاوت ماهوی دارند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی در حوزه‌هایی مانند تولید محتوای شخصی‌سازی شده، تحلیل داده‌های فرهنگی و مدیریت افکار عمومی، ظرفیت به‌روزرسانی گفتمان انقلاب اسلامی و تطبیق آن با زبان و ذهنیت نسل جدید را دارد. با این حال، در صورت نبود راهبردهای دقیق و چهارچوب‌های اخلاقی منطقی، خطراتی همچون انحراف گفتمان، سطحی‌سازی مفاهیم و ایجاد دوگانگی‌های هویتی نیز محتمل است؛ بنابراین آینده گفتمان انقلاب اسلامی در عصر هوش مصنوعی، وابسته به حکمت و هوشمندی فرهنگی در بهره‌برداری از این فناوری است.

**کلیدواژه‌ها:** انسان‌شناسی دیجیتال، بازنمایی واقعیت، انقلاب اسلامی ایران، هوش مصنوعی.

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
aashraf@ut.ac.ir

۲. پژوهشگر گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران.  
parhampouramezan@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

## مقدمه

در عصر حاضر، نمی‌توانیم از اینکه فناوری‌های نوظهوری همچون هوش مصنوعی توانسته است امور بنیادینی مانند سنت، فرهنگ و سیاست و ... را با پرسش‌ها و چالش‌های اساسی روبرو کند غفلت بورزیم؛ از این رو، بسیار اهمیت دارد نگاه ما منطبق بر نگاه سنتی (کشاکش سنت و مدرنیته) باشد یا پذیرش تطابق ادراک جامعه ایران با جهان را به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار بپذیریم. انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ را اگر در قالب یک پدیدهٔ جامعه‌شناختی بررسی کنیم آنگاه با این امر مواجه خواهیم شد که مهم‌ترین مسئلهٔ تاریخ معاصر ایران است و با توجه به اینکه در بستر اندیشه‌ای حامل یک نظام معنایی و گفتمانی است نمی‌توان از نقش آن در ادراک سازی ایرانیان غافل شد؛ اما باگذشت بیش از چهار دهه از این مهم شاهدیم که با ورود هوش مصنوعی به عرصهٔ زیسته ایرانیان سه مفهوم ادراک، تفسیر و بازنمایی به‌طور فزاینده‌ای در حال پررنگ شدن به شیوه‌های نوین است. این امر بدان معناست که نباید از نقش داده محوری، الگوریتم‌های یادگیری ماشین و حتی شبکه‌های شناختی در مسئله‌ای مهم، یعنی «مواجه ایرانیان با بساخت‌های نوین» غفلت صورت گیرد.

در بزنگاهی همچون سال‌های کنونی ایران، می‌توان این پرسش مهم را مطرح کرد که این تحولات چگونه می‌توانند آینده گفتمان انقلاب اسلامی را تحت تأثیر قرار دهند: آیا این فناوری‌ها در جهت بازتولید ساخت‌های ذهنی موجود عمل می‌کنند یا بستری برای بساخت‌های جدید فراهم می‌سازند؟ در مقام پاسخ به آن پرسش می‌توان بیان کرد که اگرچه از دیدگاه نظری پاسخ بسیار مورد اهمیت است؛ اما آن چیزی که ارزش این امر را بالا می‌برد ارزیابی و بررسی این مهم برای نسل‌های آینده با نگاه به امرهای سیاسی مهمی همچون سیاست‌گذاری فرهنگی و امنیت شناختی است؛ بنابراین رابطهٔ سوژهٔ انقلاب اسلامی ایران و امر هوش مصنوعی، ضرورتی گریزناپذیر برای شناخت تحولات پیش‌رو در عرصهٔ ذهنیت ایرانی و بازاندیشی در نقش نهادهای هویتی در جهان پسامدرن و داده‌محور به شمار می‌رود. در جامعهٔ ایران این ادراک که هوش مصنوعی صرف یک ابزار مبتنی بر فناوری است یک دیدگاه مبتنی بر همهٔ واقعیت نیست، بلکه این تکنولوژی بیشتر از منظر جامعه‌شناسی سیاسی توانسته است در سه رکن مهم، یعنی گردآوری و سازماندهی، جهت‌دهی و سیاست‌گذاری غیر حاکمیتی و ایجاد و پرداخت معانی به ایفای نقش پردازد و این امر را در فضاها و بسترهای مجازی هوشمند، در قالب گزاره سازی و نمادگرایی پیرامون امر انقلاب اسلامی ایران با استفاده از سامانه‌ها و الگوریتم‌های تحلیلی مبتنی بر داده در قالب روایت‌های جدید و بدیع

عرضه می‌کند. این کار سبب شده است بین باورها و روایت‌های رسمی نسل ۵۷ و نسل‌های بعد از آن فاصله‌هایی قدرتمند مبتنی بر برداشت‌های جدید پیدا شود. شایان‌ذکر است که این تحول مهم، از طریق فرایندهایی همچون تولید محتواهای جدید و شخصی‌سازی شده و حتی خلق محیط‌های شبیه‌سازی جمعی در قالب رسانه‌های هوش مصنوعی، رخ داده است. بدین‌سان، آنچه در ذهن نسل انقلاب ۱۳۵۷ به‌عنوان «ساخت» شکل گرفته بود - که مبتنی بر مطالعه کتب و آموزه‌های مذهبی و ایرانی بود - در یک دهه اخیر در ادراک نسل‌های بعد به «برساخت» تبدیل شده است. به‌عبارتی می‌توان گفت که الگوریتم‌ها جایگزین ایدئولوژی‌ها شده‌اند.

این تحولات در جامعه ایران سبب شده است که نگاهی نو به رابطه میان انقلاب ۱۳۵۷ و هوش مصنوعی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کند. از آنجا که این انقلاب بر پایه گفتمانی فرهنگی و مبتنی بر تمدن‌سازی شکل گرفته است، ضروری است که نسبت خود را با چالش‌های پیش رو به‌صورت شفاف تبیین کند. نکته بسیار مهم این است که هوش مصنوعی چگونه می‌تواند با حفظ اصالت گفتمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و بافتارهای ساختاری جامعه ایرانی پیش از انقلاب، با گذشت بیش از چهار دهه، این مفاهیم را با نیازهای روز جامعه هماهنگ سازد.

پژوهش حاضر در پی آن است تا با رویکردی تحلیلی و آینده‌پژوهانه، به بررسی این پرسش‌ها بپردازد و روشن سازد که ذهنیت ایرانیان در عصر هوش مصنوعی، چه مسیری را در قبال انقلاب اسلامی طی خواهد کرد: تداوم ساخت درونی و باورپذیر یا ورود به عرصه برساخت‌های بیرونی و بعضاً بیگانه با مبانی آن. این بررسی نه‌تنها از نظر مفهومی و نظری دارای اهمیت است، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌های فرهنگی و هویتی مؤثر برای مواجهه فعال و آگاهانه با جهان هوشمند آینده باشد. در چهارچوب این پژوهش، نقطه عزیمت نظری، تمایز میان «ساخت» و «برساخت» ذهنی است؛ مفاهیمی که در بستر علوم شناختی، جامعه‌شناسی معرفت و مطالعات رسانه‌ای معاصر، جایگاه برجسته‌ای یافته‌اند. در گذشته، ساخت ذهنی انقلاب اسلامی بر مبنای نهادهای اجتماعی تثبیت‌شده‌ای مانند آموزش رسمی، رسانه‌های ملی، خطابه‌های مذهبی و تجربیات زیسته نسلی شکل می‌گرفت. این نهادها با تولید معنا، حافظه تاریخی و نمادهای مشترک، ساختی منسجم از انقلاب را در ذهن ایرانیان پدید می‌آوردند؛ اما در عصر هوش مصنوعی، داده‌ها به‌جای ساختارها و الگوریتم‌ها به‌جای نهادها، مسئول معناپردازی و ادراک سازی شده‌اند؛ و این گذار، زمینه را برای «برساخت»‌هایی فراهم می‌کند که گاه می‌توانند در تضاد با گفتمان رسمی انقلاب قرار گیرند. بنابراین فهم آینده انقلاب اسلامی بدون توجه به نقش فعال هوش مصنوعی در بازآرایی ذهنیت ایرانیان، تحلیلی ناقص و سطحی خواهد بود.

پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای به کاوش نسبت میان فناوری هوش مصنوعی و گفتمان انقلاب اسلامی در سطح ذهنی و ادراکی می‌پردازد؛ به‌ویژه با تمرکز بر این پرسش که چگونه ذهن ایرانیان در مواجهه با واقعیت‌های هوشمند، تصویر خود از انقلاب را بازسازی می‌کند؟ همچنین این بازسازی چه پیامدهایی برای تداوم، تغییر یا حتی واگرایی گفتمانی در آینده خواهد داشت؟

### ۱. پیشینه پژوهش

پیرو مطالعات پیشینی این پژوهش می‌توان دسته‌بندی چنین را به عرصه تبیین و تحلیل آورد به طوری که نخست به مطالعاتی پرداخت که به انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک برساخت ایدئولوژیک و اجتماعی می‌نگرند. از این رو، علویان و دوست محمدی در پژوهشی تحت عنوان «واکاوی آینده نگاشت انقلاب اسلامی در پرتو سه خوانش ایدئولوژیک، عملگرا و مدنی» (۱۴۰۲) بر این امر استوارند که بررسی آینده انقلاب اسلامی ایران بر اساس چالش‌های ساختاری و پیش رو یک امر لازم و عقلایی است؛ از این رو سه امر سیاسی مهم، یعنی رسیدن به اهداف، تداوم بقا و اصلاحات گفتمانی یک ضرورت است و به نظر می‌رسد اگر این امر رخ ندهد انزوایی گرایی داخلی و خارجی می‌تواند یک گزینه محتمل باشد. مقاله شفیع فر و محبوبی تحت عنوان «الگوهای نظری تبیین انقلاب اسلامی؛ الهیات رهایی‌بخش به‌مثابه چهارچوب بدیل» (۱۴۰۰) بر این امر استوار است که جامعه ایران در عصر پهلوی زمانی که میان گفتمان سنت یا تجدد در کشاکش بود امر الهیات دینی که برگرفته شده از نصوص سنت بود، به میان آمد و به‌عنوان امر رهایی‌بخش جامعه را به سعادت رساند و این امر با فرهنگ عامه جامعه قرابت معنایی داشت؛ از این رو، می‌توان برداشت کرد که عناصری که با جامعه ایران قرابت فرهنگی نداشته باشند نمی‌توانند به‌عنوان عنصر نجات‌بخش در بُعد ملی تلقی شوند. صالحی وثیق و دیگران در مقاله «چگونگی شکل‌گیری روایت انقلاب اسلامی ایران از منظر تئوری ساخت روایت با تأکید بر نقش رسانه» (۱۴۰۳) این ایده را دنبال می‌کنند که انقلاب اسلامی ایران جنگ روایت‌ها بود و این امر بدان معناست که روایت اصلی که روایت پهلوی بود به دلیل برساخت‌سازی فرهنگی شکست را تجربه و روایت فرعی که روایت ساخت‌سازی فرهنگی به رهبری حاج آقا روح‌الله بود پیروزی را تجربه کرده است. همین امر سبب شده است نقش رسانه در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است.

صدیق اورعی و اصغر پور ماسوله در مقاله «بررسی ساختار ایدئولوژی انقلاب اسلامی در دهه اول انقلاب با تحلیل محتوای وصایای شهدای جنگ ایران و عراق» (۱۳۹۸) معتقدند که انقلاب اسلامی ایران بدون ایدئولوژی و بسیج توده امکان پیروزی نداشت همین امر سبب شده که این مسئله تاکنون به عنوان یک میراث مهم ادامه پیدا کند؛ اما در یک سنجش، وزن و میراث ارزش‌ها و هنجارهای این امر بر اساس تغییرهای بافتارهای جامعه در یک وضعیت ترمیدور منفی قرار دارد. در نهایت میرزا زاده احمد بیگلو در مقاله «تطور هویتی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی» (۱۴۰۱) بر این نکته تأکید دارد که در عصر مشروطه، انقلاب‌گرایان سنت را به تجدد واگذار کردند؛ اما در سال‌های پایانی عصر پهلوی دوم، بر اساس رویکردهای غلط، پهلوی توانست با بازگشتی به خویشتن، زمینه‌ساز پیروزی سنت بر تجدد شود. همین امر باعث شد که هویت دینی در ابتدا و هویت ملی در گام‌های بعدی، زمینه‌ساز تغییرات عمیق و بنیادینی در امر سیاسی به نام انقلاب اسلامی ایران شود.

دوم، مطالعاتی که به بر ساخت‌های ذهنی و هویتی ایرانیان پرداخته‌اند به طوری که حسنی فر و عباس‌زاده مرزبالی در مقاله «مسئله هویت ملی ایران در گذر تاریخ» (۱۴۰۰) بر این امر تأکید دارند که نگاه مقطعی به تاریخ آن‌هم در امر هویت نمی‌تواند نگاهی بر مبنای واقعیت باشد و این بدان معناست که نمی‌توان هیچ عصری حکمرانی در تاریخ ایران را در راستای تشخیصی دادن به مفهوم ایران متمایز قلمداد کرد. در نگاهی دیگر بیگدلو در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل برسازی هویت ملی ایرانی بر مبنای نژاد» (۱۳۹۶) بر این باور است که با بررسی سال‌های پایانی عصر قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی شاهدیم که تفکر گرایی روشنفکری به عنوان یک امر سیاسی غیرقابل انکار به طور مداوم در حال تولید و بازتولید اندیشه هویت مبتنی بر امر وحدت با در نظر گرفتن کثرت است که دلیل این امر را باید در تأثیر پذیری از اندیشه‌های اروپایی در امر رویکردهای نژادی جستجو کرد. در نگاهی دیگر، عشایر و دیگران در پژوهشی تحت عنوان «تبیین جامعه‌شناختی هویت ملی ایرانیان» (۱۳۹۷) این ایده را دنبال می‌کنند که از مفهوم ایده ایران در یک نگاه کلیت‌گرا نمی‌توان از مفهوم فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی همچون قومیت‌ها غفلت ورزید؛ از این رو، می‌توان میان امر هویت ملی و امر قومیت محوری پلی را ترسیم کرد که آن پل سرمایه اجتماعی نام دارد که در امر انقلاب اسلامی ایران در تلقی‌گری مذهبی با رویکرد فزاینده سرمایه اجتماعی روبرو بوده‌ایم. همچنین افشاری و دیگران در مقاله «تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار» (۱۴۰۰) این ایده را دنبال می‌کنند که آگاهی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری رویکرد هویت محور به‌ویژه در هویت ملی دارد

و این مسئله بدان معناست که در جدال و کشاکش میان دو امر مهم، یعنی سنت و تجدد، روشنفکران به این رویکرد گرایش پیدا کردند که سنت را متجدد کنند؛ از این رو، میراثی که به عصر پهلوی رسید درک نادرست تاریخی از امر هویت ملی با تأکید بر شووینیسیم بود. رکابیان و بابایی در مقاله «هویت ایرانیان در گذرگاه تاریخ (با تأکید بر هویت دینی)» (۱۴۰۱) بر این باورند که هویت در جامعه ایران بدون نگاه به عنصر دین یک هویت تکثرگرا نیست و نمی‌تواند با نگاه به همه جوانب جامعه ایران مفید تلقی شود به نظر می‌رسد هر گاه ایرانیان از هر کدام از بال‌های هویتی، یعنی هویت ملی و دینی به سوی یکدیگر فاصله گرفته‌اند شاهد تضعیف امر هویت ملی در ایران بوده‌ایم.

سوم، مطالعاتی که به هوش مصنوعی، تحول دیجیتال و پیامدهای آن بر هویت و سیاست پرداخته‌اند به‌طوری که شریفیان و دیگران در مقاله «ارائه مدل هویت دیجیتال در دولت هوشمند در دستگاه‌های دولتی ایران با نقش میانجی رهبری تحول دیجیتال» (۱۴۰۰) بر این باور هستند که هویت دیجیتال به عنوان یک امر مهم و شگرف به‌سادگی صورت نمی‌پذیرد بیش از آنکه نیازمند تغییر در ساخت‌ها و بافتارهای فنی باشد نیاز شدیدی به تغییر در ادراک انسان‌ها و حکمرانی‌ها روبه پیشرفت نسبت به امر هوش مصنوعی دارد. زمانی‌پزوه و همکاران در مقاله «هویت ملی در دوران دیجیتال: فرصت‌ها و تهدیدها» (۱۴۰۳) معتقدند که جهان امروز، هرچند فرصت‌محور تلقی می‌شود، با چالش‌های فراوانی نیز روبه‌روست که یکی از مهم‌ترین آن‌ها سرقت‌های دیجیتال در قالب مسئله هک است. از این رو، ارتباط میان دنیای دیجیتال و زندگی سنتی انسان‌ها به رابطه‌ای همراه با نگرانی بدل شده است؛ مسئله‌ای که باعث شده هویت دیجیتال جدیدی در میان ایرانیان، با نگاهی به مسئله هویت مدرن، شکل بگیرد. رفیع و عباس‌زاده مرزبالی در پژوهشی تحت عنوان «چالش‌های ناشی از فرایند جهانی شدن و فضای مجازی برای هویت ملی ایران و راه کارهای مقابله با آن‌ها» (۱۳۹۸) این ایده را دنبال می‌کنند که هویت ایرانیان در عصر هوش مصنوعی با چالش‌ها اساسی مواجه شده است که مهم‌ترین آن را می‌توان در قالب پرسشی همچون من و بعد ما کیستیم صورت‌بندی کرد، فضای دیجیتال با تولید داده در امرهای گوناگون توانسته است با بر ساخت‌سازی‌های مکرر بسیاری از ناواقعیت‌ها را به‌عنوان واقعیت در جامعه ایران بسط و گسترش دهد. در نهایت پاسبان در پژوهشی تحت عنوان «حاکمیت حقوقی دولت‌ها بر فضای مجازی و تأثیر آن بر امنیت ملی» (۱۴۰۲) این ایده را دنبال می‌کند که فضای دیجیتال بر هویت اسلامی ایرانی تأثیرات فراوان و شگرفی قرار داده است و همین امر باعث شده تا ما با چالش‌های عدیده گفتمانی در راستای آینده امر انقلاب اسلامی ایران مواجه شویم.

پژوهش حاضر از چند جهت با مطالعات پیشین تمایز دارد. نخست آنکه، هرچند مطالعات پیشین به صورت جداگانه به آینده پژوهی انقلاب اسلامی ایران یا تأثیرات هوش مصنوعی بر جامعه ایران پرداخته‌اند؛ اما نگارندگان آثار پیشین کمتر به ترکیب این دو حوزه در یک چهارچوب تحلیلی واحد توجه کرده‌اند. دوم آنکه، بیشتر این مطالعات بر حوزه‌هایی همچون اقتصاد و فرهنگ تمرکز داشته‌اند و از بُعد ادراک شناختی در زمینه انقلاب اسلامی غفلت ورزیده‌اند. نهایتاً، یکی دیگر از تمایزهای این پژوهش با آثار پیشین، بهره‌گیری از آینده‌پژوهی با رویکردی انتقادی است؛ رویکردی که در مطالعات پیشین کمتر دیده می‌شود.

## ۲. چهارچوب نظری

### ۲-۱. تبیین مفاهیم پایه

#### ۲-۱-۱. هوش مصنوعی

برخی بر این امر استوارند که هوش مصنوعی توانایی واقعی و ملموس ماشین‌ها یا موجودات مصنوعی غیرانسانی برای انجام وظایف، حل مسائل، برقراری ارتباط، تعامل و عمل منطقی به گونه‌ای که در انسان‌های زیستی مشاهده می‌شود (Gil de Zúñiga et al, 2023, pp.2-3). برخی دیگر این ایده را دنبال می‌کنند که هوش مصنوعی فناوری‌ای است که به رایانه‌ها و ماشین‌ها امکان می‌دهد یادگیری، درک، حل مسئله، تصمیم‌گیری، خلاقیت و خودمختاری را شبیه‌سازی کنند؛ (Ibm, 2024).

در نهایت، برخی دیگر معتقدند که هوش مصنوعی توانایی ماشین برای انجام عملکردهای شناختی که با ذهن انسان مرتبط است، مانند ادراک، استدلال، یادگیری، تعامل با محیط، حل مسئله و حتی خلاقیت را ندارد (mckinsey, 2023) ما در این پژوهش از دادن تعریف مستقل پرهیز کرده و محتوای پژوهش را بر اساس همین تعاریف پیش خواهیم برد.

۱۱۴

#### ۲-۲-۱. برساخت ذهنی

برخی معتقدند که برساخت ذهنی به‌عنوان برداشت‌ها و تفسیرهای ذهنی تعریف می‌شود. این برداشت‌ها تحت تأثیر تجربیات، باورها و زمینه‌های فرهنگی افراد شکل می‌گیرند و نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های حکمرانی ایفا می‌کنند (امیدی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۵). در نگاهی دیگر، برخی بر این باورند که برساخت ذهنی مفهومی در نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی است که تأکید دارد واقعیت‌های اجتماعی، از جمله مفاهیم ذهنی، از طریق تعاملات

اجتماعی و زبان شکل می‌گیرند. این دیدگاه معتقد است که درک ما از جهان، نتیجه تفسیرهای مشترک و فرایندهای اجتماعی است (ایمانی‌زاده و رضوانی، ۱۴۰۳، ص. ۲۱۴) و در نهایت برخی دیگر بر ساخت ذهنی به‌عنوان ساختارهای روانی و ذهنی تعریف می‌شود که از طریق گفت‌وگوها و کاربرد زبان در موقعیت‌های خاص شکل می‌گیرند. این ساختارها در تفسیر و درک واقعیت‌های اجتماعی نقش دارند (حاجی‌محمدی و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۲۷). ما در این پژوهش از دادن تعریف مستقل پرهیز کرده و محتوای پژوهش را بر اساس همین تعاریف پیش خواهیم برد.

### ۱-۳-۲. زیست جهان دیجیتال<sup>۱</sup>

زیست جهان دیجیتال به مجموعه تجربیات، تعاملات، ادراک‌ها و شیوه‌های زندگی اطلاق می‌شود که در بستر فناوری‌های دیجیتال شکل می‌گیرند و به واسطه ابزارهایی مانند اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، تلفن‌های هوشمند و فضای مجازی، تجربه انسانی را بازتعریف می‌کنند. این زیست جهان حوزه‌ای است که در آن هویت‌ها، روابط اجتماعی، دانش، فرهنگ و حتی احساسات انسانی، تحت تأثیر ساختارهای دیجیتال و الگوریتمی بازساخته می‌شوند (Narbutaitienė et al, 2023, p. 1339). ما در این پژوهش از دادن تعریف مستقل پرهیز کرده و محتوای پژوهش را بر اساس همین تعاریف پیش خواهیم برد.

### ۲-۲. نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی<sup>۲</sup>

برساخت‌گرایی مسئله‌ای مهم و یک امر سیاسی غیرقابل‌انکار است که ریشه‌های آن را می‌توان در ژرفای تاریخ مشاهده و با زمان‌گرایی تکامل این امر را درک و تبیین نمود؛ بنابراین نمی‌توان آن را یک مسئله جزئی یا کوتاه مدت تلقی کرد و شاید بتوان آن را در قالب پاسخ به فلاسفه واقع‌گرا یا تجربه‌گرا صورت‌بندی نمود؛ از این‌رو، شکل درونی این نظریه بر مخالفت انتقادی با پوزیتیویسم تلقی می‌گردد (شیخه و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۴۲) پیتز برگر<sup>۳</sup> و توماس لوکمان<sup>۴</sup> در دهه ۱۹۶۰، در فضایی اجتماعی و فکری قلم‌رسانی می‌کردند که شاهد تحولات عمیق در فهم انسان از جامعه، دانش و قدرت بود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که باید در زمینه برساخت اجتماعی واقعیت نظریه‌پردازی کنند؛ زیرا دیدگاه‌های رایج جامعه‌شناسی آن

1. Digital Lifeworld
2. Social Constructivism
3. Peter Berger
4. Thomas Luckmann

زمان، به ویژه رویکردهای پوزیتیویستی، واقعیت اجتماعی را چیزی عینی، ثابت و مستقل از انسان‌ها می‌دانستند. در مقابل، برگر و لوکمان باور داشتند که جهان اجتماعی از طریق تعاملات روزمره انسان‌ها، زبان و نهادها شکل می‌گیرد و باز تولید می‌شود. آن‌ها می‌خواستند نشان دهند که نظم اجتماعی، دانش و حتی «واقعیت» اموری هستند که انسان‌ها در تعامل با یکدیگر می‌سازند، سپس نهادینه می‌کنند و در نهایت آن را به گونه‌ای درونی می‌پذیرند که گویی همیشه همین گونه بوده‌اند. به عبارت دیگر، انگیزه آن‌ها بازاندیشی در بنیان‌های معرفت‌شناسی علوم اجتماعی و پاسخ به چگونگی پیدایش، استمرار و طبیعی‌نمایی واقعیت اجتماعی بود. این نگاه، نقطه‌ی عزیمت مهمی برای عبور از دیدگاه‌های جبرگرایانه به سمت فهمی تفسیری و پدیدارشناسانه از جامعه بود (Fraser & Turcan, 2025).

دال مرکزی گفتمان پیتز برگر و توماس لوکمان این است که «واقعیت» و «دانش» نه اموری طبیعی یا مطلق، بلکه محصولات اجتماعی و تاریخی‌اند که از طریق تعاملات روزمره، زبان و نهادهای اجتماعی تولید، تثبیت و درونی‌سازی می‌شوند. آن‌ها استدلال می‌کنند که انسان‌ها در یک فرایند دیالکتیکی سه‌مرحله‌ای برون‌سازی، عینی‌سازی و درونی‌سازی جهان اجتماعی خود را می‌سازند و این جهان ساخته‌شده، به نوبه‌ی خود، انسان‌ها را شکل می‌دهد. در این چهارچوب، مفاهیمی چون هویت، نقش‌های اجتماعی و واقعیت‌های روزمره همگی به‌طور تاریخی و فرهنگی برساخته می‌شوند و وابسته به بافت اجتماعی‌ای هستند که در آن شکل گرفته‌اند. برگر و لوکمان با این رویکرد، گفتمان مسلط در باب واقعیت را به چالش می‌کشند و بر نسبییت دانش و تأثیر قدرت در تعریف «واقعیت اجتماعی» تأکید می‌کنند (Berger & Luckmann, 2004, p. 175).

حال با توجه به این امر، ما شاهد دو شکل از برساخت‌گرایی هستیم؛ نخست برساخت‌گرایی که ماهیتی قوی دارد و این بدان معناست که رویکرد پست مدرنیستی بسیار مشهود است در اینجا و این یعنی که در قالب یک مثال، مثلاً زمان که ما صحبت از غذایی به نام آبگوشت می‌کنیم این مفهوم در ذهن همه ما دارای یک بافتار است. و در نگاه کلان تفاوت میان توافق ما و واقعیت موجود از سوژه آبگوشت را نشان می‌دهد در دومین مورد ما شاهد یک برساخت‌گرایی ضعیف هستیم و آن این مسئله را دنبال می‌کند که در این شکل از برساخت مفاهیم اغلب برساخت‌های فیزیکی دارند (یوسفیان و موسوی کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۴). با توجه به این موضوع و شرح نظریه برساخت‌گرایی، نویسندگان پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که چنین وضعیتی بر مفهوم «سوژه‌مند انقلاب اسلامی ایران» حاکم است؛ از این رو، این نظریه را

تبیین‌کننده‌ای درست و مناسب برای پژوهش خود می‌دانند.

### ۳. بساخت‌های ذهنی در بستر ایدئولوژی انقلاب اسلامی

تحولات تاریخی سیاسی و اجتماعی ایران، به‌ویژه در قرن بیستم، همواره تحت تأثیر ایدئولوژی‌های غالب شکل گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین دوره‌هایی که در آن، ذهنیت جمعی ایرانیان دچار تغییرات اساسی شد، دورهٔ پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بود. این انقلاب نه تنها یک حرکت سیاسی، بلکه یک پروژهٔ فرهنگی-ایدئولوژیک گسترده بود که موفق شد نظام فکری و شناختی جامعه ایرانی را بازتعریف کند. در این فرایند، دیدگاه‌ها و تصورات ایرانی معنای تازه‌ای یافتند که از گفتمان دینی-سیاسی، انقلاب نشأت می‌گرفت.

در تحلیل ساختارهای ذهنی ایرانیان پس از انقلاب، می‌توان گفت که انقلاب به عنوان یک «امر نمادین»<sup>۱</sup> عمل کرد و ساختارهای قبلی هویت ملی، دینی، سیاسی و حتی زیبایی‌شناختی را دگرگون ساخت. از منظر جامعه‌شناسی، ذهنیت جمعی ایرانیان پس از انقلاب تحت تأثیر گفتمان رسمی جمهوری اسلامی قرار گرفت و به سمت مفاهیمی چون امت، شهادت، ولایت فقیه و مخالفت با غرب هدایت شد (کجویان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

یکی از عناصر اساسی در تفکر ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، مفهوم «امت اسلامی» بود که به‌جای ملت در معنای مدرنش مورد استفاده قرار گرفت. این ایده با تأکید بر اتحاد میان کشورهای اسلامی و گذشتن از مرزهای ملی، هویتی فراملی برای ایرانیان ایجاد کرد. امام بارها بر این موضوع تأکید کرد که انقلاب ایران نه تنها مختص ایرانیان است، بلکه آغازی برای بیداری اسلامی در سطح جهانی محسوب می‌شود. این گفتمان با ایجاد دشمنی مشترک با عنوان «استکبار جهانی»، به بسیج مردم و توجیه سیاست‌های انقلابی کمک شایانی کرد (Muhammad Ichsan & Hidayatullah, 2023, p.14).

مفهوم ولایت فقیه به عنوان یک ساختار ذهنی سیاسی، نقش کلیدی در ارائه مشروعیت حکومت بعد از انقلاب داشته است. این نظریه، که ریشه در فقه شیعه دارد، امام خمینی با تفسیر انقلابی خود، این نظریه را به نظامی سیاسی نوین تبدیل کرد که در آن فقیه به عنوان نایب امام زمان (عج) از حق حکمرانی برخوردار است. این ایده نه تنها ساختار سیاسی ایران را از نظام‌های سکولار و پادشاهی متمایز کرد، بلکه به یک نظام معنایی تبدیل شد که وفاداری به آن همسنگ با پایداری به اسلام دیده می‌شود (ر.ک. به امام خمینی، ۱۳۸۱).

#### 1. Symbolic Order

علی‌اشرف نظری و پرهام پوررمضان: از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی ...

پس از انقلاب، نهادهای فرهنگی و رسانه‌های جمعی نقشی اساسی در تثبیت و تداوم برساخت‌های ذهنی ایدئولوژی انقلاب اسلامی بازی کردند. آموزش و پرورش نیز با تمرکز بر مفاهیمی همچون شهادت، ایثار و مقاومت، به‌عنوان ابزاری برای جامعه‌پذیری نسل جوان عمل کرد. کتاب‌های درسی با تأکید بر روایتی یکپارچه از تاریخ ایران که مبارزه علیه استبداد و استعمار را با مبارزه برای اسلام مرتبط می‌کرد، هویتی انقلابی-دینی به دانش‌آموزان انتقال می‌دادند. رسانه‌های رسمی نیز با تولید محتوای گفتمانی، تلاش کردند مفاهیمی مانند «دشمن‌شناسی»، «تهاجم فرهنگی» و «اقتصاد مقاومتی» را تقویت کنند. به‌عنوان مثال، بازنمایی جنگ ایران و عراق در سینما و ادبیات نه تنها به‌عنوان یک رویداد تاریخی، بلکه به‌عنوان دفاع مقدس پیشکش شد، جایی که رزمندگان به‌عنوان سربازان اسلام به تصویر کشیده می‌شدند. این روایت‌ها به توجیه سیاست‌های جاری و حفظ انسجام ایدئولوژیک کمک قابل توجهی می‌کرد (نجفی و سرافراز، ۱۳۹۹، صص. ۲۶۶ - ۲۶۴).

برساخت‌های ذهنی در بستر ایدئولوژی انقلاب اسلامی به نحوی عمل کردند که کنش‌های سیاسی و اجتماعی را به مسیر مشخصی هدایت کنند. به‌عنوان نمونه، گفتمان «استکبارستیزی» نه تنها سیاست خارجی ایران را توجیه کرد، بلکه بخشی از هویت سیاسی شهروندان شد. این مفهوم، با ایجاد دشمنی خارجی (آمریکا و اسرائیل)، در بسیج مردمی هنگام بحران‌هایی مانند راهپیمایی‌های ضدآمریکایی مؤثر بود (Glombitza, 2022, p. 1162). همچنین مفهوم «زن انقلابی - اسلامی» به‌عنوان یک ساختار ذهنی، الگویی از زنانگی ارائه داد که با الگوهای فمینیستی غربی تفاوت داشت. در این گفتمان، زن نه تنها به‌عنوان موجودی منفعل، بلکه به‌عنوان عنصری فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی معرفی شد، به شرط اینکه هویت دینی و ارزش‌های اسلامی را حفظ کند. این ساختار بر سیاست‌های مرتبط با حجاب، اشتغال و نقش زنان در جامعه تأثیر گذاشت (خادمی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۲۶۸).

با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، ذهنیت‌های اولیه با چالش‌های جدیدی روبرو شده‌اند. جهانی‌شدن، توسعه فضای مجازی و تغییرات نسلی باعث شده که مفاهیمی همچون «تهاجم فرهنگی» یا «غرب‌زدگی» با تفاسیر متفاوتی دیده شوند. نسل جوان امروزی که در محیطی به‌مراتب پیچیده‌تر از دهه‌های اولیه انقلاب رشد کرده، لزوماً تمام باورهای نسل انقلابی را تکرار نمی‌کند. با این حال، ایدئولوژی انقلاب اسلامی همچنان به‌عنوان چهارچوب معنایی قدرت‌مندی عمل می‌کند و در برابر تحولات داخلی و خارجی، خود را دوباره تعریف می‌کند. به‌عنوان مثال، گفتمان «مقاومت» که در دهه‌های گذشته بیشتر بر جنگ متمرکز بود، اکنون به حوزه‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی نیز گسترش یافته است.

#### ۴. از آرمان‌گرایی انقلابی تا الگوریتم‌گرایی دیجیتال

آرمان‌گرایی انقلابی در انقلاب اسلامی ایران بر پایه باور عمیق به ارزش‌هایی مانند عدالت، استقلال، آزادی و معنویت استوار بود؛ باوری که مردم را در برابر سلطه و استبداد به حرکت وامی‌داشت. این آرمان‌گرایی با ایمان، هویت دینی و اراده جمعی شکل گرفت و گفتمانی تحول‌خواه و ضد ظلم را پرورش داد؛ اما با گذشت زمان و تغییرات در زندگی بشر، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، جوامع وارد عصری جدید شده‌اند که تحت نفوذ فناوری، داده و محاسبه قرار دارند (رکابیان و پورحسن، ۱۴۰۲، ص. ۲۶۱).

در این دوران، منطق دیجیتال و الگوریتم‌ها بر بسیاری جنبه‌های زندگی انسان سایه افکنده و تصمیم‌گیری‌ها به ساختارهای مبتنی بر داده‌های کلان و هوش مصنوعی سپرده شده‌اند. در چنین جهانی، مفاهیمی مانند عدالت یا حقیقت گاهی به متغیرهایی قابل پردازش تقلیل می‌یابند. این حرکت از آرمان‌گرایی به سمت الگوریتم‌گرایی نه به معنای انکار ارزش‌ها، بلکه نشان‌دهنده تغییر بستر کنش و معناست. اکنون چالشی که جوامع از جمله ایران با آن مواجه هستند این است که چگونه می‌توانند جوهره آرمان‌ها را در دل زیست جهان دیجیتال حفظ کنند؛ زیستی که می‌تواند هم تهدید باشد و هم فرصتی برای بازتعریف و گسترش همان آرمان‌ها در قالبی نوین (عسگری، ۱۴۰۳، ص. ۵).

آرمان‌گرایی انقلابی، به‌ویژه در زمینه انقلاب اسلامی ایران، نوعی رویکرد فکری و عملی بود که در مقابل نظم جهانی غرب‌محور ایستاده و مدل جدیدی از زندگی اجتماعی و سیاسی را بر اساس تعالیم اسلامی ارائه کرد. امام با استفاده از مفاهیمی چون «مستضعفین»، «عدالت الهی» و «امت واحده»، روایت تازه‌ای از عدالت‌خواهی و خودباوری ارائه داد که تأثیرات عمیقی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی به همراه داشت (رستمی و نصراللهی، ۱۳۹۹، ص. ۵).

با ورود به دهه‌های متأخر، جوامع بشری با انقلاب دیجیتال روبرو شدند؛ انقلابی که نه با شعارهای سیاسی، بلکه با داده‌ها، الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی، تحولاتی شگرف در نحوه زندگی و ادراک انسان‌ها ایجاد کرد. در این زیست‌بوم دیجیتال، مفاهیمی چون «آرمان‌گرایی» و «عدالت‌خواهی» با چالش‌های جدیدی در بُعد معرفتی و عملی مواجه شده‌اند. الگوریتم‌ها اکنون نقش تعیین‌کننده‌ای در این دارند که چه چیزهایی دیده شوند، چگونه تصمیم‌گیری شود و حتی چستی «واقعیت» تلقی شود (Brand, 2020, p. 117).

چالش اصلی امروز ما، تنها تسلط فناوری نیست، بلکه عقلانیت ابزارگراست که در قلب فناوری دیجیتال قرار دارد. در این نوع نگرش، کارایی به جای حقیقت می‌نشیند و پیش‌بینی‌پذیری جایگزین آزادی و انتخاب می‌شود. از این رو، اگر آرمان‌های انقلاب اسلامی

فقط در چهارچوب‌های قدیمی بازآفرینی شوند، قادر نخواهند بود با شرایط جدید به‌خوبی روبرو شوند، بلکه باید این آرمان‌ها در قالبی تازه و با زبانی متناسب با دنیای دیجیتال، بازتعریف شوند (کریمی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۹).

در این مسیر، یکی از چالش‌های مهم، ایجاد تعادل بین ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی و ابزارهای نوین ارتباطی و شناختی است. انقلاب اسلامی بر اساس مشارکت مردمی و آگاهی اجتماعی شکل گرفت؛ امری که اکنون می‌تواند در فضای شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های گفتگو محور و رسانه‌های دیجیتال به صورت جدیدی تعریف شود؛ اما اگر این فضاها بدون توجه به چهارچوب‌های ارزشی و اخلاقی به کار گرفته شوند، نه تنها به تقویت آرمان‌گرایی کمکی نخواهند کرد، بلکه ممکن است منجر به تضعیف گفتمان انقلابی نیز شوند (حاجی‌ناصری و ظفری حاتم‌خانی، ۱۴۰۱، ص. ۹۴).

برای نمونه، عدالت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اهداف انقلاب، در دنیای امروز که بر داده‌ها متمرکز است، نیازمند بازتعریفی است تا بتواند با تبعیض‌های الگوریتمی، دسترسی نابرابر به اطلاعات و تسلط شرکت‌های فناوری بر جریان‌های شناختی مقابله کند. اگر در گذشته عدالت بیشتر بر توزیع ثروت و قدرت سیاسی متمرکز بود، اکنون لازم است به عدالت شناختی نیز توجه شود؛ مفهومی که برابری در دسترسی به حقیقت، معنا و آگاهی را دربر می‌گیرد (Orekhov & Chubarov, 2024, p. 265).

از سوی دیگر، مفاهیم «امت اسلامی» و «بیداری جهانی» که در بافت آرمان‌گرایی انقلابی معنا شده‌اند، در عصر ارتباطات جهانی می‌توانند در قالب‌هایی مانند هویت دیجیتال مشترک و همبستگی فراملی بازتعریف شوند؛ اما برای تحقق این موضوع، گفتمان انقلاب باید بیش از ایستادگی بر شکل سنتی خود، توانایی استفاده از بسترهای جدید را پیدا کند؛ بستری که در آن مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ شده و قدرت نرم به صورت بی‌سابقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بنابراین راهبرد آینده برای حفظ و گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی در دنیای دیجیتال، در حکمت بخشی به فناوری نهفته است، نه مقابله با آن. هدف این است که از فناوری به‌عنوان وسیله‌ای برای افزایش آگاهی، معنویت، اخلاق و عدالت اجتماعی بهره‌گیری شود، نه صرفاً به‌عنوان ابزاری برای سلطه یا سرگرمی. در نهایت، آینده گفتمان انقلاب اسلامی به توانایی‌اش در تفسیر و بازآفرینی مفهوم آرمان‌گرایی در جهانی است که الگوریتم‌ها آن را شکل داده‌اند. این جهانی که اگرچه ساختاری نوین دارد، همچنان به معنا، عدالت و حقیقت محتاج است. اگر این فرصت به‌درستی شناخته شود، می‌تواند گامی مهم در مسیر جهانی‌سازی مفاهیم اخلاقی و

### ۵. نحوه ساخت یا بر ساخت گفتمان‌ها با هوش مصنوعی

فرایند تبدیل گفتمان در سیستم‌های هوش مصنوعی مبتنی بر مدل‌های زبانی، یک مکانیسم پیچیده پردازشی است که از چندین مرحله محاسباتی تشکیل شده است. در مرحله اول، سیستم ورودی زبانی را به یک بازنمایی ریاضی تبدیل می‌کند که در آن هر واحد زبانی (کلمه، عبارت یا جمله) به صورت یک بردار چندبعدی در فضای معنایی نمایش داده می‌شود. این تبدیل از طریق الگوریتم‌ها انجام می‌پذیرد که روابط معنایی بین واژگان را بر اساس الگوهای استخراج شده از حجم عظیمی از داده‌های متنی کدگذاری می‌کنند (Piękos et al, 2021, p. 384).

مدل‌های پیشرفته زبانی با معماری ترنسفورمر، از مکانیسم توجه<sup>۱</sup> برای تحلیل روابط بین اجزای متن استفاده می‌کنند. این مکانیسم به سیستم امکان می‌دهد تا اهمیت نسبی هر بخش از متن را در ارتباط با سایر بخش‌ها محاسبه کند و یک بازنمایی زمینه آگاه<sup>۲</sup> از محتوای ورودی ایجاد نماید. در این فرایند، شبکه‌های عصبی عمیق با استفاده از وزن‌های آموخته شده در طول فرایند آموزش، الگوهای پیچیده زبانی را شناسایی و مدل‌سازی می‌کنند (Islam Khan et al, 2025, p. 455). تبدیل گفتمان در مرحله بعدی شامل بازنویسی این بازنمایی‌های ریاضی به شکل جدیدی است که با پارامترهای خروجی مورد نظر تطابق داشته باشد. این تبدیل می‌تواند در سطوح مختلف زبانی صورت پذیرد، از تغییرات واژگانی و نحوی تا تحولات سبکی و گفتمانی. سیستم با استفاده از دانش نهفته در پارامترهای مدل (که حاصل آموزش بر روی میلیاردها نمونه زبانی است)، ساختارهای زبانی جدیدی را تولید می‌کند که از نظر آماری با الگوهای مورد انتظار در گفتمان هدف همخوانی دارند.

۱۲۱

یکی از ویژگی‌های قابل توجه این سیستم‌ها، توانایی آن‌ها در ایجاد نگاشت‌های غیرخطی بین گفتمان‌هاست. این ویژگی از طریق یادگیری روابط پنهان بین مفاهیم در فضای چندبعدی بردارها حاصل می‌شود (Ippoliti, 2022, p. 407). برای مثال، سیستم می‌تواند بین مفاهیم انتزاعی در یک حوزه تخصصی و مفاهیم ملموس در زبان عامیانه ارتباط برقرار کند، بدون آنکه این ارتباط به صورت صریح در داده‌های آموزشی تعریف شده باشد. با وجود

1. Attention mechanism
2. Context-aware representation

این، محدودیت‌های اساسی در این سیستم‌ها وجود دارد. فقدان درک واقعی از معنا<sup>۱</sup> و عدم دسترسی به دانش جهان شمول<sup>۲</sup> منجر به خطاهایی در پردازش گفتمان‌هایی می‌شود که به دانش زمینه‌ای یا درک فرهنگی نیاز دارند (Villani et al, 2022, p. 8) همچنین تصمیم‌گیری درباره‌ی مناسب‌ترین شیوه‌ی بیان برای موقعیت‌های خاص، هنوز به نظارت و اصلاح انسانی وابسته است. توسعه‌ی آینده‌ی این سیستم‌ها احتمالاً بر یکپارچه‌سازی چندوجهی<sup>۳</sup> و یادگیری تقویتی<sup>۴</sup> متمرکز خواهد بود تا دامنه‌ی توانایی‌های تبدیل گفتمان را گسترش دهد. با این حال، ماهیت آماری و الگوریتمیک این سیستم‌ها به این معناست که درک آن‌ها از زبان، برخلاف انسان‌ها، فاقد بُعد تجربی و شناختی است و صرفاً بر پایه‌ی الگوهای آماری استوار می‌باشد. حال با توجه به موارد مذکور، در بررسی فرایند پردازش گفتمان انقلاب اسلامی ایران از طریق سیستم‌های هوش مصنوعی مبتنی بر مدل‌های زبانی پیشرفته، باید به چند لایه از چالش‌های بنیادین اشاره نمود. این سیستم‌ها که بر پایه معماری‌های پیچیده‌ای مانند ترنسفورمرها طراحی شده‌اند، هرچند از قابلیت‌های قابل توجهی در بازنمایی ریاضی مفاهیم زبانی برخوردارند؛ اما در مواجهه با گفتمانی که ریشه در تجربه تاریخی و هویت فرهنگی-ایدئولوژیک یک ملت دارد، با محدودیت‌های ساختاری مواجه می‌شوند.

ماهیت آماری این مدل‌ها که مبتنی بر شناسایی الگوهای تکرارشونده در داده‌های آموزشی است، موجب می‌شود درک آن‌ها از مفاهیم کلیدی انقلاب اسلامی مانند استقلال، عدالت و مقاومت، به سطحی از روابط کمی بین بردارهای معنایی تقلیل یابد. این در حالی است که بار ایدئولوژیک و تاریخی این مفاهیم که در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران معاصر شکل گرفته و در بیانات رهبران انقلاب متجلی شده است، نیازمند فهمی جامع‌نگر و چندبعدی است که فراتر از توان پردازشی الگوریتم‌های کنونی قرار دارد. مکانیسم توجه که در معماری این مدل‌ها به کار گرفته شده است، اگرچه امکان شناسایی روابط سطحی بین مفاهیم را فراهم می‌آورد؛ اما قادر به درک تمایزهای ظریف گفتمانی و پیچیدگی‌های معناشناختی موجود در اندیشه اسلامی نیست. به‌عنوان مثال، تفاوت‌های مفهومی میان جهاد به مثابه یک اصل اسلامی و مقاومت به عنوان یک استراتژی سیاسی، یا ارتباط عمیق میان انقلاب اسلامی و گفتمان

1. Grounded understanding
2. Common sense knowledge
3. Multimodal integration
4. Reinforcement learning

بیداری اسلامی در منطقه، از جمله مواردی است که نیازمند دانش زمینه‌ای وسیع و توان تحلیلی است که در مدل‌های کنونی وجود ندارد. این محدودیت‌ها زمانی آشکارتر می‌شود که به مسئله وابستگی این سیستم‌ها به داده‌های آموزشی توجه کنیم.

در مواردی که منابع داده تحت تأثیر گفتمان‌های رقیب یا معارض با انقلاب اسلامی قرار داشته باشند، خطر تحریف معنایی و ارائه تحلیلی نادرست از مفاهیم انقلابی به شدت افزایش می‌یابد. این مسئله به‌ویژه در مواجهه با مفاهیمی که در گفتمان غربی بار معنایی متفاوتی یافته‌اند (مانند مفاهیم مقاومت یا استکبارستیزی) نمود بیشتری پیدا می‌کند. با وجود این، نمی‌توان نقش این فناوری‌ها را به‌عنوان ابزاری کمکی در تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی نادیده گرفت. توسعه رویکردهای ترکیبی که در آن یادگیری تقویتی با نظارت کارشناسان متعهد و آشنا به گفتمان انقلاب همراه می‌شود، می‌تواند تا حدی از این محدودیت‌ها بکاهد؛ اما باید توجه داشت که ماهیت پویا، زنده و چندبعدی گفتمان انقلاب اسلامی که در تعامل مستمر با تحولات اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد، همواره نیازمند تحلیل انسانی متعهد و آگاهی خواهد بود که از عهده سیستم‌های ماشینی خارج است. در نهایت، می‌توان گفت که فناوری‌های پردازش زبان، با وجود تمام پیشرفت‌های حاصل شده، به دلیل ماهیت کمی و آماری خود و ناتوانی در درک زمینه تاریخی و ایدئولوژیک، قادر به ارائه تحلیلی جامع و عمیق از گفتمان انقلاب اسلامی نخواهند بود. این مرز بنیادین بین پردازش ماشینی و فهم انسانی، نقطه‌ای است که اهمیت نقش کارشناسان متعهد و تحلیل‌گران آشنا به اندیشه اسلامی را در مطالعات مربوط به گفتمان انقلاب اسلامی بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۱۲۳

## ۶. سناریوهای آینده: نهادسازی هوشمند یا فروپاشی گفتمان

در این قسمت از پژوهش با پرسش از هوش مصنوعی دیپسیک<sup>۱</sup> بر اساس دو اصل مهم در راستای منافع و امنیت ملی ایران، یعنی نهادسازی هوشمند یا فروپاشی گفتمان خواسته‌ایم که آینده این روند را در قالب چهار سناریو برای ما صورت‌بندی کند:

### سناریو ۱: حکمرانی هوشمند؛ تقویت نهادها با هوش مصنوعی

این سناریو، نظام جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، نهادهای خود را به سمت حکمرانی هوشمند سوق می‌دهد. دولت با استفاده از الگوریتم‌های پیش‌بینی‌کننده، مدیریت اقتصادی، امنیت سایبری و سیاست‌گذاری فرهنگی را بهینه می‌کند. هوش مصنوعی به ابزاری

1. Deepseek

برای شناسایی تهدیدات امنیتی، بهبود خدمات عمومی و مقابله با جنگ روانی دشمنان تبدیل می‌شود. نتیجه این سناریو، تثبیت گفتمان انقلاب و افزایش مشروعیت نظام از طریق کارآمدی بیشتر است. با این حال، چالش اصلی، حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از تبدیل شدن جامعه به یک دولت پلیسی دیجیتال خواهد بود.

#### **سناریو ۲: گسست دیجیتال؛ فروپاشی گفتمان سنتی**

در این سناریو هوش مصنوعی به عاملی برای شکاف نسلی و گسست فرهنگی تبدیل می‌شود. نسل جوان با دسترسی به اطلاعات جهانی و الگوریتم‌های شخصی‌سازی شده، از گفتمان رسمی فاصله می‌گیرد. شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر هوش مصنوعی، روایت‌ها و هویت‌های متضاد با گفتمان انقلاب را تقویت می‌کنند. حاکمیت در پاسخ، یا به فیلتر هوشمند و کنترل شدید متوسل می‌شود یا با اصلاحات گفتمانی سعی در جذب نخبگان دیجیتال دارد؛ اما اگر نتواند این شکاف را مدیریت کند، افول مشروعیت گفتمان رسمی رخ خواهد داد.

#### **سناریو ۳: مقاومت هوشمند؛ تلفیق سنت و فناوری**

در این سناریو که ترکیبی از نهادسازی هوشمند و بازتعریف گفتمان انقلاب در فضای دیجیتال است، نظام با حفظ اصول بنیادین خود، از هوش مصنوعی برای تولید محتوای جذاب، توسعه شبکه‌های اجتماعی بومی و به کارگیری دیپلماسی دیجیتال بهره می‌برد. به عنوان مثال، چت‌بات‌های مذهبی-سیاسی به منظور تبیین اندیشه‌های امام خمینی طراحی می‌شوند و الگوریتم‌ها برای شناسایی و خنثی‌سازی کمپین‌های ضد ایرانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نتیجه این فرایند، افزایش انعطاف‌پذیری گفتمانی و ارتقای نفوذ ایران در فضای مجازی خواهد بود.

۱۲۴

#### **سناریو ۴: فروپاشی نظم موجود: جنگ سایبری و هرج و مرج**

در این سناریو، دشمنان با تسلط بر فناوری هوش مصنوعی و بهره‌برداری از آن برای تضعیف حاکمیت ایران، امنیت ملی را تهدید می‌کنند. حملات سایبری پیشرفته، جنگ روانی عمیق و دستکاری افکار عمومی از طریق فناوری‌هایی مانند دیپ‌فیک و الگوریتم‌های تخریب‌گر، از جمله تهدیدات اصلی به شمار می‌روند. در صورتی که نهادهای امنیتی و فناوری کشور نتوانند به موقع و مؤثر پاسخ دهند، گفتمان انقلاب اسلامی با بحران شدیدی مواجه خواهد شد که ممکن است منجر به اعتراضات گسترده یا حتی تغییرات ساختاری اجباری شود.

## نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران در عصر هوش مصنوعی، نه تنها به بهره‌برداری هوشمندانه از فناوری‌های نوین متکی است، بلکه بیش از آن، به چگونگی تعامل ذهنی، فرهنگی و ارزشی جامعه ایرانی با این فناوری‌ها وابسته است. هوش مصنوعی، به‌عنوان یکی از تحولات بزرگ قرن بیست و یکم، می‌تواند ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی معرفتی را دگرگون کند. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزش‌های دینی، هویتی و اصول استقلال‌طلبی و عدالت شکل گرفته، با چالشی دوگانه روبه‌روست: از یک سو، امکان استفاده از ابزارهای هوشمند برای بهبود کارآمدی نظام حکومتی و تقویت مشارکت عمومی و از طرفی دیگر، خطر ایجاد الگوهای فکری جدید که ممکن است با مبانی ارزشی این انقلاب در تضاد باشند. ابزاری مانند الگوریتم‌های تصمیم‌یار، تحلیل داده‌های کلان و شبکه‌های عصبی مصنوعی می‌توانند فرایند تصمیم‌گیری را دگرگون کرده و کارآمدی، شفافیت و سرعت را در سطوح مدیریت افزایش دهند؛ اما چالش اصلی نه تنها در پیاده‌سازی ابزارهاست، بلکه در شیوه درک و تفسیر آن‌ها از سوی ایرانیان است.

اگر فناوری صرفاً به‌عنوان یک ابزار تکنولوژیک تلقی شود، بدون تغییر در بنیادهای فکری ممکن است منجر به نوعی «تکنوکراسی سطحی» شود؛ ولی اگر به‌عنوان بخشی از ساخت جدید جهان و انسان دیده شود، آنگاه نیاز به بازاندیشی در مبانی معرفتی و فلسفی انقلاب اسلامی بیشتر نمایان خواهد شد. در واقع، مسئله اصلی ورود به عصر هوش مصنوعی نیست، بلکه چگونگی هم‌زیستی فعال و انتقادی با آن است. انقلاب اسلامی می‌تواند تداوم تاریخی و گفتمانی خود را حفظ کند اگر به بازتولید مفاهیم عدالت، انسانیت، اخلاق و جامعه در مواجهه با فناوری‌های نو بپردازد؛ بنابراین ساختارهای ذهنی ایرانیان به‌ویژه نسل‌های جدید، باید همواره حامل هویت تاریخی انقلاب بوده و همچنین آگاه به چشم‌اندازهای آینده‌ساز تکنولوژی باشند. این امر نیازمند پرورش نسلی است که در برابر داده‌های مصنوعی منفعل نباشد، بلکه خلاق و نقاد عمل کند. در نتیجه می‌توان گفت که آینده انقلاب اسلامی در عصر هوش مصنوعی بیشتر در گرو نحوه شکل‌گیری و تحول ساختارهای ذهنی ایرانیان است تا ابزارها. این آینده نه صرفاً یک دنباله مکانیکی، بلکه یک کنش معرفتی فعال و پایدار در تلاقی سنت، نوگرایی و فناوری خواهد بود.

تداوم هویت انقلاب در این شرایط به بازسازی عقلانیت اسلامی متناسب با عقلانیت ماشینی وابسته است؛ عقلانیتی که بین معنویت و داده، بین انسان و الگوریتم و بین سنت و

نوآوری رابطه‌ای خلاقانه، انتقادی و متوازن برقرار کند. در این چشم‌انداز، وظیفه‌نخبگان علمی، فرهنگی و دینی کشور نه تنها شامل تفسیر و توضیح مفاهیم کلیدی انقلاب اسلامی در چهارچوب فناوری‌های نوین است، بلکه به ایجاد گفتمان‌های جدیدی هم می‌پردازد که در آن هوش مصنوعی به عنوان عاملی مکمل، نه صرفاً جایگزین، در مسیر پیشرفت انسانی و اجتماعی ایفای نقش می‌کند. باید با آگاهی از خطر کاهش ارزش انسان به سطح یک داده یا تصمیم‌گیری فقط بر اساس الگوریتم‌های آماری، به جای تقابل، با ابتنا بر مبانی عمیق معرفتی اسلام، الگویی از «انسان هوشمند اخلاق‌مدار» ارائه دهیم که با تکنولوژی در تعامل معنادار و انتقادی قرار دارد. در این میان، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نقشی کلیدی دارند. اگر شکل‌دهی ذهنی جامعه بر اساس مصرف‌گرایی دیجیتال، پذیرش داده‌ها و نتایج الگوریتمی به صورت منفعلانه باشد، نوعی بی‌ارادگی جمعی و زوال تفکر انتقادی به وجود خواهد آمد که با روح انقلاب اسلامی که بر آگاهی و اختیار استوار است، تناقض دارد. در مقابل، شکل‌گیری ذهنیتی که همچنان انسان را به عنوان فاعل مختار در بستر هوش مصنوعی می‌بیند، می‌تواند از قابلیت‌های این فناوری برای تحقق عدالت و ارتقای کیفیت حکمرانی استفاده کند. همچنین ضروری است انقلاب اسلامی به عنوان یک پروژه تمدنی با تحولات بنیادین عصری مانند هوش مصنوعی وارد یک تعامل زنده و پویا شود. این تعامل باید از طریق مشارکت فعال در تولید دانش و نظریه‌پردازی درباره نسبت انسان و فناوری و طراحی الگوهای بومی متناسب با بافت فرهنگی و دینی ایران شکل گیرد.

در نهایت، آینده انقلاب اسلامی در عصر هوش مصنوعی وابسته به توانمندی آن در ترکیب سنت و نوآوری، میان حکمت و فناوری و بین هویت و تحول است. این آینده به صورت یک پروژه باز و در حال تکامل نیازمند مشارکت فعال کلیه نیروهای فکری، علمی و فرهنگی جامعه است. تنها در این صورت است که ایران می‌تواند از یک مصرف‌کننده منفعل فناوری به یک تولیدکننده فعال معنا و جهت در جهان هوش مصنوعی تبدیل شود؛ مسیری که استمرار روح انقلاب را در این عصر پیچیده و پرتلاطم تضمین می‌کند.

۱۲۶

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- افشاری، کیانوش، عامری گلستانی، حامد، یوسفی، بهرام و جلال‌پور، شیوا (۱۴۰۱). تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار. فصلنامه تاریخ، ۱۷ (۶۶)، ۷۱-۵۴.  
<https://sanad.iau.ir/journal/jh/Article/689621?jid=689621>
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امید، جمشید، هاشمی، سید احمد، قلتاش، عباس و ماشینچی، علی‌اصغر (۱۳۹۸). برساخت‌های ذهنی مدیران آموزشی از برنامه درسی آموزش کارآفرینی برای مدارس. فصلنامه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، ۱۴ (۵۳)، ۱۳۴-۱۰۱.  
[dor: 20.1001.1.17354986.1398.14.53.5.8](https://doi.org/10.17354986.1398.14.53.5.8)
- ایمانی‌زاده، امیرحسین و رضوانی، محمدرضا (۱۴۰۳). پارادایم برساخت‌گرایی اجتماعی، روش‌شناسی هرمنوتیک - دیالکتیک و ارزشیابی نسل چهارم: چشم‌انداز کاربرد در گردشگری. فصلنامه گردشگری و توسعه، ۱۳ (۳)، ۲۳۴-۲۱۳.  
<https://doi.org/10.22034/jtd.2024.422647.2846>
- بیگدلو، رضا (۱۳۹۶). تحلیل برساخت‌های هویت ملی ایرانی بر مبنای نژاد. فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۸ (۱۴)، ۹۰-۵۷.  
[https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article\\_7016.html](https://tuhistory.tabrizu.ac.ir/article_7016.html)
- پاسبان، ابوالفضل (۱۴۰۲). حاکمیت حقوقی دولت‌ها بر فضای مجازی و تأثیر آن بر امنیت ملی. فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۳ (۱۲۵)، ۴۸-۱۱.  
[dor: 20.1001.1.10255087.1402.32.125.1.3](https://doi.org/10.10255087.1402.32.125.1.3)
- حاج‌محمدی، حسین و اسماعیل‌زاده، محمد (۱۴۰۳). معنای زندگی؛ برساختی اجتماعی یا امری عینی؛ مطالعه تطبیقی دیدگاه پیتر برگر و محمدتقی جعفری. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۴ (۴)، ۳۹-۲۱.  
<https://doi.org/10.22059/jstmt.2024.375749.1705>
- حاجی‌ناصری، سعید و ظفری حاتم‌خانی، صادق (۱۴۰۱). اندیشه نوسازی در بستر دولت

مدرن و جنبش انقلابی در ایران معاصر. فصلنامه سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، ۱ (۲)، ۹۷-۷۸.

[https://journals.iau.ir/article\\_694275.html](https://journals.iau.ir/article_694275.html)

- حسینی فر، عبدالرحمن، عباسزاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۰). مسئله هویت ملی ایران در گذر تاریخ. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲ (۳)، ۶۳-۲۶.

<https://doi.org/10.30465/cps.2021.33453.2620>

- خادمی، عاطفه و تقی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۸). مدل مفهومی موضوع زن در گفتمان انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای). فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۷ (۲)، ۲۷۷-۲۵۷. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2019.276923.1007598>

- رستمی، رضا و نصراللهی، محمدصادق (۱۳۹۹). بایسته‌های عدالت‌خواهی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۲۳ (۸۹)، ۲۳-۳.

[doi:20.1001.1.1735501.1399.23.89.1.2](https://doi.org/10.1735501.1399.23.89.1.2)

- رفیع، حسین و عباسزاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۸). چالش‌های ناشی از فرایند جهانی‌شدن و فضای مجازی برای هویت ملی ایران و راه کارهای مقابله با آنها. مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، ۳ (۶)، ۱۱۱-۸۵. <https://doi.org/10.22080/jpir.2020.2735>

- رکابیان، رشید و بابایی، مرتضی (۱۴۰۱). هویت ایرانیان در گذرگاه تاریخ (با تأکید بر هویت دینی). فصلنامه تاریخ اسلام، ۲۳ (۲)، ۲۳۶-۲۰۷. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.73497>

- رکابیان، رشید و پورحسن، ناصر (۱۴۰۲). ظرفیت‌های فراگفتمان انقلاب اسلامی و بازتولید گفتمان‌های درونی. فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۲ (۴۷)، ۴۷، ۲۷۸-۲۵۸. [https://www.roir.ir/article\\_190175.html?lang=fa](https://www.roir.ir/article_190175.html?lang=fa)

- زمانی‌پژوه، طیبه، احمدی دستجردی، سمیه، قربانی کهریزسنگی، معصومه، امیری محمدآبادی، سید مصطفی (۱۴۰۳). هویت ملی در دوران دیجیتال: فرصت‌ها و تهدیدها. ماهنامه پایا شهر، ۶ (۶۷)، ۷-۱. <https://payashahr.ir/wp-content/uploads/2024/11>

- شریفیان، داوود، باب‌الحوائجی، فهیمه و ابادری، زهرا (۱۴۰۰). ارائه مدل هویت دیجیتال در دولت هوشمند در دستگاه‌های دولتی ایران با نقش میانجی رهبری تحول دیجیتال. فصلنامه دانش سیاسی، ۱۴ (۵۱)، ۵۱-۳۱. [https://journals.iau.ir/article\\_682746.html](https://journals.iau.ir/article_682746.html)

- شفیعی فر، محمد و محبوبی، محمد (۱۴۰۰). الگوهای نظری تبیین انقلاب اسلامی؛ الهیات رهایی‌بخش به‌مثابه چهارچوب بدیل. فصلنامه سیاست، ۵۱ (۲)، ۵۳۵-۵۱۳.

<https://doi.org/10.22059/jpq.2021.83357>

- شیخه، رضا، صفایی مقدم، مسعود، پاک سرشت، محمدجعفر و مرعشی، منصور (۱۳۹۹). بررسی تحلیلی مبانی رویکرد برساخت گرایی اجتماعی. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۶ (۱۰۳)، ۳۹-۵۵. <https://doi.org/10.30471/mssh.2020.4557.1757>
- صالحی وثیق، محمدرضا، اکبرپورآلمه جوقی، علی و مکرمی پور، محمداقبر (۱۴۰۳). چگونگی شکل‌گیری روایت انقلاب اسلامی ایران از منظر تئوری ساخت روایت با تأکید بر نقش رسانه. فصلنامه دولت‌پژوهی ایران معاصر، ۱۰ (۳)، ۱۵۴-۱۳۳. [dor: 20.1001.1.27831914.1403.10.3.6.7](https://doi.org/10.30471/mssh.2020.4557.1757)
- صدیق اورعی، غلامرضا، اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۹۸). بررسی ساختار ایدئولوژی انقلاب اسلامی در دهه اول انقلاب با تحلیل محتوای وصایای شهدای جنگ ایران و عراق. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۶ (۱)، ۲۶-۱. <https://ensani.ir/fa/article/423622>
- عسگری، رضا (۱۴۰۳). هوش مصنوعی: بهره‌برداری آگاهانه. مجله پژوهش فیزیک ایران، ۲۴ (۳)، ۹۷-۵. [https://ijpr.iut.ac.ir/article\\_3560.html](https://ijpr.iut.ac.ir/article_3560.html)
- عشایر، طاهار، ذوالفقاری، اکبر، نامیان، فاطمه و حسین‌زاده، الهام (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی هویت ملی ایرانیان. فصلنامه علمی مطالعات میان‌فرهنگی، ۱۳ (۳۷)، ۶۷-۳۷. [dor:20.1001.1.17358663.1397.13.37.2.1](https://doi.org/10.30471/mssh.2020.4557.1757)
- علویان، مرتضی و دوست‌محمدی، حسین (۱۴۰۲). واکاوی آینده نگاشت انقلاب اسلامی در پرتو سه خوانش ایدئولوژیک، عمل‌گرا و مدنی. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۵ (۱)، ۱۰۵-۱۲۵. <https://doi.org/10.48308/pijaj.2023.231174.1378>
- کچویان، حسن (۱۳۸۶). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تعدد و مابعد تعدد. تهران: نشر نی.
- کریمی، مهسا، دانایی‌فرد، حسن و کاظمی، سید حسین (۱۴۰۲). واکاوی چالش‌های تحول دیجیتال در بخش عمومی ایران: پژوهشی کیفی. فصلنامه پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۱۶ (۶۲)، ۳۴-۱. <https://doi.org/10.22111/jmr.2024.44968.5965>
- میرزاده احمدیگلو، فرامرز (۱۴۰۱). تطور هویتی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی. فصلنامه علمی گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، ۱ (۳)، ۲۱-۱. [https://journals.iau.ir/article\\_697106.html](https://journals.iau.ir/article_697106.html)
- نجفی، موسی و سرافراز، سمیه (۱۳۹۹). بازنمایی نقش رسانه در تمدن‌سازی پس از انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه رسانه و فرهنگ، ۱۰ (۲)، ۲۷۵-۲۵۹.

<https://doi.org/10.30465/ismc.2021.6076>

- یوسفیان، نوید و موسوی کریمی، میر سعید (۱۳۸۹). سازه‌انگاری معرفت و برساخت‌گرایی اجتماعی. فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۲۹.

<https://ensani.ir/fa/article/272519>

-Berger, P.L., & Luckmann, T. (2004). Reflexiones en torno a la producción de sentido en el mundo moderno: una lectura de Modernidad, pluralismo y crisis de sentido. <https://doi.org/10.29379/jedem.v12i1.576>

-Brand, D. (2020). Algorithmic Decision-making and the Law. *JeDEM - EJournal of EDemocracy and Open Government*, 12(1), 114–131.

<https://doi.org/10.29379/jedem.v12i1.576>

- Fraser NM, Turcan RV.(2025). Reconstructing the Social Construction of Reality. *Br J Sociol*. Epub ahead of print. PMID: 39865622.

<https://doi.org/10.1111/1468-4446.13190>

- Gil de Zúñiga, H., Goyanes, M., & Durotoye, T. (2023). A Scholarly Definition of Artificial Intelligence (AI): Advancing AI as a Conceptual Framework in *Communication Research. Political Communication*, 41(2), 317–334.

<https://doi.org/10.1080/10584609.2023.2290497>

-Glombitza, O. (2022). Islamic revolutionary ideology and its narratives: the continued relevance of the Islamic Republic's ideology. *Third World Quarterly*, 43(5), 1156–1175. <https://doi.org/10.1080/01436597.2022.2055540>

- Ippoliti, E.(2022). On the heuristic power of mathematical representations. *Synthese*, vol 200. <https://doi.org/10.1007/s11229-022-03883-9>

-Islam Khan, M. F., Begum, M. H., Rahman, M. A, Limon, G. Q.,Azam, M. A and Masum, A. K. M. (2005). A comprehensive review of advances in transformer, GAN, and attention mechanisms: Their role in multimodal learning and applications across NLP. *International Journal of Science and Research Archive*, 15(01), 454-459. [Article https://doi.org/10.30574/ijrsra.2025.15.1.0980](https://doi.org/10.30574/ijrsra.2025.15.1.0980).

-Muhammad Ichsan, S., & Hidayatullah, S. (2023). Revolusi Republik Islam Iran: Studi atas Bentuk Pembaharuan Ayatollah Sayyid Ruhullah Musavi Khomeini .

•  
*Jurnal Ekshis*, 1(1), 12–22. <https://doi.org/10.59548/je.v1i1.17>

- Narbutaitienė, J., Björklund Carlstedt, A., & Fischl, C. (2023). Stroke survivors' experiences and meaning of digital technology in daily life: a phenomenological study. *Disability and Rehabilitation: Assistive Technology*, 19(4), 1334–1342. <https://doi.org/10.1080/17483107.2023.2174605>

- Orekhov, A.M., Chubarov, N.A.(2024). Digital Inequality and Digital Justice: Social-philosophical Aspects of the Problem . *Rudn Journal of Philosophy* , Vol. 28(1), 260-272. <https://doi.org/10.22363/2313-2302-2024-28-1-260-272>

- Piękos, P, Malinowski, M. & Michalewski, H.(2021). Measuring and Improving BERT's Mathematical Abilities by Predicting the Order of Reasoning.. In *Proceedings of the 59th Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics and the 11th International Joint Conference on Natural Language Processing* (Volume 2: Short Papers), pages 383–394, Online. Association for Computational Linguistics.

- Villani, C., Orsoni, M., Lugli, L. (2022) . Abstract and concrete concepts in conversation. *Sci Rep* 12, 17572. <https://doi.org/10.1038/s41598-022-20785-5>  
- [https://www.ibm.com/think/topics/artificial-intelligence?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.ibm.com/think/topics/artificial-intelligence?utm_source=chatgpt.com)  
- [https://www.mckinsey.com/featured-insights/mckinsey-explainers/what-is-ai?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.mckinsey.com/featured-insights/mckinsey-explainers/what-is-ai?utm_source=chatgpt.com)





**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**Grounds of the Development of the Theological Approach in the  
Historiography of the Islamic Revolution**

Hamid Basiratmanesh<sup>1</sup>

[DOI: 10.22034/fademo.2025.519132.1101](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.519132.1101)

Mina Avanj<sup>2</sup>

**Abstract**

Many historians in the field of historiography do not seek to separate history and theology, and their narratives are mixed with theological propositions. Theological historiography has a long history, but it developed in a broader dimension after the Islamic Revolution. The issue of how historiography with a theological approach developed after the Islamic Revolution is the subject of the present article. In this article, we attempted to answer the question: What contexts led to the development of the theological approach in the historiography of the Islamic Revolution? One of the most important areas that led to the strengthening of this approach as a form of rationality and thoughtfulness can be found in the teachings and slogans of Shiite ideology. Religious scholars considered their powerful presence in the political arena as a divine duty and obligation; therefore, they did not leave the stage for power. These Shiite principles also permeated historiography and influenced the worldview of historians. With the advent of the Islamic Revolution as a religious revolution and influenced by the Shiite religion, many social, political, and cultural aspects of society became religious. Islamists attempted to redefine knowledge such as history on a religious and theological basis. The leader and ideologists of the revolution viewed history based on religious and theological foundations. The roots of these emphases can be found in the challenges and intellectual interactions between theological rationality and modern rationality.

**Keywords:** Historiography, Islamic revolution, historical approach, theological approach, theological historiography.

---

1. Assistant Professor of History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. basirat1341@yahoo.com

2. PhD in History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author). mina.avanj68@gmail.com

## زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

حمید بصیرت‌منش<sup>۱</sup>

مینا آونج<sup>۲</sup>

DOI: 10.22034/fademo.2025.519132.1101

**چکیده:** در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، آثار بسیاری نگاشته شده‌اند که انقلاب را از زاویه کلام و الهیات تحلیل کرده‌اند. تاریخ‌نگاری الهیات محور پیشینه‌ای طولانی دارد؛ اما پس از انقلاب در ابعاد گسترده‌تری رشد یافت. این موضوع که تاریخ‌نگاری با رویکرد کلامی چگونه بعد از انقلاب توسعه یافت مسئله نوشتار حاضر است. در این مقاله تلاش کردیم به این سؤال پاسخ دهیم که چه زمینه‌هایی موجب توسعه رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی شد؟ یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که منجر به تقویت این رویکرد به‌مثابه نوعی عقلانیت و اندیشه‌ورزی شد را می‌توان در آموزه‌ها و شعارهای ایدئولوژی تشیع یافت. مبانی شیعی در تاریخ‌نگاری نیز رسوخ کرد و جهان‌بینی تاریخ‌ورزان را تحت تأثیر خود قرار داد. با وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب دینی و متأثر از مذهب تشیع، ابعاد مختلف جامعه رنگ و بوی دینی به خود گرفت. اسلام‌گرایان تلاش کردند دانش‌هایی همچون دانش تاریخ را با توجه به مبانی الهیاتی بازتعریف کنند. رهبر و ایدئولوگ‌های انقلاب بر اساس مبانی دینی و الهیاتی به تاریخ نظر می‌کرد. ریشه این تأکیدها را می‌توان در چالش‌ها و تعاملات فکری میان عقلانیت تئولوژیک و عقلانیت مدرن جستجو کرد. درحالی‌که اندیشمندان متأثر از عقلانیت مدرن به دنبال ارائه فهمی انسانی و مادی از رخدادها تاریخی بودند، اندیشمندان متأثر از عقلانیت تئولوژیک فهمی الهیاتی از رخداد انقلاب ارائه می‌دادند؛ موضوعی که به تاریخ‌نگاری نیز وارد شد و تاریخ‌نگاری الهیاتی را پیرامون رخداد انقلاب اسلامی ایجاد کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ‌نگاری، انقلاب اسلامی، رویکرد تاریخی، رویکرد الهیاتی، تاریخ‌نگاری الهیاتی.

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

basirat1341@yahoo.com

۲. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

mina.avanj68@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

## مقدمه

ارتباط دو رویکرد تاریخی و کلامی به موضوعات وسیع‌تری با عنوان ارتباط میان سنت و مدرنیته و علم و دین بازمی‌گردد. یکی از زمینه‌های فکری که منجر به تقویت و رشد رویکرد تاریخی شد به مواجهه با مدرنیته بازمی‌گردد. قرن ۱۹ میلادی با پیشرفت علم و به دنبال عصر روشنگری، تفکر علمی در اوج قرار گرفت. به باور اندیشمندان آن دوره علم بر الهیات برتری یافته بود و پیشرفت و سعادت نه در مذهب بلکه در علم جستجو می‌شد. ضربه سختی که از جانب علم به مذهب وارد شده بود؛ اساس دین را لرزان کرد. چراکه علم هر آنچه غیر از عقل و تجربه را مهمل می‌دانست. به تبع تحولات فکری که در مغرب زمین ایجاد شده بود در ایران نیز تفکرات نوگرایانه به تدریج رسوخ کرد. جنبش مشروطه‌خواهی یکی از تجلیات این تحولات فکری بود. در عقلانیت مدرن که رویکرد تاریخی نیز از آن برخاسته است تجربه و عقل و خرد مبنای شناخت به حساب می‌آید؛ بنابراین در این رویکرد انسان و خرد او جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس این رویکرد هیچ موضوعی جنبه قدسی ندارد.

در رویکرد کلامی، متکلم از عالم طبیعی فراتر رفته کنش‌های الهی و اعمالی که با اراده و نیروی خداوند انجام می‌شود را مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهشگر دانش کلام به دنبال اثبات و دفاع از باورها و امور قدسی و الهی است. به بیان دیگر، کلام به دنبال اثبات و دفاع از مقام ثبوتی درباره انسان‌های قدسی است (حضرتی، ۱۴۰۱، ص. ۳۱)؛ بنابراین رویکرد کلامی با رویکرد علمی دارای تفاوت‌های بنیادینی هستند. تعبدی بودن روش دین در مقابل استدلالی بودن علم مورد استناد بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته و بر این اساس دانش کلام را در موضعی پایین‌تر از علم قرار می‌دهند. در مقابل متکلمان به دفاع از مواضع و روش‌های خاص خود پرداخته و از عقلانی بودن روش تعبدی در فهم دین دفاع می‌کنند.

تاریخ‌ورز بر اساس شواهدی که در دست دارد به توصیف وقایع گذشته می‌پردازد و بر این باور است که این توصیف‌ها «بخشی از بهترین تبیین قابل تصور» (مکالا، ۱۳۸۷، ص. ۱۵) است. مورخ هر واقعه‌ای را با اتکا به عقل تاریخی قابل درک و فهم می‌داند. عقل تاریخی عقل اسنادی است. به این معنا که مبنای قضاوت عقلانی درباره صحت و سقم رویدادها سند است؛ یعنی مجموعه‌ای از شواهد، قرائن، اسناد و مکتوبات، گردآوری و تجزیه و تحلیل و نیز جرح و تعدیل می‌شود تا بر اساس آن‌ها درباره گذشته انسانی قضاوت شود؛ بنابراین عقل تاریخی عقلی است که رویکردی طبیعی، قاعده‌مند و زمینی به رویدادهای انسانی دارد (حضرتی، ۱۳۹۸، صص. ۱۴۰-۱۴۴).

با وجود همه این تفاوت‌ها رویکرد تاریخی و الهیاتی همواره با یکدیگر پیوند داشته‌اند. درهم آمیختگی و پیوند الهیات و تاریخ این بار نه در ارتباط با مباحث تاریخ صدر اسلام، بلکه در ارتباط با انقلابی که در تاریخ معاصر رخ داده بود و زوایای دینی داشت ظاهر شد. در شرایطی که انقلاب‌های جهان به دور از بحث‌های دینی و تئولوژیک رخ می‌داد و دین به سمت وسوی عزلت کشیده می‌شد، انقلاب ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق انقلاب‌های دینی به وقوع پیوست. از منظر هستی‌شناختی، نگاه قدسی که نسبت به رخداد انقلاب اسلامی ایجاد شد، در عرصه معرفت‌شناختی و تاریخ‌نگاری نیز وارد شد و بسیاری از پدیده‌های انسانی و تاریخی مرتبط با این رخداد، در پیوند با نیروهایی مافوق طبیعی و فراتاریخی روایت شدند. با ترکیب ایده‌ها و آموزه‌های کلامی با گزاره‌های تاریخی، انسان‌ها و کنش‌های آنان در جهت ارتباط با خداوند و عالم بالا و ماوراءالطبیعه بررسی و تحلیل شدند؛ نقش امداد غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفت؛ صحنه مبارزات انقلابی به‌مثابه نبرد گاه دو جبهه حق و باطل توصیف شد و به نقش و توجهات ائمه<sup>(ع)</sup> و حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> در حفظ و حراست انقلاب تأکید شد.

در این نوشتار تلاش می‌کنیم به‌طور مشخص به زمینه‌های فکری و تاریخی‌ای بپردازیم که موجب تقویت تاریخ‌نگاری الهیات‌محور از انقلاب اسلامی شده‌اند. از جمله این زمینه‌ها، می‌توان به جایگاه مذهب تشیع و رشد تفکرات کلامی، وقوع انقلاب اسلامی بر پایه ایدئولوژی شیعی، رخدادهایی مانند انقلاب فرهنگی و تلاش برای اسلامی سازی علوم انسانی اشاره کرد. همچنین اندیشه‌های رهبران انقلاب و تفسیر آنان از این رخداد به‌مثابه یک انقلاب قدسی، از دیگر عواملی هستند که در عرصه تاریخ‌نگاری به تقویت گرایش‌های قدسی در تحلیل انقلاب اسلامی انجامیده‌اند.

### ۱. پیشینه پژوهش

کتاب مورخان و امر قدسی نخستین پژوهش منسجم و علمی در ارتباط با نسبت میان تاریخ و کلام است. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی به‌صورت تألیف و ترجمه است که به شکل متمرکز به مواجهه امر تاریخی و امر قدسی پرداخته است. فیرحی در مقاله «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی» (۱۳۹۸) به پیوند و درهم آمیختگی مرزهای کلام و تاریخ در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی اشاره کرده است. او در این مقاله به‌طور مشخص به آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری قدسی پرداخته است. از منظر او قدسی انگاشتن رخداد‌های انقلاب امکان اتخاذ رویکرد تاریخی و عقلانی را سلب خواهد کرد.

در مقاله «بنای الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی» (۱۴۰۱) با بررسی تعدادی از آثار تاریخ‌نگاران رسمی انقلاب اسلامی، نشان داده شد که تاریخ‌نگاری انقلاب به‌ویژه تاریخ‌نگاری طیف‌های مذهبی بیش از هر عامل دیگر در پیوند با اندیشه‌های الهیاتی شکل گرفته است و رویکرد مورخان رسمی به انقلاب اسلامی رویکردی الهیاتی است. تحقیقاتی که تاکنون در این ارتباط به رشته تحریر درآمده‌اند بر موضوع پیوند دو رویکرد تاریخی و کلامی در عرصه تاریخ‌نگاری اشاره کردند در این مقاله با مفروض داشتن این موضوع، طور مشخص تلاش شده تا زمینه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری قدسی را روشن سازد.

## ۲. شکل‌گیری مذهب تشیع و تقابل آن با قدرت

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تاریخی ایجاد رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به شکل‌گیری مکتب فقهی و حقوقی تشیع و رشد و توسعه تفکرات کلامی و باورهای اعتقادی آن بازمی‌گردد. تفکرات کلامی و باورهای اعتقادی شیعه در جامعه به تدریج رسوخ یافت و به بخش مهمی از فرهنگ آن‌ها تبدیل شد. این روند بر نگرش اهل‌بیت‌نگاران و شیوه آنان در پرداختن به تاریخ تأثیرگذار بود. در حالی که تاریخ‌نگاری شیعه پیرامون زندگی امامان در آغاز با رویکردی صرفاً تاریخی شکل گرفته بود، با ظهور و گسترش علم کلام، به تدریج اهل‌بیت‌نگاران در آثار خود به برجسته‌سازی فضیلت‌های امامان روی آوردند و باورهای کلامی خویش را در روایت‌های تاریخی وارد ساختند. این باورها شامل موضوعاتی چون بحث عصمت، رجعت، شفاعت، معجزه و ... از جانب امام می‌شد (نجفیان رضوی و حضرتی، ۱۴۰۲، صص. ۵۶ - ۵۵) این اقدام که در جهت حفظ اصول تشیع و دفاع از باورهای آن بود، در نهایت پرداختن به جنبه‌های تاریخی‌تر زندگی ائمه را به حاشیه راند.

۱۳۷

تاریخیت یکی دیگر از ویژگی‌های تشیع است. به باور شیعیان دوازده امامی تاریخ در یک سیر مشخص در حرکت است و در نهایت به هدف معین و ثابتی که همان ظهور حضرت مهدی (عج) است خواهد رسید. از منظر شیعیان تاریخ رو به پیشرفت است و به سوی وضعیتی آرمانی در حرکت است. ظهور حضرت همان وضعیت آرمانی است که شیعیان در انتظار آن هستند وضعیتی که در نهایت حق بر باطل پیروز خواهد شد (عنایت، ۱۳۸۰، صص. ۵۳ - ۵۰).

سیر حرکت تاریخ و موضوع آغاز و پایان آن، اساساً جنبه دینی و الهیاتی دارد. این موضوع در تاریخ‌نگاری نیز رسوخ کرد و جهان‌بینی تاریخ‌ورزان را تحت تأثیر خود قرار داد. در این آثار، تحولات تاریخی در میانه جنگی پایان‌ناپذیر میان حق و باطل روایت می‌شوند. جنگی

که رو به سوی فرجام و پایان تاریخ داشت که در نهایت به رجعت منجی موعود منتهی می‌شد. در برخی دوره‌های تاریخ ایران، سلسله‌هایی با اتکا و الهام از آموزه‌های شیعی به وجود آمدند. صفویان یکی از این حکومت‌ها بود. صفویان با اتکا به مذهب شیعه، نظامی ملی - مذهبی را در کشور ایجاد کردند. با تغییر حکومت و مذهب در کشور نیاز به پژوهش‌های فقهی و کلامی پیرامون مذهب تشیع بیشتر احساس می‌شد. به همین جهت حاکمان از فقیهان برجسته شیعی برای توسعه بحث‌های کلامی و اعتقادی دعوت به عمل آوردند. این امر فرصتی فراهم آورد تا آموزه‌های شیعی گسترش یابند و زمینه‌ای مناسب برای تولید و توسعه مباحث فقهی و کلامی در چهارچوب مذهب تشیع فراهم شود ایجاد شود (قادری، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۴).

حاکمان صفوی که خود را از نوادگان ائمه و مرشد می‌نامیدند به حمایت علمای شیعه نیاز داشتند و از سوی دیگر شیعه در سایه این حمایت‌ها این امکان را یافت که جایگاه و نفوذ خود را در ابعاد مختلف جامعه تثبیت نماید.

پادشاهان قاجار از جنبه قدسی شخصیت پادشاهان صفوی برخوردار نبودند. از این زمان علما بر غاصبانه بودن حکومت قدرت‌های دنیوی بیشتر تأکید کردند. در این دوره دین به یکی از سرسخت‌ترین رقبای قدرت حکومت تبدیل شد. آخوند خراسانی در جایگاه «مرجع دینی» به دفاع از مشروطه می‌پرداخت و مواضع سیاسی و دفاع سرسختانه او از مشروطه از موضعی دینی صورت می‌گرفت. او نظرات سیاسی خود را در ارتباط با مشروطه در قالب فتوای مذهبی ارائه کرد. بر اساس این فتوا هرگونه تلاش و مبارزه برای تقویت و استحکام مشروطیت وجهی شرعی می‌یافت و تکلیفی الهی به حساب می‌آمد. نائینی نیز همچون آخوند خراسانی برای دفاع از مشروطه دلایلی شرعی و اجتهادی ارائه داد (فیرحی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۲۴۷ - ۲۳۹).

فارغ از آنکه نظر علما نسبت به مشروطیت چه بود، نقش آنان را در صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه نمی‌توان نادیده گرفت. انگیزه‌های مذهبی نقش مؤثری در مخالفت با حکومت استبدادی داشت و همین انگیزه‌ها و رویکردهای دینی باعث شد حکومت قاجار در میان نخبگان و مردم دشمنان دین و شریعت شناخته شود. حامد الگار در این باره می‌نویسد: «طباطبایی در یکی از سخنرانی‌های خود استبداد قاجار را با استبداد بنی امیه که امام حسین را به شهادت رساندند مقایسه کرد. بسیاری این مقایسه‌ها را بی‌اغراق شمردند. تصور می‌شد که قاجار از اعقاب بلافضل بنی‌امیه‌اند؛ و حتی خنجری که با آن امام حسین شهید شده در اختیار علاءالدوله است» (الگار، ۱۳۶۹، ص. ۳۷۰).

در دوره حکومت رضاشاه، او با تثبیت حکومت دیکتاتوری خود، فاصله خود را از علما و روحانیت بیشتر کرد. توسعه سکولاریسم، غرب‌گرایی، ایجاد مدارس جدید و اصلاحات

مدرن و اقداماتی همچون کشف حجاب بانوان، حمله مستقیم علیه مذهب به حساب می‌آمد. موضع‌گیری‌های سیاسی و حضور فعال روحانیونی چون مدرس و سپس کاشانی در عرصه سیاست بیش از هر عامل دیگری مبتنی بر التزام به تکلیف شرعی و وظایف دینی و الهی بود (فیرحی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۸۳).

### ۳. رشد و تقویت رویکرد الهیاتی با وقوع انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی با درون‌مایه‌ای مذهبی و برگرفته از آموزه‌های اسلام و تشیع بود که با رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. هسته انقلاب را نمادها، شعارها و ایدئولوژی تشیع تشکیل داد و شعارهای مذهبی به یکی از پرتکرارترین شعار مردم تبدیل شد. در فرایند رخداد انقلاب، مذهب تشیع نشان داد که عامل اساسی برای بسیج توده‌ای است و قادر است با مفاهیم و نمادهای خاص خود، پیشران نهضت مردم باشد. تشیع چهارچوبی ایدئولوژیک در اختیار رهبران انقلاب قرار داد که از طریق آن توانستند نهضت مردم ایران را به لحاظ دینی مشروع جلوه دهند و ابزارها و ظرفیت‌های اعتقادی را برای مبارزه با رژیم «طاغوت» بسیج کنند. امام و روحانیونی چون مطهری، بهشتی و طالقانی در کنار ایدئولوگ‌های غیرروحانی همچون شریعتی و بازرگان این ایدئولوژی را بسط دادند (اسپوزیتو، ۱۳۹۳، صص. ۴۲ - ۴۰). مهدی بازرگان به دنبال تقویت جایگاه دین در مقابل استبداد دولت بود. او علما و روحانیت را به دلیل انفعال سیاسی سرزنش می‌کرد و معتقد بود دین باید در سیاست دخالت کرده و کنترل آن را به دست بگیرد. او با استناد به تاریخ صدر اسلام از پیوند سیاست و دین سخن می‌گفت (بشیری، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۳). رهبران و ایدئولوگ‌های انقلاب با همانندسازی میان تحولات تاریخ شیعه با رخدادهای انقلاب ۱۳۵۷ تلاش کردند وجه قدسی بدان ببخشند. از این رو، این انقلاب را در راستای نهضت‌های شیعه و مهم‌ترین آن‌ها یعنی نهضت عاشورا ترویج و تبیین کردند. شعار «تا انقلاب مهدی، نهضت ادامه دارد» از مهم‌ترین شعارهای انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت. با تفسیر انقلابی از آموزه‌های دینی، انقلاب در مسیر غایتی الهی قرار گرفت و مقدمه‌ای برای ظهور حضرت مهدی معرفی شد. به این ترتیب، پیوندی عمیق میان انقلاب و باورهای کلامی و الهیاتی شیعی برقرار شد. حامیان انقلاب، مؤمنانی بودند که در مقابل آن‌ها نه رقبای سیاسی، بلکه مرتدان و کافران قرار داشتند. مؤمنان بر این باور بودند که برای فراهم کردن زمینه ظهور لازم است که بدی‌ها و فسادها ریشه کن شود و به جای آن‌ها فضایل اخلاقی توسعه پیدا کند. مؤمنان راهی را می‌پیمودند که کافران نمی‌توانستند مانع حرکت رو به جلوی

ایشان شوند؛ زیرا انقلاب به حکم و خواست خدا به پیش می‌رفت و هیچ عاملی نمی‌توانست سد راه آن شود. امام خمینی از نگاه مؤمنان شخصیتی معنوی و الهی داشت. به همین جهت برای ایشان از القابی مقدس چون «امام» استفاده شد و حتی در میان مردم شایع شد که ایشان با امام غایب در ارتباط است (بشیریه، ۱۳۷۸، صص. ۲۵۱ - ۲۴۹).

#### ۴. لزوم پیوند تاریخ و الهیات در اندیشه رهبر و ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی

##### ۴-۱. امام خمینی

اگرچه امام را نمی‌توان مورخ خواند یا در میان آثارشان به دنبال اثری تاریخ‌نگارانه گشت؛ اما می‌توان تأثیر افکار و بینش کلامی ایشان را در نگاه به تاریخ و تأثیر آن را بر مورخان و بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ردیابی نمود.

بینش و رویکرد ایشان به تاریخ، الهیاتی و دینی بود. به باور ایشان انقلاب ایران از تعالیم الهی و مبانی وحی نشأت گرفته بود. ایشان در سخنان خود در ارتباط با رویدادها و وقایع عصر پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در کنار عوامل طبیعی و انسانی، به نقش عوامل ماورائی و آسمانی و امداد غیبی تأکید می‌کند. به اعتقاد ایشان این دست خدا بود که امور را به پیش می‌برد و وقوع آن‌ها تنها مربوط به خواست انسان نبود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۵۴). در اندیشه ایشان نقش فعال خداوند در تاریخ فراتر از نقش انسان و اراده او در حوادث تاریخی است. به باور ایشان: «اگر یاری خداوند نبود چطور در ظرف یک مدت کوتاهی یک ملتی که هر کدام یک خیال خاصی برای خودشان داشتند، هر طبقه‌ای یک آمال و آرزو و یک برنامه‌ای داشتند، یک‌دفعه همه مجتمع شدند در یک امر» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص. ۲۱۷).

امام ضمن انتقاد به رویکردهای مادی پیرامون علل وقوع انقلاب اسلامی، این انقلاب را فراتر از رویکردهای مادی گرایانه و در قالب امری آسمانی و الهی تبیین می‌کند و همین موضوع را دلیلی بر غیرقابل انتظار بودن انقلاب ایران از سوی کارشناسان خارجی عنوان کرده است. به اعتقاد ایشان:

آن چیزی که همه حساب‌های مادیین را فاسد کرد و غلط از آب درآمد، آنی که دولت امریکا هم کارشناسان آن‌ها هم تصدیق کردند به اینکه مسائل فوق فکر ما بود و حساب‌های ما درست نبود و حق هم داشتند، برای اینکه حساب‌های آن‌ها حساب‌های مادی و طبیعی بود، ماورای طبیعت را ندیده بودند، طبیعت را دیده بودند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، صص. ۲۴۴-۲۴۳)

ایشان به وقوع امداد غیبی درباره انقلاب اسلامی ایران، ایمان و اعتقادی قلبی داشت. به باور ایشان حضور خداوند در انقلاب اسلامی ایران و مشیت و خواست خدا در پیروزی انقلاب، نقش حتمی داشت؛ این موضوعی بود که ایشان بارها بر آن تأکید کرد و پیروزی انقلاب را از الطاف خداوند و بر مبنای امداد غیبی تحلیل کرد.

این کوردلان که از نصرت خداوند غافل بودند و وعده‌های الهی را نمی‌توانند باور کنند و انقلاب اسلامی را چون سایر انقلابات بلکه ناچیزتر می‌دانند و با دید مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می‌نگرند و از ارزش‌های انسانی و حجم قدرت ایمان و تحولی که به خواست خداوند قادر در ملت انقلابی ایران ایجاد شده خبری ندارند و ارزش‌ها را با دیدهای مادی خود خلاصه در سلطه جویی و استضعاف ملت‌های زیر ستم می‌کنند... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۲)

امام با توجه به اینکه خود عالمی روحانی بود، با جهان‌بینی الهی و دینی به انقلاب و تمام تحولات پیرامون آن نظر می‌کرد؛ به همین جهت زبان ایشان نیز زبانی آکنده از مفاهیم دینی و الهیاتی بود. انقلاب اسلامی از منظر ایشان نه همچون انقلاب‌های مادی جهان، بلکه انقلابی در امتداد حرکت‌های الهی و آسمانی و حرکتی در امتداد قیام عاشورا بود.

رخداد عاشورا در اندیشه امام جایگاه ویژه‌ای داشت. به باور ایشان انقلاب اسلامی ایران نیز با تأسی به قیام عاشورا رخ داد.

واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیه‌الله روحی لمقدمه الفدا در هر مقطع انقلاب ساز است. آن روز یزیدیان با دست جنایتکاران گور خود را کردند و تا ابد هلاکت خویش و رژیم ستمگر جنایتکار خویش را به ثبت رساندند و در ۱۵ خرداد ۴۲ پهلویان و هواداران و سردمداران جنایتکارشان با دست ستم‌شاهی خود گور خود را کردند و سقوط و ننگ ابدی را برای خویش به جا گذاشتند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۲۹۰).

ایشان با مطرح کردن شعار «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۱۵) رخداد عاشورا را به عنوان الگوی جامعه اسلامی در قیام علیه مستکبران جهان مطرح کرد. این رخداد از منظر امام خمینی موضوعی صرفاً تاریخی نبود. بلکه از جنبه‌های قدسی و آسمانی برخوردار بود. ایشان معتقد بود که امام حسین از شهادت خود علم و آگاهی داشت. «در خبر شهادت حضرت سیدالشهدا وارد است که حضرت رسول را در خواب دید: حضرت فرمود به آن مظلوم که از برای تو درجه‌ای است در بهشت نمی‌رسی به آن مگر به شهادت» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰). به باور ایشان این آگاهی منافاتی با تلاش برای تشکیل حکومت نداشت.

حضرت سیدالشهدا قیام کردند بر ضد یزید و شاید همان طور هم بود که خوب، اطمینان به اینکه موفق به اینکه یزید را از سلطنت بیندازد نشود، این اخبارش هم این طور است که ایشان مطلع بودند بر این مطلب، درعین حال برای همین معنی که بر ضد یک رژیم ظالم قیام کنند ولو اینکه کشته بشوند، قیام کردند و کشته دادند و کشتند و خودشان هم کشته شدند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۹)

امام رویکرد تازه‌ای نسبت به رابطه میان دین و سیاست داشت. او نظریه محدود کردن قدرت سلطنت با استفاده از قانون اساسی را که بعد از انقلاب مشروطه مطرح شد رد کرد و خواستار بازگشت به قانون اسلام از طریق ادغام دین و سیاست شد (بشیری، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۰) با پیروزی انقلاب اسلامی حکومتی اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه شکل گرفت. بر مبنای این نظریه، در دوران غیبت امام معصوم، جامعه باید تحت رهبری فقیهی عادل و پارسا و بر اساس احکام شریعت اداره شود. از منظر امام، ولایت فقیه از همان جنس ولایتی است که پیامبر (ص) بر مردم داشت. این نظریه که امام در سال‌های اقامت در نجف اشرف تبیین و بسط داد، به‌عنوان مبنای نظری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب قرار گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۹۳، صص. ۴۴ - ۴۳). با نهادینه شدن ایده جداناپذیر بودن دین و سیاست، حکومت و قدرت جنبه قدسی و الهی یافت.

پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که دولت موقت تهیه کرده و شامل امتیازات دموکراتیک قابل توجهی بود، با انتقادات گسترده‌ای از سوی جناح اسلام‌گرا و روحانیت مواجه شد. این انتقادات موجب شد اسلام‌گرایان پیش‌نویس را بازنگری کرده و نسخه‌ای تازه تدوین کنند؛ نسخه‌ای که در نهایت به تصویب قانون اساسی با ماهیتی تئوکراتیک انجامید (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۳۰۱ - ۲۹۶).

#### ۴-۲. مرتضی مطهری

مرتضی مطهری ایدئولوگ انقلاب و متفکر و متکلم اسلامی بود. ایشان در جهان مدرن دغدغه اثبات و دفاع از دین را داشت و تلاش می‌کرد در آثارش از حریم دین دفاع کند. او با انتقاد از متفکرانی که عقلانیت را در تعارض با باورهای دینی می‌دانست نوشت: «غالباً در میان پیروان و روحانیون ادیان، این مطلب بوده است که همیشه دین را به‌عنوان حقیقتی بر ضد عقل و نقطه مقابل آن عرضه می‌داشته‌اند و عقل را به‌عنوان یک وجود مزاحم و مانع دین و چیزی که یک انسان متدین باید آن را کنار بگذارد، والا نمی‌تواند دین‌دار باشد» (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۲۷۱). او معتقد بود میان دین‌داری و خردورزی، تعارض ذاتی وجود ندارد و این دو رویکرد سازگار و

هماهنگ‌اند. مطهری با وجود پذیرش سازگاری میان دین و عقل، برتری و اولویت را به دین می‌داد و معتقد بود که عقل توانایی اندیشه پیرامون بسیاری از امور فرا عقلانی را ندارد حال آنکه دین قادر است درجایی که عقل کارآمدی خود را از دست می‌دهد، به‌عنوان راهنمای بشر عمل کند. به باور وی: «اگر پیامبران نیامده بودند و رهبری نکرده بودند اصلاً این عقل در همان حد کودکی مانده بود و بشر به این حد نرسیده بود... این پیامبران بودند که آمدند و زنجیرها را از عقل بشر پاره کردند و به او شخصیت دادند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۶۴)؛ بنابراین او دین را عامل پیدایی علم جدید می‌داند.

او انکار امداد غیبی را در عصر جدید و بحث تقابل این باورها را با علم و دانش، نوعی جهالت دانسته و معتقد بود: «اشیاء در اصل هستی خود، از غیب مدد می‌گیرند. سراسر طبیعت، مدد غیب است» (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۷۱). به باور او کمک‌ها و امداد غیبی الهی در شیوه‌های مختلف به یاری انسان‌ها می‌آیند. در جهان‌بینی الهی مطهری، جهان به دو قطب حق و باطل تقسیم می‌شد و در این آوردگاه خداوند همواره یاور جناح حق بوده است. به باور او دانشمندان نیز در راه رسیدن به علم و دانش از مدد‌های غیبی خداوند بهره گرفتند (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۸۰-۷۲).

او این رویکرد الهیاتی را در ارتباط با رخداد‌های تاریخ معاصر هم اتخاذ کرد. وی اهداف اصلاحی حضرت علی<sup>(ع)</sup> در تأسیس حکومت را هدف کلی همه نهضت‌های اسلامی اخیر از جمله انقلاب اسلامی ایران می‌داند. به باور او حرکت‌های اسلامی و دینی به وقوع پیوستند تا «نشانه‌های محو شده راه خدا» را بازگردانند، «بندگان مظلوم خدا را از شر ظالمان» امان دهند و «مقررات تعطیل شده خدا» (مطهری، ۱۳۸۴، ص. ۷۲) را دوباره برقرار کنند. او حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی را برخاسته از اندیشه‌های الهی می‌داند و معتقد بود: «نهضت‌های الهی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ‌کس را نباید و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد» (مطهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۱). مطهری بر این باور بود که به‌جز نهضت صدر اسلام هیچ‌کس را نمی‌توان با انقلاب اسلامی قیاس کرد. «تنها نهضتی که شاید بتوان این نهضت را با آن مقایسه کرد و در واقع نهضت ما بچه و خلف صالح آن نهضت است نهضت صدر اسلام است. مادام که در تحت رهبری رسول کرم یا امیرالمؤمنین بود و در دوره‌ای که همان رهبری تا حد زیادی حکومت می‌کرد» (مطهری، ۱۳۸۷، ص. ۲۶) از منظر او رخداد‌های انقلاب، تکرار صحنه‌های خبیر و کربلا بود که این بار در ایران به وقوع پیوست. «مردمی که در طول ۱۴ قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب سلمان،

ابوذر و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود باری دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد (امام خمینی) شنیدند. علی و حسین را در چهره او دیدند» (مطهری، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۹) به باور مطهری، امام دارای شخصیتی الهی و معنوی بود؛ شخصیتی که چون برای خدا و با اهدافی الهی قیام کرده بود، مشمول نصرت و یاری الهی نیز قرار گرفت.

مطهری در ارتباط با جنبه‌های معنوی و الهی شخصیت امام و حمایت و نصرت الهی از ایشان نوشت:

من که قریب ۱۲ سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کردم باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارتشان رفتم چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی که برگشتم رفقا پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم. آمن بهدفعه به هدفش ایمان دارد. دنیا جمع شوند نمی‌توانند او را از هدفش منحرف کنند. آمن بسیله به راهی که برای هدف خویش انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد او را از این راه منصرف کرد؛ شبیه همان ایمانی که پیغمبر به هدف و راه خودش داشت؛ و آمن بقوله: من دیدم در همه رفقا و دوستانی که من سراغ دارم احدی به اندازه ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. از همه بالاتر آمن بربه: در جلسه خصوصی ایشان به من گفت «فلانی این ما نیستیم که این نهضت را ایجاد کردیم. من دست خدا را به وضوح حس می‌کنم» آدمی که دست خدا و عنایت خدا را حس می‌کند و در راه خدا قدم برداشته خدا هم به مصداق ان نصر الله ینصرکم به نصرت او اضافه می‌کند... این چنین هدایت و تأییدی را من به وضوح در این مرد می‌بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال قلبی قوی به او عنایت کرده که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد... (مطهری، ۱۳۶۰، صص. ۲۲-۲۱)

#### ۴-۳. علی شریعتی

متفکران و اندیشمندانی همچون علی شریعتی با برجسته‌سازی مؤلفه‌های اسلام سیاسی و شیعه انقلابی تأثیر فزاینده‌ای بر نهضت اسلامی و به تبع آن رویکرد الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی گذاشتند. شریعتی تلاش کرد اسلام را به صورت یک ایدئولوژی جامع و انقلابی معرفی کند و نقاط قوت آن را نسبت به ایدئولوژی‌های مدرن غربی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم نشان دهد.

رویکرد شریعتی به رخدادهای کربلا صرفاً نگاهی تاریخی به واقعه‌ای محدود در دهم محرم سال ۶۱ هجری نبود؛ بلکه آن را جریانی ماندگار و پویا می‌دانست که در طول تاریخ همواره بازتولید شده و استمرار یافته است. شریعتی «وراثت» را یکی از اصول مهم فلسفی و اعتقادی در اسلام می‌دانست. او با اتکا به این اصل، حوادث متفرق و گوناگونی که در زمان‌های مختلف تاریخی به وقوع پیوسته بودند، در یک جریان خاص و جهت‌داری قرار داد؛ جریانی که از آغاز بشریت یعنی از حضرت آدم آغاز شده بود و تا آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی (عج) ادامه می‌یافت. وارثت از نظر او همان وحدت و پیوستگی تاریخ بود و در این باره نوشت: «امام حسین «وارث پرچم سرخی است که از آدم همچنان دست به دست بر سر دست انسانیت می‌گردد و اکنون به دست او رسیده است و او نیز با اعلام این شعار که «هر ماهی محرم است و هر روزی عاشورا و هر سرزمینی کربلا»، این پرچم را دست به دست به همه راهبران مردم و همه آزادگان عدالت‌خواه در تاریخ بشریت سپرده است» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۲۴).

یکی دیگر از مفاهیم مهم مذهب تشیع که مورد استفاده شریعتی قرار گرفت مفهوم «نار» است. فلسفه تاریخ از منظر شریعتی در مفاهیمی چون نار و وراثت خلاصه می‌شد. نار یا نخستین خونی که قایل بر زمین ریخت، جامعه بشری را به دو قطب یا قبیله تقسیم کرد: قبیله الهی و قبیله طاغوت. شریعتی نبرد میان دو جبهه و دو قطب حق و باطل و ایمان و کفر را نبردی همیشگی می‌دانست. او بر این باور بود که تقدیر و مشیت الهی بر آن قرار گرفته که قطب مستضعف وراثت زمین را به دست بگیرد و «انتقام خون‌هاییل را از وارثان قاتلش بگیرد و حاکمیت مستمر ظلم و غصب و فریب بر زمین محکوم گردد» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۴۳).

او نگاه و رویکردی کلامی به قیام امام حسین (ع) داشت و معتقد بود امام با علم و آگاهی از سرنوشت به‌سوی شهادت حرکت کرد. شهادت از منظر شریعتی امری تحمیل شده به امام نبود بلکه امری خودخواسته بود که با آگاهی و منطق انتخاب شده بود: «حسین را نگاه کنید از شهر خویش بیرون می‌آید زندگی‌اش را رها می‌کند و برمی‌خیزد تا بمیرد! زیرا جز این سلاحی برای مبارزه خویش، برای رسوا کردن دشمن و برای دریدن این پرده‌های فریب‌ندارد» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۲۳۸). شهادت به معنی مرگ در راه خدا از ارزش‌های بسیار متعالی سنن دینی و معنوی از جمله اسلام و تشیع است. شریعتی معتقد بود: «شهید غسل ندارد، شهید کفن ندارد و شهید حساب و کتاب قیامت ندارد؛ زیرا آن انسانی که گناه می‌کند و خطا می‌کند - بودن پیش از شهادت را - خود شهید، پیش از مرگ قربانی کرده است و اکنون حضور یافته است» (شریعتی، ۳۹۴، ص. ۲۴۰) شهادت امام از منظر شریعتی یک رسالت الهی بود. رسالتی که

برای حفظ ایمان و دین‌داری بر عهده او قرار گرفته بود و امام از این رسالت آگاه بود. شریعتی با اشاره به سخن پیامبر (ص) به امام حسین (ع) در رؤیا «فاخرج الی العراق فان الله شاء ان یراک قتیلًا: خدا خواست که تو را کشته ببیند» (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۲۳۹) امام را آگاه به سرنوشت خود و شهادت ایشان را مشیت خداوند می‌دانست.

#### ۴-۴. مهدی بازرگان

نخستین دوره از زندگی بازرگان صرف تلاش فکری برای اثبات هماهنگی و همراهی میان علم و دین شد. او با تفسیر آیات قرآن، به اثبات هماهنگی آیات قرآن با اصول و مبانی دانش و علم جدید پرداخت. اگرچه باور داشت که قرآن یک کتاب علمی نیست و نازل نشده تا اصول و قوانین علمی را تدوین کند؛ اما به اعتقاد او آیات قرآن انطباق دقیقی با اکتشافات جدید علمی بشر دارد (بازرگان، ۱۳۵۳، ص. ۲۹۲).

به باور او، دین در تمامی شئون زندگی انسان نقشی اساسی و جایگاهی ویژه دارد؛ دینی که به جامعه، سیاست، زیست فردی و حتی احساسات و حالات عاطفی انسان جهت می‌بخشد. او این ارتباط را یک‌طرفه می‌دانست؛ به این معنا که دین نباید متأثر از سیاست یا اندیشه بشر واقع شود؛ زیرا منجر به شرک می‌شود. از سوی دیگر، معتقد بود دین اصول سیاست و حکومت را تعیین می‌کند؛ اما به جزئیات وارد نمی‌شود (بازرگان، ۱۳۸۷، صص. ۳۸۳ - ۳۷۹). حکومت اسلامی از منظر او از یک‌سو حکومتی نشأت گرفته از وحی و قرآن و از سوی دیگر، حکومتی مردمی و ملی بود. به اعتقاد او دین مبنا و اساس سیاست بود و سعادت دنیا و آخرت را در گرو دین‌ورزی تلقی می‌کرد.

بازرگان با اتکا به یک جهان‌بینی دینی و الهی معتقد بود انسان مؤمن در نبرد و رویارویی با طاغوت است مبارزه‌ای که در نهایت به ظهور امام غایب خواهد انجامید. او به سلطه و مشیت الهی بر جهانی باور داشت که یک سر آن در ازلت و سر دیگر آن در ابدیت و آخرت است. خدا قرآن را نازل کرده که ما را از ظلمات به نور ببرد برای اینکه طاغوت‌هایی هستند که آن‌ها را از روشنایی و بصیرت، معرفت، اطلاع و علم و آگاهی دل بیرون ببرند؛ بنابراین در برابر چنین نیرویی عظیم و قوی و علیم که دامنه‌اش در یک‌طرف نیت، استدلال قصد و مشیت خداوند و در یک‌طرفش قاعدتاً ظهور امام عصر است و این مبارزه ادامه دارد و هر کدام ما نه در حال توقف بلکه در حال جنگ و گریز هستیم (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۴).

او پیروزی جناح ایمان را حتمی دانسته و معتقد بود در نهایت حکومتی که کاملاً بر مبنای حق باشد شکل خواهد گرفت و آن حکومت «حکومت جهانی واحد» (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۳۴) است و ایدئولوژی این حکومت جهانی واحد، دینی و بر اساس معیارهای الهی است؛ زیرا «ضرورت زمان و احتیاجات واقعی حال و آینده اجتماع انسان‌ها، ما را وادار می‌کند از دریچه الهی و زاویه خدایی (آن‌طور که انبیا او را به صفات اعلای علم و قدرت و کمال و حسن و علو معرفی نموده‌اند) جهان زندگی را نگاه کنیم» (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۳۸) او نمونه‌ای از صف آرایی‌های میان حق و باطل را در مبارزات ملی مردم علیه مداخلات استعماری دانسته و نوشت: «بگذارید ما سربازان صفوف اول و وسط این پیکار و شهدای قبلی مقدم مبارک امام عصر باشیم و بر منافع و حیات قربانی شده هزاران هزار امثال ما، جاده پیروزی اسلام بنیان‌گذاری شود» (بازرگان، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۷).

او از منتقدان نظریه‌های جدید غربی مانند «اومانیزم» و ماده‌گرایی بود، چرا که آن‌ها را موجب بی‌توجهی به دین و نادیده انگاشتن ساحت معنوی انسان می‌دانست؛ امری که در نهایت به نوعی «غرور انسان و یک نوع خودبزرگ‌بینی یا استغنا و تکبر» (بازرگان، ۱۳۷۹، ص. ۴۰۲) منتهی می‌شد. به باور بازرگان علم و دانش در کنار دین و ایمان یک کلیت منطقی را ایجاد می‌کرد. پیوندی که از طریق آن انسان به سعادت می‌رسید. او بارها در آثار خود این موضوع را مورد تأکید قرار داد و نوشت: لازم است «از ترکیب روح بلند و خداپرستی و علو نظر با روح دقیق علمی جدید ارمغانی بیاوریم که در سایه آن بتوانیم زندگی کنیم» (بازرگان، ۱۳۸۰، ص. ۲۹۲).

به باور او، چه در مبارزات سیاسی و چه در مبارزاتی که بر پایه مذهب شکل می‌گیرند، مشیت و اراده الهی حاکم است و محرک اصلی در شکل‌گیری هر دو، فطرت انسانی و گرایش‌های معنوی بشر به شمار می‌رود. او ضمن تأیید مبارزات سیاسی که با اهدافی چون آزادی و عدالت شکل می‌گیرند به مبارزات مذهبی اصالت داد. «آن صورت عام و جامع و شامل مبارزه در ایران، مبارزه مذهبی است (آن دسته که بسم‌الله و بالله و فی سبیل‌الله) مبارزه می‌نمایند و با بینایی و علاقه‌مندی در راه اصلاح و آزادی مردم قدم برمی‌دارند» (بازرگان، ۱۳۸۰، ص. ۸۳).

##### ۵. سنت‌گرایان و تجددگرایان و چالش‌های نظری پیرامون حوزه نفوذ دین

جریان‌ات اسلام‌گرای فقهاتی پس از انقلاب اسلامی، که عمدتاً در گروه‌ها و احزابی مانند هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز سازمان‌دهی شده بودند، دارای جهان‌بینی‌ای الهیاتی بودند. نگاه این گروه‌ها به انسان و جهان هستی، نگاهی دینی بود؛ به طوری که زندگی دنیوی را مقدمه‌ای برای تعالی و سعادت اخروی انسان تلقی

می کردند. از همین رو، دین از نظر آنان در پیوندی تنگاتنگ با سیاست معنا می‌یافت (فوزی، ۱۳۸۸، صص. ۷۰-۶۳).

پس از انقلاب اسلامی، دین‌گرایان همه ابعاد جامعه را زیر سایه شریعت قرار دادند. هویت اسلامی در مقابل هویت‌های ملی، قومی و طبقاتی، تقویت شد. هدف این نهادها تربیت مسلمان‌های متعهد و مکتبی بود (بشیریه، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۹-۱۳۸). اعتقاد و التزام به دین و تعهدات اخلاقی در کسب مسئولیت‌های سیاسی نقش ویژه‌ای داشت و صلاحیت‌های مکتبی و اعتقادی از تخصص علمی جایگاه بالاتری یافت. در عرصه فرهنگ، هنر عرفی به حاشیه رانده شد و هنر قدسی و متعالی مطابق با ارزش‌های اسلامی به رسمیت شناخته شد. موسیقی در سال‌های نخستین انقلاب با عنوان غنا کنار گذاشته شد و حکم به حرمت آن داده شد. برای بسیاری از فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی خط قرمزهای شرعی و فقهی قرار دادند. دین‌گرایان سنتی اداره مسائل زندگی اجتماعی و فرهنگی کشور را تنها با ارجاع به دین قابل حل و فصل می‌دانستند. این مسائل مخالفت‌هایی را از سوی جناح تجددگرا برانگیخت و منجر به ایجاد چالش‌های نظری پیرامون حوزه نفوذ دین و شریعت در کشور شد. نخستین اختلافات در این باره در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ و انتخاب نوع حکومت آینده بود (میرسلیم، ۱۳۸۹، صص. ۴۳-۳۷) از منظر اسلام‌گرایان ماهیت دانش‌هایی که در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شد غیر اسلامی و متأثر از بینش‌ها و رویکردهای غربی بود. به همین منظور، انجمن اسلامی دانشجویان علوم انسانی و جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم که بعدها زیر مجموعه ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفتند مجموعه‌ای را با عنوان «نقدی بر ماهیت رشته‌های علوم انسانی دانشگاهی غربی - شاهنشاهی» منتشر کردند. به باور آن‌ها رشته‌های علوم انسانی در جهت توجیه دیدگاه‌های متفکرین غربی پیرامون انسان‌گرایی و مادی‌گرایی ایجاد شده‌اند و به همین سبب باید از نو ماهیت و مبانی آن‌ها تغییر یابد. مؤسسه راه حق به مدیریت مصباح یزدی هم نظرات انجمن اسلامی را تأیید کرد و بر جریان اسلامی سازی دانشگاه‌ها و تحول اساسی در متون درسی، حذف برخی از درس‌ها و اضافه شدن درس‌هایی با ماهیتی اسلامی تأکید کرد. یکی از درس‌هایی که با این هدف مورد تغییر و تحول قرار گرفت درس تاریخ بود. کارگروهی برای این درس تشکیل شد و تلاش کردند این درس را بر پایه مبانی اسلامی بازنویسی کنند (میرسلیم، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۶-۱۵۴).

سیطره و نفوذ دین در علم از اصول و برنامه‌های مهم جناح اسلام‌گرا بود به همین جهت تلاش کردند با انقلاب فرهنگی و اسلامی سازی دانشگاه‌ها آن را محقق سازند. انقلاب فرهنگی به دنبال پیام نوروزی امام در سال ۱۳۵۹ که به ضرورت ایجاد انقلابی اساسی در دانشگاه‌های

کشور تأکید کرده بود، صورت گرفت. این انقلاب که به عنوان انقلاب سوم معروف شد؛ کنشی علیه «امپریالیسم فرهنگی» بود. برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و نظام حاکم بر آن‌ها و متون درسی بر اساس معیارهای اسلامی و دینی تغییر کرد. در ارتباط با استادان دانشگاه هم پاک‌سازی‌های گزینشی - عقیدتی صورت گرفت (میرسلیم، ۱۳۸۹، ص. ۴۴).

تضاد و تقابل سنت‌گرایان و تجددگرایان در میان جریان اسلام‌گرا خود را به شکل دو حزب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نشان داد. به باور بشیریه:

ایدئولوژی محافظه‌کاری بر قداست سنت‌ها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و دیگر نهادهای جا افتاده تأکید می‌گذارد و با هرگونه طرح و اندیشه خیالی و انقلابی برای ایجاد دگرگونی‌های عمیق در آن‌ها مخالفت می‌ورزد. ریشه تاریخی ایدئولوژی محافظه‌کاری را باید در واکنش به جریان عقل‌گرایی و جنبش روشنگری و لیبرالیسم غرب جست. محافظه‌کاران از آغاز با اندیشه‌های اصلی تجدد غربی، یعنی فردگرایی، آزادی و برابری، عقل‌گرایی و جدایی دین از سیاست و دولت مخالفت می‌ورزیدند و از حفظ سلسله‌مراتب و امتیازات سنتی دفاع می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۲)

اساسی‌ترین مفاهیم در گفتمان اصول‌گرا موضوعاتی چون انقلاب، مستضعفان، امپریالیسم، جهاد و شهید است (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۳۲۷). از منظر این گفتمان، جهان به دو گروه یا حزب تقسیم می‌شود. حزب خدا و حزب شیطان. صلح و آشتی میان این دو گروه غیرممکن است و تضاد و تعارض میان این دو تا پایان جهان و غلبه خیر بر شر ادامه خواهد داشت. از دیدگاه این گروه جمهوری اسلامی مظهر حزب خدا و آمریکا مظهر حزب شیطان است. در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، این گفتمان بارها شعار مدیریت جهان را در جهت مبارزه با سلطه‌گری حزب شیطانی مطرح کرد (سعیدی یگانه و دیگران، ۱۴۰۱). مرزبندی قاطعانه با دشمنان اسلام یکی از توصیه‌های قرآن است که سنت‌گرایان بر آن تأکید فروانی دارند. احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری، با مرزبندی میان جهان مستضعف و مستکبر خود را «مدافع مستضعفین، اصول‌گرا و آبادگر» (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۶) نامید. از منظر اصول‌گرایان انقلاب ایران برای ایجاد جامعه توحیدی به وقوع پیوسته نه جامعه دموکراتیک و مهم‌ترین رسالت حکومت اسلامی ایجاد فرهنگی اسلامی در جامعه است. به باور این گروه اگر میان فرهنگ اسلامی و اقتصاد تعارض ایجاد شود، اولویت با فرهنگ اسلامی است (جمشیدی، ۱۳۹۲).

## نتیجه‌گیری

رشد و گسترش تفکرات کلامی شیعی و سایه افکندن رویکردهای کلامی بر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، تاریخ‌نگاری را نیز بی‌نصیب نگذاشت. عالمان دین به حکم وظیفه شرعی و تکلیف الهی در مقابل قدرت و سیاست موضع‌گیری می‌کردند. همین مواضع دینی و باورهای الهیاتی پیرامون سیاست و اجتماع در نهایت توانست گوی سبقت را از رقیب خود، یعنی اندیشه‌های تجددگرایانه برپاید و همه ابعاد جامعه را زیر سایه شریعت قرار دهد.

با وقوع انقلاب و عجین شدن انقلاب با شریعت و دین و حضور پررنگ مذهب در تمام شئون آن، به ناگزیر در ساحت تاریخ‌نگاری این رخداد بزرگ نیز خود را می‌نمایاند. سیطره و نفوذ دین در علم یکی از مهم‌ترین اصولی بود که جناح سنت‌گرا بعد از انقلاب اسلامی به دنبال تثبیت آن بود؛ به همین دلیل، تلاش کردند با انقلاب فرهنگی و اسلامی سازی دانشگاه‌ها آن را محقق سازند.

بینش بسیاری از مورخانی که در ذیل گفتمان تاریخ‌نگاری مذهبی قلم می‌زنند، بیش‌تر معنوی و الهیاتی است. باورهای ایمانی در تبیین آن‌ها از انقلاب اسلامی تأثیر مستقیم گذاشته است. این مورخان، انقلاب را نهضتی خدایی و آسمانی و مقدس توصیف می‌کنند که از بسیاری جهات به نهضت‌های مقدس و اصیل همچون انقلاب‌های انبیا شباهت دارد. دو قطبی‌سازی‌های ایمانی، تصور انقلاب به‌عنوان نبرد گاه حق و باطل، باورهای کلامی و ایمانی چون نقش نصرت الهی و دست‌غیب در پیروزی انقلاب، تقدیرگرایی و جایگاه مشیت و اراده الهی نمونه‌هایی از باورها و گزاره‌های کلامی است که در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد.

اندیشه‌ها و تفکرات نوین و مفاهیم جدیدی همچون عقل‌گرایی، انسان‌محوری، ناسیونالیسم و سکولاریسم، نگاه و بینش مادی و انسانی به رخداد‌های تاریخی، هیچ‌گاه به‌طور کامل موفق نشد رویکرد الهیاتی و دینی را به تاریخ به حاشیه ببرد. ایده‌ها و رویکردهای مادی به رخداد‌های تاریخی به رقیب سرسختی برای مفاهیم و رویکردهای الهیاتی و قدسی تبدیل شدند؛ رویکرد کلامی در تعامل و در چالش با این اندیشه‌ها و تفکرات به تدریج رشد کرد و توسعه یافت. در ارتباط با تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، آثار تاریخ‌نگاران بر مبنای رویکرد تاریخی، زمینه اندیشه‌ای را برای تولید آثاری با رویکرد کلامی فراهم کرد و متقابلاً تولید متونی با رویکرد کلامی پاسخ‌هایی با رویکرد تاریخی در پی داشت. تاریخ‌ورزانی که پیش از انقلاب، در ارتباط با تاریخ اسلام رویکردی کلامی اتخاذ می‌کردند در ارتباط با انقلاب هم بر مبنای همان باورهای ایمانی به تاریخ‌نگاری پرداختند. رویکرد الهیاتی آن‌ها به تاریخ اسلام و بعدها

نسبت به تاریخ انقلاب اسلامی، در واقع پاسخی به آثاری بود که رویکرد مادی و طبیعی به این رخدادها داشتند. این برخوردهای اندیشه‌ای را می‌توان در ارتباط با تاریخ‌نگاری پیرامون رخداد عاشورا به‌روشنی مشاهده کرد. رویکردهای کلامی در ارتباط با این رخداد، زمینه‌ای فکری را برای شکل‌گیری رویکرد تاریخی ایجاد کرد و بالعکس با ارائه رویکردهای تاریخی، رویکردهای کلامی اندیشه‌های تاریخی را به چالش می‌کشید.

شاید بتوان گفت نخستین جوانه‌های رویکرد کلامی پیرامون انقلاب از جانب نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی همچون مرتضی مطهری و مهدی بازرگان شکل گرفت. بازرگان را می‌توان جزء نخستین کسانی دانست که در جهت تفاهم علم و دین تلاش کرد. همچنین نقش و جایگاه امام را به‌عنوان رهبر انقلاب نمی‌توان نادیده گرفت. تأثیر افکار و بینش کلامی و الهیاتی ایشان را به‌وضوح می‌توان در آثار تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی مشاهده کرد.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آونج، مینا، حضرتی، حسن و بصیرت منش، حمید (۱۴۰۱). مبانی الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران. *فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۳ (۳۱)، ۲۳-۱.
- <https://doi.org/10.22034/jiiph.2022.48103.2245>
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۳). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- بازرگان، مهدی (۱۳۵۳). باد و باران در قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۳). مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی (۱). تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۹). مجموعه آثار (۷)، مباحث علمی و اسلامی. تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۷). مجموعه آثار (۸). تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۰). مجموعه آثار (۴)، مباحث اجتماعی و فنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴ (۱۶)، ۱۵۴-۱۳۷. <http://noo.rs/0gKjH>
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). آموزش دانش سیاسی. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین
- جمشیدی، مهدی (۱۳۹۲). پژوهشی پیرامون تاریخ تحلیلی انتقادی جریان اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی. پانزده خرداد، ۱۱ (۳۷ و ۳۸)، ۱۷۰-۱۲۹. <http://noo.rs/VfhPO>
- حضرتی، حسن (به کوشش) (۱۳۹۸). تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دام عوام‌زدگی. در نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، ۱۳۹-۱۵۶.
- حضرتی، حسن (۱۴۰۱). مورخان و امر قدسی. به کوشش فاطمه بختیاری، تهران: نشر لوگوس.
- سعیدی یگانه، فرهاد، محمدنیا، دکتر مهدی و سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۱) بررسی تطبیقی نقش دیپلماسی عمومی در دو دولت اصول‌گرا و اعتدال‌گرا. مطالعات علوم اجتماعی، ۸ (۱)، ۸۳-۹۹. <http://noo.rs/d0HA0>
- شریعتی، علی (۱۳۹۴). حسین وارث آدم، (مجموعه آثار ۹۱). تهران: انتشارات سپیده باوران
- عنایت، حمید (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۹۸) نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و تاریخ‌نگاری قدسی. در نقد

- روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، تهران: پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، ۲۷-۱۵.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹). دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر سیاسی. تهران: نشر رخداد نو.
- قادری، حاتم (۱۳۸۰). اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). امدادهای غیبی در زندگی بشر. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار (نبوت). تهران: انتشارات صدرا.
- مکالا، سی. بی. ین (۱۳۸۷). بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- میر سلیم، سید مصطفی (۱۳۸۹). جریان‌شناسی فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- نجفیان رضوی، لیلا و حسن حضرتی (۱۴۰۲). تاریخ و کلام در اهل‌بیت‌نگاری شیعیان. در مورخان و امر قدسی، تهران: نشر لوگوس.





**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**From the “Constitutional” Government to the Rule of “Exception”  
in the Iranian Constitutional Revolution**

Alireza Sahraie <sup>1</sup>

[Doi:10.22034/fademo.2025.520138.1103](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.520138.1103)

**Abstract**

With the Constitutional Revolution and the drafting of the Constitutional Constitution, it was expected that the government and governance in Iran would become “constitutional.” However, the fundamental problem of contemporary Iranian politics, namely constitutionalization, remained unresolved and led to exception and suspension, which resulted in nothing but “enlightened tyranny.” Democratic mechanisms were marginalized and “suspended” with the rise of the “state of exception.” The possibility or refusal of constitutionalization in contemporary Iranian history is a fundamental question. The author uses the conceptual system of “state of exception” to analyze the problem of “suspension of constitutionalism” in contemporary Iranian history to answer the question of which ideological, institutional, and eventual components caused the suspension of the Constitutional Revolution and the dominance of the state of exception in contemporary Iran. By applying the historical explanation method, the research hypothesis was examined and found that the Iranian Constitutional Revolution fell into the trap of exception and was suspended due to: 1. The lack of ideological and cultural backgrounds in Iranian society; 2. The accumulation of crisis-causing events that suspended constitutionalism, both domestic and foreign; and 3. The lack of readiness of institutional platforms.

**Keywords:** Contemporary Iran, constitutional revolution, exception, suspension, ideological, institutional, and eventual contexts.

---

1. PhD in Political Science, Iranian Affairs, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.  
sahraie1979@chmail.ir

Received: 2025/ 04/ 18

Approved: 2025/ 06/ 14

## از دولت «مشروطه» تا حاکمیت «استثنا» در انقلاب مشروطه ایرانی

Doi:10.22034/fademo.2025.520138.1103

علیرضا صحرايي<sup>۱</sup>

**چکیده:** انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵ ش. / ۱۹۰۶ م.) به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران شناخته می‌شود که با هدف استقرار حکومت قانون و محدود کردن قدرت مطلقه پادشاهان قاجار به وقوع پیوست. تدوین قانون اساسی مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، نوبدبخش تحولی اساسی در ساختار سیاسی ایران بود که بر اساس آن انتظار می‌رفت نظام سیاسی کشور به یک نظام «کنستیتوسیونل» تبدیل شود. با این حال، به‌رغم دستاوردهای ظاهری، مسئله بنیادین مشروطه‌سازی قدرت در ایران معاصر هرگز به‌طور کامل محقق نشد و این دشواره تاریخی تا به امروز ادامه یافته است. مسئله اصلی این است که چرا با وجود وقوع انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی، فرایند مشروطه‌سازی قدرت در ایران ناتمام ماند و به‌جای تحقق حکومت قانون، شاهد تداوم اشکال مختلف استبداد بودیم؟ نگارنده، از دستگاه مفهومی «وضعیت استثنا» به‌منظور واکاوی دشواره «تعلیق مشروطیت» در تاریخ معاصر ایران بهره گرفته تا به این پرسش پاسخ دهد که کدام مؤلفه‌های اندیشگانی، نهادی و رویدادی، سبب‌ساز تعلیق انقلاب مشروطیت و چیرگی وضعیت استثنا در ایران معاصر گردید. با کاربری روش تبیین تاریخی، فرضیه پژوهش، بررسی و چنین یافت شد که انقلاب مشروطه ایرانی، به دلیل: ۱. فقدان پیش‌زمینه‌های اندیشه‌ای و فرهنگی در جامعه ایرانی؛ ۲. تلبار شدن رویدادهای بحران‌ساز و معلق‌کننده مشروطیت اعم از رویدادهای داخلی و خارجی؛ ۳. آماده نبودن بسترهای نهادی، در دام استثنا افتاد و به تعلیق کشانده شد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران معاصر، انقلاب مشروطیت، استثنا، تعلیق، بسترهای اندیشگانی، نهادی و رویدادی.

۱. دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. sahraie1979@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۹

## مقدمه

ایرانیان، در شکل‌دهی به نظام حقوقی سیاسی مدرن، تلاش‌های زیادی انجام دادند تا قدرت را محدود و قانونی سازند؛ اما اغلب در مشروطه‌سازی با شکست مواجه بوده‌اند. در چنین وضعیتی دولت به‌مثابه عالی‌ترین شکل ابراز سیاست ممکن است باقی بماند، درحالی که محدودسازی و مشروطه‌سازی قدرت سیاسی تعلیق می‌یابد. نخبگان ایران سعی کردند نظام سیاسی را نهادینه و محدود به قانون کنند؛ اما الزامات مختلف در حوزه‌های اندیشگانی، نهادی و رویدادی، به‌گونه‌ای مداوم وضعیت استثنایی خلق کردند و روند مشروطه را به تعلیق کشاندند. هرچند جنبش مشروطیت توانست برگزاری انتخابات را امری مشروع و قانونی کند، مفهوم محدودیت و غیر مطلق بودن اختیارات شاه را همه‌گیر نماید، به مردم برخی حقوق بی‌سابقه نظیر مساوات در برابر قانون اعطا کند (میلانی، ۱۳۸۱، ص. ۷۶)، قوانین اساسی و مدنی به‌منظور تنظیم روابط میان ملت با دولت و ملت با یکدیگر را تدوین کند، نهادهایی چون مجلس، کابینه، مطبوعات، احزاب و گروه‌های سیاسی را تأسیس نماید و برای نخستین بار همراه با قیام‌توده‌ای در تاریخ ایران از حکومت قداست‌زدایی نماید و با وقوع انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی و تحدید قدرت پادشاه، چنین انتظار می‌رفت که دولت و حکومت در ایران کنستیتوسیونل گردد؛ ولی مسئله و دشواره بنیادین سیاست ایران معاصر یعنی مشروطه‌سازی قدرت همچنان لاینحل باقی ماند؛ و بنا به وجود درون‌مایه‌های اندیشگی، نهادی و رویدادی، به سمت وضعیت استثنا و تعلیق مشروطیت سوق پیدا کرد؛ تا جایی که گروهی از متفکران و سیاست‌مداران اعلام کردند که جهت رسیدن به اهداف مختلف و وضعیت‌های استثنایی ایجادشده، چاره‌ای جز پذیرش حکومت «استبداد منور» و مشت‌آهین و دولت مطلقه مرکزی، نیست. درواقع، سازوکارهای دموکراتیک، با حاکم شدن وضعیت استثنا به حاشیه رفت و دچار «تعلیق» شد.

دغدغه اصلی در این پژوهش آن است که چنین تصور می‌شد که با نهضت مشروطیت، ایران در «آستانه» (طباطبایی، ۱۳۹۲، صص. ۲۱، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۸۹) بزرگ‌ترین چرخش تاریخی برای گذر از «درد مزمن تاریخی استبداد» (گودرزی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۵) قرار گرفته است؛ اما شرایط سیاسی و اجتماعی مابعد انقلاب مشروطه سبب‌ساز بی‌نظمی و آشوب در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ و ایجاد دولت مطلقه رضاخانی / رضاشاهی طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ شد. به‌عبارت‌دیگر، آشوب و هرج‌ومرج و همچنین دولت مطلقه نتیجه و تالی انقلاب مشروطه بود؛ درحالی که هم آشوب و هرج‌ومرج و هم مطلقه‌گرایی، ضد ایده مشروطیت و دولت مشروطه بوده است.

کانون پژوهش، پاسخ به این سؤال است که علل تعلیق مشروطیت و چیرگی وضعیت استثناء، در دوران پایان قاجار (۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹) و عصر پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰) چه بود. در پاسخ به پرسش پژوهش، این فرضیه طرح شد که در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰، حضور هم‌زمان و درهم‌تنیدگی سه گانه اندیشه‌ها (اندیشه شاهی آرمانی، جهان‌بینی خیمه‌ای/ مسقف، بازتولید سنت قدمایی)، نهادها (انتخابات دستکاری شده، پر قدرت بودن دربار، ارتش مداخله‌جو و حامی دربار، نیروهای انتظامی سلطنت‌گرا و دولت‌گرا، تحت کنترل بودن دادگستری، تضعیف مداوم مجلس و در یک کلام نانهادمندی نهادی) و رویدادها (به توپ بستن مجلس، جنگ بین الملل اول، جنبش جنگل، قیام خیابانی، اصلاح قانون اساسی، انتقال سلطنت) مشروطه‌سازی قدرت سیاسی را به تعلیق کشاند و استثناء (الغای قانون و نظم عمومی و وضع قوانین جدید به همراه اقتدار نامحدود و تعلیق کامل نظم موجود) را بر قاعده (محدودسازی و قانون‌مند سازی قدرت سیاسی) چیرگی بخشید.

#### ۱. پیشینه پژوهش

در خصوص دوره زمانی مشروطه تا پهلوی اول منابع بسیار زیادی وجود دارد که به‌طور کلی همه این آثار اعم از کتب، مقاله، رساله، خاطره‌نویسی، اسناد و... را می‌توان به سه گونه دسته‌بندی نمود: نخست، آثاری همچون خاطرات، گزارش‌های مطبوعاتی شاهدان عصر مشروطه و رضاشاه و تألیفات هم روزگاران آن دوران، به‌عنوان منابع تاریخ‌نگاری، اطلاعاتی در اختیار محققان قرار می‌دهند که در تجزیه و تحلیل و برساخت مفاهیم نظری به کار گرفته می‌شوند. در میان این خاطرات، شرح حال و روزنامه‌نویسی‌ها می‌توان به شرح زندگی من مستوفی، خاطرات و خطرات هدایت، خاطرات صدرالاشراف، خاطرات گلشائیان، خاطرات تقی زاده، خاطرات احتشام السلطنه، خاطرات مورخ الدوله سپهر، خاطرات سیاسی امین الدوله، خاطرات مستشارالدوله، خاطرات اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، خاطرات اردلان، خاطرات آبرونساید، خاطرات امیر احمدی، خاطرات حجتی، اعظام قدسی، شریف کاشانی، ناظم الاسلام کرمانی، مجد الاسلام کرمانی، بهار، دولت‌آبادی، ملک‌زاده، کسروی، محیط مافی و... اشاره کرد که فاقد یک چهارچوب نظری مشخص و منسجم می‌باشند. دسته دوم شامل اسناد باقی‌مانده از آن دوران است که می‌توان به مذاکرت مجلس، اسناد وزارت امور خارجه و منابع آرشیوی اشاره نمود. اسناد تاریخی، کوزه‌های گویا و خموش تاریخ‌اند؛ با خود سخن‌ها دارند؛ می‌ماند کسی که آن‌ها را به سخن وادارد و نیز روشی که چگونه و با بهره‌گیری از کدام معیارها، به سخن واداشته شوند و از دل خود، به بیرون چه تراوش نمایند. از مهم‌ترین این اسناد می‌توان به کتاب نارنجی، کتاب‌آبی،

اوراق تازه‌یاب مشروطیت، رسایل مشروطیت و نامه‌های خصوصی اسپرینگ‌رایس اشاره نمود. از دیگر اسناد این دوران می‌توان به روزنامه‌ها و مجلات اشاره کرد: روزنامه مجلس، صوراسرافیل، مساوات، چرندوپرند، جبل‌المتین، مجله کاوه، مجله ایرانشهر، مجله نامه فرنگستان و...؛ دسته سوم آثاری هستند که به تحلیل انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن رضاخان از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. در درون آثار دسته سوم می‌توان به نویسندگانی همچون آبراهامیان، فوران، کدی، کاتوزیان، آدمیت، آفاری، آجودانی، کمالی، وحدت، بشیریه، حائری، فرمانفرمایان، کرونین، اتحادیه، غنی، آبادیان، اکبری، شهابی و مارتین و... اشاره کرد. مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر، این است که برای بازخوانی تاریخ مشروطه‌خواهی ایران از دستگاه نظری «وضعیت استثنا» برای بازشناسی زمینه‌های ناکارگرد شدن مشروطیت و کنستیتوسیونل نشدن حکومت در ایران معاصر، استفاده نشده است؛ بنابراین در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا در یک چهارچوب نظری برساخته (وضعیت استثنا) و با استفاده از سازه‌های مفهومی تعلیق و استثنا زمینه‌های کنستیتوسیونل نشدن ساختار دولت و حکومت در تاریخ سیاسی ایران معاصر مورد بازخوانی قرار گیرد.

## ۲. روش تحقیق

این تحقیق از جنبه هدف و ماهیت، جزو تحقیقات بنیادی است و از جنبه روش، در زمره تحقیقات کیفی قرار می‌گیرد. هدف تحقیقات کیفی، فهم عمیق پدیده‌های اجتماعی و سیاسی از طریق گردآوری داده‌ها و رده‌بندی آن‌ها به صورت الگوهای رفتاری است (افتخاری، ۱۳۸۵، ص. ۴). یکی از روش‌های مهم در تحقیقات کیفی، روش تحلیل اسنادی<sup>۱</sup> است که بر مطالعه نظام‌مند و تفسیر عمیق انواع اسناد و مدارک موجود (اعم از نوشتاری، دیداری، شنیداری یا دیجیتال) تمرکز دارد. برخلاف روش‌هایی مانند مصاحبه یا مشاهده که در آن‌ها داده‌ها مستقیماً به دست پژوهشگر تولید می‌شوند، در تحلیل اسنادی، پژوهشگر با موجودیت‌های از پیش تولید شده (اسناد) به‌عنوان منبع اصلی داده‌ها سروکار دارد. تحلیل اسنادی یک رویکرد پژوهشی است که در آن از اسناد و مدارک موجود به‌عنوان منبع اصلی داده‌ها استفاده می‌شود. این روش شامل جمع‌آوری، سازمان‌دهی، ارزیابی و تفسیر اطلاعات موجود در اسناد مختلف مانند کتاب‌ها، مقالات، گزارش‌ها، نامه‌ها، عکس‌ها و سایر اسناد مرتبط با موضوع مورد مطالعه است. هدف از تحلیل اسنادی، درک بهتر موضوع مورد نظر، شناسایی الگوها و روابط بین داده‌ها و استخراج اطلاعات و دانش جدید است. این روش به دنبال کشف معانی، مفاهیم،

ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌های مسلط، روایت‌ها، الگوها و همچنین زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی نهفته در اسناد است؛ بنابراین هدف صرفاً توصیف محتوای سند نیست، بلکه واکاوی انتقادی و تفسیر لایه‌های زیرین آن برای پاسخ به سؤالات تحقیق کیفی است و به پژوهشگر اجازه می‌دهد پدیده مورد مطالعه را از طریق لنز اسنادی که درباره آن تولید شده‌اند، درک کند (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸، صص. ۸۸-۸۹).

### ۳. چهارچوب نظری

پیکره نظری پژوهش بر مبنای تئوریک وضعیت استثنا استوار است. وضعیت استثنا یکی از مفاهیم مدرن اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی است که در بازخوانی تاریخ سیاسی در این تحقیق مورد تأکید قرار گرفته است. این دستگاه نظری تاکنون مورد استفاده عالمان تاریخ و علوم سیاسی در بررسی مسائل ایران قرار نگرفته است. وضعیت استثنا، یعنی شرایطی که فرد حاکم می‌تواند با سنجش زمان، قانون و نظم عمومی را به حالت تعلیق درآورده و نظم و قوانین جدیدی را وضع نماید. به بیان دیگر، یعنی شرایطی که حاکم دارای حق انحصاری در قانون است و در باب استثنا تصمیم می‌گیرد (اشمیت، ۱۳۹۲، ص. ۱۰). مهم‌ترین شاخص‌های این وضعیت عبارتند از:

### تأکید بر مصلحت دولت

نظریه مصلحت دولت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تکوین دولت مدرن است که در ایتالیای سده شانزدهم پدید آمد و از آنجا به سایر کشورهای اروپا منتقل شد. این نظریه بعد از پیدایش دولت‌های مشروطه و با نظریه‌های جدید به‌ظاهر از بین رفت؛ اما به نظر می‌رسد این نظریه در قالب‌های دیگری به حیات خود ادامه داده است و می‌توان تداوم این مفهوم را در مفاهیمی مشابه و نزدیک آن مثل حاکمیت و بالانس قدرت دید (مرادخانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۶). از نگاه وینسنت، نظریه مصلحت دولت ریشه در نظریه حق الهی حکومت نیز دارد و با تکوین دولت مدرن، شهریار به‌عنوان قانون زنده، با کل دولت مساوی فرض می‌شود و آنچه در روزگار گذشته اراده خداوند تلقی می‌شد، در این دوران به اراده شاه و مصلحت دولت تبدیل می‌شود (وینسنت، ۱۳۷۲، ص. ۱۱۲).

یکی از نکات کلیدی در نظریه مصلحت دولت که با سازه وضعیت استثنا ارتباط می‌یابد، مفهوم اضطرار یا ضرورت انجام یک عمل است (اسکینر، ۱۳۹۳، ص. ۴۰۱). بسیاری از مباحث

جمهوری‌های ایتالیای سده شانزدهم به مباحث روم برمی‌گشت و محققین آن عصر ایتالیا نیز بسیار متأثر از نظریه‌پردازان روم بودند و این گفته پولیبیوس سیریوس رومی را که «ضرورت یا اضطرار، قانون ندارد» و «اضطرار قانون خودش را وضع می‌کند» برجسته کردند. به عبارت دیگر، در مواقع ضروری نیازی به تبعیت از قانون نیست. آن‌ها همچنین این پرسش را مطرح کردند که آیا قانون می‌تواند پرنس را محدود کند و آیا شخصی می‌تواند فراتر از قانون باشد؟ به باور آن‌ها، مسئله اصلی اضطرار بود نه حقوق؛ یعنی ضرورتی که قدرت را فراتر از محدودیت‌های عرف و سنت اجرا می‌کند. به گفته یکی از محققین، کارل اشمیت با طرح مسئله وضعیت استثنا، اوج تجسم نظریه ضرورت است و متأخر از همین مسائل است (Poole, 2015, p. 13)

### تأکید بر دولت امنیت

اگر اهمیت فرایند وضعیت استثنایی در حیات سیاسی غرب را در متن تحول ریشه‌ای الگوی دولت قرار ندهیم نمی‌توانیم مسئله تمام‌عیار آن را درک کنیم. امروزه وضعیت اضطراری یا استثنایی در فرایندی قرار دارد که در کار تبدیل دموکراسی‌های غربی به آن چیزی است که باید از هم‌اکنون «دولت امنیت» نامید؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های وضعیت استثنایی تأکید بر دولت امنیت است و این دولت نه دولت قانون است و نه آنچه فوکو جوامع انضباطی می‌نامید. این نوع دولت دارای سه ویژگی: ۱. حفظ وضعیت ترس فراگیر، ۲. سیاست‌زدایی شهروندان، ۳. دست‌شستن از هرگونه قطعیت قانونی است (آگامبن، ۱۳۹۵، صص. ۱۷-۱۴).

### قانون فاقد محتوا

۱۶۱

در وضعیت استثنا، قانون فاقد محتواست. قانون در وضعیت استثنا در حالت مجرا بودن بدون محتوا قرار دارد؛ یعنی «قانون تا آنجا معتبر است که هیچ دستوری نمی‌دهد و تحقق‌ناپذیر یا غیرقابل اجرا شده است» (میلز، ۱۳۹۳، ص. ۹۹). در این موقعیت، قانون هیچ محتوای مشخص و انضمامی ندارد، مبهم و بدون حدودمرز باقی می‌ماند. شاید بتوان گفت قانون در این صورت به محض شاکله یا صورت انتزاعی بدل می‌گردد. درنهایت، قانون در چنین حالتی که نه محتوای مثبت دارد و نه منفی و درعین حال در همین تهی بودنش حیات را ادغام می‌نماید، بیانگر خود زندگی نیز هست. زندگی نیز در وضعیت استثنا هیچ محتوایی ندارد؛ زیرا از هر محتوایی عاری می‌شود؛ اما درعین حال، زنده است و باقی می‌ماند. فقدان محتوا، نقطه‌ای مشترک میان زندگی و قانون در وضعیت استثناست. به همین جهت، آگامبن به تأسی از والتر بنیامین معتقد است در

وضعیت استثنا قانون و زندگی یکی است. چرا که در این حالت، هر دو هر محتوایی را از دست داده و تا حدودی غیر قابل تشخیص می‌گردد؛ یعنی قانون و زندگی هم سطح می‌شود، دیگر استعلای قانون از حیات امکان نمی‌یابد (میلز، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۰).

### یوستیتیوم (تعليق)

اصلی‌ترین ابزار در چگونگی ایجاد وضعیت استثنا برای مواجهه با حیات سیاسی، تعلیق قانون است. آگامبن نیز برای تأکید بر اهمیت حقوقی - سیاسی وضعیت استثنا با رجوع به تاریخ، نهاد رومی یوستیتیوم در عهد باستان را به مثابه کهن الگوی وضعیت استثنا مطرح می‌کند. این واژه به معنای وقفه یا تعلیق در قانون است و ریشه تاریخی آن به اعلام وضعیت بحرانی از سوی سنا برمی‌گردد. یوستیتیوم در واقع دال بر مواردی است که تحت شرایط استثنایی و فوق‌العاده، قیدوبندهایی که قانون بر عمل صاحب‌منصبان اجرایی تحمیل می‌کند، موقتاً برچیده می‌شود (آگامبن، ۱۳۹۵، ص. ۹۴؛ Agamben, 2005, pp. 85-88). بر همین اساس، آگامبن مدعی می‌شود برخلاف دوران حکومت‌های مطلقه که پادشاه قانون را نسخ و دستگاه قانون‌گذار را منحل می‌ساخت، در دوران مدرن، وضعیت استثنا چنین کار ویژه‌ای را با تعلیق قانون ایجاد می‌کند. بحران را چه از طریق مخالفت، خشونت یا حتی کسانی که دارای نفوذ بیش از حد هستند به وجود آمده باشد، قدرت حاکم با تعلیق قانون پاسخ می‌دهد؛ زیرا آنچه همیشه در خطر است و تا زمان بحران پنهان می‌ماند، ارتباط مشروطی است که حق حاکمیت و حکومت را به هم متصل می‌سازد و قوانین را به وسیله قلمرویی که در آن اعمال قدرت می‌کند و حکومت به اطاعت از آن قوانین بستگی دارد، ایجاد می‌نماید. هنگامی که این «چهارچوب زندگی» چه به وسیله قتل حاکم، نارضایتی عمومی، بی‌ثباتی اقتصادی یا نفوذ اجتماعی قوی مختل می‌شود، حاکمیت در خطر از دست دادن قدرت خود قرار می‌گیرد؛ زیرا که پیوند میان قدرت و قلمرو در خطر نابودی است. هر زمان که این پیوند در معرض شک و تردید قرار گیرد، بخشی از قانون یا تمام آن به حالت تعلیق در خواهد آمد (Calarco & Decaroli, 2007, p. 41).

۱۶۲

### اقتدار نامحدود

مشخصه ویژه وضعیت استثنا، اقتدار نامحدود است که به معنای تعلیق کامل نظم موجود است. در چنین شرایطی است که دولت می‌ماند و قانون کاملاً تعلیق می‌گردد و به محاق می‌رود. در آثار اشمیت حالت استثنا شامل همه گونه اغتشاش و ناآرامی سیاسی و اقتصادی جدی است

•

که مهار آن مستلزم دست زدن به اقدامات فوق‌العاده است. اشمیت متأثر از تجارب رخ داده در دوران پس از جنگ جهانی اول و بر اساس نوعی ادراک واقع‌گرا، اقتدار را بنیان و موجد قانون می‌داند نه حقیقت؛ بنابراین سیاست چیزی نیست مگر تصمیم مقتدرانه فرد حاکم در وضعیت استثنا و کنش ترسیم یک مرز در فضای استثنایی برخاسته از تعلیق هرگونه قانون به قصد مشخص کردن قلمرو حاکمیت و ایجاد تمایز بین دوست و دشمن. از این منظر، با توجه به ذاتی بودن منازعه و بروز وضعیت اضطرار ناپایداری در سیاست، ضرورت تشخیص وضعیت استثنا برای جلوگیری از به‌هم‌ریختگی قواعد حقوقی و هنگامی که نظام قانونی پاسخی برای حل این وضعیت ندارد، حیاتی است؛ زیرا «تصمیم در باب استثنا تصمیم به معنای درست کلمه است؛ به این دلیل که یک قاعده کلی که قاعده معمولی قانونی ارائه می‌دهد، هرگز نمی‌تواند دربرگیرنده کل یک استثنا باشد؛ بنابراین نمی‌توان این تصمیم را که استثنای واقعی وجود دارد کاملاً از این هنجار و قاعده استخراج کرد» (اشمیت، ۱۳۹۰، ص. ۴۹). وضعیت استثنا رابطه‌ای بنیادی؛ اما پنهان را بین قانون و غیاب آن بنا می‌نهد. این وضعیت، یک خلأ است و این فضای تهی به‌نظام حقوقی شکل می‌دهد. وضعیت استثنا چیزی همچون یک مثال است، امری نمونه و از نظر تاریخ پدیده‌ای یگانه، همان‌طور که زندان سراسرین برای فوکو یک استثنا بود (نظری، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۰۵).

### وجود نظم غیر حقوقی در جامعه

وضعیت استثنا هنگامی مطرح می‌شود که در یک کشور، اداره امور بر اساس قانون اساسی و شناسایی حداقل حقوق و آزادی‌های فردی صورت می‌گیرد؛ ولی به جهات مختلف امنیتی، نظامی، سیاسی، یا حوادث طبیعی، اداره امور بر اساس قانون اساسی و با رعایت تمام یا قسمتی از آزادی‌های شناخته شده ممکن نیست (حداقل ادعا می‌شود ممکن نیست). در این صورت برای بقای کشور و نظام سیاسی و همچنین امکان حفظ پایدار حقوق و آزادی‌های شناخته شده، دولت خود را مجبور به تعطیل موقتی آزادی‌ها می‌بیند. در اینجا است که فرد یا نهادی در خارج از حوزه قانون بلکه فراتر از قانون قرار گرفته، خود قانون و فرمانروا می‌گردد. اصول و نهادهای مربوط به تفکیک و توزیع قوا به کناری نهاد می‌شوند و قوا به‌ویژه قوه مقننه و مجریه و حتی قوه قضاییه در او تجمیع می‌شوند تا او بتواند معضلی را که از طریق عادی و حقوقی و در چهارچوب نهادهای تعریف شده قابل حل نیست، حل کند و نظام حقوقی را پُر نماید. همان‌طور که در نظام حقوقی داخلی خلأ قانونی داریم؛ ولی خلأ حقوقی نداریم،

حالت ضرورت و اضطرار نیز یک خلأ در حقوق عمومی است که قدرت اصلی حکومت آن را جاری می‌کند؛ اما وضعیت استثنا با آنارشیسم و هرج و مرج متفاوت است؛ زیرا در وضعیت استثنا نظم وجود دارد؛ ولی این نظم حقوقی نیست، بلکه دستوری و انتظامی است. فرمان و دستورالعمل اجرایی جانشین قانون و به عبارت فنی در «حکم قانون» و استنباط عمل و تقنین عمل می‌گردد تا نقش اجرایی محقق شود (امیرارجمند، ۱۳۸۵، ص. ۱۸).

### حیات برهنه و زندگی شادمانه

آگامبن چهار شکل زندگی را از هم متمایز می‌سازد که هر کدام آن‌ها ویژگی ماهوی خود را دارد: «زونه یا حیات بیولوژیک و طبیعی، بیوس یا حیات سیاسی و مدنی، حیات برهنه... و بالاخره «شکل-زندگی» تازه‌ای که بعضاً با عنوان «زندگی شادمانه» یا سعادت‌مندانه از آن یاد می‌شود» (میلز، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۹). حیات طبیعی، عاری از هر نوع محتوای مدنی و سیاسی است و به همین دلیل بر زندگی حیوانی محض استوار است. بیوس یا حیات سیاسی، برعکس حیات طبیعی، با سیاست و مدنیت معنا پیدا می‌کند. این مسئله که چگونه بیوس زونه تحقق می‌یابد و حیات طبیعی با حیات سیاسی یکی می‌شود و هر دو در قلمرو واحد قرار بگیرد، مسئله‌ای است که حیات برهنه را پدید آورده است. پس حیات برهنه از این جهت که عملاً هیچ محتوای سیاسی‌ای ندارد با زونه یکی می‌شود. حیات برهنه نه بائوس است که ضامن بر کیفیت زندگی است و نه زونه که زندگی طبیعی است. بلکه حیات برهنه ساخته قدرت حاکم و بر پایه عدم تشخیص است که در این مفهوم تفسیری میان زونه و بائوس از آن ممکن می‌شود (Agamben, 2004, p. 155). حیاتی برهنه که جامعه وضعیت سیاسی از آن بدر شده و باین حال هیچ نوعی از زندگی سیاسی‌تر از حیات برهنه نیست؛ زیرا که این زندگی از طریق قرار رفتن مطلق در معرض مرگ به محاسبات سیاست و قدرت دولت (حاکمیت) وارد می‌شود. حیات برهنه، گونه سیاسی شده زندگی طبیعی است و وضعیت استثنا مکان و شرایطی است که در آن بیوپولیتیک و قدرت حاکم با نتایجی مرگ‌بار همراه می‌شود (Clemens et al, 2008, pp. 68-69).

### هوموساگر (انسان مقدس)

جورجو آگامبن، انسان در وضعیت استثنا را با ارجاع به یک چهره حقوقی در روم باستان به نام «هومو ساگر»، یعنی «انسان قدسی»، به تصویر می‌کشد. هوموساگر کلمه‌ای است که از

یک رساله حقوقی فراموش شده نوشته پومپوس فستوس، لغت‌شناس رومی، گرفته شده است. در آنجا، این واژه برای اشاره به کسانی به کار رفته که در سال‌های اولیه امپراتوری به مرگ محکوم شده بودند؛ اما کشتن آن‌ها نه انجام قربانی تلقی می‌شد و نه ارتکاب به قتل. کسی که هوموساگر را می‌کشد، گرفتار مجازات حقوقی‌ای نمی‌شود و بدین لحاظ، زندگی هوموساگر به شکلی نامحدود در معرض «قدرت نامشروط مرگ» قرار دارد. بنا بر منطق وضعیت استثنا، قلمرو حاکمیت، قلمرویی است که در آن، کشتن، نه ارتکاب به قتل در نظر گرفته می‌شود و نه تجلیل قربانی در آن مجاز است (کیان‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۵۴). بدین ترتیب، بنا بر منطق وضعیت استثنا، زندگی به میدان تصمیم حاکمیت تبدیل می‌شود و نه تنها حاکم، ماهیتی استثنائی پیدا می‌کند، بلکه خود شهروندان نیز در موقعیتی استثنائی گرفتار می‌آیند. در این موقعیت استثنائی، «حاکم کسی است که در نسبت با او، تمام انسان‌ها به صورت بالقوه هوموساگر هستند و هوموساگر کسی است که در نسبت با او، همه افراد همچون حاکم عمل می‌کنند» (Agamben, 1998, p. 84). در اینجا قدرت بدون هیچ واسطه‌ای در برابر حیات محض قرار می‌گیرد و آن هنگام گشوده می‌شود که وضعیت استثنا به‌قاعده تبدیل می‌شود (Agamben, 2000, pp. 168-169).

### خشونت عربان

وضعیت استثنا، فضایی است که او می‌کوشد ایده بنیامینی خشونت ناب را به انقیاد آن درآورد و این‌گونه آنومی را در پیکر نوموس بگنجانند. به باور اشمیت خشونت ناب - یعنی خشونتی مطلقاً بیرون از قانون - نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون در وضعیت استثنا، خشونت دقیقاً در نتیجه حذف و بیرون گذاشته شدنش از قانون، در قانون گنجانده می‌شود. به عبارت دیگر، وضعیت استثنا، ترفندی است که اشمیت به کمک آن به بحث بنیامینی بر وجود نوعی کنش انسانی مطلقاً آنومیک پاسخ می‌دهد (آگامبن، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۸). در گفتمان الهیات سیاسی اشمیتی «حاکم با خداوند یکی است و دقیقاً همان جایگاهی را در دولت اشغال می‌کند که در کائنات به خدای نظام دکارتی اختصاص دارد» (Schmitt, 1985, p. 43). از دیگر سو اشمیت تأکید می‌کند که حاکم به قلمروی هنجاری نظام حقوقی تعلق دارد و مصر است که در هر صورت، پیوند میان وضعیت استثنا و نظام قانونی را حفظ کرده و با تفکیک وضعیت استثنا از آنارش و آشوب، آن را در بافت و زمینه‌ای حقوقی مطرح نماید (کیان‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۵۰). به تعبیر دیگر، این بازتعریف اساسی کارکرد حاکم مستلزم موقعیت متفاوت وضعیت

استثناست. در این تعریف جدید، وضعیت استثنا دیگر آستانه‌ای نیست که مفصل‌بندی درون و بیرون یا آنومی و بافت حقوقی را به‌موجب قانونی تضمین کند که در تعلیق‌اش به قوت خود باقی است، بلکه عبارت است از یک منطقهٔ مطلقاً تعیین‌ناپذیر مابین آنومی و قانونی که در آن قلمرو مخلوقات و نظام حقوقی در فاجعه‌ای یکه گرفتارند (آگامبن، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۳). خشونتی که وسیلهٔ وضع قانون باشد، هرگز رابطهٔ خود را با قانون نمی‌گسلد و نتیجتاً قانون را مثابه قدرت استمرار می‌بخشد که از همین رو ضرورتاً در پیوند و بستگی نزدیک با آن می‌ماند؛ حال آنکه خشونت ناب‌رشتهٔ پیوند بین قانون و خشونت را افشا می‌کند و از هم می‌گسلد و در نتیجه دست آخر می‌تواند نه در مقام خشونتی که اداره یا اجرا می‌کند بلکه به‌منزلهٔ خشونتی ظاهر شود که صرفاً عمل می‌کند یا آشکار می‌سازد (Schmitt, 1996, p. 45).

### برساختن دگری سیاسی

اهمیت دگرسازی به حدی است که صاحب‌نظران این عرصه می‌گویند در شرایط فقدان رابطه غیریت با سایر گفتمان‌ها به‌طور واقعی، باید آن را به‌صورت جعلی ساخت؛ زیرا وجود چنین رابطه‌ای موجب انسجام هویتی درون گفتمان می‌شود؛ یعنی به یمن وجود یک دشمن و غیر، عناصر متفرق گفتمان حول محور واحدی گرد هم می‌آیند. در نتیجه هر گفتمان لاجرم باید دشمن بسازد یا آن را بزرگ و برجسته نماید تا به‌عنوان دگری سیاسی قابل طرح باشد. جوهر امر سیاسی در بستر یک ستیزه‌گری (دشمن) عینی نهفته است و حتی اگر درجایی که آگاهی از وضع اضطراری به کل از دست رفته است، هنوز در زبان عمومی - از طریق مفاهیم، تصاویر و واژگان مجادله‌انگیز سیاسی - متجلی است. دشمن در این تعبیر، یک دیگری یا یک غریبه و به لحاظ وجودی چیزی متفاوت و بیگانه و بیانگر تمایز آنتاگونیستی است که به‌رغم امکان مبادله با آن، در موارد اضطراری منازعه با آن ممکن است. البته هنگامی که جنگ آغاز می‌شود، امر سیاسی نه در خود جنگ، بلکه در مرجعیت تصمیم‌گیری و ارزیابی دقیق شیوهٔ رفتار ممکن، اعلام جنگ و توانایی تفکیک دشمن و دوست و آمادگی برای مردن و کشتن بی‌درنگ دشمنان و در شکل حکم مرگ و زندگی محوریت دارد (اشمیت، ۱۳۹۲، صص. ۵۸-۵۶).

## ۴. یافته‌های پژوهشی

### ۴-۱. رویدادهای بستر سازِ تعلیق مشروطیت و حاکمیت وضعیت استثنا

#### ۴-۱-۱. رویدادهای داخلی تعلیق گرا

#### اختلافات داخلی دولت و مجلس

جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران با صدور فرمان «شاهنشاه رضوان جایگاه» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۵) مظفرالدین‌شاه به پیروزی رسید؛ اما این پیروزی آغاز ماجرای طولانی بود. او در زمانی فرمان مشروطیت را امضا کرد که در بستر بیماری بود و کمتر از یک سال بعد، درگذشت. طبیعی بود که بعد از تاج‌گذاری محمدعلی میرزا در ۲۷ دی‌ماه، اختلافات از همان ابتدای حکومت‌داری وی نمایان شود. در اولین حرکت، نمایندگان را به مراسم تاج‌گذاری خود دعوت نکرد (میرزا صالح، ۱۳۸۴، ص. ۵۳) و نمایندگان نیز نسبت به این عمل شاه واکنش نشان دادند. چند روز بعد رابطه مجلس و دولت بر سر اجرای قانون اساسی و تغییر مفاد آن، به درگیری و بحران کشید. در نتیجه، برخی از اصول قانون اساسی چندان شفاف نبود که سبب‌ساز اختلافات بیشتری نیز شد. هنوز چند هفته از امضای این متن پر ابهام نگذشته بود که رابطه مجلس و دولت شکرآب شد. دولتی که به ریاست مشیرالدوله بر سر کار بود، با مجلس سرسنگینی می‌کرد. نمایندگان هم از رئیس دولت می‌خواستند بر طبق قانون اساسی، وزیران را به مجلس معرفی نماید؛ اما رئیس‌الوزرا زیر بار نمی‌رفت. دولت می‌خواست از کشورهای خارجی وام بگیرد؛ ولی مجلس اجازه نمی‌داد. اسپرینگ‌رایس در برخی از گزارش‌های سیاسی، به شیوه رفتار وزیران اشاره می‌کند: «سلوک دولت نسبت به مجلس کلیتاً به طریق مخالفت و ضدیت است» (بشیری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۲۱).

۱۶۷

از سوی دیگر، اختلاف بر سر متمم قانون اساسی بروز کرد. این مجموعه قانون نوشته شده؛ اما هنوز به تصویب نرسیده بود. شیخ فضل‌الله نوری با دو اصل از اصول متمم قانون اساسی مخالفت کرد. نخست، اصل برابری همه ایرانیان در برابر قانون بود؛ زیرا از نظر او، غیرمسلمان نمی‌توانست با مسلمان برابر شمرده شود؛ دوم، آزادی‌های اجتماعی و مدنی بود که او آن‌ها را مغایر با احکام دین می‌دانست (رضوانی، ۱۳۶۲، صص. ۳۲-۲۸)؛ بنابراین عدم تجانس و تعارض در دیدگاه‌ها درباره چستی مشروطه در دو سطح متفاوت، زمینه‌ساز افزایش نارضایتی‌ها و گسترش هرج‌ومرج و بی‌نظمی شد: از یک‌سو، ناسازگاری محمدعلی شاه با اصل مشروطه‌خواهی و مخالفت او با محدود شدن سلطنت و پذیرش «قدرت سیاسی در چهارچوب قانون»؛ و از سوی دیگر، ناهمگونی فکری و عقیدتی میان خود مشروطه‌خواهان. این وضعیت سیاسی پساانقلابی، باعث شد که وضعیت

سیاسی کشور به سمت تعلیق مشروطیت و حاکمیت وضعیت استثنای کشیده شود؛ تا جایی که به نوشته زینویف: «ایرانیان از برقراری مشروطیت هیچ بهره‌ای نبردند» (زینویف، ۱۳۶۳، ص. ۶۰).

### تعلیق مشروطیت با کودتای اول علیه مجلس و بمباران آن

ماجرای میدان توپخانه در دوره مشروطه از وقایعی است که در تعلیق مشروطه‌خواهی بسیار مورد توجه است، شاید به این خاطر که برای اولین بار پرده‌ها کنار رفته و شاه به‌طور علنی به معارضة برخاست و به همین جهت شاید بتوان آن را شروع مقطع جدیدی در مناسبات شاه و مجلس دانست. از دیدگاه آدمیت، گزارش‌های خارجی دقیق‌ترند؛ چون ماهیت دستخط شاه به فرمانده قزاق‌خانه برای سرکوب مشروطه‌خواهان، گویای کودتا بودن حادثه است (آدمیت، ۱۳۸۷، صص. ۲۲۰-۲۱۸). به‌هر حال، پشتیبانی عمومی از مجلس و مشروطه باعث عقب‌نشینی مستبدین شد و شاه در نخستین گام، نظام‌السلطنه مافی را که به مخالفت مشروطه شناخته نمی‌شد، به‌عنوان رئیس‌الوزرا معرفی کرد (کسروی، ۱۳۸۸، ص. ۵۴۸). باین‌حال، اوضاع هنوز کاملاً به حالت عادی بازنگشته بود. به‌هر حال، در ۲۹ آذر ۱۲۸۶ اجتماع میدان توپخانه برچیده شد (کسروی، ۱۳۸۸، ص. ۵۵۳). بعد از شکست ماجرای میدان توپخانه فضای سیاسی کشور نسبتاً آرام بود و شاه جرأت و توانایی نداشت که توطئه دیگری علیه مجلس طراحی کند و محتاط‌تر از گذشته به کار پرداخت. او به‌ظاهر وجود مجلس را پذیرفت؛ ولی کوشید عده‌ای از نمایندگان را به‌سوی خود بکشاند (کسروی، ۱۳۸۸، ص. ۵۷۹). در نهایت اختلافات و تعارضات محمدعلی شاه با مشروطه و مشروطه‌خواهان موجب اتخاذ تصمیم نهایی محمدعلی شاه برای براندازی جریان نوخواهی در ایران گردید. در پی این تصمیم، در دوم تیر ۱۲۸۷، مجلس شورای ملی - که نماد مشروطیت در ایران بود - به دست لیاخوف روسی به توپ بسته شد و نهاد مشروطه در هم شکسته شد.

۱۶۸

### دسته‌بندی‌های سیاسی، نبود مدارا، ترور و وحشت

یکی از پدیده‌های مشروطه ایران که سبب‌ساز تعلیق آن گردید، پدیده شکل‌گیری دسته‌ها و گروه‌بندی‌های گوناگون در شهرهای مختلف بود که با عنوان انجمن‌ها سر بر آوردند. در ایران پسامشروطه، انجمن‌ها و احزاب در قالب دسته‌بندی‌ها و جناح‌ها در راستای محدود کردن قدرت شاه شکل گرفت. این انجمن‌ها قبل از مشروطه وجود داشتند؛ ولی مخفیانه عمل می‌کردند، پس از انقلاب فعالیت آن‌ها علنی شد و رشد زیادی یافتند؛ حتی مخالفان مشروطه نیز انجمن برپا ساختند. رشد حیرت‌انگیز این انجمن‌ها نشانه خوبی نبود. این امر را می‌توان در نامه طالبوف به دهخدا دید

تهران کدام جانور است که در یک شب، صدویست انجمن زاید. وی می‌افزاید کدام مجنون تغییر رژیم ایران را خلق‌الساعه حساب می‌کند؟ او با نگاهی تیزبین به نکاتی اشاره کرد که از نگرانی بیش‌ازحد از آن شرایط حکایت می‌کرد. وی ادامه می‌دهد: ایران تاکنون اسیر گاو دوشاخه استبداد بود، اما بعد از این اگر به اداره خود قادر نشود، به گاو هزار شاخه دجاله‌ها دچار می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص. ۷۲)

حدود وظایف و عملکرد انجمن‌ها مشخص نبود و به همین علت در هر امری دخالت می‌کردند و باعث اختلال در فعالیت ادارات دولتی می‌شدند. انجمن‌ها عده‌ای فدایی مسلح داشتند که در صورت لزوم نمایندگان خود را برای طرح مطالبات و خواسته‌هایشان به مجلس می‌فرستادند و چون مجلس در مقابل دولت متکی به حمایت انجمن‌ها بود، با افزایش درگیری میان مجلس و دولت، بر قدرت انجمن‌ها نیز افزوده می‌گشت و کار به جایی رسید که حتی در مسائل داخلی مجلس دخالت می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۸). این امر منجر به شکاف‌های عمیقی میان نیروهای مشروطه‌خواه در کانون‌های مشروطه‌خواهی شده بود. ملا نصرالدین تعبیر جالب توجهی از آن دسته‌بندی و گروه‌بندی‌ها در آن روزگاران دارد: «تا زمانی که این مشروطه‌زهرماری نیامده بود گرگ و گوسفند باهم می‌چریدند. درست است که گاهی گرگ‌ها گوسفندان را می‌دریدند؛ اما مشروطه باعث شده اهالی شهرها مثلاً در تبریز چند دسته شوند: دسته شیخ سلیم، دسته میرزاعلی آقا، دسته خیابانی، نمی‌دانم دسته میمون، دسته گرگ» (ملا نصرالدین، ۱۹۰۷، ص. ۳). همین اختلافات و تعارض‌ها، دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی و نبود فرهنگ مدارا باعث شد جامعه به دام عداوت‌ها و دشمنی‌های خونین، حذف و ترور فیزیکی کشیده شود و در نهایت یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی ایران در مسیر مشروطه‌خواهی ناکام بماند و به سمت حاکم شدن وضعیت استثنا و سرانجام خشونت حکومتی رضاخانی یا هوموساکریسم پیش برود.

۱۶۹

### هرج و مرج و شکل‌گیری جنبش‌های تجزیه‌طلبانه

نهیض مشروطیت با آرمان و هدف حاکمیت قانون به مثابه مهم‌ترین مؤلفه و زیرمجموعه آرمان مشروطه‌خواهی و دموکراسی خواهی رخ داد؛ اما قانون‌شکنی در فضای پسمشروطه به فراگیرترین پدیده تلخ تبدیل شد. به تعبیر کاتوزیان، واژه «مشروطه» نه تداعی‌کننده معنی حقیقی خود، یعنی حاکمیت قانون، بلکه تداعی هرج و مرج بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص. ۸۱). هرکس دزدی و غارت می‌کرد، گفته می‌شد که به مشروطه‌اش رسید (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص. ۸۶؛ ۱۳۹۵، ص. ۲۰۹). رهاورد روند مشروطه‌خواهی چیزی جز هرج و مرج و حکومت ملوک‌الطوایفی نبود. پیش از مشروطیت،

حکومت مرکزی ناتوان و پراکنده بود؛ و پس از مشروطیت نیز این وضعیت همچنان ادامه یافت. ویلسن در سفرنامه‌اش وضعیت اسفبار جامعه ایران پس‌امشروطه را چنین گزارش می‌دهد: «این روزها مشروطه و استبداد در تهران به جان هم افتاده و تقریباً همه مملکت در آتش هرج و مرج می‌سوزد. عده‌ای از خوانین و رؤسای عشایر هم در بعضی نقاط علم طغیان برافراشته و از اوامر حکومت مرکزی تبعیت نمی‌کنند» (تکمیل همایون، ۱۳۸۴، ص. ۴۲۹). به دنبال فضای بازی که با مشروطیت ایجاد شده بود، در برخی از ولایات، آشوب‌هایی ظاهر شد و در مواردی خود شاه نیز که با اساس مشروطیت سر سازگاری نداشت، از طریق عاملان خود به آن آشوب‌ها دامن می‌زد (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۷۷)؛ بنابراین مشروطیت در ایران اعلام شد؛ اما وضعیت داخلی ایران به هر چیز شباهت داشت جز یک کشور مشروطه. نظم پیشین از دست رفته بود و هیچ نظم نوینی جایگزین آن نشد. به واقع در فضای اجتماعی-سیاسی پس‌امشروطه، «بحران در ایران پدید می‌کرد، هر گوشه کشور به دست جباری بود که به هیچ کس حساسی پس نمی‌داد. ایلات و عشایر همراه با سردرسته‌های راهزنان، اختلافات و مشکلات ایلی خود را بهانه کرده و به بهانه مشروطه و استبداد هر روز که می‌گذشت، میخی دیگر بر تابوت استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌کوبیدند» (آبادیان، ۱۳۹۰، ص. ۳۹۳؛ بشیری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص. ۱۶۲۷). ناامنی، هرج و مرج و آشفتگی در سال‌های پس از استقرار دولت مشروطه به حدی رسید که برخی مشروطه‌خواهان آرزو می‌کردند که ای کاش وقتی در حال تلاش برای تحقق مشروطه بودند، و یا می‌آمد و می‌مردند و کار مشروطه به سرانجام نمی‌رسید (افشار یزدی، ۱۳۵۸، ص. ۵۲).

در اواخر دوران مشروطه، رضاشاه در فضایی از آشوب و هرج و مرج، از سوی روشنفکران و حتی روحانیون که از ناامنی، اشغالگری و تجاوز نیروهای خارجی خسته شده بودند، مورد استقبال قرار گرفت (کرمشایی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۶). به تعبیر محمدرضا قدس: «وجود مراکز متعدد قدرت و خودمختار در کشور و فقدان کامل امنیت و فروپاشی کشور دلیل اصلی حمایت مردم از دیکتاتوری به‌عنوان تنها ابزار توقف تجزیه کشور و تثبیت امنیت بود» (Ghods, 1990, p. 37)

#### ۲-۱-۴. رویدادهای خارجی تعلق‌گرا

#### رقابت و مداخلات قدرت‌های بزرگ

از اوایل دوره قاجاریه تا اواخر سده نوزدهم، روسیه و انگلیس، ایران را تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در آورده و برای پیشبرد منافع و حفظ برتری خود در ایران، در رقابت با یکدیگر به سر می‌بردند. انگلیس ایران را سپر دفاعی هند، به‌ویژه در مقابل روسیه می‌دانست و هند

برای انگلستان اهمیت فراوانی داشت؛ به طوری که کرزن در این باره می‌نویسد: «انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد. در دست داشتن هند سند تعویض ناپذیری در فرمانروایی بر جهان شرق است» (کرزن، ۱۳۸۰، ص. ۲۱). از طرفی دیگر، روسیه نیز نه تنها چشم به هندوستان داشت، بلکه همچنین ایران را گذرگاهی برای رسیدن به آب‌های آزاد جنوب می‌دانست. موقعیت روس‌ها بعد از شکست دادن ایران در جنگ و تحمیل قراردادهای گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸)، به طرز چشم‌گیری در ایران ارتقا یافت و صاحب نفوذترین قدرت اروپایی در دربار ایران گردید (نوازی، ۱۳۸۶، صص. ۱۲۴-۱۲۲). از دیگر سو، انگلیس موقعیت خود را در موقعیت فروتری نسبت به روس می‌دانست. در اوایل قرن بیستم تحولاتی در عرصه مناسبات بین‌المللی رخ داد که در نهایت به رقابت بین دو دولت روس و انگلیس در ایران پایان داد.

ایران به‌عنوان کانون اصلی منافع متعارض روسیه و انگلیس سیاست رقابت‌آمیز دو قدرت بزرگ را سرانجام به سیاست مبتنی بر همگرایی دو کشور سوق داد (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، صص. ۴۱۳-۴۱۸). اگرچه روس‌ها با برتری موقعیتی که داشتند مخالف تقسیم ایران بودند؛ اما در نهایت عواملی چون ایجاد روابط دوستانه میان انگلیس و فرانسه، شکست روسیه از ژاپن، ترس روس‌ها از نفوذ آلمان در خاورمیانه با اتخاذ سیاست «به‌سوی شرق» و تضعیف موقعیت روسیه در ایران در پی پیروزی انقلاب مشروطه، تغییر سیاست خارجی روسیه در ایران را اجتناب‌ناپذیر نمود و محافل حاکمه روسیه را متقاعد کرد که باید طرح قرارداد پیشنهادی انگلیس، مبنی بر تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ را بپذیرند (Keddi, 2006, pp. 69-70). بعد از امضای این قرارداد که بلوشر آن را یکی از «مصیبت‌بارترین» وقایع دوران جدید معرفی می‌کند (بلوشر، ۱۳۶۹، ص. ۲۵)، دوره جدیدی از روابط دولتی در ایران آغاز شد؛ دوره‌ای که به قول محمود، انگلیس، روس‌ها را آزاد گذاشت تا هر نوع فتنه و فساد که می‌خواستند، در ایران برپا کنند (محمود، بی‌تا، ج ۸، صص. ۲۱۲-۲۱۱). در طی این دوره که تا وقوع انقلاب شوروی در ۱۹۱۷ به طول انجامید، سیاست خارجی دولتی در ایران بر طبق این قرارداد تنظیم می‌گردید.

### اولتیماتوم روس

یکی از مهم‌ترین رویدادهای خارجی سبب‌ساز تعلیق مشروطیت در ایران اولتیماتوم روسیه بود که با تحریکات اقلیت مجلس شورای ملی مضاعف شد. روس‌ها که از اقدامات غیرمستقیم خود برای از بین بردن حکومت مشروطه‌خواهان نتیجه‌ای نگرفته بودند و از سوی دیگر، شکست پی‌درپی اردوهای شاه مخلوع، آنان را خشمگین و از اصلاح امور مالی و اقتصادی که مانع مداخله آنان در امور داخلی ایران می‌شد به شدت ناراضی بودند، این بار تصمیم گرفتند مستقیماً وارد عمل

شوند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳، ج ۷، ص. ۱۴۴۵؛ کسروی، ۱۳۸۸، ص. ۴۸۶). روس‌ها، زیان‌بخش‌ترین مسئله برای روسیه را، حضور مورگان شوستر در تهران می‌دانستند و نمی‌توانستند نقش شوستر در ناکام گذاردن سعی شاه سابق در بازگشت به سلطنت فراموش کنند. همچنین روسیه از تلاش‌های مداوم شوستر برای قطع مداخله خارجی در امور ایران ناراضی بودند؛ بنابراین روس‌ها دنبال فرصتی برای تلافی بودند که تصمیم شوستر به انتصاب استوکس به فرماندهی نیروهای ژاندارم مالی ایران، بهانه لازم را فراهم نمود (بنکداریان، ۱۳۹۲، صص. ۳۶۴-۳۶۳).

دولت روسیه در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ طی اولتیماتومی خواستار عذرخواهی رسمی تهران به خاطر رفتار نامناسب ایرانی‌ها نسبت به افسران سرکنسول روسیه و همچنین خواستار بیرون بردن ژاندارم‌های خزانه‌داری از املاک شعاع‌السلطنه شد؛ چراکه ایران درخواست عزل سرکنسول روسیه و بیرون بردن قزاق‌ها از خانه شعاع‌السلطنه را داشت و این درخواست از نظر روس‌ها امری ناروا تلقی می‌شد. با سرباز زدن همه وزرای ایران از موافقت با چنین شرایط سنگینی، کابینه ایران یکجا استعفا داد (ناظم، ۱۳۸۰، صص. ۱۳۲-۱۳۱). ایرانی‌ها دست به دامان انگلیس شدند؛ اما تنها توصیه‌گری به آنان، قبول تقاضای روسیه و عذرخواهی رسمی بود. وی اطمینان می‌داد که این عمل به عقب‌نشینی سریع نیروهای روسی اعزامی به قزوین خواهد انجامید؛ بنابراین کابینه ایران شتابان تشکیل یافته و وزیر خارجه ایران شخصاً عذرخواهی ایران را تسلیم نماینده روسیه در تهران کرد؛ اما نه تنها نیروهای خود عقب‌نشینی نکردند، بلکه نیروهای روسی بیشتری همچنان وارد شمال ایران می‌شد (بنکداریان، ۱۳۹۲، صص ۳۹۲-۳۹۱)؛ اما اوضاع داخلی چنان نابسامان بود که پیش از آنکه کار به اولتیماتوم برسد، حکومت مشروطه در بحران عمیقی فرو رفت؛ بحرانی که محمدعلی شاه برانگیخته بود. روس‌ها تصمیم گرفتند از بازگشت شاه مخلوع به سلطنت حمایت کنند. به همین منظور، او را همراه با اسلحه و مهمات، از طریق یک کشتی تجاری روسی، در نزدیکی استرآباد پیاده کردند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص. ۵۷۴). هدف روس‌ها که نقش مسلمی در تلاش محمدعلی شاه جهت بازگشت به تخت سلطنت داشتند، از میان بردن حکومت مشروطه ایران بود (افشاریزدی، ۱۳۵۸، صص. ۱۲۸-۱۲۲). به این ترتیب، دو اولتیماتوم روس‌ها که یکی پس از دیگری به ایران دادند، باعث پایان دادن به انقلاب ایران و سبب‌سازِ تعلیق نهضت مشروطیت در ایران شد.

### جنگ بین الملل اول

احمدشاه در تیرماه ۱۲۸۸ وارث کشوری شد که از نظر سیاسی و اقتصادی بسیار آشوب‌زده بود و به‌هیچ‌وجه آمادگی رویارویی با گرفتاری‌های جنگ جهانی اول را نداشت (فرخ، ۱۳۹۷،

ص. ۳۹۷). در آغاز جنگ جهانی اول، اوضاع کلی ایران - از نگاه یک مأمور خارجی به نام اولسون - ترکیبی بود از مشکلات اقتصادی، کشمکش‌های سیاسی، حضور نیروهای روس و انگلیس در مناطق مختلف کشور، ضعف دولت مرکزی، نافرمانی ایلات و عشایر و نبود ارتشی مجهز و وفادار (اولسون، ۱۳۸۰، ص. ۴۹). آنچه باعث شده بود این حاکمیت به مستعمره‌ای کامل تبدیل نشود رقابت روس و انگلیس بود (میروشنیکوف، ۱۳۵۷، ص. ۳۰). هرچند دولت وقت (مستوفی‌الممالک) سیاست رسمی کشور را بی‌طرفی اعلام کرد؛ اما اهمیت موقعیت ایران برای قدرت‌های درگیر، عدم توجه به بی‌طرفی ایران را به دنبال داشت و هر یک بخش‌هایی از خاک ایران را اشغال کرده بودند؛ به گونه‌ای که پیش از آغاز جنگ، در نزاع خرس و نهنگ-روس و انگلیس - طی قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند. به‌رحال، جنگ جهانی اول پیامدهای فاجعه‌باری برای ایران و تعلیق مشروطه‌خواهی و حاکمیت وضعیت استثنا داشت (ward, 2009, pp. 123-124). قحطی مصیبت‌باری که در پی آن رخ داد، جان دو تا سه میلیون ایرانی، یعنی حدود یک‌چهارم جمعیت کشور را گرفت (Majd, 2013). قحطی و اپیدمی گریب یا آنفولانزای مهیب اسپانیایی (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۷) انسان‌های بیشتری را به کام مرگ کشاند. مسلح شدن طوایف محلی ایران به دست قدرت‌های خارجی موجب ظهور جنبش‌های خودمختاری شد. این جنبش‌ها تأثیر نامطلوبی در اقتصاد داشتند؛ زیرا موجب آشوب و بی‌نظمی در ارتباطات و روابط بازرگانی می‌شدند (فرخ، ۱۳۹۷، ص. ۴۱۷). به‌این ترتیب، با مداخله‌های بیگانگان، مجالس مشروطه یکی پس از دیگری به تعطیلی و تعلیق کشانده شد، دولت‌های مشروطه سقوط کرده و نیروهای آزادی‌خواه پراکنده شدند و این امر پایان اقتدار دولت مشروطه و مشروطه‌خواهان در ایران بود.

### قرارداد ۱۹۱۹

در پایان جنگ جهانی اول شرایط به گونه‌ای بود که به تعبیر کاوه فرخ «ایران بر لبه پرتگاه تجزیه قرار داشت» (فرخ، ۱۳۹۷، ص. ۴۳۰). مجموعه‌ای از عواملی همچون اقتصاد آشفته، قحطی گسترده، سوء مدیریت حکومت مرکزی ناکارآمد، راهزنی لعجام‌گسیخته، بی‌قانونی گسترده و حضور سربازان بیگانه سبب‌ساز بروز شورش‌های محلی و آشوب‌های زیادی در ایران شده بود. این شورش‌ها را کمابیش می‌توان مثل شورش‌های قبلی مرتبط با نهضت مشروطه (میرزا کوچک خان و جنگلی‌های گیلان) یا شورش‌هایی که مبنای نهضت مشروطه بود تقسیم‌بندی

کرد. این شورش‌ها و آشوب‌ها نمونه‌ای از تاریخ ایران در قرن چهاردهم شمسی بود: «هرگاه حکومت مرکزی ضعیف می‌شد درخواست‌ها برای خودمختاری محلی افزایش می‌یافت» (Potter, 2008, p.141).

بنابراین به محض متار که جنگ بین الملل و اعلام تصمیم حکومت انگلستان دایر به عدم مداخله در امور داخلی روسیه و احضار قوای انگلیس از این کشور و منطقه خاورمیانه، لرد کرزن مذاکره برای عقد قرارداد با دولت ایران را آغاز کرد. مذاکرات سری و طولانی مدت و ثوق‌الدوله و دو وزیر کابینه (نصرت‌الدوله وزیر خارجه و صارم‌الدوله وزیر مالیه) او با دولت انگلیس و وزیرمختار انگلیس در تهران (سرپرسی کاکس) برای توافق بر سر کم و کیف نحوه همکاری متقابل دو کشور، دقیقاً تحت چنین شرایط و الزاماتی صورت گرفت و در نهایت بعد از نه ماه مذاکره منجر به عقد قرارداد ۱۹۱۹ شد (صالحی، ۱۳۸۷، ص. ۲۴۶). از طرف حکومت انگلستان به مشارالیه تضمین کتبی داده شد که «... وی و جانشینانش، مادام که بر وفق سیاست و صواب‌دید بریتانیا در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت انگلیس برخوردار خواهند شد» (بشیری، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص. ۱۱). هنوز چند روزی از انتشار متن قرارداد در تهران نگذشته بود که با مخالفت بسیاری از رجال سیاسی، روشنفکران و روحانیان مواجه گردید. به تعبیر کاتوزیان تنها قراردادی که همه با آن مخالفت نمودند همین قرارداد ۱۹۱۹ بود. راهبرد و ثوق‌الدوله به جای گوش دادن به انتقادات و نصایح، ایجاد فضای سانسور و خفقان شدید و اعلان حکومت‌نظامی در تهران بود (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص. ۱۳۵-۱۲۹). نورمن (وزیرمختار جدید انگلیس) برای جلوگیری از تهاجم بلشویک‌های گیلان به پایتخت و همچنین تشکیل مجلس شورای ملی ایران و تصویب قرارداد ایران و انگلیس موجبات روی کار آوردن مشیرالدوله را فراهم نمود. وی ضمن انجام اقدامات دیپلماتیک برای حل مسئله مسالمت‌آمیز گیلان، لشکر قزاق ایران را که فرماندهی آن را هنوز افسران روسی بر عهده داشتند، به شمال فرستاد. شکست لشکر قزاق بعد از موفقیت‌های اولیه، بهانه لازم به دست انگلیسی‌ها (نورمن و فرمانده جدید نورث پرفورس، یعنی ژنرال آبرون‌ساید) برای انحلال لشکر قزاق ایران و ایجاد قشون متحدالشکل به فرماندهی افسران انگلیسی را داد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۷، صص. ۳۵۵-۳۴۹). بر ساختن دگری سیاسی و بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم و بلشویسم یکی از شاخص‌هایی است که به ایجاد وضعیت استثنا و هموساکریسم رضاخانی می‌انجامد. بر ساختن دگری سیاسی با محوریت حمله ارتش سرخ یا بلشویک‌های ایرانی آن‌چنان در اذهان مردم و مسئولین حکومتی ریشه دوانیده بود که حتی در جریان کودتای سوم اسفند

برخی چنین می‌پنداشتند که قزاق‌ها نیز بلشویک شده و به تهران آمده‌اند تا رژیم سلطنتی را براندازند و به‌جای آن رژیم جمهوری شورایی روی کار آورند.

#### ۲-۴. سبب‌سازهای اندیشه‌ای تعلیق و استثنا

نظریهٔ مترقی مشروطه‌خواهی که به‌درستی «آستانهٔ جدید» (طباطبایی، ۱۳۹۲، صص. ۲۱، ۵۲۷، ۵۸۹، ۵۳۰) ایران نام گرفته است، قصد داشت تا با تحدید قدرت و حدود سلطنت در ایران معاصر بر پایه قانون‌های بنیادین (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص. ۵۳۹)، اساس مشروطیت را بنا نهاد؛ اما واقعهٔ مشروطه دیری نپایید و از دل آن «بلیهٔ عظمی» (پرن و احمدوند، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۳)، سلطنت مطلقه و هوموساکریسم رضاشاهی شکل گرفت. هرچند گفتمان «سنتی» در مواجهه با گفتمان «تجدد» مبتنی بر اصول مشروطه‌خواهی برای تحدید قدرت سیاسی، دچار گسست شد؛ اما درعین حال پاره‌ای از عناصر و وقته‌های آن توانستند به شکلی خود را حفظ و بازتولید نمایند تا جایی که بسترساز اندیشگانی وضعیت استثنا در ایران معاصر شوند. در این قسمت تلاش خواهیم کرد این عناصر و وقته‌ها را مورد مذاقه قرار دهیم.

سنت قدمایی ایران و اندیشهٔ کیهانی خیمه‌ای: آشنایی ایرانیان با امواج تجددخواهی و مدرنیته، سرآغاز «کشف دردناک دگری» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲) و ادراک جدیدی بر پایهٔ «خودآگاهی» نسبت به موقعیت خویش بود. مراوده با اندیشه‌های مشروطه‌خواهی و آمدوشد به یوروپ، به ایرانیان نشان داد که شکل دیگری از مناسبات اجتماعی و سیاسی، طرز دیگری از حکومت و «نوع دیگری از بودن» هم جدای از آنچه می‌دانستند و به آن آشنایی داشتند، می‌تواند وجود داشته باشد. در این زمان بود که نخبگان و کنشگران ایرانی متوجه نوعی تخالف و ناهماهنگی زمانی میان نظام اندیشه و ساختار ذهنی خود با دیگری مدرن شدند و همین نقطه آغاز تحولی بی‌سابقه بود. گسستی میان وجوه متنوع حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران ایجاد شد که می‌توان از آن به «تخالف سنت قدمایی و الزامات نهادی جدید» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ص. ۵۶) تعبیر کرد. این سنت قدمایی اولاً خود را در دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی ایران بازتولید نموده است، ثانیاً در مواجهه با اندیشهٔ مدرن و الزامات تجدید، روشنفکران ایرانی را دچار نوعی اعوجاج اندیشگانی نموده است.

بنیادی‌ترین نظریهٔ سیاسی تاریخ ایران که هیچ‌گاه دچار گسست نشده و در تمام ادوار تاریخی ایران به‌نوعی تداوم داشته، نظریهٔ «ایران‌شاهی» است. این نظریه، حاکم یا به‌طور دقیق‌تر «شاه» را اصلی‌ترین نیروی عرصهٔ سیاسی ایران باستان و پس از آن می‌داند و کل امر سیاسی

را در جامعه پیرامون او سامان‌دهی می‌کند (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۴۳). در مرکز سامانه سیاسی اندیشه ایران شهری یا همان خرد مزدایی، منصب شاهی که در شخص پادشاه متبلور شده، قرار دارد. فره ایزدی مفهوم کانونی اندیشه شاهی - آرمانی است. مفهومی که باید آن را از مهم‌ترین عوامل تداوم اندیشه سیاسی ایران شهری از ایران باستان تا ایران اسلامی دانست (رستم‌وندی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵).

اندیشه فره ایزدی یا حق حاکمیت الهی در ایران نیز پس از اسلام از بین نرفت و در قالب ظل‌الله که در حقیقت همان فروغ خداوندی یا فره ایزدی در ایران باستان بود، باز تولید شد (رجایی، ۱۳۷۲، ص. ۹۷). این گفتمان سلطنتی - مذهبی در دوران قاجار که عقیده به حکومت پادشاهی استبدادی و مقدس بودن وجود سلطان را از صفویان به ارث برده بودند، نیز تداوم یافت (طباطبایی، ۱۳۸۶، صص. ۳۰۳-۳۰۵). سلطان در سراسر تاریخ ایران زمین و به‌ویژه در دوره اسلامی فردی است که از او تحت عنوان «سایه خداوند» و دارای ولایت مطلقه یاد می‌شود، چنان‌که در کلیله و دمنه نیز اشاره شده: «... که ایشان سایه آفریدگارند عزاسمه در زمین و عالم بی‌آفتاب عدل ایشان نور ندهد و احکام ایشان در دماء و فروج و جان و مال رعایا نافذ باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۵). در گفتمان اسلامی حمایت و تأیید خداوند در سلطان به شکل سایه ظهور پیدا می‌کند. سلطان از آن‌رو که جانشین خداوند محسوب می‌شود، سایه وی نیز به شمار می‌آید؛ سایه نیز از ذات اصلی جدایی‌ناپذیر است. نظریه پردازان مقام ظل‌اللهی توجیه چنین لقب والایی به سلاطین ظالم به تفسیر مقام ظل‌اللهی پرداختند تا جایی که قهر و خشم سلطان را سایه‌ای از قهر و غضب الهی و شوکت و اقتدار وی را سایه‌ای از شوکت و اقتدار الهی برشمرده آفتاب سلطنت او را به حکم «السلطان ظل‌الله» سایه خویش کرامت نماید و حکم دادند: کسی نمی‌تواند اقدامات و سخنان سلطان را مواخذه نماید و مورد بازخواست قرار دهد (خنجی، ۱۳۸۴، ص. ۱۷) و رعایا تنها باید اطاعت کنند، چنانچه سلطان ظلم کرد، بر او گناه و بر صبر رعیت ثواب است. بدین ترتیب سلطان در صورت ارتکاب خطا و ظلم و ستم از خشم و اعتراض مردم مصون خواهد بود؛ زیرا تنها خدا، مرجع بازخواست سلطان است. این نگرش قداست‌آمیز نسبت به مقوله قدرت سیاسی علی‌رغم ورود مدرنیته به ایران و تغییر نگاه بخشی از مردم طبقه متوسط، همچنان نگرش غالب در میان توده مردم بود.

مدرنیته سیاسی و دیالکتیک اندیشه؛ برآمدن شاهنشاهی مدرن و تعلیق مشروطیت: برای درک تطورات اندیشگانی عصر مشروطه در ایران می‌بایست به نحوه مواجهه مدرنیته با ایران پرداخته شود. نخستین تجربه تاریخی ایران در مواجهه با مدرنیته غرب را می‌توان به دوره قاجار

و شکست‌های نظامی-سیاسی در برابر دنیای مدرن و پرسش معروف عباس میرزا از خود، از جامعه و از حکومت ایران دانست؛ وقتی که او در سال ۱۸۰۵ میلادی از ژوبر، نماینده ناپلئون پرسید: «آنچه توانایی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؟... شما هنر حکومت نمودن، هنر پیروزی یافتن، هنر به کار انداختن وسایل انسان را می‌دانید؛ در صورتی که ما گویی محکوم شده‌ایم که در لجن‌زار نادانی غوطه‌ور باشیم و به‌زور دربارهٔ آیندهٔ خود می‌اندیشیم...» (ژوبر، ۱۳۴۷، ص. ۱۳۷). همان‌طور که سید جواد طباطبایی عنوان می‌کند: «در این عبارات ولیعهد ایران می‌توان ژرفای بحران که در وجدان ایرانی، یا دست‌کم در گروه‌هایی از کارگزاران و نخبگان ایجاد شده بود، دریافت» (طباطبایی، ۱۳۸۵، صص. ۱۳۴-۱۳۵). از سوی دیگر، پرسش عباس میرزا از آن‌رو مهم است که پاسخ به آن، سرنوشت آینده ایران را رقم زد. پس از شوک اولیه و بیدار شدن رجال قاجاری «هاجو و واج از خواب» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸) و هراسان، این رویدادها آغازگر یک‌روند دردناک و دیرپای پرسش‌گری شدند که اندک‌اندک راه را برای پیدایش آنچه نهضت تجدّد (جنبش مشروطه‌خواهی و مدرنیستی ایران) نام گرفت، هموار ساخت (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ص. ۳۹)؛ بنابراین تجدّدخواهی ایرانیان نیز مقوله‌ای برآمده از احساس درماندگی ناشی از شکست در مقابله با تهاجمات استعماری بود. بدین ترتیب، می‌توان یکی از ویژگی‌های جوامع درگیر با «تجدد پیرامون» و مدرنیته را، اشتغال مداوم به پرسش‌های برآمده از چنین وضعیتی و تکاپوی برآمده از احساس شکست دانست.

بنابراین اندکی پس از ظهور اندیشهٔ مشروطه‌خواهی در ایران چندین تلقی یا روایت غالب از اندیشهٔ مشروطه به وجود آمد: نخست منورالفکران لیبرالی که به اصول و مبانی مشروطه‌خواهی در غرب اعتقاد داشتند و در نظر آنان مشروطه نه تنها شامل قانون اساسی ناظر بر تعیین حقوق و حدود دولت و ملت و تحدید قدرت شاه و تفکیک قوا بود، بلکه مشروطیت مبتنی بر نظام دموکراسی برآمده از اندیشه سیاسی فیلسوفان عصر روشنگری بود که بر حقوق طبیعی و فطری و آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت تأکید داشت. با پافشاری این جریان فکری، اصول مساوات و آزادی و حاکمیت مردم در متمام قانون اساسی گنجانده شد و به تصویب مجلس رسید. سید حسن تقی‌زاده از رهبران فرقهٔ دموکرات در مجلس دوم و از مدافعان مشروطه با مبانی عرفی و قانونی بود. دوم، علمای مخالف مشروطه که عناصر و مؤلفه‌های مشروطه‌خواهی نظیر پارلمان را نهادی ضد اسلامی و مغایر با مبانی شرعی می‌دانستند؛ به همین دلیل، با طرح مشروطهٔ مشروعه به مخالفت با مفاهیمی چون مساوات و آزادی پرداختند و در پی تطبیق مفاهیم مذکور با قواعد فقهی و احکام شرعی برآمدند. شیخ فضل‌الله نوری اصلی‌ترین و نامدارترین عضو این جریان فکری بود

(منصور بخت و فرجی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۹). سوم، علمای مشروطه خواهی بودند که در تلقی خود از مشروطیت، مشروطه را نهاد سیاسی عرفی می دانستند و علی رغم معطل برشمردن حکومت شرعی و غصبی دانستن هرگونه حکومتی در عصر غیبت، حکومت را از آن جمهور مردم دانسته و به دلیل ترجیح عقلانی مشروطیت بر استبداد و امکان دفع افسد و اقبح به فاسد و قبیح و حفظ بیضه اسلام و اجرای بهتر قوانین شرع در نظام مشروطه، از مشروطیت حمایت کرده و در پی انطباق مشروطه با اصول اسلام بودند. آخوند خراسانی، محلاتی و نائینی از برجستگان فکری این گفتمان به شمار می آیند (منصوربخت و فرجی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۰). این گفتمان‌های سه گانه اصلی در حال رقابت و منازعه بودند. بر اثر روند شتابان جریان تجدد و گسترش اندیشه‌های ملی گرایانه در اروپا، از درون گفتمان مشروطه خواهی، گفتمانی تحت عنوان «ملی ایران گرا» به وجود آمد که به تدریج به گفتمان‌های اصلی رقیب هم تبدیل شد. منظور از گفتمان ملی ایران گرا گفتمانی است که دال مرکزی آن تمامیت ارضی با صبغهٔ بستانی و سلطنت متمرکز و قدرتمند، استبداد منور و تجدد آمرانه، تقبیح تجزیه طلبی و ارج داری زبان فارسی است (بیگدلو، ۱۳۸۰، صص. ۲۸۵-۲۳۸). این گفتمان از دل گفتمان مشروطه خواهی بیرون آمد، اما در دورهٔ پسامشروطه و دوران رضاشاه تحت تأثیر نگرش‌های ملی گرایانه جدید وجه ایدئولوژیک پیدا کرده و به ایدئولوژی رسمی تبدیل گردید. روشنفکران این گفتمان با برجسته کردن نامنی پیشاکودتا و خطر اضمحلال ایران و برساختن ترس از دگری سیاسی (نفوذ کمونیسم)، مشروعیت حکومت پهلویسم و حاکم شدن وضعیت استثنا را تدوین و توجیه نمودند.

بازنمایی تعلیق/استثنا در اندیشهٔ ملی گرایان مدرن: از جهتی دیگر می توان گفت به طور کلی در سطح اندیشگی بعد از مشروطه دو روایت سیاسی عمده قابل تمییز هستند: یک طیف طرفداران مشروطیت نظام بودند که الگوی مشروطه خواهی در فرم دهی به ساختار قدرت سیاسی را مناسب ترین راه حل عبور از معضلات سیاسی اجتماعی ایران می دانستند؛ اما آنچه این گروه را به انفعال عملی می کشاند، نیافتن راهکارهای جایگزین مناسب بود که در اثنای سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ منجر به ناکامی در رسیدن به اهداف دیرینشان - یعنی پارلمان واقعی، استقرار قانون، تحدید قدرت مطلقه و استقلال ایران - شده بود. مستوفی الممالک، مشیرالدوله، مصدق، دولت آبادی، مخبرالسلطنه هدایت و... از جمله این افراد محسوب می شدند؛ اما طیف دیگر نخبگان سیاسی که می توان آن‌ها را ملی گرایان مدرن یا تمرکز گرایان نخبه گرا نامید، برخلاف مشروطه طلبان، اتکای به نخبه گرای و تمرکز قدرت سیاسی را آترناتیو فرم دهی به ساخت قدرت سیاسی قلمداد می کردند. این طیف شامل مهاجرین (بعد از استبداد صغیر)

و دانشجویان ایرانی می‌شدند که در برلن و لوزان و پاریس می‌زیستند و کانون‌های تفکر برون‌مرزی این گروه به شمار می‌آمدند (اکبری یاسوج و گرجی از ندریانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۵) تفکر سیاسی و اجتماعی این دسته از روشنفکران بیشتر معطوف به تمرکزگرایی در ساخت قدرت، وحدت ملی و نوعی عمل‌گرایی در امور سیاسی بود؛ و کانونی‌ترین مفهوم آنان برای اداره حکومت در قالب «استبداد منور» قالب‌بندی می‌شد (بهنام، ۱۳۷۹، صص. ۳۷۸-۳۷۷).

اعتقاد به نخبه‌گرایی و التجا به اندیشه شخص‌گرایی - شخصی که این توانایی را داشته باشد که بحران ناشی از ناکامی مشروطه و جنگ جهانی را دفع کند - در این دوره سویه اندیشه دولت‌سازی را به محاق برد. در چنین فضایی حمایت از رضاشاه که عمدتاً نتیجه اندیشه‌های ملی‌گرایانه، دنیوی و متجددانه این طیف از روشنفکران بود توانست خود را در سطح جامعه هژمون سازد (اکبری یاسوج و گرجی از ندریانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۶). به‌طور کلی، گفتار اصلی و ذهنیت این دوران در خصوص تعلیق مشروطه‌خواهی و حاکم شدن وضعیت استثنا دور می‌زد و این ذهنیت در مهم‌ترین نشریات فارسی‌زبان آن زمان و همچنین روشنفکران مروج آن طرح و بازنمایی شده است. ناکامی مشروطیت در حل بحران‌هایی که طی دوره‌ای چهارده‌ساله با آن دست به‌گریبان بود سبب شد که روشنفکران کانونی‌ترین تصور تحول در ایران، یعنی مبارزه با استبداد و تحدید قدرت سیاسی را به‌نقد بکشند. یکی از عناصر کلیدی در فضای انتقادی این دوره نقد مشروطیت و آسیب‌شناسی ساختار اجتماعی ایران و بستری بود که مشروطه را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشته بود. در وهله اول کسانی مشروطه را به باد انتقاد گرفتند که خود در زمره فعالان دوره مشروطه و از پیشگامان ایجاد گفتمان مشروطیت بودند. نویسندگان این دوره، در کنار نقد مشروطه، ایده ضرورت اتکا به فردی دیکتاتور و مستبد را مهم‌ترین جایگزین و بدیل مشروطه معرفی کردند، فردی که ایران را به سمت مدرنیزاسیون و نظم هدایت کند. ظهور یک رستاخیز و رهبری آهنین پنجه (غنی، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۸)، پیدایش یک دماغ منور و فکر باز (ایران‌شهر، ۱۳۰۴، ش ۱۲)، اداره استبدادی خوب و ترقی طلب (کاوه، ۱۹۲۰، ش ۴۵)، استبداد منور و دیکتاتور ایدئال و عالم با مدرن‌سازی ذهنیت‌ها (کدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۵) و تجدد آمرانه (اتابکی، ۱۳۹۵؛ معظم‌پور، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۴) از جمله مفاهیمی بودند که برای توصیف این مصلح اجتماعی و توسعه‌گرا به کار برده می‌شد.

### ۳-۴. سبب‌سازهای نهادی تعلیق و استثنا

نهادها و شرایط منتج از آنها پدیدآورنده خط‌مشی‌های سیاسی‌اند. اهمیت یافتن نهادها در

تحلیل سیاسی و اجتماعی این امکان را برای محققان فراهم می‌سازد تا از زاویه دستاوردهای مفهومی و نظری این حوزه به بازخوانی رخدادها و فرایندهای تاریخی بپردازند و بی‌گمان این فرصت مناسبی برای آزمودن چهارچوب‌های جدید در تحلیل تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در یک قرن اخیر است. مورخان، صاحب‌نظران علوم سیاسی و جامعه‌شناسان تاریخی برآند که دگرگونی‌های مهمی در ساختار جامعه ایران اول قرن بیستم رخ داده است و انقلاب مشروطه منجر به پیدایش نهادهای سیاسی تازه‌ای در اواخر دوره قاجار شد و نهادهای شکل گرفته، نقطه عطفی در تاریخ تحولات جامعه ایران بوده‌اند (فاضلی و اشتیاقی، ۱۳۹۲، ص. ۴۰).

از این حیث انقلاب مشروطه نخستین حرکت برای برپایی دولتی قانونمند و محدود بر اساس نهادهای جدید برای تحقق خواسته‌های نیروها و طبقات اجتماعی آسیب‌دیده از تحولات نیمه دوم قرن نوزدهم جامعه ایران است و مهم‌ترین دستاورد آن پیدایش نهادهایی بود که نویدبخش تغییر ساختار قدرت سنتی بوده‌اند. به بیان یکی از اندیشمندان: «یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران، مانند هر دگرگونی دموکراتیکی دیگر، استقرار نهادهای نظام سیاسی جدید و تثبیت آزادی‌ها بود» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۸۳). بر اساس روح قانون اساسی مشروطیت ایران، مجلس اساس و بنیاد مشروطیت به شمار می‌رفت که می‌بایستی مهم‌ترین دغدغه خاطر مشروطه‌طلبان را که عبارت بود از مهار قدرت مطلقه شاه، از طریق نظمی شناخته‌شده، یعنی قانون و اجرای نظارت بر اجرای آن، جامعه عمل ببوشاند (جعفری ندوشن و زارعی محمودآبادی، ۱۳۸۲، صص. ۱۴۰-۱۳۹).

یکی از مهم‌ترین استلزامات شکل‌گیری نهادهای مدرن در هر کشوری منوط به شکل‌گیری یک مسئله نظری یا نظام معنایی و اندیشگانی و فکری ملازمه آن است. به عبارت دیگر، هیچ نهاد یا پدیده‌ی مدرنی بدون عنصر اندیشه‌ای به معنای واقعی وجود نخواهد داشت و در پیشینه هر نهاد مدرنی بایستی یک اندیشه متناسب با آن نظام معنایی وجود داشته باشد. در ایران معاصر نه نهادهای مشروطه‌خواهی و نه اندیشه متناسب با آن نظام معنایی نیز می‌توانست شکل بگیرد. این وضعیت سپهر سیاست ایران چه در دوره آشوب و چه در دوره مطلقه، صدق می‌یابد. اگرچه دفتر مشروطه‌خواهی ایرانیان با اندیشه تحدید قدرت سیاسی و نهادهای متناسب با آن باز شد و حقوق‌دانان شرع و عرف از آن دفاع می‌کردند؛ اما «هرکس به تمنایی در گلشن» مشروطیت آمده بود و همین چندگانگی در حوزه اندیشگانی به حوزه نهادهای سیاسی منتقل شد و باعث شد تا شاهد استمرار نهادهای متناسب با اندیشه مشروطیت نباشیم. در ایران عصر پسامشروطه، ضعف عمیق بنیادهای مشروطیت از یک سو و رویدادهایی که مانع تحقق تحول

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران می‌شد از سوی دیگر باعث شد تا ناهادمندی در بُعد نهادها اتفاق بیفتد.

با وقوع نهضت مشروطیت اگرچه برخی نهادها مانند مجلس، قانون اساسی، احزاب، نظام عدلیه و انجمن‌های سیاسی شکل گرفتند؛ اما دولت مشروطه به دلیل ظهور در بستر نامناسب تاریخی خود در ایجاد نهادهای مشروطه‌خواهی با شکست مواجه شد. هرچند نهادهای مختلف سیاسی و حقوقی برای نخستین بار در ایران شکل گرفت، اما بنا به دلایلی که گفته شد، این نهادهای شکل گرفته، نیم‌بند ماند و خواسته‌های نهادهای مشروطه‌طلبان نافرجام باقی ماند. نهادهای سنتی همچون شاه، دربار، شاهزادگان، حکام ایالات، روسای قبایل و روحانیون در دولت پیشامدرن، به‌عنوان مراکز قدرت قلمداد می‌شدند که پس از مشروطه با سایر کانون‌های قدرت مانند مجلس، انجمن‌ها و احزاب سیاسی در تقابل قرار گرفتند. این موضوع، بیش از هر چیز به هرج و مرج و آشوب در دوران پسامشروطه دامن زد.

در پی بحرانی همه‌جانبه که سرانجام به نهضت مشروطیت انجامید، نظام مطلقه قبلی تضعیف شد؛ ولی هنوز نظام تازه‌ای که کارآیی بیشتری داشته باشد جایگزین آن نشده بود. به تعبیری، باوجود پذیرش مشروطیت و اقبال عمومی به حاکمیت قانون و تأسیس نهادهای مردم‌نهاد، استقرار نظم سیاسی جدید را موجب نشد. به تعبیر سیف: «اگر بخشی از این گناه به گردن حامیان نظام مطلقه پیشین باشد که در این مهم کارشکنی می‌کردند، بی‌گمان بخشی از آن به گردن خود فعالان نهضت است که به‌قدر کفایت هوشیار نبودند» (سیف، ۱۳۹۰، صص. ۱۶۶، ۲۴۳) به دلیل فقدان شرایط نهادی در کنار سایر عوامل ساختاری-رویدادی و اندیشه‌ای لازم (که به آن اشاره شد) برای شکل‌گیری نهادهای مشروطه‌خواهی، درنهایت از دل انقلاب مشروطه هرج و مرج بیرون آمد. فاصله دوازده‌ساله پیروزی انقلاب در سال ۱۲۸۸ تا کودتای ۱۲۹۹ دوره هرج و مرج در مرکز و ولایات بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص. ۸۱). از یک‌سو توان دولت تضعیف‌شده بود و از سوی دیگر، به دلیل همین ضعف حکومت مرکزی، خودمختاری در ولایات که عمدتاً در دست عشایر بود افزایش یافته بود (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۲۸). در چنین شرایطی یعنی هرج و مرج ناشی از کاهش توان قدرت مرکزی و ناامنی به وجود آمده ناشی از آن، زمینه اجتماعی برای ظهور قدرت جدیدی که این وضع آشفته را سامان دهد، فراهم شد (کدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۳).

انقلاب مشروطه تنها در پی سرنگونی یک دولت خودکامه نبود، بلکه می‌خواست دولتی محدود به قانون و پاسخ‌گو (تحدید قدرت سلطنت)، زمام امور را به دست گیرد؛ اما باز هم

جامعه ایرانی به سنت دیرین خود یعنی هرج و مرج و آناشسی‌گرایی متمایل شد. سنتی که پس از سرنگونی یک دولت خودکامه بارها به آن خو گرفته بود. به دیگر سخن، چرخه سنتی حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه، همواره گریبانگیر جامعه ایرانی بود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۷). به لحاظ نهاد‌گرایی بایستی گفت که دلیل اصلی تعلیق مشروطیت را می‌توان در آماده نبودن بسترهای نهادی و فکری جامعه ایرانی و ظرفیت ناپذیری آن برای پذیرش نهادهای جدید مانند پارلمان، احزاب، قانون و... دانست؛ بنابراین عدم کارآیی نهادها به علت نوپا بودن گفتمان مشروطیت و عدم تعریف آن، بستر ذهنی و عینی برای شکل‌گیری هوموساکریسم رضاخانی/رضاشاهی فراهم نمود که درست سر بزنگاه تاریخی ظهور کرد و جامعه را به سمت ایجاد وضعیت استثنایی پیش برد.

از این منظر، باید گفت که رضاخان از بزنگاه‌هایی مانند عدم کارآیی نهادهای مهمی همچون مجالس و کابینه‌های پیشین، عدم نهادینگی قانون اساسی، جنگ جهانی اول، قحطی فراگیر و دخالت عوامل بیگانه که باعث مشکلات و حوادث بسیار زیادی در ایران شده بود، به نفع خویش استفاده نمود. به تعبیر جان بروبی «هرگاه بحران بزرگی زیر پای نهادهای مدرن قدرت را خالی کند» گذار از مشروطه‌خواهی به سمت حاکمیت وضعیت استثنا، ممکن است روی دهد و «رهبر فرهمندی ظهور کند» (Breuille, 2011, p. 492). دولت رضاشاه، نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران بود و با آنکه برخی از ویژگی‌هایش ریشه در گذشته داشت، لیکن نظام سیاسی جدیدی برآمده از درون تحولات عصر مشروطیت محسوب می‌شد. حکومت رضاشاه برخی شیوه‌های اعمال قدرت خودسرانه و خودکامه را به سبک حکام پیشین به کار می‌برد؛ ولی برخلاف حکومت‌های قدیم با تمرکز بخشیدن به منابع قدرت و به کارگیری ابزارهای متمرکز قدرت سیاسی، مبین ویژگی‌های یک «برهه تاریخی» (اکبری، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۸) بود. برهه‌ای که طی آن برخی نهادهای برآمده از مشروطیت در درون ساخت دولت مطلقه ادغام شدند. برخی دیگر از نهادهای پدرشاهی از جمله نهاد دربار بازتولید شدند. با توجه به ماهیت حکومت مطلقه، رضاشاه برای نهادسازی نیاز به یک نهادی به نام ارتش قوی داشت. از این رو، باید ریشه بسیاری از نهادسازی دوران مطلقه را در شکل‌گیری یک قشون و ارتش متحدالشکلی دانست. این نهاد تأثیرات عمده‌ای بر سایر نهادهای جدید در این دوره به جای نهاد؛ به طوری که می‌توان گفت بدون وجود نهاد ارتش و نیروهای مسلح نوسازی در سایر نهادها قابل انجام نبود.

به هر حال، در دوره رضاشاه حداقل نهادهای مشروطه‌خواهی پوششی بوده برای آراستن چهره دولت مطلقه پهلوی تا بدین طریق مشروعیتی برای خود داشته باشد. با وجود این، وقتی که

پایه‌های حکومت او تثبیت گردید، حداقل‌هایی ممکن در خصوص رعایت نهادها و نمادهای دموکراتیک را کنار نهاد. به تعبیری: «قانون اساسی را لغو نکرد، مصوبات دولت را جانسپین قوانین نساخت، پارلمان را به توپ نسبت و هیأت وزیران را برکنار نکرد؛ اما در عمل همه آن‌ها را از محتوای حقیقی خود خالی کرد» (اطاعت، ۱۳۸۶، ص. ۹۵؛ ملایی توانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۰۸)؛ بنابراین ساختار دولت مطلقه نه تنها مبتنی بر روابط قدرت شخصی بود، بلکه مانع شکل‌گیری ترتیبات نهادی سیاسی بود و به گسترش روابط شخصی و غیررسمی دامن می‌زد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۵). بنابراین ضرورت‌های منطبق برهم شده محیط داخلی و محیط بین‌المللی، درهم تنیده شدن عوامل اندیشه‌ای، نهادی و رویدادی را سبب می‌شد تا ایرانیان، خواستار نظم آهنین و عدالت همراه با مشت شوند.

#### جدول ۲: دگرذیسی از دولت مشروطه به وضعیت استثنا

شاخص‌های حکومت مشروطه	شاخص‌های وضعیت استثنا	دگرذیسی حکومت مشروطه به وضعیت استثنا
دولت قانونمند	نظم غیرحقوقی	وجود نظم؛ اما بدون قابلیت اجرایی قانون
تحدید قدرت	قانون فاقد محتوا	قانون فاقد درون‌مایه و معنای جوهرین و تعلیق تمام قانون
پارلمان	هوموساگر	به محاق رفتن قانون، تعلیق کامل نظم موجود
قانون اساسی‌گرایی	حیات برهنه	عدم تمایز مرز میان زندگی و قانون
تفکیک قوا	مصلحت دولت	تعطیل نهادهای مشروطیت به بهانه توسعه، امنیت و آبادانی
دولت ملی	دولت امنیت	امنیت به عنوان دال محوری و حفظ وضعیت ترس فراگیر
آزادی	اقتدار نامحدود	شکل‌گیری دولت مطلقه و توسعه‌گرا
قرارداد اجتماعی	خشونت ناب	استفاده از خشونت عریان
حاکمیت مردم	یوستیتوم	تعلیق بسیاری از نهادهای مشروطه‌ساز قدرت
وجود جامعه مدنی و تحزب	برساختن دگرذیسی سیاسی	برساختن ترس از نفوذ دگرذیسی (کمونیسم)

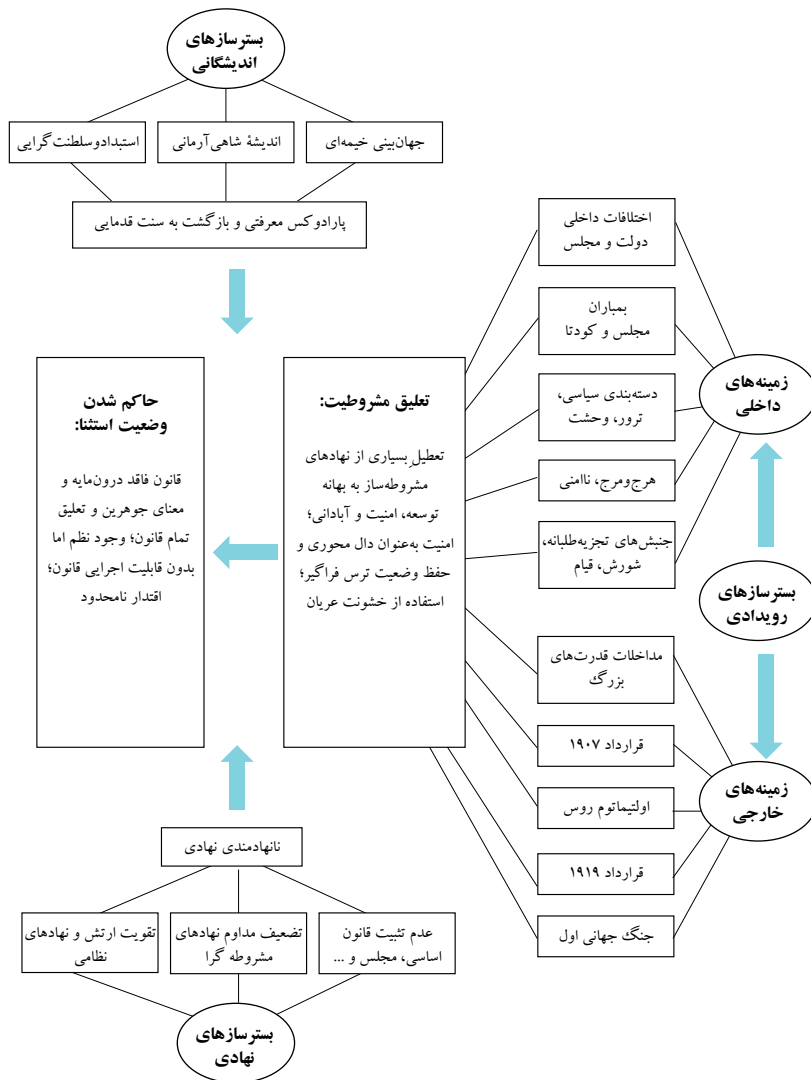
#### نتیجه‌گیری

آنچه در بازنمودن تاریخ سیاسی ایران معاصر از منظر وضعیت استثنا گشودنی و تفسیر کردنی

است، تأیید همان فرض اولیه پژوهش است و آن اینکه در بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۲۰، مشروطه‌سازی قدرت، به دلیل: ۱. فقدان پیش‌زمینه‌های اندیشه‌ای و فرهنگی در جامعه ایرانی؛ ۲. تلنبار شدن رویدادهای بحران‌ساز و معلق‌کننده مشروطیت اعم از رویدادهای داخلی و خارجی؛ و ۳. آماده نبودن بسترهای نهادی و در نتیجه عدم کارآیی نهادها به علت نوپا بودن گفتمان مشروطیت، در دام استثنا افتاد و به تعلیق کشانده شد.

در تاریخ سیاسی معاصر ایران بعد از نهضت مشروطه‌خواهی شاید مهم‌ترین رویدادی که در ایران به وقوع پیوست، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود که به ایجاد وضعیت استثنا انجامید. به قدرت رسیدن رضاخان را هم می‌توان یک پیروزی و هم یک شکست برای جنبش مشروطه‌خواهی ایران به شمار آورد. پیروزی از آن‌جهت که بسیاری از برنامه‌های او، دقیقاً همان‌هایی بود که خواسته مشروطه‌طلبان بود: ایجاد یک دولت ملی مدرن و قدرتمند، توسعه حاکمیت از طریق حذف نیروهای رقیب، ایجاد ثبات سیاسی و اعاده نظم در جامعه، نوسازی اقتصادی و اجتماعی. شکست هم به این دلیل که تحت حاکمیت رضاشاه، اصول مشروطه‌خواهی آشکارا نقض و چهره حاکم شدن وضعیت استثنا مجدداً نمایان گردید. از مهم‌ترین شاخص‌های ایجاد وضعیت استثنا می‌توان به وجود نظم؛ اما بدون قابلیت اجرایی قانون؛ به محاق رفتن قانون، تعلیق کامل نظم موجود؛ شکل‌گیری دولت مطلقه و توسعه‌گرا؛ تعطیل نهادهای مشروطیت به بهانه توسعه، امنیت و آبادانی؛ استفاده از خشونت عریان؛ عدم تمایز مرز میان زندگی و قانون؛ بر ساختن ترس از نفوذ دگری (کمونیسم)؛ امنیت به‌عنوان دال محوری و حفظ وضعیت ترس فراگیر اشاره کرد. نهادهای اصلی مشروطیت مانند مجلس به شکل نهادی فرمان‌بردار در آمد، اصل مشارکت مردم و حاکمیت مردمی در سیاست مورد استهزا قرار گرفت، کمیته نظارتی تشکیل نشد، اقداماتی ورای قانون اساسی در انتقال سلطنت انجام گرفت.

مدل و منطق چرایی و چگونگی دگردیسی از دولت «مشروطه» تا حاکمیت «استثنا»  
در انقلاب مشروطه ایرانی



## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی همه مقاله را نوشته است.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۹۰). ایران؛ از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: نشر گستره.
- آگامبن، جورج (۱۳۹۵). وضعیت استثنایی. ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشر نی.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۵). ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران: نشر سیامک.
- احمدوند، شجاع و اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی در ایران باستان. تهران: انتشارات سمت.
- اسکینر، کوینتن (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۰). الهیات سیاسی. ترجمه لیلا چمن‌خواه، تهران: نشر نگاه معاصر.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۲). مفهوم امر سیاسی. ترجمه سهیل صفاری، تهران: نشر نگاه معاصر.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۶). ماهیت دولت در ایران (۳) دولت اتوکراتیک (پهلوی اول). اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ۲۳۵ و ۲۳۶، ۹۷-۸۶. <http://noo.rs/e6FOn>
- افتخاری، قاسم (۱۳۸۵). بررسی روش شناختی پایان‌نامه‌های دوره دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵، ۲۱-۱.
- [https://www.ipsajournal.ir/article\\_19.html](https://www.ipsajournal.ir/article_19.html)
- افشار یزدی، محمود (۱۳۵۸). سیاست اروپا در ایران. ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- اکبری یاسوج، سید حامد و گرجی ازندریانی علی اکبر (۱۳۹۶). واکاوی تاریخی نظریه تعدیل قدرت در کشاکش مطلقه گرایی و مشروطه خواهی. تاریخ ایران، ۱۰ (۳)، ۱۷۰-۱۵۳.
- <https://ensani.ir/fa/article/385689>
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی در دوره قاجاریه و پهلوی اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۵). ایده وضعیت اضطراری. مجله حقوق عمومی، ۱، ۱۸-۱۶.
- <http://noo.rs/kze5x>
- اولسون، ویلیام جی (۱۳۸۰). روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول. ترجمه حسن زنگنه، تهران: شیرازه.
- بشیری، احمد (به کوشش) (۱۳۶۶). کتاب آبی: گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران. تهران: نگاه معاصر.
- بلوشر، فون (۱۳۶۳). سفرنامه بلوشر. ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بنکداریان، منصور (۱۳۹۲). بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران؛ سیاست خارجی، امپریالیسم و اپوزیسیون. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر نامک.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۹). برلنی ها: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۳۰-۱۹۱۵. تهران: نشر فرزانه روز
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستان گرایی در تاریخ معاصر ایران. تهران: نشر مرکز.
- پرن، داود و شجاع، احمدوند (۱۳۹۷). فقدان نزاع تاریخی و شکست مشروطیت در ایران. دولت پژوهی، ۴ (۱۴)، ۱۴۷-۱۰۳. <https://doi.org/10.22054/tssq.2018.9076>
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۴). مشروطه خواهی ایرانیان. تهران: نشر باز.
- جعفری ندوشن، علی اکبر و زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۸۲). تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خنجی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۴). تاریخ عالم آرای امینی. تصحیح محمد اکبر عتیق، تهران: میراث مکتوب.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۸۷). حیات یحیی. تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: انتشارات فردوس.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). معرکه جهان بینی ها. تهران: احیاء کتاب.
- رستموندی، تقی (۱۳۹۲). اندیشه ایرانشهری در اندیشه اسلامی. تهران: انتشارات امیر کبیر.

- رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۴۴). *انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲). *انقلاب مشروطیت ایران: نظرات یک دیپلمات روس، حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱*. ترجمه ابوالقاسم اعتصام، تهران: انتشارات اقبال.
- ژوبر، آمده (۱۳۴۷). *مسافرت در ایران و ارمنستان*. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سیف، احمد (۱۳۹۰). *بحران در استبداد سالاری ایران*. تهران: کتاب آمه.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۷). *قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر*. تهران: انتشارات کیهان.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۷). *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران ۱۲۹۹-۱۲۸۸*. تهران: انتشارات طهوری.
- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶). *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست بی‌جاسازی)*. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴). *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۵). *حکومت قانون*. تهران: نشر ستوده.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶). *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*. تبریز: ستوده.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). *نظریه حکومت قانون در ایران؛ مبانی نظریه مشروطه‌خواهی*. تهران: مینوی خرد.
- طیبی ابوالحسنی، سید امیرحسین (۱۳۹۸). *درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی*. سیاست‌نامه علم و فناوری، ۹ (۲)، ۹۵-۶۷. <http://noo.rs/tqtwX>
- غنی، سیروس (۱۳۷۸). *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*. ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نیلوفر.
- فاضلی، محمد و اشتیاقی، معصومه (۱۳۹۲). *رویکرد ساختاری- نهادی به بن‌بست مجالس مشروطه در ایران*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۸ (۳)، ۶۸-۳۷.
- [dor: 20.1001.1.1735790.1392.8.3.2.3](https://doi.org/10.1001.1.1735790.1392.8.3.2.3)
- فرخ، کاوه (۱۳۹۷). *ایران در جنگ؛ از جالدران تا جنگ تحمیلی*. ترجمه شهربانو صارمی، تهران: انتشارات ققنوس.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۶۷). روس و انگلیس در ایران. ترجمه منوچهر امیری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات انقلاب اسلامی.
- کدی، نیکی (۱۳۸۰). ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کدی، نیکی (۱۳۸۵). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
- کرمشایی، صبریه (۱۳۹۶). مشکل امنیت و نقش آن در حاشیه‌ای شدن دموکراسی در انقلاب مشروطه. رساله دکتری علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸). انقلاب مشروطه ایران. تهران: انتشارات نگاه.
- کیان‌پور، امیر (۱۳۸۸). وقتی قاعده وضعیت استثنایی است. مجله گفتگو، ۵۴، ۶۰-۴۱. <http://noo.rs/UmHej>
- کرزن، جرج (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: عملی و فرهنگی.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۶). تجدد ناتمام روشنفکران ایرانی. تهران: نشر اختران.
- مجله ایرانشهر (آبان ۱۳۰۴)، سال سوم، شماره ۱۲.
- مجله کاوه (۱۵ اکتبر ۱۹۲۰)، شماره ۴۵.
- مجله ملانصرالدین (۲۴ جولای ۱۹۰۷)، شماره ۲۷.
- محمود، محمود (بی‌تا). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. تهران: انتشارات اقبال.
- مرادخانی، فردین (۱۳۹۷). مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری نظریه مصلحت‌دولت. تحقیقات حقوقی، ۲۱ (۸۳)، ۲۳۹-۲۵۹. <https://doi.org/10.22034/jlr.2018.111637.1065>
- معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۳). نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). مشروطه و جمهوری. تهران: نشر گستره.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.
- منصوربخت، قباد و فرجی، مهدی (۱۳۹۴). مفهوم و ارکان مشروطیت. جامعه‌شناسی تاریخی، ۷ (۳)، ۱۳۳-۱۶۳. <https://ensani.ir/fa/article/349839>
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴). مذاکرات مجلس اول: ۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل. تهران: نشر مازیار.

- میروشنیکوف، لی لیف ایوانوویچ (۱۳۵۷). ایران در جنگ جهانی اول. اصفهان: نشر فرزانه.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: نشر گام نو.
- میلز، کاترین (۱۳۹۳). فلسفه آگامبن. ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشر مرکز.
- نصرالله منشی، نصرالله بن محمد (۱۳۸۸). کلیله و دمنه. تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ناظم، حسین (۱۳۸۰). روس و انگلیس در ایران. ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۴). بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت. سیاست، ۴۵ (۴)، ۱۰۱۴-۹۹۱. <https://doi.org/10.22059/jpq.2015.55955>
- نوازی، بهرام (۱۳۸۶). نظام بین‌المللی و نقش تعیین‌کننده آن در انقلاب: مطالعه تطبیقی دو انقلاب استقلال ایالات متحده و انقلاب مشروطیت ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲ (۲)، ۱۴۲-۱۱۵. <https://ensani.ir/fa/article/127633>
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۲). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۵). ایرانیان: دوره باستان تا دوره معاصر. ترجمه حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز، چاپ نهم.
- Agamben, G. (1998). *Homo Sacer: Sovereign power and bare life*. trans by Daniel Heller-Roazen, Stanford: Stanford University Press.
- Agamben, G. (2000). *Means without end: Notes on politics, Theory out of bounds*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Agamben, G. (2004). *The Open: Man and Animal*. trans by Kevin Attell, Stanford: Stanford University Press.
- Agamben, G. (2005). *State of Exception*. trans by Kevin Attell, Chicago: The University of Chicago Press.
- Breuilly, J. (2011). Max Weber, charisma and nationalist leadership. *Nations and Nationalism*, 17(3), 477-499. <https://doi.org/10.1111/j.1469-8129.2011.00487.x>

- Calarco, M. & Decaroli, S. (2007). *Giorgio Agamben, Sovereignty and life*. Stanford: California: Stanford University Press.
- Clemens, J. Heron, N. & Murray, A. (2008). *The work of Giorgio Agamben: law, literature, life*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Ghods, M.R. (1989). *Iran in the twentieth century*. U.S.A: Colorado.
- Keddie, N. R. (2006). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale university press.
- Majd, M. G. (2013). *Great Famine and Genocide in Iran 1917-1919*. University Press of America.
- Poole, T. (2015). *Reason of state (Law, Prerogative and Empire)*. Cambridge: Cambridge University press.
- Potter, L.G. (2008). The consolidation of Irans frontier on the Persian Gulf in the nineteenth century. In R.Farmanfamaian (ed), *War and Peace in Qajar Persia: Implications past and presen*. London: Routledge, pp. 126148-.
- Schmitt, C. (1985). *Political Theology: Four chapter on the concept of sovereignty*. trans by George Schwab, Cambridge: MIT Press.
- Schmitt, C. (1996). *The concept of the political*. trans by George Schwab, Chicago: The university Chicago press.
- Ward, S.R. (2009). *Immortal: A Military History of Iran and its Armed Forces*. Washington, D.C.: Georgetown University Press.





**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**Convergence and Divergence of Religious and Secular Intellectuals after the Islamic Revolution**

Giti Poorzaki <sup>1</sup>

[Doi : 10.22034/fademo.2025.510189.1091](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.510189.1091)

**Abstract**

The two streams of religious and secular intellectuals have experienced varying relationships with each other throughout Iran's contemporary history. Understanding the developments in these transformations leads to a deeper understanding of Iran's contemporary history. The aim of this study is to examine the evolution of these relationships after the Islamic Revolution. Hence, the main question is what was the process of divergence and convergence between the two streams of secular and religious intellectuals after the revolution and which stream played a more prominent role in producing linguistic goods in the intellectual field? The study found that after the first decade of the revolution, when the linguistic goods of religious intellectuals were in convergence with the field of religion, the greatest distance was formed from the secular intellectuals. However, in the 1970s and 1980s, religious intellectuals, in a flourishing and independence from the field of jurisprudence, were able to turn to creating ideas and linguistic goods that attempted to make the compatibility of religion with the concepts of democracy and freedom, and human rights the symbolic capital of the intellectual field. After the 1990s, it was gradually the reproduction of the linguistic goods of secular intellectuals that once again became the symbolic capital of the field, and religious intellectuals increasingly spoke in the language and rhetoric of secular intellectuals. In answering the main question, Bourdieu's method and theory have been used.

**Keywords:** Secular intellectuals, religious intellectuals, Bourdieu, intellectual developments in Iran, linguistic goods.

---

1. Assistant Professor of Political Thought Department, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran [gpoorzaki@gmail.com](mailto:gpoorzaki@gmail.com)

Received: 2025/ 03/ 04

Approved: 2025/ 04/ 08



## همگرایی و واگرایی روشنفکران دینی و عرفی پس از انقلاب اسلامی

گیتی پورزکی<sup>۱</sup>

Doi : 10.22034/fademo.2025.510189.1091

**چکیده:** دو جریان روشنفکری دینی و عرفی در طول تاریخ معاصر ایران نسبت به هم روابط متغیری را تجربه کرده‌اند. فهم تحولات این دگرگونی‌ها به درک ژرف‌تری از تاریخ معاصر ایران منتهی می‌شود. در این پژوهش هدف آن است که تحول این روابط را در پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهیم؛ از این رو پرسش اصلی این است که فرایند واگرایی و همگرایی میان دو جریان روشنفکری عرفی و دینی پس از انقلاب چگونه بوده و نقش کدام جریان در تولید کالاهای زبانی میدان روشنفکری بارزتر بوده است؟ یافته پژوهش آن است که پس از دهه اول انقلاب که کالاهای زبانی روشنفکری دینی در همگرایی با میدان مذهب قرار داشت بیشترین فاصله با روشنفکری عرفی شکل گرفت؛ اما در دهه‌های هفتاد و هشتاد روشنفکری دینی در یک شکوفایی و استقلال از میدان فقه توانست به خلق ایده‌ها و کالاهای زبانی روی آورد که می‌کوشید سازگاری دین با مفاهیم دموکراسی و آزادی و حقوق بشر را به سرمایه نمادین میدان روشنفکری تبدیل کند. پس از دهه نود به تدریج، این بازتولید کالاهای زبانی روشنفکران عرفی بود که به سرمایه نمادین میدان تبدیل شد و روشنفکران دینی هرچه بیشتر با زبان و کلام روشنفکران عرفی سخن گفتند. در پاسخ به پرسش اصلی از روش و نظریه بوردیو بهره گرفته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** روشنفکران عرفی، روشنفکران دینی، بوردیو، تحولات روشنفکری، کالاهای زبانی.

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

gpoorzaki@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۴ | صفحات ۱۹۳-۲۱۲

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## مقدمه

روشنفکران در تاریخ معاصر ایران همواره نقش تأثیرگذاری در تحولات اجتماعی و سیاسی بازی کرده‌اند. آن‌ها با خلق ایده‌ها، ارزش‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها و کالاهای کلامی و زبانی تأثیری شگرف بر میدان‌های قدرت و فرهنگ داشته‌اند. البته میدان روشنفکری در ایران، میدان یکپارچه‌ای نبوده است. در کلی‌ترین تقسیم‌بندی به دو گروه دینی و عرفی تقسیم می‌شوند. باور رایج بر این است که این دو جریان روشنفکری همواره از اساس در تقابل با یکدیگر قرار داشتند و تفاوت در مبانی فکری، سوگیری‌های سیاسی و روش‌شناختی امکان ائتلاف و همگرایی را از آن‌ها سلب می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد در تاریخ معاصر ایران، همواره پیش از ائتلاف بزرگ روشنفکران و روحانیون که کلید اصلی موفقیت آزادیخواهان در مقاطع مشروطه، نهضت ملی و انقلاب اسلامی بوده، ائتلاف مقدماتی دو نحله مهم روشنفکران دینی و روشنفکران عرفی در مقابل دشمن مشترک مخصوصاً استبداد به وجود آمده است؛ بنابراین ارتباط این دو جریان در طول تاریخ با همگرایی‌ها و واگرایی‌هایی همراه بوده است. بررسی این تحولات و فرایندهای یکی از نقاط بکر تحقیقاتی در جامعه علمی ماست. یکی از این برهه‌های قابل بررسی تحولات رابطه میان روشنفکران عرفی و دینی در ایران پس از انقلاب اسلامی است.

پیش از انقلاب اسلامی و از دهه پنجاه به بعد کنشگران انقلابی در مقابله با استبداد داخلی و استثمار خارجی، بر سر مفاهیم و سرمایه‌های زبانی به اشتراک و توافق رسیده بودند. افرادی همچون شریعتی، آل‌احمد و بعدها بازرگان و یزدی به‌عنوان روشنفکران دینی دست به بازسازی و نمادین‌سازی عادت‌واره‌های سنت پرداختند و با خوانشی جدید از اسلام (اسلام انقلابی) به سرمایه‌های کلامی روشنفکران دینی و نیز میدان دین و مذهب اعتبار بخشیدند و موجب تولید سرمایه نمادین شدند. از دیگر سوی، در مبارزه با استبداد داخلی و تحت تأثیر فضای روشنفکری چپ خارجی، دیگر روشنفکران عرفی مانند مهدی پرهام، احسان نراقی، احمد شاملو، علی‌اکبر کسمایی، علیرضا میبدی، داریوش شایگان، حاج سید جوادی و رضا براهنی در آن برهه زمانی با نقد هم‌زمان سه میدان: الف) میدان مدرنیته و غرب؛ ب) میدان سیاسی و حاکمیت؛ ج) و نقد درونی میدان روشنفکری و بازسازی عادت‌واره‌های آن، سرمایه کلامی خود را در خدمت میدان سنت قرار دادند و به نمادین‌سازی سرمایه‌های دینی و مذهبی کمک کردند (پورزکی، ۱۴۰۳). دلایلی که به مطالعه جداگانه‌ای نیاز دارد میدان روشنفکری در تسلط کالاهای زبانی روشنفکران دینی قرار گرفت و روشنفکران عرفی در بازسازی میدان سنت به آن‌ها یاری‌های مهمی دادند (برخلاف دوره مشروطه تا اوایل دهه چهل)؛ اما پرسش این است که مسیر این

همگرایی تا کجا ادامه یافت و پس از انقلاب اسلامی این دو جریان نسبت به هم چه نوع رابطه‌ای داشتند. چیزی که می‌دانیم این است که روشنفکران عرفی، پس از انقلاب دست به تولید سرمایه‌های کلامی زدند که با کالاهای زبانی پیش از انقلاب خود متفاوت بود و دوباره به ادبیات هم‌تایان خود در عصر مشروطه نزدیک می‌شد؛ هرچند نتوانستند به دلایل گوناگون این کالاها را به سرمایه‌های نمادین تبدیل کنند. وانگهی، این کالاها را جدید زبانی آن‌ها را در تقابل با میدان مذهب و سنت قرار داد و در نهایت میدان دینی با کمک میدان سیاست کالاها را از سکه انداخت. نکته اینجاست که آیا این واگرایی و تفوق کالاهای زبانی روشنفکران دینی وضعیت ثابتی داشته است. به نظر می‌رسد که این گونه نیست.

پرسش اصلی این است که فرایند واگرایی و همگرایی میان این دو جریان روشنفکری عرفی و دینی پس از انقلاب چگونه بوده است و نقش کدام جریان در تولید کالاهای زبانی میدان روشنفکری بارزتر بوده است؟ مدعای اصلی ما این است که پس از دهه اول انقلاب به تدریج واگرایی میان روشنفکری دینی و عرفی به سمت همگرایی گرایش یافت؛ و این بار این ادبیات و کالاهای کلامی روشنفکران دینی بود که عرفی‌تر شد و با نقد میدان سیاست مستقر و اسلام فقهاتی به بازخوانی‌های عقلی شده از دین نزدیک شد. برای پاسخ به پرسش از روش و نظریه پی‌یر بوردیو بهره خواهیم برد.

### ۱. روش و تعریف مفاهیم

چنانکه پیش‌تر گفته شد، نظریه مورد استفاده در این پژوهش نظریه بوردیو خواهد بود. در مطالعات اجتماعی یک دوالیته مشهور وجود دارد تحت عنوان ساختارگرایی - کارگزارمحوری. تأکید یک‌سوگرایانه بر هر یک از این رویکردها، سرانجام منجر به رویکرد سومی شد که یکی از ویژگی‌های آن فرارفتن از دوگانه‌انگاری حاکم بر این دو سنت جامعه‌شناسانه بود. بوردیو برای گذر از کاستی‌های دو نگرش ساختارگرایی و کارگزارگرایی کوشید ذیل نظریه کنش از تنگناهای هر دو نگرش بیرون آید (Carig, 1995, p. 95). نظریه کنش بوردیو بر پایه مفاهیم و ابزارهای نظری از جمله «عادت‌واره»، «سرمایه» و «میدان» بنا شده است که در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش می‌تواند به ما کمک کند. بر اساس این نظریه، انسان نه آن کنشگری است که از هرگونه تعیینی آزاد است و نه صرفاً مهره‌ای از یک ساختار کلی بی‌هیچ امکانی برای کنشگری. در این نظریه، انسان یا عامل، کنشگری مستعد است که بر اساس تجربیات و آموخته‌هایی که از طریق ساختارهایی که در او درونی شده، آگاهانه یا ناآگاهانه دست به عمل

می‌زند. افراد در مجموعه پیچیده‌ای از محدودیت‌ها و امکانات دست به عمل می‌زنند. کنش محصول رابطه‌ی میان عادت‌واره، میدان و تعامل میان آن‌هاست. سعی شده است به شکل بسیار خلاصه این ابزارهای مفهومی معرفی شوند:

**دوکسا:** دوکساها گزاره‌های هنجاری و حتی عملی است که پیرامون عناصر مؤثر یک میدان بیان می‌شود. این گزاره‌ها میدان را یکپارچه نگاه داشته و مستقل از عادت‌واره‌ها و قوانین سایر میدان‌ها تعریف می‌کند. دوکسا منطق عمل کنشگران را تعیین می‌کند و خود را در کنش ناآگاهانه‌ی عاملان اجتماعی نشان می‌دهد. از سوی دیگر تعیین می‌کند چه افرادی می‌توانند به عنوان عضو میدان تلقی شوند و کدام افراد را نمی‌توان عضو میدان انگاشت.

**عادت‌واره:** مجموعه‌ای از الگوهای اصلی عمیقاً درونی شده و عادات ذهنی است (Bidet, 1979, p. 203). در واقع عادت‌واره نظامی از خصلت‌های ناپایدار، نگرش‌ها، تمایلات ادراکی، احساسات، کردارها و اندیشه‌هایی است که افراد به علت شرایط عینی وجودیشان درونی کرده‌اند و در نهایت شکل ساختار به خود گرفته است.

**میدان:** مکان‌هایی ساخته‌یافته درون فضای اجتماعی هستند که در حول انواع خاصی از سرمایه سازمان می‌یابند و کنشگران بر اساس جایگاه و موقعیت خود برای کسب سرمایه و قدرت در آن عمل می‌کنند. میدان به تعبیر بوردیو، «میدان زور» است که اجبارهای ویژه‌ی خود را بر هر کس که وارد آن شود تحمیل خواهد کرد. از کسانی که درون میدان هستند انتظار می‌رود که از طریق اجتماعی شدن، قوانین و عادت‌واره‌های میدان را رعایت کنند (بوردیو، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۱) وانگهی، میدان فضای مبارزه‌ای است که در آن کارگزاران و نهادها می‌خواهند توزیع کنونی سرمایه را حفظ یا زیر و زبر کنند؛ لذا میدان، میدان جنگی است که در آن بر سر بنیان‌های هویت و سلسله‌مراتب درگیری بی‌پایانی در جریان است (بوردیو، ۱۳۸۷، ص. ۲۳).

**سرمایه:** سرمایه به هر منبع کارآمدی در فضای اجتماعی اطلاق می‌شود که شخص را توانا می‌سازد به سودهایی که از مشارکت و رقابت در میدان برمی‌آید، دست یابد (بوردیو، ۱۳۸۷، ص. ۲۲). این مفهوم گرچه برگرفته از مفهوم مارکسی است؛ اما از نو صورت‌بندی می‌شود و از معنای محدود سرمایه اقتصادی فراتر رفته و انواع گوناگون سرمایه را دربر می‌گیرد و می‌توان آن را انباشتی از امکانات دانست که خود منجر به ایجاد امکانات بیشتر می‌شود. بوردیو چهار

1. Doxa
2. Habitus
3. Field

نوع سرمایه را برمی‌شمارد: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین سرمایه اقتصادی: دارایی، اموال در اختیار، درآمد، حساب‌های بانکی، انواع حق مالکیت و هر آنچه که قابلیت تبدیل به پول یا دارایی دیگر در بازارهای تجاری و اقتصادی را داشته باشد مصداق بارز سرمایه اقتصادی است (درینی و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۲)

**سرمایه فرهنگی:** در نظریه بورديو سرمایه فرهنگی می‌تواند سه حالت پیدا کند. نخست سرمایه‌هایی که حالتی درونی پیدا کرده و به توانایی فرد برای انجام برخی امور می‌انجامد (مثل انواع تخصص‌ها و مهارت‌های هنری، فنی، تسلط بر زبان خارجی که سرمایه فرهنگی تجسم یافته<sup>۱</sup> نام دارد). توانایی بالقوه‌ای که همچون بخشی از فرد در او تثبیت شده و قابلیت انتقال ندارد. دوم شامل همه اشیاء و کالاهای فرهنگی مانند کتاب، مجله، روزنامه، آرشیوهای هنری و دسترسی به منابع علمی که سرمایه فرهنگی عینیت یافته<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. سوم اینکه سرمایه فرهنگی نهادینه شده<sup>۳</sup> خوانده می‌شود و شامل انواع مدارک تحصیلی، دانشگاهی، گواهینامه و از این دست سرمایه‌هاست که از طرف نهادهای رسمی به افراد داده می‌شود.

**سرمایه اجتماعی:** جنبه‌های گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. مفاهیمی همچون اعتماد اجتماعی، نوع دوستی، شبکه دوستان و شبکه‌های ارتباطاتی و تعلق به اجتماعی خاص یا گروه‌های مذهبی را می‌توان از مصادیق این نوع سرمایه دانست. سرمایه اجتماعی از سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی جدا نیست؛ و این‌ها قابل تبدیل به یکدیگرند (درینی و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۱).

**سرمایه نمادین:** بورديو در تقسیم‌بندی خود از انواع سرمایه، سرمایه نمادین را محصول اشکال دیگر سرمایه می‌داند. وقتی هر یک از این سرمایه‌ها از طرف سایر عوامل داخل میدان و فضای اجتماعی به رسمیت شناخته شود، سرمایه نمادین شکل می‌گیرد. سرمایه نمادین نوعی اعتبار و حُسن شهرت است. ممکن است فردی شاعر یا نویسنده باشد و دارای سرمایه فرهنگی باشد؛ اما تنها زمانی این سرمایه به سرمایه نمادین تبدیل می‌شود که در میان سایر عوامل اجتماعی داخل میدان از نوعی اقتدار و احترام ویژه برخوردار باشد.

در این پژوهش از نظریه و ابزارهای مفهومی بورديو استفاده خواهد شد و کوشش خواهد شد که چگونگی عملکرد روشنفکران در میدان کلامی روشنفکری و چگونگی ارتباط و تعامل آن با میدان سنت و سیاست مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا با استفاده از فکت‌های

1. Embodied Cultural Capita
2. Objectified cultutral Capita
3. Institutionalized Cultural Capital

تاریخی و شواهدی که تغییر اندیشه‌های روشنفکران را نشان می‌دهد همگرایی‌ها و واگرایی‌های روشنفکران عرفی و دینی را ردیابی خواهیم داد و با استفاده از نوعی روش ردیابی فرایند این تحولات برجسته و تحلیل می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

از جمله منابعی که موضوع آن نزدیک به موضوع این مقاله است، می‌توان به مقاله بهزاد پاشازاده و همکاران (۱۴۰۱) اشاره کرد. چنان‌که روشن است موضوع این مقاله به همگرایی و واگرایی روشنفکران عرفی و دینی نمی‌پردازد و تمرکز خود را بر دو تن از متفکران روشنفکر دینی قرار داده است و نه سیر تحولی که در آرا و نظرات آن‌ها وجود دارد. مهرزاد بروجردی در کتاب روشنفکران ایرانی و غرب بر این نظر است که رنگ و بوی مذهبی و بومی‌گرایی نتیجه اندیشه‌ها و عملکرد روحانیون و حداکثر روشنفکران مذهبی بوده است. بر اساس استدلال نویسنده خرده‌فرهنگ مذهبی توانست اسلام سیاسی شده‌ای را خلق کند که به توده‌ها هویت و مشروعیت بخشیده و آنان را بسیج کند، کاری که از عهده همتایان غیرمذهبی و عرفی آن‌ها برنیامد. ناگفته پیداست که این کتاب ارزشمند به بررسی تحول در آرا و نظرات روشنفکران پس از انقلاب نپرداخته است. فردین قریشی در کتاب بازسازی اندیشه دینی در ایران نیز روشنفکران و متفکران دینی را به‌عنوان عاملان و حامیان بازسازی اندیشه دینی و سنتی‌بازشناسی می‌کند. ترکیب افرادی که قریشی در این بازسازی برای هر دوره تاریخی به آن‌ها می‌پردازد نشان‌دهنده دیدگاه و سمت‌وسوی تأکید اوست. قریشی افرادی همچون طالبوف، نائینی، شریعتی، بازرگان و سروش را به‌عنوان عاملان و حاملان بازسازی اندیشه دینی معرفی می‌کند و به متفکران و روشنفکران غیردینی چندان نمی‌پردازد.

## ۳. پیشینه تاریخی

روشنفکران عصر مشروطه را می‌توان نخستین نسل روشنفکران ایرانی پس از ورود مدرنیته در ایران دانست. افرادی همچون تقی زاده، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و جهانگیرخان صوراسرافیل تحت تأثیر این مواجهه، ضمن مقایسه غرب با جامعه ایران، با تولید سرمایه‌های کلامی حول مفاهیم مدرنیته، به الگوبرداری از غرب رویکردی مثبت داشتند (ر.ک. به آخوندزاده، ۲۵۳۷؛ ملکم خان، ۱۳۲۵؛ طالبوف، ۱۳۵۷). این رویکرد مثبت تا دهه‌ها دوام آورد و در عصر پهلوی به افرادی چون ملک‌الشعراى بهار، عارف

قزوینی، میرزاده عشقی، جمالزاده و کاظمزاده ایرانشهر رسید؛ اما روشنفکران دینی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی تلاش داشتند میان آموزه‌های دینی و مفاهیم مدرن مانند حقوق بشر، دموکراسی و توسعه اجتماعی نوعی سازگاری ایجاد کنند و هم‌زمان با حفظ مبانی دینی، امکان همزیستی با ارزش‌های مدرن را فراهم سازند. هرچند در برهه انقلاب مشروطه این تفاوت‌ها کم‌رنگ و همراهی‌ها و ائتلاف‌ها پررنگ شده بود؛ اما پس از آن که تا دوره پهلوی‌ها هم کشیده شد، دوباره واگرایی این دو جریان بارز شد. روشنفکران عرفی در میدان روشنفکری قدرت و سرمایه بیشتری نسبت به روشنفکران دینی داشتند و با تولید کالاهای زبانی مدرن در تولید و انتشار ایده‌ها، مفاهیم و اندیشه‌های مدرن پیش‌تاز میدان بودند.

در دهه چهل و پنجاه، برعکس روشنفکران عرفی همگام با روشنفکران دینی، مدرنیته را تجربه‌ای ناموفق تصویر کردند که نه تنها نمی‌تواند الگوی مناسبی باشد؛ بلکه باید هرچه بیشتر از آن دوری جست. آنگاه با فاصله گرفتن از این الگو برای ایجاد راه سومی که از دل سنت‌ها می‌گذشت با روشنفکران دینی و میدان سنت به اشتراک زبانی رسیدند. آن‌ها همگام و هم‌نظر، مذهب را به مثابه نیرویی معنوی و اخلاقی در بر ساختن جامعه‌ای سالم مورد توجه قرار دادند. وانگهی آن‌ها مذهب را در جامعه ایران دارای کارکردی بسیج‌گر تشخیص دادند که سایر نهادهای اجتماعی فاقد آن بودند (ر.ک. به: نراقی، ۱۳۵۴؛ نراقی ۱۳۵۶؛ شایگان، ۱۳۷۲؛ حاج‌جوادی، ۱۳۴۹؛ پرهام، ۱۳۵۴؛ پرهام، ۱۳۵۳). سیطره کالاهای زبانی روشنفکری دینی بر میدان روشنفکری تا پیروزی انقلاب اسلامی کمابیش پابرجا ماند؛ اما پس از آن شاهد تغییر و تحولاتی هستیم که در این پژوهش قصد بررسی آن را داریم.

**تمایز دو کسها و مبانی فکری در میدان روشنفکری:** چنانکه گفتیم روشنفکری در ایران پدیده‌ای یکدست نبوده و جریان‌های متمایزی را شامل می‌شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آن‌ها را به دو جریان عمده روشنفکری عرفی و مذهبی تقسیم کرد که هر یک حول سرمایه‌های کلامی متفاوتی شکل گرفته‌اند و عادت‌واره‌های متفاوتی داشته‌اند و کالاهای کلامی متمایزی را تولید می‌کردند. از جمله تفاوت‌های دو کسها و مبانی فکری این دو جریان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**تفاوت در مبانی و دو کسهای فکری و معرفتی:** روشنفکران عرفی عموماً متأثر از آموزه‌های مدرن همچون، لیبرالیسم، سکولاریسم و عقلانیت انتقادی هستند، در مقابل روشنفکران مذهبی دین را به عنوان عنصری محوری در جامعه تلقی کرده و تلاش دارند میان آموزه‌های دینی و مفاهیم مدرن مانند حقوق بشر، دموکراسی و توسعه نوعی سازگاری ایجاد کنند.

**تفاوت در دوکس‌های مربوط به سنت:** روشنفکران عرفی معمولاً به نقد دین پرداخته و آن را مانعی بر روی پیشرفت تلقی می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که سکولاریسم شرط اساسی مدرنیزاسیون و توسعه است. در مقابل روشنفکران مذهبی تلاش می‌کردند قرائتی نوین از دین ارائه دهند که هم‌زمان با حفظ مبانی دینی، امکان همزیستی با ارزش‌های مدرن فراهم باشد.

**تفاوت در دوکس‌های مربوط به سیاست و حکومت:** روشنفکران عرفی معمولاً از مدل حکومتی مبتنی بر دموکراسی لیبرال و حقوق بشر حمایت می‌کنند و به جدایی دین از سیاست باور دارند. در مقابل روشنفکران دینی در تلاش بودند تا نظام‌های سیاسی را تدوین کنند که با اصول دینی هماهنگ باشد، هرچند با نقد دین سنتی، به دنبال قرائتی دموکراتیک از اسلام هستند که در آن ارزش‌هایی همچون آزادی، عدالت و مشارکت مردم در چهارچوب آموزه‌های دین تحقق یابد.

#### ۴. انقلاب اسلامی و تحول در کالاهای زبانی میدان روشنفکری

**دوره نخست شکست ائتلاف و پررنگ‌شدن مرزهای کلامی:** در دوره اول که شامل دوره انقلابی پس از انقلاب و دهه شصت است، ائتلاف زبانی درون میدان روشنفکری شکسته شد و منازعه زبانی جای آن را گرفت. دو جریان روشنفکری تلاش کردند تا تصویر متقاعدکننده‌ای از سرمایه‌هایی که مدعی در اختیار داشتن آن بودند، عرضه کنند؛ به بیان دیگر آن‌ها در پی کسب سرمایه نمادین برای روایت خود بودند تا جایگاه فرادست را در میدان به دست آورند. مهم‌ترین منازعه میان میدان روشنفکری عرفی، دینی و میدان مذهبی بر سر تصاحب و مالکیت سرمایه نمادین انقلاب، بر سر تفسیر اسلام و نقش اسلام در جامعه و سیاست بود. مرزهای هویتی پررنگ‌تر و دقیق‌تر شد. میدان مذهبی و روشنفکران دینی اسلام را به‌عنوان عنصری اصلی در پیوند با سیاست مطرح کردند، یعنی ایده حکومت اسلامی که در شکل جمهوری اسلامی صورت‌بندی می‌شد. در واقع دال مرکزی در گفتمان دهه اول انقلاب و نیز در میدان روشنفکری دینی، اسلامی است که توان اداره سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اجتماع را داراست و هرگونه بحث در مورد توسعه نیز باید نسبت خود را با اسلام تعیین می‌کرد.

این منازعه در نوشته‌ها و مقالات میدان روشنفکری بازتاب پیدا می‌کرد؛ اما درک روشنفکران عرفی پس از انقلاب از اسلام پیوندی ضروری با نهاد سیاست نداشت، بلکه درک نیرویی برانگیزاننده و بسیج‌گر بود که در مقابل امپریالیسم و سرمایه‌داری و حکومت دست‌نشانده‌اش می‌تواند مقاومت کند و ارزش‌های اخلاقی و معنوی آن در برابر فرهنگ مصرف‌گرا و مادی

غرب دارای عناصر هویت‌بخش و اصیل است. برای مثال مهدی پرهام از جمله روشنفکرانی بود که پس از انقلاب بر عنصر معنوی دین به مثابه عاملی تأکید می‌کند که ثروت و قدرت را تعدیل می‌نماید و جوهر و جرثومهٔ جمهوری اسلامی را بزرگداشت معنویت می‌داند؛ یعنی پرورش بُعد دوم وجود آدمی که درون و روح او را در برمی‌گیرد (پرهام، ۱۳۵۷، ص. ۱۰).

رضا براهنی نیز به‌عنوان یک روشنفکر عرفی بر این باور بود که اسلامیت و آزادی مذهبی فقط یکی از درخواست‌های مهم روشنفکران بوده است و به بیان او، صحبت از حکومت اسلامی در مقابل سلطنت اصلاً مطرح نیست، بلکه درخواست آن‌ها جدایی سه قوا از یکدیگر و اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزاد شدن زندانیان سیاسی و آزادی مذهبی است (براهنی، ۱۳۵۸، ص. ۲۰۶).

حمید عنایت در همین راستا و در یک سخنرانی ورود دین به عرصهٔ حکومت را موجب قداست زدایی از دین معرفی می‌کند و عنوان می‌دارد شما برای عشق نمی‌توانید تشکیلات و مقررات و وزارتخانه درست کنید؛ زیرا عشق چیزی نیست که با مقررات و تشکیلات و شورای و کارگزینی و کارپردازی جور دربیاید. معنویت و نورانیت مذهب هم چیزی مافوق سیاست و امور سیاسی است (عنایت، بی‌تا، ص. ۵۹) به نظر عنایت پیامد دیگر آمیزش دین و سیاست این خواهد بود که دین از هدف غایی خود، یعنی انسان‌سازی و استقرار و تحکیم ارزش‌های انسانی باز می‌ماند؛ بنابراین به زمامداران هشدار می‌دهد که از اصرار بر لزوم دخالت دین در سیاست دست بکشند؛ زیرا حاصلی جز جدا شدن دین از زندگی مردم نخواهد داشت (عنایت، ۱۳۵۸، ص. ۵۴).

محمد اسلامی ندوشن از جمله نویسندگانی بود که به نقد دخالت دین در سیاست پرداخت. به باور وی اگر صفت اسلامی به دنبال جمهوری قرار بگیرد، تعهداتی برای دولت به وجود می‌آورد و هرگونه نقص و اهمال در برآوردن آن تعهدات یا هرگونه اشتباهی به حساب دین گذاشته شده و موجب دلسردی و سرخوردگی مردم از دین خواهد شد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷، ص. ۷).

مصطفی رحیمی گامی پیش‌تر می‌گذارد و با صراحت بیان می‌کند که به اعتقاد وی، آزادی و دموکراسی در قوانین و احکام دین وجود ندارد؛ بنابراین حکومت اسلامی نمی‌تواند موجبات آزادی و دموکراسی را فراهم کند. حتی اگر در حکومت اسلامی آزادی داده شود، این آزادی اهدایی رهبران خواهد بود و بنا به خواست خود می‌توانند آن را بازپس گیرند (رحیمی، ۱۳۵۸، ص. ۱۷).

نکته اینجاست که میدان روشنفکری عرفی در این مرحله نقش خلاقانه‌ای در تولید تصویر جامعه آرمانی خود نداشت، آن‌ها در مخالفت با ایدهٔ جمهوری اسلامی بدیلی در برابر آن ارائه

ندادند که توان رقابت با آن ایده را داشته باشد. به‌ویژه که همین روشنفکران پیش از انقلاب در بازسازی سنت و روایت دینی نقش مهمی ایفا کرده بودند. در مقابل، میدان مذهبی به همراه روشنفکران دینی توانسته بود با طرح ایده جمهوری اسلامی و نظام ولایت‌فقیه، الگویی بومی برای ساختار سیاسی و اجتماعی کشور در برابر دو الگوی غیر اصیل سرمایه‌داری و کمونیستی عرضه نماید (انصاری، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۹)؛ و البته در این هم کلامی زبانی فقه دست بالاتر را داشت. به سخن دیگر، در دوره اول پس از انقلاب کالاهای کلامی روشنفکری عرفی، بر اساس معیارهای پیشانقلابی خودش، مثل ایده بازگشت به خویشتن، اصالت و بومی‌گرایی، اکنون غیر اصیل و نابومی تلقی می‌شد و در مقابل رقیب خلع سلاح بود؛ و هر سخنی در تضاد با این تولیدات در واقع پارادوکسی درون پارادایمی به نظر می‌آمد؛ اما این صحنه پس از جنگ و در دهه هفتاد به تدریج دگرگونی یافت. پایان جنگ ایران و عراق، فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، تشدید روند جهانی شدن و رحلت امام خمینی فضا را برای ایدئولوژی‌زدایی از دین فراهم ساخت و صحنه آرایشی دیگر یافت.

### **دوره دوم دگرگونی کالاهای کلامی در میدان روشنفکری دینی و دیگری شدن**

**ایدئولوژی:** چنین می‌نماید که روشنفکری دینی در دهه هفتاد به‌نوعی پختگی رسید و خود را از زیر یوغ فقه به تدریج رها ساخت و توانست دوباره استقلال خود را بازیابد؛ و سایر اشکال روشنفکری را برای مدتی کوتاه با خود همراه سازد. این جریان در دهه هفتاد اگرچه از طریق ایجاد تمایز با سلف پیش از انقلاب خود هویت‌سازی کرده بود؛ اما به‌نوعی تداوم جریانی بود که از مشروطه به بعد به آرامی شکل گرفت، در دوره پهلوی دوم بالنده شد، با علی‌شریعتی نقش مهمی در تغییرات سیاسی و اجتماعی بازی کرد و در نهایت در دهه هفتاد پس از استقرار حکومتی دینی به اوج خود رسید (کاظمی، ۱۴۰۱). بحث‌های مطرح شده این جریان، حول سازگاری دین و دموکراسی موجب شد تا جنبش اصلاحات بتواند از سوخت فراهم آمده به دست روشنفکران دینی تغذیه کند. در این برهه، روشنفکری دینی از قرائت‌های احیاگرایانه، ایدئولوژیک (شریعتی و اندیشه‌ورزی او ان انقلاب)، قرائت علم‌گرایانه (بازرگانی) و قرائت‌های فقه سیاسی دور می‌شد و به قرائت‌های معرفت‌شناسانه نزدیک می‌شد. در واقع دهه هفتاد تا میانه دهه هشتاد، نقطه عطفی برای روشنفکری دینی برای بازسازی هویت خود است.

در این دوران روشنفکری دینی نقش مهمی برای خود در سازگار کردن آموزه‌های دینی با ایده‌های مدرن از جمله دموکراسی تعریف کرد؛ اما همچنان در تمایز با روشنفکران عرفی می‌کوشید توان پویای دین را برای اداره اجتماع و معنا بخشی و غنی‌سازی زندگی فردی با

توسل به عقل بشری تئوری پردازی کند. روشنفکران دینی در این برهه کوشیدند باورهای دینی و فرهنگ دینی را با توسل به عقل بازمینی کنند و برداشت‌های ایدئولوژیک را از آن بزدايند. اگر برای روشنفکران دینی پیش از انقلاب استبداد غرب در جایگاه «دیگری» قرار داشت، اکنون در این قرائت جدید، ایدئولوژی بود که در جایگاه «دیگری» قرار گرفت. این فرایند از پیش از انقلاب شروع شده بود و با بازرگان جدیدیت یافته بود و اکنون با نقد جدی قرائت سنتی از اسلام و تمایل به گرایش‌های لیبرالیستی، وارد فاز جدیدی می‌شد.

عبدالکریم سروش که یکی از سرشناس‌ترین روشنفکران دینی آن برهه شناخته می‌شد، روشنفکری دینی را چنین تعریف کرد: «روشنفکر دینی دو چیز را با هم می‌خواهد و با هم باید تعریف کند و با هم باید به کار برد و باید مراقب هر دو باشد. در عین توانایی، خلوص؛ و در عین خلوص، توانایی. یکی از این دو اگر مغفول افتد، نتیجه یا بی‌دینی یا بددینی است» (سروش، ۱۳۷۰، ص. ۴۸). او فراتر می‌رود و عنوان می‌دارد، پایگاه نقادی روشنفکری مدرنیته است، یعنی خرد جدید به او ترازویی و عینکی می‌دهد تا به وسیله آن‌ها در سنت و قدرت دینی نظر کند (سروش، ۱۳۸۵، ص. ۱۷). او می‌خواهد دینی متناسب و موافق با عقلانیت مدرن عرضه کند (سروش، ۱۳۸۵، ص. ۳۵۶). روشنفکر دینی به نظر سروش باید به معارف عصر خود رجوع و فهم رایج از دین را با آن مقایسه کند؛ و این یعنی سلطه و حاکمیت فهم عرفی بر فهم قدسی (فصیح، ۱۳۸۶، ص. ۳۰)؛ و در نهایت با تأکید بر یک دین حداقلی معتقد است دین از سیاست جداست؛ چراکه مدیریت سیاسی ماهیت و تعریفی دارد که دینی و غیردینی بر نمی‌تابد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۴۶۲).

علاوه بر سروش افراد دیگری هم هستند که کمابیش هم‌زمان همین مسیر را از تفسیر سنتی دین به سوی رویکردی عرفی و مدرن پیمودند. محمد مجتهد شبستری، در کتاب هرمنوتیک، کتاب و سنت (۱۳۷۶) عنوان می‌دارد که فهم دینی همواره تاریخی و متأثر از افق معنایی مفسر است و نباید انتظار داشت که احکام فقهی سنتی، بدون تغییر در دنیای مدرن پاسخ‌گو باشند. او که پس از سفر به آلمان تبدیل به یک رفرمیست اجتهاد گرا شد، به عرفی سازی مفاهیم دینی پرداخت و به تفسیر دنیوی از بخش‌های غیرعبادی دین دست زد و بیان کرد مبنا قرار دادن امور قدسی و آموزه‌های وحیانی در این حوزه‌ها غیرعقلانی است. او خود را اهل جواز می‌داند، به این معنا که قائل به این حکم است که خداوند به انسان عقل داده و قادر به تشخیص خیر و شر است (فصیح، ۱۳۸۷). شبستری معتقد بود که احکام فقهی باید با توجه به شرایط زمانه و عقلانیت بشری بازنگری شوند. به نظر او دین باید در خدمت انسان باشد، نه انسان در خدمت دین؛ لذا باید تفسیری انسانی و عرفی از دین ارائه داد.

مصطفی ملکیان که ابتدا با مطالعه آثار اندیشه‌های مطهری به فلسفه اسلامی علاقه‌مند شده بود و آنگاه در حوزه علمی قم در مؤسسه راه حق به سرپرستی مصباح یزدی تحصیل کرد، خود از مرحله‌ای تحت عنوان بنیادگرایی دینی در اندیشه‌هایش یاد می‌کند. دوره‌ای که پس از مدتی سپری و پس از آن به دوره‌های اگزستان‌سیالیستی و آنگاه پروژه عقلانیت و معنویت منتهی شده است. در اندیشه‌های او در دهه‌های هفتاد و هشتاد، دو مورد بیشتر متمایز است. نخست تأکید او بر فردی بودن دین و دوم تأکید بر باور مبتنی بر استدلال. به گفته ملکیان، نواندیش دینی زمانه ما با انسانی سروکار دارد که مدرن است... انسان مدرن به شدت استدلال‌گرا و تعبد‌گریز است. اینکه من بگویم الف، ب است؛ و شما می‌گویید به چه دلیل الف، ب است؛ و من در پاسخ می‌گویم، چون X می‌گوید چنین است. این استدلال برای انسان متجدد پذیرفتنی نیست. به باور ملکیان انسان سنتی چنین استدلالی را می‌پذیرفت چون کنفوسیوس، بودا یا زرتشت گفته بود؛ اما انسان مدرن نمی‌پذیرد؛ اما وظیفه نواندیش دینی این است که دین را به شیوه‌ای بیان کند که حتی المقذور برای خودش و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند قابل فهم و قابل قبول باشد (ملکیان، ۱۳۸۵). در واقع ملکیان با تأکید بر عنصر عقلانیت و لزوم ارائه احکام و آموزه‌های دین بر پایه عقل انسانی و کنار گذاشتن آموزه‌هایی که از این صافی نمی‌گذرند، به مسیر ایدئولوژی زدایی و قدسی زدایی از دین گام می‌نهد و به میدان روشنفکری عرفی نزدیک می‌شد.

با اندکی تسامح می‌توان گفت که در این دوره عرصه اندیشه‌ورزی ایران با ظهور چهره‌ها و گفتمان‌ها و ایده‌های تازه‌ای روبرو شد. در فضای نسبتاً باز سیاسی این دوره می‌توان به چند ویژگی مشترک برای هر دو شاخه روشنفکری (روشنفکری دینی که خود مدعی بود ریشه در جریان قدیمی‌تر نواندیشی دینی دارد و جریان روشنفکری عرفی که خود زیرشاخه‌هایی داشت مثل روشنفکری نوچپ‌گرا، روشنفکری پست‌مدرن و روشنفکری ملی‌گرا) اشاره داشت:

۱. رابطه مستقیم با قدرت سیاسی کمتر در مقام مدافع و بیشتر در مقام منتقد گاه رادیکال و بدون تعارف؛
۲. حضور مستمر و پیگیرانه در عرصه عمومی و جامعه مدنی مثل مطبوعات و بازار نشر و واکنش نشان دادن به تحولات مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی؛
۳. عرصه ایده‌ها و اندیشه‌های جدید یا معرفی نحله‌ها، چهره‌ها و جریان‌های جدید در عرصه علوم انسانی؛
۴. عمده این روشنفکران تازه پای در میان سالگی گذاشته بودند و مخاطبان آن‌ها نیز عموماً جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله بودند که حامی اصلی جنبش اصلاحات نیز بودند (آزموده، ۱۴۰۰)؛ اما اوضاع چنین نماند و با شکست سیاسی گفتمان اصلاحات میدان روشنفکری نیز دچار دگرگونی‌های بنیادین‌تری شد. این بار نه فقط ایدئولوژی، بلکه حتی سیاست نیز به

دیگری تبدیل شد. تغییری پررنگ نسبت به کالاهای روشنفکران دینی پیش از انقلاب. اگر این رویکرد را با رویکرد روشنفکران دینی پیش از انقلاب همچون شریعتی مقایسه کنیم، به راحتی تمایز میان آن‌ها را می‌توانیم دریابیم. شاهد آن هستیم که کالاهای کلامی آن‌ها ضمن تفاوت شگرفی که با روشنفکران دینی پیش از انقلاب همچون شریعتی دارند، به تدریج، اما مستمراً در حال نزدیک‌تر شدن به کالاهای کلامی روشنفکران عرفی هستند.

**دوره سوم و عصر بی‌روشنفکری و جامعه هزار سر:** این دوره را که می‌توان حدوداً به دهه

۹۰ و ۱۴۰۰ تسری داد، دارای چند خصوصیت است:

عصر کاریزما زدایی از روشنفکران: نخست آنکه چنین می‌نماید که با افزایش چشمگیر مؤسسات آموزش عالی و دانشجویان، به همراه گسترش و همه‌گیر شدن استفاده از فضای مجازی، صفحه‌های اینستاگرامی و تلگرامی و یوتیوب، عصر شکوفایی روشنفکری از هر دو جریان عرفی و دینی با خصوصیات پیشین رو به حضيض نهاد. انحصار تولید کالاهای زبانی از دست روشنفکران به در آمده بود؛ به سخن دیگر آگاهی و شانس ابراز و ارائه آگاهی از انحصار افراد خاص به در آمد. این پدیده موجب شد که آن کاریزما پیامبرگونه این روشنفکران که زمانی با رمز و راز و کمیابی همراه بود، از دست برود و جای آن را انبوه گروه‌های و افراد مرجعی بگیرد که لزوماً یا روشنفکر نبودند و ممکن بود که سلبریتی‌های هنری و ورزشی باشند یا افراد عادی توانمندی باشند که مهارت به‌رخ کشیدن خود و ایده‌های خود را داشته باشند و اگر هم روشنفکر بودند زیر سرعت عصر دیجیتال به سرعت کاریزمادایی می‌شدند و وجوه مثبت و منفی و ناسازگاری‌ها و تناقضات افکار و ایده‌هایشان زیر ذره‌بین بی‌رحم رسانه‌های عریانی می‌شد؛ از این رو اگر روشنفکر را سر و مغز جامعه بدانیم، در این دوره گویی سپهر اجتماعی از لحاظ روشنفکری بی‌سر و هم‌زمان هزار سر شده است.

۲۰۶

روشنفکر - آکادمیسین‌های محافظه‌کار: با دیگرگون شدن و سخت‌گیرانه‌تر شدن فضای سیاسی و کوچک‌تر شدن جامعه مدنی، نسل جدیدی از «روشنفکر آکادمیسین»‌ها ظهور کردند که کمتر از نسل قبلی، صریح و تند به نقد قدرت می‌پرداختند، دانشگاهی بودند و تخصصی‌تر و در حیطه تخصص خود در لفافه سخن می‌گفتند (آزموده، ۱۴۰۰). آن‌ها کمتر لحن برانگیزانندگی برمی‌گزیدند و بیشتر در پی توصیف و تحلیل رویدادها و پدیده‌ها بودند و حداکثر در بسترهای انتخاباتی سوگیری‌های سیاسی خود را که اکثراً اصلاح‌طلبانه بود دنبال می‌کردند.

مخاطبان کم اقبال: پدیده دیگر آنکه با به سر آمدن عصر اصلاحات، نوعی یأس موروثی که شباهتی به یأس مخاطبان پس از عصر کودتای سی تیر قبل از انقلاب داشت بر فضای

جامعه مدنی حاکم شد که به مرور ژرف تر هم شد؛ از این رو مخاطبان این روشنفکران به تدریج محدودتر و کم‌اقبال‌تر شدند. قشر جوان به دلایل مختلف جامعه‌شناختی، با انتقال توجه خود به سایر گروه‌های مرجع کمتر با این قشر که زبان تخصصی‌تر و دشوارتری داشت ارتباط برقرار می‌کرد. از سوی دیگر، آن هیجان عصر ایدئولوژی‌های پرشور دیگر ته‌نشین شده بود و جای آن را نوعی شکاکیت و بی‌اعتمادی به همه مدعیات گرفته بودند؛ لذا مخاطبین آن‌ها محدود به همان دانشگاهی‌ها، شاگردان، متأثران نسل پیش و دهه‌های قبل بود. وانگهی بسیاری از چهره‌های روشنفکری دهه هفتاد یا پا به سن گذاشتند، مهاجرت کردند و صحنه از حضور افراد تأثیرگذار خالی ماند.

سیالیت کالاهای زبانی: در این فضا کالاهای زبانی و ایده‌های جدید کمتر خلق می‌شود و اگر خلق شوند به سرعت مصرف می‌شوند و تاریخ مصرفشان تمام می‌شود و از این رو کمتر مورد اقبال قرار می‌گیرد؛ لذا سرمایه‌چندانی در میدان روشنفکری تولید و انباشت نمی‌شود که بتوان آن را در خود میدان و در تبادل با سایر میدان‌ها به کار گرفت؛ لذا میدان روشنفکری لاغرتر و کم‌بنیه‌تر می‌شود؛ اما نکته مهمی که مورد توجه ماست آن است که در این دوره که مرزهای میان روشنفکری دینی و میدان مذهبی سنتی و حوزویان بسیار پررنگ‌تر از مرز میان روشنفکران عرفی و دینی شد؛ دگرگونی بیشتر در کالاهای کلامی میدان روشنفکری دینی بود که بیشتر و بیشتر به کالاهای روشنفکری عرفی نزدیک می‌شد. در واقع این جریان تحت تأثیر امواج بی‌محابا و سهمگین فضای جهانی مجازی و واقعی، تحولات فناورانه و فکری جهان و در نهایت با رنسانس جدیدی که با هوش مصنوعی جهان را دگرگون می‌کند، پرسش‌های قدیمی را در فضایی کاملاً تازه و دگرگون از نو بررسی می‌کند. برای مثال سروش متأخر، پلورالیسم دینی را پیشنهاد می‌دهد که از همه ادیان در قانون‌گذاری بهره می‌جوید. او این نوع حکومت را «فرا دینی» می‌خواند. مشروعیت دینی چنین جامعه‌ای از جامعه دین‌دار و از پایین تأمین می‌شود. حکومت جامعه را دین‌دار نمی‌کند، بلکه برعکس جامعه حکومت را دین‌دار می‌کند.

در این فضای تازه افرادی همچون بیژن عبدالکریمی به کل از «مرگ امر دینی و پایان حیات معنوی» سخن می‌گویند. به باور عبدالکریمی، حوزویان یا متکلمان به دلیل عدم درک جهان مدرن و رویارویی ایدئولوژیک به این مسئله، با تبدیل مسائل دینی به سیستم‌های الهیاتی و مفهومی، آن را به نوعی از معنا تهی می‌کنند و در نهایت چیزی جز سکولاریسم به دست نخواهند آورد. از سوی دیگر، روشنفکران دینی که در الگوی سوپراکتیویستی زندگی می‌کنند، قادر به درک امور دینی به شکل مقابله با یک امر اسرارآمیز و رازآلود نیستند؛ بنابراین آن‌ها هرچه

بیشتر در این مسئله تقلا کنند، بیشتر در باتلاق نیهیلیسم فرو می‌روند (عبدالکریمی، ۱۴۰۱). حسن انصاری نیز به‌نوعی با این اندیشه هم‌داستان است که پرونده‌ی روشنفکری دینی در ایران آن‌طور که در چند دهه‌ی اخیر می‌شناختیم پایان یافته و ماهیت آن دچار دگرگونی شده (انصاری، ۱۴۰۰). حاتم قادری، صدیقه و سمدی، مصطفی ملکیان و بیژن عبدالکریمی برخی از بدنه‌ی جریان اصلاح‌طلبی با تولید کالاهای زبانی که بیشتر شبیه به سرمایه‌های نمادین روشنفکری عرفی است گویی میدان را به آن‌ها واگذار کرده‌اند و با کلمات و زبان آن‌ها سخن می‌گویند و تنها مرز کمرنگی با رقیبان قدیمی خویش می‌کشند. البته این دگرگونی چنانکه پیش‌تر نیز گفتیم فقط مخصوص روشنفکران دینی نیست، بلکه در کل میدان روشنفکری آن مرجعیت سابق را در تولید کالاهای زبانی به میدان‌های دیگر خردتری واگذار کرده است. میدان زبانی که بی‌سر، بی‌رهبر و بی‌روشنفکر می‌نماید؛ اما در حقیقت هزار سر و هزار رهبر است.

تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در سراسر جهان نشان می‌دهد که عصر روشنفکری به شیوه‌ی قرن بیستمی به پایان رسیده و جامعه دیگر نه فقط پذیرای الگوی روشنفکری سارتری - کامویی نیست، بلکه حتی الگوی فوکویی - دلوزی - سعیدی روشنفکران نیز علاقه‌ای ندارند (آزموده، ۱۴۰۰).

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش در پی آن بودیم که دریابیم دو جریان روشنفکری عرفی و دینی پس از انقلاب اسلامی چه نوع رابطه‌ای با هم داشتند. در این مسیر با استفاده از روش و نظریه‌ی بوردیو دیدیم که میدان روشنفکری در برهه‌های متفاوت کالاهای کلامی متفاوتی را تولید می‌کردند و جایگاه متفاوتی نسبت به یکدیگر در تصاحب سرمایه‌های نمادین کلامی داشتند. از جمله می‌توان گفت که در بجهت انقلاب و دهه‌ی پس از آن تولیدات زبانی روشنفکران عرفی از جایگاه چندانی در میدان و بیرون از میدان روشنفکری برخوردار نبود. آن‌ها زیر هیمنه‌ی کارزماتیک فضای انقلابی از یک سو و جهت‌گیری‌های دین‌مدارانه‌ی خودشان در پیش از انقلاب توان خلق و فروش بسته‌های کلامی خود را نداشتند و از اقبال و مشروعیت لازم برخوردار نبودند. این کالاهای کلامی میدان دین بود که با زبان روشنفکران دینی در میدان روشنفکری بازتولید و مصرف می‌شد.

استقلال میدان روشنفکری از میدان دینی و شکوفایی دوباره‌ی آن در دهه‌ی هفتاد و هشتاد دوباره به دست آمد. سرمایه‌ی نمادین در اختیار روشنفکران دینی بود. آن‌ها با خلق و تولید ایده‌ها و افکاری که می‌کوشید دین را با تحولات عصر نوین سازگاری دهند و در این مسیر

با اقبال وسیع مخاطبان مشتاق روبه‌رو بودند. حلقهٔ کیان و جنبش اصلاحات از جمله نمودهای فکری و سیاسی این زعامت بود؛ اما با افول و شکست جنبش اصلاحات و سخت‌گیرانه‌تر شدن فضای فکری و سیاسی میدان روشنفکری نیز به‌ناچار آرایشی دیگر یافت. با پا به سن گذاشتن، محدود شدن و پراکنده شدن روشنفکران به‌نام دورهٔ شکوفایی، روشنفکران - متخصصان که کمتر بی‌پرده و بیشتر در قالب واژگان تخصصی‌تر و برای مخاطبان محدودتر سخن می‌گفتند، پا به میدان گذاشتند؛ اما جامعهٔ مخاطبان آن‌ها اکنون بسیار دیگرگون بود. در بستر فضاهای مجازی بسیاری از شنوندگان و مخاطبان اکنون خود توان‌گویندگی و کارگزاری داشتند و انحصار روشنفکران برای تولید کالاهای کلامی اکنون درهم‌شکسته شده و نه‌تنها کاریزمای پیامبرگونه‌شان از دست‌رفته است، بلکه حتی نوعی شکاکیت و عدم اعتماد جامعه‌شناختی نسبت به آن‌ها و نسبت به هر مدعای مطلق‌گرای آن را گرفته است.

#### جدول مقایسه

وضعیت همگرایی و واگرایی	روشنفکری دینی	روشنفکری عرفی	
واگرایی	همراه و همدوش میدان دینی؛ در تقابل با روشنفکر عرفی	سرخورده، با بازگشت به کالاهای کلامی دورهٔ مشروطه؛ در کار ترمیم و توضیح کالاهای تولیدی پیشانقلابی خود	دورهٔ نخست؛ اوایل انقلاب و دههٔ شصت
همگرایی، با غلبهٔ سرمایه‌های کلامی روشنفکری دینی	دوره شکوفایی و استقلال از میدان دینی، مرجع جامعه مدنی؛ اصلاح‌طلب؛ تولید مفاهیم مدرن آمیزش‌پذیر با دین، همچون مردم‌سالاری دینی، اسلام رحمانی و تساهل و تسامح	همراه با جریان اصلاحات؛ به کار بازتولید مفاهیم مدرن چون جامعهٔ مدنی، آزادی، مشارکت و گفتگو	دورهٔ دوم؛ دههٔ هفتاد و هشتاد
همگرایی، با غلبهٔ سرمایه‌های کلامی روشنفکری عرفی	تولید کالاهای کلامی که دیگری آن سیاست و ایدئولوژی است، اخلاق‌گرا و خواهان تغییر و عدم مرجعیت در جامعه	با تولید کالاهای کلامی سکولار، منتقد اصلاحات و خواستار تحول بنیادین	دورهٔ سوم؛ دههٔ نود و ۱۴۰۰

قانون اساسی گرایي	حيات برهنه	حيات برهنه	حيات برهنه
تفكيك قوا	مصلحت دولت	مصلحت دولت	مصلحت دولت
دولت ملي	دولت امنيت	دولت امنيت	دولت امنيت
آزادي	اقتدار نامحدود	اقتدار نامحدود	اقتدار نامحدود
قرارداد اجتماعي	خشونت ناب	خشونت ناب	خشونت ناب
حاکميت مردم	يوسيتيوم	يوسيتيوم	يوسيتيوم
وجود جامعه مدني و تحزب	برساختن دگري سياسي	برساختن دگري سياسي	برساختن دگري سياسي

### ملاحظات اخلاقي

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
 مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی همه مقاله را نوشته است.  
 تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
 تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۲۵۳۷). رساله فرتیکا، مقالات فلسفی. ویراسته حسین محمدزاده صدیق، تهران: کتاب ساوالان. (۲۱۰)
- آزموده (۱۴۰۰/۲/۷). نسل بی‌روشنفکر. روزنامه اعتماد، شماره ۴۹۱۳.  
<https://www.etemadnewspaper.ir/fa/Main/Detail/167059>
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۷). نظامی منطبق با مصلحت و خیر مردم. مجله فردوسی، ۱۹، ۸-۵.
- انصاری، لایلا (۱۳۹۵). روشنفکران عرفی و بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران. رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- انصاری، حسن (۱۴۰۰/۳/۸). پایان روشنفکری دینی.  
<https://www.cgie.org.ir/fa/news/264423>

- براهنی، رضا (۱۳۵۸). *در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد*. تهران: انتشارات کتاب زمان.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). *روشنفکران ایرانی و غرب*. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزاد.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۷). *درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم*. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: انتشارات آشیان.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰). *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- پاشازاده، بهزاد، صالحی نجف‌آبادی، عباس و ترابی، قاسم (۱۴۰۱). *بررسی علل گرایش به عرفی‌گرایی نزد روشنفکران معاصر ایرانی (با تأکید بر نظریات عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری)*. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۱۱)، ۲۴۲-۲۲۴.  
<https://doi.org/10.3015/psi.2022.323021.2914>
- پرهام، مهدی (۱۳۵۳). *آزادی بردگان انرژی*. مجله نگین، ۱۰۷.  
<https://ensani.ir/fa/article/307845>
- پرهام، مهدی (۱۳۵۴). *فرهنگ تعاون*. مجله نگین، ۱۱ (۱۳۰)، ۱۶۰-۱۵۵.  
<https://ensani.ir/fa/article/308040>
- پرهام، مهدی (۱۳۵۷). *جمهوری اسلامی و مسئله زنان*. مجله نگین، ۱۴ (۱۶۴)، ۱۲-۷.  
<https://ensani.ir/fa/article/journal-number/31715>
- پورزکی، گیتی (۱۴۰۳). *تحول در عادت‌واره‌های میدان روشن‌فکری عرفی در مواجهه با مدرنیته و غرب*. *دوفصلنامه علمی پژوهش سیاست نظری*، ۳۶، ۲۷-۱.  
<https://political.ihss.ac.ir/Journal/DetailNews/386>
- حاج‌جوادی، علی‌اصغر (۱۳۴۹). *مبانی فرهنگ در جهان سوم*. تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.
- درینی، ولی محمد، تابان، محمد، نامدار جویمی، احسان، ویسه، صید مهدی و احمدی زاده، علی‌رضا (۱۳۹۵). *نقش سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی-اسلامی در تحکیم نهاد خانواده اسلامی با تأکید بر سیره رضوی (مورد مطالعه، شهروندان شهر اصفهان)*. *فرهنگ رضوی*، ۴ (۱۵)، ۴۶-۷.  
[dor:20.1001.1.23452560.1395.4.15.1.6](https://doi.org/10.23452560.1395.4.15.1.6)

- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۸). جمهوری و حکومت اسلامی مغایر یکدیگرند، (گفتگو با مصطفی رحیمی). مجله فردوسی، ۲۱، ۱۸-۱۶.
- سروش، عبدالکریم (الف ۱۳۸۵). سنت روشنفکری دینی. ماهنامه مدرسه، ۵، ۱۹-۱۵.
- سروش، عبدالکریم (ب ۱۳۸۵). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰). رازدانی و روشنفکری دینی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۲). آسیا در برابر غرب. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷). سیاست طالبی. (مقاله ملکی)، به کوشش رحیم رئیس‌نیا و علی کاتبی، تهران: انتشارات علم.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۴۰۱). پرسش از امکان امر دینی در جهان معاصر. تهران: نقد فرهنگ.
- عنایت، حمید (بی تا). جهانی از خودبیگانه. مجموعه مقالات: دین و دنیا، بی جا.
- عنایت، محمود (۱۳۵۸). راپرت. مجله نگین، ۱۷۴، ۵۳-۵۷.
- <https://ensani.ir/fa/article/284359>
- فصیح، امان‌الله (۱۳۸۶). روشنفکران دینی و عرفی شدن در سپهر دین. علوم سیاسی، ۱۰(۳۷)، ۴۴-۱۱.
- [https://psq.bou.ac.ir/article\\_11907.html](https://psq.bou.ac.ir/article_11907.html)
- کاظمی، عباس (۱۴۰۱/۸/۴). نگاهی به فراز و فرود جریان نواندیشی دینی در ایران.
- <https://www.cgie.org.ir/fa/news/267137>
- قریشی، فردین (۱۳۸۴). بازسازی اندیشه دینی در ایران. تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۶). هرمنوتیک، کتاب و سنت. تهران: انتشارات طرح نو.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵). شالوده‌شکنی انفسی، درباره نواندیشی دینی و سنت. خردنامه همشهری، شماره ۵. <http://noo.rs/hZs9w>
- میرزا ملکم خان (۱۳۲۵). مجموعه آثار میرزا ملکم خان. به کوشش هاشم ربیع‌زاده، مطبوعه مجلس.
- نراقی، احسان (۱۳۵۴). غربت غرب. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- نراقی، احسان (۱۳۵۶). طمع خام. تهران: انتشارات توس.
- Bidet, G. (1979). *Questions to pierre Bourdieu. Critique of Anthropology.*
- Carig, C. (1995). *Bourdieu Perspectives*, Polity Press.



**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**Analysis of the Efficiency Indicators of the Political System of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Ayatollah Khamenei**

Ehsan Maniei<sup>1</sup>  
Ali Rajabzadeh<sup>2</sup>

[Doi : 10.22034/fademo.2025.510361.1090](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.510361.1090)

**Abstract**

In this study, the effectiveness indicators of the political system of the Islamic Republic of Iran have been analyzed from the perspective of Ayatollah Khamenei, examining his speeches and statements. The research method is analytical-descriptive and the main goal is to identify, explain, preserve and promote indicators that, by emphasizing them, can improve the effectiveness of the political system based on the absolute authority of the jurist and religious democracy. By presenting a comprehensive and integrated perspective, this study helps to better understand the dimensions of the effectiveness of the political system of the Islamic Republic of Iran. By examining the Ayatollah Khamenei's statements on the subject of efficiency, we came to the conclusion that efficiency from his perspective can be examined at 4 levels, which are: Efficiency at the level of 1) ideology, 2) structure, 3) agency, and 4) performance. By analyzing his statements at 4 levels, this conclusion was reached: an efficient system is one that pays attention to characteristics such as correct ideology, structural flexibility, use of current experiences and sciences, justice-centeredness, accountability and criticality, meeting needs, specialization, justice-based structure, meritocracy, simplicity, courage, legalism, political awareness, insight, public satisfaction, social welfare, popular participation, unity, elimination of deprivation, national dignity, spirit of self-confidence, preservation of independence, etc., and is in a position to institutionalize them within itself.

**Keywords:** Islamic Republic of Iran, efficiency, Ayatollah Khamenei, political system, ideology, structure, agent, performance.

---

1. PhD student in Islamic Revolution, Faculty of Theology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. (Corresponding author) [ehsanmaniei1@gmail.com](mailto:ehsanmaniei1@gmail.com)

1. Assistant Professor, Faculty of Theology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. [alirajabzadeh@atu.ac.ir](mailto:alirajabzadeh@atu.ac.ir)

Received: 2025/ 03/ 10

Approved: 2025/ 05/ 20

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## تحلیل شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری

احسان منیعی<sup>۱</sup>

Doi : [10.22034/fademo.2025.510361.1090](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.510361.1090)

علی رجبزاده<sup>۲</sup>

**چکیده:** در این پژوهش به تحلیل شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری، به بررسی سخنرانی‌ها و بیانات ایشان پرداخته شده است. روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی بوده و هدف اصلی مقاله شناسایی، تبیین، حفظ و ارتقای شاخص‌هایی است که با تأکید بر آن‌ها، می‌توان کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه و مردم‌سالاری دینی را ارتقا داد. این پژوهش با ارائه یک دیدگاه جامع و تلفیقی، به فهم بهتر ابعاد کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران کمک می‌کند. از منظر ایشان کارآمدی در چهار سطح قابل تحلیل است که عبارتند از: کارآمدی در سطح، ایدئولوژی، ساختار، کارگزار و عملکرد. هر کدام از این سطوح، در جامعه آماری مدنظر در تحقیق، دارای شاخص‌هایی برای کارآمدی نظام است که با بررسی آن‌ها این نتیجه حاصل شد، نظامی کارآمد است که به شاخصه‌هایی مانند ایدئولوژی صحیح، انعطاف ساختار، استفاده از تجربیات و علوم روز، عدالت محوری، پاسخگویی و انتقادپذیری، تأمین نیازها، تخصص‌گرایی، ساختار مبتنی بر عدالت، شایسته‌سالاری، ساده‌زیستی، شجاعت، قانون‌گرایی، آگاهی سیاسی، بصیرت، رضایت عمومی، رفاه اجتماعی، مشارکت مردمی، اتحاد، محرومیت‌زدایی، عزت ملی، روحیه اعتمادبه‌نفس، حفظ استقلال و... توجه دارد و در مقام نهادینه کردن آن‌ها در خود است.

**کلیدواژه‌ها:** جمهوری اسلامی ایران، کارآمدی، مقام معظم رهبری، نظام سیاسی، ایدئولوژی، ساختار، کارگزار، عملکرد.

۱. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
ehsanmanieil@gmail.com

۲. استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. alirajabzadeh@atu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

## مقدمه

کارآمدی نظام سیاسی، یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های ارزیابی نظام‌های سیاسی در عصر حاضر است. در جمهوری اسلامی ایران، این موضوع به دلیل ماهیت دینی و تلاش برای ارائه یک الگوی موفق از حکومت اسلامی، اهمیت دوچندانی دارد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری چیست و چگونه می‌توان با تکیه بر این شاخص‌ها، کارآمدی نظام را ارتقا داد؟ مسئله کارآمدی نظام سیاسی، یکی از بحث برانگیزترین و چالشی‌ترین مباحث در حوزه سیاست است و مورد اختلاف دانشمندان و صاحب‌نظران است. با اضافه شدن صفت دینی به این موصوف (نظام سیاسی)، این مسئله علاوه بر چالشی‌تر شدن، دارای پیچیدگی بیشتری می‌شود. با تأسیس جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک نظام سیاسی-دینی، با وجود موفقیت‌های فراوان در عرصه‌های گوناگون، هنوز با چالش کارآمدی در سطوح مختلف مواجه است. البته بخشی از این چالش، حاصل فعالیت‌های عناصر غیرهمسو و مخالف نظام در داخل و خارج از کشور و بخشی دیگر نیز حاصل اقدامات گروه‌ها و کشورهای معاند در جهت ناکارآمدسازی یا ناکارآمد نمایی این نظام سیاسی-دینی است. هرچند ضعف درونی، کم‌کاری برخی مسئولین در مناصب مختلف، تصمیم‌های اشتباه، ضعف مدیریت، هدر رفت منابع و عدم هماهنگی نیز در تشدید این چالش غیرقابل‌انکار است.

تقلیل مسئله کارآمدی در امور اجرایی صرف، اشتباه است و صورتی مبهم و غیرواضح از کارآمدی سیاسی هر نظام را ترسیم می‌کند که لازم است از آن دوری نمود.

در مسئله کارآمدی نظام سیاسی-دینی، باید به شرایط و اقتضانات حاکم بر نوع نظام سیاسی توجه خاص کرد تا بتوان تحلیلی صحیح از کارآمدی ارائه کرد؛ زیرا مقوله کارآمدی مسئله‌ای چندبعدی و پیچیده بوده و برای تحلیل باید تمام جوانب آن مورد لحاظ قرار گیرد، در نتیجه اگر از برخی جوانب آن غفلت شود و فقط به برخی از وجوه آن توجه شود، یقیناً نتیجه صحیحی که مطابق با واقع باشد حاصل نمی‌شود (شفیعی و نیک‌بین، ۱۳۹۴، ص. ۱۷).

کارآمدی نظام سیاسی، نه تنها بر عملکرد داخلی حکومت تأثیرگذار است، بلکه در عرصه جهانی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. ضعف در کارآمدی می‌تواند منجر به کاهش رضایت عمومی، بی‌اعتمادی به نظام و درنهایت، تضعیف جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه و جهان شود. از این رو، بررسی و تحلیل شاخص‌های کارآمدی از دیدگاه رهبری، می‌تواند به شناخت بهتر نقاط قوت و ضعف نظام، کمک کرده و راهکارهایی برای بهبود کارایی ارائه دهد.

می‌توان گفت میان کارآمدی و مبانی ایدئولوژیک ارتباط کاملی وجود ندارد؛ اما واضح است که ناکارآمدی یک نظام سیاسی در عرصه اجتماعی، به ناکارآمدی ایدئولوژی آن سرایت کرده و همگان، ضعف در کارآمدی سیاسی جامعه را به ضعف در مبانی فکری و ایدئولوژی حاکم بر آن نظام سرایت می‌دهند. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران در زمینه رقابت فکری و ایدئولوژی باید قابلیت به نمایش گذاشتن و اثبات کارآمدی خود را داشته باشد. با بیان این مقدمات، معلوم می‌شود این پژوهش دارای ضرورت راهبردی است، زیرا ضعف در کارآمدی یک نظام، به نسبتی، دلالت بر ضعف ایدئولوژی و مبانی فکری آن نظام دارد و حتی بر اساس نظر برخی بزرگان منجر به ضعف در مشروعیت ثانویه آن می‌گردد (شجاعی‌زند، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۳).

با توجه به اینکه کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر شاخص‌های کارآمدی از دیدگاه رهبری است، مسئله اساسی این پژوهش است و از آنجایی که اهمیت کارآمدی برای همه نظام‌های سیاسی یک موضوع حیاتی است، معلوم می‌شود این مسئله در جمهوری اسلامی ایران به دلیل تشکیل یک نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی و الگوبرداری باقی کشورها، نیازمند آن است تا بتواند کارآمدی نظام سیاسی خود را مبتنی بر بنیادهای نظری و ایدئولوژیک خود تبیین نماید. با این بیان، معلوم می‌گردد که پژوهش پیش رو به هدف آن که تأسیس و ایجاد رویکردی جدید در شناخت و تحلیل کارآمدی را مورد توجه دارد، دارای اهمیت است.

#### ۱. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی صورت گرفته، مقالاتی پیرامون این موضوع وجود دارد که می‌توان با این موارد اشاره نمود:

مقاله هوشنگی تحت عنوان «مؤلفه‌های کارآمدی نظام سیاسی دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری» (۱۴۰۲)، به بررسی برخی از مؤلفه‌های کارآمدی در سه دهه اول انقلاب پرداخته است.

مقاله افتخاری و باباهادی تحت عنوان «راهبردها و سیاست‌های ارتقاء کارآمدی نظام اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» (۱۳۸۹) است که در آن با روش تحلیل مضمونی، به‌طور ناقص به ارائه برخی از سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای کارآمدی نظام پرداخته است. مقاله «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌ها و مکانیسم‌ها از منظر امام

خمینی» (۱۳۸۹) نوشته قاسمی که به بیان شاخصه‌ها و تکنیک‌های کارآمدی از منظر امام خمینی در دهه اول انقلاب پرداخته است.

مقاله «ارزیابی کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق عدالت سیاسی با تأکید بر مناصب سیاسی» (۱۳۹۸)، نوشته محمدی ضیاء و آل غفور به رابطه و نسبت میان کارآمدی نظام سیاسی در ایجاد و برقراری عدالت اجتماعی پرداخته‌اند و در انتها نتیجه گرفته‌اند که میان آن‌ها رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد.

پژوهشی در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، تحت عنوان «نگرش سیستمی به مسئله کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ظرفیت‌های نهاد ولایت» (۱۳۹۲) نوشته واعظی و موسوی که به بیان کارآمدی در حوزه‌های مختلف نظام اسلامی به صورت مختصر و تیتروار پرداخته‌اند و بر موضوع خاصی مانند کارآمدی در حوزه سیاست تمرکز نکرده‌اند با توجه به بررسی انجام شده که هریک از این مقالات دارای کم‌وکاستی‌هایی بوده و برخی به طور خلاصه و به صورت تیتروار به آن پرداخته و برخی نیز باید تک بُعدی و موردی موضوع را بررسی نموده‌اند؛ جا دارد با دیدی جامع و کامل موضوع را در حوزه سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. بدین منظور انجام تحقیقی که با اشراف جامع این موضوع را مورد شناسایی، تحلیل و آسیب‌شناسی قرار دهد، ضروری به نظر می‌رسد. در نتیجه در این مقاله به دنبال بررسی جامع نظرات و بیانات رهبری در موضوع کارآمدی مدیریت سیاسی، شاخصه‌ها و تحلیل آن بر اساس نظرات ایشان هستیم.

## ۲. روش تحقیق

۲۱۷

روش انجام این رساله، روش (تحلیلی توصیفی) است. روش تحلیلی-توصیفی، یک روش تحقیق برای مطالعه اسناد و مصنوعات ارتباطی است. پژوهشگران علوم اجتماعی از تجزیه و تحلیل محتوا و توصیف آن‌ها برای تعیین الگوها در ارتباطات استفاده می‌کنند، به صورتی که قابل تکرار و منظم باشد. یکی از مزیت‌های کلیدی این روش پژوهشی، تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی با استفاده از شبیه‌سازی تجربه‌های تاریخی آن و سنجش و ارزیابی روند تغییر و رشد در آن‌هاست.

در این روش، پژوهشگر صرفاً به کشف و تصویرسازی ماهیت، ویژگی‌ها و وضعیت موجود موضوع و مسئله تحقیق می‌پردازد. پژوهشگر علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و جرایبی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. پژوهشگر

برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد. این تکیه‌گاه از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود درباره آن فراهم می‌شود که معمولاً در فصل مربوط به تاریخچه تحقیق تدوین می‌گردند که در این پژوهش به مقدار نیاز به آن پرداخته شده است. پژوهشگر از نظر منطقی جزئیات مربوط به مسئله تحقیق خود را با گزاره‌های کلی مربوطه ارتباط می‌دهد و به نتیجه‌گیری می‌پردازد از ویژگی‌های تحقیق تحلیلی-توصیفی این است که پژوهشگر دخالتی در موقعیت، وضعیت و نقش متغیرها ندارد و آن‌ها را دست‌کاری یا کنترل نمی‌کند و صرفاً آنچه را وجود دارد مطالعه کرده، به توصیف و تحلیل آن می‌پردازد. تحقیقات تحلیلی-توصیفی می‌تواند به کشف قوانین و ارائه نظریه منتهی شود و این سخن بدان معناست که می‌توان از طریق این نوع از تحقیقات و تحلیل، به شناخت‌های کلی و ارائه نظریه اقدام نمود.

در حقیقت این روش شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آن‌ها توصیف و تحلیل شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است و که بدون دخالت پژوهشگر در متغیرها صورت می‌گیرد و اجرای این تحقیق، صرفاً برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری رساندن به فرایند تصمیم‌گیری باشد

برای ارزیابی و سنجش کارآمدی یک حکومت با توجه به عامل محوری که آن حکومت مدنظر دارد می‌توان به سه دسته نظریه و دیدگاه اشاره کرد:

۱. **ساختارگرایان:** در این دیدگاه، تحلیل مد نظر از کارآمدی مبتنی بر ساختار، نظام و زمینه سیستمی است.

۲. **کارگزارگرایان:** در این دیدگاه، وضعیت و عملکرد عامل و کارگزار محور اصلی تعیین کارآمدی را شکل می‌دهد.

۳. **ساختار-کارگزار:** در این دیدگاه با نقد دوگانه ساختار-کارگزار، به تعامل این دو در تحلیل و بررسی کارآمدی یک نظام معتقد است. به عبارت دیگر این نظریه قائل بر آن است که ساختار و کارگزار (نظام-عامل) با یکدیگر و در تعامل باهم به صورت کمک‌کار و تقویت‌کننده یکدیگر به کارایی یک نظام کمک می‌کنند. در نتیجه قوت و ضعف در یکی موجب قوت و ضعف در دیگری و در نهایت منجر به کارآمدی یا عدم کارآمدی آن نظام می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۹، ص. ۸).

هر کدام از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده دارای نقاط ضعف و قوت است؛ اما به نظر می‌رسد برای تحلیل کارآمدی نظام سیاسی، نظریه سوم کامل‌تر بوده و تطابق بیشتری

با واقعیت دارد؛ ولی برای کامل تر کردن آن و پوشش نقاط ضعف آن باید به هنجارهای حاکم و ضوابط ارزشی آن نظام سیاسی نیز توجه نمود. در نتیجه از نظریه تلفیقی- ترکیبی استفاده می‌کنیم که دارای چهار رکن و بُعد اصلی به شرح زیر است:

- کارآمدی در سطح ایدئولوژی، مبنای فکری و نظری حکومت؛
- کارآمدی در سطح نظام و ساختار حکومتی و اداری حکومت؛
- کارآمدی در سطح کارگزار، عاملان و مسئولان حکومتی؛
- کارآمدی در سطح عملکرد بیرونی حکومت که مستقیماً با زندگی مردم سروکار دارد و در منظر و مرآی مردم است.

**بُعد اول کارآمدی:** کارآمدی در ایدئولوژی و بحث نظری- فکری آن است. هر نظام و حکومت سیاسی بر اساس بنیان‌ها و پایه‌های نظری و فکری‌ای شکل گرفته که در حکم اساس شکل‌گیری دولت محسوب می‌شوند و بدیهی است ریشه در باورها، آرمان‌ها، ارزش‌ها، منافع، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی مردم آن سرزمین دارند.

**بُعد دوم کارآمدی:** کارآمدی در نظام و ساختار اداری یک مجموعه است که می‌توان ساختار را به مجموعه‌ای منسجم از نقش‌ها، گروه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و نهادهایی که کنش و رفتار خاصی را تجویز، تحریم، تشویق و تقبیح می‌کنند، تعریف کرد (قیصری و قربانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۵).

در نتیجه کارآمدی ساختاری یعنی نقش مثبت نظامات و ساختارهای اداری در یک نظام سیاسی برای تحقق اهداف مشخص و مدنظر یک حکومت.

**بُعد سوم کارآمدی:** کارآمدی مسئولان و کارگزاران حکومتی است. وجود ویژگی‌ها، اوصاف و توانمندی‌های فکری، ارزشی، اعتقادی و فنی لازم در کارگزاران، شرط اصلی تحقق کارآمدی یک نظام در بُعد کارگزاران است. این شرایط و توانایی‌ها، دو نوع است: عام و خاص که ویژگی عام در تمامی ساختارها مشترک بوده؛ ولی ویژگی‌های خاص، مطابق ارزش‌ها و اهداف هر نظام سیاسی تعیین می‌شود (محمدی و خوانین‌زاده، ۱۳۹۷، ص. ۲۵).

**بُعد چهارم کارآمدی:** کارآمدی عملکردی است. این سطح از کارآمدی به دلیل اینکه جلوی چشمان مردم جامعه است و مردم به‌طور مستقیم با نتایج آن درگیر می‌باشند، عینی‌ترین سطح تحلیل کارآمدی محسوب می‌گردد و به‌طور خاص، اساس ارزیابی و قضاوت شهروندان از کارآمدی یک نظام سیاسی قرار می‌گیرد. منظور از این کارآمدی،

توفیق و موفقیت یک نظام در عرصه اجرای برنامه‌ها در رسیدن به اهداف و کسب رضایت مردم جامعه است (قیصری و قربانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶).

### ۳. جامعه آماری

سخنرانی‌ها، احکام، نامه‌ها و بیانیه‌های رهبری انقلاب در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۳ و سخنرانی‌های منتشرشده در کتاب (ولایت و حکومت ما، مباحثی در مفهوم ولایت حکومت الهی و حاکم اسلامی) است. به دلیل حجم بالای مطالب و محدودیت این پژوهش، از میان این جامعه آماری گسترده، اهم مطالبی که با هدف و سؤال‌های مدنظر پژوهش همسو و ارتباط بیشتری داشت، استخراج و مورد تحلیل قرار گرفت.

### ۴. پیش‌فرض

نظام فکری- معرفتی مقام معظم رهبری در حوزه نظام سیاسی، حکومت‌داری و مقوله حکومت اسلامی، مبتنی بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه و مردم‌سالاری دینی استوار است (بشیر و حاتمی، ۱۳۹۲، ص. ۷).

### ۵. مفهوم‌شناسی کارآمدی

کارآمدی در لغت به معنای خدمت کردن و مفید بودن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ۵۶). در اصطلاح، این واژه به معنای کارایی و اثربخشی در موضوعات مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی و... است. در مورد معنای صحیح این کلمه که مورد اجماع همگان باشد اختلاف وجود دارد و تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد وجود ندارد؛<sup>۲۲۰</sup> باین حال، در تعریفی نسبتاً کامل، کارآمدی عبارت است از «میزان رسیدن به اهداف تعیین‌شده و درصد موفقیت در تحقق و وصول هدف‌ها یا مأموریت‌های تعیین‌شده که این موفقیت‌ها حاکی از شایستگی و کاردانی در کسب اهداف و دقت در مصرف منابع و بهره‌برداری صحیح و بهینه از آن‌ها را دارد» (آقابخشی، ۱۳۷۹، ص. ۵؛ رضایان، ۱۳۷۹، ص. ۷). کارآمدی یک نظام به‌عنوان وجهه عملکردی آن نظام سیاسی، با انجام کامل و موفقیت‌آمیز کار ویژه‌های اصلی آن نظام سیاسی که مورد دید همگان است رابطه مستقیم دارد. پس کارآمدی به عملکرد واقعی یک نظام و حکومت در جهت برآورده کردن اهداف از پیش تعیین‌شده و تحقق کار ویژه‌های آن حکومت که سود و نفع آن مستقیم

به مردم جامعه می‌رسد و کسب رضایت عمومی جامعه از عملکرد آن نظام است (زاهدی، الوانی و فقیهی، ۱۳۸۸، ص. ۸).

## ۶. شاخص‌های کارآمدی ایدئولوژی و نظام فکری در دیدگاه رهبری

### بیانات در دیدار جمعی از فضلاء حوزه علمی قم

ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً؛ فقه‌الله‌الاکبر این است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰)

از دیدگاه رهبری، فقه اسلامی یک نظام جامع و فراگیر است که تمامی ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد و کارآمدی ایدئولوژی اسلامی در گرو پیاده‌سازی این فقه در جامعه است. نظام سیاسی با استفاده از فقه می‌تواند نیازهای مختلف جامعه را پاسخ داده و زندگی سعادت‌مندان‌ای را فراهم کند.

فقه اسلامی می‌تواند جنبه‌های فقهی زندگی روزمره، فردی و اجتماعی را تحلیل کرده و پاسخگوی احکام و وظایف فقهی مردم باشد. پیاده‌سازی فقه اسلامی باید با توجه به شرایط و مقتضیات زمان صورت گیرد و با استفاده از روش‌های اجتهادی مناسب، به نیازهای متغیر جامعه پاسخ دهد، در نتیجه فقه می‌تواند در حوزه‌های مختلف، با ارائه راهکارهای تازه و چهارچوب‌های اخلاقی، به توسعه و حفظ هویت ملی - مذهبی کمک کند. تدوین قوانین مطابق با فقه، توسعه نظام قضایی عادلانه، ترویج اخلاق اسلامی و ارائه خدمات اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، از مصادیق پیاده‌سازی فقه اسلامی در جامعه هستند؛ زیرا لازمه کارآمدی یک نظام، توجه به همه ابعاد زندگی بشر و تأمین آن‌ها با توجه به اقتضائات و امکانات موجود است.

### بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی

معنای تحجر آن است که کسی می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظاهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را در آن جایی که قابل کشش است درک نماید و برای نیاز یک

ملت و یک نظام و در یک کشور نتواند علاج و دستور روز رانسخه کند... (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۳/۱۴)

رهبری بر ضرورت اجتناب از تحجر و توجه به مقتضیات زمان در فهم و اجرای احکام اسلامی تأکید دارد. کارآمدی ایدئولوژی اسلامی در گرو توانایی پاسخگویی به نیازهای روز جامعه است و نظام سیاسی می‌تواند با اجتهاد مناسب، احکام اسلامی را با شرایط زمان تطبیق دهد و راه‌حل‌های نو ارائه کند.

بدنام شدن اسلام به دلیل تحجر باید مدنظر مسئولان باشد و همگان در این زمینه مسئولیت دارند. توجه به نیازهای زمانه، آینده‌نگری صحیح، به‌روزرسانی برنامه‌ها، استفاده از ظرفیت‌های فقهی برای حل مسائل، توجه به نظرات کارشناسان و ایجاد سازوکار پاسخگویی به شبهات دینی، از مصادیق توجه به مقتضیات زمان هستند؛ زیرا تحجر، منجر به ناکارآمدی ایدئولوژی و از دست دادن مشروعیت ثانویه یک نظام می‌شود؛ زیرا ایدئولوژی آن، قادر به پاسخگویی به نیازها نخواهد بود. ناتوانی در استفاده از فناوری‌های جدید به‌عنوان مصداق تحجر، باعث عقب‌ماندگی در زمینه‌های مختلف می‌شود.

#### **بیانات در دیدار رئیس و اعضای دوره جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام**

«چنانچه مسئله‌ای با ظرفیت‌های قانونی قابل حل نبود، مجمع تشخیص مصلحت نظام وظیفه ورود دارد و باید با روش بینی و نهایت دقت و در نظر گرفتن مصلحت کشور، نظر مشورتی خود را در مورد حل آن معضل به رهبری ارائه دهد»  
(دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱/۱۷).

رهبری بر نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام در حل مسائل و معضلات کشور تأکید دارند. کارآمدی ایدئولوژی اسلامی نیازمند ارائه راه‌حل‌های عملی برای مسائل است و نظام سیاسی باید با بهره‌گیری از نهادهای قانونی و مشورتی، مسائل را به نحو احسن حل کند و زمینه پیشرفت را فراهم آورد.

یکی از این نهادهای مشورتی، مجمع تشخیص مصلحت نظام است که فلسفه وجودی آن، تشخیص صحیح مصلحت کشور در معضلات بزرگ و ارائه راهکار و نظر مشورتی برای رفع این معضلات است. مصلحت، سازوکار اساسی تحقق کارآمدی نظام است و برنامه‌ها و روش‌ها باید بر اساس مصلحت عمومی جامعه تدوین شوند تا اهداف محقق شوند. بررسی و تصویب قوانین موردنیاز، ارائه نظرات مشورتی به رهبری و ایجاد سازوکار حل اختلافات بین قوا، از جمله نقش‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام در حل مسائل کشور است. مجمع با در

نظر گرفتن مصلحت کشور و استفاده از روش‌های مشورتی، به رهبری در اتخاذ تصمیمات صحیح کمک می‌کند و در حل اختلافات بین قوا و تصویب قوانین نقش مؤثری ایفا می‌کند

### **بیانات رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی**

«احکام ولایتی و حکومتی که از روی مصلحت، ولی فقیه صادر می‌کند در حقیقت به معنای احیای فقه است چون احکام حکومتی از مجموعه فقه عظیم اسلامی بیرون نیست» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۱۹).

رهبری بر نقش احکام حکومتی در اداره جامعه اسلامی تأکید دارند. کارآمدی ایدئولوژی اسلامی در گرو ارائه راه‌حل‌های متناسب با شرایط زمان است و نظام سیاسی با بهره‌گیری از احکام حکومتی، مسائل جامعه را به نحو احسن حل کرده و زمینه پیشرفت و کارآمدی را فراهم می‌کند. با توجه به پویایی فقه و عدم انسداد باب فقه و اجتهاد، حکم حکومتی ابزاری کاربردی برای اداره حکومت اسلامی در اختیار حاکم قرار می‌دهد تا فقه را متناسب با مصلحت روز احیا و اجرا کند و نفع آن به عموم جامعه برسد. استفاده از حکم حکومتی در بزنگاه‌ها، سازوکاری الهی برای ارتقای کارآمدی نظام اسلامی است.

صدور احکام حکومتی در مسائل مختلف و ایجاد سازوکار مناسب برای اجرای این احکام، مصادیق نقش احکام حکومتی در اداره جامعه اسلامی هستند. احکام حکومتی با توجه به شرایط زمان، می‌توانند به حل مسائل کمک کرده و زمینه پیشرفت را فراهم کند و در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی، حفظ نظم و امنیت و پیشبرد اهداف نظام اسلامی مؤثر باشند.

از تحلیل سخنان رهبری چنین برمی‌آید که یک نظام سیاسی دینی، با توجه به ابعاد مادی و معنوی زندگی بشری، اقتضاهای زمانه و مصلحت‌های واقعی و بهره‌گیری از مصلحت و حکم حکومتی به عنوان ابزارهای انطباق فقه با شرایط، قادر به پاسخگویی کامل به نیازهای جامعه و مدیریت بهتر کشور خواهد بود و کارآمدی خود را در سطح ایدئولوژی به اثبات می‌رساند.

در غیر این صورت، تصویر ناقصی از نظام سیاسی مبتنی بر دین ارائه می‌شود که می‌تواند ناکارآمدی نظام دینی و تقویت نظریه سکولاریسم را به همراه داشته باشد. ایده حکومت اسلامی، بر مبنای فقه اجتماعی و فقه حکومتی شکل گرفته و باید به تمامی شاخص‌ها و مؤلفه‌ها توجه دقیق داشت؛ زیرا کوتاهی در آن موجب ضرر به جامعه اسلامی و بدبینی به دین و حکومت دینی خواهد شد.

کارآمدی از دیدگاه رهبری در سطح ایدئولوژی، به معنای توانایی فقه اسلامی در پاسخگویی به نیازهای جامعه، ارائه راه‌حل‌های مناسب و ایجاد یک نظام عادلانه است.

برای تحقق این امر، نظام سیاسی باید از تحجر پرهیز کند، به مقتضیات زمان توجه کند، از ظرفیت‌های قانونی و مشورتی استفاده کند و از احکام حکومتی بهره بگیرد.

## ۷. شاخص‌های کارآمدی ساختاری (نظام اداری) در دیدگاه رهبری

### بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت

«اساس ادارهٔ تشکیلات کشور نیز همین است که بارها تکرار شده، عدالت اجتماعی. در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادلانه است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۶/۳). از دیدگاه رهبری، عدالت اجتماعی هدف اصلی نظام اسلامی است که در تمام ابعاد زندگی باید محقق شود. این امر نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یک ضرورت سیاسی و اجتماعی است؛ زیرا بدون آن، جامعه دچار تفرقه و بی‌ثباتی می‌شود و نظام سیاسی مشروعیت خود را از دست می‌دهد. برای تحقق عدالت اجتماعی، نظام سیاسی باید با ارائه خدمات عادلانه، مبارزه با فساد، توزیع عادلانه ثروت و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه تلاش کند. قرآن کریم نیز بر این موضوع تأکید دارد و امیرالمؤمنین (ع) عدالت را اساس مُلک و قوام عالم می‌داند؛ زیرا بقای حکومت با کفر ممکن است؛ اما با ظلم هرگز؛ بنابراین عدالت شرط اصلی کارآمدی نظام سیاسی دینی است.

### بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت

«مردم تشنه خدمت‌اند؛ بنابراین دولت باید کارآمدی خود را نشان دهد. این کارآمدی را چگونه باید به دست آورد؟ یکی این که عناصر نزدیک به خودتان را، از آدم‌های انتخاب کنید که کار را بشناسند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۶/۵).

بدیهی است که کارآمدی دستگاه‌ها و در نتیجه حکومت، در گرو انتخاب افراد شایسته و لایق است. این یک اصل در اصول مدیریت است که مورد تأکید معارف دینی بوده و رهبری بر روی آن سفارش می‌کنند. در صورت رابطه سالاری به جای ضابطه سالاری و شایسته‌سالاری، به دلیل نقص و کوتاهی در تأمین اهداف و نیازهای اولیه جامعه، ضربه اصلی متوجه حکومت دینی و اعتقادات فکری مردمی که معتقد به دین و مذهب می‌باشند متوجه می‌شود. برای این مهم، برنامه‌ریزی دقیق ضروری است و دولت باید با ارائه و اجرای صحیح برنامه‌ها، کارآمدی خود را نشان دهد.

### بیانات در دیدار اعضای خبرگان رهبری

«سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عمیقی است لیکن یک چیز جدید است و آن نظام‌سازی بر اساس این فقه است. امام این کار را کرد؛ یعنی فقه را آورد وارد متن زندگی کرد؛ فقه فردی و عبادی را هم وارد نظام کرد، نظام‌سازی کرد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۱۷)

امام خمینی، فقه را اساس نظام‌سازی سیاسی و اجتماعی قرار داد و در این مقام، رهبری بر کارآمدی نظام مبتنی بر فقه تأکید می‌کنند. ایشان با تلاش‌های فراوان و تحمل رنج فراوان، ایدئولوژی حکومت اسلامی را بر اساس معارف الهی پایه‌ریزی کرد و تجربیات ارزشمندی را برای نسل‌های آینده به‌جا گذاشت؛ بنابراین نقش امام در ساختار سازی و نظم‌دهی به نظام اسلامی، اساسی و ماندگار است و ساختار سازی مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه و راهکارهای پیش‌بینی شده در آن برای اداره جامعه اسلامی و برون‌رفت از چالش‌ها، عامل کارآمدی است. استفاده از این تجربیات گرانبها برای ارتقای کارآمدی، مورد تأکید همه عقلا از جمله رهبری است.

### بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

... نظارت در همه سطوح است. همه رؤسای قوا باید دستگاه‌های خودشان را تحت نظارت قرار بدهند، مجمع تشخیص موظف است که مسئولیت نظارتی که به آن‌ها داده شده را به‌طور کامل عمل کند و ببیند که چه دارد اتفاق می‌افتد. رهبری و دستگاه ما هم نظارت خواهد کرد. این [نظارت] مسئولیت است؛ همه دستگاه‌ها در سطوح مختلف مسئولیت دارند نظارت کنند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰)

۲۲۵

نظارت همگانی، ابزاری کلیدی در مبارزه با فساد و سوءاستفاده از قدرت است. رهبری بر ضرورت نظارت مستمر بر عملکرد مسئولان تأکید دارند و بیان می‌کنند، این نظارت باید فراگیر باشد و شامل نهادهای رسمی نظارتی، رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و خود مردم باشد. رسانه‌ها با انتشار اخبار و گزارش‌های مرتبط، سازمان‌های مردم‌نهاد با ارائه تحلیل‌ها و گزارش‌های مستقل و مردم با ابراز نظرات و انتقادات خود، می‌توانند در جلوگیری از فساد و بهبود عملکرد مسئولان نقش مؤثری ایفا کنند. نظارت همگانی، با ایجاد فضای شفافیت و پاسخگویی، موجب ارتقای شایسته‌سالاری و پیشرفت جامعه می‌شود. این نظارت صرفاً به عملکرد صحیح مسئولان محدود نمی‌شود، بلکه در هر نوع فعالیت، از طریق شفافیت و نظارت، موجب پیشرفت و ارتقای کارها می‌گردد. مهم است که نظارت با مسئولیت‌پذیری و رعایت اخلاق همراه باشد و از اتهامات و انتقادات بی‌اساس جلوگیری شود.

نظارت مختص به فرد یا ارگان خاصی نیست؛ زیرا با توجه به صریح سخنان رهبری، هر کسی موظف است این وظیفه را در حد اندازه و مسئولیت خود انجام دهد؛ حال برای اینکه بهتر بتوان به این وظیفه و هدف حاصل از آن پرداخت، پیش‌بینی وجود سازوکارهای نظارتی در هر دستگاهی یکی از عوامل کارآمدی آن دستگاه و در نتیجه کارآمدی اصل حکومت خواهد بود (بشیر و حاتمی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵).

### بیانات در دیدار با کارگزاران نظام

بزرگ‌ترین تعریف برای یک انسان در معیارهای الهی و اسلامی، عبودیت است معنای ولایت در اصطلاح اسلامی این است... یعنی حکومتی که در آن اقتدار، (دارای) حاکمیت است. ولی خودخواهی سلطنت نیست... ولایت یعنی حکومتی که در آن در عین وجود اقتدار، در عین وجود عزت، یک حاکم و جزم و تصمیم قاطع یک حاکم، هیچ نشانه‌ای از استبداد و خودخواهی و خودرأیی و زیاده‌طلبی و این‌ها نیست (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱/۱۶)

اقتدار، در بستر مدیریت و حاکمیت، توانایی و مشروعیت اعمال نفوذ و تأثیرگذاری است. منشأ این اقتدار، دانش، تجربه، صلاحیت و حمایت اجتماعی است، نه زور، اجبار و ترس. یک نظام مدیریتی کارآمد، به اقتدار مشروع و کارآمد نیازمند است و این نوع اقتدار، بدون بحران‌های عدم انسجام و انحرافات اخلاقی موجب نظم، پیشبرد اهداف ملی، اعتماد عمومی و مشارکت فعال شهروندان می‌شود. در مقابل، اقتدار مبتنی بر زور و اجبار، باعث ناامیدی و بی‌اعتمادی می‌شود. رهبری تأکید دارند که نظام اسلامی باید دارای اقتدار باشد؛ اما این اقتدار نباید منجر به استبداد شود و جمع هنرمندانه بین اقتدار و عدم استبداد، از ویژگی‌های مهم یک نظام اسلامی کارآمد است.

۲۲۶

### ۸. شاخص‌های کارآمدی کارگزار (عامل)

با وجود ایدئولوژی صحیح و ساختار کارآمد، کارایی حکومت به شدت به کارگزاران آن وابسته است و نقش کارگزاران، جدای از طراحی نظری و ساختاری، در کارآمدی نظام تعیین‌کننده است. اگرچه برخی معتقدند ساختار متناسب، کارگزار را به‌طور خودکار در مسیر صحیح هدایت می‌کند؛ ولی تجربه تاریخی جهانی نشان می‌دهد که این امر همیشه صادق نیست. ناکامی‌های فراوان در نظام‌های مختلف، نشان از اهمیت نقش و اختیار کارگزاران دارد. علم مدیریت و تجارب بشری، بر لزوم توجه به نقش‌آفرینی کارگزاران در هر سطحی تأکید

می‌کند؛ زیرا هر نظام سیاسی، فارغ از مبانی و ارزش‌هایش، به کارگزاران توانمند نیاز دارد تا اصول و اهداف آن محقق شوند.

### بیانات پس از اقامه نماز جماعت در روز ۲۹ رمضان ۱۴۱۱

«اگر ما خصوصیات زندگی حکومتی امیرالمؤمنین را در نظر بگیریم، می‌بینیم که چند خصوصیت عمده در این زندگی هست. اول قاطعیت و صلابت در راه حق است... آن چیزی که اول از این دستگاه حکومت مشاهده می‌شود این است که امیرالمؤمنین بعد از تشخیص حق، هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی راه حق او را بگیرد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱/۱).

بارزترین ویژگی حکومت امیرالمؤمنین در طول دوره چهار ساله و نه ماهه این حکومت: ۱. تشخیص صحیح و به‌موقع، ۲. تصمیم‌گیری درست، ۳. عمل قاطعانه است. زمانی که با توجه به اشراف و کسب آگاهی‌های یک مدیر در حوزه کاری، تشخیص صحیح داده شود و تصمیمی صحیح و در زمان مناسب از سوی او اتخاذ گردد و همچنین در عمل به این تصمیم، قاطعیت لازم وجود داشته باشد و همه آن مجموعه همت خود را برای تأمین آن هدف به کار ببندند، یقیناً منجر به افزایش کارآمدی نظام می‌شود و این مجموعه طولی و منسجم مورد انتظار رهبری جهت ارتقای کارآمدی نظام است.

### بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران

«نماینده مردم باید دارای فهم و درک سیاسی باشد و مسائل کشور را بفهمد. هم مسائل خارجی و توطئه‌های دشمن را و هم مسائل داخلی و نیازهای مردم و اولویت کشور را» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۷). آگاهی به مسائل روز کشور و داشتن فهم سیاسی داخلی و خارجی، لازمه نمایندگی و از اوصاف یک کارگزار حکومتی کارآمد است. اینکه دارای بصیرت باشد و قدرت تحلیل و تشخیص صحیح داشته باشد و بتواند سره را از ناسره بشناسد و درست تصمیم بگیرد و عمل کند، از ضروریات یک کارگزار اسلامی است و این امور، در صورت درک صحیح و وجود آگاهی لازم در کارگزار به مسائل روز داخلی و خارجی، محقق می‌شود.

### بیانات در دیدار با مردم قم

اگر شجاعت نباشد انسان مرعوب می‌شود و دشمن از همین نقطه ضعف استفاده می‌کند. این تهدیدات و... برای مرعوب کردن مسئولان کشور است. بسیاری از ملت‌ها بدبخت شدند به خاطر این که رؤسا و مسئولان‌شان شجاعت نداشتند. ملت،

شجاع و آماده حضور در صحنه بود؛ اما... مسئولان که باید زمام آن‌ها را در دست گیرند و پیشرو باشند و حرکت کنند شجاعت لازم را نداشتند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۰/۱۹)

کارگزاران شجاع، در برابر زورگویی‌های داخلی و خارجی، منافع ملی را بر منافع شخصی و حزبی ترجیح می‌دهند و مانع از نفوذ دشمنان و غارت سرمایه‌ها می‌شوند. این شجاعت در تصمیم‌گیری‌های درست و اجرای دقیق برنامه‌ها، باعث افزایش کارآمدی حکومت و مقابله با نفوذ می‌شود. کارگزاران با داشتن شجاعت است که در مقابل زورگویی‌ها، تهدیدها و تطمیعات ایستادگی می‌کند و منافع ملی را حتی در صورت ضرر شخصی، مقدم می‌دارد و این عمل شجاعانه وی منجر به ارتقای کارآمدی حکومت می‌گردد. برعکس، عدم شجاعت، فضای مناسبی برای سوءاستفاده و اثرگذاری منفی دشمنان بر تصمیم‌گیری‌ها ایجاد می‌کند.

#### بیانات در دیدار جمعی از مردم کیلان

«افزون‌طلبی برای مسئولان ممنوع است. مشی اشرافی‌تری برای مسئولان کشور نقطه ضعف به شمار می‌آید. اگر دیگران این را لازمه رسیدن به مقامات عالی کشور می‌دانند در نظام اسلامی این‌ها نه تنها لازمه‌اش نیست، بلکه نقطه ضعف هم محسوب می‌شود» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۲/۱۱).

اشرافی‌گری، طبق آموزه‌های اسلامی، نقطه ضعفی جدی برای کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی است. ائمه اطهار و امام خمینی با سیره و عملکرد خود، ساده‌زیستی و دوری از اشرافی‌گری را نه فقط در پرهیز از امور حرام، بلکه در اجتناب از امور شبهه، مشکوک و حتی برخی امور مباح نیز تأیید کرده‌اند. این اصل با سیره عملی معصومین و بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، به‌عنوان الگویی برای کارآمدی و دور ماندن از ظواهر دنیوی، قابل مشاهده است. یکی از موانع کارآمدی نظام و در نتیجه ضعف آن افزون‌طلبی و سوءاستفاده مسئولان از موقعیت خود است.

#### بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت

«نظام پاسخ‌گویی را برای خودتان متحیّم بدانید. واقعاً وزیر در حوزه کار خودش و... پاسخ‌گو باشند یعنی هم در برابر خطاهایی که انجام می‌گیرد واقعاً پاسخ‌گو باشند، هم در برابر کار لازمی که باید انجام می‌گرفت و انجام نمی‌گیرد پاسخ‌گو باشند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۶/۸).

پاسخگویی مسئولان، اصل اساسی برای ارتقای کارآمدی حکومت اسلامی است. مسئولان باید بدانند که در طول تصدی مسئولیت، پاسخگویی عملکرد و ترک فعل‌های خود به مردم و نهادهای نظارتی هستند و این امر است که آگاهی، دقت و تصمیم‌گیری‌های مناسب کارگزاران را افزایش داده و در نتیجه، موجب افزایش کارآمدی نظام می‌گردد. مسئولان باید خود را ملزم به پاسخگویی در برابر عملکرد خود بدانند؛ زیرا در منظومه فکری رهبری، پاسخگویی به مردم و نهادهای نظارتی، از اصول اساسی کارآمدی نظام است.

#### **بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج**

«اولین کار این است که ما افرادی انتخاب کنیم که مردمی باشند، ساده‌زیست باشند، درد مردم را بفهمند و خودشان از درد مردم احساس درد کنند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۲).

مردمی بودن، از میان مردم انتخاب شدن و در بین آن‌ها زندگی کردن، از ملاک‌های اصلی انتخاب مسئولان در حکومت اسلامی است. افرادی که در کف جامعه قرار دارند و دردهای مردم را حس می‌کنند، می‌توانند به خوبی مشکلات را درک کرده و به حل آن‌ها بپردازند زیرا چنین افرادی با لمس محرومیت‌ها و چالش‌های واقعی، توانایی بیشتری برای ارائه راهکارهای مؤثر دارند. در عوض، کسانی که از این ویژگی برخوردار نیستند، حتی با وجود دلسوزی، نمی‌توانند نیازها و خواسته‌های واقعی مردم را درک کنند و از این رو، قادر به اقدام مؤثر برای بهبود شرایط نخواهند بود.

۲۲۹

#### **بیانات در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور**

«کسانی که در رأس قوه اجرایی قرار می‌گیرند باید کسانی باشند که در مقابل فشارهای دشمنان مقاوم باشند، زود نترسند، زود از میدان خارج نشوند، این یکی از شرط‌های لازم است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۷).

مقاوم و نترس بودن یکی از ویژگی‌های اصلی همه کارگزاران مخصوصاً مسئولان قوه مجریه است. اینکه در مقابل فشارها و تهدیدات تحمل کند و در عین حال با تدبیر و مشورت از کارشناسان متخصص، به دنبال برون‌رفت از این معضل به بهترین صورت برای تأمین زندگی مناسب برای جامعه باشد (ظهیری، ۱۳۹۸، ص. ۵۷).

### بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات

«کسانی هم که می‌خواهند صلاحیت‌ها را ملاحظه کنند و بر اساس آن تصمیم‌گیری کنند، همه‌چیز را در کنار هم باید ببینند که رئیس‌جمهور هم باید کاری باشد، هم باید مردمی باشد، هم باید مقاوم باشد، هم باید ارزشی باشد، هم باید پایبند به قوانین و مقررات باشد، هم باید درد مردم را احساس کند، هم باید طبقات مختلف را ببیند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۱۶).

شایسته‌سالاری می‌تواند کشور را نزدیک به تحقق اهداف نظام سیاسی کند. شایسته‌سالاری تنها به معنای انتخاب افراد بر اساس تخصص و تجربه نیست، بلکه نیازمند اعتقاد قلبی به اصول ارزشی و توجه به نیازهای مردم نیز است. یک رئیس‌جمهور باید دارای ویژگی‌هایی چون کارآمدی، مردمی بودن و پایبندی به قانون باشد تا بتواند اعتماد عمومی را جلب کرده و رضایت مردم را تأمین کند.

نظام سیاسی که به شایسته‌سالاری توجه کند، می‌تواند با شناسایی صحیح ظرفیت‌های انسانی و به‌کارگیری افراد متخصص، به تقویت و بهبود عملکرد خود پردازد و همچنین، از طریق فراهم آوردن آموزش‌های لازم، ارزیابی مستمر و ایجاد بستری برای رشد و پیشرفت کارکنان، می‌تواند به اهداف موردنظر رسید. شایسته‌سالاری نه تنها به بهبود عملکرد نظام کمک می‌کند، بلکه موجب افزایش اعتماد و مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی نیز می‌شود و به تأمین ثبات و امنیت در جامعه می‌انجامد و به همین دلیل است که توجه به این اصل برای هر نظام سیاسی ضروری است.

### بیانات در دیدار مردم گرم

۲۳۰

«بدیهی است که رهبری از معیارها حمایت کند، ما دنبال این هستیم که این معیارها تحقق پیدا کند. بنده دنبال این هستم که شخصی سرکار بیاید و قوه مجریه را اداره کند که خود را خدمت‌گزار مردم بداند و توانایی داشته باشد و به آرمان‌های امام و نظام اسلامی معتقد و پایبند باشد و حقیقتاً عدالت و مبارزه با فساد برای او حائز اهمیت باشد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۱).

وجود روحیه خدمت و بدهکاری به مردم، اعتقاد واقعی به آرمان‌های انقلاب، عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد در مقام شعار و عمل به‌عنوان معیار یک رئیس‌جمهور مطلوب و در مرتبه پایین‌تر از معیارهای یک کارگزار اسلامی به شمار می‌رود که خیلی از وظایف و تصمیمات صحیح در سایه آن گرفته می‌شود.

### بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها

«کارآمدی را چه کسی محقق می‌کند؟ آن انسان عالم صبور مجاهد فی سبیل الله، برای خدا کار بکن که برای خودش کیسه ندوخته و کار را بلد است و وارد میدان می‌شود و شجاعانه انجام می‌دهد، کارآمدی کار اوست» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۲۳). علاوه بر عوامل بین شده، کارآمدی محصول علم، صبر، مجاهدت، تخصص یک کارگزار است. مسئولی که نسبت به حیطه کار خود علم نداشته باشد و از تخصص‌های لازم برای راهبرد و وظیفه خود خالی باشد، یقیناً از تقید و صلاحیت کافی و لازم را نیز برای تصدی این جایگاه نخواهد داشت. مدیر و کارگزار باید برای اداره کارآمد مجموعه تحت امر خود، دارای سعه صدر لازم جهت تصمیم‌گیری صحیح در سختی‌ها و مشکلات در مقابل عوامل داخلی و تحمیلی بر مجموع خود باشد که اگر از این خصوصیت مهم بی‌بهره و یا کم‌بهره باشد به دلیل تصمیمات نابجا و غلط، مجموعه تحت مدیریت او تاوان این ضعف او را پرداخت خواهند کرد (زاهدی، الوانی و فقیهی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴).

### بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی

«سابقه دل‌بستگی و انفعال در مقابل دشمن هم بایستی یک نقطه منفی برای انتخاب نماینده بشمار بیاید. کسانی که این سابقه را دارند که در مقابل دشمن منفعل‌اند، در مقابل دشمن قدرت ایستادگی ندارند، اعتماد به نفس ندارند، این‌ها انصافاً برای نمایندگی ملت مناسب نیستند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹).

سابقه وادادگی، دل‌بستگی و انفعال در مقابل دشمن، یک نقطه منفی برای نماینده و کارگزار حکومتی است؛ زیرا باوجود چنین سابقه‌ای با عمل اثبات کرده است که نمی‌تواند درست تشخیص دهد و درست تصمیم بگیرد و دست عمل کند. حال چه کسی است که باوجود فرد بهتر و شایسته که چنین نقاط تاریکی در مشخصات کاری او وجود ندارد این فرد را در مناصب حساس که زمام امور جامعه اسلامی بر پایه آن است بگمارد؟ چنین فردی به دلیل نداشتن اعتماد به نفس ملی و دل‌بستگی به دشمن در همه شئون، وابسته محض به غرب است و غرب را مدینه فاضله و خود و اطرافیان خود را فاقد فهم و شعور حداقلی جهت اتخاذ تصمیم برای آینده خود می‌داند، چنین فردی از حداقل صلاحیت‌های لازم جهت تصدی منصب در نظام اسلامی بی‌بهره است.

## ۹. شاخص‌های کارآمدی عملکرد

در اینجا سعی می‌شود که بیان شود، عملکرد و اقدام باوجود چه ویژگی، شرایط و نتایجی، بر اساس نظرات مقام رهبری، کارآمد محسوب می‌شود.

### بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت

«مهم‌ترین مسئله نظام جمهوری اسلامی کوشش برای رفع فقر و محرومیت در جامعه و حمایت و کمک به طبقات مستضعف و محروم است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳). شعارهای رهبری در چند سال اخیر، تأکید بر رفع فقر و افزایش رفاه عمومی را نشان می‌دهد که اولویت اصلی نظام است. این امر باید در اسناد بالادستی و برنامه‌ریزی‌های اجرایی، با لحاظ اولویت در بودجه، موردتوجه قرار گیرد. رفع محرومیت و حمایت از مستضعفان، به‌عنوان یک اصل بنیادین، باید در تمامی برنامه‌ها لحاظ شود؛ زیرا هدف اساسی، تحقق شعارهای رهبری در زمینه رفاه عمومی و کاهش فقر است و با توجه به فرمایشات امام که مردم فقیر و محروم، صاحبان اصلی انقلاب هستند، این موضوع اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند.

### بیانات در دیدار نمایندگان مجلس

«برای اینکه ما بنیان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را مستحکم کنیم پیش‌نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلمه است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۳/۷). وفاق، اتحاد و وحدت کلمه، پیش‌شرط اساسی برای استحکام بنیان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه‌ای هستند. هر پیشرفتی و هر توفیقی در هر نظامی، به‌طور مستقیم به اتحاد و هم‌زبانی در آن نظام بستگی دارد. در مقابل، اختلاف و تفرقه، موجب پسرفت، تضعیف و حتی زوال آن نظام خواهد شد. سعادت دنیوی و اخروی یک جامعه، به‌طور مستقیم با میزان اتحاد، یکدلی و وفاق میان مسئولان و مردم آن جامعه گره خورده است؛ بااین‌حال، لازم است به این نکته حیاتی توجه شود که این اتحاد و وفاق نباید به‌گونه‌ای باشد که هر عقیده و نظری، فارغ از انطباق با اصول و روح نظام اسلامی، بتواند در آن نفوذ کند و برنامه‌های متعارض با روح وفاق را اجرایی نماید؛ زیرا وفاق نباید به معنای تسامح در برابر اندیشه‌های مخالف بنیان‌های نظام باشد، بلکه مانند اکسیری باشد که بین اتحاد و هم‌زبانی با رعایت اصول و قواعد نظام اسلامی، تعادل برقرار کند و فقط در این صورت است که وحدت، پایداری نظام و کارآمدی را تضمین خواهد کرد (نبوی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۴).

### بیانات در خطبه‌های نماز جمعه

«این مسئله کوشش همگانی برای خدمت‌رسانی به مردم و نشان دادن کارآمدی نظام در عمل، وظیفه است. مسئولان کشور امسال را سال رقابت در این کار بدانند. این رقابت حق است، این رقابت درست و مورد رضای خداست» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱/۲۲). یکی از وظایف مسئولین و کارگزاران، خدمت‌رسانی به مردم، جهت نشان دادن کارآمدی نظام اسلامی است؛ یعنی کارگزاران دستگاه اسلامی باید خدمت‌رسانی به مردم را جزء وظایف ذاتی خود در زمان تصدی این مسئولیت بدانند و ضمن اقدام در این مهم، اقدام به اطلاع‌رسانی خدمات انجام شده به عموم جامعه جهت تنویر افکار عمومی و اقدامات و خدمات صورت گرفته بنمایند (موسوی و واعظی، ۱۳۹۲، ص. ۲۴).

### بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت

حضرت علی می‌فرماید، اجمعها لرضی الرعیه، کاری که انتخاب می‌کنی رضایت مردم را با خودش داشته باشد. در منطق علوی، نگاه و توجه از عام مردم به گروه‌های خاص و قشرهای خاص و جماعت‌هایی که اسم خاص و عنوان خاصی پیدا می‌کنند و برای خودشان تشخیص خاصی به دست می‌آورند مورد اعتماد نیستند. نه این که باید به این‌ها ظلم شود نه این‌ها هم مثل بقیه مردم تشخیصی ندارد... باید رضایت عامه‌ی مردم جلب شود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۴/۷/۱۷)

یکی از وظایف اصلی هر دستگاه حکومتی، کسب رضایت عمومی و ترجیح منافع عموم مردم بر منافع گروه‌های خاص است. این امر مستلزم احترام به حقوق تمام اقشار، احزاب، گروه‌ها، اقوام، ادیان و مذاهب در چهارچوب قانون است؛ اما این احترام نباید به زیان منافع عمومی باشد و نباید منجر به اولویت‌دهی به منافع یک گروه خاص بر سایر مردم شود؛ زیرا رضایت عمومی در سایه احترام به حقوق اقلیت‌ها و رعایت منافع عامه در صدر برنامه‌های هر حکومتی کارآمد و اسلامی قرار می‌گیرد و بی‌توجهی به این اصل، موجب تضعیف اعتماد عمومی و کارایی آن حکومت خواهد شد. با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی که ترکیبی از جمهوری و اسلام است، این اصل در حفظ و ارتقای جمهوریت و مشروعیت حکومت و ارتقای کارآمدی آن نقشی کلیدی دارد (کلانتری، ۱۳۹۳، ص. ۹۸).

### بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت

«شاخص بعدی دولت اسلامی، مسئله قانون‌گرایی است. قانون ریل است. از این ریل اگر چنانچه خارج شویم حتماً آسیب و صدمه است. گاهی قانون ناقص است، گاهی قانون معیوب است؛ اما... ضرر عمل نشدن به آن بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۶). قانون در حکومت اسلامی، مانند ریل، هدایت‌گر نظام است؛ زیرا قانون‌گذاری صحیح، راهبردهای اصلی را تعیین و دولت را در اجرای قوانین راهنمایی می‌کند. قانون‌گذاری کارآمد، جامع، با توجه به نیازهای روز، برای حکومت اسلامی ضروری است و این امر در صورتی میسر است که قانون‌گذاری، بدون ایراد و خلأهای قانونی باشد و پس از شناسایی نقاط ضعف، با به‌روزرسانی دوره‌ای اصلاح شود و وجود یک مجلس قانون‌گذاری قوی، آگاه و دلسوز و ابزاری حیاتی برای تحقق این مهم است.

### پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۳

«آنچه برای بنای زندگی و سازندگی آینده مورد انتظار است، بدون مشارکت مردم تحقق‌پذیر نیست... مسئولین هم برای اینکه بتوانند کاری را به‌درستی پیش ببرند احتیاج به پشتیبانی مردم دارند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۲/۲۹). با توجه به اینکه پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرهون پشتیبانی و حمایت‌های مردمی بوده و مطابق صریح سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و رهبری انقلاب، سرمایه اصلی این نظام، مردم و حمایت توده‌های مردمی است، بدیهی است مسئولین و کارگزاران باید در همه کارها و برنامه‌ریزی‌های خود، مردم را به‌عنوان شاخصه اول و اولویت اصلی قرار دهند؛ چراکه هیچ برنامه‌ای بدون حمایت مردمی به نتیجه نخواهد رسید. برای تحقق این امر، مشارکت حداکثری مردم در همه امور ضروری است و باید تلاش شود تا مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای برنامه‌ها، نقش اساسی داشته باشند؛ زیرا مشارکت مردمی از ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی و یکی از مؤلفه‌های کارآمدی آن به شمار می‌رود.

۲۳۴

### بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی

ما برای کشورمان و برای ملتمان چه می‌خواهیم؟ ما می‌خواهیم ملت و کشور به کجا برسد؟ ما برای ملت ایران امنیت ملی می‌خواهیم، عزت ملی می‌خواهیم، سلامتی عمومی می‌خواهیم، رفاه عمومی می‌خواهیم، پیشرفت همه‌جانبه می‌خواهیم، استقلال از قدرت‌های سلطه‌گر جهانی می‌خواهیم، شکوفایی

استعدادهای می‌خواهیم، رها شدن و نجات یافتن از آسیب‌های اجتماعی می‌خواهیم، این‌ها چیزهایی است که ما در زمینه مسائل مادی برای کشورمان دنبال می‌کنیم و می‌خواهیم (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱/۱)

ایشان بر اهمیت «عزت ملی» تأکید می‌کند و خواستار این است که مردم حس عزتمندی و کرامت را در خود و نظام تجربه کنند و از احساس حقارت دوری کنند. این عزت، در عرصه داخلی و در معادلات بین‌المللی باید تقویت شود و برنامه‌ریزی‌ها باید به گونه‌ای باشد که روحیه عزت و افتخار ملی را در مردم تقویت کند.

رهبر انقلاب، «سلامت عمومی» را نیز از دیگر شاخصه‌های حیاتی نظام اسلامی دانسته است. سلامت، جنبه جسمی و روانی دارد و ایشان بر ضرورت توجه به سلامت جامعه و تدوین برنامه‌های جامع و کارآمد در حوزه سلامت عمومی تأکید می‌نماید به طوری که این برنامه‌ها باید به نحوی باشند که به بهبود وضعیت جسمانی و روانی و اخلاقی مردم کمک کنند و از این طریق، جامعه‌ای قوی و سرحال برای پیشرفت و شکوفایی ایجاد شود.

از منظر رهبری می‌توان شاخص‌های کارآمدی عملکردی نظام در جمهوری اسلامی را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. تأمین نیازهای اساسی جامعه
  - رفع فقر و محرومیت؛
  - ایجاد اشتغال؛
  - تأمین مسکن مناسب؛
  - ارتقای سطح بهداشت و درمان؛
۲. توسعه اقتصادی و صنعتی
  - رشد تولید ناخالص داخلی؛
  - افزایش صادرات؛
  - توسعه صنایع دانش‌بنیان؛
  - بهبود زیرساخت‌های اقتصادی.
۳. عدالت اجتماعی
  - کاهش فاصله طبقاتی؛
  - توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع؛
  - حمایت از اقشار آسیب‌پذیر.
۴. امنیت و استقلال

- حفظ تمامیت ارضی؛
- تقویت بنیه دفاعی؛
- مقابله با تهدیدات خارجی؛
- حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی.
- ۵. فرهنگ و آموزش
- ارتقاء سطح دانش و آگاهی عمومی؛
- ترویج ارزش‌های اسلامی و ایرانی؛
- حمایت از تولیدات فرهنگی فاخر؛
- توسعه آموزش عالی و پژوهش.

### پیشنهادها برای ارتقای کارآمدی

۱. توسعه نظام ارزیابی عملکرد مبتنی بر شاخص‌های رهبری؛
۲. آموزش و توانمندسازی کارگزاران نظام بر اساس ارزش‌ها و معیارهای رهبری؛
۳. تقویت نظارت و پاسخگویی در تمامی سطوح نظام؛
۴. بهبود ارتباط با مردم و جلب مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها.

### نتیجه‌گیری

کارآمدی در منظومه فکری رهبری، یک مفهوم ساده و بسیط نیست بلکه مفهومی چندبعدی و مرکب بوده و فراتر از عملکرد صرف است و دارای ابعاد ۱. ایدئولوژیک، ۲. ساختار، ۳. کارگزار، ۴. عملکردی است. ارتقای کارآمدی نظام، نیازمند توجه هم‌زمان به همه ابعاد بوده و در این میان باید نیازهای مادی و معنوی جامعه، انعطاف‌پذیری در تطبیق و اقتضائات زمانه مورد لحاظ قرار گیرد. جهت رسیدن به این مهم استفاده از دو ابزار ۱. مصلحت، ۲. حکم حکومتی، به‌عنوان توانایی انطباق فقه و حکومت با شرایط و مقتضیات زمان، برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و مدیریت صحیح کشور نقش حیاتی دارد.

ایشان در زمینه ایدئولوژی بر مؤلفه‌هایی مانند ظرفیت فقه پویا و مضاف (مانند فقه اجتماعی، فقه سیاسی، فقه اقتصادی ...) علاوه بر فقه عبادی و شخصی تأکید دارد. همچنین بر انعطاف و عدم تحجر در ایدئولوژی توجه داشته و از وجود ظرفیت‌های بزرگی مانند تطبیق روش‌ها برای رسیدن به اهداف و تأمین منافع اجتماعی و افزایش کارآمدی نظام نام به میان می‌آورد.

رهبری بر اهمیت ساختار اداری مبتنی بر فقه سیاسی- اجتماعی و بهره‌گیری از نهادهای نظارتی (شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان) تأکید دارد. ایشان بر استفاده از دانش روز و شایسته‌سالاری در نظام اداری، به‌منظور خدمت‌رسانی به مردم و اجرای عدالت تأکید دارند و بیان می‌کنند، سیستم اداری باید علاوه بر خدمت، زمینه آگاهی از معارف الهی را فراهم کرده و گویای خدمت‌رسانی و عبودیت الهی بوده و روابط ناسالم را از بین ببرد. همچنین کارآمدی نظام سیاسی-دینی، از دیدگاه رهبری انقلاب، بر اساس انطباق و همسویی ساختار با ایدئولوژی آن است؛ یعنی شرط اساسی کارآمدی یک نظام این مهم است که بین ایدئولوژی با ساختار اداری هماهنگی کامل وجود داشته باشد.

در زمینه کارگزاران بر ضرورت قناعت و دوری از اشرافی‌گری در زندگی شخصی و اداری تأکید می‌کند. پاسخگویی مسئولان به مردم را حق آنان و وظیفه کارگزاران می‌داند و بیان می‌کند، یک کارگزار باید با شجاعت در برابر دشمنان در تصمیم‌گیری‌های مهم، منافع ملی را مقدم بر منافع حزبی بداند و از بصیرت، اقتدار در اجرا، اعتقاد به ارزش‌های انقلاب و رهبری، تخصص و روحیه جهادی برخوردار باشد. دل‌بستگی به مردم، تلاش برای آرامش روانی و اجتماعی، آگاهی سیاسی و اجتماعی، همدردی با مردم و فقرا، مردمی و در دسترس بودن، الگوگیری از حکومت امیرالمؤمنین، قانون‌گرایی، خدمتگزاری و بدهکاری به مردم و نظام، عدالت‌خواهی و فسادستیزی و عدم قبول درخواست‌های غیرقانونی از دیگر ویژگی‌های مورد تأکید ایشان برای کارگزاران طراز نظام اسلامی است.

ایشان در زمینه عملکرد بر قانون‌گرایی در عمل، خدمت‌رسانی به مردم و اطلاع‌رسانی جهت آگاهی و کسب رضایت عمومی تأکید دارد. تأمین منافع عمومی، رفع فقر و محرومیت برای اقتدار کشور، افزایش مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و حفظ اتحاد و وفاق ملی از دیگر شاخصه‌های مورد توجه ایشان است. عزت و اقتدار ملی در داخل و بین‌الملل، تأمین سلامت جسمی و روانی جامعه، رفاه عمومی و پیشرفت همه‌جانبه، حفظ استقلال کشور در تمامی زمینه‌ها و اجتناب از وابستگی، خودداری از اقدامات آسیب‌زا در برنامه‌ریزی‌ها و کاهش آسیب‌های اجتماعی موجود به‌منظور نمایش حکومت عادلانه علوی نیز مورد تأکید ایشان قرار دارد.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
- افتخاری، اصغر؛ باباجانی، محمدباقر (۱۳۹۸). راهبردها و سیاست‌های ارتقای کارآمدی نظام اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. فصلنامه علمی راهبرد، ۲۸ (۱)، ۳۳-۵.
- [https://rahbord.csr.ir/?\\_action=article&au=812178&\\_au](https://rahbord.csr.ir/?_action=article&au=812178&_au)
- بشیر، حسن و حاتمی، حمیدرضا (۱۳۸۸). مطالعه مقایسه‌ای رویکردهای انتخاباتی؛ تحلیل گفتمان سرمقاله‌های جمهوری اسلامی و کیهان درباره دومین مرحله انتخابات مجلس هشتم. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۶ (۵۷)، ۱-۱۱۴.
- <https://doi.org/10.22082/cr.2009.23904>
- بشیر، حسن و حاتمی، حمیدرضا (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان سرمقاله‌های کیهان اطلاعات و جمهوری اسلامی درباره حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران از ۲۳ خرداد تا ۳۱ تیر ۱۳۸۸. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲ (۶)، ۸۸-۶۱.
- [https://journals.atu.ac.ir/article\\_2252.html](https://journals.atu.ac.ir/article_2252.html)
- ۲۳۸ - دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۰/۱۱/۳۰). بیانات در دیدار جمعی از فضلای حوزه علمیه قم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۰/۳/۱۴). بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=12595>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۲/۶/۳). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2682>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۰/۶/۵). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3079>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۱/۱/۱۷). دیدار اعضای دوره جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام با رهبر انقلاب. <https://farsi.khamenei.ir/search>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۰/۶/۱۷). بیانات در دیدار اعضای خبرگان رهبری. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2219>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۱۲/۲۰). بیانات در دیدار اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1582>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۷/۱/۱۶). بیانات در دیدار با کارگزاران نظام <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2937>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۰/۱/۱). بیانات پس از اقامه نماز جماعت در روز ۲۹ رمضان ۱۴۱۱. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4228>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۱/۱/۷). بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19144>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۰/۱۰/۱۹). بیانات در دیدار با مردم قم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3101>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۰/۲/۱۱). بیانات در دیدار جمعی از مردم گیلان. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3063>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۴/۶/۸). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=3304>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۸/۲/۲۲). بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سندج. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36264>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۲/۷). بیانات در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=1595>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۲/۱۶). بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=2551>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۴/۲/۱۱). بیانات در جمع مردم کرمان. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3278>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵/۳/۲۳). بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33445>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۸/۱۱/۲۹). بیانات در جمع مردم استان آذربایجان شرقی. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=26021>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۰/۶/۳). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2485>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۱/۳/۷). بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=3123>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۱/۲۲). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1286&p=4>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۴/۷/۱۷). بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=3313>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۶/۶). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1370&p=2>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۱۲/۲۹). پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۳. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=25952>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱/۱). بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36091>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۱/۱/۱۷). بیانات در جمع اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1582&p=2>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۹/۱۹). بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضاییان، علی (۱۳۷۹). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: انتشارات سمت.
- زاهدی، شمس‌السادات، الوانی، سید مهدی و فقیهی، ابوالحسن (۱۳۸۳). فرهنگ جامع مدیریت. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ظهیری، علیرضا (۱۳۹۸). درآمدی بر مسئله کارآمدی در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- محمدی ضیاء، علی و آل‌غفور، محمدتقی (۱۳۹۸). ارزیابی کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق عدالت سیاسی با تأکید بر مناصب سیاسی. پژوهش‌های

سیاست اسلامی، ۷ (۱۵)، ۲۹۷-۳۲۰. [https://ipr.isri.ac.ir/article\\_102552.html](https://ipr.isri.ac.ir/article_102552.html)  
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶). مشروعیت دینی، قدرت و اقتدار سیاسی دین. تهران: مؤسسه تبیان.

- شفیعی، احمد و نیک‌بین، عبدالعزیز (۱۳۹۴). مؤلفه‌های کارآمدی نظام در اندیشه مقام معظم رهبری. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۶ (۱)، ۹۷-۷۵.

[https://journals.ihcs.ac.ir/article\\_1657.html](https://journals.ihcs.ac.ir/article_1657.html)

- قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۹). کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌ها و مکانیسم‌ها از منظر امام خمینی. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۷ (۲۲)، ۱۷۸-۱۵۳.

<https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1710-fa.html>

- قیصری، نورالله و قربانی، مصطفی (۱۳۹۴). کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، مدلی برای سنجش و ارزشیابی. نشریه علمی دانش سیاسی، ۱۱ (۲)، ۲۲، ۱۴۸-۱۲۸.

<https://doi.org/10.30497/pk.2016.1779>

- کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۳). کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن. فصلنامه سیاست، ۴۴ (۳)، ۴۹۵-۴۸۱. <https://doi.org/10.22059/jpq.2014.53359>

- موسوی، سید غلامرضا و واعظی، احمد (۱۳۹۲). نگرش سیستمی به مسئله کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ظرفیت‌های نهاد ولایت. مجله پژوهشی علوم سیاسی، ۱۶ (۶۴)، ۲۸-۷.

[https://psq.bou.ac.ir/article\\_13653.html](https://psq.bou.ac.ir/article_13653.html)

- نبوی، مرتضی (۱۳۹۴). جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های کارآمدی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- هوشنگی، حمید (۱۴۰۲). مؤلفه‌های کارآمدی نظام سیاسی دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری. نشریه دانش سیاست، ۱۹ (۲)، ۳۸، ۶۰۴-۵۷۷.

<https://doi.org/10.30497/pkn.2023.243071.2989>





**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**The Disorientation of the Political in the Field of the Islamic Republic of  
Iran: In Search of a Solution**

Mansour Ansari <sup>1</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.522781.1107](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.522781.1107)

**Abstract**

The political in the Islamic Republic of Iran is disoriented and troubled. Nearly five decades after the Islamic Revolution, political elites and leaders have not reached a shared understanding or intersubjective consensus on the nature and essence of the political. Consequently, depending on the evolving conditions of each period, they have adopted different and sometimes contradictory approaches to the political. In the first decade, politics was explicitly equated with a pact of brotherhood and fraternity, while in later decades, it was framed in terms of friend and enemy, and at times, political disagreements were attributed merely to differences in taste. This article seeks to answer the question of what underlies the political disorder and the intense rivalries among political institutions in the Islamic Republic. Through episodic and conceptual examination, we argue that much of this disorder originates from a lack of understanding or a fundamental misinterpretation of the very concept of the political. In the conclusion, we propose agonistic politics as a potential solution in contrast to non-political, post-political, and antagonistic alternatives. The method of this article is descriptive, analytical, and prescriptive.

**Keywords:** The Political, The non-political, The post-political, antagonism, agonism.

---

1. Assistant Professor of Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

m.ansari51@gmail.com

Received: 2025/ 03/ 03

Approved: 2025/ 05/ 31

## سرگردانی امر سیاسی در میدان جمهوری اسلامی ایران: در جستجوی یک راه حل

منصور انصاری<sup>۱</sup>

Doi: 10.22034/fademo.2025.522781.1107

**چکیده:** امر سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران سرگردان و مشوش است. با گذشت نزدیک به پنج دهه از انقلاب اسلامی، نخبگان و رهبران سیاسی هنوز در خصوص ماهیت و انتیک امر سیاسی درک و فهم مشترک و به همین دلیل توافق و اجماع بین الازدهانی دست نیافته‌اند. از این رو، بسته به شرایط متحول دوران به گونه‌های متفاوت و بعضاً متعارضی از امر سیاسی روی آورده‌اند. در دهه نخست آشکارا سیاست را با پیمان اخوت و برادری یکسان گرفتند و در دهه‌های بعد دوست و دشمن و گاهی در این میان اختلافات را نتیجه سلیقه دانسته‌اند. در این مقاله در پاسخ به این سؤال که نابسامانی سیاسی در رقابت‌های سیاسی و منازعات شدید میان نهادهای سیاسی ناشی از چیست؟ تلاش شده تا از طریق بررسی‌های اپیزودیک اندیشه‌ای نشان داده شود که بخش زیادی از این نابسامانی ریشه در عدم فهم یا درک نادرست از خود مفهوم امر سیاسی است. به همین سان در بخش نتیجه‌گیری با طرح سیاست آگونیستی به‌عنوان جایگزین گزینه‌های ناسیاسی، پساسیاسی و آنتاگونیسم یک امکان برون‌رفت را مطرح کرده‌ایم. روش این مقاله توصیفی-تحلیلی و تجویزی است.

**کلیدواژه‌ها:** امر سیاسی، امر ناسیاسی، امر پساسیاسی، آنتاگونیسم، آگونیسم.

---

۱. استادیار اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.  
m.ansari51@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

میدان سیاسی جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس تاکنون در چنبره رهانشدنی نوعی آشفتگی و نابسامانی سیاسی گرفتار شده است که نه تنها سیاست خارجی، بلکه سیاست داخلی را در وضعیت استثنایی بیم و هراس مدام نگه داشته است. این نابسامانی یا عدم تثبیت سیاسی در دهه نخست بعد از انقلاب به دلایل مختلف قابل توجیه است؛ همچنانکه برخی آن را به ایدئولوژی انقلابی (Abrahamian, 1982)، برخی آن را به ایدئولوژی اسلام سیاسی (کدی، ۱۳۸۴)، برخی آن را به موقعیت ژئوپولیتیک ایران (Brzezinski, 1983؛ نصری، ۱۳۹۵)، برخی دیگر آن را به ساختار سیاسی رژیم پیشین (Milani, 1994؛ آبراهامیان، ۱۳۸۵) و تبیین‌هایی از این دست نسبت داده‌اند. بدون تردید چنین تبیین‌هایی در مورد نظام‌های سیاسی تازه تأسیس برآمده از یک انقلاب بزرگ راهگشا و گویا و به لحاظ نظری سودمند هستند؛ اما مشکلات همچنان پابرجایند؛ بنابراین با ورود نظام‌های معرفت‌شناختی نوین و دستگاه‌های مفهومی تازه‌تر احتمالاً بتوان پرتو جدیدی بر مسائل کهن و ریشه‌دار انداخت. از این رو، در این مقاله بدون اینکه قصد منازعه با تحلیل‌های پیشین را داشته باشیم، در تلاش هستیم تا با استفاده از رویکرد و مفاهیم تازه از زاویه دیگری به این آشفتگی و نابسامانی سیاسی پردازیم.

منظور ما در این مقاله از نابسامانی سیاسی استوار بر درک و تعریفی است که کسانی مانند دایاموند، لینز و استفان و منورینگ از سامان سیاسی و نقطه مقابل آن دارند. به نظر آن‌ها، نابسامانی سیاسی، وضعیتی است که در آن رقابت سیاسی فاقد قواعد نهادمند، شفاف و پذیرفته‌شده از سوی کنشگران است؛ به گونه‌ای که رقابت نه به چرخش مسالمت‌آمیز قدرت، بلکه به تشدید منازعات، بی‌ثباتی نهادی و فرسایش مشروعیت نظام سیاسی می‌انجامد. در چنین وضعی، نه تنها نهادهای سیاسی قدرت تنظیم و مدیریت رقابت را ندارند، بلکه خود به میدان منازعه بدل می‌شوند (Diamond, 1999; Linz & Stepan, 1996; Mainwaring, 1992). واقعیت این است که با گذشت بیش از چهار دهه، نظام سیاسی جمهوری اسلامی آن‌چنان که باید به سامان سیاسی تعریف شده و دقیقی دست نیافته است و همچنان در وضعیت استثنایی یا پاندولی قرار دارد. همچنانکه اشاره کردیم در پاسخ به این سؤال که چرا نظام سیاسی جمهوری اسلامی به سامان سیاسی نرسیده است و همچنان شاهد تشدید منازعات هستیم و چرا نهادهای سیاسی خودشان به میدان منازعه مبدل شده‌اند؟ پاسخ‌هایی داده شده است. به زعم ما، از زاویه تازه‌تری این ریشه این نابسامانی را می‌توان در عدم درست و بهنگام از ماهیت امر سیاسی جستجو کرد. در طول نزدیک به نیم سده پس از انقلاب اسلامی، امر سیاسی تعریف نشده باقی مانده است.

البته نمی‌توان انکار کرد که درک امر سیاسی دستخوش تحولاتی بوده است. به زعم ما، بر سر سیاست و ماهیت آن توافق و فهم مشترکی میان نخبگان سیاسی حاکم وجود ندارد و بخش‌های مختلف در دوره‌های متفاوت فهم متفاوت و دگرگونه‌ای از ماهیت سیاست داشته‌اند. در دهه نخست بعد از انقلاب، مفهوم امر سیاسی اساساً گم و گنگ بود و معنای آن تا سر حد یک کنش دوستانه تقلیل یافته بود. در اینجا از این درک ابتدایی از سیاست ذیل عنوان ناسیاسی نام می‌بریم.

در دهه دوم، نیروها و نخبگان سیاسی خسته از این گنگی و ابهام تلاش کردند تا طرح نویی در انداخته و تعریف دموکراتیکی از امر سیاسی ارائه دهند. از این رو، شاهد یک گسست در میانه دهه هفتاد هستیم. گفتمان اصلاح‌طلبی برخلاف گفتمان ناسیاسی قبل و بعد از خودش، به گفتگو و اجماع و توافق بین الادهانی مبتنی بر تنوعات و تکثرها باور داشت و معتقد بود که از طریق گفتگو می‌توان به اجماع دست یافت. این برداشت از سیاست اگرچه متریقی‌تر از نگرش ناسیاسی است؛ اما همچنانکه شانتال موف به درستی اشاره کرده است نگرشی پس‌سیاسی است. در نگرش پس‌سیاسی نیز جوهره سیاست که منازعه است انکار می‌شود و منازعه در نهایت به اختلاف فهم یا تفاوت در سلیقه و ذائقه سیاسی تقلیل داده می‌شود.

در دهه سوم، افزایش تنش‌ها میان نیروها و نخبگان سیاسی و چند پارگی نهادهای سیاسی، شاهد نوعی آنتاگونیسم لخت و عریان هستیم که استوار بر مفهوم پذیرش سیاست به مثابه جنگ با همه نیروهای مخالف درونی و بیرونی پا به میدان گذاشت. آنتاگونیسم لخت و عریان این دوره منجر به حوادث سال ۱۳۸۸ شد. بعد از دوره فترت دیگری، در آغاز سال ۱۴۰۰ یک‌بار دیگر آنتاگونیسم سیاسی با شعار خالص‌سازی نیروهای انقلابی پا به میدان گذاشت.

تحلیل ایزودیک نزدیک به نیم سده تحولات سیاسی بعد از انقلاب به خوبی نشان می‌دهد که هنوز در سطح رهبران و نخبگان سیاسی تعریف دقیق و روشنی از امر سیاسی وجود ندارد و بخش زیادی از نابسامانی سیاسی بر مبنای تعریفی که ارائه کردیم ناشی از همین گنگی و ابهام یا حتی ناتعریفی از امر سیاسی نهفته است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از دستگاه مفهوم شانتال موف - البته با تغییراتی - تلاش می‌کنیم تا از زاویه نوآیینی به مسائل کلان سیاسی بپردازیم.

این مقاله در واقع نوعی آسیب‌شناسی اندیشه و رزانه از امر سیاسی در میدان سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و لذا تلاش می‌کنیم تا بدیل مناسبی نیز ارائه کنیم. جستجوی برون‌رفت از بحران نابسامانی سیاسی به این معنا بازگشت به فهم درست از امر سیاسی است. امر سیاسی مجزا

از حوزه‌های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی. سیاست به‌مثابه نظام منطقی و پراکسیس خاص خود را دارد.

### ۱. پیشینه تحقیق

در خصوص امر سیاسی در جمهوری اسلامی، به‌ویژه با اتکای به نظریه شانتال موف، تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته است. در ذیل به یکی دو مورد مقاله نزدیک اشاره می‌شود: در مقاله «نسبت امر سیاسی با دولت در جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۰)، نویسندگان هرچند تلاش کرده‌اند تا از نظریه اشمیت و موف استفاده کنند؛ اما بدون رعایت اقتضائات مفهومی این نظریه‌ها تلاش کرده‌اند تا مدل دیگری از امر سیاسی را مطرح کنند که در دایره این نظریه‌ها نمی‌گنجد. در چکیده این مقاله گفته شده است که نتایج پژوهش حاکی از آن است که گفتمان انقلاب، نمای جدیدی از دولت در دنیای سیاست‌ورزی است؛ گفتمانی که اصل را بر استقلال در عرصه تئوری و عملیاتی از تفکرات وارداتی دانسته و مبنا، دولت را نه در تخاصم یا رقابت، بلکه اصل را بر نگاه حفظ استقلال ساختار دولت (حاکمیت) و در درون، مبنا را بر اساس مردم‌سالاری دینی تعریف کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت دولت در نگاه اشمیتی، مشروعیت خود را با نزاع، تقابل و تخاصم به دست می‌آورد. به زعم ما چنین ادعایی از حیث منطقی امر سیاسی مورد نظر اشمیت و موف به‌درستی تدوین نشده است. در مقاله دیگری تحت عنوان «امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۷) نویسندگان بدون تلاش برای درک اقتضائات مفهومی نظریه شانتال موف دیدگاه‌های خاص خود را بر مفهوم امر سیاسی تحمیل کرده‌اند.

۲۴۷

### ۲. مبانی نظری

در این مقاله با استفاده از تعریف شانتال موف از امر سیاسی تلاش کرده‌ایم تا نشان دهیم که میدان سیاسی جمهوری اسلامی در دوره بعد از انقلاب به کدام یک از این تعاریف نزدیک بوده است. در اینجا مفهوم ناسیاسی به مفاهیم موف اضافه شده است.

#### ۲-۱. امر ناسیاسی: سیاست به‌مثابه اخوت

پیروزی انقلاب‌ها معمولاً با احساسات پرشور همراه است و حس همبستگی، دوستی و اتحاد عمیقی میان مردم به وجود می‌آورد. انقلاب‌ها مشحون از شور و عاطفه و احساس هستند. در چنین وضعیتی‌هایی که معمولاً در شرایط استثنایی مانند انقلاب‌ها و جنگ‌ها رخ می‌دهد، مرزها برداشته می‌شوند و آدمیان احساس می‌کنند که همدلی و وحدت شورانگیز وجودشان را

درب‌بر گرفته است. در چنین شرایطی حتی انتخاب عنوان زمامداری نیز با نوعی شرم و حیا همراه است. همه خود را یک تن واحد می‌دانند. احساس برادری و اخوت و دوستی جایی خود را به دشمنی و تخاصم و حتی رقابت می‌دهد. امر ناسیاسی در چنین شرایطی متولد می‌شود. امر ناسیاسی در واقع نوعی گریختن از امر سیاسی است. وضعیتی است که هیچ مخالف یا اپوزیسیون سیاسی به رسمیت شناخته نمی‌شود و گویی سیاست نوعی رابطه همنوایی یا وحدت یا دوستی است که همه نیروهای سیاسی باید یک‌صدا باشند و رسیدن به وحدت و حذف تکثرها غایت سیاست تلقی می‌شود. در واقع، امر ناسیاسی گونه‌ای یوتوپای سیاسی است؛ رسیدن به وضعیتی که نه تنها درون حکومت هیچ شقاق یا صدای مزاحمی شنیده نشود بلکه هر گونه فاصله‌ای میان جامعه-حکومت و دولت نیز از اساس محو و نابود شود. نتیجه چنین غایت سیاسی، همان‌طور که کارل پوپر در نقد یوتوپیا نیسم گفته است (پوپر، ۱۳۹۵). چیزی نیست جز آنتاگونیسیم. به این معنا می‌توان گفت که آنتاگونیسیم امر انقلابی در تلاقی با فهم ناسیاسی از امر سیاسی منجر به وضعیت جاری در نیم سده گذشته شده است. به لحاظ نظری و عملی می‌توان شواهد زیادی یافت که یکسان‌سازی سیاسی، وحدت‌گرایی سیاسی، مونیسیم (یگانه‌نگاری) اخلاقی از طریق خلوص و پاک‌سازی باعث گسترش آنتاگونیسیم سیاسی شده است. در واقع پیوند وثیقی میان یکسان‌سازی و گسترش آنتاگونیسیم وجود دارد. باین همه نمی‌توان انکار کرد که این آنتاگونیسیم سیاسی خود را در قالب انقلابی‌گری دائمی به رخ می‌کشد. رویای خالص‌سازی سیاسی و فرهنگی فقط با حذف تکثرها و تنوعات فرهنگی و سیاسی میسر می‌شود.

## ۲-۲. امر سیاسی به‌مثابه آنتاگونیسیم

کارل اشمیت در کتاب مفهوم امر سیاسی تأکید می‌کند که سیاست اساساً مبتنی بر تمایز میان دوست و دشمن است: «امر سیاسی بر اساس تمایز دوست/دشمن تعریف می‌شود» (Schmitt, 2007, p. 26). این تمایز برخلاف نظریات رایج لیبرالی امری هستی‌شناختی یا وجودی است که به‌هیچ‌روی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. از نظر اشمیت، هر نوع نظام سیاسی در نهایت فقط وقتی امکان سیاست ورزی را می‌یابد که قادر به شناسایی دشمن خود باشد. تمایز دوست/دشمن اساس تمام سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی است و از آنجایی که دشمن ذاتی سیاست است این نوع تمایز نیز قابل محو شدن نیست. به نظر وی، سیاست در ذات خود وجودی آنتاگونستی دارد. بر مبنای همین ایده، اشمیت با کل پروژه دموکراسی پارلمانی مخالف است. به نظر وی، دموکراسی پارلمانی در نهایت نمی‌تواند تضادهای واقعی سیاسی را مدیریت کند و در عوض مسائل را به عرصه بی‌تنازع و مبتنی بر توافق تبدیل می‌کند: «پارلمان‌ها

تلاش می‌کنند تا مسائل سیاسی را از بستر تضادهای واقعی به فرایندهای فنی و غیر جدلی تبدیل کنند» (Schmitt, 1985, p. 43). به نظر او در چنین شرایطی تنها راه نجات سیاست شکل‌گیری وضعیت استثنایی<sup>۱</sup> است؛ در دوران بحران چیزی که به سیاست معنا می‌دهد حضور شخصی است که از این توانایی برخوردار است تا خارج از چهارچوب‌های قانونی معمول تصمیم‌گیری کند؛ بنابراین وضعیت استثنایی به این معناست که در شرایط خاص نظم قانونی می‌تواند معلق شود و تصمیمات باید خارج از چهارچوب‌های حقوقی و پارلمانی گرفته شوند. اشمیت در کتاب *الهیات سیاسی* تأکید می‌کند که «فرمانروا کسی است که در وضعیت استثنایی تصمیم می‌گیرد» (Schmitt, 2005, p. 5). در وضعیت استثنایی سیاست دیگر یک فرایند دموکراتیک و حقوقی نیست، بلکه به اختیار مطلق حاکم تبدیل می‌شود که از این اختیار مطلق برخوردار است تا به شکل غیرقانونی یا استثنایی تصمیم بگیرد.

## ۲-۳. سیاست گفتگویی: پاساسیسی

مفهوم پاساسیسی<sup>۲</sup> مفهومی انتقادی در نظریه‌های سیاسی معاصر است که از آن برای اشاره به وضعیتی استفاده می‌شود که سیاست به مثابه کنش منازعه برانگیز جای خود را به مدیریت اجماعی امور داده است. در چنین وضعیتی اختلاف نظرهای ایدئولوژیک و منازعه‌های ساختاری نه تنها نادیده گرفته می‌شود، بلکه فعالانه سرکوب می‌گردد. این ایده در واکنش به سلطه نئولیبرالیسم، تکنوکراسی و مدیریت عقلانی بی‌طرف بر سیاست در جوامع غربی شکل گرفته و نظریه پردازانی مانند ژاک رانسیر، شانتال موف، اسلاوی ژیزک و ارنستو لاکلو آن را بسط داده‌اند.

شانتال موف به عنوان یکی از منتقدان سرسخت وضعیت پاساسیسی بر این باور است که وضعیت پاساسیسی را باید به مثابه مهم‌ترین خطر کنونی دموکراسی‌ها تلقی کرد. در این وضعیت سیاست از عرصه منازعه به حوزه تکنیکی و کارشناسی تقلیل می‌یابد. به نظر وی «اجماع بدون رویارویی دموکراتیک نیست، بلکه پاساسیسی است» (Mouffe, 2005, p. 30). سیاست به عرصه بدون تضاد و مبارزه تقلیل می‌یابد و این امر در نهایت به حذف مردم از کنش سیاسی و تقویت سلطه نخبگان می‌انجامد. به نظر او با تبدیل شدن سیاست به فن‌سالاری و سرکوب یا نادیده گرفتن منازعات، شور دموکراتیک نیز رو به ضعف می‌گذارد. جریان‌هایی مانند راه سوم- سیاست‌های تونی بلر و بیل کلینتون- نمونه‌های خوبی از وضعیت پاساسیسی هستند؛ زیرا

1. State of Exception  
2. Post-Political

ثولیرالیسم را تنها مسیر ممکن معرفی می‌کنند و راه را بر هر آلترناتیو سیاسی دیگری می‌بندند. موف در کتاب *درباره امر سیاسی*، به تفصیل به نقد بنیادهای این مفهوم در اندیشه متفکرانی مانند یورگن هابرماس و حتی گیدنز می‌پردازد (موف، ۱۴۰۲). ژاک رانسیر از منظر دیگری به نقد وضعیت پسا سیاسی می‌پردازد. به نظر او، سیاست زمانی آغاز می‌شود که بی‌سهم‌ها نظم تثبیت شده را بر هم می‌زنند. جامعه پسا سیاسی این گسست را سرکوب می‌کند و آن را با نظام پلیسی جایگزین می‌کند. نظمی که مبتنی بر طبقه‌بندی، کنترل و اجماع است (Rancière, 1999). اسلاوی ژیزک نیز در کتاب *سوژه حساس* بر این باور است که پسا سیاست ایدئولوژی مسلط سرمایه‌داری است که با حذف تضاد خود را طبیعی و بی‌طرف نشان می‌دهد (Žižek, 1999). به نظر منتقدان وضعیت پسا سیاسی این وضعیت روی هم رفته به نقصان دموکراتیک منتهی می‌شود و از مشارکت سیاسی شهروندان می‌کاهد و زمینه را برای ظهور پوپولیسم فراهم می‌کند؛ زیرا فضاهای سیاسی رسمی دیگر گوش شنوایی برای اعتراض‌ها ندارند. تنها راه از این منظر بازگشت به سیاست مبتنی بر تضاد، احساس و چندصدایی است. وضعیت پسا سیاسی، با پوشاندن تضادها به نام بی‌طرفی و عقلانیت، عملاً دموکراسی را از درون تهی می‌کند. بازگشت به سیاست، مستلزم پذیرش ستیز، گوش دادن به صدای دگراندیشان و گشودن فضا برای تخیل سیاسی است.

#### ۴-۲. سیاست آگونیستی

مفهوم سیاست آگونیستی از ابداعات مفهومی شانتال موف است. موف در آثار خود هم‌زمان به نقد دو مفهوم امر سیاسی می‌پردازد: سیاست به‌مثابه آنتاگونیسم بی‌حدومرز و وضعیت پسا سیاسی. به نظر وی، هر دو این برداشت از سیاست انکار امر سیاسی هستند. به نظر وی، هدف سیاست نابودی مطلق دشمن و رسیدن به وفاق و اجماع سراسر همه پذیر نیست، بلکه «هدف سیاست دموکراتیک رسیدن به اجماع بدون طرد نیست، بلکه ساختن و بنیان نهادن نهادهایی است که امکان بیان منازعه را فراهم می‌کنند» (Mouffe, 2005, p.7). مبنای نظری مفهوم آگونیسم را می‌توان در اثر مشترک او ارنستو لاکلاو با عنوان *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* (۱۹۸۵). جستجو کرد. در این کتاب، آن‌ها سیاست را میدان جدال برای تثبیت معنا معرفی می‌کنند. به نظر آن‌ها هیچ نظم اجتماعی طبیعی یا نهایی نیست، بلکه هر نظمی همواره نتیجه یک بر ساخت هژمونیک است. موف اصل منازعه به‌مثابه آنتیک یا جوهره امر سیاسی را می‌پذیرد؛ اما نه به آن شکلی که کسانی مانند کارل اشمیت معتقدند. کارل اشمیت دیگری را خصم و دشمنی می‌داند که به هر

وسيله حتى توسل به اخلاقيات بايد از بين برود. ديگري خصم مطلق است كه فقط با نابودى اش مى توان زيست. در واقع سياست به اين معنا دشمن - زيست است؛ چيزى است كه در فقدان آن اساساً سياست معنای خودش را از دست مى دهد. به نظر موف، اين آنتاگونيسم وحشى بايد رام و اهلى شود. اگونيسم در واقع آنتاگونيسم اهلى شده است. اگونيسم منازعه را ساختارمند مى كند و دشمن را به رقيب يا مخالف مشروع تبديل مى كند كه در چهارچوب نهادى مى توانند با هم رقابت كنند. موف مخصوصاً تاكيد مى كند كه در اين سياست به مثابه رقابت به هيچ وجه نبايد به بهانه هاى اخلاقى يا دينى رقيب را مورد حمله قرار داد. رقابت بر سر قدرت است و نه اخلاق. اگونيسم به اين معنا اجماعى همواره در مرز منازعه است؛ هر چند در مورد ارزش هاى اخلاقى و سياسى مانند آزادى و برابرى اجماع وجود دارد؛ اما هميشه درباره تفسير اين ارزش ها جاى اختلاف و منازعه هست.

### ۳. كار بست نظريه: امر سياسى در جمهورى اسلامى ايران

همچنانكه در مقدمه اشاره كرديم، امر سياسى در نظام جمهورى اسلامى به لحاظ مفهومى تثبيت نشده باقى مانده است و بخش زيادى از ناسامانى هاى سياسى در چهار دهه اخير به ابهام و گنگى اين مفهوم بر مى گردد. به طور خاص در اين مقاله فرضيه ما اين است كه نظام جمهورى اسلامى نتوانسته است امر سياسى را اگونيسى تعريف كند و مدام بين سياست به مثابه اخوت، دوستى، آنتاگونيسم و كنش گفتگويى در نوسان بوده است. در ذيل به اختصار تلاش مى كنيم تا با برهم زدن دوره هاى تاريخى منطق هاى سياسى متفاوت را شناسايى كنيم. به زعم ما سه گونه ناسياسى، آنتاگونيسم و پساسياسى قابل تميز هستند.

#### ۳-۱. گونه ناسياسى: اخوى هاى سياسى

مفهوم سياست به مثابه اخوت و برادرى را مى توان گونه متفاوتى از سه گانه شانताल موف دانست. نگرش اخوى گرايانه به سياست مبتنى بر نوعى همدلى و يكى شدگى است كه در نقش هاى خانوادگى، روابط عاشقانه و عارفانه از اهميت زيادى برخوردار است؛ اما همين كه وارد سياست مى شود با منطق سياسى كه منازعه و رقابت است به مشكل بر مى خورد. به زعم ما دهه شصت، دهه بعد از انقلاب، سر نمونه خويى از سياست به مثابه اخوت است. از همان روزهاى نخست بعد از پيروى انقلاب اسلامى، منازعه گفتمانى تندوتيزى بر سر مفاهيمى مانند مكتبى، انقلابى، التقاطى، ضد انقلابى، ليبرال و از اين قسم شكل گرفت. در اين دوره با تاكيد بر تقويت سمبل هاى

مشترک و توده‌ای و فراقومی و فراطبقاتی تلاش شد تا تمایزات و هویت‌های قومی زبانی و طبقاتی و اجتماعی تضعیف شوند و جمعیت با هویت اسلامی همسان‌سازی شود. در این ارتباط تأکید بر مفاهیمی چون برادری، انقلابی، اخوت اسلامی و تعلق به امت واحده تلاشی در این راستا بود (فوزی، ۱۳۸۴، ص. ۹۸). منازعه میان انقلابی و غیرانقلابی تا چنان حدی گسترش یافت که حتی برخی از روحانیون انقلابی نیز از حذف شدن بیمناک و هراسان شدند. مهدوی کنی در خاطرات خود می‌نویسد:

خدمت امام شرفیاب شدم و قبل از این که نامه را تقدیم کنم، شفاهی عرض کردم که ما نمی‌دانستیم که بعد از شصت سال طلبگی و مبارزه در راه اسلام و انقلاب، آمریکایی شده‌ایم، ولی حالا فهمیدیم که ما با مهر تأیید جناب عالی، آمریکایی از آب درآمده‌ایم و شما اتهام آمریکایی بودن ما را تأیید می‌فرمایید. گفتم اگر واقعاً جناب عالی به عنوان امام و رهبر ما، ما را آمریکایی می‌دانید قاعده‌اش این است که ما را از صفحه وجود محو بفرمایید... قاعده‌اش این است که دستور فرمایید ما را داخل دریاچه ساوه بریزند و در جامعه روحانیت را ببندند و کرک‌هاش را پایین بکشند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص. ۳۳۳-۳۳۲)

برخی از تحلیل‌گران تلاش کرده‌اند تا با توجه به وضعیت خاص کشور در این دوره تاریخی از جمله شروع مبارزات مسلحانه گروه‌های مارکسیستی و همین‌طور حمله عراق به ایران، تأکید بر این وحدت‌گرایی مطلق سیاسی را توضیح و توجیه کنند. به نظر افتخاری، هر چند ایده اصلی امام و اگرایی متعهدانه و نیز به رسمیت شناختن تکثرهای سیاسی بود؛ اما در عمل به دلیل اقتضائات و شرایط سیاسی حاکم بر انقلاب شاهد نوعی قبض محوری سیاسی هستیم.

در مقطع تاریخی نخست به علت توسعه رفتارهای خارج از چهارچوب، جامعه دستخوش فرایندهای ناامنی‌سازی می‌شود که نتیجه آن درگیری بیش از حد مردم و تهییج دشمنان خارجی به تعرض به ایران اسلامی است. در همین فضا است که ترورهای وسیع و گسترده گروه‌های معارض و تروریست به وقوع می‌پیوندد. مهم‌تر از آن رژیم بعضی عراق با حمایت مؤثر قدرت‌های برتر جامعه بین‌المللی و باهدف از بین بردن نظام اسلامی به ایران حمله می‌کند. بررسی تاریخی به عمل آمده حکایت از آن دارد که جمهوری اسلامی به واسطه تجارب تلخ سال‌های آغازین پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۶۰ در موقعیتی خاص قرار می‌گیرد که دو گزینه اصلی در آن بیشتر مطرح نیست: یا توسعه رفتارهای هرج و مرج گونه و به خطر افتادن اصل انقلاب و منافع ملی به بهانه توسعه حقوق و آزادی‌های فردی-

اجتماعی، یا تحدید رفتارها و اتخاذ الگوی قبض محور برای صیانت از انقلاب و منافع ملی. در چنین فضایی است که رکن دوم عمل امنیتی امام با هدف صیانت از اسلام و ملت در انتخاب گزینه دوم محقق می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۲، ص. ۷۵)

### ۲-۳. گونه آنتاگونیستی

از میان چهار گونه تلقی از امر سیاسی، آنتاگونیسم بیش از همه به ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی برآمده از یک انقلاب همخوانی دارد. آنتاگونیسم همچنانکه کارل اشمیت شرح داده، مبتنی بر دوگانه حق و باطل، دوست و دشمن است و از همه تمایزات اخلاقی و دینی برای تأکید بر این دوگانه استفاده می‌کند. مرز میان دوست و دشمن فقط سیاسی نیست و دارای ابعاد اخلاقی و دینی هم هست. در فضای سیاسی ایران دوگانه خودی و غیرخودی مبتنی بر این دوگانه سازی است: «حقیقت خودی و غیرخودی همزاد جامعه انسانی است؛ زیرا انسان همواره دارای اعتقادهایی است که با برخی از عقاید اصولی دیگران در تضاد کامل قرار می‌گیرد. تقسیم‌بندی افراد به خودی و غیرخودی در مسائل مهم حیات اعتقادی، اجتماعی و سیاسی امری ضروری و غیرقابل انکار خواهد بود» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص. ۸۶). در فقره دیگر ایشان توضیح می‌دهد که شهروندی یک کشور نیز کسی را خودی نمی‌کند: «تساوی حقوق شهروندی لازمه خودی بودن نیست؛ زیرا ارزش انسان‌ها در دیدگاه اسلام به انجام اعمال ارزشی و داشتن تفکر دینی بی‌پیرایه است» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص. ۸۷). در ادامه همین مقاله نویسنده، خودی و غیرخودی را با تعبیر دشمن و دوست که بسیار نزدیک به آنتاگونیسم کارل اشمیت است مقایسه می‌کند: «شناخت دوست و دشمن از عوامل حیاتی پایداری خودی‌ها در صحنه‌های مختلف است؛ چراکه اگر دشمن را نشناسد در دام نقشه‌های شوم او می‌افتند و اگر دوست را نشناسند او را یاری نمی‌کنند و از او یاری نمی‌گیرند که پیامد آن فروریزی انسجام خودی‌هاست؛ بنابراین شناخت دوست و دشمن مهم‌ترین گام در حرکت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است و هرکس در میدان تنازع بقای جهان از آن غفلت کند، محکوم به فناست» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۳). در گونه آنتاگونیستی التزام عملی به اصل ولایت فقیه و تبعیت کامل از او ملاک و معیار کنش سیاسی است. دولت عدالت احمدی نژاد و دولت مردمی ابراهیم رئیسی را می‌توان در زمره این گونه قرار داد.

انتخابات سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ را باید نقطه عطف دیگری در تحولات سیاسی ایران بعد از انقلاب دانست. گفتمان معروف به عدالت‌محور در واقع تشتت گفتمان اصلاح طلبی و گفتگوگرا را از پشت بام سیاست ایران به زیر انداخت. این گفتمان هویت خود را با نفی و ضدیت آنتاگونیستی

با گفتمان‌هایی که از نظر خودش برانداز و دشمن درونی انقلاب می‌پنداشتند تعریف کرده بود. این جریان معیار امر سیاسی را با ویژگی تفاوت گذار با رابطه دوست و دشمن فهم می‌نمود (خرمشاد و جمالی ۱۳۹۷، ص. ۱۸۰). این گفتمان بر خلاف حتی سیاست وحدت‌گرایانه و اخوت‌گرایان‌های سیاسی دهه اول انقلاب، آشکارا به دوگانه دوست و دشمن دامن زد. آنان در حوزه سیاست داخلی از طریق نفی نیروهای انقلابی خود را انقلابی‌تر معرفی می‌کردند. از نیروهای وابسته به جریان‌های فکری رقیب می‌خواستند تا با جدا کردن صف خود از دگراندیشان به آنان ملحق شوند. این گفتمان دقیقاً همانند الگوی امر سیاسی کارل اشمیت جهان سیاست داخلی و خارجی را به دو گروه بزرگ دوست و دشمن تقسیم کرد. در متن نظام‌اندیشگی آنان، خود ارتباط‌گریزناپذیری با دگر داشت. از این منظر ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب باعث تولید دشمن با دیگری می‌شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی آنان امری حیاتی بود (تاجیک، ۱۳۹۳، ص. ۷۶). این دوگانه دوست و دشمن، باعث خشونت‌ورزی سیاسی در سطح زبان و عمل شد. انتخابات سال ۱۴۰۰ را باید نقطه عطف سیاسی جدیدی در نظر گرفت. این انتخابات که با حذف جدی رقبای سیاسی کاندید مورد نظر صورت گرفت به طور جدی ایده «خالص‌سازی» را در دستور کار خود قرار داد. خالص‌سازان به‌ویژه با تفسیر خاصی که از بیانیه گام دوم انقلاب رهبری ارائه کردند بر این باور بودند که بعد از چهار دهه فراز و نشیب‌های مختلف، الان هنگامه آن رسیده است تا جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی و جامعه پراکنده به جامعه اسلامی و تمدن غرب‌گرایانه به تمدن اسلامی تبدیل شود. مفهوم خالص‌سازی را نخستین بار علی لاریجانی در توصیف نگرش رادیکال و بنیادگرایانه برخی از فعالان سیاسی به کار برد. مهدی طائب یکی از نیروهای وابسته به جریان رادیکال در یکی از سخنرانی‌های خویش رسماً اعلام کرد که «ما امروز به مرحله خالص‌سازی انقلاب رسیده‌ایم و یقیناً موفق می‌شویم» (مهاجری، ۱۴۰۰). به نظر این گروه جمهوری اسلامی به دلایل مختلف هنوز نتوانسته است ایده اصلی خود برای حاکم کردن نیروهای واقعاً انقلابی را محقق کند و از این‌رو نیاز به پالایش دارد. به نظر این‌ها، نیروهای لیبرال و غرب‌گرا در جامعه انقلابی حتی انقلاب اسلامی را از اهداف اصلی خودش دور کرده است. جریان‌های موسوم به اصلاح طلب و اعتدالی جریان‌های غرب‌گرا و لیبرال مسلکی بوده‌اند که مانع از تحقق شعارهای اصلی انقلاب شده‌اند (نصر دهنری، ۱۳۹۹). منصور حقیقت‌پور از فعالان سیاسی منتقد خالص‌سازی در این خصوص می‌نویسد:

این جریان فقط خودشان را ولایت‌مدار مطلق، خالص و درست می‌دانند و بقیه رسمیتی در جمهوری اسلامی ندارند و خالص و فداکار نیستند. این جریان توانسته است بعضی از نهادهای قدرت را در جمهوری اسلامی تصرف کند

و تا حدودی مجلس را در اختیار بگیرد و دولت را تصاحب کند. این جریان می‌پندارد به جز خودشان، بقیه یا جاسوس یا فتنه‌گردند. این تمامیت‌خواهی باعث می‌شود هر اقدامی در کشور صورت می‌گیرد این طیف نگران باشد که این اقدام در جهت شکستن سلطه تمامیت‌خواهی این جریان است (حقیقت‌پور، ۱۴۰۲).

### ۳-۳. گونهٔ پاساسی

بر مبنای تعریفی که از مفهوم پاساسی ارائه کردیم، به وضوح دو دوره در تاریخ جمهوری اسلامی قابل‌شناسایی است که گفتمان گفتگوگرا و تعامل‌گرا بر آن حاکم بوده است. این گفتمان بر این باور است که هر چند اختلاف هست؛ اما از طریق گفتگو و مذاکره می‌توان به اختلاف‌ها پایان داد. نکته مهم این است که دیدگاه پاساسی منازعه را به اختلاف و تفاوت در سلیقه تقلیل می‌دهد. سه دوره مشهور به اصلاح‌طلبی سید محمد خاتمی، دولت اعتدال و تعامل سازنده حسن روحانی و دولت وفاق ملی مسعود پزشکیان نمونه‌هایی از این گونه امر سیاسی هستند.

گفتمان اصلاح‌طلبی در ایران نه فقط به‌عنوان یک جریان سیاسی، بلکه به‌مثابه یک منظومه فکری و اندیشه‌ای، از اواسط دههٔ هفتاد با ظهور سید محمد خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور، به سطح گفتمان غالب بدل شد. اصلاح‌طلبی ایرانی در صدد بود تا ضمن حفظ چهارچوب‌های اصلی جمهوری اسلامی، زمینه‌های سازگاری میان دین، دموکراسی، عقلانیت، حقوق بشر و آزادی را فراهم آورد. این گفتمان برآمده از بازاندیشی در سنت دینی و فقهی و نقد قرائت رسمی از دین بود که از سوی مجموعه‌ای از متفکران و کنشگران، از جمله محمد خاتمی، عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان و محسن کدیور دنبال می‌شد. وجه متمایز گفتمان اصلاح‌طلبی در ایران، تمرکز آن بر گفتگو، عقلانیت انتقادی، کرامت ذاتی انسان و بازاندیشی در مفهوم ولایت و قدرت سیاسی است. یکی از محوری‌ترین اصول در گفتمان اصلاح‌طلبی، تلاش برای «سازگاری میان دین و دموکراسی» است. خاتمی در جایگاه نظریه‌پرداز و کنشگر این گفتمان، در آثار متعدد خود کوشید نشان دهد که تعارضی ذاتی میان دین اسلام و اصول دموکراتیک وجود ندارد، به شرط آنکه دین از قرائت‌های تمامیت‌خواه و انحصارطلبانه‌رهایی یابد. خاتمی «مردم‌سالاری دینی» را نه یک تناقض، بلکه یک امکان نظری و عملی برای امتزاج سنت و مدرنیته در چهارچوبی بومی می‌دانست. او معتقد بود که «مردم» نه تنها موضوع سیاست، بلکه «فاعل و صاحب حق» در سیاست‌اند و حاکمیت بدون

رضایت عمومی، فاقد مشروعیت اخلاقی و دینی است. در کتاب گفتگوی تمدن‌ها، خاتمی بر این باور است که گفتگو، جوهر رابطه انسانی و سیاسی است. او می‌نویسد: «گفتگو یعنی به رسمیت شناختن دیگری. به رسمیت شناختن دیگری، یعنی نفی استبداد و انحصار در حقیقت؛ و این یعنی دموکراسی» (خاتمی، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۷). خاتمی از مفهومی به نام «نقد درون‌دینی» استفاده می‌کرد؛ بدین معنا که دین، به‌ویژه در فهم فقهی، قابل نقد، بازنگری و نوسازی است. از این منظر، دموکراسی نه وارداتی غربی، بلکه نیاز جامعه دینی امروز است. بدین‌سان، او تلاش می‌کرد راهی بگشاید که در آن هم اسلام اصالت خود را حفظ کند و هم ارزش‌هایی چون آزادی، حق انتخاب، مشارکت سیاسی و جامعه مدنی رشد یابند. افزون بر آن، خاتمی بر اهمیت تفکیک نهاد دین از نهاد قدرت تأکید داشت، گرچه نه به معنای سکولاریسم کلاسیک، بلکه به‌مثابه ضرورتی برای حفظ تقدس دین در عصر مدرن. در تفسیر او، دین در ذات خود با اخلاق و معنویت پیوند دارد؛ اما وقتی با قدرت سیاسی آمیخته می‌شود، اغلب دچار آلودگی و سوءاستفاده می‌شود (Boroujerdi & Rahimkhani, 2018).

خاتمی در مقام رئیس‌جمهور ایران، همواره به مفهوم «گفتگو» به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در سیاست داخلی و خارجی خود تأکید کرده است. او معتقد است که گفتگو از مهم‌ترین ابزارها برای حل اختلافات و رسیدن به درک مشترک در روابط بین‌الملل و در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی است. در دیدگاه خاتمی، گفتگو نه تنها به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک، بلکه به‌عنوان یک اصل اخلاقی برای رسیدن به تفاهم و بهبود روابط انسانی مطرح است. خاتمی در سخنرانی معروف خود در سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱، مفهوم «گفتگوی تمدن‌ها» را معرفی کرد و بر این نکته تأکید داشت که «تنها راه حل مشکلات جهانی، گفتگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست. ما باید به تفاوت‌ها احترام بگذاریم و از طریق گفتگو، اشتراکات انسانی خود را پیدا کنیم» (خاتمی، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۴). خاتمی مفهوم «گفتگوی تمدن‌ها» را در واکنش به نظریه «برخورد تمدن‌ها»<sup>۱</sup> ساموئل هانتینگتون مطرح کرد. هانتینگتون در کتاب معروف خود برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی معتقد بود که پس از جنگ سرد، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت و این تضادها در سطح جهانی باعث درگیری‌ها و بحران‌ها خواهد شد. خاتمی، در مقابل، گفتگو را به‌عنوان راه‌حل این تضادها پیشنهاد می‌داد.

در این راستا، خاتمی بیان می‌کند که تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به‌جای اینکه در برابر یکدیگر قرار گیرند، می‌توانند از طریق گفتگو و تبادل فرهنگی به سمت فهم متقابل و برقراری صلح پیش

بروند. در این رابطه، خاتمی در آثار خود از جمله کتاب گفتگوی تمدن‌ها، به این نکته اشاره کرده است: «گفتگو میان تمدن‌ها به‌عنوان یک ضرورت تاریخی و فرهنگی باید به‌عنوان یک روش برای فهم بهتر یکدیگر و برقراری صلح جهانی تلقی شود. ما باید از بحران‌ها و جنگ‌ها بگذریم و به تعاملات فرهنگی سالم روی آوریم» (خاتمی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۴). در این دیدگاه، خاتمی به دنبال این است که نشان دهد که گفتگو می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای رفع سوء تفاهم‌ها، کاهش خشونت‌ها و افزایش هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جهان عمل کند. او همچنین بر این باور است که تمدن‌های مختلف نه فقط باید به‌طور فردی به گفتگو بپردازند، بلکه باید با تأسیس نهادهای مشترک بین‌المللی برای گفتگوی تمدن‌ها همکاری کنند. او تنها به گفتگوی بین‌المللی و روابط خارجی تأکید نکرد، بلکه در داخل کشور نیز بر اهمیت گفتگو برای حل بحران‌های اجتماعی و سیاسی تأکید داشت. در زمان ریاست جمهوری او، گفتمان اصلاح‌طلبی به‌طور گسترده‌ای بر اصولی چون گفتگو، تعامل و پذیرش تنوع در جامعه تأکید کرد. خاتمی در سخنان خود اظهار داشت: «ما باید در داخل کشور نیز به دنبال گفتگو باشیم. گفتگو بین نهادهای مختلف، احزاب، گروه‌ها و افراد برای رسیدن به توافق و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ضروری است» (خاتمی، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۶). او همچنین گفتگو را به‌عنوان راهی برای حل بحران‌های سیاسی و اجتماعی نظیر اختلافات میان گروه‌های مختلف و نهادهای حکومتی در نظر می‌گرفت. خاتمی به‌ویژه در راستای توسعه دموکراسی و آزادی‌های مدنی در کشور بر اهمیت گفتگوی بین گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کرد. دیدگاه‌های خاتمی در خصوص گفتگو به‌عنوان یک اصل بنیادین در سیاست داخلی و خارجی، نه تنها در چهارچوب گفتمان اصلاح‌طلبی، بلکه در سطح جهانی نیز اثرگذار بود. خاتمی با معرفی گفتگوی تمدن‌ها سعی کرد گامی مهم در جهت برقراری صلح و تفاهم بین ملت‌ها بردارد و بر لزوم احترام به تفاوت‌ها و تعامل مثبت میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تأکید کند. این اندیشه، در سطح داخلی نیز به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان ابزاری برای حل بحران‌های اجتماعی و سیاسی در ایران به کار گرفته شد.

سید حسن روحانی، رئیس‌جمهور یازدهم و دوازدهم جمهوری اسلامی ایران، با شعار «اعتدال» وارد عرصه سیاست شد. اعتدال‌گرایی در دوران ریاست جمهوری او نه تنها به‌عنوان یک رویکرد در سیاست داخلی، بلکه به‌عنوان استراتژی در سیاست خارجی نیز مطرح شد. این مقاله به تحلیل مفهوم اعتدال‌گرایی در دوره ریاست جمهوری روحانی، تأثیر آن بر سیاست داخلی و خارجی ایران و چالش‌ها و دستاوردهای آن خواهد پرداخت. در این مسیر، منابع مختلف تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی، برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی دولت روحانی

و واکنش‌های مختلف به این رویکرد بررسی خواهد شد. اعتدال‌گرایی به‌عنوان یک فلسفه سیاسی، مفهومی است که بر حفظ تعادل میان اصول و نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی تأکید دارد و از افراط و تفریط در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری جلوگیری می‌کند. در دوران پس از ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد که ایران با بحران‌های اقتصادی و سیاسی زیادی روبه‌رو بود، روحانی با شعار «اعتدال» وارد عرصه انتخابات شد. این مفهوم برای روحانی در سیاست داخلی و در سیاست خارجی اهمیت داشت. او معتقد بود که برای حل مشکلات داخلی و بین‌المللی ایران، باید به‌جای رویکردهای افراطی و مقابله‌جویانه، رویکردی مبتنی بر تفاهم، مذاکره و همکاری اتخاذ کرد. به‌طور خاص، شعار اعتدال در دوران ریاست‌جمهوری روحانی به تلاش برای کاهش تنش‌های داخلی، بهبود روابط با کشورهای غربی و افزایش نقش دیپلماسی در سیاست خارجی اشاره داشت. او اعتقاد داشت که ایران باید از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و افراطی فاصله بگیرد و به‌جای آن، در مسیر گفتگو و تعامل با کشورهای دیگر حرکت کند.

در سیاست داخلی، اعتدال‌گرایی دولت روحانی بر اساس دو محور عمده شکل گرفت: نخست، تلاش برای کاهش تنش‌ها و بحران‌ها در سطح داخلی و دوم، تأکید بر اجماع‌سازی و همکاری میان گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی. دولت روحانی به‌ویژه در اوایل دوره ریاست‌جمهوری خود، بر آشتی و تعامل میان نیروهای مختلف سیاسی تأکید داشت. او سعی کرد با گروه‌های اصول‌گرا، اصلاح‌طلب و حتی اعتدالیون داخل نظام به‌طور هم‌زمان ارتباط برقرار کند و فضایی از همکاری و همبستگی ایجاد کند. روحانی در سخنرانی‌های خود بارها به این نکته اشاره کرد که ما در جمهوری اسلامی ایران به یک وفاق و همبستگی ملی نیاز داریم که تنها از طریق گفتگو و همکاری میان گروه‌های مختلف قابل دستیابی است (دفتر ریاست جمهوری، ۱۳۹۲).

در زمینه اقتصادی، دولت روحانی به‌ویژه در دوران پس از تحریم‌ها به دنبال آن بود که با سیاست‌های مبتنی بر «رشد اقتصادی پایدار و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی» کشور را از بحران‌های اقتصادی خارج کند. سیاست‌های دولت در این زمینه تأکید بر گسترش روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای غربی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی بود. این سیاست‌ها در قالب برنامه‌هایی مانند «برجام» (برنامه جامع اقدام مشترک) که توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ بود، جلوه‌گر شد. در سیاست خارجی، اعتدال‌گرایی روحانی به‌ویژه در رویکردی که نسبت به غرب و کشورهای عربی داشت، مشخص شد. روحانی برخلاف دولت‌های قبلی ایران که رویکردهای تندتری در برابر غرب داشتند، به‌ویژه در موضوع هسته‌ای، اعتقاد داشت که

باید از طریق گفتگو و دیپلماسی مسائل حل و فصل شود. او در سخنرانی‌های خود همواره بر این نکته تأکید می‌کرد که ایران باید گفتگوی تمدن‌ها را در سیاست خارجی خود دنبال کند و در تعاملات بین‌المللی به‌ویژه با قدرت‌های جهانی به دنبال ایجاد روابط سازنده باشد. توافق هسته‌ای ایران با کشورهای غربی در سال ۲۰۱۵ (برجام) یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاست خارجی روحانی بود که به‌طور ویژه بر پایه مذاکره و تعامل با کشورهای غربی استوار بود. روحانی در مراسم امضای این توافق گفت: برجام نشان‌دهنده اراده ما برای حل و فصل مسائل از طریق گفتگو و مذاکره است و به‌طور قطع می‌تواند زمینه‌ساز حل و فصل مسائل دیگر در جهان باشد (دفتر ریاست جمهوری، ۱۳۹۴). با وجود موفقیت‌هایی که دولت روحانی در عرصه دیپلماسی و اقتصاد کسب کرد، اعتدال‌گرایی او با چالش‌های جدی روبه‌رو شد. از یک‌سو، مخالفان داخلی روحانی، به‌ویژه گروه‌های تندرو اصول‌گرا، همواره نقدهایی را نسبت به سیاست‌های اقتصادی و خارجی او وارد می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که سیاست‌های روحانی در تعامل با غرب، به‌ویژه در قضیه برجام، ایران را تحت فشار و تهدیدات زیادی قرار داده است. برخی از آن‌ها بر این باور بودند که این سیاست‌ها به دنبال کاهش نفوذ ایران در منطقه است و ایران باید به سیاست‌های مستقل‌تری در قبال غرب و همسایگانش عمل کند. همچنین مشکلات اقتصادی نظیر تورم، بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم که از اواسط دوره دوم ریاست جمهوری روحانی شدت گرفت، باعث شد تا بسیاری از مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به کارآمدی سیاست‌های اعتدالی دولت روحانی انتقاد کنند. در نهایت، اعتدال‌گرایی در دوره ریاست جمهوری روحانی با توجه به مشکلات داخلی و چالش‌های بین‌المللی، به‌عنوان یک استراتژی جامع در عرصه سیاست داخلی و خارجی به کار گرفته شد. روحانی سعی داشت با اتخاذ رویکردی متعادل، فضای سیاسی ایران را از تنش‌ها و افراط‌گرایی‌ها دور کند و در سیاست خارجی نیز بر اساس تعامل و گفتگو با جهان حرکت کند. با وجود نقدهایی که به برخی از سیاست‌ها وارد شد، او توانست با استفاده از دیپلماسی، موفقیت‌هایی همچون برجام را در کارنامه خود ثبت کند.

دیدگاه مسعود پزشکیان درباره «وفاق ملی» ریشه در جهان‌بینی اصلاح‌طلبانه، تجربه اجرایی و باور دینی-اخلاقی او به عدالت، گفتگو و همبستگی اجتماعی دارد. وفاق ملی از نظر او تنها یک تاکتیک سیاسی برای مدیریت اختلافات نیست، بلکه راهبردی بنیادین برای نجات کشور از وضعیت پر مناقشه، شکاف‌های عمیق اجتماعی و بن‌بست‌های سیاسی است. او بارها در سخنانش تأکید کرده که «راه‌حل مشکلات کشور، نه در حذف و طرد دیگران، بلکه در گفتگو، مدارا و

احترام به تکثر است». او معتقد است که دوقطبی‌های خطرناک - مثل اصلاح طلب و اصول گرا، مذهبی و غیرمذهبی، مرکز و پیرامون - باید جای خود را به «فهم مشترک» و «همبستگی ملی» بدهند: «وفاق ملی یعنی دست برداشتن از اختلافاتی که جز بر پایه نفع‌انگیزی شکل نگرفته و دست در دست هم نهادن برای دستیابی به این چشم‌انداز» (به نقل از عباسی، ۱۴۰۳). یکی از ارکان محوری دیدگاه پزشکیان، پیوند وثیق میان عدالت و وفاق است. به‌زعم او، هیچ وفاقی بدون عدالت پایدار نمی‌ماند. او تأکید دارد که توزیع ناعادلانه منابع، نابرابری آموزشی و درمانی، تبعیض قومی و زبانی و بی‌عدالتی ساختاری، وفاق اجتماعی را تضعیف می‌کند. او با شعار وفاق و همبستگی ملی در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید. گفتگو در نظر پزشکیان، قلب تپنده وفاق است. او بارها از لزوم نهادینه کردن گفتگو میان اقوام، مذاهب، جناح‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی سخن گفته و حتی پیشنهاد «نهاد گفتگوی ملی» را مطرح کرده است.

### نتیجه‌گیری: در جستجوی یک راه حل

بدون تردید هر نظام سیاسی برای تثبیت خود نیازمند توافق و اشتراک بر سر مفاهیم، رویه‌ها و روندهای سیاسی تعریف شده و متعین است. نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از نزدیک به پنج دهه حکمرانی، هنوز درگیر منازعات و مشاجرات مفهومی بر سر اصولی است که باید طبق آن‌ها عمل کند. برای مثال، هنوز در خصوص مفاهیمی مانند توسعه، آزادی، عدالت، شهروندی و از این قسم در سطح نخبگان سیاسی به اجماع و توافق بین الازدهانی دست نیافته است و بخشی از نابسامانی سیاسی ریشه در این گفتگومانی نشدن مفاهیم است. هرچند که برخی از پژوهشگران این مشکل را به ماهیت نظام سیاسی انقلابی یا اسلام سیاسی یا ساختار اجتماعی نظام سیاسی ایران نسبت می‌دهند، در این مقاله تلاش کردیم تا با استفاده از مفاهیم و نظریه‌های جدید مسئله را از پرتو مفهوم امر سیاسی ملاحظه کنیم. نظام سیاسی جمهوری اسلامی هم‌زمان با چند چالش از این حیث مواجه شده است:

نخست، اساساً سیاست در معنایی که در سیاست مدرن به رسمیت شناخته شده است را به رسمیت نشناخته است. سیاست به امر اخلاقی و امر دینی تقلیل یافته است و از این رو همچنانکه در دهه نخست دیدیم، درک نخبگان سیاسی از سیاست نوعی اخوت و پیمان برادری مبتنی بر همدلی و هماهنگی و وحدت بوده است. این درک باعث شد تا هر کنش سیاسی متفاوت به مثابه ناهمدلی و برادرکشی تلقی شود. نظام سیاسی همه همت خود را صرف کرد تا به نوعی وحدت و یک‌صدایی و یکدستی دست پیدا کند و از آنجا که دست یافتن به چنین اتحادی در

دنیای سیاست مدرن قابل حصول نیست ناگزیر به رویکرد آنتاگونیستی ختم شد؛ بنابراین رابطه دوستی به رابطه دشمنی تعبیر شد.

دوم، در واکنش به این ناکارآمدی و ناهمپی سیاست عده‌ای از نخبگان سیاسی تلاش کردند تا اختلافات و تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسند و بکوشند تا از طریق گفتگو و مذاکره به یک توافق نهایی دست پیدا کنند. در واقع رسیدن به همان وحدت یا دوستی نهایی غایت این روش بود. این روش از حیث مبنای مقدماتی با تعریف پیشین تفاوت داشت؛ اما غایت نهایی هر دو یکی بود. کنار گذاشتن اختلاف‌ها و رسیدن به توافق و وحدت برادرانه. این گونه برداشت از امر سیاسی در گفتمان اصلاح طلبی، دولت اعتدال و تعامل سازنده و دولت وفاق خود را بروز داد. سوم، بخشی از نخبگان سیاسی رادیکال‌تر و ناراضی و نگران از دور شدن از انقلاب و آرمان‌های آن در دو مقطع با اتخاذ رویکرد آنتاگونیستی تلاش کردند تا به گونه دیگری نظام سیاسی را هدایت و مدیریت کنند. این دو دوره، یعنی دوره دولت عدالت احمدی‌نژاد و دولت مردمی ابراهیم رئیسی هر دو با افزایش تنش‌های سیاسی داخلی و تنش‌های سیاسی فزاینده بین‌المللی مواجه شدند. حوادث سال ۱۳۸۸ و حوادث سال‌های ۱۴۰۲-۱۴۰۱ و همین طور افزایش تحریم‌ها دو پیامد این روش آنتاگونیستی بودند.

به نظر ما هیچ یک از این رویکردها تاکنون نتوانسته‌اند از نابسامانی سیاسی جلوگیری کنند و نه تنها نظام سیاسی، بلکه جامعه سیاسی ایران را نیز در وضعیت استثنایی مدام و مستمر قرار داده‌اند. منازعات سیاسی شدت گرفته‌اند یا برای مدت کوتاهی سرکوب شده و دوباره با انرژی ستیزه جویانه بیشتری سربرآورده‌اند. لذا به نظر می‌رسد که نظام جمهوری اسلامی باید ماهیت و اونتیک امر سیاسی را به رسمیت بشناسد و در عین حال از رویکرد آنتاگونیستی پرهیز کند و سیاست آگونیستی را در پیش بگیرد.

گذار به سیاست آگونیستی در جمهوری اسلامی ایران نیازمند دگرگونی‌ای عمیق در ساختارهای حکمرانی، نهادهای سیاسی و فرهنگ عمومی است. سیاستی که به جای انکار یا سرکوب اختلاف، آن را به رسمیت می‌شناسد و در قالب قواعد دموکراتیک، امکان رقابت مشروع میان دیدگاه‌های ناهمگون را فراهم می‌آورد. برای تحقق چنین سیاستی، می‌توان در چهار سطح بنیادین، راهبردهایی طراحی کرد.

#### ۱. نهادسازی برای رقابت قانونی و نزاع مشروع

نخستین گام، بازآفرینی نهادهایی است که ظرفیت مدیریت تعارض‌های سیاسی را به شکلی دموکراتیک و غیر سرکوبگرانه داشته باشند.

اصلاح نظام انتخاباتی: حذف نظارت‌های گزینشی و سیاسی، همچون نظارت استصوابی و جایگزینی آن با نظارت صرفاً قانونی، گامی ضروری برای تضمین حضور واقعی همه نیروهای سیاسی در انتخابات است.

آزادی رسانه‌ها و تنوع گفتمانی: تقویت رسانه‌های مستقل، پایان دادن به سانسور و تضمین گردش آزاد اطلاعات، پیش شرط شکل‌گیری گفتگوی آگونیستی و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری سیاسی است.

تثبیت جایگاه احزاب واقعی: احزاب باید امکان فعالیت آزاد، سازماندهی، جذب نیرو و رقابت برای قدرت را داشته باشند؛ نه اینکه صرفاً در چهارچوبی نمادین یا زیر سایه تهدید نهادهای امنیتی فعالیت کنند.

#### ۲. بازسازی حقوقی و بازتعریف مناسبات قدرت

پیش‌نیاز تحقق سیاست آگونیستی، اصلاح بنیادین ساختار قدرت است؛ به گونه‌ای که امکان چرخش، پاسخ‌گویی و رقابت قانونی درون آن فراهم شود.

بازنگری در قانون اساسی: تمرکز قدرت در نهادهای غیرپاسخ‌گو باید جای خود را به نظمی حقوق‌مدار و قابل نظارت بدهد تا اصل رقابت نهادینه شود.

تقویت نهادهای انتخابی: مجلس، دولت و شوراهای محلی باید از استقلال حقوقی، اختیارات واقعی و امکان اثرگذاری برخوردار باشند، نه آنکه به واسطهٔ مهارهای بیرونی، عملاً به بازیگران بی‌اثر بدل شوند.

تفکیک امنیت و سیاست: یکی از الزامات بنیادین، بازتعریف نقش نهادهای امنیتی و منع مداخله آنان در عرصهٔ رقابت سیاسی است. امنیت ملی نباید به بهانه‌ای برای حذف «دیگری سیاسی» تبدیل شود.

۲۶۲

#### ۳. بازسازی گفتمان اصلاح‌طلبی و تقویت نیروهای آگونیستی

استقرار سیاست آگونیستی تنها از رهگذر گفتمان‌هایی ممکن است که به رسمیت شناختن «دیگری»، تنوع ایدئولوژیک و چالش‌پذیری ساختار قدرت را به‌مثابه اصل بنیادین بپذیرند.

عبور از اعتدال‌گرایی منفعل: بخشی از جریان اصلاح‌طلبی، به واسطهٔ محافظه‌کاری و ترس از حذف، در سال‌های اخیر به گفتمانی معتدل؛ اما بی‌اثر فروکاسته است. سیاست آگونیستی به نیروهایی نیاز دارد که جسارت ساختارشکنی مشروع و بازتعریف نسبت قدرت و جامعه را داشته باشند.

- خلق بدیل‌های گفتمانی و سیاسی: نیروهای تحول‌خواه باید روایت‌هایی تازه و مشروع از آینده سیاسی ایران ارائه کنند؛ روایت‌هایی که بتوانند بدیل نظم مستقر باشند و جامعه را به مشارکت در دگرگونی فراخوانند.

- تعهد به قواعد بازی دموکراتیک: حتی در اوج نزاع، وفاداری به قواعد دموکراتیک و پذیرش مشروعیت رقیب، اصل بنیادین سیاست آگونیستی باقی می‌ماند. بدون این اصل، نزاع سیاسی به تخصم غیرمولد و ویرانگر بدل خواهد شد.

۴. تربیت شهروند آگونیستی و بازسازی فرهنگ سیاسی

هیچ تحولی در سیاست بدون دگرگونی در افکار، ارزش‌ها و هویت شهروندان پایدار نخواهد بود. سیاست آگونیستی نیازمند شکل‌گیری نسلی تازه از شهروندان پرسش‌گر، مداراجو و مشارکت‌طلب است.

- آموزش تفکر انتقادی و گفتگو محور: از مدرسه تا دانشگاه، نظام آموزشی باید به جای تربیت شهروند مطیع، زمینه‌ساز تربیت کنشگرانی آگاه و دارای مهارت گفتگو باشد.

- بازتعریف هویت ملی در پرتو تکثر: سیاست آگونیستی بدون پذیرش تنوع‌های زبانی، قومی، مذهبی، جنسیتی و فکری ممکن نیست. هویت ملی باید بر پایه شهروندی برابر و چندصدایی بازسازی شود.

- احیای عرصه عمومی مستقل: فضای عمومی ایران باید از کنترل دولتی رها و به عرصه‌ای برای بروز دیدگاه‌های متکثر، شکل‌گیری همبستگی‌های دموکراتیک و خلق گفتگوی واقعی بدل شود.

سیاست آگونیستی نه تنها یک آرزوی آرمان‌گرایانه، بلکه ضرورتی برای گشودن افق آینده‌ای دموکراتیک در ایران است. این سیاست، ما را به پذیرش رقیب، تقویت نهادهای مستقل و بازسازی فرهنگ گفتگو فرا می‌خواند. تحقق این چشم‌انداز، بدون جسارت نظری و اراده سیاسی ممکن نخواهد بود؛ اما همان‌قدر که دشوار است، به همان میزان، زمینه‌ساز رهایی از انسدادها و امکان گشودن فصل تازه‌ای از زیست سیاسی در ایران خواهد بود.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی همه مقاله را نوشته است.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۵). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). امنیت ملی در اندیشه و عمل امام خمینی. *نشریه اندیشه انقلاب اسلامی*، ۶، ۸۳-۵۹. <http://noo.rs/jyLXT>
- پوپر، کارل (۱۳۹۵/۱۰/۲۷). اتویا و خشونت. *فرهنگ امروز، شناسه خبر*: ۴۷۸۱۰. <https://www.farhangemrooz.com/news/47810>
- عباسی، مهدی (۱۴۰۳). سیاست‌گذاری وفاق ملی در ایران. *انصاف نیوز*. <https://ensafnews.com/538987>
- پناهی‌نسب، صادق، طبعی، منصور، جهانگیری، سهیلا و لایق‌مند، فرشید (۱۴۰۰). نسبت امر سیاسی (اشمیت و موفه) با دولت در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه دولت‌پژوهی ایران معاصر*، ۷(۲)، ۲۹-۷. [https://irsj.ihu.ac.ir/article\\_206701.html](https://irsj.ihu.ac.ir/article_206701.html)
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۳). سیاه، سفید، خاکستری. تهران: انتشارات تیسرا.
- حقیقت‌پور، منصور (۱۴۰۲). خالص‌سازان؛ جریانی که همه را فتنه‌گر می‌داند. قابل دسترسی در: <https://akharinkhabar.ir/analysis/9591594>
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ و سیاست: در جستجوی جامعه‌ای آزادتر*. تهران: نشر دانشگاهی.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۸۰). *گفتگوی تمدن‌ها*. تهران: نشر طرح نو.
- خرمشاد، محمدباقر و جمالی، جواد (۱۳۹۷). امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی. *فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی*، ۱۵ (۵۴)، ۱۸۴-۱۶۵. <https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1012-fa.html>
- دفتر ریاست جمهوری (۱۳۹۲). *سخنرانی رئیس‌جمهور در نخستین روز ریاست‌جمهوری*. تهران: دفتر ریاست‌جمهوری.

- دفتر ریاست جمهوری (۱۳۹۴). سخنرانی رئیس‌جمهور در مراسم امضای توافق هسته‌ای برجام. تهران: دفتر ریاست جمهوری.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. تهران: چاپ و نشر عروج.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۳). *شناخت خودی و غیر خودی*. نشریه *رواق اندیشه*، ۲۸، ۱۰۵-۸۵.  
<http://noo.rs/IEUx2>
- کدی، نیکی (۱۳۸۴). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر مرکز.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۵). *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*. تدوین غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهاجری، مسیح (۱۴۰۰). پاسخ تند مسیح مهاجری به مهدی طائب.  
<https://www.asriran.com/fa/news/787025>
- نصر دهبیری، الماس (۱۳۹۹). *بررسی تطبیقی مبانی اندیشه اصلاح‌طلبی در ایران در دوره تاریخی ۱۳۸۴-۱۳۷۶ با مبانی اندیشه حضرت امام خمینی*. دانشگاه معارف اسلامی و دفتر نشر معارف.
- نصری، ناصر (۱۳۹۵). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ژئوپولیتیک منطقه‌ای*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press.
- Boroujerdi, M. & Rahimkhani, K. (2018). *Postrevolutionary Iran: A Political Handbook*. Syracuse University Pres.
- Brzezinski, Z. (1983). *Power and Principle: Memoirs of the National Security Adviser, 1977-1981*. Farrar Straus & Giroux.
- Diamond, L. (1999). *Developing democracy: Toward consolidation*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Huntington, Samuel P. (1996) *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster.
- Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.

- Linz, J. J. & Stepan, A. (1996). *Problems of democratic transition and consolidation: Southern Europe, South America, and post-Communist Europe*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Mainwaring, S. (1993). Presidentialism, multipartism, and democracy: The difficult combination *Comparative Political Studies*, 26(2), 198–228.  
<https://doi.org/10.1177/0010414093026002004>.
- Milani, M. (1994). *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic*. Westview Press.
- Mouffe, C. (2000). *The democratic paradox*. Verso.
- Mouffe, C. (2005). *On the Political*. London: Routledge.
- Rancière, J. (1999). *Disagreement: Politics and philosophy* (J. Rose, Trans). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Schmitt, C. (1985). *The crisis of parliamentary democracy* (E. Kennedy, Trans). MIT Press. (Original work published 1923)
- Schmitt, C. (2005). *Political theology: Four chapters on the concept of sovereignty* (G. Schwab, Trans). University of Chicago Press. (Original work published 1922)
- Schmitt, C. (2007). *The concept of the political* (G. Schwab, Trans). University of Chicago Press. (Original work published 1932)
- Žižek, S. (1999). *The ticklish subject: The absent centre of political ontology*. London: Verso.



**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**The Discursive Transformation of Religious Reformism  
and the Islamic Revolution**

Fardin Ghoreishi<sup>1</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.527514.1114](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.527514.1114)

**Abstract**

This article aims to investigate the relationship between the theoretical developments within the religious reformist movement and the Islamic Revolution. Within this framework, the Islamic Revolution of Iran is presented as a product of the discursive transformation of religious reformism. The research methodology is a combination of textual interpretation, discourse analysis, and historical process tracing. Using these methods, the historical, theoretical, and discursive trajectory of reformism in Iran has been examined, and the formation of three main reformist discourses—namely, the discourses of Expediency, Compromise, and Debate—has been analyzed. The most significant finding of the article is that the Debate discourse played a primary role in shaping the ideology of the Revolution, redefining goals such as freedom, independence, and justice by reinterpreting Islamic concepts within a revolutionary framework. However, in the post-Revolutionary period, a lack of theoretical development for governing the country and the transformation of global discourse led to the decline of this discourse and necessitated its reconsideration.

**Keywords:** Religious reformism, debate discourse, Islamic revolution, independence, social justice.

---

1. Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran  
ghoreishi3583@ut.ac.ir

Received: 2025/ 04/ 07

Approved: 2025/ 06/ 17

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## تحول گفتمانی اصلاح‌طلبی مذهبی و انقلاب اسلامی

فردین قریشی<sup>۱</sup>

Doi: [10.22034/fademo.2025.527514.1114](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.527514.1114)

**چکیده:** هدف این مقاله بررسی نسبت تحولات نظری جریان اصلاح‌طلبی مذهبی با انقلاب اسلامی است. در این چهارچوب انقلاب اسلامی ایران محصول تحول گفتمانی اصلاح‌طلبی مذهبی معرفی شده است. روش پژوهش، ترکیبی از تفسیر متون، تحلیل گفتمان و ردیابی فرایندهای تاریخی است. با استفاده از این روش‌ها سیر تاریخی، فکری و گفتمانی اصلاح‌طلبی در ایران مورد بررسی واقع شده و نحوه تکوین سه گفتمان اصلی اصلاح‌طلبی، یعنی گفتمان‌های مصلحت، مصالحه و مناظره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مهم‌ترین یافته مقاله آن است که گفتمان مناظره نقش اصلی در شکل‌گیری ایدئولوژی انقلاب داشته و اهدافی چون آزادی، استقلال و عدالت را با بازخوانی مفاهیم اسلامی در چهارچوبی انقلابی بازتعریف کرده است؛ در دوران پس از پیروزی انقلاب، ضعف در نظریه‌پردازی برای مدیریت کشور و تغییر گفتمان جهانی، موجب افول این گفتمان و ضرورت بازاندیشی در آن شده است.

**کلیدواژه‌ها:** اصلاح‌طلبی مذهبی، گفتمان مناظره، انقلاب اسلامی، استقلال، عدالت اجتماعی.

---

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ghoreishi3583@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۴ | صفحات ۲۸۷-۲۶۷

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## مقدمه

این مقاله در پی طرح و بررسی این مدعاست که انقلاب اسلامی ایران محصول تفکر اصلاح‌طلبی مذهبی است. در این گزاره مقصود از اصلاح‌طلبی، جریانی نیست که از دههٔ هفتاد به این سو یکی از جناح‌های سیاسی اصلی کشور است؛ بلکه به معنای یک مکتب فکری است که ریشه در تعالیم انبیا داشته و در اعصار مختلف شکل و صورت متفاوتی به خویش گرفته است. هدف کار ارائه تفسیری از انقلاب اسلامی است که در پرتو آن بتوان فهمید که حاملان اندیشهٔ انقلاب اسلامی، این حرکت را چگونه می‌فهمیدند و به دنبال چه هدفی بودند؟ از این رو، روش کار تلفیقی از تکنیک‌های تفسیر، تحلیل گفتمان و ردیابی فرایند است. در بخش نخست کار توضیحاتی در خصوص مفهوم اصلاح به‌مثابه فلسفه زندگی پیروان آموزه‌های پیامبران الهی ارائه خواهد شد. در بخش دوم به بحث تحول گفتمانی اصلاح‌طلبی و نحوه تکوین گفتمان مناظره پرداخته می‌شود که به‌عنوان بستر فکری انقلاب اسلامی معرفی شده است و نهایتاً در بخش آخر چالش‌ها و الزامات گفتمانی دورهٔ پس از انقلاب به نحو اجمالی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## اصلاح به‌مثابه معنای زندگی

اصلاح‌طلبی از جنس ایدئولوژی است و ایدئولوژی از شرایط لازم انقلاب است؛ ولی شرط کافی نیست. اینجا مفهوم اصلاح ترجمه واژهٔ رفرم<sup>۱</sup> نیست. اصلاح یک واژه وارداتی نیست؛ بلکه در ادبیات دینی ما واژهٔ اصیلی است. به تعبیر مطهری در کتاب *نهضت‌های صدساله اخیر*، اصلاح به معنی تلاش در جهت سامان‌بخشیدن به امور و بهبود اوضاع است. براین اساس، اصلاح در دین مبین اسلام فلسفهٔ حرکت اجتماعی و فلسفهٔ بعثت انبیاست. انبیا مبعوث شده‌اند تا در دنیا ما را با دو مفهوم به‌عنوان شرط رستگاری انسان آشنا کنند که یکی ایمان است و دیگری اصلاح. در قرآن ده‌ها بار از ایمان و اصلاح به‌مثابه شرایط رستگاری یا زمینهٔ سعادت انسان یاد شده است.

اصلاح در ادبیات اسلامی معنای زندگی انسان است. از آنجاکه در هدف خلقت انسان عبودیت الهی است، برای رسیدن به مقام عبودیت تنها راه موجود تلاش برای اصلاح فردی و اجتماعی است؛ یعنی برای بهره‌مندی از یک زندگی اصیل و معنادار باید در جهت اصلاح فردی خویش و در مسیر بهبود بخشیدن به جامعه تلاش کرد. علی شریعتی در همین زمینه

و در تفسیر سوره العصر، عمل صالح را که انجام آن مانع از افتادن به دام زیانکاری است، عملی می‌داند که در جهت تغییر نظام فردی یا اجتماعی در مسیر یک ایدئولوژی خاص است (شریعتی، ۱۳۶۱). به‌رحال، اصلاح معطوف به تغییر در شرایط موجود است. انسان مسلمان، بنا به تعریف، همواره در زندگی خود در پی بهبود و اصلاح امور است. با این حال، اصلاح امور، بسته به شرایط زمان، روش‌ها، وضعیت‌های اجتماعی و رویکردهای حاکم، نیازمند رهیافت‌هایی متفاوت و متناسب است.

برخلاف مفهوم اصلاح یا فرم در ادبیات علوم سیاسی (لوکز امبورگ، ۱۴۰۲)، این مفهوم در چهارچوب ادبیات اسلامی، ضرورتاً به معنای تغییر تدریجی امور و نفی خشونت نیست. برحسب مقتضیات زمان ممکن است اصلاح روزی معطوف به تغییر و تحول تدریجی و روزی نیز به معنای انقلاب و حتی قیام مسلحانه باشد. در این معنا، عنصر اساسی در اصلاح، نه صرفاً روش آن، بلکه هدف اصلاح، یعنی بهبود شرایط، است. برای سامان‌بخشی به امور، گاه حرکت‌های آرام و تدریجی ضرورت دارد، گاه اعتراض‌های گسترده و گاه نیز اقدامات فرهنگی عمیق و زیربنایی، بدون مداخله مستقیم در عرصه سیاست.

اگر اصلاح به معنای مذکور فلسفه حرکت اجتماعی یک فرد یا گروه واقع شود، شکل و شمایل آن به اقتضای روز و مقتضیات روز تعیین می‌شود. در این زمینه، روش و راهبرد اصلاح تحت تأثیر دو متغیر خواهد بود: ۱. مشکلات و چالش، ۲. دانش روز؛ یعنی یک فرد اصلاح‌طلب در این چهارچوب، برای عمل به مسئولیت الهی خویش و حرکت به سوی کمال، از یک سو بایستی مشکلات و چالش‌های موجود را بشناسد و از سوی دیگر، باید سعی کند دریابد که دانش روز برای مقابله با این چالش‌ها چه راهکاری را توصیه می‌کند. البته چالش‌ها و دانش روز دو چیز مجزا و جزیره‌وار و منقطع از هم نیستند. چراکه هم چالش‌های موجود در انتخاب نظریات خاصی از دانش روز مؤثر است و هم دانش روز به شما می‌گوید که مشکل اصلی چیست؟ مسئله اولویت‌دار کدام است و چه راه‌حلی برای آن وجود دارد. در این میان، در اغلب موارد شاید دانش روز تأثیرش بیشتر از آن واقعیتی است که با آن مواجه هستیم. چون ما واقعیت را از کانال ذهنمان می‌شناسیم. با این توضیحات اگر بخواهیم ارتباط انقلاب اسلامی را با تفکر اصلاح دریابیم، باید بینیم که انقلابیون مسلمان، در شرایط پیشانقلاب، شرایط را چگونه می‌دیدند و دانش روزی که از آن بهره‌مند می‌شدند، وضعیت را برای آنان چگونه تفسیر می‌کرد؟ آن‌ها با تکیه بر چنین دانشی چه چیزی را مهم می‌انگاشتند و چه راه‌حلی برای آن ارائه می‌دادند؟

## تکوین گفتمان مناظره و انقلاب

ادبیات مصلحان دینی ایران در دوره‌های مختلف و از جمله در دوره صدساله پیش از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که آن‌ها دریافته بودند که در دنیا یک تحولی اتفاق افتاده است که مرزی میان جهان جدید و جهان قدیم ایجاد کرده است. در جهان مدرن گرایش غالب ذهن نخبگان عبارت از این شده بود که نیاز به کنار آمدن با وضعیت موجود نیست؛ باید شرایط موجود را تغییر داد. همان‌طور که مارکس می‌گفت فیلسوفان در گذشته می‌خواستند دنیا را تفسیر کنند؛ ولی الان مسئله این است که چگونه می‌توان آن را تغییر داد. منتهی در خود غرب هم در این خصوص که چگونه باید دنیا را تغییر داد و به کنترل درآورد و جهان را آن‌چنان که هست نپذیرفت و آن‌چنان که مطلوب است، ساخت، گفتمان‌های مختلف خلق شده بود.

مصلحان دینی ایران می‌دیدند که مدرنیته کارنامه موفق‌تری را در دنیای غرب به نمایش نهاده است و البته درصدد است با تکیه بر قدرتی که به چنگ آورده، جهان پیرامون خویش را ببلعد. لذا دل‌مشغولی مصلحان را می‌توان چنین تصور نمود که اولاً می‌توان زندگی بهتری داشت و ثانیاً اگر فکری برای تغییر در جهت قوی‌تر و بسامان‌تر شدن نشود، کشور جولانگاه بیگانگان خواهد بود. چراکه در جهان مدرن به خاطر توسعه توان تکنولوژیک غرب، جهان اسلام و جهان سوم به‌طور مرتب تحت استعمار درمی‌آمد و کشورهای اسلامی و از جمله ایران، در شرایط انحطاط و فتور و ضعف به سر می‌بردند. کافی بود تنها به میراث جنگ‌های ایران و روس بنگریم؛ جنگ‌هایی که در نتیجه آن‌ها حدود ۱۸۰ هزار کیلومتر مربع از خاک وطن به تاراج رفت، بی‌آنکه کسی قادر به جلوگیری از آن باشد. نیاز بود که ما به تغییر بیندیشیم. اتفاقاً از همان دوره نیز افرادی همچون عباس میرزا به دنبال یافتن راهی برای چاره‌آمور، از غربیان راز تفوق آنان را می‌پرسیدند که شما چه کار کردید که ما نکرده‌ایم؟ شما جهان را چگونه می‌بینید که ما آن‌گونه ندیده‌ایم؟ شما چه نسخه‌ای در دست‌رسان هست که ما نداریم (زیباکلام، ۱۴۰۱). در امتداد این فرایند نزد مصلحان مذهبی، آزادی از استبداد و خودکامگی به‌مثابه رمز‌رهایی از مشکلات تلقی گشت.

## الف) آزادی

مصلحان ایرانی دریافته بودند که دانشی که در اختیار مردمان مغرب‌زمین است و ما از آن بی‌بهره‌ایم، راز غلبه بر بسیاری از مشکلات موجود کشور است. در حوزه علوم طبیعی و علوم دقیقه شرایط روشن بود؛ ولی به‌تدریج در حوزه علوم انسانی نیز این گرایش نفوذ یافت. از جمله مستشارالدوله کتابی به نام یک کلمه نوشت و با الهام از آموزه‌های لیبرالیستی غرب استدلال

نمود که تمام بدبختی‌های ما به یک کلمه برمی‌گردد و تمام پیشرفت غرب نیز به همان یک کلمه مربوط است و آن یک کلمه عبارت از کلمه «قانون» است. اگر قانون داشته باشیم و قانون حکومت نماید، اوضاع بهتر خواهد شد. وی رساله خود را «روح الاسلام» تلقی می‌کرد و باور داشت که برای جمیع اسباب ترقی و تمدن، از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده است (<https://fa.wikipedia.org/wiki>).

می‌توان مشاهده کرد که دنیای مدرن، غیر از اینکه به مناسبات زندگی اجتماعی مصلحان دینی یک هجمه مادی آورده بود، در افکار آنان نیز نفوذ می‌کرد که ریشه مشکلات در چیست و راه حل کدام است. بر این اساس، وقتی که بحث قانون طرح شد، این موضوع پژوهش‌گفتار مصلحان مسلمان بود که در آن دوره رنگ تفکر لیبرال داشت. لیبرالیسم ابعاد مختلف را در برمی‌گرفت. نسبت‌گرایی، اومانیزم، دموکراسی، سرمایه‌داری، سکولاریسم و پلورالیسم همگی از شاخص‌های آن بودند. ولی در آن دوره به تمام ابعاد نظری این اندیشه آن‌چنان که الان آشنا هستیم، آشنایی وجود نداشت. بیشتر همان وجه ساده‌شده سیاسی‌اش را به چشم می‌آمد که دایره حکومت قانون بود.

به تعبیر توماس اسپریگنز (۱۳۹۵) با فهم مذکور از بحران و راه برون‌رفت از آن، افرادی که دنبال بهبود وضعیت بودند و از جمله آن‌ها مصلحان مذهبی، به این فکر افتادند که ما باید حکومت قانون ایجاد کنیم. برای مصلحان دینی برپایی حکومت قانون جزو مصادیق عمل به صالحات بود و مبارزه با فساد حکومت خودکامه و وظیفه‌ای مذهبی تلقی می‌شد.

در چنین شرایطی سازوکار جایگزینی استبداد با حکومت مشروطه طرح شد. این سازوکار در ادبیات دینی ما چندان سابقه‌ای نداشت. لذا پذیرش آن نیازمند کار تئوریک و توجیه ذهنی بود. در واقع از آنجایی که تنها صورت حکومت مشروع در اندیشه شیعه، حاکمیت امام معصوم یا حاکم مآذون از جانب وی بود، پیوستن به حرکت مشروطه‌خواهی می‌توانست حرام شرعی تلقی شود. باید تأملی صورت می‌پذیرفت تا در این خصوص تکلیف امر روشن شود.

آنچه در این میان به لحاظ نظری گره‌گشایی اساسی کرد هنر علامه نائینی بود. او با تکیه بر استدلال‌های مختلف فقهی کاری کرد که حرکت در مسیر مشروطه‌طلبی، هر چند که در نگاه نخست اول حرام به نظر می‌آمد نه تنها جایز تلقی شود؛ بلکه حتی به یک واجب شرعی بدل شود (نائینی، ۱۳۷۸). نوع رویکرد نائینی به شکل‌گیری و توسعه‌گفتمانی انجامید که از آن می‌توان به «گفتمان مصلحت» تعبیر کرد. به این معنا که می‌توان پذیرفت که هر گاه راه حل مطروحه برای مشکل ما، در اصل قضیه مطلوب و موجه نیست؛ اما به خاطر شرایط و اوضاع و احوال جاری،

قبول آن بهتر از ترک و رد آن است. انگار دفع افسد به فاسد است. یعنی بد را می‌پذیریم که گرفتار بدتر نشویم. از نگاه او ما گریزی جز تن دادن به استبداد و همراهی با مشروطه نداشتیم و از منظر او پذیرش مشروطه بسیار بهتر از تسلیم در برابر استبداد حاکم بود (نائینی، ۱۳۷۸).

با پیدایش گفتمان مصلحت در کشور، مانع نظری بزرگی که بر سر راه بهره‌گیری مصلحان دینی از ایده‌های مدرن وجود داشت، برطرف شد. مصلحان مذهبی در انقلاب مشروطه پیروز شدند و دموکراسی نیم‌بندی در ایران استقرار یافت؛ ولی از بد روزگار، فضای فکری جهان رو به دگرذیسی نهاد. در سال ۱۹۱۷ در روسیه انقلابی کمونیستی به وقوع پیوست و اتحاد شوروی شکل گرفت. بعد از چند سال، در آلمان و ایتالیا نیز جنبش‌هایی با ماهیت ناسیونالیستی و فاشیستی علیه دموکراسی خواهی به راه افتاد که فی‌المجموع در اذهان جهانیان از اعتبار دموکراسی برای حل مشکلات می‌کاست. دیگر از غرب مثل قبل فقط یک‌صدا به گوش نمی‌رسید. چندصدا می‌آمد و لیبرالیسم آن هیمنه و جاذبه و آن حقانیت و آن مشروعیت را در چشم مصلحان دینی ما از دست می‌داد (قریشی، ۱۳۹۲).

### ب) استقلال

در دوره مشروطه تصور بر این بود که مشکل ما خودکامگی شاهان است و راهکار مطلوب حکومت قانون است؛ اما در دوره پس از مشروطه، بسیاری از مشکلات کماکان ادامه یافت و حتی مشکلات دیگری نیز پدیدار گشت. ناامنی گسترش یافت. حکومت ناکارآمد بود و کارکردهای نظام سیاسی به‌درستی پیش نمی‌رفت. بر همین اساس، اذهان متفکران ایران متوجه اندیشه‌های دیگری می‌شد که در غرب سلطه می‌یافتند و در قانون آن اقتدارگرایی و دولت‌توانمند بود. این بود که اولویت اهل اصلاح به تدریج از دموکراسی و آزادی خواهی به سمت ملی‌گرایی و نفی وابستگی و استقلال سوق یافت و اوج ماجرا در همراهی با جنبش ملی شدن صنعت نفت تبلور یافت. در واقع سال‌های میان صدر مشروطه تا تکوین نهضت ملی دوره‌ای است که بسیاری از مشروطه‌طلبان دیروز به سوی ناسیونالیسم و حتی همراهی نسبی با حاکمیت پهلوی روی آوردند و در اواخر این دوره جریان گسترده استعمارزدایی و استقلال‌خواهی در جهان تأثیر عمیقی در این زمینه داشت.

در این دوره مهدی بازرگان به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبی مذهبی تلاش کرد اندیشه استقلال‌طلبی و ضرورت تلاش برای بسط حاکمیت ملی و نفی سلطه بیگانگان را با اندیشه امت اسلامی سازگار نشان دهد. هم‌چنانکه نائینی تلاش کرد شبهه تعارض میان اسلام و حکومت مشروطه را از میان بردارد، بازرگان نیز کوشش نمود ناسیونالیسم را با اندیشه‌های فراملی

اسلام سازگاری دهد. منتهی کاری که بازرگان انجام داد، با نائینی متفاوت بود. نائینی می گفت مشروطه سازو کاری بد برای کاستن از شر حکومت غاصبانه و ستمگرانه استبداد است که گزینه بدتری است. اصل مشروطه نامشروع است؛ ولی به ناچار و مصلحتاً بایستی از آن استفاده کرد؛ اما بازرگان رویکرد دیگری داشت. او با استناد به متون اسلامی ادعا می کرد که ناسیونالیسم با اسلام نه تنها تعارضی ندارد، بلکه حتی از این منظر حرکت ممدوحی است. وی بر آن بود که در اسلام برای خدمت، قوم خود انسان در اولویت است. اگر می خواهید اصلاحی انجام دهید، بهتر است مثل پیامبران از قوم خود شروع کنید (بازرگان، ۱۳۶۴). با توجه به این نگرش آشتی جویانه ای که بازرگان از منظر اسلامی با ناسیونالیسم داشت، من اسم این رویکرد را که به یک جریان فکری تبدیل شد، «گفتمان مصالحه» گذاشته ام؛ یعنی مصالحه با یک ایده مدرن (قریشی، ۱۴۰۲).

با گفتمان مصالحه، بخشی از مسلمان ها و متدینین از موضعی اسلامی با نهضت ملی همراه شدند؛ کما اینکه با گفتمان مصلحت به دنبال مشروطه رفته بودند. ولی از اواسط دهه شصت میلادی، جنبش استعمارزدایی در جهان مقداری کم رنگ شد. شکست نهضت ملی با کودتای ۲۸ مرداد نیز زمینه داخلی لازم برای استقبال از یک اندیشه جدید برای غلبه بر مشکلات را فراهم آورده بود. تفکر مارکسیستی بر محافل فکری جهان چیرگی یافت. یا به نحوی که حتی در خود غرب نیز، مارکسیسم بدل به گفتمان مسلط محافل روشنفکری شد و در این چهارچوب، تحلیل موضوعات مختلف و تجویز راهکارها تحولی اساسی یافت.

### ج) عدالت علوی

دهه چهل شمسی بود. نوعی سرخوردگی عمیق بر نیروهای سیاسی سایه افکنده بود و این پرسش می شد که «اکنون چه باید کرد؟» در دوران مشروطه، در پی استقرار حکومت قانون برآمده بودیم؛ اما به آن نرسیدیم. در نهضت ملی نیز خواهان استقلال و رهایی از سلطه بیگانگان بودیم؛ اما به ناکامی انجامید. در چنین فضایی، زمینه برای ورود یک اندیشه رهایی بخش فراهم شده بود. با دگرگونی گفتمان مسلط در جهان و پیشتازی مارکسیسم، موجی از امید تازه در میان نیروهای سیاسی و روشنفکری پدید آمد. اگرچه مارکسیسم از دهه ها پیش مطرح شده بود؛ اما تبدیل آن به یک گفتمان جهانی و مسلط، تحولی تازه محسوب می شد؛ گویی دانش سیاسی روز دگرگون شده بود. این تفکر نو، ریشه مشکلات را در نابرابری و بی عدالتی می دانست و چنین تصور می رفت که با استقرار یک دولت سوسیالیستی می توان به بسیاری از آرمان های انسانی جامعه عمل پوشاند. دولتی که قرار بود به نمایندگی از طبقات فرودست، جامعه را به سوی آرمان شهر موعود رهنمون سازد.

مصلحان دینی ما نیز به این تفکر جدید علاقه‌مند شدند؛ اما مانع بزرگی برای استفاده از این اندیشه در پیش رو بود. ما با دو رویکرد پیشین نمی‌توانستیم از مارکسیسم بهره بگیریم. مارکسیسم با تفکر دینی میانه‌ای نداشت. حتی چنانکه معروف است دین را افیون توده‌ها معرفی می‌کرد. بر آن بود که دین عموماً در جهت توجیه استعمار طبقاتی به کار می‌رود و تا زمانی که اندیشه دینی چیرگی داشته باشد، ما از شر آگاهی کاذب رها نخواهیم شد (Hampsher, 1993).

با توجه به تعارض هویتی مارکسیسم با تفکر دینی، نه می‌شد آن را به مصلحت پذیرفت و نه می‌شد با آن به مصالحه نشست. براین اساس، در مواجهه با مارکسیسم میان مصلحان مذهبی گفتمان دیگری تولد یافت. اسم گفتمان جدید را میتوان «گفتمان مناظره» گذاشت (قریشی، ۱۴۰۲؛ ۱۴۰۳). گفتمان مناظره محصول شرایطی بود که مصلحان مذهبی در عین حال که خودشیفته اصلاح امور بودند؛ اما در برابر گفتمان مسلط بایستی موضعی متفاوت از گذشته می‌گرفتند و از جمله اینکه باید پاسخ حملات و اتهامات وارده از سوی مارکسیسم را نیز می‌دادند مصلحان دینی برای دفاع از آیین خویش به محتوای اسلام بار دیگر نظر کردند و تلاش کردند نشان دهند که دین نه تنها افیون توده‌ها نیست، بلکه نیروی عظیمی را برای تحول، رهایی‌بخشی و بهبود امور در خود نهفته دارد. به این ترتیب، اوضاع به سمت نوعی مناظره میان اسلام و مارکسیسم از حیث میزان ظرفیت آن‌ها در جهت ایجاد دگرگونی و استقرار یک نظم اجتماعی بهتر پیش رفت. بر مبنای گزاره‌های این گفتمان ادعا شد که برای اصلاح اوضاع اساساً نیازی به مارکسیسم نیست. اسلام، از حیث توانمندی ایدئولوژیک، برتر از مارکسیسم است. اگر مارکسیسم جاذبه‌ای دارد، این جاذبه، از آن ایده‌هایی است که ما قرن‌ها پیش در فرهنگ اسلامی خویش داشته‌ایم؛ ولی این ایده‌ها تحت تأثیر عوامل مختلف به انحراف کشیده شده‌اند و نیاز به احیا و بازسازی دارند. هرگاه مصلحان مذهبی چنین کاری را انجام دهند، کارکرد اجتماعی اسلام و نقش سازنده آن مجدداً برقرار خواهد شد.

به این ترتیب، گفتمان مناظره واجد دو شاخص اساسی شد. شاخص اول آن ضرورت بازگشت به اسلام و تأکید بر اصالت دینی برای بهبود امور و شاخص دوم ادعای بی‌نیازی از مارکسیسم در مسیر اصلاح اجتماعی به دلیل امکان اخذ ایدئولوژی تأمین عدالت از آموزه‌های اصیل دینی بود. در این چهارچوب، تأمین عدالت بر مبنای منابع اسلامی در دستور کار قرار گرفت و مصلحان دینی، در رقابت با مارکسیسم، تلاش کردند الگویی برای استقرار یک نظام اجتماعی عادلانه ارائه دهند.

بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز گفتمان مناظره، علی شریعتی بود. او تمام توان فکری خویش را صرف پردازش دستگاه ایدئولوژیک اسلام کرد (شریعتی، الف ۱۳۷۵). این دستگاه ایدئولوژیک به نحوی تنظیم شده بود که بتواند در مناظره با مارکسیسم دست برتر را داشته باشد. مهدی بازرگان (۱۳۷۷)، محمود طالقانی (بی‌تا) و مرتضی مطهری (۱۳۷۴) نیز از جمله افرادی بودند که در چهارچوب این گفتمان آثار مهمی خلق کردند.

در گفتمان مسلط مارکسیسم، انقلاب‌ها به‌عنوان نقطه‌های عطف دگرگونی تاریخی و رویدادهایی اجتناب‌ناپذیر در مسیر تکامل اجتماعی، مورد تقدیس و ستایش قرار می‌گرفتند. حاملان گفتمان مناظره نیز یا برای مخالفت با آن دلیلی نمی‌دیدند یا همدلانه به دنبال شواهدی اسلامی در جهت ترویج آن بودند. در این مسیر بخش‌های خاصی از تاریخ اسلام برجسته شد و شخصیت‌های چون امام حسین<sup>(ع)</sup> بیش‌ازپیش منبع الهام فکری واقع شدند (شریعتی، ب ۱۳۷۵). ایدئولوژی مسلط جهان این بود که اگر بخواهی از زیر بار استثمار طبقاتی که علت عموم نابسامانی‌هاست، رها شوی، چاره‌اش انقلاب است. به نظر می‌رسد در ایران چه نیروهای مذهبی و چه نیروهای سکولار، خیلی جهانی‌اندیش بوده‌اند. به این معنا که سعی کرده‌اند برابر آخرین یافته‌های بشری اندیشه و عمل کنند؛ اما مسئله این است که گاهی این گرایش بر ضرورت سنجش میزان تناسب یافته‌های مزبور با نیازها و موقعیت ویژه ما غلبه کرده است. در این موقعیت تاریخی نیز گفتمان مناظره هر چند خود را به‌عنوان رقیب مارکسیسم می‌شناخت؛ اما به‌شدت تحت تأثیر ناروای مارکسیسم بود. از این‌رو، وقتی در مارکسیسم سرمایه‌داری، نظام اصلاح‌ناپذیری معرفی می‌شد که اصلاحش اعدام آن بود، متفکری برجسته‌ای همچون شریعتی نیز می‌گفت در چشم ما بورژوازی پلید است، نه تنها نابود می‌شود که باید نابودش کرد (شریعتی، ۱۳۷۷).

همه‌چیز از منظر فکری به‌سوی انقلاب و براندازی نظام سیاسی پیش می‌رفت. هدف انقلاب نیز بسط عدالت و تأمین خواسته‌های آرمانی مختلف از منظری چپ‌گرایانه بود. شریعتی استدلال می‌کرد که اگر شخصی ادعای ایمان به خدای یگانه را دارد و وظیفه‌اش مبارزه برای برقراری عدالت است. زیرا خدای ما خدای عادل است. نظام الهی، نظامی عادلانه است. اگر ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه وجود داشته باشد، شاخص نفوذ و استقرار مناسبات اهریمنی در بافت و ساختار آن جامعه است. انسان موحد نمی‌تواند درحالی که ادعای پرستش خدای عادل را دارد، با مناسبات ظالمانه یک جامعه اهریمنی سرسازش داشته باشد (شریعتی، الف ۱۳۷۵). امام خمینی نیز در کتاب ولایت فقیه، مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیا را، استقرار عدالت معرفی می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۹۲).

تفاوت اساسی گفتمان مناظره با گفتمان‌های مصلحت و مصالحه، در استقلال‌طلبی نظری آن بود. اگر در دو گفتمان قبلی نوعی تمایل به پذیرش ایده‌های مدرن آن‌چنان که بودند، وجود داشت و تلاش در جهت توجیه چنین پذیرشی بود، در گفتمان مناظره مدعای اصلی در اعلام بی‌نیازی به گفتمان مدرن روز تجلی می‌یافت. اگر هم از ایده‌های مارکسیسم استفاده می‌شد، این کار از طریق تصاحب و مصادره آن‌ها به انجام می‌رسید. به این معنا که یا ادعا می‌شد ایده مزبور در اصل از آن اسلام بوده است یا آنکه تلاش می‌شد معادلی اسلامی برای ایده‌های مزبور از متون اسلامی استنباط شود. این بود که تاریخ و متون اسلامی بازخوانی شدند و توحید، عدالت، قسط، امت، امامت، تشیع، حج، بعثت و ... با تفاسیری جدید طرح شدند و شخصیت‌هایی چون هابیل، ابراهیم، محمد، علی، فاطمه، ابوذر، حسین، حجر و ... در زمینه‌ای متفاوت معرفی شدند. برخلاف دوره مشروطه و دوره نهضت ملی، این بار مصلحان مذهبی حرکتی مستقل از نیروهای سکولار به راه انداخته بودند و این امر آرام‌آرام آنان را بر صدر مبارزات علیه نظام پهلوی قرارداد. در واقع به توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین استنباط کرد که مارکسیسم ناخواسته خدمت بزرگی به رشد اسلام‌گرایی در ایران نمود. مارکسیسم جریان اسلام‌گرایی را از تابعیت نیروهای سکولار خارج ساخته و آن‌ها را به سمت ایفای نقش مستقل اجتماعی - سیاسی رهنمون ساخت. البته به خاطر رقابتی که برقرار شد، مارکسیسم به شدت در گزاره‌های ایدئولوژیک اسلام‌گرایان اصلاح طلب بازتولید شد. اینکه این گزاره‌ها تا چه حدی گزاره‌های اصیل اسلامی بودند، موضوع این مقاله نیست. البته بسیاری از این گزاره‌ها در بطن اسلام نیز ریشه داشتند؛ اما به نظر می‌رسد تأثیر مارکسیسم باعث می‌شد مصلحان دینی برخی از این گزاره‌ها را برجسته‌تر ببینند و در مقابل، برخی دیگر را نادیده بگیرند یا اساساً از میدان دیدشان خارج شود. همچنین برخی شخصیت‌ها نسبت به دیگران بیش‌تر مورد توجه و تمرکز قرار می‌گرفتند.

به هر حال، در چهارچوب گفتمان مناظره همه آرمان‌ها و اهداف اجتماعی اصلاح‌طلبان، تبیین و راهکار اسلامی یافت؛ اسلامی که البته نسخه‌ای انقلابی و چپ‌گرایانه از آن ارائه می‌شد. در چهارچوب گفتمان مناظره، «آزادی از بند خودکامگی» به عنوان یکی از اهداف محوری انقلاب مطرح شد؛ هدفی که پیش‌تر نیز آرمان انقلاب مشروطه بود؛ اما تحقق نیافته بود. باین حال، این بار این خواسته با نگرشی چپ‌گرایانه و متفاوت نسبت به گذشته بازطرح می‌شد. هرچند یکی از شعارهای مهم انقلاب آزادی تعیین شد، منتها این آزادی، همان معنایی را نداشت که ما امروز در چهارچوب آموزه‌های لیبرالیستی می‌فهمیم. آزادی می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. اینجا آزادی بیش از آنکه به محدود ساختن قدرت و اختیارات دولت در برابر حقوق شهروندان

دلالت داشته باشد، بیشتر معطوف به رهایی از شر حکومت ظالمانه موجود و استقرار حکومتی بود که اتفاقاً برای برقراری عدالت بایستی اختیارات بسیار گسترده‌ای می‌داشت.

در واقع، تحت تأثیر مارکسیسم، آزادی بیشتر از آن که به‌عنوان یک مقوله عملیاتی و دارای سازوکار مورد توجه قرار گیرد، در سطحی آرمانی و ارزشی باقی می‌ماند. اینکه آزادی مورد نظر - که گاه تا حدی تقدیس شده نیز بود - چگونه باید در عمل تأمین شود، از گفتمان مناظره غایب بود. پرداختن به مسئله آزادی عمدتاً شاعرانه و احساسی بود، نه فلسفی، جامعه‌شناختی یا حقوقی. شاید نوعی ساده‌اندیشی حاکم بود که تصور می‌کرد صرفاً با سرنگونی نظام طاغوتی و استقرار یک حکومت اسلامی، آزادی مطلوب نیز به‌صورت خودکار محقق خواهد شد. اما تحولات سال‌های پس از انقلاب نشان داد که این تصور تا چه حد خام و فاقد دوراندیشی بوده است. طنز روزگار اینکه در دوره بعد پیروزی انقلاب حتی دامنه سلب آزادی دامن بسیاری از انقلابیون را نیز گرفت و به‌عنوان یک نمونه کوچک برخی از آثار علی شریعتی و حتی مطهری نیز ممنوعیت نشر یافت و رهبرانی چون مهدی بازرگان و منتظری با محدودیت فعالیت سیاسی مواجه شدند.

در کنار آزادی، استقلال نیز به‌عنوان هدفی که علیرغم مبارزه تاریخی بسیار هنوز دور از دسترس بود، به‌عنوان هدف دیگری تعیین شد که در چهارچوب گفتمان مناظره باید پیگیری می‌شد. به گفته عبدالکریم سروش عزت مسلمین برای امام خمینی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. موقعیتی را بر نمی‌تابید که شاه ایران در برابر آمریکا چونان نوکر عمل کند (سروش، ۱۳۸۸)؛ اما استقلال نیز به‌مثابه یکی از اهداف حرکت اصلاح‌طلبانه پیش‌رو، تحت تأثیر آموزه‌های رقیب واقع شد. در مارکسیسم - لنینیسم، امپریالیسم راهبردی تلقی می‌شد که دولت‌های سرمایه‌داری برای گریز از انقلاب‌های کارگری در پیش گرفته بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند برای ممانعت از اعتراض‌های طبقه کارگر، میزان استثمار آن‌ها را کاهش داده و به سطح رفاه آنان بیفزایند؛ اما برای این کار منابعی موردنیاز بود. دولت‌های مذکور برای تأمین این منابع به سراغ جهان توسعه نیافته می‌آمدند و از طریق اعمال سلطه و استعمار به تاراج منابع آن‌ها می‌پرداختند.

در این نگرش امپریالیسم نوعی صدور بحران از کشورهای جهان اول به داخل کشورهای جهان سوم بود. مارکسیست - لنینیست‌ها بر آن بودند که از طریق مبارزه با امپریالیسم و حتی حمایت از جنبش‌های ملی‌گرایانه در جهان سوم بایستی بحران را به جهان اول بازگشت داد و انقلاب در جهان اول را یاری داد (ساعی، ۱۳۷۰). همچنین در مکتب وابستگی به‌مثابه یک مکتب فکری چپ‌گرایانه در خصوص توسعه، استدلال می‌شد که سرمایه‌داری از طریق

ایجاد یک نظام استعماری در جهان، کشورهای غربی را در جایگاه مرکز نشانده و کشورهای توسعه نیافته را به پیرامون مرکز مذکور بدل ساخته است. قاعده بازی در این نظام، انتقال مازاد سرمایه گذاری از پیرامون به مرکز است؛ به گونه ای که مرکز با بهره برداری از منابع پیرامون، روزبه روز توسعه می یابد، در حالی که پیرامون هر روز بیش از پیش در اعماق عقب ماندگی فرو می رود. براین اساس، تا زمانی که کشورهای پیرامون از رابطه وابستگی به مرکز خارج نشده اند، امکان توسعه وجود ندارد. راه خروج از این رابطه نیز انقلاب علیه نظام هایی است که بر چنین رابطه ای گردن نهاده اند (سو، ۱۳۸۶).

به این ترتیب، تعقیب اهداف استقلال طلبانه نیز از مزیت های گفتمان مناظره به حساب می آمد و از شاخص های مترقی بودن آموزه های آن بود. بعدها این بخش از گفتمان مناظره، استکبارستیزی نام گرفت که به یک معنا، ترجمه مبارزه با امپریالیسم بود و تحولات بسیاری را به ویژه بعد از انقلاب رقم زد که مهم ترین آن ها اشغال سفارت آمریکا و تبعات آن بود.

استقلال طلبی در چهارچوب گفتمان مناظره ضمن اینکه برخلاف گفتمان مصالحه در راهی متمایز از نیروهای سکولار دنبال می شد، باز برخلاف استقلال طلبی گفتمان مصالحه که جنبه تدافعی داشت تا حد زیادی نیز صیغه تهاجمی به خود گرفت؛ به نحوی که در دوره پس از پیروزی انقلاب، ایده حمایت از مستضعفان جهان و یاری ملل ستمدیده در برابر نظام سلطه، تأثیرات بسیاری بر سیاست های جمهوری اسلامی نهاد. در هر صورت، استقلال طلبی در گفتمان مناظره در کنار آزادی به یکی دیگر از خواسته های اصلی مردم طرح و شکل داد؛ به نحوی که در شعار محوری انقلاب یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، جایگاه بسیار ممتازی پیدا کرد. گفتمان مناظره که به تأثر از مارکسیسم راه درمان همه دردها را در بسط عدالت اجتماعی می دید، ضرورت رفع فاصله طبقاتی و شکاف فقر و غنا را در مرکز توجه خود قرار داده بود و قرار بود با فرایند بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت دینی مناسبات مذکور جای خود را به یک جامعه عادلانه بسپارد. با توجه به اینکه در اسلام عدالت جایگاه والایی دارد و شواهدی متعددی می شد از منابع اسلامی در صدق این مدعا آورد، زمینه ای بر تأثر از مارکسیسم در تعریف آن به مثابه یک ارزش نبود؛ اما در اینکه روش استقرار عدالت در جامعه به چه صورتی خواهد بود، فقدان یافته های علمی اصیل و متناسب با نیازهای جامعه مدرن، اصلاح طلبان را به سوی اقتباس از منابع مارکسیستی، با این توجیه که چنین راهکارهایی، یافته هایی علمی هستند، سوق می داد. نفی حقوق مالکانه یا دست کم اعمال محدودیت های بسیار پراهمیت بر آن و توسعه اختیارات دولت در این خصوص از مهم ترین موارد بود و در اوایل دوره پیروزی انقلاب

نیز مصادره‌های گسترده اموال برخی از صاحبان ثروت، نشان از تأثیر عمیق همین تفکر داشت. بنابراین اهداف انقلاب ناظر بر نیل به آزادی، استقلال و عدالت با بازگشت به اسلام و تشکیل جمهوری اسلامی در چهارچوب گفتمان مناظره مفصل‌بندی شده و نظامی نظری یافته بود. همه اهداف مذکور در «اراده به اصلاح» ریشه داشت که معنای زندگی مؤمنانه بود. ولی چنانکه توضیح داده شد، اینکه مصلحان دینی با چه روش‌هایی دنبال اصلاح بودند، تحت تأثیر دانش روز بود که آن‌هم به‌نوبه خود متأثر از مارکسیسم بود. واقعیت اجتماعی نزد انقلابیون اسلام‌گرا بر پایه همین منطق تفسیر می‌شد. رژیم شاه نظام فاسدی دیده می‌شد که مبارزه با آن مسئولیت اجتماعی هر مصلحی بود. رژیم شاه از حیث نسبتی که با آزادی، استقلال و عدالت داشت، گرفتار بحران مشروعیت عمیقی شده بود؛ اما اینکه چرا چنین مبارزه‌ای به پیروزی انجامید، مرتبط با عوامل مختلفی در داخل و خارج از کشور بود که در حد بسیار زیادی مورد بررسی قرار گرفته و موضوع کار این مقاله نیست. آنچه از منظر این گفتار مهم است عبارت از این است که حاملان گفتمان مناظره، باید نظامی برپا می‌کردند که با حرکت به سمت تحقق اهداف انقلاب، مشروعیت مورد نیاز برای فرمانروایی را به دست می‌آورد. در هر حال، این راهبرد پیگیری شد و بخت با آن یار بود. چراکه عواملی همچون نوسانات قیمت نفت، برنامه حقوق بشر کارتر، بیماری شاه، سرسختی امام خمینی در رهبری، شبکه اجتماعی روحانیت، تزلزل دستگاه سرکوب و ... دست‌به‌دست هم داد و به پیروزی انقلاب مورد انتظار انجامید.

### چالش‌های پس از انقلاب

گفتمان مناظره از فردای پیروزی انقلاب، در برابر چالش‌های مهمی قرار گرفت. چراکه دوره مبارزه با دوره مدیریت تفاوتی اساسی داشت. اگر در دوره مبارزه، کار بیشتر جنبه انتقادی و سلبی داشت، در دوره جدید ظرفیت ایجابی گفتمان و میزان کارآمدی آن در ارائه طرح و برنامه و همچنین توانایی آن در عملیاتی ساختن مدعیات و برآوردن انتظارات مختلف به محک آزمون سپرده می‌شد. از بد روزگار به خاطر افول تدریجی ستاره اقبال مارکسیسم در جهان، برخورداری از توانایی رقابت با آن اندیشه جهانی نیز، جاذبه سابق را از دست می‌داد.

### الف) خلأ نظریه‌شناسی شوردراری

در دوره پس از پیروزی، ساختار مورد نظر گفتمان مناظره برای اداره کشور معین نبود. گفتمان مناظره ایدئولوژی‌های اومانستی مثل لیبرالیسم و مارکسیسم را نمی‌پذیرفت. اسلام سنتی را نیز فاقد توانمندی مدیریت در جهان مدرن می‌دانست. مدعی بود که نظامی خواهد ساخت که

امتیازات هر دو را خواهد داشت و از عیوب هر دو مبرا خواهد بود. قرار بود جمهوری اسلامی نظامی باشد که هم دین و هم دنیای بشر را آباد سازد. حال وقت عمل به این وعده بود؛ اما خیلی زود مشخص شد که کار به این آسانی نیست. با کدام نظریه سیاسی یا با کدام نظریه اقتصادی می‌شد چنین انتظاری را برآورده ساخت.

مشخص بود که مرجع اصلی تفکر و محور اندیشه‌ورزی نزد مصلحان دینی اسلام است؛ اما نظریه سیاسی و اقتصادی اسلام معین نبود. معلوم نبود که شاخص‌های عملیاتی اقتصاد اسلامی، علم اسلامی، سیاست اسلامی و ... چیست. حتی بالفرض اگر اندیشه ولایت فقیه طرح می‌شد، بحث در این حد بود که در دوره غیبت امام معصوم، حاکمیت مشروع حاکمیتی است که از سوی یک فقیه عادل اعمال شود (امام خمینی، ۱۳۹۲)؛ اما اینکه وی با چه سازوکاری باید حکومت بکند، چندان محل بحث قرار نگرفته بود. معلوم نبود که فرضاً سازوکار حکومت اسلامی چه نسبتی با صدر اسلام، دموکراسی یا اقتدارگرایی خواهد داشت. درعین حال با توجه به موقعیت جدید و ضرورت پاسخگویی به خواسته‌های جامعه، تصمیم‌گیری در این خصوص فوریت داشت. نمی‌شد از مردم خواست صبر کنند تا نظریه‌پردازان گفتمان مناظره تحقیقاتشان را کامل کنند و الگوی مناسبی ارائه دهند. مردم برای تحقق وعده‌ها فشار می‌آوردند و نیروهای مشارکت‌کننده در انقلاب نیز برای سوق دادن کشور به سمت وسوی دلخواه خود یا تصاحب قدرت بیشتر، هر روز بحران جدیدی خلق می‌کردند.

انقلاب ایران بسیار سریع و پیش از تمهید مقدمات کافی نظری برای آن به پیروزی رسیده بود. این بحران فکری تحقق شرایطی بود که علی شریعتی پیش از آسمانی شدنش پیش‌بینی کرده بود. او در مصاحبه‌ای که مربوط به دوره‌ای است که از زندان آزاد شده و خانه‌نشین بود، گفته بود که قبل از انقلاب باید بیست سال کار فکری انجام شود؛ وگرنه ما بعد از پیروزی انقلاب سرخورده خواهیم شد. پیش‌بینی درستی بود؛ اما انقلاب به راحتی قابل کنترل، برنامه‌ریزی و اقدام در شرایط دلخواه نیست.

با توجه به اوضاع پیش‌آمده انقلابیون چاره‌ای جز استفاده از راهکارهای موجود برای پاسخگویی برای نیازها نداشتند؛ بنابراین تلاش کردند از سنت اسلامی و اندیشه‌های مدرنی چون مارکسیسم و لیبرالیسم مواردی را که به نظر سودمند می‌آمد اقتباس کنند. این فرایند زمینه ورود ایده‌های متنوعی را در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم ساخت. هرچند استفاده از ایده‌های مفید مکاتب مختلف، کار پسندیده‌ای است؛ اما شرط موفقیت در این کار استفاده از ایده‌های مذکور در چهارچوبی عاری از تعارض یا حداقل پیش‌بینی سازوکارهای کارآمدی

برای رفع تعارض‌های احتمالی است؛ اما آنچه اتفاق افتاد این گونه نبود. بخشی از قانون اساسی کشور سنت‌گرایانه و بخشی دیگر مدرن شد و سازوکارهای حل تعارض به نفع حاکمیت افکار سنت‌گرا و محافظه‌کارانه رقم خورد. این شرایط در سال‌های بعد بحران‌ناکارآمدی عمیقی را پدید آورد. برای فهم این مدعا کافی است فصل سوم قانون اساسی دائر بر حقوق ملت از نظر گذرانده شود و سپس میزان کارآمدی ساختاری که در فصول بعدی قانون مذکور تشریح شده و امروز بیش از چهار دهه است که در بوتهٔ آزمون قرار گرفته است، ارزیابی شود. شورش‌ها و اعتراض‌های متعددی نیز که در این سال‌ها شکل گرفته است حداقل در برخی زمینه‌ها حاکی از عدم تناسب ساختاری است که برای تحقق اهداف انقلاب طراحی شده است.

### ب) تحول گفتمان مسلط در جهان

چالش دوم برای تفکر اصلاح‌طلبی زمانی رخ داد که در سال ۱۹۸۵، در اتحاد شوروی، یک عقب‌نشینی آشکاری از مارکسیسم به وقوع پیوست. میخائیل گورباچف به رهبری اتحاد شوروی رسیده بود. او راهبرد جدید حزب کمونیست مبنی بر اجرای دو سیاست پروسترویکا و گلاسنوست را اعلام کرد. سیاست نخست با هدف اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاست دوم با هدف گشایش فضای سیاسی اتخاذ شد؛ با این حال، هر دو سیاست را می‌توان نوعی چرخش به سوی لیبرالیسم دانست. این امر، به یک معنا، بیانگر شکست مارکسیسم در برابر لیبرالیسم بود. متعاقب این تحول بزرگ جریان دموکراتیزاسیون در جهان در سطح گسترده‌ای رونق گرفت و موج آن به محافل فکری ایران نیز نفوذ کرد. مصلحان دینی که همواره برای حل مشکلات جامعه به دنبال استفاده از آخرین یافته‌های علمی بودند، در نگرش‌های خود دچار تردید شدند. گفتمان مناظره افتخارش این بود که در تعقیب اهدافی که مارکسیسم دنبال می‌کرد، پیشروتر و معنادارتر است. حال شرایطی پیش آمده بود که در جهان از مارکسیسم سلب اعتبار می‌شد؛ لذا جلوتر بودن از مارکسیسم در مسیری که آن مکتب می‌پیمود، محل تأمل بود.

مهدی بازرگان را شاید بتوان نخستین فردی دانست که در این زمینه وارد عمل شد و از گفتمان مناظره عقب‌نشینی کرد. او در سخنرانی‌ای به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اسلام در سال ۱۳۶۴، اظهار داشت که کارکرد اصلی دین، آشنا ساختن انسان با خدا و جهان آخرت است، و نه مدیریت امور دنیوی. به باور بازرگان، ادارهٔ دنیا به علم و عقل بشری واگذار شده و بشر در این عرصه کارنامه‌ای موفق از خود به جا گذاشته است؛ از این رو، نیازی به راهنمایی دین در زمینهٔ مدیریت دنیا وجود ندارد. به اعتقاد او، هدف بعثت پیامبران الهی چیزی جز مدیریت دنیا بوده و ناظر بر عبودیت الهی و تأمین سعادت انسان در آخرت است.

بازرگان هرچند در دورهٔ سیطرهٔ گفتمان مناظره، به‌سوی مدعیات این گفتمان گرایش یافته بود؛ اما چنانکه در بحث از گفتمان مصالحه عنوان شد، وی چهره شاخص رویکرد مصالحه در دورهٔ سلطه گفتمان ناسیونالیسم در جهان بود. لذا با پیشینه‌ای که در این خصوص داشت، زمینهٔ بیشتری برای استقبال از شرایط فکری جدیدی داشت که در جهان تفکر معطوف به توسعه و ترقی در جریان بود. تکوین گفتمان منظره بیشتر به خاطره ضدیت مارکسیسم با اسلام بود. اکنون که ستارهٔ اقبال مارکسیسم رو به افول نهاده بود و لیبرالیسم، به‌مثابه اندیشه‌ای جایگزین، ظرفیت هم‌نشینی با اسلام را از خود نشان می‌داد، بازرگان عملاً به‌سوی بازگشت به گفتمان مصالحه و کنار گذاشتن گفتمان مناظره سوق یافت.

لیبرالیسم در ارتباط با دین، ایدهٔ سکولاریسم را طرح می‌کرد. در چهارچوب سکولاریسم، دین امری شخصی تلقی می‌شد و تا زمانی که برای دیگران مشکلی ایجاد نمی‌کرد، محترم بود. مهم این بود که عرصهٔ مدیریت اجتماعی باید بر مدار علم و عقل سامان یابد و نهاد دین در این عرصه سلطه‌ای بر نهادهای اجتماعی و سیاسی نداشته باشد. مهدی بازرگان به این باور رسیده بود که این دیدگاه نه‌تنها قابل تأمل، بلکه ایده‌ای درست و سنجیده است و نیازی به مواجهه نظری با آن احساس نمی‌شود. موضع او بعدها با زبان و ادبیات نظری متنوعی از سوی مصلحان دیگر مورد واکاوی قرار گرفت و به‌تدریج گسترش یافت. اندیشمندانی همچون عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، محسن کدیور، مصطفی ملکیان و دیگران، هر یک با رویکردی خاص، در این زمینه آثاری تأثیرگذار پدید آوردند.

وانهادن گفتمان مناظره و بازگشت به گفتمان مصالحه به خاطر پذیرش سکولاریسم چالش بسیار مهمی برای میراث انقلاب ایجاد کرد. نظام جمهوری اسلامی می‌توانست با بعد اقتصادی لیبرالیسم تا حدی کنار بیاید؛ کمااینکه با سیاست تعدیل اقتصادی و حرکت به سمت خصوصی‌سازی به چنین کاری دست زد؛ اما سکولاریسم ماهیتاً با جمهوری اسلامی متعارض بود. ازاین‌رو، میان حاکمیت و آن بخش از مصلحان مذهبی که به گفتمان مصالحه با لیبرالیسم روی آورده بودند، شکافی جدی پدیدار شد.

البته نباید از نظر دور داشت که بخش بزرگی از مصلحان مذهبی، به‌یک‌باره آغوش به‌سوی سکولاریسم ننگشوندند. آنان در گام نخست تلاش کردند دموکراسی را از سکولاریسم جدا کنند و برای پیشبرد اصلاحات سیاسی، به تقویت سازوکارهای دموکراتیک موجود در درون ساختار جمهوری اسلامی بپردازند. هدف آن‌ها رسیدن به نوعی دموکراسی مذهبی بود؛ همان چیزی که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، در ادبیات سیاسی ایران به‌عنوان «مردم‌سالاری دینی» شناخته

شد (سروش، ۱۳۷۵؛ کدیور، ۱۳۸۰ و مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۸۰)؛ اما برخورد حاکمیت با این فرایند بسیاری از آنان را مأیوس نمود و به‌ویژه بعد از اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ و تحت تأثیر هیجان‌ات و فضای خصومت‌آمیز پدید آمده، متفکران مذکور به پذیرش صریح سکولاریسم سیاسی روی آوردند.

عبدالکریم سروش با تکیه بر مشرب فلسفی و کلامی خویش و با تلاش در جهت بسط کار نظری خود، گام‌های بلندتر و رادیکال‌تر برداشت. او در مسیر هموارتر ساختن مصالحه با مدرنیته و از جمله گسترش زمینه پذیرش سکولاریسم، تئوری رؤیای رسولانه را طرح کرد که حجیت آموزه‌های قرآنی را در زندگی بشر تضعیف می‌نمود. سروش در این تئوری مکانیسم وحی به پیامبر اسلام را رؤیاهای آن حضرت قلمداد کرد و استدلال نمود که آیات قرآن را باید به‌مثابه رؤیاهای رسول اکرم تلقی کرد. در این چهارچوب از آنجایی که رؤیا با حقیقت متفاوت است، آیات الهی را نباید تفسیر نمود، بلکه به‌مثابه رؤیا باید به تعبیر آن‌ها پرداخت (۱۳۹۷). سروش توضیح نمی‌داد که چرا پیامبر اسلام خود به چنین چیزی اشاره نکرده‌اند و چرا خود ایشان به جای تعبیر به‌عین آیات و به تفسیر آن عمل نموده‌اند.

او تئوری دیگری نیز در توصیف عملکرد حضرت طرح کرد و ایشان را به‌عنوان یک عارف مسلح توصیف نمود. این تئوری نیز دست‌کم و عملاً ضرورت تبعیت از ظاهر سیره پیامبر اکرم را در برخی حوزه‌های سیاسی و اجتماعی برای جوامع امروز از موضوعیت خارج می‌ساخت. با توجه به ایمان مذهبی سروش، به نظر می‌رسد او به عمق و گستره پیامدهای تئوری‌های اخیرش توجه کافی نداشت و حقیقتاً طرح این دو تئوری از جانب او با توجه به پیشینه پربار فکری‌اش در بسط اندیشه‌های دینی دور از انتظار بود.

البته هیچ‌کدام از دو تئوری اخیر سروش برخلاف نظریات پیشین وی حتی در میان نواندیشان مذهبی نیز مورد استقبال واقع نشد؛ اما اصل چنین رویکردی برای مصالحه با مدرنیته و گفتمان مسلط آن چالش مهمی در برابر گزاره‌های گفتمان مناظره است. در عین حال این رویکرد ممکن است آرام‌آرام کل جریان فکری اصلاح‌طلبی دینی را از معنا خالی کند. با رویکرد اخیر می‌توان اصلاح‌طلب ماند؛ ولی اصلاح‌طلبی دینی دیگر بی‌معنا خواهد بود. چون اصلاح‌طلب دینی کسی است با قصد و نیت رستگاری و نیل به کمال الهی به کار اصلاح اجتماعی می‌پردازد و چهارچوب مرجع او در این خصوص کتاب و سنت است. اگر قرار بر این باشد که در فرایند آشتی با لیبرالیسم و به‌ویژه وجه سکولاریستی آن، حوزه اجتماعی زندگی بشر یکسره از ارجاعات دینی خالی شود و اگر چیزی هم بماند صرفاً در عرصه قصد و نیت جلب رضای الهی

خلاصه شود، اصلاح‌طلبی دینی دیگر اسم چندان با مسمائی نخواهد بود. براین اساس، به نظر می‌رسد نه تنها انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بلکه جریان فکری اصلاح‌طلبی نیز با چالش نظری در خور توجهی مواجه است و برای بقای این جریان فکری، تکوین گفتمان جدیدی مورد نیاز است. شاید بتوان از چنین گفتمانی به «گفتمان مبادله و رقابت» تعبیر نمود. به شرط توسعه چنین گفتمانی می‌توان از لیبرالیسم و آزادی و دموکراسی مثل سایر دستاوردهای فکری بشر بهره گرفت؛ با این حال، او از این رویکرد در چهارچوب نگرش معرفت‌شناختی و هویتی خاص خود بهره گرفت و عرصه را به‌طور کامل به رقیب واگذار نکرد. این مدعا مجال بیشتری برای شرح و بسط می‌خواهد که خود مستلزم طرح بحث جداگانه‌ای است.

### نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی نسبت میان اصلاح‌طلبی دینی و انقلاب اسلامی ایران با رویکردی گفتمان‌محور بود. برخلاف برداشت رایج که اصلاح‌طلبی را صرفاً یک جریان سیاسی می‌داند، در این نوشتار، اصلاح‌طلبی مذهبی به‌عنوان معنای زندگی پیروان انبیای الهی و تلاشی در جهت سامان‌بخشی به امور فردی و اجتماعی معرفی شده است.

بر اساس یافته‌های مقاله، اصلاح‌طلبی مذهبی در تاریخ معاصر ایران در سه گفتمان اصلی تجلی یافته است: نخست، گفتمان مصلحت که در جریان مشروطه با استدلال‌های اندیشمندانی همچون علامه نائینی شکل گرفت؛ دوم، گفتمان مصالحه که در دوره نهضت ملی با تلاش‌های متفکرانی چون بازرگان برای همزیستی اسلام و ناسیونالیسم تبلور یافت؛ سوم، گفتمان مناظره که در دوره پیش از انقلاب اسلامی و در واکنش به گفتمان مسلط مارکسیسم پدید آمد. این گفتمان با تکیه بر بازخوانی عدالت‌طلبانه از منابع اسلامی و با بهره‌گیری از زبان انقلابی، توانست بر ذهنیت انقلابیون مسلمان مسلط شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری ایدئولوژی انقلاب گردد.

اهداف اصلی انقلاب ناظر بر آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در چهارچوب این گفتمان و با اندیشه بازگشت به اسلام بازتعریف شد. این گفتمان در مسیر پیروزی انقلاب نقش بسیار موفقی ایفا کرد؛ اما پس از پیروزی انقلاب، گفتمان مناظره با چالش‌های مهمی مواجه شد؛ از جمله فقدان نظریه منسجم برای کشورداری و افول گفتمان رقیب (مارکسیسم) در جهان. همین ضعف‌ها موجب شد برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب به گفتمان مصالحه بازگردند و این بار، به‌جای ناسیونالیسم، وارد گفتگو با لیبرالیسم شوند؛ گفتگوهایی که در برخی موارد به چرخش‌های نظری اساسی انجامید.

بر اساس یافته‌های کار، برای تداوم و بالندگی اصلاح‌طلبی دینی، به نظر می‌رسد لازم است گفتمان جدیدی پدید آید که ضمن حفظ چهارچوب هویتی دینی، امکان مبادله و رقابت عقلانی با دستاوردهای فکری مدرن را فراهم آورد. چنین گفتمانی می‌تواند در جهت اصلاح و افزایش کارآمدی نظام جمهوری اسلامی نیز مؤثر و یاری‌گر باشد.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی همه مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۹۵). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگه، چاپ دهم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و هشتم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۴). *بازیابی ارزشها*. تهران: نشر نویسنده.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). *بعث (۱)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رساله یک کلمه (<https://fa.wikipedia.org/wiki>)، دسترسی: ۹ خرداد ۱۴۰۴.
- زیباکلام، صادق (۱۴۰۱). *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*. تهران: انتشارت روزنه، چاپ سی و چهارم.
- ساعی، احمد (۱۳۷۰). *تقریرات درس شناخت ماهیت امپریالیسم*. تهران: دوره کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵). *حکومت دموکراتیک دینی*. در *فره‌ترازایدئولوژی*، تهران: نشر صراط، چاپ چهارم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). *قصه ارباب معرفت*. تهران: نشر صراط، چاپ هشتم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷). *کلام محمد رؤیای محمد*. بی‌جا: نشر سقراط (آمریکا).
- سو، آلون (۱۳۸۶). *تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- شریعتی، علی (۱۳۶۱). مجموعه آثار ۸۲ (روشن شناخت اسلام). تهران: انتشارات چاپخش.
- شریعتی، علی (الف) (۱۳۷۵). مجموعه آثار ۶۱ (اسلام شناسی). تهران: نشر قلم.
- شریعتی، علی (ب) (۱۳۷۵). مجموعه آثار ۹۱ (حسین وارث آدم). تهران: نشر قلم.
- شریعتی، علی (۱۳۷۷). مجموعه آثار ۰۱ (جهت گیری طبقاتی در اسلام). تهران: نشر قلم.
- طالقانی، سید محمود (بی تا). اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام های اقتصادی غرب. بی جا، بی نا.
- قریشی، فردین (۱۳۹۲). بازسازی اندیشه دینی در ایران. تهران: نشر قصیده سرا، چاپ دوم.
- قریشی، فردین (۱۴۰۲). چهار گفتمان اصلاح طلبی مذهبی. انقلاب پژوهی، ۱(۱)، ۱۲۹-۱۰۷.
- <https://doi.org/10.22034/fademo.2023.406772.1015>
- قریشی، فردین (۱۴۰۳). شورش بر شبه دین. تهران: نشر چاپخش.
- کدیور، محسن (۱۳۸۰). مردم سالاری دینی. مأخوذ از: [www.kadivar.com](http://www.kadivar.com)
- لوکزامبورگ، رزا (۱۴۰۲). اصلاح یا انقلاب. ترجمه اسدالله کشاورزی، تهران: آزاد مهر
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۰). مردم سالاری دینی چیست؟. ماهنامه آفتاب، ۷، ۴۱-۳۵.
- <http://noo.rs/RI5Wn>
- مستشارالدوله، یوسف بن کاظم (۱۳۸۶). رساله موسوم به: یک کلمه. به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران: نشر بال.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهل و نهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه الماته، یا حکومت از نظر اسلام. به اهتمام سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.
- Hampsher-Monk, I. (1993). *A History of Modern Political Thought: Major Political Thinkers from Hobbes to Marx*. Oxford: Blackwell Publishers.





**Revolution Studies**  
*Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)*

**Changes in Modern Education in the Two Decades Leading Up to  
the Islamic Revolution, with an Emphasis on Educational Television**

Enseieh Baseri <sup>1</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.517631.1100](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.517631.1100)

Seyed Mahmood Sadat Bidgoli <sup>2</sup>

**Abstract**

This research aims to examine the changes in modern education in the two decades leading up to the Islamic Revolution in Iran, with an emphasis on educational television. The educational system, as one of the most important pillars of the development and dynamism of society, has always been subject to change and evolution. During the second Pahlavi era, efforts were made to modernize the Iranian educational system, and educational television was used as a new tool in this direction. This research examines the success and failure of these efforts. This research has also been conducted using a historical method and an analytical approach based on library resources and newly discovered documents. Research findings show that despite extensive efforts and propaganda, educational programs during the era of Mohammad Reza Shah failed to fully achieve the desired goals and failed in practice due to financial constraints, lack of a written program, infrastructure problems (such as lack of electricity and lack of educational facilities), and teachers' lack of readiness to use modern educational technology.

**Keywords:** Education, educational television, Pahlavi II, modernization, history of education.

---

I.M.A in History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author).

basryansyh@gmail.com

I. Associate Professor, Department of History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

m.sadat@yahoo.com

Received: 2025/ 03/ 22

Approved: 2025/ 06/ 06

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## تغییرات آموزش و پرورش نوین در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی با تأکید بر تلویزیون آموزشی

انسبه باصری<sup>۱</sup>

[Doi: 10.22034/fademo.2025.517631.1100](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.517631.1100)

سید محمود سادات بیدگلی<sup>۲</sup>

**چکیده:** این پژوهش با هدف بررسی تغییرات آموزش و پرورش نوین در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی ایران، با تأکید بر تلویزیون آموزشی انجام شده است. نظام آموزشی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه و پویایی جامعه، همواره در معرض تغییر و تحول بوده است. در دوران پهلوی دوم، تلاش‌هایی برای مدرن‌سازی نظام آموزشی ایران صورت گرفت و تلویزیون آموزشی نیز به‌عنوان ابزاری نوین در این راستا به کار گرفته شد. این پژوهش به بررسی میزان موفقیت و ناکامی این تلاش‌ها می‌پردازد. همچنین این پژوهش با روش تاریخی و رویکرد تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسناد نویافته انجام شده است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌ها و تبلیغات گسترده، برنامه‌های آموزشی دوران محمدرضا شاه به دلیل محدودیت‌های منابع مالی، نبود برنامه‌های مدون، مشکلات زیرساختی (مانند نبود برق و کمبود امکانات آموزشی) و عدم آمادگی معلمان برای استفاده از فناوری نوین آموزشی، نتوانست به‌طور کامل اهداف موردنظر را محقق سازد و در عمل با ناکامی مواجه شد.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش و پرورش، تلویزیون آموزشی، پهلوی دوم، مدرن‌سازی، تاریخ آموزش.

---

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
basryansyh@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.  
m.sadat@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۲

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۴ | صفحات ۳۱۷-۲۸۹

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

## مقدمه

در بین مراکز آموزشی و فرهنگی، مدرسه و نوع آموزش در آن اثری خاص و ویژه در زندگی اجتماعی یک ملت دارد. به طوری که جامعه‌شناسان، آموزش و پرورش را صرفاً ابزار تحقق آرمان‌های فرهنگی نمی‌دانند؛ بلکه از آن به عنوان وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی بهره گرفته‌اند (موریش، ۱۳۷۳، ص. ۲۲) و بالندگی و پویایی جامعه را تا حد بسیار بالایی در ارتباط مستقیم با ارتقاء نظام آموزش و پرورش می‌دانند. در دهه‌های اخیر، به منظور افزایش کیفیت در ساختار آموزشی، ابزارآلات مدرن مانند رسانه‌ها در قالب عکس، اسلاید، فیلم و تلویزیون به مدار آموزشی وارد شدند و بر عمق و وسعت یادگیری دانش آموزان افزودند. ایران هم از اواخر دوره قاجار وارد سیر تغییر و تحول نظام آموزشی خود شد. این تغییرات با انتقال حاکمیت از قاجار به پهلوی وارد مرحله جدی تری شد و آغاز دهه چهارم و به موازات مجموعه‌ای از اقدامات تحولی آموزشی، تلاش شد تا از تلویزیون و رسانه نیز در راستای نیل به مقاصد بهره‌برداری کند و بدین ترتیب، رسانه‌های کمک آموزشی جزئی جدایی‌ناپذیر از فرایند آموزش و پرورش و مدارس شدند و دیگر بدون بهره‌برداری از رسانه‌های تکاملی، ساختار آموزش و پرورش به تنهایی پاسخگوی نیازهای دانش آموزان نبود. این روش در اغلب کشورهای پیشرفته و در حال توسعه مانند آمریکا، ژاپن، ایتالیا و هند به عنوان یک وسیله مؤثر در امر تعلیم و تربیت و آموزش، به ویژه برای بزرگسالان پذیرفته شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰). در کشورهای توسعه نیافته تلاش شد به دلیل کمبود منابع مالی و آموزشی رسانه‌های آموزشی مانند تلویزیون را جایگزین معلم و مدرسه کنند، اگرچه این طرح در برخی از کشورهای آفریقایی و توسعه نیافته با شکست مواجه شد؛ اما کارشناسان ایرانی اجرای این طرح را برای کشور مفید دانستند و معتقد بودند که با اجرای این طرح می‌تواند دوران آموزشی را کوتاه‌تر کنند و بودجه کمتری را استفاده کنند (ساکما، ۲۳۹۷۳/۲۶۴).

این مقاله با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، به نقش و اهمیت نظام آموزشی در توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌پردازد. همچنین با بهره‌گیری از نظریه‌های ارتباطات و رسانه، تأثیرات استفاده از رسانه‌های نوین آموزشی (به ویژه تلویزیون) بر فرایند یادگیری و کیفیت آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد. ایده اصلی در این مبانی این است که آموزش و پرورش نه تنها یک ابزار برای انتقال دانش است، بلکه یک نهاد اجتماعی است که می‌تواند در جهت اهداف فرهنگی و اجتماعی یک جامعه عمل کند. استفاده از رسانه‌ها در آموزش و پرورش نیز می‌تواند فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای نظام آموزشی ایجاد کند

مزیت پژوهش حاضر این است، درحالی که پژوهش‌های پیشین بیشتر بر نحوه و چگونگی تحولات نظام آموزشی در دوران پهلوی متمرکز بوده‌اند، این مقاله با تمرکز بر نقش و تأثیر تلویزیون آموزشی به‌عنوان رسانه‌ای نوین، به بررسی عمیق‌تری از تحولات آموزش و پرورش در این دوره می‌پردازد. این تحقیق تلاش می‌کند تا با بررسی اسناد و مدارک موجود، به ارزیابی دقیق‌تری از میزان موفقیت. ناکامی استفاده از تلویزیون آموزشی در راستای اهداف مدرن سازی نظام آموزشی دست یابد. به‌عبارتی دیگر، این پژوهش با بررسی موردی یک رسانه نوین آموزشی (تلویزیون)، به فهم بهتری از فرایند مدرن سازی آموزش و پرورش در ایران در دوران پهلوی دوم کمک می‌کند.

با توجه به اهمیت موضوع و خلأهای موجود در پژوهش‌های پیشین، این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال است که میزان اثرگذاری اقدامات مدرن سازی نظام آموزشی و استفاده از تلویزیون آموزشی به‌منظور کاهش بی‌سوادی در دوره محمدرضا شاه به چه میزان بوده است؟

#### ۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با ساختار آموزش و پرورش این دوران پژوهش‌های مختلفی به چاپ رسیده است. در کتاب سازمان و مدیریت آموزش و پرورش، روند ایجاد و توسعه تدریجی دانش‌سراهای عالی بررسی شده است. کتاب سیر تحول نظام آموزشی در ایران چهارچوب نظام آموزشی نوین ایران را مورد تحلیل قرار داده است. حسینی روح‌الامینی سیر تحول برنامه‌های درسی دوره ابتدایی و راهنمایی در ایران را ارزیابی کرده است. کتاب جامعه‌شناسی آموزش و پرورش با تأکید بر تغییر متون درسی پژوهش خود را ارائه داده است؛ باوجودآنکه تحقیقاتی به‌طور تقریبی در مورد موضوع پژوهش اتفاق افتاده است؛ اما این مطالعات بیشتر به نحوه و چگونگی تحولات نظام آموزشی کشور اختصاص یافته است و در مورد استفاده از رسانه مانند تلویزیون آموزشی و تأثیر آن در تحول آموزشی، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ بنابراین به دلیل فقر مطالعاتی و سابقه پژوهشی محدود در این خصوص، سؤال در مورد چرایی و کیفیت اقدامات مدرن سازی نظام آموزشی و میزان توفیق و اثرگذاری این اقدامات بی‌پاسخ مانده است. لذا نظر به اهمیت این مقطع تاریخی در نظام آموزشی کشور محقق تلاش خواهد کرد تا به شیوه کتابخانه‌ای و بر اساس یافته‌های اسنادی چرایی، کیفیت و میزان اثرگذاری این اقدامات رو مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

## ۲. نوسازی آموزشی در عصر پهلوی اول، گذار از سنت به مدرنیته و چالش‌های پیش‌رو

نظام آموزش و پرورش ایران تا پایان دوران قاجار، عمدتاً بر پایه مکتب‌خانه‌ها استوار بود. نهادهایی سنتی، فاقد ساختار یکپارچه و سازمان‌یافته بود و آموزش در آن‌ها محدود به دروس سنتی مانند قرآن، خواندن و نوشتن، مقدمات زبان عربی و متون کلاسیک فارسی بود و اداره‌شان بر مبنای نظر و سلیقه مؤسسان صورت می‌گرفت (درانی، ۱۳۹۳، صص. ۸۹ - ۸۸). با آغاز گسترش ارتباط با غرب، نیاز به علوم نوین و تربیت نیروی انسانی متخصص، باعث طرح بحث نوسازی و الگوبرداری از نظام‌های آموزشی غربی شد؛ اما این رویکرد با دوگانگی و نگرانی‌هایی در خصوص تعارض با فرهنگ سنتی ایرانی همراه بود. اصلاح‌طلبانی مانند میرزا ملکم‌خان و ابوطالب بهبهانی خواستار ایجاد نظام آموزشی جدید، تحت نظارت دولت شدند (رینگر، ۱۳۸۱، صص. ۲۳۴ - ۲۳۲) و آموزش همگانی را عامل پیشرفت کشور دانستند؛ اما همچنان بخش بزرگی از جامعه به آموزش دسترسی نداشت و تنها حدود دو درصد کودکان به مدرسه می‌رفتند و بی‌سوادی گسترده یکی از جدی‌ترین چالش‌های جامعه ایران بود. بدیهی است، روشنفکران ایرانی همچنان آموزش را به‌عنوان راهکاری برای حل معضلات اجتماعی تلقی می‌کردند و به نقش دستاوردهای آموزشی غرب در پیشرفت ایران امیدوار بودند (مناشری، ۱۳۹۷، ص. ۷۶)؛ با این حال، بستر مناسبی برای این‌گونه تحولات وجود نداشت؛ چرا که نظام آموزشی ایران فاقد ساختاری منسجم بود و آموزش بیشتر به‌صورت خصوصی، در مقیاسی کوچک و محدود، از سوی افراد خاص اداره می‌شد (کرونین، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۷).

### ۲-۱. تشکیل شورای عالی فرهنگی و مداخله دولت

۲۹۳

از سال ۱۳۰۰ به بعد، با تصویب قانون خاص، شورای عالی فرهنگ به‌منظور نظارت بر امور فنی آموزشگاه‌ها از قبیل اساس‌نامه‌ها، برنامه‌ها و آیین‌نامه‌های امتحانات تشکیل شد. این شورا مسئولیت تصویب اساسنامه‌ها، برنامه‌ها و آیین‌نامه‌های امتحانات را بر عهده گرفت. به تدریج، مداخله دولت در امور آموزشی افزایش یافت. در این دوره مدارس خارجی نیز تأسیس شدند و با تثبیت حکومت رضاشاه، مقرراتی برای فعالیت آن‌ها وضع گردید (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۸۶). رضاشاه در اتخاذ سیاست‌های آموزشی از مشورت دو گروه از نخبگان بهره می‌برد. گروهی متشکل از فروغی، تقی‌زاده و علاء او را به سمت پذیرش آداب مدرن و گرایش به غرب سوق می‌دادند. در مقابل، گروهی دیگر شامل تیمورتاش، نصرالدوله و داور، بر عرفی‌سازی و غیردینی کردن کشور تأکید داشتند (فراستخواه، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۶ - ۱۳۵)؛ و بدین ترتیب،

دولت با گسترش نقش خود در آموزش و تأثیرپذیری از دیدگاه‌های نخبگانِ باقی‌مانده از دوران قاجار، مسیر مدرن‌سازی و کنترل دولتی آموزش را پایه‌گذاری کرد.

## ۲-۲. توسعه مدارس نوین و محدودیت مکتب‌خانه‌ها

سال ۱۳۰۴ با رشد چشمگیر نظام جدید آموزشی همراه بود. در این راستا، مدارس جدید تأسیس و مکتب‌خانه‌های قدیمی تحت نظر روحانیت، تعطیل شدند و دانش‌سراهای مقدماتی به‌منظور تربیت نیروی انسانی موردنیاز ایجاد گردیدند (تیموریان و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۸۶). تعداد مکتب‌خانه‌ها از ۲۷۵۴ باب در سال ۱۳۱۶ به ۶۱۱ مکتب‌خانه در سال ۱۳۳۱ کاهش یافت (صدیق، ۱۳۳۲، ص. ۶۸۲)؛ اما با توجه به محدودیت منابع مالی و آموزشی، توجه اصلی به توسعه آموزش مقطع ابتدایی معطوف شد (کرونین، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۸). طی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ قوانین در خصوص آموزش اجباری و رایگان در دوره ابتدایی، آموزش غیر رایگان در دوره‌های دبیرستان و عالی و تأسیس شبکه ملی مدارس دولتی به تصویب رسید. بر اساس این قوانین، تمامی مراکز تحصیلی از جمله مدارس و کالج‌های خارجی (ایوانف، ۱۳۵۶، ص. ۸۶) و مدارس مذهبی و اقلیت‌ها را تحت مدیریت دولت قرار گرفتند که این اقدامات، گامی مهم در راستای شکل‌گیری یک نظام ملی آموزشی واحد محسوب می‌شد (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۸۶)؛ زیرا ایجاد نظام آموزشی واحد در کشور از اهداف اصلی اصلاحات آموزشی در این دوره محسوب می‌شد.

رضاشاه در برنامه‌های آموزشی سعی می‌کرد از طریق بزرگنمایی دستاوردهای ایران باستان و گسترش غرب‌گرایی در نظام آموزشی و کتب درسی، سیاست تضعیف علما، اسلام و حذف تعلیمات دینی اجباری را دنبال کند (فوران، ۱۳۹۵، صص. ۳۶۰، ۳۴۰). با پیگیری این سیاست به تدریج مؤسسه‌های آموزشی دینی به تضعیف شدند. با برجیده شدن مکتب‌خانه‌ها و حذف روحانیون از نظام آموزشی، دولت با کمبود جدی معلم و آموزگار مواجه شد. دولت برای رفع این مشکل، قانون تعلیم و تربیت را در سال ۱۳۱۲ به تصویب رساند و تا سال ۱۳۲۰ تعداد ۳۶ دانشسرا در سراسر کشور تأسیس شد (آوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۴۶). هدف اصلی دانش‌سراها تربیت آموزگاران جدید بود تا با حذف روحانیون از نظام آموزشی، نیاز کشور به معلم جبران شود.

### ۳. تحولات آموزشی ایران در دوران پهلوی دوم

با آغاز سلطنت محمدرضا شاه، فرایند مدرنیزاسیون آموزشی که با اقتدار دولت از دوره پهلوی اول آغاز شده بود، با خلأ قدرت ناشی از شرایط جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن تا حدی متوقف شد (رفیعی مجومرد، ۱۳۸۹، ص. ۵۸). کاهش تمرکز دولت بر اصلاحات آموزشی و بروز مشکلات سیاسی و مالی، دولت را به استفاده از ظرفیت بخش خصوصی ناگزیر ساخت (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۸۶). با وجود چالش‌های مذکور، تحولات آموزشی به صورت آهسته؛ اما پیوسته به پیش رفت. عیسی صدیق در توصیف اوضاع آموزشی آن دوران یادآور می‌شود که با وجود بحران‌های ناشی از جنگ جهانی دوم در کشور و عدم ثبات دولت‌ها تا سال ۱۳۲۸، هرساله بر تعداد مدارس و دانشگاه‌ها افزوده می‌شد (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۹۳). با این حال، این افزایش برای پاسخ‌گویی به نیازهای رو به رشد جامعه کافی نبود. در این میان، مهدی آذر وزیر فرهنگ دولت مصدق، با ارائه لایحه‌ای به ایشان، خواستار تخصیص ده درصد از عواید شهرداری‌ها به ساخت مدرسه شد. مصدق نیز با توجه به مشکلات موجود در شهرداری‌ها، لایحه را با تخصیص پنج درصد از عواید شهرداری تنظیم و تصویب کرد و درخواست وی را پذیرفت (لاجوردی، بی تا، ج ۱، ص. ۲۳۱). علاوه بر اقدامات دولتی، نیروهای مذهبی نیز نگران از وضعیت تحولات مذهبی و کمبودها بودند؛ بنابراین با توجه به احساس نیاز و کاستی‌های موجود در نظام آموزش رسمی، فعالیت خود را آغاز کردند و برای سال‌ها نقش اساسی در تحولات علمی، فرهنگی و سیاسی ایفا کردند؛ زیرا ورود دختران با حجاب به مدارس ممنوع بود. روحانیون دغدغه‌مند بودند که مبادا دانش‌آموزان دختر به خاطر حفظ حجاب، بی‌سواد بمانند و با رفتن به مدرسه از برداشتن حجاب سر استقبال کنند؛ بنابراین به مناسبات مختلف و در مجامع گوناگون در سخنرانی‌ها و اجتماعات خود اگر موضوع ربطی به حجاب و مسائل مذهبی هم نداشت بر ضرورت حفظ حجاب اسلامی زنان و مبارزه با حجاب ستیزی حکومت پهلوی تأکید می‌کردند (حاصلی، ۱۳۸۶، ص. ۳۶) و برای باسواد ماندن دختران محجبه تلاش می‌کردند.

۲۹۵

در این راستا و برای رسیدن به این هدف مهم، جامعه تعلیمات اسلامی به همت عباسعلی اسلامی و با همراهی جمعی از روحانیون و اқشار مذهبی جامعه و فیروزیان، گسترش یافت. این جامعه از سال ۱۳۲۲ فعالیت خود را با احداث مدارس پسرانه و دخترانه آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۶ موفق شد ۱۸۳ مدرسه تأسیس کند. در شهر اصفهان نیز با تلاش شیخ غلام‌رضا فیروزیان، مدارسی تحت عنوان مدارس تعلیمات اسلامی تأسیس شد که به سرعت مورد توجه و استقبال

خانواده‌های متدین قرار گرفت و حمایت روحانیون بزرگی مانند خادمی را نیز به همراه داشت. این مدارس تا زمان اجرای سیاست ملی کردن کلیه مدارس از سوی دولت، به فعالیت خود ادامه دادند. بر اساس برخی منابع تا پایان سال ۱۳۵۷ تعداد مدارس تعلیمات اسلامی به ۱۸۳ باب رسید (نیکبخت میرکوهی، ۱۳۹۰، ص. ۹۵؛ عبداللهی‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۸)؛ که خود موجبات نگرانی ساواک را بیشتر فراهم می‌کرد. علاوه بر آن، بر اساس اسناد ساواک روحانیون مبارز دیگری از جمله شیخ احمد کافی واعظ معروف تهران، در تلاش بودند تا بتوانند مدارسی برای دختران با حجاب تأسیس کنند و برخی از مردم نیز با دادن پول، زمین (مراسان، ۱۹۲۶: ۱) و حتی منزل خود در ساختن مدارس اسلامی کمک می‌کردند و اغلب فرزندان خود را از دبستان‌های مجازی دولتی بازداشته و به دبستان جدید التاسیس اسلامی در شهرهای مختلف می‌فرستادند. در کنار مدارس اسلامی، شماری از فرهنگیان نیز اقدام به بنیان‌گذاری مدارس نوین کردند. در این مدارس در کنار برنامه‌های آموزشی معمول و رایج، آموزه‌های اسلامی را به دانش‌آموزان می‌آموختند. ساوه دربارهٔ چگونگی تأسیس و برنامه‌های این مدارس می‌گوید که با همکاری ۹ نفر از دوستان و همکاران که یک تناسب و سنخیت فکری با هم داشتند، مدارس علوی و احمدی را در کرمان تأسیس کردیم. ابتدا دبیرستان پسرانه‌ای به نام «دبیرستان احمدی» تأسیس شد، سپس دبیرستان دخترانه «علوی» و پس از آن نیز دبیرستان پسرانه «علوی» راه‌اندازی گردید. همچنین مدرسه اسلامی «رفاه» در سال ۱۳۳۵ به دست علی‌اصغر کرباسچیان و با حمایت جمعی از روحانیون راه‌اندازی شد (حسینیان، ۱۳۹۷، ص. ۵۴). دبیرستان کمال در سال ۱۳۳۷ به دست مؤسسه فرهنگی اخلاق، به سرپرستی یدالله سبحانی و با حمایت افرادی چون محمد مصدق و بروجردی، با هدف گنجانیدن مسائل اعتقادی و فکری در کتب درسی تأسیس شد. در مراسمی که به مناسبت‌های اعیاد دینی در این مدارس برگزار می‌شد افرادی چون طالقانی، مطهری و سید حسین نصر سخنرانی می‌کردند. رجایی، باهنر و بهشتی تدریس دروس تخصصی خود (باوریان، ۱۳۹۷، ص. ۹۹) و بازرگان تدریس دروس فنی را بر عهده داشتند.

ساواک نیز نگران از وجود این مدرسه در گزارش‌های خود در تاریخ ۱۰/۳/۱۳۴۳، از دبیرستان کمال به‌عنوان یکی از کانون‌های آموزش مسائل مذهبی و فعالیت سیاسیونی چون بازرگان نام می‌برد (مراسان، ۸۰۲۸۵)؛ اما وظیفه اصلی مدرسه کمال، در کنار حفظ شعائر دینی و آموزه‌های مذهبی رشد آگاهی و افزایش سواد دانش‌آموزان بود. و فقط دانش‌آموزان سال اول را پذیرفتیم. بعد هم که به سال دوم رفتند، دانش‌آموزان جدید را نپذیرفتیم. این مجموعه تحت مدیریتی من انجام می‌شد، البته آموزش و پرورش هم برای ادامه کار این مدارس، شرایطی

را مهیا کرد. از جمله باید چند ساعتی در مدارس مورد نظر آموزش و پرورش، درس می‌دادیم. تا موافقت کنند که من نوعی، مدیر این مؤسسه باشم. از ویژگی‌های این مدرسه، این بود که در بسیاری از برنامه‌های ملی و میهنی آن زمان حضور نداشتیم؛ و در جشن‌های چهارم آبان که معمول نبود و همه مدارس می‌رفتند و در مراسم شرکت می‌کردند، ما مطلقاً حضور نداشتیم و از این بابت هم بارها مورد مواخذه قرار گرفته و به ساواک احضار شدیم. این مدارس تا ۵ سال به قوت خود باقی ماند و فعالیتی چشمگیر، خوب و موفق داشت؛ اما به دلیل طرح تغییر در نظام آموزش و پرورش، بهانه‌ای به دست رژیم آمد و این مدارس را تعطیل کرد. دوستان و همکاران در تلاش بودند تا به هر شکل ممکن مدارس را حتی در مقیاس کوچک و کم دایر کنند. تا اینکه در سال ۱۳۵۶، چون دانش‌آموزان زبده به خارج از کشور می‌رفتند، برای جلوگیری از خروج آن‌ها از کشور، روش خصوصی مدارس را مجدداً احیا کردیم. توانستیم امتیاز مدرسی به نام خرد را بگیریم. در این زمان آموزش و پرورش بدون توجه به سابقه، از طریق حراست تهران این صلاحیت‌ها را بررسی کرد و با تأسیس آن‌ها موافقت کردند؛ اما وقتی ساواک کرمان متوجه شد خواست تا یکسری مشکلات را به وجود آورد؛ اما نتوانست و توفیق چندانی کسب کند و فقط تمهیدات و جریمه‌هایی را شامل مدارس کرد؛ و بعضی از آقایان را که رنگ و بوی تند اسلامی داشتند را از تدریس در مدرسه معاف کرد» (مراسان، ۲۵۴۱ - ۲۵۴۰).

### ۱-۳. انقلاب سفید و تحولات آموزشی

در واپسین سال‌های حکومت رضاشاه و نیز در دهه‌های بیست و سی، دولت ایران با مشکلات عدیده‌ای در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست به گریبان بود و لذا فرهنگ و آموزش، هنوز در اولویت بالای برنامه‌ریزی‌های ملی قرار نگرفته بود (آبراهامیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۹). باین حال، در همین دوران نظام آموزشی ایران دستخوش دگرگونی‌هایی شد که عمده‌تأ ناشی از تأثیر نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف، به‌ویژه فرانسه و آمریکا بود. تا سال ۱۳۱۹، شماری از مدارس خارجی به‌ویژه مدارس آمریکایی و انگلیسی در ایران فعالیت می‌کردند که در این سال تعطیل شدند. علاوه بر آن، گسترش روابط فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی که در نتیجه این فضای ایجاد شده بود، حفظ شد. باین حال، مدارس فرانسوی که بنیان‌گذاری آن‌ها به اوایل دوران قاجار بازمی‌گردد، همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. مدرسی چون میسیونری و الیانس که فرانسوی‌ها تأسیس کرده بودند، در شهرهایی همچون تهران، شیراز، تبریز، رشت و بروجرد فعال بودند (رینگر، ۱۳۸۱، صص. ۱۴۸ - ۱۴۷). افزون بر این، توسعه

روابط فرهنگی میان ایران و کشورهای اروپایی در این دوره، زمینه تداوم و استحکام حضور این مدارس را در فضای آموزشی کشور فراهم ساخت و تا سال ۱۳۲۰ به فعالیت خود ادامه دادند و نظام آموزشی فرانسه تا این زمان الگویی اصلی برای مدارس مدرن ایران محسوب می‌شد... پس از جنگ جهانی دوم و آغاز سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، نفوذ فرهنگی و آموزشی ایالات متحده آمریکا در ایران رو به فزونی گذاشت. این تغییر جهت گیری موجب شد که از دهه سی به بعد، الگوهای آمریکایی در برنامه‌ریزی درسی و ساختار نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد. نمود بارز این تأثیر، اصلاح ساختار آموزش و پرورش در سال ۱۳۳۹ بود که نظام جدید سه مرحله‌ای شامل دوره ابتدایی پنج‌ساله، دوره راهنمایی سه‌ساله و دوره متوسطه چهارساله را جایگزین مدل قبلی کرد؛ مدلی که پیش‌تر تا حد زیادی تحت تأثیر نظام آموزشی فرانسه بود؛ اما سرانجام ساختار آمریکایی جایگزین آن شد (آبراهامیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۱). این جابجایی مدل‌ها به نوعی به یک تقلید منتهی شد و هرچند موجب به‌روزرسانی ظاهری آموزش و پرورش و ارتقای دسترسی به آموزش نوین شد؛ اما نتوانست منجر به تولید دانش بومی یا تحول بنیادین در جهت نیازهای فرهنگی-اجتماعی ایران شود. بسیاری از سیاست‌گذاران و روشنفکران پس از انقلاب، این دوره را دوره شکل‌گیری طبقه متوسط غربی و شروع تضاد فرهنگی می‌دانند که باعث شکاف میان نظام آموزشی و جامعه ایرانی شد (کاتوزیان، ۱۳۸۸). با پایان جنگ جهانی دوم و افزایش حضور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده در ایران، تدریجاً نظام آموزشی ایران الگوگیری از فرانسه را کنار گذاشت و با الگوبرداری از آمریکا متحول شد. این چرخش، در خدمت سیاست‌های کلی دولت پهلوی دوم برای نزدیکی به غرب - و به‌ویژه آمریکا - بود. اصلاح ساختار سه مرحله‌ای آموزش و پرورش در سال ۱۳۳۹ (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه) را باید تبلور همین رویکرد دانست (آبراهامیان، ۱۳۸۵، صص. ۲۵۱ - ۲۵۰).

اما با آغاز دهه چهل و افزایش درآمدهای نفتی، دولت توانست به‌صورت گسترده در حوزه فرهنگ سرمایه‌گذاری کند و سیاست‌های فرهنگی منسجم‌تری را دنبال کند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۶، ص. ۷۵). در این دوره، محمدرضا شاه با اعتقاد به اینکه جبران عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، آموزشی و فرهنگی جز با یک حرکت انقلابی ممکن نخواهد بود، در سال ۱۳۴۱، اقدام به انجام اصلاحاتی زد که به انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت معروف شد (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۸) در این راستا، نوسازی آموزشی به‌عنوان هدفی اساسی مورد توجه قرار گرفت (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۷). محمدرضا پهلوی اهداف انقلابی خود را فراهم آوردن وسایل تربیت همه‌جانبه افراد ملت، تربیت مسئولان شایسته و هماهنگ‌سازی طرح‌های با آخرین

روش‌های علمی و فنی توصیف کرد (پهلوی، ۱۳۵۶، صص. ۱۴۳ - ۱۴۲) در سال ۱۳۵۲، او تأکید کرد که آموزش باید فضای میهن‌پرستی را تقویت کند که در همین راستا، برنامه‌هایی برای ترویج میهن‌پرستی در مدارس تدارک دیده شد (مناشری، ۱۳۹۷، صص. ۳۴۴ - ۳۴۳).

### ۲-۳. تلاش‌های دولت پهلوی در توسعه آموزش و مقابله بانفوذ روحانیت در مناطق روستایی: بررسی موردی سپاه دانش و سپاه دین (۱۳۵۷-۱۳۴۱)

در راستای سیاست‌های نوسازی و توسعه، دولت پهلوی دوم تلاش‌های گسترده‌ای را در جهت ارتقای سطح آموزش و کاهش بی‌سوادی در مناطق روستایی ایران به کار بست. یکی از مهم‌ترین این اقدامات، تأسیس سپاه دانش در بهمن ۱۳۴۱ بود. این نهاد، با همکاری وزارت آموزش و پرورش و وزارت جنگ، مشمولان دیپلمه را پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، به‌عنوان معلم به روستاها اعزام می‌کرد (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۱۳۱). هدف از این اقدام، سوادآموزی و اشاعه فرهنگ نوین در میان روستاییانی بود که به دلیل کمبود امکانات آموزشی، از تحصیل محروم بودند.

علاوه‌براین، «سازمان خدمات اجتماعی زنان» نیز در فروردین ۱۳۴۷ با هدف مشارکت زنان در توسعه روستایی تشکیل شد. اعضای این سازمان، با پوششی متفاوت از عرف جامعه روستایی (شبه یونیفرم نظامی ارویایی)، به روستاها اعزام شده و در فعالیت‌های عمرانی و بهداشتی شرکت می‌کردند (نظری، ۱۳۴۲، صص. ۷۵ - ۷۲). اگرچه هدف از این اقدام، مشارکت زنان در توسعه روستایی بود؛ اما نوع پوشش و فعالیت‌های این سازمان با استقبال همگانی روبرو نشد و مشکلاتی را در تعامل با جوامع محلی ایجاد کرد. از جمله این مشکلات، عدم تمایل روستاییان به حضور فرزندان‌شان در کلاس‌های درس سپاهیان دانش بود. برای جلب اعتماد روستاییان، سپاهیان دانش اقداماتی نظیر شرکت در مراسم مذهبی، احترام به زنان روستایی و تبیین اهداف سوادآموزی در مساجد انجام دادند (رحمانی، ۱۳۴۶، صص. ۹۶ - ۹۲).

در کنار تلاش‌های سوادآموزی در مناطق روستایی، شهرهای ایران نیز با کمبود امکانات آموزشی مواجه بودند. مدارس موجود در پایتخت، ظرفیت پذیرش تمام دانش‌آموزان دبستانی را نداشتند و کمبود کتاب‌های درسی نیز از مشکلات جدی نظام آموزشی به شمار می‌رفت (اطلاعات، ۱۳۴۲، ص. ۱۳). در این راستا، «کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی» در دی‌ماه ۱۳۴۳ تشکیل شد و «جهاد ملی سوادآموزی» از سال ۱۳۴۴ آغاز گردید. هدف از این نهضت، ارتقای سطح سوادآموزی فراتر از خواندن و نوشتن بود (پهلوی، ۱۳۵۶، ص. ۴۰).

به منظور نظارت و ارزیابی عملکرد نهادهای آموزشی، دولت در سال ۱۳۴۳ لایحه تفکیک وزارت فرهنگ را به مجلس شورای ملی ارائه داد (اکبری، ۱۳۹۷، ص. ۹۳). بر اساس این لایحه، وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه تقسیم شد: وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و هنر (آقازاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۴).

درسوی دیگر، محمدرضا شاه با هدف تضعیف قدرت روحانیون، در مرداد ۱۳۴۹ فرمان تأسیس «سپاهیان دین» یا مروجان مذهبی را صادر کرد. اعضای این سپاه، پس از گذراندن دوره‌های آموزشی دینی و ملبس شدن به لباس روحانیت، به روستاها اعزام می‌شدند تا نقش سنتی روحانیون را به‌عنوان مبلغان دینی کمرنگ کنند (علوی‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۲۳). این اقدام با مخالفت امام خمینی مواجه شد. ایشان با ارسال پیامی از نجف، تأسیس سپاه دین را ضدیت آشکار با اسلام و مقابله با نقش روحانیت اصیل اسلامی دانستند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۲۹).

با وجود تلاش‌های گسترده دولت پهلوی در جهت توسعه آموزش و سوادآموزی، پیشرفت چشمگیری در این زمینه حاصل نشد. نظام آموزش و پرورش در تلاش بود تا با اتخاذ رویکردهای نوین، میزان بی‌سوادی در کشور را کاهش دهد.

### ۳-۳. نقش تلویزیون آموزشی در توسعه نظام آموزش نوین در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۹)

استفاده از ابزارهای سمعی و بصری در آموزش، سابقه‌ای طولانی دارد و به اوایل قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد (فردانش، ۱۳۹۰، صص. ۲۶-۲۵). بهره‌گیری از فیلم‌های آموزشی در مدارس نیز از سال ۱۹۱۰ آغاز شد و به تدریج، نقش رسانه‌های نوین به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند آموزش و یادگیری، مورد تأکید قرار گرفت (Encyclopedia of Education, 1998, p. 1497) (۳۰۰)

این تحولات، دریچه جدیدی را در عرصه آموزش گشود و توجه به تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر تکنولوژی آموزشی را افزایش داد. در اواخر دهه ۱۹۶۰، مراکز سمعی و بصری تحت تأثیر تحولات محتوایی، به بخش‌های تکنولوژی آموزشی تغییر نام یافتند و در برخی کشورها، مدعی صاحب‌نظر بودن در تمامی فرایندهای آموزش و تدریس شدند (Encyclopedia of Education, 1998, p. 35).

در ایران تا اوایل دهه سی، ایده تأسیس سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مطرح نبود و طبیعتاً آموزش از طریق این رسانه‌ها نیز جایگاهی نداشت. این در حالی بود که در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله ایالات متحده آمریکا، آزمایش‌های متعددی با استفاده از نوارهای

ویدئویی در آموزش انجام شده بود و امکان تماشای فیلم‌های آموزشی در خانه یا کلاس درس فراهم شده بود (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰).

در سال ۱۳۳۹، حبیب‌الله ثابت با حمایت وزیر دربار، توانست مقدمات تأسیس تلویزیون در ایران را فراهم کند (مراسان، ۱۰۲۴۰۲۳)؛ زیرا دولتمردان به این باور رسیده بودند که در دنیای پرشتاب علم و آگاهی، رادیو و تلویزیون تأثیر بسزایی در افزایش توانایی‌های افراد دارد (تماشا، ۱۳۴۹، ص. ۲). در این راستا، در سال ۱۳۴۱، اداره‌ای به نام «اداره آموزش فعالیت‌های هنری و سمعی - بصری» تأسیس شد که بعدها به واحد مستقلی به نام «دفتر آموزش سمعی و بصری» تبدیل شد (فردانش، ۱۳۹۰، ص. ۳۸). این تحولات تا حدودی زمینه را برای استفاده از فناوری‌های آموزشی در ایران هموار کرد. رسانه‌های دیگر نیز به اهمیت نقش تلویزیون در امر آموزش پرداختند. به‌عنوان نمونه، مجله تماشا در مقاله‌ای به موضوع تأسیس تلویزیون آموزشی پرداخت و نیاز کشور به این رسانه آموزشی را این‌گونه شرح داد: «ما امروزه نیاز به آموزشی نوین یافته‌ایم و این آموزش به‌جای آنکه فقط در دایره وظایف دستگاه‌های آموزشی باشد، قسمت عمده‌ای بر عهده گردانندگان وسایل ارتباط جمعی است. معلم و کلاس درس در حقیقت نیروی محرکی است برای آغاز مطالعه. در جهان ما به‌درستی، وسایل ارتباط جمعی این مطالبه را پیگیری می‌کند و در برابر چشم انسان‌ها دریچه‌ای تازه به میدان‌های وسیع دانش و تجربه می‌گشایند و تعلیمات کلاسی را دنبال می‌کنند؛ به‌این ترتیب، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران نیز نخستین گام‌ها را برای آگاهی‌بخشی به سیستم نوین آموزشی برداشت.

#### ۴-۳. محدودیت‌ها و چالش‌های اولیه بهره‌گیری از تلویزیون آموزشی در ایران (اوایل دههٔ چهل)

۳۰۱

افزایش آگاهی جهانی از پتانسیل فیلم‌های آموزشی، انگیزه‌ای برای ورود ایران به این عرصه نوین آموزشی شد. از سویی دیگر، رشد سریع جمعیت دانش‌آموزی از اواسط دههٔ چهل، محدودیت‌های زیرساختی و منابع آموزشی را در نظام آموزش و پرورش ایران برجسته کرد و نیاز به تلویزیون آموزشی را شدت بخشید. در این راستا، تلاش برای راه‌اندازی سیستم آموزش تلویزیونی، به‌عنوان رویکردی موقت و محدود، آغاز شد. برنامه‌های اولیه آموزشی که عمدتاً به‌عنوان تمرین دروس عملی برای دانش‌آموزان سال ششم متوسطه در زمان امتحانات ارائه می‌شدند، از طریق یک فرستنده کوچک تلویزیونی در ساختمان نیمه‌کاره مجلس شورای ملی پخش می‌شدند (فردانش، ۱۳۳۹). این تجربه اولیه، باوجود محدودیت‌ها، توجه مسئولین آموزش و پرورش را به پتانسیل تکنولوژی آموزشی جلب کرد. در ابتدا برنامه‌های آموزشی در

روزهای جمعه به صورت خیلی محدود و به مرور، روزی چند ساعت برای کلاس‌های دوره دوم دبیرستان از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۶:۳۰ پخش می‌شد (محسنیان‌راد، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۲).

از سویی دیگر، دولت آمریکا که کاملاً واقف به موقعیت ژئوپولیتیک و ناتوانی‌های ایران بود در سال ۱۳۴۹، طرح توسعه سیستم ماهواره‌ای در ایران را ارائه داد. مؤسسه آمریکایی<sup>۱</sup> با مدیریت اریک. دبلیو. پولارد<sup>۲</sup> استقرار یک سیستم ماهواره مستقل ملی از نظر مخابراتی و آموزشی را برای ایران مفید دانست. کمپانی وی پیشنهاد داد که ظرف مدت دو سال سیستم ماهواره‌ای ایران را با تجهیزات خاص به بهره‌برداری برساند تا ایران بتواند در جهت امور سیاسی و فرهنگی در سراسر کشور توأم از شبکه‌های نظامی و ملی در ۲۶ شهر و ۲۰۰۰ روستا و دهات مستقیماً از برنامه‌های تلویزیونی استفاده کند و آموزگاران، بی‌سوادان، آموزشگاه‌های فنی و امور مربوط به کشاورزی آموزش ببینند. این پیشنهاد بعد از دریافت کتبی از جانب ستوده، وزیر پست و تلگراف و تلفن وارد مراحل بررسی شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۳۰) تا شاید مفید باشد. در طی روند این بررسی‌ها، برنامه‌های تلویزیون آموزشی در قالب برنامه‌های آموزش درسی کوتاه به صورت روزانه (ساکما، ۲۵۷۲۸/۲۹۷) و برنامه‌های آموزشی آشنایی با مشاغل روستاییان پخش می‌شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱). اما در دههٔ چهل، نیاز ۱۳ میلیون نفر از ۲۸ میلیون نفر که ۵.۵ میلیون نفر در مناطق شهری و حدود ۹.۵ میلیون نفر در مناطق روستایی سکونت داشتند را پاسخگو نبود و عملاً ثمری نداشت (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱۳) این کمبود در حالی بود که با توجه به روند رو به رشد جمعیت ایران، پیش‌بینی می‌شد جمعیت ۸/۴ میلیون نفری دانش‌آموزان ابتدایی تا سال ۱۳۶۵ به ۸/۶ میلیون نفر افزایش می‌یافت که چالش‌های جدیدی را برای سیستم آموزشی کشور به وجود می‌آورد.

باری، مقامات آموزشی امیدوار بودند از طریق آموزش تلویزیونی و استفاده از معلمانی که شرایط دریافت حقوق پایین‌تری را می‌پذیرند اوضاع را کمی بهبود دهند (دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۷۳۴) و کمبودها را تا حدودی جبران کنند. از سویی دیگر و در ادامه گسترش طرح آموزش تلویزیونی، نامه‌نگاری از جانب پولارد به منظور نصب ماهواره ادامه داشت. خداداد فرمانفرمایان، مدیرعامل سازمان برنامه در نامه‌ای به علم وزیر دربار استفاده از قمر مصنوعی در امر تلویزیون آموزشی را، بسیار پرهزینه، پیچیده و چالش‌برانگیز خواند و لزوم

#### 1. International Special Projects Consultants

۲. شایان‌ذکر است اریک پولارد یکی از فرماندهان نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا بود که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با زاهدی در ارتباط بود. برای دریافت اطلاعات بیشتر (ر.ک. به: پتریک، ۱۳۹۳).

۳ فاکتور زیر را برای استفاده از این طرح شرح داد:

۱. تهیه مواد درسی و کتاب و فیلم‌های تلویزیونی و برنامه‌های رادیویی و فیلم‌های سینما یا نوارهای ضبط صوت و تهیه کتابچه‌های راهنمای معلمین برای آموزش ابتدائی و متوسطه و نیز برای سوادآموزی بزرگ‌سالان لزوم آموزش‌های بهداشتی، فرهنگی، تعاونی کشاورزی و فنی برای آنان؛

۲. تربیت افراد فنی موردنیاز برای تهیه مواد و نیز توزیع آن و همچنین کارآموزی و تجدید آموزش معلمین و مسئولین آموزش و پرورش برای آشنا کردن آنان به روش‌های جدید؛  
۳. توزیع مواد تهیه شده از طریق سیستم مخابراتی (در مورد رادیو و تلویزیون) و وسایط نقلیه هوایی و زمینی در بقیه موارد... (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۳۹).

طرح پر هزینه فوق در حالی بررسی می‌شد که وزارت آموزش و پرورش به دلیل کمبود بودجه، از نیمه دههٔ چهل تصمیم گرفت تا از اعزام دانشجویان رتبهٔ اول برای تحصیل به خارج از کشور خودداری کند تا در میزان هزینه‌ها صرفه‌جویی شود (نشریه آموزش و پرورش، ۱۳۴۵، ص. ۱۰۶). با وجود مشکلات ذکر شده ایران تصمیم گرفت از یونسکو کمک بگیرد. یونسکو در امر آموزش در تمام مراحل مقدماتی، مطالعاتی و اجرائی استفاده از قمر مصنوعی به کشورهای تونس، نیجریه، ساحل عاج، السالوادور و ساموآ کمک کرده بود. بنا بر درخواست ایران، سازمان یونسکو مشاوران و کارشناسان خود را به مدت یک‌ماه به ایران اعزام کرد تا راهنمایی‌های لازم را ارائه دهد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۵۶)؛ اما مشکلات آموزش و پرورش بسیار بالاتر از آن بود که صرفاً با راهنمایی برطرف شود. از سویی دیگر، تمامی مسئولین مربوطه به استفاده از تلویزیون آموزشی به منظور راه‌حل مناسب باور نداشتند. قائم‌مقام مدیرعامل سازمان برنامه در فروردین سال ۵۰ خطاب به وزیر پست و تلگراف و تلفن با ارسال نامه‌ای محرمانه، گوشزد کرد که استفاده از تلویزیون آموزشی کشور را از وجود معلم بی‌نیاز نخواهد کرد، بلکه لازم است برای توجیه و تفسیر برنامه‌های تلویزیونی وجود معلمان باصلاحیت لازم است و به لحاظ تربیتی، حذف معلم و اکتفا کردن به دستگاه تلویزیون به هیچ‌وجه مناسب نیست و تلویزیون هرگز نمی‌تواند جانشین معلم و کتاب باشد و رابطهٔ انسانی میان نوآموز و معلم برقرار کند (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۴). شمس‌الدین ملک ابهری، مدیر امور مخابرات کشور معتقد بود اجرای موفق این طرح تنها در صورتی امکان‌پذیر است که سالانه ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار برگشت‌پذیر تأمین شود؛ در غیر این صورت، بهره‌برداری از این سیستم نه تنها اقتصادی نیست (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۵) بلکه به ضرر ایران خواهد بود. فتح‌الله ستوده

وزیر پست، تلگراف و تلفن، اصول نگهداری ماهواره در مدار دور زمین را دارای دو خسارت بزرگ می‌دانست. یک هزینه هنگفت تهیه، نصب و نگهداری تأسیسات ماهواره در مدار زمین و دیگر وجود دائمی کارشناسان خارجی در امر کنترل ماهواره و نگهداری تأسیسات کنترل زمینی. ستوده معتقد بود که اگر ایران مجبور باشد به استفاده از قمر مصنوعی روی بیاورد و با کشوری خارجی قرارداد ببندد ژاپن با هزینه بسیار کمتر می‌تواند طرح مورد نظر را در ایران راه‌اندازی کند (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، صص. ۱۰ - ۸)؛ اما قرارداد با همین میزان هزینه هم برای ایران مقدور نبود و مخالفت سیاستمداران ایرانی را به دنبال داشت به طوری که عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، بودجه تفصیلی طرح‌های سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران را به شرح زیر نگران کننده دانست:

۱. توسعه تجهیزات و ساختمان‌های رادیو تلویزیون ملی ایران به مبلغ ۹۶۳۴۶۱۳ هزار ریال؛

۲. رادیو تلویزیون آموزشی به مبلغ ۷۰۰۰۰۰ هزار ریال؛

۳. تهیه وسایل و کارافزارهای آموزشی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ هزار ریال؛

۴. احداث خانه‌های سازمانی کارمندان رادیو و تلویزیون ملی ایران به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ هزار ریال (ساکما ۱۱۹۸۷/۲۲۰، ص. ۴).

مخالفت‌ها در حالی ادامه داشت که شرکت آمریکایی<sup>۱</sup>، در جهت بستن قرارداد ماهواره ملی با ایران بسیار تلاش کرد و در نهایت موفق شد. امریکا دلایل بستن قرارداد خود با ایران را این گونه می‌دانست: ۱. تهیه برنامه جهت یک سیستم در ایران از لحاظ زمانی کاملاً مناسب است و امریکا با به کارگیری اقمار در سیستم آموزشی نقش رهبری دنیا را بر عهده می‌گیرد و ایران نیز می‌تواند از این نقش استفاده کند و از محیط آموزشی مطمئن تری که امریکا ایجاد می‌کند بهره ببرد؛ ۲. در زمانی که تقریباً کلیه کشورهای بزرگ با مشکلات آموزشی دست به گریبان هستند، ایران می‌تواند سرآغازی نوین بنیاد نهد و در سایه معجزات و شگفتی‌های عصر فضا و سیستم‌های الکترونیک به وحدت و یکپارچگی جهت نیل به هدف‌های ملی برسد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۸)؛ و بدین ترتیب، شرکت آمریکایی که به دنبال درآمدزایی و همچنین گسترش سیطره دولت خود بر ایران در مقابل دنیای کمونیزم بود پیروز میدان شد؛ و قرار داد نصب قمر مصنوعی با تمام مخالفت‌های مسئولین، با فشار امریکا به محمدرضا شاه تحمیل شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱۳). با استقرار ماهواره ملی برای ایران در فضا و تأسیس ایستگاه تلویزیونی در تهران، پخش برنامه‌ها از فروردین ماه سال ۱۳۵۰ به صورت روزانه در ایران آغاز

شد (تماشا، ۱۲ فروردین ۱۳۵۰، ص. ۳۴). همچنین در برخی ساعت‌ها برنامه‌های رادیو تلویزیون امریکا نیز که حجم بالای آن ترانه و موسیقی بود هر روز در ایران پخش می‌شد (نقی حمیدیان، ۱۴۰۲، مصاحبه با نگارنده).

باری، دولت ایران مصمم بود با بهره‌گیری از تلویزیون آموزشی، میزان بی‌سوادی را کاهش دهد. بر همین اساس، آموزش و پرورش ایران تلاش کرد مهارت‌های لازم برای توسعه شبکه تلویزیونی را به دست آورد و برای تربیت نیروی فنی، اقدام به عقد قرارداد همکاری میان سازمان تلویزیون و دانشگاه‌های کشور کرد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۲۰). همچنین برنامه‌هایی تبلیغاتی تهیه و پخش می‌شد که تأکید بر اهمیت سواد و پیامدهای منفی بی‌سوادی داشت و بی‌سوادان را مانعی جدی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌کرد و گسترش سواد تا بالاترین سطوح را یک ضرورت ملی عنوان می‌کرد (ساکما، ۲۰۷۰/۳۲۰، ص. ۳۰).

### ۵-۳. ارزیابی اثربخشی برنامه‌های تلویزیونی آموزشی در مناطق شهری و روستایی ایران

طرح پیاده‌سازی و اجرائی کردن مدرسه عالی تلویزیونی با شرح فوق و با وجود تمام مشکلات و عدم موفقیت این طرح در برخی کشورهای توسعه نیافته مانند آرژانتین (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۲۳) و برخی از کشورهای آفریقایی در ایران آغاز شد. کارشناسان اجرای این طرح در ایران معتقد بودند که با این طرح می‌توان زمان دوران آموزش را کوتاه‌تر کرده و به نصف یا ثلث مدت معمولی برسانند (ساکما، ۲۳۹۷۲/۲۶۴) بدین منظور اجرای طرح به صورت آهسته و ناپیوسته در بعضی از مناطق کشور اجرا می‌شد. به منظور گسترش استفاده از تلویزیون آموزشی و بهینه‌سازی برنامه‌های آن، در سال ۱۳۵۲ تهیه برنامه‌های آموزشی به سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران تحت عنوان تلویزیون آموزشی و به مدیریت فرهاد صبا واگذار شد و برنامه‌های آموزشی با پخش درس راهنمایی در سال ۱۳۵۳ بعد از وقفه‌ای کوتاه، مجدداً شروع به فعالیت کرد و هم‌زمان حدود سه هزار دستگاه تلویزیون بین مدارس شهرهای بزرگ کشور توزیع شد (ساکما، ۲۰۷۰/۲۲۰)؛ اما با ادامه فعالیت تلویزیون آموزشی، دو مشکل اساسی نمایان شد: نخست، کمبود بودجه برای تهیه قطعات یدکی و تعمیر تلویزیون‌ها در مدارس (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۵۷)؛ دوم، کمبود نیروی ماهر و آشنا با فناوری تلویزیون آموزشی. وزارت آموزش و پرورش برای حل مشکل دوم، ده نفر از آموزگاران مناطق مختلف تهران را به تلویزیون آموزشی معرفی کرد تا طی یک دوره یک‌ماهه آموزش نظری و عملی ببینند و پس از آن، به مناطق خود بازگردند (ساکما، ۲۰۲۷/۳۲۰، ص. ۱۷). همچنین نمایشگاهی از ابزارهای آموزشی و نحوه کار

با آن‌ها برگزار شد تا معلمان با این نوع آموزش بیشتر آشنا شوند و از آن بهره‌مند شوند (ساکما،

به هر تدبیر، پخش برنامه‌های تلویزیونی آموزشی با قوت و ضعف در برخی شهرها پیش می‌رفت. در استان قزوین شهر نزدیک تهران و روستاهای اطراف تهران با پخش نیم ساعت برنامه آموزشی ادامه داشت (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱۴). در سطح تهران مشکلات فراوان بود. محمدعلی امیری وزیر آموزش و پرورش، در گزارشی اعلام کرد که برای تلویزیون آموزشی تهران اعتباری پیش‌بینی نشده و تأمین اعتبار لازم جهت خرید لوازم مورد نیاز تلویزیون آموزشی مقدور نیست؛ و در مدارس ابتدائی اجرای طرح، اصلاً ممکن نیست؛ و در مدارس متوسطه و بزرگ‌سالان، کادر ماهر، مسلط و آزموده کمی داریم که جوابگوی اجرای این طرح نیست؛ و از طرفی دیگر، قیمت هر دستگاه تلویزیون به قدری بالاست که افراد به طعنه آن را با سرمایه ملک‌التجار یک قرن پیش مقایسه می‌کنند (تماشا، ۹/۲/۱۳۵۰، ص. ۲). با تمام این تمهیدات و مشکلات جاری، برنامه تلویزیون آموزشی از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ و از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر دروس مختلف را به همراه فیلم‌های آموزشی در حالی پخش می‌کرد که موفقیت چندانی را به همراه نداشت؛ زیرا برای اجرای تدریس هم‌زمان دوره سه‌ساله راهنمایی هم بایستی از سه فرستنده استفاده می‌شد؛ ولی سازمان اجرائی فقط مجهز به یک فرستنده بود. که این جوابگو نبود و بالاجبار برای حل مشکل تعدادی از دروس حذف شد و تمرکز بیشتر بر روی دروس ریاضی و علوم تجربی رفت (سادات، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۳)؛ و شاید از همین زمان فاصله‌ای بین اهمیت علوم انسانی، علوم تجربی و ریاضی از طریق آموزش تلویزیونی برای مخاطبین خاص خود به وجود آمد که خود موجب عدم توجه به علوم انسانی و جایگاه درجه دوم بودن علوم انسانی نسبت به سایر علوم در اذهان محصلین شکل گرفت.

با تمام تلاش‌ها، شیوه نوین تلویزیون آموزشی از سوی خانواده‌ها مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. در کنفرانس انقلاب آموزشی با حضور محمدرضا شاه در شیراز، مسئولین تلویزیون آموزشی از مزایای طرح تلویزیونی آموزشی می‌گفتند تا والدین تشویق شوند و از این طرح استقبال کنند (ساکما، ۵۱۲۱/۳۲۰، ص. ۱). عبدالمجید مجیدی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، در تیرماه ۱۳۵۳، در گزارشی طرح تلویزیون آموزشی را بر مبنای به وجود آوردن یک نظام آموزشی آزاد در جوار نظام آموزشی سنتی دانست. وی امید داشت ایران بتواند از وسایل کمک آموزشی به‌طور کامل استفاده کند و ایجاد پیوستگی بین مراحل مختلف تحصیلی (ابتدائی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی) را به وجود آورد (ساکما، ۵۱۲۱/۳۲۰). با همین اندیشه و آگاه بودن به

موانع موجود، همچنان اصرار بر آموزش از طریق تلویزیون آموزشی به جای تأسیس مدارس و جذب معلم وجود داشت. چنانکه در هشتم مهرماه ۱۳۵۴، جلسه بررسی ضربتی آموزش منطقه فارس برگزار شد. خلاصه گفتگوها و تصمیمات گرفته شده به این صورت بود که کار تلویزیون آموزشی در ایران بیشتر جنبه گفتمان دارد و ارتباط با مراکز آموزشی و تلویزیونی کاملاً یک طرفه است که باید به ارتباطی دوسویه تبدیل شود و معلمان باید با اصول آموزشی نوین آشنا شوند (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، ص. ۵۲).

برای بررسی موانع به فاصله یک ماه از جلسه قبل، در آبان ماه سال ۱۳۵۴، سمینار یک روزه تلویزیون آموزشی و مراکز فراگیری، در هتل کوروش استان فارس برگزار شد. هدف اصلی آنان از این جلسات، توضیح و تشریح اهداف تلویزیون آموزشی در مدارس راهنمایی استان فارس و شهر شیراز و همچنین جلب همکاری فرمانداران و روسای آموزش و پرورش بود. تا شاید بهبودی در اجرای این طرح حاصل شود. در این جلسه منوچهر پیروز استاندار فارس از کلیه فرمانداران و روسای آموزش و پرورش خواست تا ساختمان‌های دولتی هم برای پوشش دهی تلویزیون آموزشی اعلام همکاری کنند و در اجاره ساختمان برای اجرای این طرح کمک کنند. همچنین پور پرویز مدیرکل آموزش و پرورش استان فارس از عدم هماهنگی بین معلم مدرسه و برنامه‌های پخش شده آموزشی گلهمند بود. صبا، مدیر تلویزیون آموزشی به عدم دسترسی تمامی دانش‌آموزان به تلویزیون آموزشی اقرار کرد؛ و توضیح داد که تلویزیون و دیگر کارآفران‌های آموزشی نمی‌توانند جای معلم را بگیرد و کمبود معلم را جبران کند. جهانیانی نیز در تأیید صحبت‌های سخنرانان قبلی موفقیت در این طرح را منوط به تجهیز کلاس‌های راهنمایی به دستگاه گیرنده و هماهنگی بین روشن بودن دستگاه با زمان پخش برنامه از تلویزیون و وجود معلم واحد در ساعات مختلف درسی معین در کلاس‌های مختلف برای توضیح دروس پخش شده دانست. جهانیانی افزود که تا به حال ۲۵۰ دستگاه گیرنده تلویزیونی در استان شیراز و شهرستان‌هایی که زیر پوشش رادیو تلویزیون هستند توزیع شده است و ما امیدواریم مشکلات جا و مکان و امکانات دیگر برطرف شود (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، صص. ۵۷ - ۵۴). در این بین عدم حضور معلم مهم‌ترین معضل در مدارس مجهز به تلویزیون آموزشی در فارس شناخته شد. مسئولین تصمیم گرفتند که از دارندگان مدارک تحصیلی پایین‌تر نیز استفاده کنند (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، ص. ۲). اما با وجود برگزاری سمینارها و بررسی معضلات و ارائه راه‌حل‌های گوناگون، توفیقی در این زمینه در استان فارس کسب نشد؛ و نتایج بازدید از تعدادی مدارس راهنمایی از رادیو تلویزیون ملی ایران شهر شیراز به نشانی بلولر تلویزیون، به صورت ذیل ارائه

داده شد:

۱. مدارس راهنمایی اغلب دارای یک دستگاه تلویزیونی هستند و با وجود آنکه حداقل دو کلاس و حداکثر ده کلاس اول و دوم راهنمایی دارند، به همین تعداد تلویزیون مورد نیاز است.  
۲. تلویزیون در دفتر، کارگاه، یا یکی از کلاس‌ها نصب شده و در ساعات درس روشن نیست.

۳. گاهی وقتی کلاس معلم نداشته باشد، زنگ ورزش و در بعضی موقعیت‌های دیگر بدون ارتباط با درس دانش‌آموزان را برای دیدن تلویزیون می‌برند.

۴. مدیران و مسئولان مدارس از برنامه‌های تأمین‌کننده تلویزیون آموزشی اطلاعات کافی ندارند.

۵. در حال حاضر، در مدارس راهنمایی شیراز به واسطه فراهم نبودن مقدمات کار از برنامه‌های تلویزیون آموزشی آن‌طور که هدف پخش این برنامه‌هاست استفاده نمی‌شود (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، ص. ۷۰).

وجود دشواری‌های ذکر شده محدود به استان فارس و شهرستان‌های آن شهر نبود. در شهرستان کاشان که در نزدیکی تهران قرار داشت و رشته کوه بلندی بین پایتخت و شهر وجود نداشت تا سال ۱۳۴۹ اصلاً امکان دریافت امواج تلویزیونی به‌طور شفاف وجود نداشت. در این سال قرار شد که از افرادی که تلویزیون خریداری کرده‌اند به ازای هر دستگاه گیرنده، ۱۰۰ ریال گرفته شود تا صرف نصب دستگاه تقویتی کاشان شود. بعد از نصب دستگاه تقویتی در کاشان، باز هم تنظیم برنامه‌های کلیه مدارس راهنمایی با برنامه‌های تلویزیونی آموزشی وجود نداشت (سادات، ۱۳۹۵، صص. ۲۱۴ - ۲۱۳) از دیگر شهرها که شرح مشکلات آن در اسناد مرداد ۱۳۵۵ باقی‌مانده است، آذربایجان شرقی است که در مورد استفاده از گیرنده‌های تلویزیونی، هماهنگ کردن برنامه‌های تلویزیونی با برنامه‌های درسی مدارس راهنمایی را تنها با همکاری بین مدیر مرکز رادیو تلویزیون استان و مدیرکل آموزش و پرورش و تلویزیون آموزشی تهران امکان‌پذیر می‌دانستند. مسئولین مربوطه در آذربایجان شرقی از مجریان طرح تلویزیون آموزشی در تهران می‌خواستند که مجموعه برنامه‌های تلویزیون آموزشی در تهران را به‌صورت ویدئو کاست برای توزیع در مدارس آذربایجان شرقی در اختیار آنان قرار دهند و همچنین اجرای کارآمد این طرح را مربوط به آشنایی با فلسفه استفاده از تلویزیون آموزشی از سوی معلمین مدارس می‌دانستند (ساکما، ۴۹۸۱/۲۶۶/۹۵، صص. ۱۱۷ - ۱۱۱).

صبا در نامه‌ای به اسماعیل علی‌کنی مدیریت رادیو تلویزیون آذربایجان شرقی مرکز تبریز

۳۰۸

متذکر می‌شود که چنانچه مدرسه‌ای برای دریافت گیرنده در نظر گرفته می‌شود، لازم است تمام کلاس‌های آن پوشش تلویزیونی داشته باشد. یا گیرنده‌ای به مدرسه‌ای تعلق نگیرد و چنانچه تصمیم گرفته شد به مدرسه‌ای گیرنده داده شود، تمام کلاس‌ها باید تحت پوشش باشند و لاقفل به هر دو کلاس یک گیرنده تعلق گیرد (ساکما، ۴۹۸۱/۲۶۶/۹۵، ص. ۱۰۹). محتوی متن پیشین خود گویای کمبودهای اجرای این طرح حتی در مقطع راهنمایی مدارس تبریز است. از زمان تأسیس تلویزیون آموزشی تا سال ۵۴، در کردستان به مرکزیت سنندج هیچ تدبیر اساسی برای تأسیس تلویزیون آموزشی صورت نگرفت. در ۲۳ مهرماه ۱۳۵۴، مدیرکل تلویزیون آموزشی ایران در پاسخ به درخواست شکراله بابان سرپرست رادیو تلویزیون کردستان به منظور راه‌اندازی شبکه تلویزیونی آموزشی، اطلاع داد که به‌مرور زمان وقتی طرح‌های اجرایی آماده شد اقدامات لازم نظیر تأمین محل مرکز فراگیری و در اختیار گذاشتن وسایل لازم در سنندج به عمل خواهد آمد؛ و در حال حاضر از کتابخانه موجود در مراکز و مواد آموزشی که به تدریج ارسال خواهد شد به نحو شایسته‌ای نگهداری کنید (ساکما، ۲۰۲۷/۳۲۰، ص. ۵۷). و بر اساس همین وعده در خردادماه ۱۳۵۶، تنها، نشریات و کتاب‌هایی از طرف تلویزیون آموزشی تهران برای مراکز فراگیری سنندج ارسال شد (ساکما، ۴۶۲۰/۳۲۰، ص. ۱). در شهریور ۱۳۵۴، محمدرضا شاه، بر انتخاب محله اهلم و تیرکلا در مازندران به‌منظور تأسیس ساختمان تلویزیون آموزشی تأکید نمود (ساکما، ۱۱۹۸۷/۲۲۰، ص. ۱).

اسنادی که حکایت کند از تأسیس طرح پیشین داشته باشد، از چشم محققین به دور مانده است. در استان گیلان، همایش توجیهی با شرکت مدیران، مدرسان و مشاوران دوره راهنمایی در روز پنج‌شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۵ از طرف مرکز بررسی طرح‌های آموزشی تلویزیون آموزشی در حضور مدیرکل آموزش و پرورش و مدیر رادیو تلویزیون ملی استان گیلان در کاخ جوانان شهرستان رشت تشکیل شد؛ و قول تجهیز مدارس راهنمایی استان گیلان تا پایان آبان ماه سال ۱۳۵۵ داده شد؛ و شرح کامل برنامه‌های دوره راهنمایی تحصیلی سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ بین شرکت‌کنندگان توزیع شد (ساکما، ۲۰۱۶/۳۲۰، ص. ۶۲). در سایر شهرهای بزرگ ایران تا ده سال بعد از تأسیس تلویزیون آموزشی، راه‌اندازی شبکه تلویزیون آموزشی روند کندی داشت. در سال ۱۳۵۵، نشست مشترکی بین سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و وزارت آموزش و پرورش در دفتر وزیر آموزش و پرورش برگزار شد. در این نشست رضا قطبی مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون و احمد هوشنگ شریفی وزیر آموزش و پرورش در مورد گسترش برنامه‌های تلویزیون آموزشی در دوره‌های دبستان و دبیرستان‌های تهران و توزیع

گیرنده‌های تلویزیون در استان‌های مختلف و همکاری مرکز بررسی و گسترش طرح‌های آموزشی تلویزیون آموزشی با وزارت آموزش و پرورش تأکید شد (ساکما، ۲۰۱۶/۳۲۰، ص. ۹۲).

در ۱۷ بهمن ۱۳۵۶، به منظور بررسی امکانات ایجاد مراکز فراگیری آموزشی نجفی کارشناس مربوطه از تلویزیون آموزشی تهران به اصفهان اعزام شد و امکانات و نارسایی‌های موجود را مورد بررسی قرار داد و در نشستی که با مسئولان رادیو تلویزیون مرکز اصفهان داشت اعلام کرد که تا هفته سوم اسفندماه ۱۳۵۶ مرکز فراگیر اصفهان فعالیت خود را شروع می‌کند؛ و در مشهد و مازندران نیز شرایط به همین ترتیب بود که تا پایان سال ۱۳۵۶، فعالیت تلویزیون آموزشی آغاز خواهد شد. همچنین در رضائیه (ارومیه)، مسئولان امور عمومی و مرکز تکثیر، توزیع و استفاده رادیو تلویزیون آموزشی تهران، به منظور بررسی امکانات ایجاد مراکز فراگیری رضائیه در ۲۷ دی‌ماه به این شهرستان عزیمت کردند و در نشستی ضمن بحث و تبادل نظر زمینه آمادگی و مشکلات پیش‌رو تأسیس تلویزیون آموزشی را بررسی کردند (ساکما، ۲۰۳۲/۳۲۰، صص. ۵، ۲). در کنار مشکلات فوق، مهم‌ترین مانع نبود برق در سراسر کشور بود. چه بسا تلویزیون برای روستاهایی فرستاده می‌شد که برق نداشتند (سادات، ۱۳۹۵، صص. ۲۱۴ - ۲۱۳). و بسیاری از روستاها از برق، راه برای عبور و مرور راحت و مدرسه که خود سبب می‌شد که رادیو، تلویزیون مطبوعات و مدارس به آنجا راه داشته باشند محروم بودند (باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۰). افزون بر تمام مشکلات فوق، فرهنگ‌سازی در جهت استفاده از برنامه‌های تلویزیونی صورت نگرفته بود بسیاری از خانواده‌ها، آنتن دریافت‌کننده امواج را علمک شیطان می‌خواندند. اگر فردی در یک محله، صاحب دستگاه تلویزیون بود به چشم فردی سست ایمان نگریده می‌شد. چنین طرز فکری چگونه اجازه می‌داد تا فرزندش در مکانی درس بخواند که بر فراز آن علمک شیطان نصب شده باشد (سادات، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۴). از سوی دیگر، پس از تأسیس تلویزیون به دست حبیب‌الله ثابت و گسترش واردات آن با استفاده از معافیت‌های مالیاتی، سود کلانی نصیب وی شد (مراسان، ۱۷۰۶۰۸۷)، عملاً تولید محتوای بسیاری از برنامه‌های دیداری- شنیداری بر عهده فرقه بهائیت که از نزدیکان ثابت بودند قرار گرفت. به طوری که مخالفت علمای وقت با نفوذ بهائیت در رسانه ملی را در پی داشت (مراسان، ۱۰۲۴۰۳۶)، بنابراین گزارش‌های ساواک در خصوص تشکیل جلسات متعدد در منزل واعظین به نام و مشهور تهران، از جمله محمد- تقی فلسفی، روحانیون خواستار اخراج بهائیان از تلویزیون و ضرورت گماردن افراد مؤمن در سازمان مزبور شدند (مراسان، ۱۰۳۵).

در اسناد خیلی محرمانه ساواک در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۱۲ گزارشی بانام «جلسه در منزل فلسفی واعظ» آمده است. گزارش به این شرح است:

در ساعت ۱ در منزل آقای فلسفی واعظ معروف در خیابان مولوی کاشی ۹۰۹، جلسه‌ای با حضور ده نفر آخوند که یکی از آنها، آقای فلسفی واعظ معروف بود تشکیل شد. آقای حسن کلانتری خطاب به آقای فلسفی گفتند من در معیت آقای علم سال گذشته در مسجد ترک‌ها آمدم و شما سخت به علم حمله کردید و در مورد بحث دینی در تلویزیون ثابت پاسال اعتراض نمودید و گفتید مبحث دین در صلاحیت علمای دین و آخوندهاست نه چند نفر بهایی که بنشینند و با آقای رشیدیان خدا را اثبات کنند و تبلیغات دینی بکنند در هر صورت فرمایشات شما مؤثر واقع شد و آن برنامه از تلویزیون برداشته شد. امسال مجدداً بنده با آقای علم آمدم مسجد ترک‌ها و شما از پارسال هم بدتر کردید و خلاصه دوست ما را اذیت کردید و سخت به دولت و علم حمله کردید ... آقای فلسفی ناراحت شد و رنگش پرید و سکوت کرد و هیچ چیزی نگفت. مجدداً آقای کلانتری ادامه داد دو شب پیش باز دیدم در تلویزیون مردی را به صورت یک آخوند و شیخ در آوردند و نمایشی اجرا کردند... آخر آقای کلانتری شما آقای علم را ملاقات می‌کنید و با او حرف می‌زنید به علم بگویند این چه وضعی است؟ این چه تلویزیونی است؟ ... شماها چه علاقه‌ای دارید که آبروی دین و کشورتان را از بین ببرید... (مراسان، ۱۰۳۵۰۹۴؛ ۱۰۳۵۰۹۵)

به ترتیب، بعد از تأسیس رادیو تلویزیون ملی ایران، سلطنت پهلوی از رسانه ملی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد. موسوی گرمارودی که به مدت چهار ماه، هفته‌ای یک روز و روزی ۳۰ دقیقه تدریس انشا از تلویزیون آموزشی را بر عهده داشت، می‌گوید: «از من به دلیل فن بیان خوب، صدای مناسب و تسلط کامل خواستند در مراسم‌های ملی برنامه اجرا کنم و همچنین برای ۴ آبان ماه سالروز تولد محمدرضا شاه مجری برنامه باشم و نقش گویندگی در برنامه‌های مربوط به مناسبات ملی یا تولد خاندان پهلوی مانند تولد ولیعهد را بر عهده بگیرم، من این موضوع را با رجائی که فردی انقلابی و ضد پهلوی بود مطرح کردم و به نتیجه رسیدیم که استعفا دهم و من در همان هفته استعفای خود را تقدیم کردم» (گفتگوی شخصی، ۱۴۰۲). بدین ترتیب، فضای فرهنگی کشور در دهه‌های چهل و پنجاه حاکی از آن است که اساساً تلویزیون و برنامه‌های آن از چشم اکثریت مردم متدین امری نامشروع و عامل توسعه فساد و فحشا محسوب می‌شد و بسیاری خانواده‌ها تلویزیون را به خانه‌های خود راه نمی‌دادند. آن وقت

تلویزیون آموزشی که جزء بسیار کوچک و ناقصی از سازمان رادیو تلویزیون بود قرار بود کل دانش آموزان کشور را در برگیرد و این امری ناشدنی بود.

باری، با راه‌اندازی تلویزیون آموزشی در تهران، قزوین و در یکی دو روستای اطراف تهران و شهر آبادان که در مسیر برد امواج تلویزیونی بود، نظام آموزش و پرورش درصدد مبارزه با بی‌سوادی برآمد و با توجه به نتایجی که کشورهای مختلف در زمینه بیکار با بی‌سوادی به دست آوردند، بهترین روش برای امر مبارزه با بی‌سوادی را روش توأم تلویزیون- معلم و آن‌هم از طریق تلویزیون آموزشی و باشگاه‌های تلویزیونی دانستند (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۳)؛ اما با توجه به هزینه هنگفت، آموزش و پرورش ترجیح داد که اجرای طرح و تجهیز برخی مدارس تنها در مقطع راهنمایی آن‌هم در برخی شهرها و به صورت نقطه‌ای به صورت جدی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ اجرا شود (ساکما، ۴۹۸۷۱/۲۹۷).

در طول سال تحصیلی سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ رادیو تلویزیون خراسان از نیابت تولیت آستان قدس رضوی درخواست کرد تا یک هکتار زمین در سطح شهر جهت ساخت مراکز فراگیری تلویزیون آموزشی اختصاص دهد (ساکما، ۱۱۴۰۶۴). بر اساس اسناد به‌جای مانده طرح تلویزیون آموزشی بسیار محدود در بعضی از مناطق استان‌های ذکر شده اجرا شد؛ اما قبل از اجرای طرح بایستی تمامی جوانب کار در نظر گرفته شده و سپس این برنامه پرخرج اجرا می‌گردید. در سنگاپور یکی از کشورهای موفق در اجرای این طرح، هم‌زمان با افتتاح تلویزیون آموزشی کلیه دبیرستان‌ها مجهز به دستگاه‌های گیرنده تلویزیونی بودند؛ و برنامه‌های آموزشی مدارس به صورت منظم در دو نوبت صبح و بعدازظهر برای تمام دانش آموزان پخش می‌شد (تماشا، ۱۳۵۱، ص. ۱۴)؛ اما در ایران این هماهنگی وجود نداشت. چنانچه عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، در نامه‌ای به نصرت‌الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی اظهارات خود را در ناکارآمدی طرح تلویزیون آموزشی در نیمه سال ۱۳۵۵ چنین شرح داده است:

طرح به‌طور کلی فاقد یک فلسفه روشن آموزش و پرورشی است و بدون توجه به تنگنای آموزشی در کشور ما تهیه شده است. استفاده از وسایل سمعی و بصری سیار از مدت‌ها پیش در ایران رایج بوده است؛ ولی به علت فقدان آموزش درست و عدم وجود یک سیستم جامع تربیت معلم، جزء کاربرد تعدادی وسایل جدید تحول بزرگی ایجاد ننموده است. مشکل ما دید جدید در فلسفه آموزش و هدف‌های رفتاری و هدایت سیستم‌های متفاوت موجود و

ایجاد پیوستگی بین مراحل تحصیلی ابتدایی - راهنمایی - متوسطه و دانشگاهی است. تازمانی که این امر مهم تحقق نیابد، استفاده منطقی از وسایل و شیوه‌های طرح تلویزیون آموزشی به مرحله عمل نخواهد رسید (ساکما، ۱۵۶۵۳/۲۲۰).

### نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی تحول نظام آموزش و پرورش و رویدادهای مهم تربیتی ایران در دوره پهلوی دوم می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که نظام آموزش و پرورش در این دوره تلاش زیادی برای ارتقای سطح دانش و مقابله با بی‌سوادی گسترده در جامعه داشته است. با وجود این، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تربیت معلم به‌عنوان یک حرفه تخصصی تا حد زیادی مورد غفلت قرار گرفته است. تلاش برای بهره‌گیری از رسانه‌های کمک آموزشی مانند تلویزیون آموزشی، به‌عنوان منبع اصلی آموزش و با هدف ارتقای نظام آموزشی، در حالی انجام شد که این اقدام به توصیه دولت آمریکا بود و ایران در آن زمان منابع مالی لازم برای توسعه این طرح در همه مدارس را در اختیار نداشت. افزون‌براین، بخش قابل توجهی از شهرها و روستاهای ایران در آن دوره از دسترسی به برق محروم بودند. همچنین تلویزیون در میان اکثریت مردم متدین ایران نه تنها پذیرفته نمی‌شد، بلکه به‌عنوان ابزاری نامشروع و عامل گسترش فساد و فحشا به شمار می‌رفت و بسیاری از خانواده‌ها از ورود آن به منازل خود خودداری می‌کردند. در چنین شرایطی، انتظار اینکه تلویزیون آموزشی - که تنها بخش کوچکی از سازمان رادیو و تلویزیون را تشکیل می‌داد - بتواند تمامی دانش‌آموزان کشور را تحت پوشش قرار دهد، عملاً غیرممکن بود؛ بنابراین نظام آموزش و پرورش می‌بایست بیش‌ازپیش بر اهمیت تربیت معلم، تدوین راهبردهای آموزشی مبتنی بر نیازهای واقعی جامعه و لحاظ کردن محدودیت‌های مالی تأکید می‌کرد. درحالی‌که ایران امکانات مالی لازم برای تأسیس مدارس جدید و پرداخت حقوق معلمان را نداشت و از شبکه برق سراسری محروم بود و دسترسی عمومی به تلویزیون در منازل فراهم نبود، راه‌اندازی تلویزیون آموزشی تنها هزینه‌های جدیدی را به‌نظام آموزشی کشور تحمیل کرد و با توجه به این مشکلات، طرح استفاده از تلویزیون آموزشی در ایران با شکست مواجه شد.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۵). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آقازاده، احمد (۱۳۸۶). *تاریخ آموزش و پرورش ایران*. تهران: نشر ارسباران.
- آوری، پیتیر (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران*. ترجمه محمد رفیعی مهر، تهران: انتشارات عطایی.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۶). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۷). *دولت و فرهنگ در ایران (۴۰۳۱-۷۵۳۱)*. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایوانف، میخائیل سرگئی دویچ (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، تهران: اسلوچ.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۲). *تولد یک انقلاب (زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب ایران)*. تهران: نشر سربای.
- باوریان، فریده (۱۳۹۷). تبیین فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی جریان روشنفکری ملی-مذهبی در دوره پهلوی دوم از شهریور ۱۳۲۰ تا آغاز فضای باز سیاسی ۱۳۳۹. فصلنامه ژرفا پژوه، ۲(۱)، پیاپی ۳، ۱۲۰-۹۳. <https://ensani.ir/fa/article/385808>
- پتریک، کریستوفر (۱۳۹۳). *سیا در ایران، کودتای ۱۳۳۲ و ریشه‌های اختلاف ایران و امریکا*. ترجمه نعمت‌الله عاملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). *انقلاب سفید*. تهران: باشگاه ادبیات.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶). *به سوی تمدن بزرگ*. تهران: ناشر کتابخانه پهلوی.

- تیموریان، افسانه، دفتری اکباتان، مژگان، یحیی، حشمتی شریبانی و لیلا، باقری (۱۳۹۶). سیر تحول نظام آموزشی در ایران. تهران: پژوهشگر برتر.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۹۷). بیست سال تکاپوی شیعی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حسینی روح‌الامینی، جمیله‌السادات (۱۳۸۵). سیر تحول برنامه‌های درسی ابتدایی و راهنمایی در ایران (۱۳۰۱ تا ۱۳۸۴ هجری شمسی). تهران: نورالثقلین.
- درانی، کمال (۱۳۹۳). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- دفتر انتشارات اسلامی (بی‌تا). اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب دوم. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نشر دیجیتالی.
- رحمانی، ابوالقاسم (۱۳۴۶). انقلاب سفید در سیمای میهن. تهران: شرکت نسبی کانون کتاب
- رفیعی مجومرد، حمید (۱۳۸۹). زیرساخت‌های اقتصادی در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزنامه اطلاعات (۱/۷/۱۳۴۲)، شماره ۱۱۱۹۹.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره فاجاریه. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- سادات بیدگلی، سید محمود (۱۳۹۵). تاریخ فرهنگ کاشان از تأسیس اداره معارف تا ۱۳۵۷. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۹۰۵۳/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۵۱۲۱/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۵۶۵۳/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۱۹۸۷/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۱۶/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۳۲/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۴۶۲۰/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۴۹۸۷۱/۲۹۷).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۳۹۷۲/۲۶۴).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۱۴۰۶۴).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۲۷/۳۲۰).

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۷۰/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۵۷۲۸/۲۹۷).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۹۷/۳۸۱۰۹).
- صدیق، عیسی (۱۳۳۲). *سیر تحول فرهنگ در ایران و مغرب زمین*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۵). *دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران*. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- عبداللهی نیا، علی (۱۳۹۳). *انقلاب اسلامی در کرمان*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عسگریان، مصطفی (۱۳۹۷). *سازمان و مدیریت آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: نشر روان.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). *تاریخ دانشگاه در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فردانش، هاشم (۱۳۹۰). *مبانی نظری تکنولوژی آموزشی*. تهران: انتشارات سمت.
- فوران، جان (۱۳۹۵). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین (دولت و جامعه در زمان رضاشاه)*. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر جامی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸). *اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. تهران: نشر مرکز.
- لاجوردی، حبیب (بی‌تا). *پروژه تاریخ شفاهی ایران*. دانشگاه هاروارد، گفتگو با مهدی آذر، نشر دیجیتالی.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۴). *ارتباط جمعی و توسعه روستایی*. تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.
- مرادحاصلی، اعظم (۱۳۸۶). *تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان*. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۲۴۰۲۳).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۷۰۶۰۸۷).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۳۵).

- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۳۵۰۹۴).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۳۵۰۹۵).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۹۲۶۰۱).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با آقای عبدالحسین ساوه، شماره بازیابی ۲۵۴۰-۲۵۴۱.
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی، تهران: نشر حکمت سینا.
- موریش، ایور (۱۳۷۳). درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت. ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نشریه آموزش و پرورش (۱۳۴۵). خبرهای فرهنگی. ۳۶، (۸و۷)، ۱۱۲ - ۹۷.
- نشریه تماشا (۱۳۴۹/۱۲/۲۷). شماره ۱.
- نشریه تماشا (۱۳۵۰/۱/۱۳). شماره ۲.
- نشریه تماشا (۱۳۵۰/۲/۹). شماره ۶.
- نشریه تماشا (۱۳۵۱/۸/۲۵). شماره ۸۶.
- نظری، محمد (۱۳۴۲). سالگرد سپاه دانش. تهران: وزارت فرهنگ.
- نیکبخت میرکوهی، رحیم (۱۳۹۰). خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلامرضا فیروزیان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علوی‌نیا، اشرف سادات (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹). علل وقوع انقلاب اسلامی ایران. چشم‌انداز ایران، ۶۰، ۳۱-۲۳. <https://ensani.ir/fa/article/242933>

## Table of Contents

<b>1</b>	<b>A Review of the Stages of Revolutionary Movement in a Hybrid Approach</b> MohammadBagher Khorramshad, Iman Hosein Ghezeli ayagh
<b>31</b>	<b>Typology and Pattern Transformations of Mass Protests in Iran after the Revolution (1979-2022)</b> Abolfazl Delavari, Mohammad Ebrahim Asrari
<b>61</b>	<b>The collapse of the Syrian Political System in Light of the Fourth Generation of Revolutionary Theory</b> Mehdi Zibaei, Shahla Najafi
<b>83</b>	<b>The Role of Agents of the Pahlavi Regime in its Overthrow</b> Hasan Rahimi (Roushan), Amir Azimi Dolatabadi
<b>107</b>	<b>From Cultural Revolution to Algorithmic Revolution: The Transformation of Revolutionary Discourse in the Age of Artificial Intelligence</b> Ali Ashraf Nazari, Parham Pourramezan
<b>133</b>	<b>Grounds of the Development of the Theological Approach in the Historiography of the Islamic Revolution</b> Mina Avanj, Hamid Basiratmanesh
<b>155</b>	<b>From the “Constitutional” Government to the Rule of “Exception” in the Iranian Constitutional Revolution</b> Alireza Sahraie
<b>193</b>	<b>Convergence and Divergence of Religious and Secular Intellectuals after the Islamic Revolution</b> Giti Pourzaki
<b>213</b>	<b>Analysis of the Efficiency Indicators of the Political System of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Ayatollah Khamenei</b> Ehsan Maniee, Ali Rajabzade
<b>243</b>	<b>The Disorientation of the Political in the Field of the Islamic Republic of Iran: In Search of a Solution</b> Mansour Ansari
<b>267</b>	<b>The Discursive Transformation of Religious Reformism and the Islamic Revolution</b> Fardin Ghoreishi
<b>289</b>	<b>Changes in Modern Education in the Two Decades Leading up to the Islamic Revolution with an Emphasis on Educational Television</b> Ensieh Baseri, Seyed Mahmood Sadat Bidgoli



Iranian Sociological Association

Biannual Journal of  
**Revolution Studies**  
Volume 1/Issue 1/Spring and Summer 2023



The Research Institute of  
Imam Khomeini and Islamic Revolution

**Proprietor:**

Research Institute of Imam Khomeini  
and Islamic Revolution

**Director-in-Charge:**

Seyyed Mohammadreza Sharifi

**Editor-in-Chief:**

Abbas Keshavarz Shokri

**Executive Manager:**

Abbas Khorshidnam

**Executive Director:**

Zohreh Ehsani

**Technical Editor:**

Azam Soleimani

**Layout:**

Zahra Shirkanzadeh

**Cover Design:**

Zahra Shirkanzadeh

**Address:** Tehran, Persian Gulf Highway, before tolls, Imam Khomeini Shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, 1st floor, Revolution Studies Biquarterly Office.

**Postal Code:** 1815163111

**PO Box:** 18155/134

**Fax:** 55235661

**Tel:** 51085510

**Website:**

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Email:**

Revolutionstudeies@gmail.com

**Senior Editorial Board:**

**Fardin Ghoreisihi**

Professor of the Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

**Seyed Ahmad Movasaghi Gilani**

Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

**Shoja Ahmadvand**

Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

**Abbas Keshavarz Shokri**

Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran

**Mahdi Zibaei**

Associate Professor of International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

**Saeed Moeidfar**

Associate Professor of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran

**Abolfazl Delavari**

Associate Professor of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

**Mohammad Salar Kasraei**

Associate Professor of Sociology, Social Studies Research Institute, Humanities and Cultural Studies Research Institute, Tehran, Iran

**Mohammad Reza Taleban**

Associate Professor of Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

**Sadredin Musavi**

Associate Professor of Political Thought, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

**Fatemeh Tabatabaei**

Associate Professor of Islamic Mysticism, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution, Tehran, Iran

Materials Included in Revolution Studies biquarterly fail to necessarily express the viewpoints of the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. Quotation of the Revolution Studies biquarterly contents has no legal prohibition provided the source is cited.